مائو تسه دون

منتخب آثار

جلد اول

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۹

مائو تسه دون

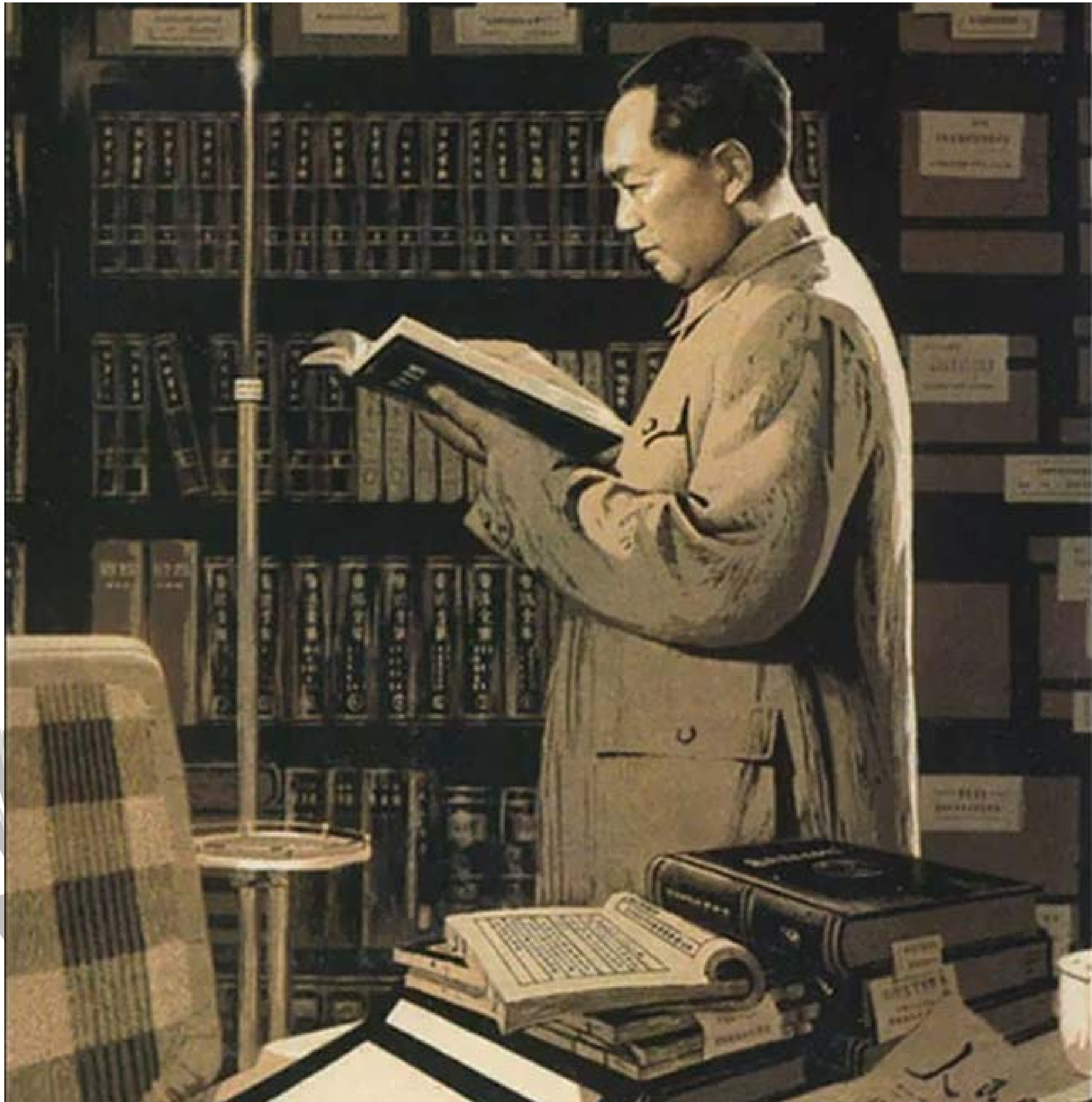
منتخب آثار

جلد اول

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۹

پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید !



مائو تسه دون

چاپ اول ۱۹۶۹

ترجمه فارسی جلد اول «منتخب آثار مائو تسه دون» منطبق است با چاپ دوم چینی از جلد اول «منتخب آثار مائو تسه دون» که از طرف اداره نشریات «مردم» در ژوئیه سال ۱۹۵۲ در پکن منتشر شده است.

طبع و نشر جمهوری توده ای چین

توضیح ناشر

چاپ کنونی «منتخب آثار مائو تسه دون» شامل آثار مهمی است که رفیق مائو تسه دون در دوره های مختلف تاریخی انقلاب چین نگاشته است. طی سالهای اخیر چاپهای گوناگونی از « منتخب آثار مائو تسه دون » در نقاط مختلف منتشر گردیده که هیچ یک از آنها قبل از چاپ بنظر نگارنده نرسیده بود، نظم و ترتیب آثار بدرستی حفظ نشده بود، در متن غلط وجود داشت و برخی از آثار مهم شامل نشده بود. چاپ کنونی بر اساس تاریخ نگارش مقالات و طبق دوره های گوناگون تاریخی ای که حزب کمونیست چین پس از تأسیس خود طی نموده، تنظیم گشته است. ما کوشیده ایم در چاپ کنونی آن آثار مهمی را که در چاپهای گذشته دیده نمیشدند، نیز گرد آوریم. نگارنده تمام این آثار را ملاحظه کرده، در زبان اصلاحاتی بعمل آورده، چند اثر را تکمیل نموده و یا در متن آنها تجدید نظر کرده است.

در رابطه با انتشار این آثار نکات زیرین شایان تصریح اند:

۱ – منتخبات کنونی نیز کامل نیست. از آنجا که اسناد انقلابی توسط مرتجعین گومیندان نابود شده اند، و یا طی سالهای طولانی جنگ مفقود گشته اند، ما نتوانسته ایم تمام نوشته های رفیق مائو تسه دون را جمع نمائیم؛ بویژه بسیاری از نامه ها و تلگرافها که بخش قابل ملاحظه ای از نوشته های رفیق مائو تسه دون را تشکیل میدهند، در دست نیستند.

۲ – بعضی از نوشته هائی که در گذشته بطور وسیع پخش شده بودند، مانند « بررسی در روستا » بنابر درخواست مؤلف حذف شده اند؛ و بهمین علت از اثر « مسایل اقتصادی و مالی » فقط فصل اول : « جمعبندی اساسی کارهای گذشته» در این منتخبات شامل شده است.

۳ – برای چاپ کنونی یادداشتهائی منظور شده است: توضیح عنوان در پاورقی صفحه اول هر مقاله آمده است، و بقیه یاداشتها سیاسی وغیره – در پایان هر مقاله چاپ شده اند.

۴ – چاپ کنونی بزبان چینی در یک جلد یا چهار جلد بطبع رسیده است. چاپ چهار جلدی چنین تنظیم شده است: جلد اول شامل آن آثاری است که در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲۴ – ۱۹۲۷) و دوره دومین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲۷ – ۱۹۳۷) نگاشته شده است؛ جلد دوم و سوم حاوی آن آثاری است که در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۱۹۳۷ – ۱۹۴۵) نوشته شده است؛ و جلد چهارم آن آثاری را در بر میگیرد که در دوره سومین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۴۵ – ۱۹۴۹) برشته تحریر در آمده است.

کمیسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

برای طبع و نشر منتخب آثار مائو تسه دون

۲۵ اوت ۱۹۵۱

فهرست

دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی

تحلیل طبقات جامعه چین

(مارس ۱۹۲۶)

دشمنان ما کیستند؟ دوستان ما کدامند؟ این مسئله ایست که برای انقلاب دارای اهمیت درجه اول میباشد. علت اصلی اینکه کلیه مبارزات انقلابی گذشته چین به دستآوردهای ناچیز رسیدند، این بود که احزاب انقلابی نتوانستند با دوستان حقیقی خود برای حمله بدشمنان واقعی متحد شوند. حزب انقلابی راهنمای توده هاست؛ هیچ انقلابی نیست که شکست نخورده باشد، وقتیکه حزب انقلابی توده ها را به کژراه بکشاند. برای کسب اطمینان باینکه توده ها را منحرف نخواهیم کرد و در انقلاب به پیروزی حتمی دست خواهیم یافت، باید توجه خود را به اتحاد با دوستان حقیقی خود برای حمله بدشمنان واقعی ما معطوف کنیم. برای تشخیص دوستان حقیقی از دشمنان واقعی، باید وضعیت اقتصادی طبقات مختلف جامعه چین و برخورد هر یک از آنها را نسبت به انقلاب در خطوط کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.[1]

---

[1] *این مقاله رفیق مائو تسه دون متوجه دو گرایشی است که در آنزمان در حزب پدید گشته بود. طرفداران گرایش اول ، به نمایندگی چن دوسیو، تمام توجه خود را به همکاری با گومیندان معطوف ساخته و دهقانان را فراموش کرده بودند؛ این اپورتونیسم راست بود. طرفداران گرایش دوم، به نمایندگی جان گوه تائو توجه خود را فقط به جنبش کارگری معطوف ساخته و دهقانان را نیز از یاد برده بودند؛ این اپورتونیسم « چپ» بود. طرفداران این دو جریان اپورتونیستی حس میکردند که نیروهایشان کافی نیستند، ولی نمیدانستند سرچشمه قدرت کجا است و متحدین و سیع را کجا میتوان یافت. رفیق مائو تسه دون خاطر نشان ساخت که دهقانان عظیم ترین و وفادارترین متحدین پرولتاریای چین میباشند و بدینترتیب مسئله عمده ترین متحدین را در انقلاب چین حل کرد. بعلاوه، او در آنموقع پیش بینی نمود که بورژوازی ملی طبقه ای متزلزل میباشد که در هنگام اوج گیری انقلاب تجزیه خواهد گشت و جناح راست آن به سنگر امپریالیسم خواهد پیوست. رویدادهای سال ۱۹۲۷ صحت این مطلب را به ثبوت رساند.*

وضع طبقات مختلف جامعه چین چگونه است؟

طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور.

در چین نیمه مستعمره و از نظر اقتصادی عقب مانده، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور تماماً زائده بورژوازی بین المللی اند و بقاء و رشد آنها وابسته به امپریالیسم است. این طبقات نماینده عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین مناسبات تولیدی در چین میباشند و از رشد نیروهای مولده چین جلوگیری میکنند. وجود آنها به هیچ وجه با هدفهای انقلاب چین سازگار نیست. بویژه طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ همیشه در طرف امپریالیسم می ایستند و گروه ضد انقلابی افراطی را تشکیل میدهند. نمایندگان سیاسی آنها اتاتیستها (۱) و جناح راست گومیندان میباشند.

بوژوازی متوسط.

این طبقه نماینده مناسبات تولیدی سرمایه داری چین در شهر و روستاست. از بورژوازی متوسط بطور عمده بورژوازی ملی فهمیده میشود؛ موضع گیری بورژوازی متوسط نسبت به انقلاب چین متضاد است: این طبقه زمانیکه از ضربات سرمایه خارجی و ستم دیکتاتورهای نظامی رنج برد، ضرورت انقلاب را حس میکند و جنبش انقلابی ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتورهای نظامی را تأیید مینماید؛ ولی وقتیکه پرولتاریای داخلی متهورانه در انقلاب شرکت جوید و پرولتاریای بین المللی نیز از خارج فعالانه به انقلاب یاری رساند و در نتیجه بورژوازی متوسط حس کند که انقلاب آرزوهای طبقه اش را در رسیدن به موقعیت بورژوازی بزرگ مورد تهدید قرار میدهد، نسبت به انقلاب تردید مینماید. بورژوازی متوسط از نظر سیاسی طرفدار برقراری حکومتی است که فقط زیر سلطه یک طبقه، یعنی بورژوازی ملی قرار گیرد. شخصی که خود را « مرید واقعی » دای جی تائو (۲) معرفی میکرد، روزی در روزنامه « چن بائو» چاپ پکن (۳) نوشت: « مشت چپ خود را بلند کنید و امپریالیستها را از پا در بیاورید؛ مشت راست خود را بلند کنید و کمونیستها را از پا در بیاورید.» این کلمات موضع متضاد و پریشانی بورژوازی متوسط را به روشنی نشان میدهد. این طبقه مخالف آنستکه اصل رفاه خلق گومیندان از دیدگاه تئوری مبارزه طبقاتی توضیح داده شود، بعلاوه با اتحاد گومیندان با روسیه و قبول کمونیستها (۴) و عناصر چپ در گومیندان نیز مخالفت میورزد. ولی تلاش بورژوازی متوسط برای برقراری یک حکومت بورژوازی ملی به هیچ وجه عملی نیست، زیرا اوضاع کنونی جهان طوری است که در آن دو نیروی بزرگ، یعنی انقلاب و ضد انقلاب، در نبرد نهائی با یکدیگر دست بگریبانند. و هر کدام پرچم بزرگی را برافشته است: اولی درفش سرخ انقلاب است که انترناسیونال سوم باهتزاز در آورده و از کلیه طبقات ستمدیده جهان دعوت میکند در زیر آن گرد آیند و دیگری پرچم سفید ضد انقلاب است که مجمع اتفاق ملل بلند کرده و از کلیه ضد انقلابیون جهان دعوت میکند که در زیر آن گرد آیند. بی شک این طبقات بینابینی بزودی تجزیه خواهند گشت، و برخی بسمت چپ متوجه گشته، بصفوف انقلاب میپیوندند و برخی دیگر بسمت راست منحرف گشته، بصفوف ضد انقلاب ملحق میشوند؛ برای آنها هیچگونه امکانی

موجود نیست که موضع « مستقل » اتخاذ کنند . از اینرو اندیشه بورژوازی متوسط چین درباره انقلاب « مستقلی » که خود رکن اساسی آنرا تشکیل دهد، پنداری واهی بیش نیست.

خرده بورژوازی.

دهقانان مالک (۵)، صاحبان کارگاههای صنایع دستی، قشرهای زیرین روشنفکران – محصلین، آموزگاران مدارس متوسط و ابتدائی، مأمورین دون پایه دولت، کارمندان جزء ، و کلای مدافع خرده پا و کسبه همگی متعلق باین دسته اند. خرده بورژوازی را باید بعلت قدرت کمی و خصلت طبقاتی اش مورد توجه زیاد قرار داد. دهقانان مالک و صاحبان کارگاههای صنایع دستی، خصلت اقتصادی شان تولید کوچک است. قشرهای مختلف این طبقه با اینکه تماماً در موضع اقتصادی خرده بورژوازی قرار دارند، به سه گروه گوناگون تقسیم میشوند. گروه اول مرکب از افرادی است که دارای مازاد پول و غله میباشند، یعنی میتوانند همه ساله از طریق کاربدنی یا فکری پس از رفع نیازمندیهای خود مازادی هم داشته باشند. این اشخاص حریصانه در پی ثروتنند و «مارشال جائو» (۶) را بخصوص تقدیس میکنند؛ آنها گرچه خواب ثروت زیاد را نمیبینند، ولی پیوسته در تلاشند تا خود را به سطح بورژوازی متوسط برسانند. آنها هر وقت به ثروتمندان کوچک که مورد احترام دیگرانند، مینگرند، آب از دهانشان جاری میشود. اینان افراد جبون و بزدلند، از مأمورین دولت میترسند و در ضمن از انقلاب نیز قدری واهمه دارند. چون آنها از نظر وضع اقتصادی به بورژوازی متوسط بسیار نزدیکند، تبلیغات آنرا زود باور میکنند و نسبت به انقلاب تردید مینمایند. این گروه در میان خرده بورژوازی در اقلیت است و جناح راست آنرا تشکیل میدهد. گروه دوم مرکب از افرادی است که بطور کلی میتوانند از نظر اقتصادی نیازمندیهای زندگی خود را مستقلاً تأمین کنند. آنها با افراد گروه اول خیلی فرق میکنند. آنها نیز خواب ثروت میبینند ، ولی «مارشال جائو» هرگز بآنها اجازه ثروت اندوزی نمیدهد. بعلاوه ، آنها در اثر ستم و استثمار سالهای اخیر امپریالیسم، دیکتاتورهای نظامی، مالکان فئودال و بورژوازی کمپرادور بزرگ دریافته اند که جهان دیگر تغییر کرده است. آنها حس میکنند که امروز دیگر با صرف کارسابق قادر به تأمین زندگی خود نیستند و لذا برای ادامه زندگی باید روزکار خود را طولانی تر نمایند، صبح ها زودتر بلند شوند، شبها دیرتر بخانه برگردند و بکار خود توجهی دو چندان مبذول دارند. آنها در چنین لحظه ای است که ناسزاگوئی آغاز میکنند: خارجیان را «شیطانهای خارجی» مینامند ، دیکتاتورهای نظامی را «ژانرالهای غارتگر» میخوانند و بر مستبدین محلی و منتفذین شریر (۷) «ثروتمندان قسی القلب» نام مینهند. در مورد جنبش ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتورهای نظامی آنها تنها در پیروزی آن، شک دارند (باین دلیل که خارجیان و دیکتاتورهای نظامی بسیار نیرومندند) و نمیخواهند بدون تأمل در این جنبش شرکت جویند، لذا موضع بیطرفانه اتخاذ میکنند، لیکن به هیچ وجه مخالف انقلاب نیستند. این گروه افراد زیادی را دربر میگیرد که تقریباً نیمی از مجموعه خرده بورژوازی را تشکیل میدهند. گروه سوم شامل افرادی است که شرایط زندگی شان روزبروز سخت تر میشود. بسیاری از آنها که زمانی در شمار خانواده های دولتمند بودند، وضعشان رفته رفته تغییر مییابد، بطوریکه ابتدا زندگی خود را بزحمت اداره مکنند و سپس روز بروز فقیرتر میشوند. آنها در پایان هر سال وقتیکه دفتر دخل و خرج خود را جمعبندی میکنند، با وحشت فریاد میکشند: « آه! بازهم ضرر!» این افراد بعلت اینکه زمانی زندگی بهتری داشته اند ولی اکنون وضعشان سال بسال بدتر میشود، قرض آنها سیر صعودی میپوید و پیوسته به زیست فقیرانه تری تن در

میدهند، « از فکر آینده عرق سرد بر پیشانیشان مینشیند» . این اشخاص بعلت تفاوت بین زندگی گذشته و حال روحاً سخت در عذابند. آنها که توده وسیعی را تشکیل میدهند و جناح چپ خرده بورژوازی را میسازند، برای جنبش انقلابی بسیار مهم اند. در مواقع عادی موضع گیری این سه گروه خرده بورژوازی نسبت به انقلاب متفاوت است، ولی در زمان جنگ یعنی زمانیکه انقلاب اوج گرفته و شفق سرخ پیروزی طلوع کرده است، نه تنها عناصر چپ خرده بورژوازی، بلکه گروه های میانه آن نیز در انقلاب شرکت میکنند و حتی عناصر راست که موج عظیم انقلاب پرولتاریا و جناح چپ خرده بورژوازی آنها را با خود میبرد، چاره ای نمیبینند جز اینکه همراه انقلاب روان گردند. آزمونهای « جنبش ۳۰ مه » سال ۱۹۲۵ (۸) و جنبش های دهقانی مناطق مختلف صحت این تز را ثابت کرده است.

نیمه پرولتاریا.

آنچه در اینجا نیمه پرولتاریا نامیده میشود ، مرکب از پنج دسته است: ۱ – اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالک (۹)،۲- دهقانان فقیر ۳- پیشه وران خرده پا ۴- شاگردان دکاکین (۱۰)، ۵– کاسبان دوره گرد. اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالک همراه با دهقانان فقیر بخش عظیمی از توده های روستائی را تشکیل میدهند. مسئله دهقانی بطور کلی مسئله این توده هاست. دهقانان نیمه مالک، دهقانان فقیر و پیشه وران خرده پا بتولید کوچکتر از تولید دهقانان مالک و صاحبان کارگاههای صنایع دستی مشغولند. گرچه اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالک و همچنین دهقانان فقیر جزو نیمه پرولتاریا محسوب میشوند، ولی بر حسب وضع اقتصادی شان به گروه های فوقانی، میانه و تحتانی تقسیم میشوند. زندگی دهقانان نیمه مالک از دهقانان مالک سختتر است زیرا غله شان تقریباً نصف احتیاجات سالانه خود را رفع میکند و بمنظور تهیه کسر غله مجبورند زمین دیگران را اجاره کنند و یا قسمتی از نیروی کار خود را بفروشند و یا به کسب دیگری بپردازند. آنها ناگزیرند از اواخر بهار تا اوایل تابستان، یعنی پیش از دوری محصولات سبز و پس از مصرف محصولات سال گذشته، با تنزیل زیاد پول قرض کنند و به بهای گزاف غله خریداری نمایند؛ مسلماً زندگی این بخش از دهقانان از زندگی دهقانان مالک که بکمک کسی نیاز ندارند، سخت تر است ولی زندگی آنها از زندگی دهقانان فقیر بهتر است. چه دهقانان فقیر صاحب زمین نیستند و در ازای کارسالیانه فقط نیمی و یا حتی کمتر از نیم محصول خود را بدست میاورند، در حالیکه دهقانان نیمه مالک گرچه از زمینهای اجاره ای فقط نیمی و یا کمتر از نیم محصول را دریافت میکنند، در زمین شخصی خود تمام محصول را تصاحب مینمایند. از اینرو دهقانان نیمه مالک از دهقانان مالک بیشتر و از دهقانان فقیر کمتر انقلابی اند. دهقانان فقیر دهقانان اجاره دار ده هستند که توسط مالکان ارضی استثمار میشوند. دهقانان فقیر را نیز میتوان بر حسب وضع اقتصادی شان بدو گروه تقسیم نمود: گروه اول صاحب وسایل کشاورزی نسبتاً کافی و مقداری پول است. این دهقانان همه ساله نیمی از محصول خود را دریافت میکنند و کمبود خود را از طریق زراعت محصولات فرعی یا ماهیگیری، مرغداری، خوک پروری و یا فروش قسمتی از نیروی کار خود بزحمت تأمین مینمایند و تحت شرایط سخت مادی پیوسته در این امیدند که بتوانند تا رسیدن خرمن سال آینده زندگی خود را بگذرانند. از اینرو زندگی آنها سختتر از زندگی دهقانان نیمه مالک ولی بهتر از زندگی گروه دوم

دهقانان فقیر است. آنها از دهقانان نیمه مالک ولی بیشتر ولی از گروه دوم دهقانان فقیر کمتر انقلابی اند. گروه دوم دهقانان فقیر نه صاحب وسایل کشاورزی کافی هستند و نه پول و کود کافی در اختیار دارند. محصول آنها کم است و پس از پرداخت بهره مالکانه تقرِیباً دیگر هیچ چیز برای آنها باقی نمیماند و بدین سبب به فروش قسمتی از نیروی کار خود بیشتر نیازمندند. آنها در سالهای قحطی و روزهای سخت از خویشاوندان و دوستان خود طلب کمک میکنند، از آنها مقداری غله بقرض میگیرند تا بتوانند حداقل چند صباحی را بگذرانند و در ضمن قروض هنگفت آنها مانند بار گاو بر گرده شان سنگینی میکند. آنها فقیرترین گروه دهقانان را تشکیل میدهند و از اینرو تبلیغات انقلابی را به آسانی میپذیرند . پیشه وران خرده پا را از آن جهت نیمه پرولتاریا مینامند که با وجود اینکه صاحب مقداری وسایل تولید ساده هستند و شغلشان یکی از شغلهای آزاد محسوب میشود، اغلب مجبورند قسمتی از نیروی کار خود را بفروشند، وضع اقتصادی آنها تا حدودی به وضع دهقانان فیقر ده شبیه است. بار سنگین مخارج زندگی خانواده، عدم تناسب بین درآمد و هزینه زندگی، فشار دائمی فقر و وحشت از بیکاری – همه اینها آنان را به وضع دهقانان فقیر نزدیک میسازد. شاگردان دکاکین، مزدوران فروشگاه ها و مغازه ها هستند که زندگی خانواده خود را با در آمد ناچیز اداره میکنند و در حالیکه قیمت اجناس سال به سال ترقی مییابد، مزد آنها معمولاً هر چند سال یک مرتبه اضافه میگردد. هر گاه اتفاقاً با آنها درد دل کنید، خواهید دید که مرتب از بخت بد خود شکوه و شکایت میکنند. وضع آنها با وضع دهقانان فقیر و پیشه وران خرده پا زیاد تفاوت ندارد، و از اینرو آنها نیز تبلیغات انقلابی را بآسانی می پذیرند. کاسبان دوره گرد – خواه خانه بخانه دوره گردی کنند و خواه دکه ای در کنار خیابان داشته باشند – دارای سرمایه نا چیز و در آمد کم میباشند و نمیتوانند لباس و خوراک خود را باندازه کافی تأمین کنند. آنها تقریباً همان وضع دهقانان فقیر را دارند و مانند آنها به انقلابی نیازمندند که بتواند وضع موجود را دگرگون سازد.

پرولتاریا.

تعداد پرولتاریای صنعتی مدرن چین تقریباً بدو میلیون نفر میرسد. علت قلت پرولتاریای صنعتی مدرن را باید در عقب ماندگی اقتصادی کشور جست. اکثریت قاطع دو میلیون کارگر در پنچ شاخه صنعتی زیرین یعنی راه آهن، معدن، حمل و نقل دریائی، صنایع نساجی و کشتی سازی کار میکنند و قسمت اعظم آنها در انقیاد کارفرمایان خارجی اند. پرولتاریای صنعتی چین با وصف اینکه قلیل العده است، نماینده نیروهای مولده جدید چین بوده و مترقی ترین طبقه چین مدرن را تشکیل میدهد و به نیروی رهبری کننده جنبش انقلابی چین بدل گشته است. هر گاه ما به قدرتی که این طبقه در اعتصابات چهار سال اخیر نشان داد – مانند: اعتصاب ملوانان (۱۱)، اعتصاب کارگران راه آهن (۱۲)، اعتصابهای کارگران معادن زغال در کای لوان و جیائوزوه (۱۳)، اعتصاب در شامیان (۱۴) و اعتصابهای پس از "جنبش ۳۰ مه" در شانگهای و هنگ کنگ (۱۵) – نظر بیافکنیم ، بلافاصله باهمیت نقش پرولتاریای صنعتی در انقلاب چین پی خواهیم برد. اولین دلیل اینکه چرا کارگران صنعتی نقش مهمی برعهده دارند، تمرکز آنهاست. هیچ گروه دیگری مردم یافت نمیشود که چنین متمرکز باشد. دومین دلیل، وضع بد اقتصادی آنهاست. آنها از تملک هر گونه وسایل تولید محرومند و هیچ چیز جز دو دست خود ندارند، آنها به هیچ وجه امیدی به ثروتمند شدن ندارند، و بعلاوه

امپرِیالیستها، دیکتاتورهای نظامی و بورژوازی به بیرحمانه ترین وجهی با آنها رفتار میکنند. بدین سبب است که آنها بویژه مستعد پیکار هستند. نیروی عملجات شهری نیز شایان توجه است. اکثریت آنها باراندازان کشتی و ریکشاکشان میباشند؛ کناسها و روفتگران وغیره نیز جزو این گروهند. آنها جز دو دست خود چیز دیگری ندارند و از نظر وضع اقتصادی به کارگران صنعتی نزدیکند، ولی مانند آنها متمرکز نیستند و در تولید نقش چندان مهمی بازی نمیکنند. کشاورزی سرمایه داری مدرن در چین هنوز بسیار نا چیز است. منظور از پرولتاریای ده همان کارگران کشاورزی است که سالانه، ماهانه و یا روزانه اجیر میشوند. این کارگران کشاورزی نه صاحب زمین اند و نه صاحب وسایل کشاورزی و بعلاوه پولی هم در بساط ندارند، لذا ناگزیرند برای ادامه زندگی نیروی کار خود را بفروشند. آنها در مقایسه با سایر کارگران دارای طولانی ترین ساعات کار، نا چیزترین مزد، بدترین شرایط و کمترین اطمینان بکار میباشند. این اشخاص در روستا از همه محروم ترند و در جنبش دهقانی نیز مانند دهقانان فقیر موضع مهمی اتخاذ میکنند.

علاوه بر همه اینها، تعداد نسبتاً زیادی لومپن پرولتاریا وجود دارد. آنها دهقانانی هستند که زمین خود را از دست داده اند و یا پیشه ورانی هستند که دیگر امکان کار ندارند. آنها در میان جمع انسانها نامطمئن ترین زندگی را میگذرانند. این گروه برای کمک متقابل بیکدیگر در مبارزه سیاسی و اقتصادی در تمام نقاط کشور سازمانهای سری ویژه خود را تشکیل داده اند، مانند: "اتحاد سه گانه" در استانهای فوجیان و گوان دون؛ "انجمن برادران" در استانهای حونان، جوبه، گوی جو و سی چوان؛ "انجمن شمشیر بزرگ" در استانهای ان هوی، حه نان، شان دون؛ "انجمن عدالت" در استان جی لی و سه استان شمال شرقی؛ و "دسته آبی" در شانگهای و نقاط دیگر (۱۶). برخورد با این اشخاص یکی از مسایل مشکل چین است. آنها قادر به پیکار شجاعانه هستند ولی مستعد به خرابکاری نیز میباشند و در صورتیکه بدرستی هدایت شوند، میتوانند به نیروی انقلابی بدل گردند.

از آنچه در فوق گذشت، نتیجه میشود که کلیه همدستان امپریالیسم دیکتاتورهای نظامی، بوروکراتها، بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان بزرگ ارضی و آن بخش مرتجع از روشنفکران وابسته به آنها – دشمنان ما هستند. پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کننده انقلاب ماست. تمام نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی نزدیکترین دوستان ما میباشند. در مورد بورژوازی متوسط متزلزل، جناح راست آن ممکن است بدشمنان ما و جناح چپ آن ممکن است بدوستان ما بدل گردد – لیکن ما باید در برابر این طبقه دائماً هشیار و مراقب باشیم و نگذاریم که در صفوف ما اغتشاشی برپا کند.

یادداشتها:

۱ – منظور عده قلیلی سیاستمدار بیشرم فاشیست است که در آنزمان "سازمان جوانان ناسیونالیستی چین" را تشکیل دادند و سپس نام آن را به "حزب جوانان چین" عوض نمودند . آنها بمنظور جلب کمک مالی گروه های مختلف مرتجع هیئت حاکمه و امپریالیستها ، عملیات ضد انقلابی علیه حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی را پیشه خود ساختند.

۲ – دای جی تائو که در جوانی عضو گومیندان شده بود، مدتی با چانکایشک مشترکاً در بورس سفته بازی میکرد. وی پس از مرگ سون یاتسن در سال ۱۹۲۵، به تبلیغات ضد کمونیستی پرداخت و از اینطریق زمینه فکری را برای کودتای ضد انقلابی ۱۹۲۷ چانکایشک آماده ساخت. این شخص مدت مدیدی بعنوان یکی از سگهای زنجیری وفادار چانکایشک در عملیات ضد انقلابی او محسوب میگشت. دای جی تائو در فوریه سال ۱۹۴۹ پس از آنکه مشاهده کرد که از هم پاشیدگی سلطه چانکایشک اجتناب ناپذیر است، در اثر نا امیدی دست به خود کشی زد.

۳ – روزنامه «چن بائو» چاپ پکن، ارگان گروه تحقیقی، یکی از دارودسته های سیاسی بود که در زمینه سیاسی از تسلط و فرمانروائی دیکتاتورهای نظامی شمال چین پشتیبانی میکرد.

۴ – سون یا تسن در سال ۱۹۲۳ با کمک حزب کمونیست چین تصمیم گرفت گومیندان را تجدید سازمان دهد، همکاری گومیندان را با حزب کمونیست تأمین نماید و کمونیست ها را در گومیندان بپذیرد؛ و بدین ترتیب ژانویه سال ۱۹۲۴ در گوان جو اولین کنگره گومیندان را فرا خواند و سه اصل سیاسی اساسی زیر را تنظیم نمود: اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست، پشتیبانی از دهقانان و کارگران. رفیق مائو تسه دون و رفقا لی دا جائو، لین بوه چیو و چیو چیو بای وغیره که در این کنگره شرکت داشتند، در کمک به گومیندان برای انتخاب راه انقلابی نقش مهمی ایفا نمودند. بعضی از آنها در آنزمان به عضویت و یا نامزدی هیئت اجرائیه کمیته مرکزی گومیندان انتخاب شدند.

۵ – منظور رفیق مائو تسه دون در اینجا دهقانان میانه حال است.

۶ – مارشال جائو (جائو گون مین) خداوند ثروت در میتولوژی چین است.

۷ – مستبدین محلی و متنفذین شریر نمایندگان سیاسی و سفاکترین عناصر طبقه مالکان ارضی بشمار میروند. در میان دهقانان مرفه نیز غالباً مستبدین محلی و متنفذین شریری یافت میشوند که نفوذ و قدرت کمتری دارند. – مترجم

۸ – منظور جنبش ضد امپریالیستی است که مردم چین در سال ۱۹۲۵ بعنوان اعتراضی نسبت به حادثه ۳۰ مه کشتار مردم چین در شانگهای از طرف پلیس بریتانیا بر پا ساختند. در ماه مه سال ۱۹۲۵ کارگران کارخانه های بافندگی ژاپنی در شهرهای چین دائو و شانگهای یکی پس از دیگری دست به اعتصابات دامنه داری زدند، ولی از طرف امپریالیسم ژاپن و دستیارانش یعنی دیکتاتورهای نظامی شمال چین سرکوب گردیدند. در ۱۵ ماه مه سرمایه داران کارخانه های بافندگی ژاپنی در شانگهای کارگری را بنام گو جن هون بقتل رساندند و بیش از ده نفر از کارگران را مجروح ساختند؛ علاوه بر این مقامات ارتجاعی شهر چین دائو در روز ۲۸ مه ۸ نفر از کارگران را مقتول نمودند. بدین مناسبت روز ۳۰ ماه مه بیش از دو هزار نفر از دانشجویان شانگهای بعنوان پشتیبانی از کارگران در منطقه تحت امتیاز انگلیسی ها به فعالیت تبلیغاتی دست زدند و از مردم دعوت کردند تا مناطق تحت امتیاز را باز ستانند. در نتیجه این تظاهرات بیش از ده هزار نفر از اهالی شهر گرد آمدند و در مقابل باز داشتگاه منطقه تحت امتیاز انگلیسیها با صدای رسا چنین

شعار هائی میدادند: "مرگ بر امپریالیسم!" "مردم سراسر کشور چین متحد شوید!" وغیره. در این موقع پلیسهای امپریالیسم انگلستان تظاهر کنندگان را به گلوله بستند، بطوریکه بسیاری از دانشجویان در این حادثه مقتول و یا مجروح گشتند. این حادثه معروف است به "حادثه خونین ۳۰ مه" که خشم و انزجار مردم چین را برانگیخت و در نتیجه تظاهرات و اعتصاباتی از طرف کارگران، دانشجویان و کسبه در نقاط مختلف بوجود آمد که بیک جنبش ضد امپریالیستی پردامنه ای مبدل گردید.

۹ – در اینجا منظور رفیق مائوتسه دون از آن دهقانان بی بضاعت است که هم روی زمین خود و هم روی زمینهای اجاره ای کار میکردند.

۱۰ – در چین قدیم شاگردهای دکاکین به اقشار گوناگون تقسیم میشدند. منظور رفیق مائو تسه دون در اینجا قشر نسبتاً وسیع شاگردهای دکاکین است. علاوه بر این قشر دیگری نیز وجود داشت که دارای وضع اقتصادی مشابه با وضع اقتصادی پرولتاریا بود.

۱۱ – منظور اعتصاب ملوانان هنگ کنگ و اعتصاب جاشویان رودخانه یان تسه در اوایل سال ۱۹۲۲ است . اعتصاب ملوانان هنگ کنگ ۸ هفته ادامه داشت و در نتیجه مبارزه سخت و خونین مأمورین امپریالیسم انگلیس در هنگ کنگ مجبور شدند در برابر تقاضای اعتصابیون دایر بر افزایش دستمزد، احیاء اتحادیه کارگری و آزادی کارگران زندانی و همچنین پرداخت کمک هزینه به خانواده های کارگران شهید تسلیم کردند. پس از آن جاشویان یان تسه نیز به اعتصابی دست زدند که دو هفته بطول انجامید و سرانجام نیز پیروز گشت.

۱۲ – حزب کمونیست چین پس از تأسیس در سال ۱۹۲۱ ، بلافاصله به سازماندهی کارگران راه آهن مبادرت ورزید. در سالهای ۱۹۲۲ – ۱۹۲۳ اعتصاباتی تحت رهبری حزب کمونیست درکلیه خطوط اصلی راه آهن انجام گرفتند. معروفترین آنها اعتصاب عمومی کارگران خط پکن – حان کو بود که برای آزادی تشکیل اتحادیه عمومی در ۴ فوریه ۱۹۲۳ صورت گرفت. در ۷ فوریه اوپی فو و سیائو یائونان، دیکتاتورهای نظامی شمال چین که مورد پشتیبانی امپریالیسم انگلستان قرار داشتند، کارگران اعتصابی را بیرحمانه قتل عام کردند. این حادثه در تاریخ چین به "حادثه خونین ۷ فوریه" معروف است .

۱۳ – معدن زغال کای لوان نام عمومی دو ناحیه معدن زغال بزرگ بهم پیوسته کای پین و لوان جو در استان حه به است که تقریباً دارای پنجاه هزار کارگر بود. پس از آنکه امپریالیسم انگلستان در جریان جنبش ای حه توان در سال ۱۹۰۰ معدن زغال کای پین را اشغال کرد، چینی ها کمپانی معدن زغال لوان جو را تأسیس نمودند، که مدتی بعد به اداره عمومی معدن کای لوان ملحق گردید. بدین ترتیب هر دو معدن زغال تحت کنترل امپریالیسم انگلستان در آمد. منظور از اعتصاب کارگران معدن زغال کای لوان اعتصاب اکتبر سال ۱۹۲۲ است. معدن زغال جیائو زوه اول متعلق به استان حه نان بود، اکنون بخش غربی استان پین یوان را تشکیل میدهد و یکی از معروفترین معادن زغال چین بود. منظور از اعتصاب کارگران معدن جیائو زوه اعتصابی است که از اول ژوئیه تا نهم اوت ۱۹۲۵ بطول انجامید.

۱۴ – شامیان منطقه امتیازی امپریالیسم انگلستان در گوان جو بود. در ژوئیه سال ۱۹۲۴ امپریالیسم انگلستان که بر شا میان تسلط داشت، مقررات پلیسی نوینی صادر کرد که طبق آن قرار بود: چینیها در وقت ورود و یا خروج از منطقه امتیازی کارت شناسائی عکس دار نشان دهند، در حالیکه خارجیان میتوانستند آزادانه رفت و آمد کنند. کارگران شامیان در ۱۵ ژوئیه بعنوان اعتراض باین تدابیر غیر عادلانه اعلام اعتصاب نمودند. در نتیجه امپریالیستهای انگلستان ناچار گشتند این مقررات پلیسی را لغو نمایند.

۱۵ – بعد از حادثه ۳۰ مه ۱۹۲۵ شانگهای، اعتصاب عمومی شانگهای با شرکت بیش از دویست هزار کارگر در یکم ژوئن و اعتصاب بزرگ هنگ کنگ با شرکت دویست و پنجاه هزار کارگر در ۱۹ ژوئن آغاز گردید. اعتصاب بزرگ هنگ کنگ از پشتیبانی مردم سراسر کشور برخوردار بود و یک سال و چهار ماه ادامه یافت. این اعتصاب طولانی ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری جهان است.

۱۶ – "اتحادیه سه گانه" ، "انجمن برادران" ، "انجمن شمشیر بزرگ"، "انجمن عدالت" و "دسته آبی" سازمانهای سری ابتدائی بودند که در میان مردم فعالیت میکردند و بطور عمده از دهقانان خانه خراب، پیشه وران کار از دست رفته و لومپن پرولتاریا تشکیل میشدند. در دوران فئودالی چین، این عناصر که خرافات و موهوم پرستی آنها را بیکدیگر مجتمع میساخت، سازمانهائی با نامهای گوناگون ایجاد کردند که در آنها سیستم پدرشاهی حکمفرما بود، و بعضی از آنها سلاح هم در اختیار داشتند. آنها با استفاده از این سازمانها یکدیگر را در زندگی اجتماعی دستگیری کرده و در مواقع معین بمبارزاتی علیه بوروکراتها و مالکان ارضی که بر آنها ظلم و ستم میکردند، دست میزدند. ولی بدیهی است که دهقانان و پیشه وران نمیتوانستند از این سازمانهای عقب مانده راه رهائی خود را بیابند. این سازمانهای عقب مانده معمولا به آسانی تحت کنترل و استفاده مالکان ارضی و مستبدین محلی قرار میگرفتند، علاوه بر این، کار آنها با عملیات تخریبی کور کورانه همراه بود و بدینجهت بعضی از آنها به نیروهای مرتجع تبدیل شدند. چانکایشک در کودتای ضد انقلابی سال ۱۹۲۷ برای تخریب در وحدت مردم زحمتکش و انقلاب، از این سازمانهای عقب مانده چون آلتی استفاده نمود. پس از آنکه پرولتاریای صنعتی مدرن بوجود آمد و روز بروز نیرومندتر گردید، دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر بتدریج سازمانهای کاملا نوینی ایجاد کردند، بطوریکه این سازمانهای عقب مانده ابتدائی اهمیت موجودیت خود را از دست دادند.

گزارش در باره بررسی جنبش دهقانی حونان

(مارس ۱۹۲۷)

اهمیت مسئله دهقانی

من طی سفر اخیرم در حونان (۱) در باره وضع پنج شهر ستان سیان تن، سیان سیان، حن شان، لی لین و چان شا تحقیقاتی در محل بعمل آوردم. مدت سی و دو روز، یعنی از ۴ ژانویه تا ۵ فوریه، در دهات و مراکز شهرستانها دهقانان با تجربه و رفقائی را که در جنبش دهقانی فعالیت دارند، برای تحقیق به جلساتی دعوت کردم و با دقت به گزارشهای آنها گوش دادم و مدارک زیادی گرد آوردم. بسیاری از چون و چراهای جنبش دهقانی درست عکس آن چیزی بود که در حان کو و چان شا از متنفذین شنیده بودم. درآنجا چیزهای شگفت انگیز فراوانی بود که من در گذشته نه دیده بودم و نه شنیده بودم. من فکر مي كنم كه در بسیاری از نقاط دیگر هم میتوان چنین وضعی را مشاهده کرد. باید به هر سخني كه عليه جنبش دهقانی گفته میشود، هر چه سریعتر خاتمه داد. باید کلیه اقدامات اشتباه آمیز مقامات انقلابی را نسبت به این جنبش هر چه زودتر اصلاح نمود. فقط از این راه است که میتوان به تکامل آتی انقلاب کمک رسانید. زیرا که اعتلای کنونی جنبش دهقانی رویداد شگرفی است. در اندک زمانی صدها میلیون دهقان در استانهای مرکزی، جنوبی و شمالی چین چون توفانی سهمگین، چون گردباد تند، با نیروئی بس قدرتمند و سرکش بپا خواهند خاست و هیچ قدرتی را، هر قدر هم که عظیم باشد، یارای باز داشتن آنها نخواهد بود. آنها تمام زنجیرهائی را که دست و پایشان را بسته است، خواهند گسست و در شاهراه آزادی به پیش خواهند شتافت. آنها تمام امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی، مامورین فاسد و مختلس، مستبدین محلی و متنفذین شریر را به گور خواهند شپرد. دهقانان تمام احزاب انقلابی، تمام رفقای انقلابی را در بوته آزمایش قرار خواهند[2]

---

[2] *این مقاله رفیق مائو تسه دون در پاسخ به ایراداتی نگاشته شده که در آنزمان در داخل و خارج حزب علیه مبارزه انقلابی دهقانان بعمل می آمد. رفیق مائو تسه دون بمنظور رد این ارادات از استان حونان دیدن کرد و پس از سی و دو روز تحقیق گزارش حاضر را نوشت. در آن دوران اپورتونیستهای راست در صفوف حزب که در رأس آنها چن دوسیو قرار داشت، از قبول نظریات رفیق مائو تسه دون خودداری میورزیدند و در نظریات اشتباه آمیز خود پافشاری میکردند. اشتباه آنها بطور عمده در این بود که آنها که از جریان ارتجاعی موجود در درون گومیندان بوحشت افتاده بودند، جرأت نمیکردند از مبارزات بزرگ انقلابی دهقانان که درگیر شده بود یا در شرف درگیر شدن بود، پشتیبانی کنند. آنها برای اینکه خود را با گومیندان همرنگ*

داد تا آنها را یا قبول کنند و یا طرد نمایند. آیا باید در پیشاپیش دهقانان حرکت کرد و آنها را رهبری نمود یا اینکه در عقب آنها ماند و با سر و دست انتقاد شان کرد و یا در برابر آنان ایستاد و با آنها مخالفت نمود؟ هر چینی آزاد است که یکی از این سه شق را بر گزیند، ولی سیر رویدادها شما را مجبورخواهد کرد که هر چه زودتر انتخاب کنید.

متشکل شوید!

سیر رشد جنبش دهقانی حونان را با در نظر داشت شهرستانها مرکزی و جنوبی این استان که جنبش در آنها بسط یافته است، میتوان بطور کلی بدو دوره تقسیم کرد. دوره اول که از ژانویه تا سپتامبر سال گذشته ادامه داشت، دوره متشکل شدن بود. این دوره، از ژانویه تا ژوئن به مرحله فعالیت مخفی و از ژوئیه تا سپتامبر که ارتش انقلابی جائوهن تی (۲) را بیرون را ند، بمرحله فعالیت علنی تقسیم میشود. در این دوره اتحادیه های دهقانی فقط سیصد تا چهارصد هزار عضو داشتند و توده های زیر رهبری مستقیم آنها بزحمت از یک میلیون نفر تجاوز میکردند؛ در روستا هنوز عملاً مبارزه ای وجود نداشت و بهمین جهت اتحادیه های دهقانی چندان مورد انتقاد محافل مختلف قرار نمیگرفتند. بعضی از افسران ارتش لشکر کشی به شمال نیز گاهی چند کلمه ای در تمجید از این اتحادیه ها بر زبان میراندند زیرا که اعضای اتحادیه های دهقانی بعنوان بلد، خبرگیر و باربر به این ارتش کمک میکردند. دوره دوم که از اکتبر سال گذشته تا ژانویه امسال طول کشید، دوره عمل انقلابی بود. در این دوره تعداد اعضای اتحادیه های دهقانی بسرعت به دومیلیون نفر رسید و توده های زیر رهبری مستقیم آنها تا ده میلیون نفر افزایش یافتند. از آنجا که دهقانان هنگام ورود به اتحادیه های دهقانی در اغلب موارد بجای تمام افراد خانواده خود فقط نام یکنفر را ثبت میکنند، دو میلیون عضو توده ای تقریباً برابر ده

میلیون نفر را دربر میگیرد. اکنون تقریباً نیمی از دهقانان حونان متشکل شده اند. در شهرستانهائی مانند سیان تن، سیان سیان، لیویان، چان شا، لی لین، نین سیان، پین جیان، سیان یین، حن شان، حن یان، لی یان، چن سیان و ان هوا تقریباً تمام دهقانان در اتحادیه های دهقانی گرد آمده اند و تحت رهبری این

سازند ترجیح دادند عمده ترین متحد انقلاب یعنی دهقانان را طرد کنند و طبقه کارگر و حزب کمونیست را تنها و بی پشتیبان بگذارند. اگر گومیندان در تابستان ۱۹۲۷ جسارت به خیانت نمود و پیکار " تصفیه حزب" و جنگ علیه خلق را آغاز کرد، علتش بطور عمده آن بود که توانست از این نقطه ضعف حزب کمونیست بهره برداری نماید.

اتحادیه ها قرار گرفته اند. دهقانان پس از آنکه سازمان وسیعی تشکیل دادند، فوراً دست به عمل زدند و بالا خره طی چهار ماه انقلاب عظِمی در روستا برپا کردند ــ انقلابی که در تاریخ بی نظیر بود.

مرده باد مستبدین محلی و متنفذین شریر!

همــه قدرت بدست اتحادیه های دهقانی!

آماج عمده ضربه دهقانان مستبدین محلی، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن است، اما همراه با آن تمام افکار و نظام پدرشاهی، مأمورین فاسد و مختلس در شهرها و عادات و رسومات مذموم در دهات نیز زیر ضربه قرار میگیرند. این ضربه از لحاظ قدرت همچون توفان سهمگینی است، آنانکه در برابرش سر تسلیم فرود میآورند، زنده میمانند و آنانکه مقاومت میکنند، نابود میشوند. در نتیجه، امتیازاتی که مالکان ارضی فئودال طی هزاران سال از آن برخوردار بوده اند، برانداخته میشود. حیثیت و اعتبار آنها بکلی از بین میرود. پس از خرد شدن اقتدار مالکان ارضی، اتحادیه های دهقانی به یگانه ارگان قدرت تبدیل گردیدند و شعار عمومی "همه قدرت بدست اتحادیه های دهقانی" واقعاً به تحقق پیوست. از این پس حتی مسایل کوچک چون دعوای زن و شوهر نیز به اتحادیه ها دهقانی کشیده میشود. هیچ امری بدون حضور نماینده اتحادیه های دهقانی نمیتواند بر گزار شود. اتحادیه های دهقانی در روستا در تمام زمینه ها عملاً اعمال قدرت میکنند، بطوریکه گفته میشود: "هر چه آنها میگویند، انجام میشود." آنهائی که عضو نیستند، نمیتوانند از این اتحادیه ها جز به نیکی سخن بگویند؛ هیچ کس نمیتوانند از آنها بد گوئی کند. از مستبدین محلی و متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن حق بیان گرفته شده و هیچ یک ازآنها جرأت نطوق کشیدن ندارد. در برابر قدرت اتحادیه های دهقانی، مهمترِین مستبدین محلی و متنفذین شریر به شانگهای فرار کرده اند؛ آنهائی که اهمیت کمتری دارند، به حان کو؛ آنهائی که از اینها هم کم اهمیت ترند به چان شا؛ و کوچکترین آنها به مراکز شهرستان؛ و بالاخره جوجه مستبدین محلی و جوجه متنفذین شریر در دهات مانده اند و در مقابل اتجادیه های دهقانی سر تسلیم فرود آورده اند.

یکی از متنفذین شریر کوچک میگفت: "من حاضرم ده یوان بدهم، فقط به من اجازه دهید وارد اتحادیه دهقانی بشوم."

دهقانان جواب میدادند: "برو گم شو! پول کثیف تو بدرد ما نمیخورد." بسیاری از مالکان ارضی کوچک و متوسط، دهقانان مرفه و حتی دهقانان میانه حال که در گذشته مخالف اتحادیه های دهقانی بوده اند، اکنون بیهوده میکوشند به آنها بپیوندند. من در بسیاری از نقاط اغلب با اشخاصی برخورد میکردم که از من تقاضا میکردند: "کمیسر مرکز استان! خواهش میکنیم ضامن ما بشوید!"

در زمان سلسله تسین، مقامات محلی برای سرشماری دو دفتر ثبت داشتند: دفتر عادی و دفتر مخصوص. افراد شریف در دفتر عادی ثبت میشدند و افراد ناباب مانند راهزنان و دزدان در دفتر مخصوص. اکنون در برخی نقاط، دهقانان طبق این متد کسانی را که مخالف اتحادیه های دهقانی بودند، تهدید میکنند و میگویند: "نام اینها را در دفتر مخصوص ثبت کن!"

آنهائی که از ثبت نام در این دفتر بیم دارند، بهر وسیله ای سعی میکنند تا وارد اتحادیه های دهقانی شوند و تنها موقعی آرامش خاطر مییابند که نام شان در دفتر عضویت یکی از اتحادیه ها ثبت گردد. اما اتحادیه های دهقانی اغلب آنها را صریحاً رد میکنند و از این جهت قلبشان دائماً از ترس میطپد؛ آنها که درهای اتحادیه های دهقانی برویشان بسته شده، خود را چون ولگردانی احساس میکنند که هیچگونه مأمن و پناهی ندارند؛ در دهات آنها را "مطرودان" مینامند. خلاصه، این به اصطلاح "جوامع دهقانی" که چهار ماه پیش با دیده حقارت به آنها مینگریستند، اکنون بصورت سازمانهای پرافتخاری در آمده اند. همه کسانیکه در گذشته در برابر اقتدار متنفذین کرنش میکردند، اکنون در برابر قدرت دهقانان سر تعظیم فرود می آوردند. هیچ کسی نیست که قبول نداشته باشد دنیا از ماه اکتبر سال گذشته دنیای دیگری شده است.

"بسیار بد است!" و "بسیار خوب است!"

شورش دهقانان در دهات خواب شیرین متنفذین را بهم زده است. اخبار روستا بمحض اینکه به شهرها میرسید، بین متنفذین ولوله و غوغا می انداخت. من هنگامیکه وارد چان شا شدم، با اشخاص مختلف برخورد کردم و شایعات زیادی در شهر شنیدم. از قشر متوسط جامعه گرفته تا جناح راست گومیندان همه یکصدا وضع را با این کلمات توصیف میکردند: "بسیار بد است!." تحت تأثیر گفته های پیروان عقیده اوضاع "بسیار بد است!" که در تمام گوشه و کنار شهر بگوش میرسید، حتی افراد خیلی انقلابی وقتیکه چشمان خود را میبستند و به آنچه که در روستا میگذشت، میاندیشیدند، دلسرد میشدند و قادر نبودند کلمه "بد" را رد کنند. اشخاص بسیار مترقی نیز چنین اظهار میداشتند: "در جریان انقلاب این چیزها با اینکه بدند، بهر حال اجتناب ناپذیرند." خلاصه هیچکس نمیتوانست کلمه "بد" را یکسره رد کند. اما بطوریکه در بالا گفته شد، واقعیت اینستکه توده های وسیع دهقانی بپا خاسته اند تا رسالت تاریخی خود را به انجام رسانند و نیروهای دموکراتیک دهات بپا خاسته اند تا نیروهای فئودالی روستا را واژگون سازند. طبقه فئودالی ـ پدرشاهی مستبدین محلی، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن پایه های این رژیم استبدادی چندین هزار ساله و تکیه گاه امپریالیستها، دکتاتورهای نظامی و مأمورین فاسد و مختلس را تشکیل میدهند. هدف واقعی انقلاب ملی درست سرنگون ساختن این نیروهای فئودالی است. دکتر سون یاتسن مدت چهل سال تمام همه نیروی خود را در خدمت انقلاب ملی گذاشت ولی آنچه که او میخواست و هرگز نتوانست به تحقق درآورد، دهقانان در ظرف چند ماه انجام دادند. این شاهکار بزرگ بیمانندی است که تا کنون نه تنها در ظرف چهل سال حتی در طول هزاران سال هم تحقق نیافته بود. این بسیارخوب است؛ بهیچ وجه "بد" نیست. این همه چیز هست بجز "بسیار بد ".“بسیار بد است! "– صریحاً تئوری مخالفت با رستاخیز دهقانان در جهت دفاع از منافع مالکان ارضی است، صریحاً تئوری طبقه مالکان ارضی است که در جهت حفظ و حراست نظم کهنه فئودالی و جلوگیری از استقرار نظام نوین دموکراتیک سیر میکند؛ به سخن دیگر صریحاً تئوری ضد انقلابی است. هیچ رفیق انقلابی نباید این لاطائلات را تکرار کند. اگر شما دارای افکار انقلابی استوار باشید، اگر شما بروستا رفته وآن چه را که در آنجا میگذرد، دیده باشید، حتماً وجد و سرور بی نطیری در خود احساس میکنید. هزاران هزار برده ــ دهقانان ــ دشمنان خود را که به طفیل آنان فربه شده بودند، بر زمین میکوبند. این کار دهقانان کاملاً درست است؛ عمل آنها بسیار خوب است!

"بسیار خوب است!" تئوری دهقانان و همه انقلابیون دیگر است. هر رفیق انقلابی باید بداند که انقلاب ملی مستلزم دگرگونی بزرگی در روستاست. انقلاب۱۹۱۱ (۳) موجب چنین دگرگونی نگردید و از این جهت با شکست مواجه گشت. اکنون یک چنین دگرگونی صورت گرفته و این عامل مهمی است برای بسر انجام رساندن انقلاب. هر رفیق انقلابی باید از این دگرگونی پشتیبانی کند، چه در غیر اینصورت به موضع ضد انقلاب خواهد غلطید.

مسئله باصطلاح "زیاده روی"

کسان دیگری نیز هستند که میگویند: "بله، اتحادیه های دهقانی لازمند، ولی آنها واقعاً زیاده روی میکنند. "این عقیده میانه رو هاست. اما ببینیم حقیقتاً چه میگذرد؟ یقین، دهقانان در دهات قدری "تمرد" میکنند. اتحادیه های دهقانی که دارای عالیترین قدرت میباشد، به مالکان ارضی اجازه صحبت نمیدهند و غرور و نخوت آنانرا درهم میشکنند. این مساوی با آنستکه آنها مالکان ارضی را بر زمین افکنده و پا بر سر آنان مینهند. "نامتان را در دفتر مخصوص ثبت میکنیم "! آنها مستبدین محلی و متنفذین شریر را جریمه میکنند، از آنها حق میگیرند و تخت روانهای آنها را میشکنند. انبوه مردم به خانه های مستبدین محلی و متنفذین شریر که با اتحادیه های دهقانی مخالفند، هجوم میبرند، خوکهای آنها را میکشند و غلات آنها را بمصرف میرسانند. دهقانان حتی خود را روی تخت خوابهای عاج نشان دختران و نوعروسان مستبدین محلی و متنفذین شریر میاندازندو غلت میزنند. آنها به کوچکترین بهانه ای این آقایان را میگیرند و کلاه بوقی سرشان میگذارند و دور ده میگردانند و به آنها میگویند: "مالک کثیف! حالا میفهمی با چه کسی سر و کار داری!" دهقانان هر کاری که میخواهند، میکنند؛ در روستا همه چیز غیر عادی شده و نوعی ترور حکمفرما گشته است. این همان چیزی است که بعضی ها "زیاده روی" ، "بجای راست کردن در جهت مخالف خم کردن" ویا "واقعاً قبیح است" مینامند. در ظاهر چنین عقیده هائی معقول بنظر میرسند، ولی در واقع همه آنها نیز اشتباه آمیزند. اولا این خود مستبدین محلی، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن هستند که دهقانان را به چنین اعمالی وادار میکنند. چه آنها قرنهاست که از قدرت خود برای آقائی کردن بر دهقانان و لگد مال کردن انها سوء استفاده نموده اند، بهمین جهت دهقانان نیز با چنین قوتی از خود واکنش نشان میدهند. شدیدترین شورش ها و بزرگترین بی نظمی ها، بدون استثناء در نقاطی روی داده است که در آنجا مستبدین محلی، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن به شنیع ترین اعمال دست دست زده اند. چشم دهقانان درست میبیند. دهقانان خوب میتوانند حساب کنند که چه کسی شریر است و چه کسی شریر نیست، چه کسی خیلی شریر است و چه کسی قدری کمتر شریر است، چه کسی را باید سخت مجازات متناسب کرد و چه کسی را باید کم مجازات کرد. بندرت اتفاق میا فتد که مجازات متناسب با تقصیر نباشد. ثانیاً، انقلاب مجلس مهمانی نیست، مقاله نویسی نیست، نقاشی یا گلدوزی نیست، انقلاب نمیتواند آنقدر ظریف و آرام، آنقدر نجیب و معتدل، آنقدر مهربان و مؤدب، آنقدر خوددار و با شفقت باشد. انقلاب شورش و طغیان است، انقلاب عملی است قهرآمیز که بدانوسیله یک طبقه طبقه دیگر را واژگون میسازد. انقلاب در روستا انقلابی است که طبقه دهقان بدنوسیله قدرت طبقه مالکان ارضی فئودال را درهم میشکند. دهقانان بدون صرف مساعی فراوان هرگز موفق نخواهند شد قدرت مالکان ارضی را که طی هزاران سال عمیقاً ریشه

دوانده، درهم شکنند. در روستا رستاخیز انقلابی نیرومندی لازم است تا بتوان توده های میلیونی را بحرکت درآورد و از آنها نیروی عظیمی تشکیل داد. تمام اعمال فوق الذکر که "زیاده روی" خوانده میشوند، درست محصول آن نیروی دهقانان است که بر اثر رستاخیز انقلابی قدرتمند در روستا بحرکت در آمده است. در دوره دوم جنبش دهقانی (دوره عمل انقلابی) اینگونه اعمال کاملاً لازم اند. در این دوره باید قدرت مطلق دهقانان را مستقر نمود. باید هر گونه انتقاد مغرضانه به اتحادیه های دهقانی را ممنوع کرد. باید قدرت متنفذین را کاملاً درهم شکست، آنها را بر زمین افکند و حتی پا بر سرشان نهاد. در دوره دوم کلیه اعمالی که "زیاده روی" نامیده میشوند، دارای اهمیت انقلابی میباشند. با صراحت باید گفت که در هر منطقه روستائی استقرار یک دوره کوتاه ترور ضرور است؛ و بدون آن سرکوب فعالیت ضد انقلابیون در روستا و درهم شکستن قدرت متنفذین به هیچ وجه ممکن نیست. برای اینکه بتوان چیزی را راست کرد باید اول آنرا در جهت مخالف خم نمود و گرنه نمیتوان آنرا راست کرد (۴). با آنکه عقیده کسانیکه از "زیاده روی" انتقاد میکنند، ظاهراً با عقیده آنهائی که فریاد میکشند "بد است!" فرق میکند، ماهیتاً از یک تقطه نظر ناشی میشود: از تئوری مالکان ارضی که منافع طبقات ممتاز را حفظ و حراست میکند. از آنجا که این تئوری مانعی برسر راه اعتلاء جنبش دهقانی است و بالنتیجه انقلاب را برهم میزند، باید با قاطعیت علیه آن مبارزه کنیم.

به اصطلاح "جنبش پا برهنگان"

جناح راست گومیندان میگوید: "جنبش دهقانی جنبش پابرهنگان، جنبش دهقانان تنبل است." چنین سخنانی در چان اغلب بگوش میخورد. در روستا گاهی میشنیدم که متنفذین میگویند: "اتحادیه های دهقانی را میتوان ایجاد کرد، ولی آنهائی که اکنون در آنجا کار میکنند، بدرد نمیخورند، باید آنها را عوض کرد!" معنی این سخنان با آنچه که جناح راست گومیندان میگوید، یکی است؛ هر دوی آنها میگویند که جنبش دهقانی را میتوان متشکل ساخت (زیرا که این جنبش اکنون برپا شده هیچکسی جرأت ندارد بگوید که آنرا نباید متشکل ساخت) ولی کسانیکه آنرا رهبری میکنند، بدرد نمیخورند. آنها بخصوص نسبت به مسؤلین اتحادیه های دهقانی در مدارج پائین کینه میورزند و آنها را "پا برهنگان" میخوانند. خلاصه، همه کسانیکه متنفذین آنها را در سابق حقیر و بیمقدار میشمردند و با اردنگ به لجنزار میافکندند، تمام آنهائی که در جامعه جائی نداشتند و از حق صحبت کردن محروم بودند، اکنون ــ نگاه کنید! ــ سربلند کرده اند. مهمتر آنکه آنها نه تنها سربلند کرده اند بلکه قدرت را هم در دست گرفته اند. آنها اتحادیه های دهقانی دهستان ها (۵) (پائین ترین درجه سازمانی) را میچرخانند و این اتحادیه ها در دست آنها بیک چیز هراس انگیزی مبدل شده است. آنها دستهای زمخت و پینه بسته خود را بروی متنفذین بلند میکنند. آنها متنفذین شریر را با طناب میبندند، کلاه بوقی بر سر آنها میگذارند و آنها را دور دهات میگردانند (این عمل در سیان تن، سیان سیان، "دور قصبات گردانیدن" و در لی لین "دور مزارع گردانیدند" نامیده میشود). هر روز اتهامات سخت و بی امان آنها بگوش متنفذین میرسد. آنها فرمان میدهند و در همه جا حکمروائی میکنند. در گذشته آنها از همه پائین تر بودند ولی اکنون در بالای همه قرار گرفته اند؛ اینست آنچه که وضع غیر عادی مینامند.

پیشآهنگ انقلاب

دو نظر متضاد در باره پدیده یا اشخاص ناگزیر بدو ارزیابی متضاد نسبت باین پدیده یا اشخاص منجر میشود. "بسیار بد است!" و "بسیار خوب است!"، "پابرهنگان" و "پیشآهنگ انقلاب" نمونه های خوبی در این مورد بدست میدهند.

در بالا گفتیم که دهقانان آنچنان عمل انقلابی انجام داده اند که سالهای متمادی ناتمام مانده بود؛ آنها کار مهمی برای انقلاب ملی انجام داده اند. ولی آیا میتوان گفت که همه دهقانان در این عمل بزرگ انقلابی، در این کار مهم انقلابی شرکت جسته اند؟ نه. دهقانان برسه نوع اند: مرفه، میانه حال، فقیر. این سه نوع دهقانان در شرایط گونا گونی بسر میبرند و بنابر این نسبت به انقلاب نیز دارای نظرات و برخوردهای مختلف میباشند. در دوره اول بین دهقانان مرفه شایع بود که ارتش لشکرکشی بشمال در جیان سی با شکست سختی مواجه گردیده، چانکایشک از پا زخمی شده (۶) و با هواپیما به گوان دون (۷) باز گشته و او پی فو (۸) شهر یوه جو را دوباره بتصرف در آورده است؛ اتحادیه های دهقانی بطور یقین مدت مدیدی نخواهند پائید و سه اصل خلق (۹) نخواهد گرفت، زیرا که در گذشته چنین چیزهائی اصلاً دیده نمیشد. هنگامیکه کسی از مسئولین اتحادیه های دهقانی دهستان (معمولاً یکی از باصطلاح "پابرهنگان،») با دفتر ثبت به خانه دهقانی مرفه میرفت و به او میگفت: "ما از تو دعوت میکنیم که وارد اتحادیه دهقانی بشود." دهقان مرفه چه جواب میداد؟ اگر برخوردش قدری بهتر بود، میگفت: "اتحادیه دهقانی؟ ده ها سال است که اینجا زندگی میکنم و ده ها سال است که زمینم را شخم میزنم، هرگز چنین چیزی بگوشم نخورده و مانع آن هم نشده که یک لقمه نان بدست بیاورم. من بشما توصیه میکنم که دنبال این کارها نروید." ولی اگر برخوردش بد بود، پاسخ میداد: "اتحادیه دهقانی؟ مزخرف نگو! این اتحادیه بالاخره سر تانرا بر باد میدهد! برای مردم دردسر ایجاد نکنید!" اما شگفت انگیر اینستکه اتحادیه های دهقانی اکنون ماه هاست برقرار شده اند و حتی جرأت کرده اند که علیه متنفذین موضع بگیرند. آنها در حول و حوش خود متنفذینی را که از تحویل دادن وافوری احتراز میجستند، میگرفتند و دور ده میگرداندند. در مراکز شهرستانها حتی متنفذین مهمی چون ین ژون چیو از سیان تن و یان جی زه از نین سیان را اعدام کردند. در مراسم سالگرد انقلاب اکتبر و در جریان تظاهرات ضد انگلیسی و در مراسم جشن بزرگ پیروزی لشکر کشی بشمال، در هر دهستان قریب ده هزار دهقان با پرچم های کوچک و بزرگ، با شانچوبها و کلنگهای خود در صفوف پرهیمنه ای جمع آمدند تا در تظاهرات توده ای شرکت جویند. در این هنگام بود که دهقانان مرفه سراسیمه شدند. در مراسم جشن بزرگ پیروزی لشکر کشی بشمال آنها شنیدند که جیوجیان تسخیر شده است و چانکایشک پایش زخم نخورده و او پی فو بالاخره شکست خورده است. گذشته از این، شعارهای "زنده باد سه اصل خلق!"، "زنده باد اتحادیه های دهقانی!" ، "زنده باد دهقانان!" خیلی واضح روی "اعلانهای سرخ و سبز" نوشته شده است. آنها که سخت سراسیمه شده بودند، میگفتند "چی! زنده باد دهقانان؟ هنوز هیچ چی نشده برای اینها زنده باد میکشند؟" در اینجا بود که اتحادیه های دهقانی در خود احساس غرور میکردند. افراد اتحادیه ها بدهقانان مرفه میگفتند: "نامتان را در دفتر مخصوص ثبت خواهیم کرد."، یا "تا یک ماه دیگر ورودیه برای هر نفر ده یوان خواهد شد!" تنها در این موقع بود که دهقانان مرفه کم کم وارد اتحادیه های دهقانی شدند (۱۰).

بعضی از آنها نیم یوان و یا یک یوان ورودیه پرداختند (در صورتیکه ورودیه معمولاً فقط صد "وین" بود) (۱۱)، برخی دیگر فقط هنگامیکه کسی توصیه آنها را میکرد، توانستند به عضویت در آیند. ولی بسیاری از دهقانان مرفه سرسخت هنوز به اتحادیه نپیوسته اند. آنهای که به انحادیه های دهقانی میپیوندند، اغلب نام پیر مردان خانواده را که سنشان از شصت یا هفتاد سال میگذرد، ثبت میکنند، زیرا که همیشه از "سربازگیری" وحشت دارند. دهقانان مرفه پس از ورود به اتحادیه شور وشوقی برای فعالیت از خود نشان نمیدهند. آنها همیشه غیر فعال باقی میمانند.

و اما دهقانان میانه حال؟ موضع آنها متزلزل است. آنها بر این عقیده اند که انقلاب برایشان زیاد فایده ندارد. دیگهای آنها همیشه روی آتش است و هیچکسی برای مطالبه قرض خود نیمه شب در خانه آنها را نمیکوبد. آنها نیز در باره آنچه که میگذرد، اینطور فکر میکنند که آیا هرگز چنین چیزی وجود داشته است، و آنگاه چین به ابرو میاندازند و از خود سوال میکنند: "آیا این اتحادیه های دهقانی میتوانند دوام یابند؟" ، "آیا سه اصل خلق میگیرد؟" و سپس نتیجه میگیرند: "مشکل!" و با تصور اینکه همه چیز منوط به اراده پروردگار است، با خود میگویند: "اتحادیه دهقانی؟ ولی آیا خدا قبول میکند؟" در دوره اول، وقتیکه فردی از اتحادیه دهقانی با دفتر ثبت سراغ دهقانان میانه حال میرفت و به آنها میگفت: "ما از شما دعوت میکنیم که به اتحادیه دهقانی وارد شوید. "آنها جواب میدادند: "عجله ای نیست." فقط در دوره دوم هنگامیکه اتحادیه های دهقانی به نیروی بزرگی مبدل شدند، آنها به اتحادیه روی آوردند. در داخل اتحادیه رفتار آنها بهتر از رفتار دهقانان مرفه است، لیکن فعلاً فعالیت زیادی ندارند و هنوز در حالت انتظار بسر میبرند. بسیار لازم است که اتحادیه های دهقانی بکوشند دهقانان میانه حال را بعضویت درآورند و کار توضیحی را درمیان آنها تقویت کنند.

در نبرد سختی که در روستا دنبال میشود، دهقانان فقیر همیشه نیروی عمده بوده اند. آنها چه در دوره فعالیت مخفی و چه در دوره فعالیت علنی همواره بطورفعال مبارزه میکنند. درست همین دهقانان فقیر هستند که بیش از هر کس دیگر رهبری حزب کمونیست را میپذیرند. آنها دشمنان سوگند خورده مستبدین محلی و متنفذین شریرند و بدون اینکه کوچکترین تردیدی بخود راه دهند، به دژهای آنها حمله میکنند. آنها بدهقانان مرفه میگویند: "ما مدتهاست که وارد اتحادیه دهقانی شده ایم، شما معطل چه هستید؟" دهقانان مرفه با لحن تمسخرآمیزی به آنها جواب میدهند: "شما که حتی سقفی بالای سر خود ندارید، شما که حتی تکه زمینی به بزرگی سرسنجاق ندارید، چرا وارد اتحادیه دهقانی نمیشوید؟" راست است، دهقانان فقیر هیچ چیز ندارند که از دست بدهند. بسیاری از آنها در واقع "حتی سقفی بالای سر خود ندارند و حتی تکه زمینی به بزرگی سرسنجاق ندارند "پس چرا وارد اتحادیه های دهقانی نمیشوند؟ طبق برآوردی که در چان شا شده است، دهقانان فقیر هفتاد در صد، دهقانان میانه حال بیست در صد، و مالکان ارضی و دهقانان مرفه ده در صد سکنه روستا را تشکیل میدهند. این هفتاد در صد دهقانان فقیر را میتوان بدو گروه تقسیم کرد: بینوایان (۱۲) و تهیدستان (۱۳). بینوایان که بیست در صد سکنه روستا را تشکیل میدهند، دهقانانی هستند که هیچ چیز ندارند یعنی نه زمین دارند، نه پول، ونه هیچگونه وسیله معاش و مجبورند خانه و زندگی خود را رها کنند و به خدمت سربازی بروند، در اینجا و آنجا بکار مزدوری بپردازند، ول بگردند و یا

گدائی کنند. تهیدستان که پنجاه در صد سکنه روستا را تشکیل میدهند، شامل پیشه وران، دهقانان اجاره دار (به استثنای دهقانان مرفه اجاره دار) و دهقانان نیمه مالک میباشد؛ آنها چیز زیادی ندارند، بعبارت دیگر، کمی زمین یا مقداری پول دارند ولی بیشتر از آنچه که بدست می آورد، میخورند، تمام سال را زحمت میکشند و با گرفتاریهای سختی روبرو هستند. این توده عظیم دهقانان فقیرکه هفتاد در صد سکنه روستا را تشکیل میدهند، ستون فقرات اتحادیه های دهقانی، پیشاهنگ مبارزه در سرنگون ساختن نیروهای فئودالی و پیشتازان پرافتخار امر خطیرانقلاب اند که سالهاست ناتمام مانده است. بدون طبقه دهقان فقیر (یا بقول متنفذین بدون "پابرهنگان") غیر ممکن بود که بتوان چنین وضع انقلابی در روستا بوجود آورد، مستبدین محلی و متنفذین شریر را سرنگون ساخت و انقلاب دموکراتیک را بفرجام رسانید. از آنجا که دهقانان فقیر انقلابی ترین عناصر هستند، رهبری اتحادیه های دهقانی را در دست گرفته اند. در جریان دوره اول و دوم تقریباً تمام رؤسا و اعضای پائین ترین مدارج کمیته های اتحادیه های دهقانی دهقانان فقیر بودند (در شهرستان حن شان کارمندان اتحادیه های دهقانی دهستان بطریق زیر تقسیم میشوند: پنجاه در صد بینوایان، چهل در صد تهیدستان و ده درصد روشنفکران فقیر) بسیار لازم است که رهبری در دست دهقانان فقیر باشد. بدون دهقانان فقیرانقلابی نیست. انکار نقش دهقانان فقیر بمنزله انکار انقلاب است. حمله کردن به آنها بمنزله حمله کردن به انقلاب است. آنها هرگز در سمت گیری کلی انقلاب اشتباه نکرده اند. آنها آبرو و حیثیت مستبدین محلی و متنفذین شریر را از بین برده اند. آنها مستبدین محلی و متنفذین شریر بزرگ و کوچک را بر زمین افکنده و پا بر سرشان نهاده اند بسیاری از اعمال آنها در دوره عمل انقلابی که با کلمه "زیاده روی" توصیف میشد، در وقع از ضروریات انقلاب بود. مقامات محلی، کمیته های گومیندان، و اتحادیه های دهقانی بعضی از شهرستانها استان حونان در این زمینه مرتکب اشتباهاتی شدند، برخی از آنها تا آنجا پیش رفتند که بنا به تقاضای مالکان ارضی برای توقیف کارمندان اتحادیه های دهقانی در مدارج پائین سرباز اعزام داشتند. در شهرستانهای حن شان، سیان سیان عده زیادی از رؤسا و اعضای کمیته های اتحادیه های دهقانی دهستان زندانی شده اند. این خطای بسیاری بزرگی است که فقط غرور و نخوت مرتجعان را زیاد میکند. برای اینکه قضاوت کنیم که آیا این کار اشتباه بوده، کافی است مشاهده کنیم که در هر جا که رئیس یا عضو کمیته اتحادیه دهقانی توقیف میشود، چه شعف فوق العاده ای سراپای وجود مالکان ارضی قانون شکن را فرا میگیرد و تا چه اندازه محیط ارتجاع سنگینی میکند. ما باید با سخنان ضد انقلابی مانند "جنبش پابرهنگان" یا "جنبش دهقانان تنبل" مبارزه کنیم و بویژه مراقب باشیم مرتکب این اشتباه نشویم که به مستبدین محلی و متنفذین شریر در حمله بطبقه دهقان فقیر یاری برسانیم. درست است که درمیان کادرهای رهبری که جزو دهقانان فقیرند، میتوان کسانی را یافت که واقعاً معایبی داشته اند، اما هم اکنون اکثریت آنها خود را اصلاح کرده اند. آنها خودشان قماربازی را اکیداً ممنوع ساخته و علیه راهزنی بمبارزه برخاسته اند. در هر جا که اتحادیه دهقانی نیرومند است، قماربازی کاملاً پایان یافته و راهزنی از بین رفته است. بطوریکه میگویند در بعضی جاها چیزهائی را که در راه مفقود میشود، بر نمیدارند و شبها در خانه ها را نمیبندند. طبق تحقیقی که در شهرستان حن شان بعمل آمده است، ۸۵ در صد کادر های رهبری که جزو دهقانان فقیرند، عناصر خیلی خوب، انسانهائی قادر و پرکار از آب در آمده اند، فقط ۱۵ در صد از آنها پاره ای عادات ناپسند را هنوز از دست نداده اند، آنها را حداکثر میتوان "بعضی عناصر نا سالم" خواند ولی

بهیچوجه قابل قبول نیست که با مستبدین محلی و متنفذین شریر هم آواز شد و با همه آنها در بست مانند "پابرهنگان" معامله نمود. مسئله "بعضی عناصر ناسالم" را فقط میتوان اینطور حل کرده که تحت شعار تقویت انضباط که از طرف خود اتحادیه های دهقانی مطرح شده، به کار تبلیغاتی درمیان توده های پرداخت، این "بعضی عناصر نا سالم" را تربیت نمود و انضباط را در اتحادیه های دهقانی تحکیم کرد؛ در هیچ حالتی نباید خود سرانه سرباز اعزام داشت و دست به توقیف زد. این کار به اعتبار دهقانان فقیر لطمه میزند، غرور و نخوت مستبدین محلی و متنفذین شریر را زیاد میکند. جا دارد باین مسئله توجه خاصی مبذول گردد.

چهارده دستاورد بزرگ

کسانیکه از اتحادیه های دهقانی ایراد میگیرند، حرفشان بطور کلی اینستکه این اتحادیه ها کارهای بد فراوانی کرده اند. من در بالا نشان دادم که حمله دهقانان به مستبدین محلی و متنفذین شریر عملی صد در صد انقلابی است و باین عمل هیچ ایرادی وارد نیست. دهقانان کارهای بسیاری انجام داده اند و برای جوابگوئی به ایرادات کسانیکه آنها را محکوم میکنند، لازم است کلیه اعمال آنها را یک به یک مورد بررسی قرار دهیم تا معلوم شود که واقعاً چه کارهائی کرده اند. من پس از آنکه فعالیت آنها را طی ماههای اخیر رده بندی و جمع بندی کردم، باین نتیجه رسیدم که دهقانان تحت رهبری اتحادیه های دهقانی چهارده دستاورد بزرگ بشرح زیر بحساب خود گذاشته اند:

۱ ــ متشکل کردن دهقانان در اتحادیه های دهقانی

این نخستین دستاورد بزرگ دهقانان است. در شهرستانهائی مانند سیان تن، سیان سیان و حن شان تقریباً تمام دهقانان متشکل شده اند و مشکل میتوان "گوشه دور افتاده ای" را پیدا کرد که در آنجا دهقانان بپا نخاسته باشند. این شهرستانها از این نظر مقام اول برا احراز میکنند. شهرستانهائی مانند ای یان و حوا ژون که اکثریت دهقانان در آنجا متشکل شده اند ولی هنوز عده قلیلی خارج از سازمان باقی مانده اند، مقام دوم را اشغال میکنند. مقام سوم را شهرستانهائی مانند چن بو و لین لین کسب میکنند که در آنجا فقط بخش کوچکی از دهقانان متشکل شده اند و اکثریت هنوز متشکل نگردیده اند. قسمت غربی حونان که تحت کنترل یوان زو مین (۱۴) قرار دارد، مقام چهارم را میگیرد؛ در این منطقه کار تبلیغاتی در باره اتحادیه های دهقاني هنوز راه نیافته و دهقانان بسیاری از شهرستانهای آن اصلاً متشکل نگردیده اند. بطور کلی شهرستانهای قسمت مرکزی حونان در اطراف چان شا از نظر سازماندهی از همه جا پیشرفته ترند در حالیکه شهرستانهای جنوبی حونان از این نظر در مرتبه دوم قرار دارند و در قسمت غربی این استان سازماندهی تازه شروع شده است. بنا بر آماری که اتحادیه دهقانی حونان در نوامبر سال گذشته گرد آورده، در ۳۷ شهرستان از ۷۵ شهرستان این استان سازمانهائی ایجاد شده اند که تعداد اعضای آنها به ۱۳۶۷۷۲۷ نفر میرسد. از میان آنها قریب یک میلیون دهقان در اکتبر و نوامبر سال گذشته یعنی در موقعیکه قدرت اتحادیه های دهقانی در بحبوحه رشد خوب بود، متشکل گردیدند، در حالیکه تا سپتامبر، تعداد اعضای اتحادیه ها بیش از سیصد الی چهار صد هزار نفر نبود. بعد ماههای دسامبر و ژانویه فرا رسیده و جنبش دهقانی به رشد پردامنه خود ادامه داد. در آخر ژانویه تعداد کل اعضای اتحادیه های دهقانی باید حداقل به دو میلیون نفر

رسیده باشد. از آنجا که در اکثر موارد از هر خانواده فقط یک نفر در اتحادیه نام نویسی میکند، و هر خانواده بطور متوسط شامل پنج نفر است، اتحادیه های دهقانی توده ای نزدیک به ده میلیون نفر را دربر میگیرند. درست همین اعتلای شگفت انگیز و سریع است که توضیح میدهد چرا همه مستبدین محلی و متنفذین شریر و مأمورین فاسد و مختلس منفرد شده اند، چرا مردم با بهت و حیرت میبینند که دنیای نو جای دنیای قدیم را گرفته است، و چرا در روستا انقلاب عظیمی پدید آمده است. اینست نخستین دستاورد بزرگ دهقانان تحت رهبری اتحادیه های دهقانی.

۲- ضربه سیاسی بر مالکان ارضی

دهقانان پس از ایجاد سازمانهای خود اولین کاری که کردند از بین بردن حیثیت و نفوذ سیاسی طبقه مالکان ارضی، به ویژه مستبدین محلی و متنفذین شریر بود، یعنی در هم شکستن قدرت مالکان ارضی و استقرار قدرت دهقانان در جامعه روستائی. این یک مبارزه فوق العاده جدی و حیاتی است. این مبارزه در دوره دوم یعنی در دوره عمل انقلابی مبارزه مرکزی را تشکیل میدهد. اگر این مبارز به پیروزی نیانجامد، به هیچ وجه نمیتوان در مبارزه اقتصادی بخاطر تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود، بخاطر بدست آوردن زمین و سایر وسایل تولید وغیره به پیروزی نایل آمد. در بسیاری از نقاط حونان مانند شهرستانهای سیان سیان، حن شان و سیان تن این مسئله دیگر مطرح نیست، زیرا که قدرت مالکان ارضی بکلی درهم شکسته و قدرت بلا منازع دهقانان مستقر گردیده است. اما در شهرستانهائی چون لی لین هنوز نقاطی یافت میشود (مثلاً در مغرب و جنوب لی لین) که در آنجا قدرت مالکان ارضی از قدرت دهقانان ضعیف تر بنظر میرسد، ولی بعلت اینکه مبارزه سیاسی هنوز حدت نیافته، در واقع با قدرت دهقانان در خفا رقابت میورزد. در این نقاط هنوز نمیتوان گفت که دهقانان به پیروزی سیاسی نایل آمده اند؛ مبارزه سیاسی را باید با نیروی بیشتری ادامه داد تا اینکه دهقانان قدرت مالکان ارضی را از اساس سرنگون سازند. دهقانان برای وارد آوردن ضربه سیاسی بر مالکان ارضی بطور کلی شیوه های زیر را بکار میبرند:

رسیدگی به حسابها.

مستبدین محلی و متنفذین شریر در محل با در دست داشتن وجوه عمومی غالباً پولها را به جیب میزدند و در حسابها دست میبردند. اکنون دهقانان فرصت را مغتنم شمرده و از طریق رسیدگی به حسابها از بسیاری از مستبدین محلی و متنفذین شریر سلب قدرت کرده اند. در بسیاری از نقاط کمیسیونهائی برای رسیدگی به حسابها تشکیل شده است که به ویژه مأموریت دارد از مستبدین محلی و متنفذین شریر حساب پس بگیرد، و مستبدین محلی و متنفذین شریر وقتیکه چشمشان به چنین کمیسیونی می افتد، از بیم برخود میلرزند. چنین پیکاری در کلیه شهرستانهائی که جنبش دهقانی در آنجا رشد یافت، دامنه وسیعی به خود گرفته است. اهمیت این پیکار آنقدر که در افشاء جنایات مستبدین محلی و متنفذین شریر و عزل آنها از مقامهای سیاسی و اجتماعی است، در پس گرفتن پولهای اختلاس شده نیست.

جریمه گرفتن.

دهقانان برای جرایم زیرین مجازات پولی تعیین کرده اند: اختلاس و سوء استفاده های مالی که در نتیجه رسیدگی به حسابها فاش شده اند؛ وحشی گری نسبت به دهقانان در گذشته؛ فعالیتهای تخریبی کنونی علیه اتحادیه های دهقانی؛ نقض دستور منع قماربازی و امتناع از تحویل وافور. در هر یک از این موارد دهقانان تصمیم میگیرند که این یا آن مستبد محلی و متنفذ شریر فلان مبلغ جریمه بپردازد. این جریمه ها از چند ده یوان تا چند هزار یوان تغییر میکند. بدیهی است که مستبدین محلی و متنفذین شریر که دهقانان از آنها جریمه گرفته اند، وجهه خود را کاملاً از دست میدهند.

«اعانه» گرفتن.

مالکان ارضی ثروتمند قسی القلب مجبور به پرداخت « اعانه» میشوند که به مصرف کمک به فقرا، به مصرف ایجاد کئوپراتیوها، صندوقهای تعاونی روستائی و یا احتیاجات دیگر میرسد. « اعانه» گرفتن نیز نوعی مجازات است، ولی مجازاتی خفیفتر از جریمه. برای جلوگیری از هرگونه پیش آمد ناگوار بسیاری از مالکان ارضی داوطلبانه به اتحادیه های دهقانی « اعانه» میدهند.

بازخواست کوچک.

هرگاه کسی با رفتار یا گفتار خود به اتحادیه های دهقانی صدمه برساند ولی گناهش چندان بزرگ نباشد، دهقانان دسته جمعی به خانه او میریزند و بدون خشونت زیاد از او بازخواست میکنند. معمولاً او با بیانی روشن کتباً تعهد میسپرد که از این کارها دست بردارد، یعنی با سخنان و اعمال خود به حیثیت اتحادیه های دهقانی زیان نرساند، و بدین ترتیب مسئله منتفی میشود.

تظاهرات بزرگ.

انبوه بزرگی از مردم جمع میشوند و علیه مستبد محلی یا متنفذ شریری که با اتحادیه های دهقانی خصومت میورزد، دست به تظاهرات میزنند؛ آنها در منزل او غذا میخورند و در این حالت کار بدون ذبح خوکها و مصرف غله صاحبخانه تمام نمیشود. اینگونه موارد کم نیستند. اخیراً در ماجیاهه واقع در سیان تن چنین حاثه ای رخ داد: جمعیتی قریب پانزده هزار نفر برای تنبیه به خانه های شش متنفذین شریر رفتند و دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات چهار روز طول کشید و در این مدت بیش از صد و سی خوک ذبح شد. اینگونه تظاهرات معمولاً با تحمیل جریمه پایان می یابند.

با کلاه بوقی دوره ده گردانیدن.

این یک کار خیلی معمولی است. برسر مستبدین محلی و متنفذین شریر کلاه کاغذی بوقی میگذارند که رویش اسم آن مستبد محلی یا متنفذ شریر نوشته شده است. سپس آنها را به ریسمانی میبندند و در میان توده های مردم دور ده میگردانند. و گاهی برای جلب توجه مردم بر سینی مسی میکوبند و پرچم هائی به اهتزاز در میاورند. این مجازات بیش از هر مجازات دیگری مستبدین محلی و متنفذین شریر را به وحشت میاندازد. کسیکه بدین ترتیب با کلاه بوقی ولو یکبار هم دور ده گردانیده شود، دیگر وجهه خود را پاک از

دست میدهد و نمیتواند سر بلند کند. بدین جهت پولداران اغلب ترجیح میدهند جریمه بپردازند ولی کلاه بوقی بر سرشان نگذارند. اما وقتی دهقانان رد کنند، آنها مجبور میشوند به کلاه بر سر گذاشتن تن در دهند. یکی از اتحادیه های دهقانی دهستان خوشمزگی جالبی کرد: این اتحادیه متنفذ شریری را گرفت و به او اعلام کرد که همان روز کلاه بوقی سرش خواهد گذاشت. رنگ این متنفذ شریر از وحشت پرید. ولی بعد اتحادیه دهقانی تصمیم گرفت که در آنروز کلاه بوقی سرش نگذارد، زیرا که اگر او را فوراً مجازات میکرد، ممکن بود که بی رگشود و دیگر از این مجازات نه ترسد. به این جهت اتحادیه دهقانی صلاح دید او را به خانه بفرستد و یک روز دیگر کلاه بوقی سرش بگذارد. این متنفذ شریر که دقیقاً نمیدانست چه روزی کلاه بوقی سرش خواهد گذاشت، در خانه یک لحظه آرامش نمي يافت و خواب و خوراک از وی سلب شده بود.

<u>حبس کردن در زندانهای شهرستان.</u>

این مجازات از مجازات کلاه بوقی بر سر گذاشتن سختتر است. مستبدین محلی و متنفذین شریر را پس از توقیف به زندانهای شهرستان اعزام میکنند و در آنجا نگهمیدارند و از حاکم شهرستان میخواهند که آنها را به محکمه بفرستد و کیفر دهد. بنا بر این در مورد حبس وضع تغییر کرده است: سابقاً متنفذین بودند که دهقانان را بزندان میفرستادند ولی اکنون دهقانان متنفذین را.

<u>تبعید.</u>

منظور دهقانان از تبعید مستبدین محلی و متنفذین شریرکه مرتکب جنایات سخت شده اند، نیست بلکه مایلند آنها را توقیف و یا اعدام کنند. به همین جهت مستبدین محلی و متنفذین شریر فرار را بر قرار ترجیح میدهند تا دچار چنین سرنوشتی نشوند. تقریباً تمام مستبدین محلی و متنفذین شریر بزرگ شهرستانهائی که در آنجا جنبش دهقانی وسعت یافته، فرار اختیار کرده اند و این خود به منزله تبعید است. مهمترین آنها به شانگهای گریخته اند، آنهائی که اهمیت کمتری داشتند به حان کو، آنهائی که بازهم اهمیت شان کمتر بوده به چان شا، کم اهمیت ترین آنها به مراکز شهرستانها پناه برده اند. از میان تمام این مستبدین محلی و متنفذین شریر فراری آنهائی که به شانگهای پناه برده اند، از همه بیشتر در امنیت بسر میبرند. از میان آنهائی که به حان کو فرار کرده اند، بعضی ها مثل سه متنفذ شریر حواژون بالاخره دستگیر و به محل خود باز گردانیده شدند. آنهائی که به چان شا پناه برده اند، بطریق اولی پیوسته در معرض این خطرند که از طرف دانشجویان شهرستان خود که در آنجا تحصیل میکنند توقیف شوند؛ من خودم در این شهر شاهد توقیف دو متنفذ شریر بودم. اما کم اهمیت ترین مستبدین محلی و متنفذین شریر را که در مراکز شهرستانها پنهان شده اند، به سهولت میتوان پیدا کرد، زیرا دهقانان در این مراکز چشمها و گوشهای فراوانی دارند. مقامات مالیه مشکلات مالی حکومت حونان را مربوط باین میدانند که دهقانان ثروتمندان را از روستا رانده اند و در نتیجه تهیه پول مشکل گردیده است؛ از اینجا میتوان فهمید که وجود مستبدین محلی و متنفذین شریر در دهات خود تا چه اندازه غیر قابل تحمل است.

<u>تیرباران کردن.</u>

دهقانان مشترکاً با بخشهای دیگر اهالی فقط در مورد مستبدین محلی و متنفذین شریر بسیار مهم به چنین اقدامی توسل میجویند، چنانکه در نتیجه اصرار دهقانان و بخشهای دیگر اهالی بود که مقامات محلی به اعدام یان جی زه (از شهرستان نین سیان)، جو جیاگان (از شهرستان یوه یان)، فودائونان و سون بوه جو (از شهرستان حوا ژون) دست زدند. در شهرستان سیان تن دهقانان و بخشهای دیگر اهالی فرماندار شهرستان را مجبور کردند که ین ژون چیوا را که زندانی بود، به آنها تسلیم نماید و سپس خود دهقانان او را تیرباران کردند. در شهرستان نین سیان دهقانان خودشان لیو جائو را اعدام کردند. هم اکنون پون جی فن (از شهرستان لی لین) جو تیان جیوه و تسائویون (از شهرستان ای یان) در انتظار اعلام حکم اعدام "دادگاه مخصوص برای محاکمه مستبدین محلی و متنفذین شریر" اند. اعدام این یا آن مستبد محلی و متنفذ شریر مهم تمام شهرستان را به هیجان در میاورد و برای ریشه کن کردن بقایای فئودالیسم بسیار مؤثر است. هر شهرستان دارای چنین مستبدین محلی و متنفذین شریر بزرگ است؛ در بعضی از شهرستانها تعداد آنها به چند ده نفر و در برخی دیگر حداقل به چند نفر میرسد. باید در هر شهرستان لااقل چند مستبد محلی و متنفذ شریر را که مرتکب جنایات فجیع شده اند، اعدام کرد؛ این عمل تنها وسیله مؤثر برای سرکوب ارتجاع است. مستبدین محلی و متنفذین شریر هنگامیکه بر سر قدرت بودند، بدون آنکه خم به ابرو بیاورند دهقانان را به قتل میرسانیدند. حه مای چیوان فرمانده گارد دفاع دهکده سین کان (شهرستان چان شا) مدت ده سال فرمانروائی میکرد و قریب هزار نفر دهقان فقیر را به بهانه ظاهراً موجه "اعدام راهزنان" به قتل رسانید. در زادگاه من در شهرستان سیان تن، تان جیون ین و لوه شولین فرماندهان گارد دفاع دهکده یین تیان از سال ۱۹۱۳ به این طرف یعنی طی چهارده سال بیش از پنجاه نفر را به قتل راسانیدند و چهار نفر را زنده بگور کردند. و از میان این پنجاه نفر اولین قربانی ها دو گدای مطلقاً بیگناه بودند. تان جیون ین گفت: "فعلاً از این دو گدا شروع میکنیم!" و بدین ترتیب زندگی این دو انسان خاموش شد. اگر در گذشته مستبدین محلی و متنفذین شریر چنین بیرحمی و قساوتی از خود نشان دادند، اگر آنها در روستا چنین ترور سفیدی برقرار کردند، اکنون که دهقانان بپا خاسته اند و چند مستبد محلی و متنفذ شریر را تیرباران کرده اند و برای سرکوب ضد انقلاب اندکی ترور اعمال نموده اند، ایا دلیلی هست که بتوان آنها را ملامت کرد؟

۳ ـــ ضربه اقتصادی بر ملکان ارضی

منع صدور برنج به مناطق دیگر، جلوگیری از بالا بردن قیمت برنج و ذخیره کردن برنج به منظوراحتکار.

این یکی از رویدادهای بزرگ مبارزه اقتصادی دهقانان حونان طی ماههای اخیر است. از اکتبر سال گذشته تا به حال دهقانان فقیر مانع شدند که مالکان ارضی و دهقانان مرفه برنج را خارج کنند، و برای آنها قدغن کردند که قیمت برنج را بالا برند و آنرا به قصد احتکار ذخیره کنند. و نتیجه این شد که دهقانان فقیر کاملاً به هدف خویش دست یافتند: خارج کردن برنج متوقف گردید، قیمت ها بطور محسوس پائین آمد و اثری از احتکار برنج باقی نماند.

منع افزایش بهره مالکانه و وثیقه، تبلیغ به منظور تقلیل آنها. در ژوئیه و اوت سال گذشته هنگامیکه اتحادیه های دهقانی هنوز ضعیف بودند، مالکان ارضی با بکار بردن شیوه های کهنه استثمار بیرحمانه یکی

پس از دیگری به دهقانان اجاره دار اطلاع دادند که بهره مالکانه و وثیقه را افزایش خواهند داد. اما از ماه اکتبر موقعیکه اتحادیه های دهقانی بطور قابل ملاحظه ای نیرومند شدند و به اتفاق آراء علیه افزایش بهره مالکانه و وثیقه موضع گرفتند، مالکان ارضی دیگر جرأت ننمودند در این مورد سخنی بر زبان بیاورند. از نوامبر به بعد، دهقانان که نیروی شان بر نیروی مالکان ارضی میچربید، گاهی فراتر گذاردند که به سود تقلیل بهره مالیکانه و وثیقه شروع به تبلیغ کردند. آنها میگویند: "افسوس که در پائیز گذشته هنگام پرداخت بهره مالکانه اتحادیه های دهقانی به اندازه کافی نیرومند نبودند و گرنه ما در آن موقع بهره مالکانه را کم میکردیم. دهقانان از هم اکنون دست به کار تبلیغاتی وسیعی زده اند تا در پائیز آینده بهره مالکانه را تقلیل دهند؛ مالکان ارضی نیز میخواهند بدانند که تقلیل بهره مالکانه چگونه انجام خواهد گرفت. اما تقلیل وثیقه هم اکنون در شهرستان جن شان و چند شهرستان دیگر در جریان است.

باز داشتن مالکان ارضی از پس گرفتن زمینهای مورد مزارعه. در ژوئیه و اوت سال گذشته غالباً اتفاق میافتاد که مالکان ارضی زمین مورد مزارعه را از برخی دهقانان پس میگرفتند تا آنرا به دیگران واگذار کنند. از اکتبر به اینطرف دیگر هیچ یک از آنها جرأت چنین کاری را ندارد. از این پس دیگر چنین رسمی در میان نیست. فقط در مواردی که مالک زمین مورد مزارعه را پس میگیرد تا خودش روی آن کشت و زرع کند، هنوز مسئله کاملاً حل نشده است. در بعضی نقاط، دهقانان حتی از این هم ممانعت میکنند که مالک زمینش را پس بگیرد و خودش روی آن کشت و زرع کند؛ در نقاط دیگر، اگر واقعاً خود مالک به کشت و زرع زمین بپردازد، دهقانان به او اجازه میدهند، ولی در این حالت ممکن است دهقانان اجاره دار به بیکاری دچار شوند. برای این مسئله هنوز راه حل واحدی پیدا نشده است.

تقلیل نرخ سود. نرخ سود قرضه ها در تمام شهرستان ان هوا و در بعضی نقاط شهرستانهای دیگر پائین آمده است. معذلک در نقاطی که اتحادیه های دهقانی بسیار نیرومندند، مالکان ارضی که از "اشتراکي شدن" میترسند، از دادن هر گونه قرضه ای به دهقانان پرهیز میکنن و در دهات نمونه های پرداخت قرضه چندان نیست. تقلیل نرخ سود که اکنون از آن سخن میرود، فقط شامل قرضه های قدیمی میشود. نه تنها نرخ سود چنین قرضه هائی پائین آمده، بلکه به طلبکاران نیز دیگر اجازه نمیدهند که اصل پول خود را از بدهکاران مصرانه مطالبه نمایند. دهقان فقیر میگوید: "من تقصیری ندارم، خرمن امسال خوب نیست، سال آینده بدهی خود را خواهم پرداخت!"

۴ ـــ سرنگون کردن حاکمیت فئودالی مستبدین محلی و متنفذین شریر ـــ

برانداختن «دو» و «توان» (۱۵)

در «دو» و «توان» (یعنی بخش و دهستان) به ویژه در «دو» که یکدرجه پائینتر از شهرستان است، ارگانهای قدیمی قدرت تقریباً همگی در دست مستبدین محلی و متنفذین شریر بودند. «دو» جمعیتی برابر ۱۰ تا ۵۰ هزار و یا ۶۰ هزار نفر را در قلمرو خود داشت، دارای نیروی مسلح مخصوص خود بود مانند گارد دفاع، حق داشت مستقلاً مالیات ببندد مانند مالیات ارضی بر حسب «مو» (۱۶)، وقوه قضائی مستقل داشت مثلاً حق داشت خودسرانه دهقانان را بگیرد، به زندان بیندازد، از آنها بازجوئی کند و آنها کیفر دهد.

متنفذین شریر که در این ارگانها عضویت داشتند، در واقع پادشاهان روستا بودند. دهقانان از رئیس جمهوری، از «دوجیون ها» (۱۷) و فرمانداران شهرستانها کمتر حساب میبردند؛ ولی این پادشاهان روستا « خداوندگاران» واقعی دهقانان بودند؛ این « خداوندگاران» سرفه که میکردند، دهقانان میدانستند که باید برحذر باشند. اما اکنون شورش دهقانان در روستا در همه جا قدرت مالکان ارضی را در هم شکسته و تمام ارگانهای قدرت روستائی که در دست مستبدین محلی و متنفذین شریر بودند، طبیعتاً فرو ریخته اند. رؤسای «دو» و

«توان» مخفی شده اند و جرأت ندارند سرشان را از خانه بیرون آورند. آنها تمام امور محلی را به اتحادیه های دهقانی واگذار کرده اند. و وقتی مردم به آنها مراجعه میکنند، آنها میگویند:

«این کار به من مربوط نیست.»

وقتیکه دهقانان از این رؤسا گفتگو میکنند، با خشم میگویند:

«این پست فطرتها، کارشان دیگرتمام شده است!»

این عبارت «کارشان دیگر تمام شده است» وضع ارگانهای قدرت قدیمی را در مناطق روستائی، مناطقی که موج انقلاب آنها را پاک کرده است، به خوبی توصیف میکند.

۵ ـــ واژه گونی نیروهای مسلح مالکان ارضی و ایجاد نیروهای مسلح دهقانان

تعداد نیروهای مسلح مالکان ارضی در حونان مرکزی نسبتاً کم است، ولی در مغرب و جنوب این استان نسبتاً زیاد است. اگر برای هر شهرستان بطور متوسط ۶۰۰ تفنگ حساب کنیم، برای ۷۵ شهرستان رقم ۴۵۰۰۰ بدست میآید، ولی در واقع شاید از این رقم هم بیشتر باشد. در مرکز و جنوب حونان یعنی در مناطقی که جنبش دهقانی رشد یافته، مانند شهرستانهای نین سیان، پین جیان، لیویان، چان شا، لی لین، سیان تن، سیان سیان، ان هوا، حن شان، حن یان دهقانان با چنان شور نیرومندی به قیام برخاستند که ملکان ارضی قادر به دفاع از خویش نگردیدند و واحد های مسلح آنها غالباً خود را در اختیار اتحادیه های دهقانی گذاردند و جانب دهقانان را گرفتند. گروه کوچکی از واحد های مسلح مالکان ارضی مثلاً در شهرستان بائوچین در عین آنکه متمایل به تسلیم در برابر دهقانان است موضع بیطرفی اختیار کرده است. گروه کوچک دیگری از این واحدهای مسلح ــ مثلاً در شهرستانهای ای جان، لین او و جیاهه ــ نسبت به اتحادیه های دهقانی روش خصمانه ای اتخاذ نموده است، ولی اکنون این گروه مورد حمله دهقانان قرار گرفته و به احتمال قوی به زودی نابود خواهد شد. نیروهای مسلحی که از چنگ مالکان ارضی مرتجع بیرون کشیده شده اند، همه به صورت «واحدهای دائمی گارد موزعه»(۱۸)تجدید سازمان یافته و در زیر فرمان ارگانهای خود مختار جدید روستائی که ارگانهای قدرت سیاسی دهقانان است، قرار خواهند گرفت. بدست گرفتن این نیروهای مسلح قدیمی یکی از راههای ایجاد نیروهای مسلح دهقانی است راه دیگر که تازه بر گزیده شده عبارت است از ایجاد واحدهای نیزه دار اتحادیه های دهقانی. هر نیزه از دسته بلندی تشکیل میشود که انتهای آنرا قطعه ای آهن تیز که دارای دو لبه برنده است، میپوشاند. تنها در شهرستان سیان

سیان شماره این نیزه ها به یکصد هزار میرسد. در شهرستانهای دیگر مانند سیان تن، حن شان، لی لین و چان شا تعداد نیزه ها از هفتاد تا هشتاد هزار، پنجاه تا شصت هزار، و یا سی تا چهل هزار تغییر میکند. در تمام شهرستانهائی که جنبش دهقانی آنها را فرا گرفته، تعداد این واحدها به سرعت افزایش می یابد. دهقانان مسلح به نیزه بصورت « واحدهای موقت گارد مزرعه» سازمان می یابند. این واحدهای نیزه دار بزرگ نیرومندتر از واحدهای مسلح قدیمی اند که در بالا بدانها اشاره شد؛ این نیروی مسلحی است که به تازگی ایجاد شده و مستبدین محلی و متنفذین شریر را به لرزه در آورده است. مقامات انقلابی حونان باید واقعاً این شکل سازمانی نیروهای مسلح را به بیش از ۲۰ میلیون دهقانی که در ۷۵ شهرستان استان ساکن اند، توسعه دهند و کاری کنند که هر دهقان جوان یا سالمند یک نیزه داشته باشد. مقامات انقلابی نباید به تصور اینکه این نیزه ها وحشتناک اند، تعداد آنها را محدود نمایند. انسان واقعاً باید خیلی بزدل باشد که از دیدن این واحدهای نیزه دار به وحشت افتد. فقط مستبدین محلی و متنفذین شریر از این واحدها در هراس اند، ولی انقلابیون نباید از آنها بترسند.

۶ ـــ در هم شکستن اقتدار سیاسی حاکم شهرستان و مأمورین اجراء وی

ارگان قدرت شهرستان را نمیتوان تصفیه کرد مگر اینکه دهقانان خود بپاخیزند؛ این حقیقتی است که در حای فون واقع در استان گوان دون به اثبات رسیده است. اینبار بخصوص حونان نمونه بارز دیگری بدست میدهد. در شهرستانهائی که قدرت در دست مستبدین محلی و متنفذین شریر است، تقریباً تمام کسانیکه حاکم شهرستان میشوند مأمورین فاسد و مختلس اند. اما در شهرستانهائی که دهقانان بپاخاسته اند، ارگان قدرت، هر کس که در رأس آن باشد، پاک است. در شهرستانهائی که من توقف داشتم، حکام شهرستان، در هر کاری قبلاً میبایست با اتحادیه های دهقانی مشورت کنند. در شهرستانهائی که قدرت دهقانان بسیار نیرومند است، حرف اتحادیه های دهقانی واقعاً معجزه میکند. اگر اتحادیه دهقانی توقیف یک مستبد محلی یا یک متنفذ شریر را صبحدم طلب کند، حاکم شهرستان جرأت ندارد آنرا تا ظهر به تأخیر اندازد و اگر توقیف را ظهر مطالبه کند، حاکم شهرستان جرأت ندارد آنرا تا بعد از ظهر معوق گذارد. در نخستین مرحله استقرار قدرت دهقانان در روستا، حکام شهرستانها برای اینکه علیه دهقانان به مقابله برخیزند، با مستبدین محلی و متنفذین شریر ساخت و پاخت کردند. موقعیکه اقتدار دهقانان به درجه اقتدار مالکان ارضی رسید، حکام شهرستانها روشی در پیش گرفتند تا خود شانرا نزد هر دو طرف خوبه کنند؛ آنها بعضی از تصمیمات اتحادیه های دهقانی را می پذیرفتند و تصمیمات دیگر را رد میکردند. آنچه که من در فوق در باره تأثیر معجزه آسای حرف اتحادیه های دهقانی گفتم، مربوط به حالتی است که قدرت مالکان ارضی از طرف دهقانان بکلی در هم شکسته شده بود. فعلاً وضع سیاسی در شهرستانهای سیان سیان، سیان تن، لی لین و حن شان از قرار زیرا است:

۱- کلیه امور توسط شورای متحده حل و فصل میگردد که از فرماندار شهرستان و نمایندگان سازمانهای انقلابی توده ای تشکیل شده است. این شورا که از طرف فرماندار دعوت میشود، در فرمانداری شهرستان تشکیل میگردد. در بعضی از شهرستانها آنها را « شورای متحده حکومت محلی و سازمانهای توده ای» مینامند، و در برخی دیگر«شورای امور شهرستان». در این شوراها علاوه بر فرماندار نمایندگان سازمانهای

شهرستانی زیر هم شرکت دارند: اتحادیه دهقانی، اتحادیه کارگری، اتحادیه بازرگانان، سازمان زنان، اتحادیه معلمین و کارمندان مدارس، سازمان دانش آموزان، کمیته شهرستانی گومیندان(۱۹). در جریان این جلسات فرماندار تحت تأثیر نظرات نمایندگان سازمانهای توده ای قرار میگیرد و سرانجام همیشه به مِیل و اراده آنها تن در میدهد. تردیدی نیست که در حونان برای ارگانهای قدرت در شهرستانها میتوان سیستم دموکراتیک کمیته ای را پذیرفت. ارگانهای کنونی قدرت در شهرستانها چه از لحاظ شکل و چه از لحاظ ماهیت بسیار دموکراتیک شده اند. چنین وضعی فقط در دو سه ماه اخیر پدید آمده است یعنی از زمانیکه دهقانان در سراسر روستا برخاسته و قدرت مستبدین محلی و متنفذین شریر را در هم شکسته اند. تنها هنگامیکه حکام شهرستان مشاهده کردند که پشتیبانان قدیمی آنها سرنگون شده اند و نمیتوانند بدون پشتیبانان جدید در مقام خود باقی بمانند، کوشیدند عنایات سازمانهای توده ای را نسبت به خود جلب کنند. همین امر موجب پیدایش وضعی شد که ما در بالا شرح دادیم.

۲ - قضات مواردی برای قضاوت ندارند. سیستم قضائی حونان هنوز به اینصورت است که حاکم شهرستان خود بکار قضاوت میپردازد و قاضی در امور محاکمه به او کمک میکند. حاکم شهرستان و زیر دستانش از طریق سؤ استفاده در زمینه دریافت مالیات و عوائد، از طریق تقلب و اخاذی در احضار اهالی به خدمت نظام، و در رتق و فتق امور مدنی و جنائی مال اندوزی میکردند. این شیوه اخیر با سقوط مستبدین محلی و متنفذین شریر و کلای چاچول باز نیز ناپدید شدند. و از آنجا که تمام امور دهقانان از کوچک و بزرگ اکنون از طرف مدارج مختلف اتحادیه های دهقانی حل و فصل میشود، قضات ادارات شهرستان واقعاً دیگر مواردی برای قضاوت ندارند. قاضی شهرستان سیان سیان روزی به من گفت: «آنزمان که اتحادیه دهقانی هنوز وجود نداشت، هر روز بطور متوسط شصت موضوع مدنی و جنائی به ادارات شهرستان میرسید، ولی از وقتیکه اتحادیه ها ایجاد شده اند، بطور متوسط فقط روزی ۴ تا ۵ موضوع میرسد.»

از اینجهت کیسه حاکم شهرستان و زیردستانش باید خالی بماند.

۳ - افراد گارد، پلیس و مأمورین اجراء شهرستان همه ناپدید شده اند و جرأت ندارند به دهات بروند و به اخاذی بپردازند. سابقاً روستائیان از شهری ها وحشت داشتند ولی اکنون جریان بر عکس شده است. بخصوص پلیس و افراد گارد و مأمورین اجراء – این سگان پلید که دست پروردگان مقامات شهرستان اند - از رفتن به دهات میترسند و وقتی هم که در دهات ظاهر میشوند، دیگر جرأت اخاذی ندارند. آنها به محض اینکه چشمشان به نیزه های دهقانان میافتد، از وحشت بر خود میلرزند.

۷ – در هم شکستن اقتدار قبیله ای معبد نیاکان و رئیس قبیله، در هم شکستن اقتدار مذهبی خداوند پاسدار شهرو خداوندمحلی، در هم شکستن اقتدار شوهران

در چین مردان معمولاً در زیر سه سیستم اقتدار قرار گرفته اند: ۱- سیستم دولتی (قدرت سیاسی): ارگانهای قدرت در مقیاس کشور، استان، شهرستان ودهستان؛ ۲ - سیستم قبیله ای (قدرت قبیله ای): معبد نیاکان قبیله، معبد نیاکان دودمان، رؤسای خانواده؛ ۳ - سیستم قدرتهای ما فوق طبیعت (قدرت مذهبی) که در هیرارشی زیر زمینی: از مالک الرقاب دوزخ گرفته تا خداوند پاسدار شهر و خداوند محلی، و

در هیرارشی آسمانی: از مالک الرقاب آسمان گرفته تا خدایان و ارواح گونا گون تشکیل شده است؛ این نیروها در مجموع تمام سیستم قدرت ماوراء طبیعت را تشکیل میدهند. اما زنان علاوه بر اینها در زیر اقتدار مردها (قدرت شوهران) هم قرار دارند. این چهار شکل قدرت – سیاسی، قبیله ای، مذهبی و شوهری مبین مجموعه ایدئولوژی و سیستم فئودالی_ پدرشاهی است و چون چهار ریسمان کلفتی است که خلق چین و بویژه دهقانان را در بند کرده است. در پیش نشان دادیم که چگونه دهقانان قدرت مالکان ارضی را در روستا در هم شکستند. قدرت مالکان ارضی ستون فقرات تمام سیستمهای قدرتی است. با خرد شدن قدرت مالکان ارضی، قدرتهای قبیله ای، مذهبی و شوهری همگی متزلزل میشود. در جائی که اتحادیه دهقانی نیرومند است، رئیس قبیله و صندوق دار معبد نیاکان دیگر جرأت ندارند با کوچکان قبیله بدرفتاری کنند و پولهای معبد را به جیب بزنند. زیانکارترین آنها مانند مستبدین محلی و متنفذین شریر سرنگون شده اند. آنها دیگر جرأت نمیکنند به تنبیهات بدنی غیر انسانی و همچنین به مجازاتهای اعدام که سابقاً معمول بود مانند شلاق زدن، زنده در آب غرق کردن، زنده بگور کردن دست زنند. رسم کهنه ای که بنابر آن زنان و مستمندان در معبد نیاکان حق شرکت در طعام مذهبی را نداشتند، نیز منسوخ شده است. در ناحیه باي گوه واقع در شهرستان حن شان انبوه زنان به معبد وارد شدند و بدون رودربایستی نشستند و به خوردن و نوشیدن مشغول شدند، و ریش سفیدان قبیله چاره ای نداشتند جز اینکه آنها را بحال خود واگذارند. در نقطه دیگر گروهی از دهقانان فقیر که از شرکت در این طعام مذهبی محروم بودند، به معبد وارد شدند و سیر خوردند و نوشیدند، بطوریکه مستبدین محلی و متنفذین شریر – این آقایان جامه بلند – وحشت زده فرار را بر قرار ترجیح دادند. همراه با رشد جنبش دهقانی قدرت مذهبی هم از هر سو فرو میریزد. اتحادیه های دهقانی در بسیاری نقاط معابد خدایان را اشغال نمودند و از آنها برای تشکیل جلسات اتحادیه استفاده کردند. آنها در همه جا مصادره املاک و اموال معابد را مطالبه میکنند تا بتوانند مدارس دهقانی تأسیس نمایند و مخارج اتحادیه های دهقانی را تأمین کنند؛ آنها این عوائد را «عوائد خرافات» مینامند. در شهرستان لی لین جنبش بخاطر از بین بردن رسوم خرافی و شکستن مجسمه های مقدس از هم اکنون دامنه نسبتاً وسیعی به خود گرفته است. در نواحی قسمت شمال این شهرستان دهقانان قدغن کرده اند که دسته ها از خانه ای به خانه دیگر بروند و برای احترام به خداوند خانه (خداوند سلامتی) عود بسوزانند. در معبد تائوئی فوپوه لین واقع در لوکو تعداد زیادی مجسمه مقدس وجود داشت، اما از آنجا که گومیندان جای کافی برای کمیته بخش نداشت، آنها را از کوچک و بزرگ در گوشه ای روی هم ریخت و دهقانان اعتراضی به اینکار نکردند. از آن پس هر وقت که کسی از خانواده ای میمرد، خیلی بندرت اتفاق می افتاد که برای خدایان قربانی کنند، مراسم مذهبی انجام دهند و چراغهای مقدس پیشکش نمایند. مبتکر این جنبش سون سیائو شان که صدر یک اتحادیه دهقانی بود، شدیداً مورد کینه راهبان تائوئی محل قرار گرفت. در سومین ناحیه شمال در معبدالهه لون فون دهقانان و آموزگاران مجسمه های مقدس را شکستند و از چوب آنها برای طبخ گوشت استفاده کردند. در ناحیه جنوب محصلین و دهقانان بیش از سی مجسمه مقدس چوبی معبد دون فورا سوزاندند و فقط دو مجسمه کوچک "بائو گون" مصون ماند که دهقان پیری آنها را برداشت و گفت: «کفر نکنید!» در نقاطی که قدرت دهقانی مسلط است، فقط دهقانان سالخورده و پیر زنان به اعتقادات خود باقی مانده اند و دهقانان جوان و سالمند از اعتقادات مذهبی خود دست برداشته اند. از آنجا که اتحادیه های

دهقانی در دست آنهاست، این اتحادیه ها در همه جا فعالیت میکنند تا قدرت مذهبی و خرافات را در هم شکنند. اما در باره اقتدار شوهر – این اقتدار در بین دهقانان فقیر همیشه ضعیف تر بوده است، زیرا که وضع اقتصادی ایجاب میکند که زنان آنها بیشتر از زنان طبقات مرفه در کار شرکت جویند. از اینرو زنان در امور خانواده گی بیشتر حق اظهار نظر و حق اتخاذ تصمیم دارند. طی سالهای اخیر به علت ورشکستگی روزافزون اقتصاد روستائی پایه اصلی تسلط مرد بر زن ویران شده است. با پیدایش جنبش دهقانی زنان اکنون در بسیاری نقاط به ایجاد سازمان های روستائی زنان دست زده اند. اکنون زمانی فرا رسیده است که آنها میتوانند سربلند کنند، و اقتدار شوهر روز بروز متزلزلتر میشود. بطور خلاصه مجموعه ایدئولوژی و سیستم فئودالی ـ پدرشاهی در برابر بسط اقتدار دهقانان دستخوش تزلزل میگردد. معذلک فعلاً مساعی دهقانان بطور عمده مصروف انهدام قدرت سیاسی مالکان ارضی است. در جائی که این قدرت کاملاً منهدم شده، دهقانان علیه سیستم قبیله ای، علیه سیستم مذهبی، علیه اسارت زن توسط مرد در خانواده شروع به حمله کرده اند. معهذا این تعرض هنوز در مرحله «مقدماتی» است، و این سه سیستم را فقط زمانی میتوان کاملاً از بین برد که دهقانان در مبارزه اقتصادی به پیروزی قطعی رسیده باشند. به همین جهت ما اکنون باید دهقانان را راهنمائی کنیم که حداکثر کوشش خود را در راه مباره سیاسی بخاطر سرنگونی کامل قدرت مالکان ارضی بکار برند. سپس باید بدون تأمل مبارزه اقتصادی را برای حل ریشه ای مسئله زمین و سایر مسایل اقتصادی دهقانان فقیر آغاز کرد. در مورد سیستم قبیله ای، خرافات و عدم تساوی میان زن و مرد باید گفت که از بین بردن اینها نتیجه طبیعی پیروزی در مبارزات سیاسی و اقتصادی خواهد بود. برعکس هرگاه ما بیش از حد کوشش به خرج دهیم که آنها را جبراً و بی موقع از بین ببریم، مستبدین محلی و متنفذین شریر آنرا برای تبلیغات ضد انقلابی خود بهانه قرار خواهند داد و خواهند گفت که «اتحادیه های دهقانی به نیاکان احترام نمیگذارند»، «اتحادیه های دهقانی خدایان را به مسخره میگیرند و مذهب را نابود میکنند»، «اتحادیه های دهقانی میخواهند زن را اشتراکی کنند» و اینها همه بخاطر خرابکاری در جنبش دهقانی است. نمونه روشن این امر در حوادثی که اخیراً در شهرستان سیان سیان واقع در استان حونان و شهرستان یان سین واقع در استان حوبه روی داده و مالکان ارضی آنجا از مخالفت دهقانان با انهدام مجسمه های مقدس سؤاستفاده کرده اند، در اختیار ماست. این مجسمه ها را دهقانان خود برپا کرده اند و زمانی فرا خواهد رسید که خودشان با دست خود آنها را سرنگون سازند. لازم نیست که دیگران پیش از موقع به جای آنها به این کار بپردازند. در زمینه تبلیغاتی، سیاستی که حزب کمونیست در مورد این مسئله باید از آن پیروی کند، اینست: «کمان را بکش ولی تیر را رها مکن، فقط شیوه عمل را نشان بده.»(۲۰) این دهقانان هستند که باید مجسمه های مقدس، معابد دخترانی که برای دفاع از فاموس خود مرده اند، و طاق هائی که به افتخار بیوه زنان پاکدامن و با وفا بر پا کرده اند، منهدم سازند. اشتباه خواهد بود اگر در این کار دیگران خود را به جای دهقانان بگذارند.

وقتیکه من در روستا بودم، منهم علیه خرافات در میان دهقانان تبلیغ میکردم. من میگفتم:

« اگر به طالع بینی اعتقاد دارید برای آنست که به سرنوشت بهتری امیدوارید؛ اگر به فال خاک اعتقاد دارید برای آنستکه به تأثیر نیک مقبره نیاکان امیدوارید. امسال در ظرف چند ماه مستبدین محلی و

متنفذین شریر و مأمورین فاسد و مختلس همه سرنگون گردیدند. آیا ممکن است که تا چند ماه پیش بخت و اقبال به آنها لبخند میزده و مقبره نیاکان بحال مساعد بوده، اما در این ماههای اخیر بخت یکباره از آنها برگشته و مقبره نیاکان آنها دیگر تأثیر نیک نبخشند؟ مستبدین محلی و متنفذین شریر اتحادیه ها دهقانی شما را با این عبارت مورد مسخره قرار میدهند: «واقعاً عجیب است! دنیای امروز متعلق به اعضاء کمیته است. نگاه کنید انسان نمیتواند حتی برای ادرار کردن خارج شود بدون آنکه به آنها بر بخورد.» و این حقیقتی است؛ در شهر، در روستا، در اتحادیه های کارگری، در اتحادیه های دهقانی، در گومیندان، در حزب کمونیست در همه جا اعضای کمیته های اجرائیه هستند؛ واقعاً دنیای امروز دنیای اعضای کمیته هاست. اما آیا این امر مربوط به طالع یا مقبره نیاکان است؟ عجبا! طالع هر یک از این سیه روزان روستا بغتتاً مساعد میشود، و بغتتاً مقبره نیاکان آنها بحالشان مساعد میگردد. و خدایان؟ آنها را میتوان پرستید. اما اگر شما فقط خداوند گوان و الهه بخشنده میداشتید و نه اتحادیه های دهقانی، آیا میتوانستید مستبدین محلی و متنفذین شریر را سرنگون سازید؟ اینها خدایان و الهه های حقیری هستند، شما قرنها آنها را پرستش کرده اید ولی هیچ یک از آنها برای خوشایند شما حتی یک مستبد محلی و یک متنفذ شریر را هم سرنگون نساخت! اکنون شما میخواهید که بهره مالکانه تقلیل یابد، من میخواهم از شما سؤال کنیم: چگونه در نظر دارید باینکار توفیق یابید؟ با اعتقاد بخدایان یا با اعتقاد به اتحادیه های دهقانی؟ "

گفته های من دهقانان را بخنده در آورد.

۸ – توسعه تبلیغات سیاسی

آیا ممکن بود حتی با ایجاد ده هزار مدرسه علوم قضائی و سیاسی در اندک زمانی همه را از زن و مرد، پیر و جوان در دهات دور دست و در دور افتاده ترین گوشه ها از لحاظ سیاسی تربیت کرد، آنگونه که اتحادیه های دهقانی تربیت کردند؟ من فکر نمیکنم. شعار های سیاسی «مرگ بر امپریالیسم!» "مرگ بر دیکتاتورهای نظامی!" «مرده باد مأمورین فاسد و مختلس! »، « مرده باد مستبدین محلی و متنفذین شریر!» پر گرفتند و در دهات بیشماری درمیان توده های جوانان، مردان، پیران، کودکان و زنان راه یافتند، در ذهن آنان نقش بستند و سرانجام بر سر لبهای آنان افتادند. مثلاً گروهی از کودکان را که به بازی مشغولند، در نظر بگیرید، وقتیکه یکی از آنها با دیگری نزاع میکند، چشمان خود را فراخ باز مینماید، پا بر زمین میکوبد، مشت به هوا حواله میدهد، شما یقیناً صدای نافذی را میشنوید: «مرگ بر امپریالیسم!»

در شهرستان سیان تن وقتی کودکان گاوچران جنگ بازی میکنند، یکی از آنها تان شن جی میشود و دیگری یه کای سین (۲۱) و بعد یکی از آن دو مغلوب میشود و دیگری او را تعقیب میکند، فاتح همیشه تان شن جی است و فراری یه کای سین. سرود «مرده باد قدرتهای امپریالیستی! ...» را نه تنها همه کودکان شهر و حتی بسیاری از کودکان روستا نیز میتوانند بخوانند.

در روستا بعضی از دهقانان میتوانند حتی وصیت نامه دکتر سون یاتسن را از حفظ بخوانند. آنها از این وصیت نامه کلمات یا عبارتی مانند «آزادی »، «برابری»، «سه اصل خلق»، «قرار داد های نامساوی» را بیرون میکشند و آنها را بصورت خشک در زندگی روزمره بکار میبرند. روزی مردی که قیافه مالک داشت، در جاده

باریکی به دهقانی برخورد. مرد، باد در غبغب انداخت و به دهقان امکان عبور نداد، دهقان خشمگین، فریاد کشید «بروگم شو، مستبد محلی، متنفذ شریر مگر تو از سه اصل خلق خبر نداری؟» سبزیکاران اطراف چان شا وقتی سبزی خود را بشهر میاوردند، پیوسته مورد اذیت و آزار پلیس قرار میگرفتند. اما اکنون آنها سلاحی یافته اند، این سلاح همان سه اصل خلق است. هنگامیکه افراد پلیس آنها را میزنند یا بآنها دشنام میگویند، سبزیکاران فوراً برای دفاع به سه اصل خلق توسل میجویند و دهان افراد پلیس را میبندند. زمانی در سیان تن اتحادیه دهقانی یک بخش بر سر موضوعی با اتحادیه دهقانی یک دهستان اختلاف پیدا کرده بود؛ صدر اتحادیه اخیر اعلام میکرد: «ما مخالف قراردادهای نامساوی هستیم که اتحادیه دهقانی بخش میخواهد بما تحمل کند!»

توسعه تبلیغات سیاسی در سراسر روستا فقط خدمت حزب کمونیست و اتحادیه های دهقانی است. شعارها، تصاویر و سخنرانیها ساده در میان دهقانان چنان تأثیر سریع و عمیق بجا گذارده اند که چنین به نظر میرسد هر یک از آنها در مدرسه سیاسی پرورش یافته است. بنابر گزارشهائی که رفقای مأمور کار در روستا داده اند، تبلیغات سیاسی در سه میتینگ توده ای بزرگ تعمیم بسیار یافته است- تظاهرات ضد انگلیسی، مراسم سالگرد انقلاب اکتبر و مراسم جشن بزرگ پیروزی لشگرکشی به شمال. در جریان این میتینگها در هر جا که اتحادیه های دهقانی وجود داشت، تبلیغات سیاسی وسیعی به عمل آمد و تمام روستا ها را به حرکت در آورد و ثمرات بزرگی داد. در آینده باید توجه داشت که از تمام امکانات استفاده کرد و به شعارهای ساده فوق الذکر مضمونی غنی تر و مفهومی روشن تر داد.

۹ – ممنوعیت هائی که دهقانان معین کرده اند

به محض آنکه اتحادیه های دهقانی زیر رهبری حزب کمونیست اقتدار خود را در روستا برقرار نمودند، دهقانان هر آنچه که به نظر شان ناخوشآیند بود، قدغن کردن یا محدود ساختند. ورق «ماجیان»، قماربازی، تریاک کشی سه چیزی است که اکیداً ممنوع شدند.

«ماجیان» وغیره. در جائی که اتحادیه های دهقانی نیرومندند، «ماجیان»، دومینو و ورق بازی بکلی ممنوع گردیده است.

در ناحیه ۱۴ شهرستان سیان سیان اتحادیه دهقانی بخش دو سبد پراز وسایل بازی « ماجیان» را سوزانید.

اگر شما به روستا بروید خواهید دید که اثری از این بازی ها نیست و آنهائی که بر خلاف دستور عمل میکنند، بلا فاصله و بدون کوچکترین اغماض تنبیه میشود.

قماربازی. « قمار بازان» سابق خودشان قماربازی را منع میکنند. در جائی که اتحادیه های دهقانی نیرومندند، قماربازی نیز کاملاً از بین رفته است.

تریاک کشی. کشیدن تریاک اکیداً ممنوع است. هنگامیکه اتحادیه های دهقانی فرمان دادند که همه وافورها را تحویل دهند، هیچکس جرأت نکرد از آن ذره ای سرپیچی کند. در لی لین یک متنفذ شریر که وافور خود را تحویل نداده بود، توقیف گردید و دور ده گردانیده شد.

پیکار«خلع سلاح تریاکی ها» از جانب دهقانان، از لحاظ شدت به هیچ وجه دست کمی از پیکار خلع سلاح سپاهیان اوپی فو و سون چوان فان (۲۲) توسط ارتش لشگرکشی بشمال نداشت. «اشخاص زنده باد برایشان کشیده شده» (متنفذین شریر از روز تمسخر به دهقانان زنده باد میگویند) بسیاری از پدران پیر محترم افسران ارتش انقلابی راکه به تریاک اعتیاد شدید داشتند و نمیتوانستند از وافورهای خود بگذرند، «خلع سلاح» کردند. این اشخاص نه تنها کشت خشخاش و کشیدن تریاک بلکه حمل و نقل آنرا نیز قدغن کردند. مقادیر هنگفتی تریاک که از استان گوی جو از طریق بائو چین، سیان سیان، یوسیان و لی لین به استان جیان سی حمل میشد، ضبط و سوزانیده شد. اما اینکار عواید دولت را تقلیل داده است. سر انجام اتحادیه دهقانی این استان با توجه به لزوم تأمین وجه ارتش لشگرکشی به شمال به اتحادیه های دهقانی مدارج پائین دستور داد که «موقتاً اجرای دستور منع حمل و نقل تریاک را به تأخیر اندازند.» معذلک دهقانان از این کار سخت ناراضی بودند.

علاوه بر این سه مورد آنچه که دهقانان ممنوع و یا محدود کرده اند، زیادند. ما بعضی از آنها را در زیر میاوریم:

«حواگو». نوعی تئاتر مبتذل است که در بسیاری از نقاط ممنوع گردیده است.

تخت روان. در بسیاری از شهرستان ها، به ویژه در سیان سیان اتفاق می افتاد که تخت روانها را میشکستند. دهقانان از کسانیکه از تخت روان استفاده میکنند، سخت منز جرند و دائماً مترصدند که این تخت روانها را بشکنند، ولی اتحادیه های دهقانی آنانرا از اینکار منع میکنند. مسئولین اتحادیه های دهقانی به دهقانان توضیح میدهند: «شما با شکستن تخت روانها فقط به ثروتمندان امکان میدهید که کمتر پول خرج کنند، در عین حال حاملین تخت روان را محکوم به بیکاری میکنید. اینکار به چه کسی جز خودتان زیان میرساند؟» دهقانان موضوع را به خوبی درک نمودند و وسیله دیگری ابداع کردند: آنها برای تنبیه ثروتمندان تاکس تخت روانها را به مقدار زیادی بالا بردند.

تهیه الکل و کند. دهقانان در همه جا استفاده از غلات را برای تهیه الکل و قند ممنوع ساختند و این امر موجب شکایات پی در پی تهیه کنندگان الکل و قند گردید. در فوتیان پو واقع در شهرستان حن شان دهقانان تهیه الکل را ممنوع نکردند بلکه قیمت فروش آنرا بسیار پائین آوردند که تهیه کنندگان مشروبات الکلی دیگر سودی از اینکار نمیبردند، مجبور شدند از این کار صرفنظر کنند.

خوکها. تعداد خوکهائی که هر خانواده میتواند پرورش دهد، محدود گردید، زیرا که برای تغذیه آنها غله لازم است.

مرغ و مرغابی. در سیان سیان پرورش مرغ و مرغابی ممنوع گردیده است. این امر موجب اعتراض زنان شد. در یان تان واقع در شهرستان حن شان هر خانواده مجاز است سه مرغ یا مرغابی داشته باشد و در فوتیان پو پنج مرغ یا مرغابی. در بسیاری از نقاط پرورش مرغابی اکیداً ممنوع است زیرا که نه فقط برای نگاهداری آنها غله لازم است بلکه آنها نهالهای برنج را از بین میبرند و بنابر این از مرغ هم بدترند.

ضیافتها. ضیافتهای پر تجمل در همه جا ممنوع گردیده است. در شائو شان واقع در شهرستان سیان تن تصمیم گرفته شد که در میهمانی ها فقط غذای مرغ، ماهی و خوک داده شود. خوردن غذاهائی که با نهال خیز ران و اشنه دریائی و رشته لوبیا تهیه میشود، ممنوع است. در شهرستان حن شان در هر ضیافت تعداد غذاها نباید از هشت تجاوز کند. در سومین ناحیه شرق شهرستان لی لین فقط میتوان پنج نوع غذا خورد، در دومین ناحیه شمال سه نوع غذای گوشت و سه نوع سبزی، در سومین ناحیه غرب ضیافتهای سال نو ممنوع گردیده است. در شهرستان سیان سیان "ضیافت کوکوی تخم مرغ" ممنوع شده با اینکه این ضیافت دیگر مجلل نیست. موقعیکه یک خانواده در دومین ناحیه سیان سیان برای عروسی پسر خود چنین ضیافتی ترتیب داد، گروهی از دهقانان به منزل او که دستور را نقض کرده بود، ریختند و ضیافت را به هم زدند. در شهر کوچک جیا مو واقع در شهرستان سیان سیان از اغذیه گران قیمت پرهیز مینمایند و بجای قربانی برای نیاکان میوه خیرات میکنند.

گاو. گاو برای دهقانان گنجی است. ضرب المثل «هر کس گاو را بکشد، در زندگی آینده بشکل گاو در می آید» کاملاً در حکم دستور مذهبی است. از اینجهت هیچ وقت نباید گاو را کشت. دهقانان پیش از رسیدن به قدرت نمیتوانستند جز با تشبث به آئین مذهبی از کشتار گاو جلو گیری کنند، چون قدرتی برای ممنوع ساختن این عمل نداشتند. از موقعیکه اتحادیه های دهقانی روی کار آمدند، حتی این حیوانات را هم زیر نظارت خود در آوردند و کشتارآنها را در شهر ممنوع ساختند. از شش گوشت فروشی مرکز سیان تن اکنون پنج تای آنها بسته شده و تنها یک گوشت فروشی باقی مانده و آنهم گاوی را کشتار میکند که بعلت بیماری و یا از دست دادن نیروی کار دیگر بدرد کاری نخورد. در سراسر شهرستان حن شان کشتار گاو اکیداً ممنوع گردیده است. دهقانی که پای گاوش شکسته بود، قبل از اینکه جرأت بکند گاو را بکشد، از اتحادیه دهقانی اجازه خواست. هنگامیکه اطاق تجارت جوجو گاوی را بدون اندیشیدن به نتایج آن ذبح کرد، دهقانان به شهر آمدند و توضیح خواستند و اطاق تجارت مجبورشد جریمه بپردازد و با ترکاندن ترقه معذرت بخواهد.

ولگردی. در شهرستان لی لین تصمیم گرفته شد که گدائی از طرق طبل زدن به مناسبت سال نو، ستودن خدایان محلی و آواز خواندن به آهنگ قاشقک ممنوع میشود. در شهرستانهای مختلف دیگر هیچکس باین نوع گدائی دست نمیزند ـــ حال چه ممنوع شده باشد و چه خود به خود از میان رفته باشد. «گدایان قلچماق» یا

« ولگردان» که معمولا خیلی گردن کلفتی میکردند، اکنون مجبورند در برابر اقتدار اتحادیه های دهقانی سر تسلیم فرود آورند. در شائو شان واقع در شهرستان سیان تن ولگردان بدون اینکه از کسی بترسند، معبد خداوند باران را پاتوغ خود کرده بودند؛ ولی وقتیکه اتحادیه های دهقانی تشکیل شدند، همه آنها بی سر و

صدا آنجا را ترک گفتند. در همین شهرستان اتحادیه دهقانی دهستان حوتی سه ولگرد را گرفت و مجبور ساخت برای کوره آجرپزی خاک رس حمل کنند. برای منع رسوم مذموم دید و بازدید سال نو نیز تصمیماتی اتخاذ شده است.

بعلاوه در نقاط مختلف یک سلسله ممنوعیتهای کوچک اعلام گردیده است: در شهر ستان لی لین مثلاً براه انداختن دسته و سوزانیدن عود به احترام خداوند سلامتی، خرید تنقلات و میوجات برای هدیه، سوزانیدن البسه کاغذی در روز عید مردگان بخاطر تسکین ارواح و الصاق تصویر خداوندان نگاهبان خانه در موقع سال نو ممنوع گردیدند. در ناحیه گوشوی واقع در شهرستان سیان سیان حتی استعمال قلیان هم ممنوع شد. در ناحیه ۲ همین شهرستان استعمال ترقه و فشفشه سه سوراخه قدغن شده است؛ در مورد اول جریمه آن ۱,۲۰ یوان و در مورد دوم ۲,۴۰ یوان است. انجام مراسم مذهبی در ناحیه ۷ و ۲۰ و هدایای پولی برای دفن در ناحیه ۱۸ ممنوع گردیده است. همه اینها را میتوان در یک کلام ممنوعیتهای دهقانی خواند؛ این ممنوعیتها به اندازه ای زیادند که شمارش تمام آنها ممکن نیست.

این ممنوعیتها از دو نظر دارای اهمیت فراوان اند: اولا مبین عصیان علیه عادات اجتماعی مضر مانند بازی ماجیان، قمار بازی و تریاک کشی است. این عادات از محیط سیاسی فاسد طبقه مالکان ارضی بر میخیزد و با فروریختن اقتدار مالکان ارضی از بین میرود. ثانیاً دفاع از خود در برابر استثمار بازرگانان شهر هاست، مثلاً ممنوعیت ترتیب ضیافتها، خرید تنقلات و میوجات برای هدیه وغیره. از آنجا که قیمت محصولات صنعتی بسیار گران و قیمت محصولات کشاورزی بسیار ارزان است و دهقانان در فقر زیاد بسرمیبرند و از طرف بازرگانان بیرحمانه استثمار میشوند، دهقانان برای دفاع از خود مجبورند در همه چیز صرفه جوئی توصیه کنند. اما ممنوعیت صدور غله که در بالا از آن سخن رفت، از این امر ناشی میشود که دهقانان فقیر که خود به اندازه کافی غله ندارند، مجبورند آنرا در بخرند و از اینرو میخواهند از افزایش قیمت غله جلوگیری نمایند. اینها همه از فقر دهقانان و تضاد میان شهر و روستا ناشی میشود و به هیچ وجه به معنی آن نیست که دهقانان محصولات صنعتی را تحریم میکنند و از داد و ستد با شهر خودداری میورزند تا از دکترین تمدن شرق (۲۳) پیروی کرده باشند. دهقانان باید به منظور دفاع از منافع اقتصادی خود کئوپراتیوهای مصرفی ایجاد کنند تا مشترکاً کالاهای مصرفی خود را خریداری نمایند. برای اینکه اتحادیه های دهقانی بتوانند کئوپراتیوهای اعتباری (برای وام دادن) ایجاد کنند، کمک دولت نیز ضرروری است واضح است که در اینصورت دهقانان احتیاجی نمی بینند که صدور غلات را بخاطر جلوگیری از افزایش قیمت آن ممنوع سازند و یا بخاطر دفاع از منافع اقتصادی خود از ورود پاره ای از محصولات صنعتی به روستا جلوگیری نمایند.

۱۰ – برانداختن راهزنی

من تصور میکنم که در چین از زمان یو، تان، وین و او گرفته تا امپراطورهای سلسله تسین و رؤسای جمهوری چین هر گز زمامداران برای برانداختن راهزنی از چنین قدرتی بهره مند نبوده اند که اکنون اتحادیه های دهقانی بهره مندند. در آنجائی که اتحادیه های دهقانی نیرومندند، اثری از راهزنان نیست.

جالب توجه اینستکه در بسیاری از نقاط حتی از دزدان سبزیجات نیز اثری مشاهده نمیشود. البته در گوشه و کنار هنوز دزدانی یافت میشوند. اما در تمام شهرستانهائی که من دیدن کردم و حتی در آنجائی که سابقاً پر از راهزنان بود، بساط راهزنی بکلی برچیده شده است. علت این امر چنین است: ۱ – راهزنان جائی برای اختفاء نمییابند، زیرا در همه جا، در کوه ها و دره ها اعضاء اتحادیه های دهقانی وجود دارند و به اولین دعوت صدها « نیزه بلند» و «چوبدست کوتاه» آماده میشوند؛ ۲ – با رشد جنبش دهقانی قیمت غله کاهش یافته است. در بهار گذشته قیمت یک « دن»(۲۴) برنج پوست نکنده ۶ یوان بود، در زمستان گذشته قیمت آن تا ۲ یوان پائین آمد ــ و از اینرو مسئله تأمین خواربار اهالی دیگر دارای آن حدت سابق نیست؛ ۳ – اعضای جمعیت ها مخفی (۲۵) به اتحادیه های دهقانی وارد شده اند؛ آنها میتوانند در آنجا آشکارا و بطور قانونی نقش قهرمان را بازی کنند، و نارضائی های درونی خود را ابراز دارند، بدین ترتیب سازمانهای مخفی«کوه»، « معبد»، « عود» و«رودخانه» (۲۶) علت موجودیت خود را از دست داده اند. آنها با کشتن خوک ها و گوسفندان مستبدین محلی و متنفذین شریر و با گرفتن اعانه های گزاف و جریمه های سنگین به اندازه کافی خشم خود را علیه این ستمگران ابراز داشته اند؛ ۴ – ارتشها به تعداد زیادی سرباز گرفته اند و بسیاری از«متخلفین » وارد ارتش شده اند. بدین ترتیب با اعتلاء جنبش دهقانی راهزنی بکلی از بین رفته است. حتی متنفذین و ثروتمندان نیز این جنبه فعالیت اتحادیه های دهقانی را تأیید میکنند. آنها میگویند: « اتحادیه های دهقانی؟ باید انصاف داد که آنها جنبه مثبتی هم دارند.»

منع ماجیان و قماربازی و تریاک کشی و همچنین برانداختن راهزنی تمایل عمومی را نسبت به اتحادیه های دهقانی جلب کرده است.

۱۱ – لغو مالیاتهای کمرشکن

تا هنگامیکه کشور به وحدت نرسیده و قدرت امپریالیسم و دیکتاتورهای نظامی سرنگون نگردیده، ممکن نیست که بتوان دهقانان را از زیر بار سنگین مالیاتهای دولتی یا به عبارت صریحتر از زیر بار مخارج نظامی ارتش انقلابی بیرون کشید. معذلک همراه با اعتلاء جنبش دهقانی و در هم شکستن اقتدار مستبدین محلی و متنفذین شریر مالیاتهای کمرشکن مانند مالیاتهای ارضی بر حسب «مو» که در زمان اداره روستا به دست مستبدین محلی و متنفذین شریر بر دوش دهقانان سنگینی میکرد، یا لغو شده اند و یا لااقل تخفیف یافته اند. جا دارد که این موضوع نیز جزو خدمات اتحادیه های دهقانی گذارده شود.

۱۲ – جنبش فرهنگی

در چین همیشه فرهنگ از امتیازات مالکان ارضی بوده است و دهقانان در آن سهمی نداشته اند. معذلک مالکان ارضی فرهنگ خود را مدیون دهقانان اند، زیرا آنچه که فرهنگ مالکان ارضی را تشکیل میدهد با خون و عرق جبین دهقانان بدست آمده است، نه با چیز دیگر. نود در صد از مردم چین به فرهنگ دسترسی ندارند و در این سیان دهقانان اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند. با فروریختن قدرت مالکان ارضی در روستا جنبش فرهنگی دهقانان آغاز گردیده است. ببینید دهقانان، دهقانی که همیشه از مدرسه بیزار بوده اند، اکنون با چه شوری مدارس شبانه را افتتاح میکنند. دهقانان هیچوقت از«مدارس سبک خارجی »

خوششان نمی آمد. هنگامیکه من محصل بودم، هر وقت که به ده بر میگشتم، مخالفت دهقانان را با این مدارس مشاهده میکردم من هم با محصلین و معلمین این مدارس همصدا میشدم، جانب آنان را میگرفتم و همیشه چنین احساس میکردم که دهقانان کم و بیش در اشتباهند. فقط در سال ۱۹۲۵ پس از آنکه شش ماه در روستا گذراندم ـــ من در آن موقع کمونیست بودم و نظریات مارکسیستی را پذیرفته بودم ـــ پی بردم که در اشتباه بوده ام و دهقانان حق داشته اند. در مدارس ابتدائی روستائی کتب درسی کاملاً ازموضوع های مربوط به شهر پربود و پاسخگوی نیازمندیهای روستا نبود بعلاوه آموزگاران این مدارس با دهقانان برخورد خشن داشتند و به جای آنکه به دهقانان کمک کنند، تنفر دهقانان را علیه خویش بر میانگیختند. به همین جهت دهقانان مدارس نوع قدیم را (که «کلاسهای چینی» مینامیدند) بر مدارس نوع جدید (که « کلاسهای خارجی» میخواندند) ترجیح میدادند. به همین قسم آنها آموزگاران مدارس نوع قدیم را بر آموزگاران مدارس نوع جدید ترجیح میدادند. اکنون دهقانان با شوق زیادی مدارس شبانه را ایجاد میکنند و آنها را مدارس دهقانی مینامند. در بعضی نقاط این مدارس هم اکنون افتتاح شده اند و در نقاط دیگر در تدارک افتتاح آنها هستند. بطور متوسط هر دهستان دارای یک مدرسه است. دهقانان برای ایجاد آنها شور و شوق بسیاری از خود نشان میدهند و تنها چنین مدارسی را از آن خود میشمارند. مخارج اداره مدارس شبانه از«عوائد خرافات»، از در آمد معابد نیاکان و از عوائد و در آمدهای غیر اختصاصی برداشت میشود. ادارات اموزشی شهرستان در نظر داشتند کلیه این عوائد را برای مدارس نوع جدید یعنی «مدارس سبک خارجی» که به نیازمندیهای دهقانان پاسخ نمیداد، مورد استفاده قرار دهند، در حالیکه دهقانان میخواستند آنها را برای مدارس خود بمصرف رسانند، لذا پس از بحث تصمیم به تقسیم این عوائد گرفته شد و در بعضی از نقاط این عوائد بطور کامل در اختیار دهقانان قرار گرفت. همراه با رشد جنبش دهقانی سطح فرهنگی دهقانان بسرعت بالا رفت. آنزمان دور نیست که در دهات این استان ده ها هزار مدارس بر پا شود؛ این امر با پرگوئی های تحصیل کرده ها و به اصطلاح "مربیان" در باره «تعمیم آموزش» که علیرغم سروصدائی که دائماً در اطراف آن براه انداخته شد و هرگز جز باد هوا چیزدیگری نبود، هیچ وجه مشترکی ندارد.

۱۳ – جنبش کئوپراتیوی

دهقانان واقعاً به کئوپراتیوها احتیاج دارند بویژه به کئوپراتیوهای مصرفی، فروش و اعتباری. دهقانان موقع خرید اجناس از طرف بازرگانان استثمار میشوند، موقع فروش محصولات خود بازرگانان سر آنها را کلاه میگذارند و بالا خره وقتی پول یا برنج به قرض میگیرند از جانب رباخواران استثمار میشوند، بهمین جهت آنها در حل این سه مسئله علاقه شدیدی ابراز میدارند. زمستان گذشته هنگامیکه به علت عملیات نظامی در دره رودخانه یان تسه راه تجارتی قطع گردید و قیمت نمک در حونان گران شد، تعداد زیادی از دهقانان کئوپراتیوهائی برای خرید نمک ایجاد کردند. از آنجا که مالکان ارضی از دادن قرضه به دهقانان خودداری میورزیدند، در بسیاری از نقاط برای تأسیس «صندوقهای تعاونی» کوششهائی بعمل آمد. در حال حاضر مسئله عمده فقدان اساسنامه مفصل و نمونه برای چنین سازمانهائی است. این سازمانها که به ابتکار خود دهقانان در هر محل ایجاد میشود، غالباً با اصول کئوپراتیو مطابقت ندارد. بدین جهت رفقائی که با جنبش

دهقانی سروکار دارند، با علاقه زیاد دائماً سراغ چنین «اساسنامه ای» را میگیرند. جنبش کئوپراتیوی اگر از یک رهبری مناسب برخودار گردد، متناسب با رشد اتحادیه های دهقانی در همه جا توسعه خواهد یافت.

۱۴ – ترمیم جاده ها، برکه ها و سدها

این نیز یکی از دستاوردهای اتحادیه های دهقانی است. پیش از پیدایش اتحادیه های دهقانی جاده های روستا فوق العاده خراب بود. بدون پول امکان نداشت به تعمیر آنها دست زد و پولداران از دادن وجوه لازم خودداری میکردند، بدین ترتیب جاده ها را کاملاً بحال خود واگذاشته بودند. اگر گاهی تعمیراتی صورت میگرفت، به عنوان امور خیریه تلقی میشد؛ از اشخاصی که مایل بودند «کار نیکی انجام دهند تا توشه آخرت شان باشد» مبلغ ناچیزی جمع آوری میکردند و با آن چند جاده تنگ و بد میساختند. هنگامیکه اتحادیه های دهقانی پدید آمدند، مقرر داشتند که هر مالک ارضی که املاکش در کنار جاده واقع است، باید تعمیر جاده را در آن قسمت بر عهده گیرد، بعلاوه در موارد مختلف بنابر احتیاج عرض جاده را نیز تعیین مینمودند: سه، پنج، هفت « چی» یا یک « جان»(۲۷). چه کسی جرأت داشت از اجرای این دستور سرپیچی کند؟ در اندک زمانی جاده های خوب بسیاری ساخته شد. و این کار نه تحت عنوان امور خیریه بلکه از روی اجبار انجام میگرفت؛ کمی از این قبیل اجبار به هیچ وجه بد نیست. در مورد برکه ها و سدها نیز وضع بدین منوال بود. مالکان ارضی بیرحم تمام فکر و ذکرشان این بود که هر چه میتوانند بیشتر از چنگ دهقانان اجاره دار بدر آورند و هرگز کمترین خرجی برای تعمیر برکه ها و سدها نکنند. آنها بدون آنکه به چیز دیگری جز دریافت بهره مالکانه بیندیشند، برکه ها را در معرض خشک شدن قرار میدادند و دهقانان اجاره دار را به گرسنگی و قحطی محکوم میکردند. اکنون که اتحادیه های دهقانی وجود دارند، میتوان بدون رودربایستی به مالکان ارضی فرمان داد که برکه ها و سدها را تعمیر کنند. وقتی مالکان از اجرای فرمان سرباز زنند، اتحادیه دهقانی مؤدبانه به آنها میگوید: "بسیار خوب! اکنون که شما نمیخواهید تعمیر را بر عهده بگیرید باید برنج بدهید؛ یک «دو»، (۲۸) در روز برای هر نفر!" اما مالکان که در این کار سودی برای خود نمیبینند، با عجله به تعمیر برکه ها و سدها میپردازند. بدینسان تعداد زیادی از برکه ها و سدها که به حال خود رها شده بودند، تعمیر گردیدند.

تمام این چهارده دستاورد بزرگ را دهقانان تحت رهبری اتحادیه های دهقانی انجام داده اند. خوانندگان خودتان در این باره تعمق کنید و بگوئید، آیا در این دستاورد ها چیزی که از لحاظ روح کلی و اهمیت انقلابی آنها بد باشد، وجود دارد؟ به نظر من فقط مستبدین محلی و متنفذین شریر میتوانند آنها را بد بدانند! شگفت آور است وقتی از نان چان (۲۹) میشنویم که اعمال دهقانان حونان مقبول خاطر اقایان چانکایشک و جان جین جیان (۳۰) و دیگران واقع نمیشود. رهبران راست حونان لیویوجی (۳۱) و شرکاء که نیز دارای چنین عقیده ای هستند، و همگی گفته اند: «این واقعاً سرخ شده است.» اما بدون این حداقل سرخ شدن چگونه میتوان از انقلاب ملی سخن راند! وقتیکه انسان روز و شب از "بیدار کردن توده های مردم" صحبت میکند ولی به محض اینکه توده های مردم واقعاً بیدار شدند، به ترس کشنده ای گرفتار میشود، آیا این درست مثل داستان علاقه استاد «یه» به اژدها (۳۲) نیست؟

یادداشتها

۱ – حونان در این دوره مرکز جنبش دهقانی چین بود.

۲ – جائوهن تی، عامل دیکتاتورهای نظامی شمال، حکمران استان حونان بود و در ۱۹۲۶ توسط ارتش لشگرکشی به شمال سرنگون گردید.

۳ – انقلاب ۱۹۱۱ انقلابی بود که سلطنت مطلقه سلسله تسین را برانداخت. در ۱۰ اکتبر همین سال قسمی از ارتش جدید سلطنت سلسله تسین تحت تأثیر سازمانهای انقلابی وقت بورژوازی و خرده بورژوازی در اوچان قیامی برپا ساخت. به دنبال آن در استانهای دیگر نیز قیامهائی بوقوع پیوستند و سلطنت سلسله تسین بسرعت سرنگون گردید. در روز اول ژانویه ۱۹۱۲ دولت موقتی جمهوری چین در نانکن تشکیل شد و سون یا تسن بریاست جمهوری موقت انتخاب گردید. این انقلاب از طریق وحدت بورژوازی، دهقانان، کار گران و خرده بورژوازی شهری بموفقیت انجامید. ولی چون گروه رهبری این انقلاب دارای خصلت سازشکارانه بود و نتوانست منافع واقعی دهقانان را بر آورده سازد، دراثر فشار امپریالیسم و نیروی فئودالها دستگاه دولتی بدست یوان شی کای، یکی از دیکتاتورهای نظامی شمال افتاد و انقلاب دچار ناکامی گشت.

۴ – "به جای راست کردن در جهت مخالف خم کردن" یک اصطلاح قدیمی چینی است که معنای اصل آن تجاوز کردن از حد مجاز برای تصحیح اشتباه است. این اصطلاح را در زمانهای قدیم غالباً به معنای مذموم آن بکار میبردند تا فعالیت افراد را محدود نمایند و آنها را در جهت رفورم نظم موجود بکشانند و نه در جهت شکستن کامل آن. آنچه که حد و نظم را محترم میشمرد « راست» میخواندند و آنچه که هدفش در هم شکستن کامل نظم کهنه بود "خمیده" تلقی میگردید. این نوع تئوری مختص رفورمیست هاو همچنین اپورتونیستهائی است که در صفوف انقلاب رخنه کرده اند. رفیق مائو تسه دون در اینجا این تئوری رفورمیستی را رد میکند. این عبارت از متن رفیق مائوتسه دون «برای اینکه بتوان چیزی را راست کرد باید اول آنرا در جهت مخالف خم نمود و گرنه نمیتوان آنرا راست کرد» به این معنی است که برای خاتمه دادن به نظم کهنه فئودالی باید به شیوه های انقلابی عمل توده ها توسل جست و نه شیوه های رویزیو نیستی ـ روفورمیستی.

۵ – دهستان کوچکترین واحد اداری چین درآن زمان بود که چند ده را در بر میگرفت. - مترجم

۶ – طی زمستان ۱۹۲۶ و بهار ۱۹۲۷ هنگامیکه ارتش لشگرکشی به شمال به حوزه رود خانه یان تسه رسید، چهره ضد انقلابی چانکایشک هنوز کاملاً افشا نشده بود و توده های دهقانی او را یک انقلابی میشمردند. اما مالکان ارضی و دهقانان مرفه از او ناراضی بودند و چنین شایعاتی پخش میکردند که ارتش لشگرکشی به شمال دچار شکست شده و چانکایشک پایش زخم برداشته است. چانکایشک به مثابه یک ضد انقلابی سیمایش فقط پس از کودتای ضد انقلابی ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ در شانگهای و نقاط دیگر هنگامیکه کشتار کارگران، سرکوب دهقانان و تعقیب حزب کمونیست را آغاز کرد، کاملاً افشا گردید. پس از این کودتا مالکان ارضی و دهقانان مرفه روش خود را تغیر دادند و از او پشتیبانی نمودند.

۷ – گوان دون در دوران نخستین جنگ داخلی انقلابی (۱۹۲۴- ۱۹۲۷) اولین پایگاه انقلابی بود.

۸ – او پی فو یکی از نمایندگان سرشناس دیکتاتورهای نظامی شمال بود. او پی فو نیز مانند تسائوکون که در سال ۱۹۲۳ باانتخاب به مقام ریاست جمهوری مشهور گردید – انتخابی که توفیق در آن بزور پیشکشی های فراوان حاصل آمد ــ به دارودسته جی لی (حه به) دیکتاتورهای نظامی در شمال تعلق داشت. او پی فو از تسائو کون به عنوان سرکرده این دارودسته پشتیبانی میکرده. و معاصرین آنها این هر دو را به نام "تسائو - او" میخواندند. پس از آنکه در سال ۱۹۲۰ دوان چی ژوی دیکتاتور نظامی دارودسته ان هوی را شکست داد، او پی فو به مثابه عامل امپریالیسم انگلستان و آمریکا کنترل بر دولت دیکتاتورهای نظامی شمال را برای خود تأمین کرد. ۷ فوریه ۱۹۲۳ او پی فو کارگران راه آهن پکن ـ حان کو را که اعتصاب میکردند، قتل عام کرد و سپس در جنگ ۱۹۲۴ با جان زوه لین (معمولا این جنگ را "جنگ دارودسته های جی لی و فون تیان" مینامیدند) شکست خورد و در نتیجه قدرت دولت پکن را از دست داد. در سال ۱۹۲۶ اوبه تحریک امپریالیستها ژاپن و انگلستان با جان زوه لین اتحاد بست و همین امر به او امکان داد که دوباره قدرت را بدست آورد. او پی فو نخستین دشمنی بود که از طرف ارتش لشگرکشی بشمال پس از آنکه این ارتش در سال ۱۹۲۶ گوان دون را ترک گفت، دچار شکست گردید.

۹ – سه اصل خلق اصول و برنامه سون یا تسن در مسایل ناسیونالیسم، دموکراسی ورفاه خلق در انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین است. در سال ۱۹۲۴ در مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان سون یا تسن دوباره سه اصل خلق را فرمولبندی کرد و ناسیونالیسم را به مثابه مبارزه با امپریا لیسم تعبیر نمود و خود را هوادار پشتیبانی فعال از جنبش های کارگری ـ دهقانی اعلام کرد و بدین ترتیب سه اصل قدیم خلق به سه اصل نوین خلق تبدیل گردید که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود: اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران. سه اصل نوین خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود، در دوران نخستین جنگ داخلی انقلابی پایه سیاسی همکاری حزب کمونیست چین و گومیندان بود. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به "درباره دموکراسی نوین"، بخش ۱۰، جلد دوم از "منتخب آثار مائو تسه دون".

۱۰ – در سال ۱۹۲۷ توده های دهقانی هنوز نمیدانستند که نباید دهقانان مرفه را به اتحادیه ها دهقانی راه داد.

۱۱ – یوان، جیائو، فن و وین همگی واحدهای پول چین بودند. سیستم پولی آن زمان چین عبارت بود از یوان، جیائو، فن و وین. یک یوان مساوی ده جیائو و یک جیائو مساوی ده فن بود، اینها بصورت سکه ها نقره ای ضرب میشدند. یک یوان نقره ای حاوی ۲۴ گرام نقره ناب بود. وین سکه مسی بود و چند وین مساوی بود با یک فن. – مترجم

۱۲ – در گروه بینوایان که رفیق مائو تسه دون از آن سخن میگوید، کارگران کشاورزی (پرولترهای ده) و عناصر لومپن پرولتاریای روستا جای میگیرند.

۱۳ – صحبت بر سر نیمه پرولتاریای روستائی است.

۱۴ – دیکتاتور نظامی گوی جو که در قسمت غرب حونان لانه کرده بود.

۱۵ – در حونان "دو" و "توان" به ترتیب یعنی بخش و دهستان. ارگانهای اداری قدیم "دو" و "توان" وسایل بودند که مالکان ارضی برای اعمال تسلط خود بر دهقانان از آنها اسفاده میکردند.

۱۶ – رژیم مالکان ارضی علاوه بر مالیاتهای ارضی منظم با دریافت عوارض از هر "مو" زمین دهقانان را بیرحمانه استثمار میکرد.

۱۷ – "دو جیون ها" رؤسای نظامی بودند که از طرف هیئت حاکمه دیکتاتورهای نظامی شمال در هر استان مستقر میگردیدند. دو جیون که در واقع دیکتاتور آن استان محسوب میشد، از قدرت سیاسی و نظام کامل برخوردار بود. آنها با همدستی امپریالیستها در قلمرو خود نظام فئودالی ـ نظامی برقرار میکردند.

۱۸ – واحدهای دائمی گارد مزرعه یکی از انواع سازمانهای مسلح است که

در آنموقع در روستا وجود داشت. صفت "مزرعه" به این معنی است که تقریباً هر خانواده دهقانی باید در گارد شرکت داشته باشد. "سازمانهای گارد مزرعه" پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ در بسیاری نقاط بدست مالکان ارضی افتاد و به سازمانهای مسلح ضد انقلابی تبدیل گردید.

۱۹ – در آن دوران بسیاری از کمیته های شهرستانی گومیندان که در زیر رهبری کمیته اجرائیه مرکزی گومیندان (در اوهان) قرار داشتند، سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن یعنی اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کار گران را در عمل بکار میبستند و ارگانهای اتحاد انقلابی کمونیستها، جناح چپ گومیندان و انقلابیون دیگر را تشکیل میدادند.

۲۰ – این اندرز که از "منسیوس" گرفته شده، باین معنی است که یک استاد کمانگیر هنگامیکه به تعلیم فن خود میپردازد، فقط کمان را میکشد بدون آنکه تیررا رها کند با وجود اینکه او چنین احساسی ایجاد مینماید که میخواهد تیر را در همان لحظه پرتاب کند. مؤلف این اندرز را مورد استفاده قرار میدهد برای اینکه به کمونیستها نشان دهد که باید دهقانان را طوری هدایت کنند که آنها بطور کافی به آگاهی سیاسی دست یابند. معهذا کمونیستها باید در انتظار به مانند که دهقانان خود شان با ابتکار خویش عقاید خرافی و عادات و رسوم زیانبخش دیگر خود را بدور اندازند و نه اینکه به آنان امر و نهی کنند و یا خود بجای آنها به انجام ان بپردازند.

۲۱ – تان شن جی ژنرالی بود که در زمان لشگرکشی به شمال درصفوف انقلاب میجنگید. یه کای سین ژنرال دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال بود که علیه انقلاب مبارزه میکرد.

۲۲ – سون چوان فان دیکتاتور نظامی بود که بر پنج استان جیان سو، جه جیان، فو جیان، جیان سی و ان هوی حکمرانی میکرد. او در سرکوب قیام های کارگران شانگهای مانند دژخیم واقعی عمل کرد. طی

زمستان ۱۹۲۶ نیروهای عمده او توسط ارتش لشگرکشی به شمال در نان چان و جیو جیان واقع در استان جیان سی مغلوب شدند.

۲۳ – دکترین تمدن شرق تئوری ارتجاعی است که هواداران آن به حفظ روش کهنه تولید کشاورزی و فرهنگ فئودالی شرقی اکتفاء میکردند و دانش و تمدن معاصر را طرد مینمودند.

۲۴ – دن واحد وزن چین است. طبق سیستم قدیمی اوزان، هر دن تقریباً

مساوی ۶۰ کیلوگرام بود. ولی در مناطق مختلف چین یکی نبود، در بعضی جاها یک دن از ۶۰ کیلو گرام تجاوز میکرد، بنابر سیستم جدید کنونی، هر دن مساوی است با ۵۰ کیلو گرام. - مترجم

۲۵ – مراجعه شود به « تحلیل طبقات جامعه چین»، یادداشت ۱۶، جلد حاضر.

۲۶ – "کوه"، "معبد"، "عود" و "رودخانه" کلماتی بود برای نام گذاری بعضی از فرقه ها که جزو انجمن های مخفی اولیه بودند.

۲۷ – چی و جان واحد طول چین است. هر جان با ده چی و هر چی با ده تسوی مساوی میباشد. هر سه چی مساوی یک متر است. – مترجم

۲۸ – دو واحد حجم چین است که هر دو مساوی ده لیتر میباشد. – مترجم

۲۹ – وقتی که در نوامبر ۱۹۲۶ نان چان توسط ارتش لشگرکشی به شمال اشغال گردید، چانکایشک از موقعیت استفاده کرد و ستاد فرماندهی کل خود را در آنجا برپا نمود. او جناح راست گومیندان و برخی سیاستمداران دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال را بدور خود جمع آورد و با همکاری امپریالیستها توطئه ضد انقلابی علیه اوهان را که در آن موقع مرکز انقلاب بود، تدارک دید. چانکایشک بالاخره در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ در شانگهای کودتای ضد انقلابی خود را که کشتار مردم را در پی داشت، انجام داد.

۳۰ – یکی از رؤسای جناح راست گومیندان و یکی از مشاورین چانکایشک.

۳۱ – سرکرده "انجمن چپ" گروه مهم ضد کمونیستی این دوره در حونان.

۳۲ – منظور از داستانی بود از کتاب "سین سیو" به قلم لیو سیان که در سلسله حان میزیسته، محتوی این داستان از این قرار است: استان "یه" بنام زی گائو به اژدها علاقه وافر داشت و از این جهت تمام ابزارها، اسلحه، مجسمه ها و نقاشی هائی که قصر او را زینت میبخشیدند، همه شکل اژدها داشته. اژدهائی واقعی بر این امر وقوف یافت و به دیدنش آمد و از پنجره نگاهی به درون انداخت و دم خود را از در نمایان ساخت. استاد "یه" که اژدها را دید از وحشت قالب تهی کرد و رنگش پرید و پا به فرار گذاشت. این نشان میدهد که استاد "یه" به هیچ وجه اژدها را دوست نمیداشت بلکه تنها چیزهائی دوست میداشت که با اژدها شباهتی دارند. رفیق مائو تسه دون از این استعاره استفاده میکند برای نشان دادن این امر که چانکایشک و شرکاء او، با اینکه پیوسته از انقلاب دم میزنند، در واقع از انقلاب میترسند و علیه آن مبارزه میکنند.

دوره دومین جنگ انقلابی داخلی

دوره دومین جنگ انقلابی داخلی

دوره دومین جنگ انقلابی داخلی

چرا حکومت سرخ در چین میتواند پا بر جا بماند؟

(۱۵اکتبر ۱۹۲۸)

۱ – وضع سیاسی داخل کشور

رژیم کنونی دیکتاتورهای نظامی جدید گومیندان کمافی السابق رژیم طبقه کمپرادورها در شهر و طبقه مالکان ارضی بزرگ در ده باقی میماند؛ و رژیمی است که در مناسبات خارجی خود در مقابل امپریالیسم سر تسلیم فرو میآورد، در داخل کشور دیکتاتورهای نظامی جدید را جایگزین دیکتاتورهای نظامی قدیم میسازد و طبقات کار گر و دهقان را مورد استثمار اقتصادی و ستم سیاسی باز هم شدید تر قرار میدهد. طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ رهبری انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک را که از استان گوان دون شروع شده بود، در نیمه راه غصب نمودند و انقلاب را بلا فاصله براه ضد انقلاب منحرف کردند؛ کارگران و دهقانان و قشرهای معمولی مردم و حتی بورژوازی (۱) [1]

در سراسر کشور همچنان تحت سلطه ضد انقلاب رنج میبرند و از کوچکترین آزادی سیاسی و اقتصادی بر خوردار نیستند.

قبل از فتح پکن و تیانزین بین چهار دارودسته دیکتاتورهای نظامی جدید گومیندان یعنی چان، گوی، فون وین (۲) موقتاً علیه جان زوه لین (۳) اتحاد شد. لیکن بلافاصله پس از افتح پکن و تیا نزین این اتحاد از هم گسیخت و بین این چهار دارودسته مبارزه شدید در گرفت، و هم اکنون بین دارودسته های چانکیشک و گوان سی جنگی در حال وقوع است. تضادها و مبارزات بین دارودسته های مختلف دیکتاتورهای نظامی چین بازتابی از تضاد ها و مبارزات بین قدرتهای گوناگون امپریالیستی است. بدینجهت تا زمانیکه چین بین قدرتهای امپریالیستی منقسم است، دارودسته های مختلف دیکتاتورهای نظامی تحت هیچ شرایطی

---

[1] *این مقاله قسمتی از قطعنامه ای است که از طرف رفیق مائو تسه دون برای دومین کنگره حزبی منطقه مـرزی حونـان ـ جیان سی تدوین و تهیه گردیده است. عنوان اصلی این قسمت قطعنامه « مسایل سیاسـی و وظـایف سـازمان حزبـی منطقـه مرزی » بود.*

نمیتوانند با یکدیگر کنار بیآیند و به هر سازشی هم که برسند، فقط جنبه موقتی خواهد داشت. سازشهای موقتی امروزی نطفه جنگهای بزرگتر فردا خواهند بود.

چین بیک انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک نیاز مبرم دارد و چنین انقلابی فقط میتواند تحت رهبری پرولتاریا انجام یابد. از آنجا که پرولتاریا نتوانست انقلاب ۱۹۲۶ – ۱۹۲۷ را که از گوان دون شروع و تا حوزه رود خانه یان تسه گسترش یافته بود، با قطعیت رهبری کند، طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ موفق شدند رهبری انقلاب را غصب کنند و ضد انقلاب را جایگزین انقلاب نمایند. بدین ترتیب انقلاب بورژوا - دموکراتیک موقتاً دچار شکست گردید. این شکست ضربه سنگینی بود که بر پیکر پرولتاریا و دهقانان چین فرود آمد؛ بورژوازی چین (بجز طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان اری بزرگ) نیز از این ضربه مصون نماند. معهذا در چند ماه اخیر هم در شمال و هم در جنوب چین تحت رهبری حزب کمونیست اعتصابهای متشکل کارگری در شهرها و قیامهای متشکل دهقانی در دهات توسعه یافته است. گرسنگی و سرما بیقراری شدیدی بین سربازان ارتشهای دیکتاتورهای نظامی ایجاد کرده است. در عین حال بورژوازی در اثر تحریک دارودسته وان جین وی و چن گون بوه، در مناطق ساحلی و حوزه رودخانه یان تسه جنبش وسیعی برای رفرم براه انداخته است (۴). رشد این جنبش رویداد نوینی است.

طبق رهنمودهای کمینترن و کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، مضمون انقلاب دموکراتیک چین عبارت است از: سرنگونی سلطه امپریالیسم در چین و عمال آن یعنی دیکتاتورهای نظامی برای بسر انجام رساندن انقلاب ملی و انجام انقلاب ارضی تا اینکه بهره کشی فئودالی طبقه مالکان ارضی از دهقانان محوشود. این جنبش پراتیک انقلابی پس از حادثه خونین ماه مه سال ۱۹۲۸ در جی نان (۵) روز بروز بیشتر توسعه یافته و می یابد.

۲ – دلایل پیدایش و بقاء حکومت سرخ در چین (۶)

در داخل یک کشور بقاء طویل المدت یک یا چند منطقه کوچک حکومت سرخ که تحت محاصره کامل حکومت سفید قرار دارد، پدیده ایست که تا کنون در هیچ کشور دیگر جهان دیده نشده است. پیدایش یک چنین پدیده غیر عادی دارای علل خاصی است. بقاء و رشد این حکومت سرخ فقط تحت شرایط معینی امکان پذیر است.

۱ – این حکومت سرخ نمیتواند در هیچیک از کشور های امپریالیستی و یا در هیچیک از مستعمراتیکه تحت سلطه مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد (۷)، بوجود آید بلکه فقط میتواند در کشوری چون چین نیمه مستعمره ظاهر شود که از نظر اقتصادی عقب مانده و تحت سلطه غیر مستقیم قدرت امپرالیستی قراردارد. زیرا این پدیده غیر عادی تنها در ارتباط با پدیده غیر عادی دیگری یعنی جنگ در درون حکومت سفید ظاهر میشود. یکی از علائم مشخصه چین نیمه مستعمره اینستکه دارودسته های مختلف دیکتاتورهای نظامی قدیم و جدید که از طرف امپریالیستها و در داخل کشور از طرف طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ پشتیبانی میشوند، از اولین سال تأسیس جمهوری (۱۹۱۲) پیوسته علیه یکدیگر در جنگ اند. چنین پدیده ای در هیچ یک از کشورهای امپریالیستی جهان و حتی در هیچیک

از مستعمراتی که تحت سلطه مستقیم قدرت امپریالیستی هستند، قابل مشاهده نیست، بلکه فقط در کشوری چون چین که زیر سلطه غیر مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد، قابل رؤیت است. پیدایش این پدیده دو علت دارد: اولا اقتصاد کشاورزی محلی (نه اقتصاد واحد سرمایه داری) و ثانیاً سیاست امپریالیستی تجزیه و استثمار برای تقسیم چین بمناطق نفوذ خود. تفرقه و جنگ های مداوم در درون حکومت سفید شرایطی بوجود میاورند که یک یا چند منطقه کوچک سرخ تحت رهبری حزب کمونیست بتواند در میان حلقه محاصره حکومت سفید پدید آید و دوام یابد. حکومت مستقل منطقه مرزی حونان - جیان سی یکی از این مناطق کوچک است. بعضی از رفقا در روزهای سخت و بحرانی اغلب در امکان بقاء چنین حکومت سرخی شک و تردید بدل راه میدهند و دچار بد بینی میگردند. علت اینستکه این رفقا برای پیدایش و بقاء اینگونه حکومتهای سرخ دلیل مقنعی نیافته اند. اگر ما فقط باین حقیقت پی ببریم که تفرقه و جنگ ها در درون حکومت سفید امر پایان ناپذیری است، آنگاه دیگر در امکان پیدایش، بقاء و توسعه روزافزون حکومت سرخ هیچگونه شک و تردیدی پیدا نخواهیم کرد.

۲ – مناطقی که حکومت سرخ چین ابتدا در آنجا پدید آمده و برای مدت طولانی قادر بدوام است، مناطقی چون استانهای سی چوان، گوی جو، یون نان و استانهای شمالی چین نیستند که تحت تأثیر انقلاب دموکرتیک واقع نشده باشند، بلکه مناطقی هستند چون استانهای حونان، گوان دون، حو به و جیان سی که در آنجا توده های کارگران، دهقانان و سربازان در جریان انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ بتعداد زیادی بپا خاسته اند. در بسیاری از نقاط این استانها شبکه وسیعی از اتحادیه های کارگری و انجمن های دهقانی ایجاد شده بود و طبقات کارگر و دهقان علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بیک سلسله مبارزات اقتصادی و سیاسی دست زده بودند. بدینجهت بود که توده های مردم توانستند قدرت سیاسی خود را برای مدت سه روز در شهر گوان جو مستقر سازند؛ بدینجهت بود که حکومتهای مستقل دهقانی در حای فون و لو فون، در مشرق و جنوب حونان، در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و در حوان ان از استان حو به پدید آمدند (۸). ارتش سرخ کنونی ارتشی است که از ارتش انقلابی ملی که در پرتو روح دموکراتیک تعلیم سیاسی یافته و تحت نفوذ توده های کارگران و دهقانان قرار داشته، منشعب گردیده است. از ارتشهائی مانند ارتش های بن سی شان و جان زوه لین که بهیچوجه در پرتو روح دموکرتیک تعلیم سیاسی نیافته و هر گز تحت نفوذ توده های کارگران و دهقانان قرار نداشته اند، مسلماً نمیتواند عناصری برای ایجاد ارتش سرخ بیرون آید.

۳ – اینکه آیا قدرت سیاسی توده ای میتواند در مناطق کوچک

برای مدتی طولانی دوام یابد یا خیر، مسئله ایست که به تکامل وضع انقلاب سراسر کشور مربوط میشود. اگر وضع انقلاب سراسر کشور تکامل یابد، بدون شک مناطق کوچک سرخ برای مدتی طولانی دوام خواهد یافت و بعلاوه ناگزیر بیکی از نیروهای بیشمار برای کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور بدل خواهند گشت. ولی چنانچه وضع انقلاب سراسر کشور از تکامل باز ایستد و حتی برای مدت نسبتاً طولانی دچار رکود شود، آنگاه طبیعی است که این مناطق قادر نخواهند بود برای مدتی طولانی دوام بیاورند. در حال حاضر وضع انقلاب

چین بموازات تفرقه و جنگ های مداوم در صفوف طبقه کمپرادورها، طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بین المللی همچنان رشد و تکامل میبابد. از اینرو مناطق کوچک سرخ بدون تردید برای مدتی طولانی دوام خواهند یافت و به توسعه خود ادامه خواهند داد و بتدریج باین هدف یعنی تصرف قدرتی سیاسی در سراسر کشور نزدیک خواهند شد.

۴ – وجود ارتش سرخ منظم و نسبتاً نیرومند، شرط لازم برای بقاء قدرت سیاسی سرخ است. تنها با واحدهای محلی گارد سرخ (۹) و بدون داشتن یک ارتش سرخ منظم ما قادر نخواهیم بود حریف ارتش سفید منظم شویم، بلکه فقط میتوانیم با تفنگچی های مالکان ارضی به مقابله بپردازیم. بنا بر این، حتی اگر توده های کارگران و دهقانان هم فعال باشند، تا زمانیکه ما فاقد نیروهای مسلح منظم و نسبتاً نیرومند باشیم، ایجاد یک حکومت مستقل به هیچ وجه ممکن نخواهد بود، تا چه رسد باینکه حکومت مستقلی ایجاد کنیم که بتواند دوام کند و روز بروز توسعه یابد. از اینجهت ایده "استقرار حکومت مستقل کارگری ـ دهقانی بوسیله نیروهای مسلح" ایده مهمی است که حزب کمونیست و توده های کارگران و دهقانان در مناطق تحت حکومت مستقل باید آنرا عمیقاً درک کنند.

۵ – علاوه بر شروط فوق الذکر، شرط مهم دیگری نیز برای دوام طولانی و توسعه قدرت سیاسی سرخ لازم میآید و آن اینستکه سازمان حزب کمونیست باید قوی و سیاستش صحیح باشد.

۳ – حکومت مستقل در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و شکست ماه اوت

تفرقه و جنگهای درونی دیکتاتورهای نظامی به تضعیف قدرت حکومت سفید منجر گشته است. بدینجهت در این موقعیا مساعد قدرت سیاسی سرخ در مناطق کوچک میتواند بوجود بیآید. اما نبرد بین دیکتاتور های نظامی هر روز ادامه ندارد. هر بار که حکومت سفید در یک یا چند استان ثبات موقتی میابد، حتماً طبقات حاکم آنجا گرد هم جمع میشوند و تمام نیروی خود را برای نابودی قدرت سیاسی سرخ بکار میبرند. در مناطقی که تمام شروط لازم برای ایجاد و دوام قدرت سیاسی سرخ فراهم نیست، قدرت سیاسی سرخ با خطر سقوط بوسیله دشمن روبرو میشود. درست بهمین دلیل است که قدرت های سیاسی سرخ که قبل از آوریل امسال در موقعیت مساعد در مناطقی چون گوان جو، حای فون و لو فون، منطقه مرزی حونان ـ جیان سی، جنوب حونان، شهرستانهای لی لین و حوان ان بوجود آمده بودند، یکی پس از دیگری بوسیله حکومت سفید برانداخته شدند. ایجاد حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی که از آوریل به بعد صورت گرفت، درست مقارن زمانی بود که قدرت حاکم در جنوب ثبات موقت داشت؛ نیروهائی که برای "سرکوب" از حونان و جیان سی اعزام شده بودند، معمولاً حداقل ۸ یا ۹ و گاهی به ۱۸ هنگ میرسیدند. ولی ما با نیروئی کمتر از چهار هنگ طی مدت چهار ماه علیه دشمن جنگیدیم و در نتیجه منطقه تحت حکومت مستقل خود را روز بروز بیشتر وسعت بخشیدیم و انقلاب ارضی را روزبروز عمیق تر گرداندیم، قدرت سیاسی توده ای را بطور روزافزون توسعه دادیم و ارتش سرخ و گارد سرخ را از نظر کمی مرتباً تقویت نمودیم. تمام این موفقیتها مرهون صحت سیاست سازمانهای حزب کمونیست (محلی و ارتش) در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی بود. سیاست کمیته حزبی ناحیه ویژه و کمیته حزبی ارتش (۱۰) ذر آنزمان عبارت بود از:

مبارزه قاطع علیه دشمن، استقرار قدرت سیاسی در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیائو (۱۱) و مبارزه با روحیه فرارطلبی؛

تعمیق انقلاب ارضی در منطقه تحت حکومت مستقل؛

کمک سازمان های حزبی ارتش به رشد سازمان های حزبی محلی، کمک ارتش منظم به توسعه نیروهای مسلح محلی؛

تمرکز واحدهای ارتش سرخ برای نبرد با دشمن مهاجم در لحظه مناسب، مخالفت با تقسیم نیرو ها بخاطر پیشگیری از اینکه دشمن ما را یکایک در هم شکنند؛

اتخاذ تاکتیک پیشروی موج آسا برای توسعه منطقه تحت حکومت مستقل و مخالفت با تاکتیک توسعه از طریق پیشروی بی ملاحظه.

تنها در پرتو این تدابیر تاکتیکی مناسب و موقعیت مساعد زمین برای نبرد و فقدان همکاری کافی بین سپاهیان دشمن که از استانهای حونان و جیان سی حمله میکردند، ما توانستیم در ظرف چهار ماه یعنی از آوریل تا ژوئیه بیک رشته پیروزی دست یابیم. دشمن با وجود اینکه از ما چند برابر قوی تر بود، نتوانست از توسعه روزافزون حکومت مستقل ما جلوگیری کند، تا چه رسد باینکه آنرا نابود سازد و از اینرو نفوذ حکومت مستقل ما در استانهای حونان و جیان سی روز بروز بیشتر گسترش یافت. یگانه علت شکست ماه اوت این بود که بعضی از رفقا که نتوانستند درک کنند وضع موجود دوره ثبات موقت طبقات حاکم است، آنچنان استراتژئی اتخاذ کردند که با دوره تجزیه سیاسی طبقات حاکم مطابقت داشت و بدین ترتیب قوای ما را برای پیشروی بی ملاحظه تقسیم کردند و همین خود موجب شکست ما در منطقه مرزی و در جنوب حونان گردید. رفیق دو سیو جین، نماینده کمیته ایالتی حونان که وضع آنزمان را در نظر نگرفته بود، به مصوبات جلسه مشترک کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش و کمیته شهرستان یون سین توجه نکرد و تنها دستورکمیته ایالتی حونان را بطور مکانیکی بموقع اجرا گذاشت و با افراد هنگ ۲۹ ارتش سرخ که میخواستند خود را از مبارزه کنار بکشند و به مسقط الرأس خویش باز گردند، همصدا شد، و در واقع اشتباهش فوق العاده بزرگ بود. در نتیجه تدابیری که پس از ماه سپتامبر کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش برای اصلاح این اشتباه اتخاذ کردند، وضع خطرناک ناشی از این شکست مرتفع شد.

۴ – نقش حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ــ جیان سی در سه استان حونان، حوبه و جیان سی

اهمیت حکومت مستقل مسلح کارگری ـ دهقانی در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی بمرکزیت نین گان، بهیچوجه تنها بشهرستانهای منطقه مرزی محدود نمیشود؛ این حکومت مستقل در پروسه تصرف قدرت سیاسی در استانهای حونان، حو به و جیان سی از طریق قیامهای کارگری و دهقانی در این سه استان نقش فوق العاده بزرگی ایفا خواهد کرد. وظایف بسیار مهمی که در ارتباط با توسعه قیامهای حونان، حوبه و جیان

سی در برابر سازمانهای حزبی منطقه مرزی قرار دارند، عبارتند از: گسترش تأثیر انقلاب ارضی و قدرت سیاسی توده ای در منطقه مرزی بحوزه سفلای رودخانه های سیان و گان در استانهای حونان و جیان سی و حتی به استان حو به؛ تقویت دائمی ارتش سرخ هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در جریان مبارزه تا آنکه بتواند رسالت خود را در قیام عمومی آینده سه استان مزبور انجام دهد؛ بسط کمی و ارتقاء کیفی نیروهای مسلح محلی در شهرستانها، یعنی بسط کمی و ارتقاء کیفی گارد سرخ و دستجات قیام کارگری ـ دهقانی تا آنکه بتوانند در حال حاضر علیه تفنگچی های مالکان ارضی و واحد های کوچک ارتش دشمن بجنگند و در آینده قدرت سیاسی منطقه مرزی را حفظ نمایند؛ کاهش تدریجی نیاز کادرهای محلی به کمک پرسنل ارتش سرخ در انجام کارهای محلی تا آنکه منطقه مرزی بتواند وظایف محوله را کاملاً با اتکاء به افراد خود انجام دهد و حتی بعداً برای ارتش سرخ و خطه توسعه یافته حکومت مستقل کادر آماده کند.

۵ – مسایل اقتصادی

در شرایط محاصره از طرف نیروهای سفید، کمبود مایحتاج زندگی و پول نقد در ارتش و درمیان مردم بصورت مسئله بسیار بزرگی در آمده است. در سال اخیر در قلمرو حکومت مستقل منطقه مرزی بعلت محاصره تنگ دشمن، کمبود شدید و مداوم مایحتاج زندگی از جمله نمک، پارچه، دارو وغیره وجود داشت، قیمتها بسرعت رو به ترقی نهادند و در نتیجه زندگی توده های کار گران و دهقانان و خرده بورژوازی (۱۲) و همچنین سربازان ارتش سرخ بهم خورده و حتی گاهی واقعاً بسیارسخت شده است. ارتش سرخ باید از یکطرف جنگ کند و از طرف دیگر خواربار تهیه نماید. در ارتش علاوه بر جیره برنج حتی برای پرداخت پنج فن پول خوراک به سربازان نیز کسر بودجه مشهود است، خوراک سربازان مقوی نیست، بیمار زیاد است، بخصوص سربازان زخمی در بیمارستان از همه بیشتر رنج میبرند. البته اینگونه مشکلات تا زمانیکه قدرت سیاسی را در سراسر کشور بچنگ نیاورده ایم، اجتناب ناپذیرند. معهذا تا اندازه ای غلبه بر مشکلات و بهبود شرایط زندگی و بخصوص تأمین خواربار نسبتاً کافی برای ارتش سرخ ضرورت مبرم دارد. چنانچه حزب در منطقه مرزی نتواند برای حل مسایل اقتصادی راه صحیحی پیدا کند، حکومت مستقل در دوران نسبتاً طولانی ایکه سلطه دشمن از ثبات نسبی برخوردار است، با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد. بدون شک هر عضو حزب باید حل صحیح این مسایل اقتصادی را مورد توجه قرار دهد.

۶ – مسئله پایگاههای نظامی

تحکیم پایگاههای نظامی در منطقه او جین (۱۳) و جیو لون نیز از زمره وظایف حزب در منطقه مرزی میباشد. منطقه کوهستانی اوجین واقع در محل تلاقی شهرستانهای یون سین، لین سیان، نین گان و سوی چوان و همچنین منطقه کوهستانی جیولون واقع درمحل تلاقی شهرستانهای یون سین، نین گان، چالین و

لیان هوا که موقعیت زمین در ایندو منطقه بسیار مساعد است، و بخصوص منطقه اوجین که ارتش ما از پشتیبانی اهالی محل برخوردار است و دارای موقعیت استراتژیک فوق العاده مهمی میباشد، نه فقط در حال حاضر پایگاههای نظامی مهم برای منطقه مرزی هستند، بلکه در آینده نیز برای قیامهای استانهای حونان، حوبه و جیان سی پایگاههای نظامی مهمی خواهند بود. طرق تحکیم این پایگاههای نظامی عبارتند از: ۱ – ساختن استحکامات مجهز و محکم؛ ۲ – ذخیره خواربار کافی؛ ۳ – ایجاد بیمارستانهای نسبتاً مجهز برای ارتش سرخ. حزب در منطقه مرزی باید تمام نیروی خود را برای انجام مؤثر این سه وظیفه بکاربرد.

یادداشتها

۱ – رفیق مائو تسه دون در اینجا از بورژوازی ملی صحبت میکند و فرق بین بورژوازی ملی و بورژوازی بزرگ کمپرادور را در مقالات « در باره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» منتشره در دسامبر ۱۹۳۵ و « انقلاب چین و حزب کمونیست چین» منتشره در دسامبر ۱۹۳۹ بطور مفصل توضیح داده است.

۲ – منظور از دارودسته چان، دارودسته چانکایشک، منظور از دارودسته گوی، دارودسته لی زون ژن و بای چون سی دیکتاتورهای نظامی استان گون سی، منظور از دارودسته فون، دارودسته فون یو سیان، منظور از دارودسته ین، دارودسته ین سی شان دیکتاتور نظامی استان شان سی میباشد. این دارودسته ها زمانی مشترکاً علیه جان زوه لین میجنگیدند و در ژوئن ۱۹۲۸ پکن و تیانزین را تصرف نمودند.

۳ – جان زوه لین سرکرده دارودسته دیکتاتورهای نظامی فون تیان بود. وی پس از شکست او پی فو در دومین جنگ بین دیکتاتورهای جی لی و فون تیان در سال ۱۹۲۴، قویترین دیکتاتور نظامی در شمال چین شده و در سال ۱۹۲۶ باتفاق او پی فو شهر پکن را اشغال کرد، و بعد در ژوئن ۱۹۲۸ پکن را بقصد شمال شرقی ترک گفت ولی در راه توسط امپریالیستهای ژاپنی که همواره او را بمثابه آلت دست خویش مورد استفاده قرار میدادند، کشته شد.

۴ – بعد از اینکه متجاوزین ژاپنی در ۳ ماه مه ۱۹۲۸ شهر جی نان را تصرف کردند چانکایشک بیشرمانه و آشکارا با ژاپنیها سازش کرد قسمتی از بورژوازی ملی که در سال ۱۹۲۷ از کودتای ضد انقلابی پشتیبانی کرده بود، برای حفظ منافع خویش علیه حکومت چانکایشک شروع بتشکیل اپوزیسیون نمود. در آن موقع گروه ضد انقلابی دلالان سیاسی بسر کردگی وان جین وی و چن گون بوه و نظایر آنها که در درون گومیندان با صطلاح گروه "نوسازان" را تشکیل داده بودند، در این جنبش فعالیت میکردند.

۵ – در سال ۱۹۲۸ چانکایشک با پشتیبانی امپریالیستهای انگلستان و آمریکا برای حمله به جان زوه لین بشمال چین لشگرکشی کرد. امپریالیستهای ژاپنی برای جلوگیری از گسترش نفوذ انگلستان و امریکا بشمال چین، شهر جی نان، مرکز استان شان دون را تصرف کردند و راه آهن تیانزین ـ پوکو را قطع نمودند. در سه ماه مه تجاوزکاران ژاپنی در شهر جی نان عده زیادی از چینی ها را به قتل رساندند. این واقعه به "حادثه خونین جی نان" معروف است.

۶ – از لحاظ شکل تشکیلاتی، حکومت سرخ در چین به حکومت شوروی شبیه بود. شورا یعنی کنفرانس نمایندگان، یک شکل قدرت سیاسی است که بوسیله طبقه کارگر روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ بوجود آمد. لنین و استالین بر پایه تئوری مارکسیسم باین نتیجه رسیدند که در دوران گذار از کاپیتالیسم به سوسیالیسم جمهوری شوراها بهترین شکل سازمان اجتماعی و سیاسی میباشد. در سال ۱۹۱۷ انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه برهبری حزب بلشویک لنین و استالین برای اولین بار در جهان یک چنین جمهوری شوروی سوسیالیستی ــ دیکتاتوری پرولتاریا - را بوجود آورد. بعد از شکست انقلاب چین در سال ۱۹۲۷ در قیامهای انقلابی توده های مردم در نقاط مختلف تحت رهبری حزب کمونیست چین، بویژه تحت رهبری رفیق رفیق مائو تسه دون قدرت سیاسی توده ای شکل کنفرانس نمایندگان را بخود گرفت. ولی این قدرت سیاسی در این مرحله انقلاب چین از نظر خصلت دیکتاتوری دموکراتیک خلق بود که بوسیله پرولتاریا رهبری میشد و انقلاب دموکراتیک نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را عملی میساخت و از این لحاظ با دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی فرق داشت.

۷ – در زمان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهای مستعمره خاورکه قبلا در زیرسلطه امپریالیستهای انگلستان، آمریکا، فرانسه و هلند بودند، باشغال امپریالیستهای ژاپن در آمدند. توده های کارگر، دهقان، خرده بورژوازی شهر و عناصر بورژوازی ملی در این کشورها تحت رهبری احزاب کمونیست با استفاده از تضادهای بین امپریالیستهای انگلستان، آمریکا، فرانسه و هلند از یک طرف و امپریالیستهای ژاپن از طرف دیگر جبهه متحد وسیعی در مبارزه علیه تجاوز فاشیستی بوجود آوردند و با ایجاد پایگاه های ضد ژاپنی سر سختانه به جنگ پارتیزانی علیه ژاپن پرداخت. از اینجهت وضع سیاسی ایکه تا زمان جنگ جهانی دوم موجود بود، تغییر یافت. وقتیکه در پایان جنگ متجاوزین ژاپنی رانده شدند، امپریا لیستهای آمریکا، انگلستان، فرانسه و هلند تلاش کردند تا همانند سابق سلطه استعماری خود را بر این کشورها نگهدارند، ولی خلقهای این کشورهای مستعمره که در طول جنگ ضد ژاپنی نیروهای مسلح نسبتاً نیرومندی را ایجاد کرده بودند، نمیخواستند بزندگی گذشته تن در دهند. در این زمان در اثر نیرومند شدن اتحاد شوروی و بواسطه واژگونی و یا ضعیف شدن تمام کشورهای امپریالیستی - بجز امریکا - در جنگ و بخصوص در اثر اینکه جبهه امپریالیستی در چین بعلت پیروزی انقلاب چین شکاف یافته بود، تمام سیستم امپریالیستی جهانی شدیداً دچار تزلزل گردید. باین ترتیب خلقهای کشورهای مستعمره خاور، یا حد اقل بعضی از این کشورها توانستند امکاناتی نظیر آنچه که در چین وجود داشت، بدست آورند تا طی مدت طولانی پایگاه های انقلابی کوچک و بزرگ و قدرت سیاسی انقلابی را در دست نگهدارند و به جنگ انقلابی طویل المدت که در آن، شهرها از طریق دهات محاصره میشوند، پیگیرانه ادامه دهند، و سپس با پیشروی تدریجی شهرها را تصرف نموده و بالاخره به پیروزی سراسری این کشورها نایل گردند. بنابر این وضع جدید نظر رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۲۸ در مسئله ایجاد حکومت مستقل در مستعمرات زیر سلطه مستقیم امپریالیستها تغییر یافت.

۸ – مقصود نخستین حملات متقابل است که پس از خیانت چانکایشک و سپس وان جین وی به انقلاب در سال ۱۹۲۷ توده های مردم چین تحت رهبری حزب کمونیست در نقاط مختلف علیه نیروهای ضد انقلابی برپا نمودند. در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷ کارگران و سربازان انقلابی در گوان جو باتفاق قیام کردند،

حکومت خلق را ایجاد کردند و پیکارهای سختی با نیروهای ضد انقلابی که از پشتیبانی مستقیم امپریالیستها بر خوردار بودند، بعمل آوردند، ولی در نتیجه تفاوت زیاد بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، این قیام با شکست مواجه شد. در دوران سالهای ۱۹۲۳ – ۱۹۲۵ دهقانان شهرستانهای حای فون و لو فون واقع در بخش ساحلی خاور گوان دون تحت رهبری یک کمونیست، رفیق پون بای، جنبش نیرومندی براه انداختند که به ارتش انقلابی ملی گوان جو هنگام دو اردو کشی پیروزمندانه خود بمشرق علیه دارودسته ضد انقلابی چن جیون مین، کمک بسیاری مؤثری کرد. پس از آنکه چانکایشک در روز ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ بانقلاب خیانت کرد، دهقانان این ناحیه در آوریل، سپتامبر و اکتبر سه بار قیام کردند و در شهرستانهای حای فون و لو فون حکومت انقلابی را تشکیل دادند که تا آوریل ۱۹۲۸ پایداری نمود. در مشرق استان حونان، در سپتامبر ۱۹۲۷ دهقانان شورشی شهرستانهای لیویان، پین جیان، لی لین و جو جو را بتصرف در آوردند همزمان با آن، در شهرستانهای سیائو گان، ماچن، حوان ان وغیره واقع در شمال شرقی استان حوبه، ده ها هزار دهقان بقیام مسلحانه دست زدند و مرکز شهرستان حوان ان را بیشتر از سی روز در تصرف داشتند. در جنوب استان حونان، در ژانویه ۱۹۲۸، دهقانان شورشی در شهرستانهای ای جان، چن جو، لی یان، یون سین و زی سین حکومت انقلابی را بوجود آوردند که تا سه ماه دوام آورد.

۹ – گارد سرخ، تشکیلات مسلح توده ای در پایگاه های انقلابی بود که افراد آن اشتغالات عادی خویش را رها نمیکردند.

۱۰ – منظور از کمیته ناحیه ویژه کمیته حزب کمونیست چین در ناحیه ویژه منطقه مرزی حونان ـ جیان سی ـ ارگان حزبی آنوقت بود بین کمیته ایالتی و کمیته شهرستان. منظور از کمیته ارتش کمیته حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ کارگران ـ دهقانان در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی بود. – مترجم

۱۱ – سلسله جبال لوه سیائو کوهستان عظیمی است در منطقه مرزی استانهای حونان و جیان سی که قسمت مرکزی آن کوهستان جین گان را تشکیل میدهد.

۱۲ – مقصود رفیق مائو تسه دون در اینجا خرده بورژوازی باستثناه دهقانان است که پیشه وران، کسبه، افراد دارای شغل آزاد و روشنفکران خرده بورژوازی را دربر میگیرد. آنها در چین بیشتر در شهر زندگی میکنند، ولی تعداد شان در دهات هم نسبتاً زیاد است. رجوع شود به « تحلیل طبقات جامعه چین».

۱۳ – منظور از منطقه او جین دهات دا جین، سیائو جین، شان جین، جون جین و سیا جین در کوهستان جین گان است که بین یون سین، نین گان و سوی چوان در مغرب جیان سی و لین سیان در مشرق حونان واقع میباشند.

مبارزه در کوهستان جین گان

(۲۵ نوامبر ۱۹۲۸)

حکومت مستقل در منطقه مرزی حونان ــ جیان سی و شکست ماه اوت

چین در جهان کنونی تنها کشوری است که در آنجا یک یا چند منطقه کوچک در میان حلقه محاصره حکومت سفید بزیر قدرت سیاسی سرخ در آمده است. طبق تحلیل ما، یکی از دلایل وجود این پدیده تفرقه و جنگهای مداومی است که بین بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان ارضی بزرگ چین در جریان است. تا زمانیکه این تفرقه و جنگها ادامه دارند، امکان بقاء و رشد حکومت مستقل مسلح کارگران و دهقانان نیز موجود خواهد بود. علاوه بر این، بقاء و رشد این حکومت مستلزم وجود شروط زیرین است: ۱ – توده های فعال مردم؛ ۲ – سازمان حزبی محکم؛ ۳ – ارتش سرخ نسبتاً قوی؛ ۴ – زمین مساعد برای عملیات نظامی؛ ۵ – منابع اقتصادی کافی برای تأمین خواربار.[2]

حکومت مستقل در قبال طبقات حاکم که احاطه اش کرده اند، باید بر حسب اینکه رژیم طبقات حاکم دروان ثبات موقت یا تفرقه را میگذراند، استراتژیهای متفاوت اتخاذ کند. در دورانیکه طبقات حاکم دستخوش تفرقه و نفاقند ــ مانند زمان جنگ بین لی زون ژن و تان شن جی در حوبه و حونان (۱) و یا جنگ بین جان فا کوی و لی جی شن در گوان دون (۲) ــ استراتژی ما میتواند بر اساس پیشروی نسبتاً جسورانه مبتنی باشد؛ و مناطقی که حکومت مستقل در آنجا از طریق عملیات نظامی توسعه مییابد، میتوانند نسبتاً وسیع باشند. معذلک ما باید بامر ایجاد پایه و اساس محکمی در مناطق مرکزی توجه کنیم تا بتوانیم هنگامیکه ترور سفید آغاز شد، بدون کوچکترین نگرانی بدان تکیه کنیم. ولی در دورانیکه رژیم طبقات حاکم از ثبات نسبی برخوردار است، نظیر وضعیکه بعد از آوریل اخیر در استانهای جنوبی حکمفرما بود، ما باید استراتژی خود را بر اساس پیشروی تدریجی قرار دهیم. در چنین دورانی آنچه که باید بیشتر از همه از آن پرهیز کرد، در عملیات نظامی تقسیم قوا جهت اقدام بیک پیشروی بی ملاحظه و در زمینه کار

---

[2] *اثر حاضر متن گزارشی است که رفیق مائو تسه دون به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تقدیم نموده است.*

محلی (تقسیم اراضی، استقرار قدرت سیاسی، بسط و توسعه حزب و تشکیل نیروهای مسلح محلی) پخش نیروهای انسانی و غفلت در ایجاد پایه و اساس محکم در مناطق مرکزی است. شکستهائی که در بسیاری از مناطق کوچک سرخ برما وارد آمد، یا ناشی از فقدان شرایط مساعد عینی بود و یا معلول اشتباهات ذهنی در زمینه تاکتیک. اشتباهاتی که در زمینه تاکتیک پیدا شد، تنها باین علت بود که فرق بین این دو دوران یعنی بین دوران ثبات موقت رژیم طبقات حاکم و دوران تفرقه تمیز داده نشده بود. در دوران ثبات موقت، برخی از رفقا طرفدار تقسیم قوا برای اقدام به پیشروی بی ملاحظه بودند و حتی پیشنهاد میکردندکه وظیفه دفاع از مناطق وسیع تنها بدست گارد سرخ سپرده شود، تو گوئی آنها اصلاً نمیدانستند که دشمن میتواند علاوه بر تفنگچی های مالکان ارضی، واحدهای منظم خود را نیز برای حمله متمرکز علیه ما بکار اندازد. در زمینه کار محلی، این رفقا از ایجاد پایه و اساس محکم در مناطق مرکزی بکلی غفلت میورزیدند و بدون توجه به توانائی ذهنی ما فقط تلاش میکردند که سرزمین را بطور نامحدود توسعه دهند. آنها بهر کسیکه بخاطر حفظ خود از شکست احتمالی، در عملیات نظامی تاکتیک پیشروی تدریجی را توصیه میکرد و در زمینه کار محلی معتقد بود که باید تمام مساعی خود را برای ایجاد پایه و اساس محکمی در مناطق مرکزی متمرکز نمود، مهر "محافظه کار" میزدند. این نظرات نادرست آنها علت اصلی شکشت ما در ماه اوت سال جاری در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و شکست سپاه چهارم ارتش سرخ در جنوب حونان بود.

کار در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی از اکتبر سال پیش آغاز شد. در ابتدا تمام سازمانهای حزبی ما در شهرستانهای این منطقه از بین رفتند. نیروهای مسلح محلی فقط از دو واحد یوان وین تسای و وان زوه تشکیل میشدند که در حوالی کوهستان جین گان مستقر بودند و هر کدام ۶۰ تفنگ مستعمل بیش نداشتند، در حالیکه در چهار شهرستان یون سین، لیان هوا، چالین و لین سیان، طبقه مالکان ارضی بزرگ واحدهای دفاع از خود دهقانی را کاملاً خلع سلاح کرده بود و شور انقلابی توده های مردم خاموش شده بود. در شهرستانهای نین گان، یون سین، چالین و سوی چوان تا فوریه امسال همه جا کمیته های حزبی شهرستان تشکیل شدند، در لین سیان کمیته بخش ویژه ایجاد گردید و در لیان هوا نیز یک سازمان حزبی تازه ایجاد شد و کمیته جبهه با کمیته حزبی شهرستان ون ان ارتباط برقرار ساخت. به غیر از شهرستان لین سیان بقیه شهرستانها تعدادی واحد مسلح محلی در اختیار داشتند. در نین گان، چالین، سوی چوان و یون سین و بخصوص در دو شهرستان آخر بمنظور برانداختن مالکان ارضی و بسیج توده ها چندین قیام پارتیزانی برپا شد که به کامیابی هائی نیز نایل آمد. در این دوره انقلاب ارضی هنوز بطور عمیق اجرا نشده بود. ارگانهای قدرت سیاسی عنوان حکومت کارگران ـ دهقانان ـ سربازان را گرفته بودند. در ارتش کمیته های سربازی ایجاد شده بود (۳). هنگامیکه واحدها بمأموریت های جداگانه اعزام میشدند، برای هدایت آنها کمیته های عمل تشکیل میشد. ارگان عالی رهبری حزب در آنزمان کمیته جبهه (بدبیری مائو تسه دون) بود که در دوران "قیام درو پائیزه" از طرف کمیته ایالتی حونان معین شده بود. در دهه اول مارس، بنا به تقاضای کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان، کمیته جبهه منحل شد و به کمیته لشگری (بدبیری حه تین یین) تجدید سازمان یافت که وظیفه اش منحصراً رهبری سازمانهای حزبی در ارتش بود و به هیچ وجه حق مداخله در امور سازمانهای حزبی محلی را نداشت. مقارن آن طبق درخواست کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان، واحدهای مائو تسه دون به جنوب حونان اعزام گردیدند و در نتیجه منطقه مرزی حونان ـ جیان سی

مدت بیش از یک ماه در اشغال دشمن باقی ماند. در اواخر ماه مارس واحدهای ما در جنوب حونان دچار شکست شدند و در ماه آوریل واحدهای جو ده و مائو تسه دون باتفاق دستجات مسلح دهقانی جنوب حونان به نین گان عقب نشستند و مجدداً حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی را ایجاد نمودند.

ایجاد حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی که از ماه آوریل ببعد صورت گرفت، درست مقارن زمانی بود که قدرت حاکم در جنوب ثبات موقت داشت؛ نیروهای مرتجع که از استانهای حونان و جیان سی برای "سرکوب" اعزام شده بودند، حد اقل به ۸ یا ۹ و گاهی به ۱۸ هنگ میرسیدند. ولی ما با نیروهائی کمتر از چهار هنگ مدت چهار ماه علیه دشمن جنگیدیم و در نتیجه منطقه تحت مستقل خود را روزبروز وسیعتر نمودیم، انقلاب ارضی را روزبروز عمیقتر گرداندیم، قدرت سیاسی توده ای را بطور روزافزون توسعه دادیم و ارتش سرخ و گارد سرخ را از نظر کمی مرتباً تقویت کردیم. تمام این موفقیتها مرهون صحت سیاست سازمانهای حزب کمونیست (محلی و ارتش) منطقه مرزی بود. سیاست کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی (بدبیری مائو تسه دون) وکمیته حزبیارتش (بدبیری چن ای) در آنزمان عبارت بود از:

مبارزه قاطع علیه دشمن، استقرار قدرت سیاسی در بخش مرکزی سلسله حبال لوه سیائو و مبارزه با روحیه فرار طلبی؛

تعمیق انقلاب ارضی در منطقه تحت حکومت مستقل؛

کمک سازمانهای حزبی ارتش به رشد سازمان های حزبی محلی؛

کمک نیروهای ارتش به توسعه نیروهای مسلح محلی؛

اتخاذ تاکتیک دفاعی در مقابل نیروهای حاکم نسبتاً قوی حونان و اتخاذ تاکتیک تعرضی در مقابل نیروهای حاکم نسبتاً ضعیف جیان سی؛

صرف مساعی فراوان برای اداره منطقه یون سین، ایجاد حکومت مستقل توده ای در آنجا و تهیه تدارک برای مبارزه طولانی؛

تمرکز واحدهای ارتش سرخ برای نبرد با دشمن مهاجم در لحظه مناسب، مبارزه علیه تقسیم نیروها بخاطر جلوگیری از اینکه دشمن ما را یکایک در هم شکند؛

اتخاذ تاکتیک پیشروی موج آسا برای توسعه منطقه تحت حکومت مستقل و مخالفت با تاکتیک توسعه از طریق پیشروی بی ملاحظه.

در پرتو این تدابیر تاکتیکی مناسب و همچنین بعلت موقعیت مساعد زمین منطقه مرزی برای نبرد و فقدان همکاری کافی بین سپاهیان دشمن که از استانهای حونان و جیان سی حمله میکردند، ما توانستیم در ظرف چهار ماه یعنی از آوریل تا ژوئیه بیک رشته پیروزیهای نظامی دست یابیم و منطقه تحت حکومت مستقل توده ای را وسعت بخشیم. دشمن با وجود اینکه از ما چند برابر قوی تر بود، نتوانست از توسعه روزافزون حکومت مستقل ما جلوگیری کند، تا چه رسد باینکه آنرا نابود سازد و از اینرو نفوذ حکومت مستقل ما در

حونان و جیان سی روزبروز بیشتر گسترش یافت. یگانه علت شکست ماه اوت این بود که بعضی از رفقا که نتوانستند درک کنند وضع موجود دوران ثبات موقت طبقات حاکم است، آنچنان سیاسی اتخاذ کردند که با دوران تفرقه طبقات حاکم مطابقت داشت و بدین ترتیب قوای ما را برای پیشروی بی ملاحظه بسوی جنوب حونان تقسیم کردند و همین خود موجب شکست ما در منطقه مرزی و جنوب حونان گردید. دو سیو جین نماینده کمیته ایالتی حونان و یان کای مین دبیر کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی که از طرف کمیته ایالتی حونان باین سمت منصوب شده بود، هر دو وضع آنزمان را در نظر نگرفتند و با سوء استفاده از غیبت مائو تسه دون، ون سی سیان و رفقای دیگر که در آنموقع در یون سین اقامت داشتند و با نظرات آنها شدیداً مخالفت میکردند، به مصوبات جلسه مشترک کمیته ارتش، کمیته ناحیه ویژه و کمیته شهرستان یون سین که مخالف نظرات کمیته ایالتی حونان بود، توجه نکردند و تنها دستور کمیته ایالتی حونان را مبنی بر حرکت بسوی جنوب حونان بطور مکانیکی بموقع اجرا گذاردند و نسبت به آرزوی افراد هنگ ۲۹ ارتش سرخ (مرکب از دهقانان ای جان) که میخواستند خود را از مبارزه کنار بکشند و به مسقط الرأس خویش باز گردند، روی خوش نشان دادند و بدین ترتیب موجبات شکست ما را در منطقه مرزی و جنوب حونان فراهم آورند.

در ابتدا، در اواسط ماه ژوئیه سپاه هشتم دشمن در حونان تحت فرماندهی اوشان به نین گان تجاوز کرد و سپس به یون سین نفوذ نمود و میخواست که با ما درگیر شود، ولی موفق نشد (افراد ما هم میکوشیدند نیروهای دشمن را از یک راه فرعی مورد حمله قرار دهند، ولی آنها را گم کردند) و سپس بعلت ترس از توده ها که از ما حمایت میکردند، با عجله از راه لیان هوا بسوی چالین عقب نشست. در این هنگام قسمت عمده ارتش سرخ که از نین گان برای حمله به لین سیان و چالین پیشروی میکرد، پس از رسیدن به لین سیان نقشه خود را تغییر داد و بسوی جنوب حونان سرازیر شد، در حالیکه ۵ هنگ از سپاه سوم جیان سی دشمن تحت فرماندهی وان جیون و جین هان دین و ۶ هنگ از سپاه ششم دشمن تحت فرماندهی حو وین دئو مشترکاً به یون سین هجوم آوردند. در آنموقع ما در یون سین یک هنگ بیشتر نداشتیم که با استفاده از حمایت توده های وسیع مردم و از راه حملات پارتیزانی از هر طرف موفق شد طی مدت بیست و پنج روز این یازده هنگ دشمن را در شعاع سی لی (۴) در نزدیکی مرکز این شهرستان میخکوب کند. ولی بالاخره ما در اثر حملات شدید دشمن، یون سین و بعداً لیان هوا و نین گان را از دست دادیم. در آنموقع ناگهان در داخل صفوف واحدهای جیان سی دشمن نفاق افتاد؛ سپاه ششم حووین دئو با عجله به عقب نشینی پرداخت و در نزدیکی جان شو با سپاه سوم وان جیون بلافاصله وارد جنگ شد. پنج هنگ دیگر جیان سی نیز با عجله به مرکز شهرستان یون سین عقب نشست. اگر قسمت عمده ارتش ما بطرف جنوب حونان حرکت نکرده بود، ما حتماً میتوانستیم این قوای دشمن را تارومارکنیم و حکومت مستقل خود را با الحاق جی ان، ان فو و پین سیان توسعه دهیم و این منطقه را به پین جیان و لیو یان متصل نمائیم. لیکن از آنجا که قسمت عمده ارتش ما در یون سین نبود و تنها هنگ موجود در آنجا نیز سخت فرسوده شده بود، تصمیم گرفته شد قسمتی از نیروهای این هنگ در همکاری با واحد یوان وین تسای و واحد وان زوه برای دفاع از کوهستان جین گان باقی بماند و من بقیه هنگ را بردارم و برای الحاق به قسمت عمده ارتش سرخ و

بازگرداندن آن بسوی گوی دون رهسپار شوم. در آنموقع این قسمت عمده از جنوب حونان بسمت گوی دون شروع به عقب نشینی کرده بود و در ۲۳ اوت واحدهای ما در این نقطه بهم ملحق شدند.

در اواسط ژوئیه، هنگامیکه قسمت عمده ارتش سرخ وارد لین سیان شد، افسران و سربازان هنگ ۲۹ که از نظر سیاسی متزلزل بودند و میخواستند به مسقط الرأس خویش در جنوب حونان باز گردند، از اجرای دستور سرپیچی نمودند؛ در صورتیکه هنگ ۲۸ با حرکت به جنوب حونان مخالف بود و میخواست بعوض باز گشت به یون سین به جنوب جیان سی برود. از آنجا که دو سیو جین هنگ ۲۹ را به پافشاری روی نظرات اشتباه آمیز خود تشویق میکرد، و چون کمیته ارتش هم نتوانست آنها را از مراجعت منصرف کند، قسمت عمده ارتش سرخ در ۱۷ ژوئیه لین سیان را به قصد چن جو ترک نمود. نیروهای مذکور در برخوردی که در ۲۴ ژوئیه در چن جو با واحد های دشمن بفرماندهی فان شی شن پیدا کردند، در آغاز با موفقیت روبروشدند، لیکن بالاخره دچار شکست گردیدند و از میدان جنگ عقب نشینی کردند. متعاقب این جریان هنگ ۲۹ خود سرانه بسوی مسقط الرأس خویش (ای جان) حرکت نمود و در نتیجه قسمتی از آن در له چان بوسیله دسته راهزنان حو فون جان نابود گردید و قسمت دیگر در منطقه چن جو ـ ای جان پراکنده شد و تاکنون هیچ خبری از آن در دست نیست، و در آنروز جمع آوری بیشتر از صد نفر از آنها ممکن نگردید. خوشبختانه هنگ ۲۸ که نیروی عمده ما را تشکیل میداد، تلفات سنگین نداد و در ۱۸ اوت گوی دون را اشغال نمود. در ۲۳ اوت این هنگ بواحدهای اعزامی از کوهستان جین گان ملحق شد و تصمیم گرفته شد که آنها از راه چون ای و شان یو به کوهستان جین گان مراجعت کنند. وقتیکه ما به چون ای رسیدیم، یوان چون چیوان فرمانده گردان با یک گروهان پیاده نظام و یک گروهان آتشبار دست به عصیان زد و گرچه ما توانستیم این دو گروهان را بر گردانیم، لیکن وان لجوه فرمانده هنگ در این جریان شهید شد. در ۳۰ اوت واحدهای دشمن از حونان و جیان سی با استفاده از این موقعیت که افراد ما در راه بازگشت به جین گان بودند ولی هنوز نرسیده بودند، بکوهستان جین گان حمله بردند. پادگان ما که بزحمت بیک گردان میرسید، با استفاده از صعب الوصول بودن محل در مقابل دشمن مقاومت نمود و دشمن را تارومار کرد و این پایگاه را حفظ نمود.

علل شکست ماه اوت عبارتند از: ۱ – بعضی از افسران و سربازان که متزلزل بودند و هوای وطن بسرشان زده بود، قدرت پیکار خود را از دست دادند؛ عده دیگر از افسران و سربازان که نمیخواستند به جنوب حونان بروند، شور و شوقی از خود نشان نمیدادند؛ ۲ – سربازان ما در اثر پیاده روی طولانی در اوج گرمای تابستان فرسوده شده بودند؛ ۳ – افراد ما که در اثر پیشروی بی ملاحظه صدها لی از لین سیان دور شده بودند، ارتباط خود را با منطقه مرزی از دست دادند و منفرد شدند؛ ۴ – از آنجا که توده ها در جنوب حونان بپا نخاسته بودند، اردو کشی ما بیشتر به ماجراجوئی نظامی محض مبدل شده بود؛ ۵ – از وضع دشمن بی اطلاع بودیم؛

۶ – کار تدارکی بنحو احسن انجام نیافته بود و افسران و سربازان اهمیت این عملیات را بخوبی درک نکرده بودند.

وضع کنونی منطقه حکومت مستقل

مناطق سرخ از آوریل سال جاری بتدریج شروع به توسعه کرده اند. پس از آنکه ما در ۲۳ ژوئن نیروی پادگان جیان سی دشمن را در لون یوان کو (واقع در مرزهای یون سین و نین گان) برای چهارمین بارشکست دادیم، منطقه مرزی ما که سه شهرستان نین گان، یون سین و لیان هوا و قسمت کوچکی از شهرستانهای جی ان و ان فو، شمال سوی چوان و جنوب شرقی لین سیان را دربر میگرفت، باوج رشد خود رسید. تقسیم اراضی در بخش اعظم مناطق سرخ انجام گرفته بود و در بقیه مناطق نیز در دست انجام بود. ارگانهای قدرت سیاسی در بخشها و دهستانها همه جا بوجود آمده بودند. حکومتهای شهرستانهای نین گان، یون سین، لیان هوا و سوی چوان و یک حکومت منطقه مرزی تشکیل شده بود. همه جا در دهات دستجات قیام از کار گران و دهقانان و در بخشها و شهرستانها دستجات گارد سرخ سازمان داده شده بود. در ماه ژوئیه نیروی پادگان جیان سی دشمن دست به تعرض زد و در ماه اوت نیروهای پادگان حونان و جیان سی دشمن مشترکاً به کوهستان جین گان حمله ور گردیدند. دشمن تمام مراکز شهرستانها و دشتهای منطقه مرزی را اشغال کرده بود. قره نوکران دشمن ــ واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی های مالکان ارضی ــ لجام گسیخته بر سر مردم میریختند، شهر و ده را ترور سفید فرا گرفته بود. سازمانهای حزبی و حکومتی اکثراً منهدم گردیدند. دهقانان مرفه و فرصت طلبانی که بدرون حزب رخنه کرده بودند، یکی پس از دیگری بصفوف دشمن پیوستند. تنها بعد از نبرد ۳۰ اوت کوهستان جین گان بود که نیروی پادگان حونان دشمن شروع به عقب نشینی بسوی لین سیان کرد؛ لیکن نیروی پادگان جیان سی دشمن هنوز تمام مراکز شهرستانها و اکثر دهات را در تصرف داشت. معذلک دشمن هرگز نتوانست مناطق کوهستانی را تصرف کند؛ این مناطق عبارتند از: مناطق شمالی و غربی نین گان؛ مناطق تیان لون و سیائو سی جیان و ون نیان شان بترتیب واقع در شمال، مغرب و جنوب یون سین؛ منطقه شان سی در لیان هوا؛ منطقه کوهستان جین گان در سوی چوان؛ و مناطق کین شی گان و دا یوان در لین سیان. در ماههای ژوئیه و اوت، یک هنگ از ارتش سرخ که با دستجات گارد سرخ چند شهرستان متفقاً عمل میکرد، بعد از دهها زد و خورد بزرگ و کوچک بالاخره با از دست دادن فقط ۳۰ قبضه تفنگ به کوهستانها عقب نشینی کرد.

هنگامیکه نیروهای ما از راه چون ای و شان یو بطرف کوهستان جین گان برمیگشتند، لشگر هفتم مستقل دشمن مستقر در جنوب جیان سی بفرماندهی لیو شی ای ما را تا سوی چوان دنبال کرد. در ۱۳ سپتامبر واحدهای ما لیو شی ای را شکست دادند و چند صد قبضه تفنگ به غنیمت گرفتند و سوی چوان را نیز اشغال کردند. در ۲۶ سپتامبر ما به کوهستان جین گان باز گشتیم و در اول اکتبر با یکی از تیپهای سیون شی هوی که تحت فرماندهی جو هون یوان قرار داشت، در نین گان نبرد کردیم و آنرا مغلوب ساختیم و تمام شهرستان نین گان را پس گرفتیم. در این موقع ۱۲۶ نفر از افراد ین جون ژو متعلق به قوای پادگان حونان دشمن که در گوی دون مستقر بود، بصفوف ما پیوستند و ما از آنها گردان مخصوصی بفرماندهی بی جان یون تشکیل دادیم. در ۹ نوامبر ما در مرکز شهرستان نین گان و لون یوان کو یک هنگ از تیپ جو هون یوان را در هم کوبیدیم. روز بعد یون سین را اشغال کردیم و سپس مجدداً به نین گان عقب نشستیم. فعلاً منطقه ما سرزمین یکپارچه ای را تشکیل میدهد که بصورت نوار باریکی از جنوب بشمال از دامنه های

جنوبی کوهستان جین گان واقع در شهرستان سوی چوان تا حدود شهرستان لیان هوا کشیده میشود و تمام نین گان و قسمتی از سوی چوان، لین سیان و یون سین را دربر میگیرد. منطقه شان سی در لیان هوا و مناطق تیان لون و ون نیان شان در یون سین با این سرزمین یکپارچه کاملاً متصل نیستند. دشمن میبکوشد منطقه پایگاهی ما را از راه تعرض نظامی و محاصره اقتصادی نابود سازد، و ما خود را برای درهم شکستن این تعرض آماده میکنیم.

مسایل نظامی

از آنجا که مبارزه در منطقه مرزی مبارزه ای صرفاً نظامی است، حزب و توده های مردم نیز باید کار خود را با نیازمندیهای جنگ تطبیق دهند. طرز مقابله و جنگیدن با دشمن، مسئله مرکزی زندگی روزانه ما شده است. حکومت مستقل باید مسلح باشد. سرزمین تحت این حکومت مستقل در هر جاکه باشد، اگر نیروهای مسلح در آنجا وجود نداشته باشند و یا باندازه کافی نباشند و یا در قبال دشمن تاکتیک اشتباه آمیزی اتخاذ شود، آناً از طرف دشمن اشغال میگردد. این مبارزه روزبروز شدیدتر میشود و از اینرو مسایلی که در برابر ما قرار دارند، فوق العاده بغرنج و جدی گردیده اند.

ارتش سرخ منطقه مرزی تشکیل شده است از: ۱ – قوائی که سابقاً در چائو جو و شان تو تحت فرماندهی یه تین و حه لون قرار داشت (۵)؛ ۲ – هنگ گارد دولت ملی سابق او چان (۶)؛ ۳ – دهقانان پین جیان و لیو یان (۷)؛ ۴ – دهقانان جنوب حونان (۸) و کار گران شوی کوشان (۹)؛ ۵ – سربازانی که از واحد های سیو که سیان، تان شن جی، بای چون سی، چوپی ده، اوشان، سیون شی هوی اسیر شده اند؛ ۶ – دهقانانی که از شهرستانهای مختلف منطقه مرزی آمده اند. معهذا بعد از یکسال و اندی زد و خورد، از سپاهیان سابق یه تین و حه لون، از هنگ گارد و دهقانان پین جیان و لیو یان فقط یک سوم بیشتر باقی نمانده است. تلفات نیز در میان دهقانانیکه از جنوب حونان آمده اند، زیاد است. از اینرو با اینکه چهار دسته اول تا امروز همچنان استخوان بندی سپاه چهارم ارتش سرخ را تشکیل میدهند، از نظر نفرات بمراتب کمتر از دو دسته آخر میباشند. بعلاوه در دو دسته آخر عده سربازان اسیر از دهقانان بیشتر است؛ از اینجهت اگر ما قوای مانرا از این منابع تکمیل نمیکردیم، مسئله نیروی انسانی بصورت فوق العاده حادی در میآمد. حتی در چنین صورتی نیز بین افزایش عده سربازان و افزایش تعداد تفنگ عدم تناسب وجود دارد؛ تفنگ به آسانی از دست نمیرود، در حالیکه افراد زخمی یا کشته میشوند، بیمار یا فراری میگردند و بدین ترتیب خیلی آسانتر از دست میروند. ما امید زیاد داریم که کمیته ایالتی حونان بنابوعده ایکه داده است، عده ای از کار گران ان یوان (۱۰) را نزد ما بفرستد.

درباره ترکیب طبقاتی ارتش سرخ میتوان گفت که این ارتش قسمتی از کارگران و دهقانان و قسمتی از عناصر لومپن پرولتا ریا تشکیل میشود. البته وجود عده زیادی عناصر لومپن پرولتاریا در داخل ارتش سرخ صلاح نیست. معذلک آنها قادر بجنگند، و چون ما هر روز در زد و خوردیم و تلفات زیاد است، حتی تکمیل نیروهای خود از این عناصر هم کار اسانی نیست. در چنیبن وضعی یگانه راه چاره تشدید آموزش سیاسی است.

اکثر سربازان ارتش سرخ از ارتشهای مزدور میآیندکه بمحض ورود به ارتش سرخ خصلتشان تغییر مییابد. ارتش سرخ قبل از هر چیز سیستم مزدوری را برانداخته و گذاشته است که سربازان احساس کنند که نه برای دیگران، بلکه برای خود، برای خلق میجنگند. در ارتش سرخ هنوز سیستم پرداخت حقوق منظم برقرار نشده است؛ فقط یک جیره برنج و کمی پول برای روغن خوراکی، نمک، هیزم و سبزیجات و قدری پول جیبی پرداخت میشود. بین تمام افسران و سربازان ارتش سرخ که اهل منطقه مرزی هستند، زمین تقسیم شده است؛ ولی واگذاری زمین به افرادی که از نقاط دیگر کشور می آیند، خیلی مشکل است.

سربازان ارتش سرخ در پرتو تربیت سیاسی، همگی آگاهی طبقاتی یافته اند و ضرورت تقسیم اراضی، استقرار قدرت سیاسی، تسلیح کارگران و دهقانان را درک کرده اند و میدانند که بخاطر خود، بخاطر کارگران و دهقانان میرزمند. از اینروست که آنها میتوانند بدون کوچکترین شکایتی هر گونه سختی و دشواری مبارزات تلخ را تحمل کنند. هر گروهان، گردان و هنگ دارای کمیته سربازی است که حافظ منافع سربازان بوده و بکار سیاسی و توده ای مشغول است.

تجربه نشان داده است که سیستم نمایندگان حزب (۱۱) را نباید لغو کرد. نماینده حزب بویژه در گروهان دارای نقش بسیار مهمی است زیرا که حوزه حزبی در گروهان تشکیل میشود. این نماینده باید مراقب باشد که کمیته سربازی بآموزش سیاسی بپردازد. او باید کار جنبشهای توده ای را رهبری کند و در عین حال بعنوان مسئول حوزه حزبی انجام وظیفه نماید. واقعیات نشان داده اند که هر قدر نماینده حزب در گروهان بهتر باشد، وضع آن گروهان سالمتر خواهد شد؛ ولی ایفاء چنین نقش سیاسی پرا همیتی برای فرمانده گروهان چندان آسان نیست. نظر باینکه تلفات در میان کادرهای پائین خیلی زیاد است، سربازان دشمن که اسیر شده اند، غالباً در مدتی بسیار کوتاه فرمانده دسته یا گروهان میشوند. از میان سربازانی که در فوریه یا مارس سال جاری دستگیر شده اند، هم اکنون کسی هم هست که به فرماندهی گردان گماشته شده باشد. ممکن است چنین بنظر رسد که چون ارتش ما ارتش سرخ خوانده میشود، میتواند از نمایندگان حزب صرفنظر کند؛ ولی این اشتباه بزرگی است. هنگ ۲۸ موقعیکه در جنوب جونان بود، سیستم نمایندگان حزب را یکبار حذف کرد، ولی بعداً آنرا احیا نمود. تغییر نام نماینده حزب به "مربی" ممکن است مربیان ما را با مربیان ارتش گومیندان که مورد تنفر سربازان اسیرند، مشتبه سازد. از این گذشته، تغییر نام ماهیت سیستم را عوض نمیکند. از اینجهت ما تصمیم گرفتیم از تغییر نام صرفنظر کنیم. ضایعات ما در میان نمایندگان حزب خیلی سنگین است، از اینرو ما بموازات تأسیس دوره های تعلیماتی برای پر کردن جای آنها، از کمیته مرکزی و از کمیته های ایالتی حونان و جیان سی انتظار داریم اقلاً سی نفر از رفقائی را که بتوانند از عهده انجام وظایف نمایندگی حزب برآیند، برای ما بفرستند.

معمولا یک سرباز پس از شش ماه یا یک سال تعلیمات نظامی میتواند بجنگد؛ ولی سربازان ما که دیروز وارد ارتش شده اند، عملاً بدون تعلیمات نظامی از همین امروز باید بجنگند. این سربازان که خیلی کم به فنون نظامی واردند، در جنگ فقط به شجاعت خود تکیه میکنند. از آنجا که وقت زیادی برای استراحت و تعلیمات مطرح نیست، چاره ای نداریم جز اینکه سعی کنیم از بعضی نبردها بپرهیزیم و بدین ترتیب برای تعلیمات وقتی بدست آوریم، ولی هنوز معلوم نیست که آیا این کار ممکن است یا نه. ما برای تعلیم دادن

افسران جزء یک دوره ۱۵۰ نفری تشکیل داده ایم و قصد داریم این دوره را در آینده هم ادامه دهیم. ما از کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی انتظار داریم عده زیادتری افسر از ردیف فرمانده دسته و گروهان ببالا برای ما بفرستند.

کمیته ایا لتی حونان از ما خواسته است که به زندگی مادی سربازان توجه کنیم تا زندگی آنها اقلاً کمی بهتر از زندگی کارگران و دهقانان ساده شود. حقیقت اینست که زندگی آنها واقعاً بد است. هر سرباز علاوه بر جیره برنج، روزی فقط پنج فن برای روغن خوراکی، نمک، هیزم و سبزیجات دریافت میکند. حتی حفظ همین نورم هم مشکل است. رقمی که تنها برای این مخارج باید پرداخته شود، بالغ بر ده هزار یوان در ماه است که منحصراً از مستبدین محلی وصول میشود (۱۲). اکنون ما برای ملبوس زمستانی تمام ارتش سرخ پنج هزار نفری پنبه در اختیار داریم لیکن از لحاظ پارچه هنوز در مضیقه ایم. هوا آنقدر سرد است که بسیاری از سربازان ما هنوز دو دست لباس تابستانی رویهم میپوشند. خوشبختانه ما بزندگی سخت عادت کرده ایم. بعلاوه محرومیت همگی ما یکسان است: هر نفر از فرمانده سپاه گرفته تا آشپز، علاوه بر جیره برنج، غذائی میخورد که روزانه پنج فن تمام میشود. اگر برای پول جیبی ۲۰ فن داده شود، همه ۲۰ فن میگیرند و اگر ۴۰ فن پرداخت شود، همه ۴۰ فن دریافت میدارند (۱۳) و از اینرو سربازان علیه کسی غرولند نمیکنند.

در پایان هر زد و خورد جبراً عده ای مجروح میشوند. در اثر کمبود غذای مقوی، فشار سرما و علل دیگر، بسیاری از افسران و سربازان ما بیمار میگردند. در بیمارستانی که در منطقه کوهستانی مستقر است، هم طب چینی معمول است و هم طب غربی، ولی طبیب و دوا کمیاب است. امروز در بیمارستان ما بیش از ۸۰۰ نفر بستری اند. کمیته ایالتی حونان وعده داده بود که برای ما دارو بفرستد لیکن تا کنون چیزی نرسیده است. ما هنوز امیدواریم که کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی مقداری ید و عده ای پزشک که بطب غربی اشنائی داشته باشند، برای ما بفرستند.

علت اینکه ارتش سرخ با وجود شرایط بد مادی و زد و خورد های مداوم همچنان پا بر جا مانده، صرفنظر از نقش حزب، اجرای دموکراسی در درون ارتش نیز هست. افسران سربازان را کتک نمیزنند؛ با افسران و سربازان بطور یکسان رفتار میشود؛ سربازان در جلسات میتوانند نظرات خود را آزادانه بیان کنند؛ تشریفات مفصل و زائد حذف شده است؛ کنترل صورت دخل و خرج برای همه آزاد است. سربازان خودشان بمسئله غذا رسیدگی میکنند و حتی از مبلغ پنج فن که برای روغن خوراکی، نمک، هیزم و سبزیجات دریافت میدارند، میتوانند مقداری برای پول جیبی صرفه جوئی کنند که بطور متوسط روزانه به ۶۰ تا ۷۰ ون برای هر نفر میرسد و "صرفه جوئی از خوراک" نامیده میشود. سربازان از این شیوه بسیار راضی هستند. بخصوص اسرائی که بتازگی بصفوف ما پیوسته اند، حس میکنند که ارتش گومیندان و ارتش ما دو جهان متفاوت هستند. البته آنها میبینند که شرایط مادی ارتش سرخ بدتر از ارتش سفید است ولی خود را در اینجا روحاً آزاد حس میکنند. سربازیکه دیروز در اردوی دشمن هیچگونه شجاعتی از خود نشان نمیداد، امروز در ارتش سرخ دلیرانه میجنگد - اینست تأثیر دموکراسی. ارتش سرخ کوره ایست که در آن سربازانی که اسیر میشوند، بمحض اینکه بصفوف ما می پیوندند، از نو گداخته میشوند. در چین نه تنها خلق بلکه

ارتش نیز به دموکراسی نیازمند است. دموکراسی در ارتش سلاح مهمی است برای تلاشی ارتش مزدور فئودالی (۱۴).

سازمان حزبی فعلاً دارای درجه بندی چهارگانه زیر است: حوزه گروهان، کمیته گردان، کمیته هنگ و کمیته سپاه. در هر گروهان یک حوزه و در هر جوخه یک گروه وجود دارد. "حوزه حزبی در گروهان تشکیل میشود" — این دلیل مهمی است بر اینکه ارتش سرخ توانسته است بدون از هم پاشیدگی به چنین نبردهای سخت و دشواری دست زند. دو سال پیش سازمانهای حزبی ما در ارتش گومیندان در میان سربازان اصلاً ریشه نگرفته بودند، و حتی در واحدهای یه تین (۱۵) فقط یک حوزه در هر هنگ وجود داشت؛ از اینجهت بود که اینگونه واحدها نتوانستند از بوته آزمایشهای سخت سربلند بیرون آیند. اکنون نسبت اعضای حزب و افراد غیر حزبی در ارتش سرخ تقریباً یک به سه، بسخن دیگر از هر چهار نفر یک نفر عضو حزب است. اخیراً ما تصمیم گرفتیم که ازمیان سربازان جنگنده عده بیشتری را بعضویت حزب بپذیریم تا آنکه تعداد حزبی ها با غیر حزبی ها برابر گردد(۱۶). اکنون در گروهانها مسئولین شایسته حوزه های حزبی کم داریم؛ ما از کمیته مرکزی تقاضا میکنیم عده ای از فعالین که نمیتوانند در محل کار خود فعالیت کنند، برای ما بفرستند. تقریباً کلیه کادرهائی که از جنوب حونان آمده اند، بدر ارتش بکار حزبی مشغولند. ولی چون عده ای از آنها موقع عقب نشینی ماه اوت در جنوب حونان پراکنده شدند، ما فعلاً نمیتوانیم کسی را بخارج بفرستیم.

نیروهای مسلح محلی ما از دستجات گارد سرخ و دستجات قیام کارگران و دهقانان تشکیل میشوند. دستجات قیام که با نیزه و تفنگ شکاری مسلح اند، بر پایه دهستان سازمان یافته اند و هر دهستان دارای یک دسته خاص خود است که عده نفرات آن به نسبت جمعیت آن دهستان فرق میکند. وظیفه این دستجات عبارتست از سرکوب عناصر ضد انقلابی، دفاع از حکومت دهستان، و کمک بواحد های ارتش سرخ و یا گارد سرخ در زد و خورد وقتیکه دشمن ظاهر میشود، دستجات قیام که برای اولین بار در یون سین بوجود آمدند، ابتدا مخفی بودند، ولی بعداً هنگامیکه ما سراسر شهرستان را تصرف کردیم، علنی شدند. این سازمان اکنون به بقیه شهرستانهای منطقه مرزی گسترش یافته و در نامش تغییری حاصل نشده است. دستجات گارد سرخ بطور عمده با تفنگهای پنج تیر مسلح اند، ولی بعضی ها تفنگهای نه تیر و گاهی نیز یک تیر دارند. در نین گان ۱۴۰ قبضه، دریون سین ۲۲۰، در لیان هوا ۴۳، در چالین ۵۰، در لین سیان ۹۰، در سوی چوان ۱۳۰، در ون ان ۱۰، و مجموعاً ۶۸۳ قبضه تفنگ موجود است. قسمت اعظم این تفنگها از طرف ارتش سرخ تأمین شده است و بقیه را خود گارد سرخ از دشمن گرفته است. قدرت رزمی اکثر دستجات گارد سرخ در شهرستانهای منطقه مرزی که دائماً علیه واحد های حفظ امنیت عمومی و تفنگچی های مالکان ارضی در نبردند، روزبروز افزایش مییابد. قبل از حادثه ۲۱ مه ۱۹۲۷ (۱۷) تمام این شهرستانها دارای دستجات دفاع از خود دهقانی بودند. آنها در یوسیان ۳۰۰ قبضه، در چالین ۳۰۰، در لین سیان ۶۰، در سوی چوان ۵۰، در یون سین ۸۰، در لیان هوا ۶۰، در نین گان (افراد یوان وین تساوی) ۶۰، در کوهستان جین گان (افراد وان زوه) ۶۰ و مجموعاً ۹۷۰ قبضه تفنگ داشتند. بعد از حادثه ۲۱ مه، بجز تفنگهائی که در دست افراد یوان وین تسای و وان زوه بود، فقط ۶ قبضه در سوی چوان و یک قبضه در لیان هوا باقی ماند و بقیه توسط مالکان ارضی به یغما رفت. عدم توانائی دستجات دفاع از خود دهقانی در حراست از تفنگهای

خویش ناشی از وجود مشی اپورتونیستی است. اکنون دستجات گارد سرخ در این شهرستانها تعداد بسیارکمی تفنگ در اختیار دارند؛ اسلحه آنها کمتر از اسلحه ملکان ارضی است؛ از اینرو ارتش سرخ باید اسلحه آنها را کمافی السابق تأمین کند. ارتش سرخ باید از تمام امکانات برای کمک به مسلح ساختن مردم استفاده کند، مشروط باینکه قدرت رزمی خود را پائین نیآورد. بر اساس سیستمی که ما معین کرده ایم، هرگردان ارتش سرخ شامل چهار گروهان میشود که هر یک ۷۵ قبضه تفنگ دارد، با بحساب آوردن تفنگهای گروهان مخصوص، گروهان مسلسل، گروهان خمپاره انداز، ستاد هنگ و سه ستاد گردان، تعداد تفنگ هر هنگ به ۱۰۷۵ قبضه میرسد. تفنگهائی که در جریان زد و خورد از دشمن به غنیمت گرفته میشوند، باید حتی الامکان برای مسلح ساختن نیروهای محلی بکار روند. فرماندهان گارد سرخ باید افرادی باشند که از طرف شهرستانهای مختلف به دوره تعلیماتی ارتش سرخ اعزام شده و دوره تعلیماتشان را بپایان رسانیده باشند. ارتش سرخ باید بتدریج کمتر افرادی را که اهل مناطق دوردستند، برای فرماندهی نیروهای محلی اعزام دارد. چو پی ده دارد واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی های مالکان ارضی را مسلح میسازد؛ نیروهای مسلح مالکان ارضی در شهرستانهای منطقه مرزی دارای عده و قدرت رزمی قابل ملاحظه ای هستند. و این خود افزایش نیروهای مسلح سرخ محلی ما را مبرم میسازد.

اصل ارتش سرخ، تمرکز نیروها و اصل دستجات گارد سرخ پخش نیروهاست. در حال حاضر که رژیم ارتجاعی موقتاً تثبیت شده و دشمن میتواند نیروهای زیادی را برای حمله به ارتش سرخ جمع آوری کند، پخش نیروها برای ارتش سرخ زیانبخش است. طبق تجربه ما پخش نیروها تقریباً همیشه بشکست منجر شده است، در حالیکه تمرکز نیروها علیه دشمنی که عده آن کمتر یا برابر و یا کمی زیادتر از نیروی ماست، غالباً به پیروزی انجامیده است. منطقه ایکه ما طبق دستور کمیته مرکزی باید در آنجا به عملیات پارتیزانی بپردازیم، مساحتی بعرض و طول چند هزار لی را دربر میگیرد که برای عملیات بیش از اندازه وسیع است. این دستور کمیته مرکزی احتمالا از پربها دادن بقدرت ما سرچشمه میگیرد. برای دستجات گارد سرخ پخش نیروها سودمندتر است، و آنها اکنون این شیوه - عملیات از طریق پخش نیروها – را در تمام شهرستانهای منطقه مرزی بکار میبرند.

مؤثرترین وسیله تبلیغ در میان نیروهای دشمن، آزاد کردن اسرای جنگی و معالجه مجروحین است. هر وقت که ما سربازان یا فرماندهان گردان، گروهان و دسته دشمن را اسیر میکنیم، در میان آنها بکار تبلیغاتی میپردازیم و آنها را بدو گروه تقسیم میکنیم: آنهائی که مایلند نزد ما بمانند، و آنهائی که میخواهند بروند. بگروه اخیر خرج سفر میدهیم و بعد آزادشان میکنیم. این نوع کار تبلیغاتی، دروغ دشمن را که مدعی است: "راهزنان کمونیست بدون استثناء هر کسی را که میبینند، میکشند"، فوراً خنثی میکند. مجله«لشگرنهم» یان چه شن که هر ده روز یکبار منتشر میشود، با تعجب درباره این اقدام ما مینویسد: "چه اقدام موذیانه ای!" سربازان ارتش سرخ نسبت به اسراء از خود محبت فراوان نشان میدهند و با آنها بگرمی وداع میکنند. در هم مراسم "خدا حافظی با برادران تازه"، اسراء طی سخنانی از ته دل مراتب سپاس خود را نسبت بما ابراز میدارند. معالجه سربازان مجروح دشمن نیز وسیله بسیارمؤثریست. دشمنان با هوشی چون لی وین بین اخیراً با تقلید از ما اسراء را دیگر نمیکشند و مجروحین اسیر را معالجه میکنند. معذلک افراد ما در اولین

فرصت هنگام نبرد با اسلحه خویش نزد ما برمیگردند، این کار تا کنون دو بار اتفاق افتاده است. بعلاوه ما از وسایل کتبی تبلیغاتی نیز مانند شعار نویسی تا حد ممکن استفاده میکنیم. ما وقتیکه وارد محلی میشویم، دیوارها پوشیده از شعار میشوند. لیکن ما افرادی کم داریم که نقاشی بلد باشند و از کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی تقاضا داریم چند نفری را برای این کار نزد ما بفرستند.

مناطق پایگاهی نظامی: اولین منطقه پایگاهی کوهسان جین گان است که در محل تلاقی چهار شهرستان نین گان، لین سیان، سوی چوان و یون سین واقع است. ار مائو پین در دامنه شمالی کوهستان واقع در نین گان تا حوان آئو در دامنه جنوبی کوهستان واقع در سوی چوان ۹۰ لی، و از ناشان در دامنه شرقی کوهستان واقع در یون سین تا شوی کو در دامنه غربی کوهستان واقع در لین سیان ۸۰ لی فاصله است. محیط پایگاه ما ۵۵۰ لی است که از ناشان شروع میشود و پس از عبور از لون یوان کو (این دو محل در شهرستان یون سین واقعند) ، سین چن، مائو پین، دالون (در شهرستان نین گان) ، شی دو، شوی کو، سیاتسون (در شهرستان لین سیان) ، یین پن سیو، دای جیاپو، دافن، دوی زی چیان، حوان آئو، اودو جیان و چه آئو (در شهرستان سوی چوان) دوباره به ناشان میرسد. در داجین، سیائو جین، شان جین، جون جین، سیاجین، تسی پین، سیا جوان، سین جو، تسائو پین، بای نی هو و لوه فو که در مناطق کوهستانی واقعند، شالیزار ها و قصباب موجودند؛ این مناطق سابقاً پناهگاه راهزنان و فراریان بودند ولی اکنون به مناطق پایگاهی ما تبدیل شده اند. لیکن جمعیت این مناطق کمتر از ۲۰۰۰ نفر است و محصول غله آنها نیز از ده هزار "دن" تجاوز نمیکند؛ از اینجهت غله ارتش ما تماماً از شهرستانهای نین گان، یون سین و سوی چوان تأمین میشود. در تمام گذرگاههای استراتژیک کوهستانی استحکامات ساخته شده است. بیمارستان، کارگاههای تهیه لوازم خواب و اونیفورم، تعمیرگاه اسلحه، سرویسهای عقبه هنگهای ما همه در آنجا مستقرند. فعلاً غله از نین گان به کوهستان حمل میشود. اگر احتیاجات ما از لحاظ خواربار بحد کافی تأمین گردد، دشمن هرگز نخواهد توانست باین پایگاه رخنه کند. دومین منطقه پایگاهی ما کوهستان جیولون شان است که در محل تلاقی شهرستانهای نین گان، یون سین، لیان هوا و چالین واقع است. این منطقه پایگاهی از کوهستان جین گان کم اهمیت تر است، لیکن دورافتاده ترین منطقه پایگاهی نیروهای محلی چهار شهرستان فوق الذکراست که در آنجا نیز استحکامات ساخته شده است. حکومت مستقل سرخ که قدرت سیاسی سفید از هر طرف آنرا احاطه کرده، باید از مزایای استراتژیک مناطق کوهستانی استفاده نماید.

مسایل ارضی

<u>وضع ارضی در منطقه مرزی:</u> بطور کلی بیش از ۶۰ در صد اراضی در دست مالکان ارضی و کمتراز ۴۰ در صد اراضی در اختیار دهقانان است. در استان جیان سی مالکیت ارضی در شهرستان سوی چوان بیش از هر جای دیگر متراکم است: تقریباً ۸۰ در صد اراضی در دست مالکان ارضی است. بعد از آن شهرستان یون سین می آید که در آنجا مالکان ارضی تقریباً ۷۰ در صد اراضی را در تصرف دارند. در شهرستانهای ون ان، نین گان و لیان هوا دهقانان مالک کمی زیادترند. لیکن در اینجا نیز قسمت اعظم اراضی در دست مالکان

ارضی است یعنی تقریباً ۶۰ در صد، در حالیکه دهقانان بیش از ۴۰ در صد اراضی را در اختیار ندارند. در حونان قریب ۷۰ در صد زمینهای چالین و لین سیان در تصاحب مالکان ارضی است.

مسئله طبقه بینابینی: با توجه بوضع ارضی فوق الذکر، میتوان پشتیبانی اکثریت قاطع مردم را از طریق مصادره و تقسیم همه زمین ها جلب نمود (۱۸). از نظر طبقاتی، اهالی نواحی روستانشین بطور کلی بسه طبقه تقسیم میشوند: طبقه مالکان ارضی بزرگ و متوسط؛ طبقه بینابینی مرکب از مالکان ارضی کوچک و دهقانان مرفه؛ و بالاخره طبقه دهقانان میانه حال و فقیر. منافع دهقانان مرفه غالباً با منافع مالکان ارضی کوچک در میامیزد. زمینهای دهقانان مرفه فقط بخش کوچکی از مجموع اراضی را تشکیل میدهند، لیکن اگر زمینهای مالکان ارضی کوچک را هم بحساب آوریم، مقدار قابل ملاحظه ای خواهند شد. احتمال دارد که وضع در سراسر کشور نیز کم و بیش چنین باشد. سیاست ارضی ما در منطقه مرزی عبارتست از مصادره کامل و تقسیم تمام زمین؛ از اینجهت طبقه مالکان ارضی بزرگ و متوسط و طبقه بینابینی هر دو در مناطق سرخ زیر ضربه قرار میگیرند. سیاست ما چنین است، لیکن در اجرای عملی آن از طرف طبقه بینابینی بطور جدی اشکال تراشی میشود. طبقه بینابینی در اوایل انقلاب در مقابل طبقه دهقانان فقیر ظاهر تسلیم آمیزی بخود میگرفت، لیکن در عمل برای ارعاب دهقانان فقیر و به تعویق انداختن تقسیم اراضی، مواضع اجتماعی سنتی خود و رژیم قبیله ای را مورد استفاده قرار میداد و هنگامیکه دیگر به تعویق انداختن ممکن نبود، یا میزان واقعی املاک خویش را مخفی میکرد و یا اراضی حاصلخیز را برای خود حفظ مینمود و از زمینهای کم حاصل صرفنظر میکرد. در این دوره دهقانان فقیر که قرنها زیر پا لگدمال شده بودند و احساس میکردند که پیروزی انقلاب هنوز تضمین نشده است، غالباً در برابر طبقه بینابینی تسلیم میشدند و جرأت نمیکردند که فعالانه وارد عمل شوند. اقدام فعال علیه طبقه بینابینی در روستا فقط زمانی اتخاذ میشد که انقلاب اوج میگرفت، مثلاً هنگامیکه قدرت سیاسی در یک یا چند شهرستان تصرف شد، ارتش ارتجاعی بدفعات شکست خورد و ارتش سرخ قدرت عظیم خود را چندین بار نشان داد. فی المثل در قسمت جنوبی شهرستان یون سین که طبقه بینابینی از نظر کمی از همه قویتر بود، مسئله تأخیر تقسیم اراضی و اختفاء میزان واقعی املاک بشدت تمام بروز میکرد. تقسیم بمعنای واقعی فقط بعد از پیروزی بزرگ ارتش سرخ در لون یوان کو در ۲۳ ژوئن و همچنین پس از آنکه حکومت بخش چند نفر را به جرم تأخیر در تقسیم اراضی مجازات کرد، مورد اجرا گذاشته شد. معذلک از آنجا که سیستم قبیله ای فئودالی در تمام شهرستانهای این منطقه حاکم است و از آنجا که غالباً اهالی یک یا چند ده جزو یک فامیل اند، مدتی طولانی لازم است تا آنکه طبقه بندی در روستا صورت گیرد و مردم بر تعصب قبیله ای غلبه کنند.

خیانت طبقه بینابینی تحت ترور سفید: طبقه بینابینی که در بحبوحه اوج انقلاب زیر ضربه قرار گرفت، به مجرد اینکه ترور سفید آغاز شد، بدشمن پیوست. در یون سین و نین گان درست همین مالکان ارضی کوچک و دهقانان مرفه بودند که واحدهای نظامی ارتجاعی را در آتش زدن خانه های دهقانان انقلابی راهنمائی میکردند. بنا به دستور مرتجعین آنها خانه ها را طعمه حریق میساختند، افراد را توقیف مینمودند و گستاخی بیش از حد از خود نشان میدادند. موقعیکه ارتش سرخ به منطقه نین گان، سین چن، گوچن و لون شی باز گشت، چندین هزار دهقان که در اثر تبلیغات مرتجعین فریب خورده و باور کرده بودند که گویا

حزب کمونیست آنها را قتل عام خواهد کرد، با مرتجعین تا یون سین فرار کردند. و تنها پس از آنکه ما ضمن کار تبلیغاتی خود توضیح دادیم که "دهقانانی را که بدشمن پناه برده اند، نمیکشیم" و "بازگشت دهقانانی را که به دشمن پناه برده اند، برای درو خوش آمد میگوئیم "، کم کم عده ای از دهقانان مراجعت نمودند.

در زمان فروکش انقلاب در سراسر کشور مشکلترین مسئله موجود در منطقه حکومت مستقل اینستکه بتوانیم طبقه بینابینی را در طرف خود نگهداریم. دلیل عمده خیانت آنها شدت زیاده از حد ضرباتی است که انقلاب بر آنها وارد ساخته است. ولی موقعیکه انقلاب در سراسر کشور اوج میگیرد، طبقه دهقانان فقیر برای ابراز جسارت پشت گرمی مییابد، در حالیکه طبقه بینابینی به وحشت میافتد و جرأت نخواهد داشت گستاخی کند. وقتیکه جنگ لی زون ژن و تان شن جی به حونان توسعه یافت، مالکان ارضی کوچک در چالین به دهقانان پیشنهاد صلح کردند و حتی بعضی ها بعنوان عیدی گوشت خوک بین آنها پخش نمودند (گرچه در این زمان ارتش سرخ از چالین بقصد سوی چوان عقب نشسته بود). ولی پس از پایان این جنگ دیگر چنین چیزی دیده نشد. امروز که موج ضد انقلاب در سراسر کشور بیداد میکند، تقریباً تمام طبقه بینابینی در مناطق سفید که ضربات انقلاب را چشیده است، خود را در اختیار طبقه مالکان ارضی بزرگ قرار داده و طبقه دهقانان فقیر منفرد شده است. این مسئله واقعاً بسیار جدی است (۱۹).

خیانت طبقه بینابینی در اثر فشارزندگی مادی: مناطق سرخ و مناطق سفید اکنون چون دو کشور متخاصم در مقابل هم قرار گرفته اند. در اثر محاصره تنگ دشمن و روشن نادرست ما در قبال خرده بورژوازی، تجارت بین این دو منطقه تقریباً قطع شده است؛ مواد مورد احتیاج نظیر نمک، پارچه و دوا کمیاب و گران شده اند و محصولات کشاورزی نظیر چوب، چای و روغن خوراکی را نمي توان به مناطق سفید صادر کرد، بطوریکه در آمد نقدی دهقانان قطع شده است؛ تمام اینها در زندگی اهالی محل تأثیر گذاشته اند. طبقه دهقانان فقیر بیشتر میتواند چنین مشکلاتی را تحمل کند ولی طبقه متوسط وقتیکه دیگر قادر به تحمل اینگونه مشکلات نباشد، در مقابل مالکان ارضی بزرگ تسلیم میشود. اگر در چین تفرقه و جنگ میان طبقه مالکان ارضی بزرگ و دیکتاتورهای نظامی ادامه نیابد، اگر وضع انقلاب در سراسر کشور رشد نکند، مناطق کوچک تحت حکومتهای مستقل سرخ زیر فشار اقتصادی فوق العاده شدید قرار خواهند گرفت و ادامه موجودیت شان زیر علامت سئوال خواهد رفت، زیرا تنها طبقه متوسط نیست که نمي تواند چنین فشاری اقتصادی را تحمل کند؛ شاید روزی برسد که حتی کار گران، دهقانان فقیر و ارتش سرخ نیز دیگر نتوانند چنین فشاری را تحمل کنند. در شهرستانهای یون سین و نین گان زمانی نمک وجود نداشت و پارچه و دوا اصلاً نایاب شده بود تا چه رسد به بقیه چیزها. اکنون در بازار میتوان نمک پیدا کرد، بگذاریم از اینکه فوق العاده گران است، اما پارچه و دوا هنوز نایاب است. چوب، چای و روغن خوراکی که از تولیدات فراوان نین گان و مغرب یون سین و شمال سوی چوان هستند (تمام این نقاط فعلاً در مناطق حکومت مستقل ما واقعند)، نمیتوانند بخارج فرستاده شوند (۲۰).

معیار تقسیم اراضی: هنگام تقسیم اراضی، دهستان را باید بعنوان یک واحد حساب کرد. در نواحی مرتفع که در آنجا زمین قابل کشت کم است، نظیر ناحیه سیائوجیان در یون سین، سه یا چهار دهستان بعنوان یک

واحد گرفته شده اند، لیکن اینگونه موارد فوق العاده نادرند. زمینها بطور مساوی بین اهالی محل چه مرد، چه زن، خواه پیر، خواه جوان تقسیم شده اند. ولی اکنون بر اساس نقشه کمیته مرکزی تغییری صورت گرفته و نیروی کار بعنوان معیار انتخاب شده است. کسانیکه توانائی کار دارند، دو برابر آنهائی که چنین توانائی ندارند، زمین دریافت میکنند (۲۱).

مسئله گذشت نسبت به دهقانان مالک: این مسئله بطور جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. از میان دهقانان مالک، دهقانان مرفه تقاضا کرده اند که هنگام تقسیم اراضی نیروی مولده ملاک قرار داده شود، یعنی بآنهائی که نیروی انسانی و سرمایه (ابزار کشاورزی وغیره) بیشتر دارند، باید زیادتر زمین داد. دهقانان مرفه معتقدند که تقسیم اراضی بطور مساوی و یا بر اساس نیروی کار، هر دو بزیان آنهاست، و میگویند که مایلند بیشتر کوشش کنند و یا با نیروی سرمایه خود میتوانند محصول بیشتری جمع آوری کنند. از اینجهت آنها موافق نیستند که باندازه دهقانان دیگر زمین بگیرند و کوشش خاص و سرمایه اضافی آنها نادیده گرفته شود (یا بلااستفاده بماند) . در اینجا تقسیم اراضی بطریقی که از طرف کمیته مرکزی معین شده، اجرا میگردد. معذلک این مسئله احتیاج به بررسی بیشتر دارد و ما بعد از حصول نتیجه، گزارش دیگری ارائه خواهیم داشت.

مالیات ارضی: در شهرستان نین گان مالیات ارضی مساوی با ۲۰ در صد محصول است، یعنی ۵ در صد بیشتر از میزانی که از طرف کمیته مرکزی معین شده. اکنون که وصول مالیات در جریان است، هیچگونه تغییری در آن صلاح نیست؛ ولی در سال آینده نرخ مالیات را پائین خواهیم آورد. بعلاوه قسمتهائی از شهرستانهای سوی چوان، لین سیان و یون سین که جزو مناطق حکومت مستقل ما هستند، نواحی کوهستانی میباشند و زندگی دهقانان آنجا چنان سخت است که بهتر است از آنها مالیاتی گرفته نشود. ما باید مخارج دولت و گارد سرخ را از محل مجازات نقدی مستبدین محلی مناطق سفید تأمین کنیم. برای تأمین آذوقه ارتش سرخ برنج را میتوان موقتاً از راه مالیات ارضی که از شهرستان نین گان اخذ میشود، تأمین کرد؛ در حالیکه پول نقد مورد احتیاج را باید از مستبدین محلی بیرون کشید. در ماه اکتبر طی یک عملیات پارتیزانی در سوی چوان بیش از ده هزار یوان بدست آوردیم. این پول تا مدتی بس خواهد بود؛ بعداً باید فکر دیگری کرد.

مسایل مربوط به قدرت سیاسی

قدرت سیاسی توده ای همه جا در شهرستانها، بخشها و دهستانها مستقر شده است، ولی نام آنها با واقعیت وفق نمیدهد. در بسیاری از نقاط هنوز شورای کارگران، دهقانان و سربازان وجود ندارد. کمیته های اجرائیه دولتی دهستانها، بخشها و حتی شهرستانها در نوعی میتینگهای توده ای انتخاب شده اند. ولی اینگونه میتینگهای توده ای که فی المجلس فرا خوانده میشوند، نمیتوانند مسایل مختلف را مورد بررسی قرار دهند و به تربیت سیاسی توده ها کمک کنند؛ بعلاوه روشنفکران و یا فرصت طلبان میتوانند بآسانی این قبیل میتینگها را تحت کنترل خود در آورند. در بعضی نقاط شورای کارگران، دهقانان و سربازان وجود دارد، ولی فقط بعنوان ارگانهای موقتی برای انتخاب کمیته های اجرائیه تلقی میگردد؛ و وقتیکه انتخابات تمام

شد، تمام قدرت در دست کمیته ها متمرکز میشود و دیگراز شوراها صحبتی در میان نیست. اینطور نیست که ما هیچگونه شورای کارگران، دهقانان و سربازانی نداریم که شایسته چنین نامی باشد بلکه تعداد اینگونه شوراها ناچیز است. علت این امر را باید در کمبود کار تبلیغاتی و آموزشی درباره این نوع سیستم نوین سیاسی جستجو کرد. شیوه های ناپسند دیکتاتوری دوران فئودالی چنان عمیق در مغز توده ها و حتی اعضای عادی حزب ریشه دوانیده که نمیتوان آنها را یکباره زدود، بطوریکه فی المثل وقتیکه مسئله ای پیدا میشود، آنها برای حل آن براحت ترین راه ها توسل میجویند و بهیچوجه از سیستم دموکراتیک با تمام پیچیدگیهایش خوششان نمیآید. سانترالیسم دموکراتیک در سازمانهای توده ای فقط زمانی بطور وسیع واقعاً پا خواهدگرفت که اثربخشی آن در مبارزه انقلابی ثابت شود و توده ها دریابند که این سیستم بهترین وسیله برای بسیج نیرو های توده ها و بزرگترین کمک به مبارزه آنهاست. ما اکنون بخاطر اصلاح تدریجی اشتباهات گذشته دست بکار تدوین قانون مفصل سازمانی شوراها در تمام مراتب (بر اساس طرح کلی کمیته مرکزی) شده ایم. در ارتش سرخ، اکنون کنفرانسهای نمایندگان سربازان در تمام سطوح مرتباً تشکیل میشوند تا بتوانیم این اشتباه گذشته خود را که فقط دارای کمیته سربازی بودیم و کنفرانس نمایندگان سربازان نداشتیم، اصلاح کنیم.

آنچه که توده های مردم بطور کلی از "دولت کارگران، دهقانان و سربازان "میفهمند، همین کمیته اجرائیه است زیرا آنها هنوز به قدرت شوراها پی نبرده اند و تصور میکنند که فقط کمیته اجرائیه است که دارای قدرت واقعی میباشد. کمیته های اجرائیه ایکه به شورا ها تکیه نمیکنند، اغلب مسایل را بدون توجه به نظرات توده ها حل مینمایند؛ کم نیست مواردی که آنها در حل مسایل مربوط بمصادره و تقسیم اراضی مردد و سازشکارند، اسراف و اختلاس میکنند و از نیروهای سفید میترسند و احتراز میکنند و یا در مبارزه از خود قطعیت نشان نمیدهند. بعلاوه جلسات عمومی کمیته ها بندرت تشکیل میشود و غالباً کمیته دائمی آنهاست که تمام امور را حل و فصل میکند. در ارگانهای دولتی بخش و دهستان حتی کمیته دائمی نیز بندرت تشکیل جلسه میدهد و چهار نفر که بطور دائم در کمیته کار میکنند، یعنی رئیس، منشی، خزانه دار و فرمانده گارد سرخ (یا فرمانده دسته قیام) هر یک جداگانه مسایل مسایل مربوط بخود را حل و فصل میکنند. بدین ترتیب مشاهده میشود که حتی در کار ارگانهای دولتی نیز بمراعات ار اصل سانترالیسم دموکراتیک عادت نشده است.

در ابتدا مالکان ارضی کوچک و دهقانان مرفه برای رخنه کردن بکمیته های دولتی و بخصوص کمیته دولتی دهستان سخت در تلاش بودند. آنها با بستن نوار قرمز و خوش خدمتی از راه حیله و نیرنگ بکمیته های دولتی رخنه نموده و همه کارها را دست خود قبضه کردند و دهقانان فقیر را که عضو این کمیته ها بودند، وادار نمودند که در این کمیته ها نقش نعش را بازی کنند. این قبیل افراد را نمیتوان از کمیته ها بیرون راند مگر وقتیکه در جریان مبارزه سیمایشان فاش گردد و طبقه دهقانان فقیر بر سر آنها بشورد. گرچه چنین مواردی عمومیت ندارند، لیکن در بسیاری از نقاط بچشم میخورند.

حزب در میان توده ها دارای نفوذ فوق العاده زیادی است، در حالیکه ارگانهای دولتی از نفوذ بمراتب کمتری برخوردارند. علت اینستکه ارگانهای حزبی برای راحتی، بسیاری از مسایل را خود مستقیماً حل

میکنند و ارگانهای دولتی را کنار میگذارند. چنین مواردی فراوانند. در بعضی جاها گروههای حزبی کادرهای رهبری در ارگانهای دولتی هنوز وجود ندارند، ولی در جاهائی که وجود دارند، از آنها باندازه کافی استفاده نمیشود. از این پس حزب باید وظیفه خود را در رهبری ارگانهای دولتی انجام دهد؛ سیاستها و اقدامات متخذه از طرف حزب باستثنای کار تبلیغاتی باید بوسیله ارگانهای دولتی بموقع اجرا گذاشته شوند. باید از اقتباس از عمل نادرست گومیندان که مستقیماً امر خود را بدولت تحمیل میکند، احتراز نمود.

مسایل مربوط به سازمان حزبی

جریان مبارزه علیه اپورتونیسم: میتوان گفت که مقارن حادثه ۲۱ مه سازمانهای حزبی شهرستانهای منطقه مرزی تحت کنترل اپورتونیستها بودند. هنگامیکه ضد انقلاب به تعرض پرداخت، مبارزه قاطعانه علیه آن بندرت صورت گرفت. در اکتبر سال گذشته موقعیکه ارتش سرخ (هنگ اول از لشگریکم سپاه اول ارتش انقلابی کارگری ـ دهقانی) وارد شهرستانهای منطقه مرزی شد، فقط عده ای از اعضای حزب باقی مانده بودند که برای فرار از پیگرد مخفی شدند، و سازمانهای حزبی از طرف دشمن کاملاً منهدم گردیدند. از نوامبر تا آوریل سال جاری دوره احیاء حزب و از ماه مه ببعد دوره گسترش وسیع حزب بود. لیکن در عرض یک سال گذشته تظاهرات اپورتونیستی در داخل حزب همه جا بچشم میخورد. عده ای از اعضای حزب که در مبارزه عزم راسخ نداشتند، بمجرد اینکه دشمن نزدیک میشد، به کوهستانهای دور دست پناه میبردند و این عمل را "رفتن به کمین گاه" مینامیدند؛ عده دیگر با اینکه خیلی فعال بودند، کور کورانه قیام میکردند. اینها چیزی جز تظاهرات ایدئولوژی خرده بورژوائی نبودند. این نوع پدیده ها پس از یک دوران طولانی آبدیدگی در مبارزه و تعلیمات درون حزبی بتدریج رو به کاهش نهادند. در عین حال این ایدئولوژی خرده بورژوائی در ارتش سرخ نیز وجود داشت. هنگامیکه دشمن نزدیک میشد، یا مبارزه تا آخرین نفس پیشنهاد میگردید و یا فرار. در جریان بحث راجع به عملیات نظامی، این هر دو نظر غالباً از طرف شخص واحدی پیشنهاد میشد. تنها در جریان یک مبارزه طولانی درون حزبی و پس از درس گرفتن از رویدادهای واقعی ــ مثلاً وقتیکه مبارزه تا آخرین نفس تلفات ببار میآورد و فرار منتهی به شکست میشد — این ایدئولوژی خرده بورژوائی بتدریج بر طرف گردید.

محلی گری: اقتصاد منطقه مرزی اقتصاد کشاورزی است که در بعضی نقاط هنوز عصر هاون و خرمنکوب را طی میکند (در مناطق کوهستانی عموماً برای کوبیدن برنج خرمنکوب چوبی و در مناطق جلگه ای خرمنکوب سنگی بکار میبرند) . واحد سازمان اجتماعی در همه جا طایفه است که خانواده های هم اسم را دربر میگیرد. در سازمان های حزبی روستا، اغلب اتفاق میافتد که جلسه حوزه عملاً به مجمع طایفه بدل میگردد زیرا حوزه از اعضائی تشکیل میشود که دارای نام خانوادگی واحدند و با هم زندگی میکنند. در چنین شرایطی، ایجاد یک "حزب بلشویک مبارزه" واقعاً کار خیلی مشکلی است. وقتیکه باعضای حزب گفته میشود که حزب کمونیست بین یک کشور و کشور دیگر، بین یک استان و استان دیگر خط تمایزی نمیکشد و یا بین شهرستانها، بخشها و قصبات نباید فرقی گذاشت، آنها بخوبی درک نمیکنند. محلی گری در رابطه بین شهرستانها و بین بخشها در شهرستان واحدی و حتی بین دهستانها بشدت تظاهر میکند. برای زدودن

محلی گری، استدلال در بهترین حالت فقط میتواند به نتایج محدود منتهی شود، لیکن فشار نیروهای سفید که صرفاً محدود بیک منطقه نمیشود، میتواند نتایج بیشتری بدست دهد. مثلاً عملیات "سرکوب متفق" از طرف نیروهای ضد انقلابی دو استان موجب شد که توده های مردم در مبارزه علیه این عملیات بمنافع مشترک خود آگاهی یابند این عملیات بمنافع مشترک خود آگاهی یابند؛ و تنها از این طریق بود که محلی گری آنها بتدریج از بین رفت. محلی گری در اثر اینگونه درسهای عبرت فراوان رو بکاهش نهاده است.

مسئله سکنه بومی و مهاجرین: در شهرستانهای منطقه مرزی پدیده خاص دیگری بچشم میخورد و آن شکافی است که سکنه بومی را از مهاجرین جدا میکند. مدتهاست که میان سکنه بومی و مهاجرینی که اجدادشان چندین قرن پیش از شمال مهاجرت کرده اند، شکاف عمیقی وجود دارد؛ خصومت دیرینه آنها نسبت بیکدیگر شدید است، بطوریکه گاهی بیک مبارزه سخت مبدل میشود. مهاجرین که در حدود چند میلیون نفرند، در منطقه ایکه از مرزهای فوجیان ـ گوان دون در طول مرزهای حونان ـ جیان سی تا جنوب حوبه محدود میشود، بسرمیبرند. این مهاجرین که در نواحی کوهستانی زندگی میکنند، تحت فشار سکنه بومی دشتها قرار میگیرند و هیچگاه از حقوق سیاسی برخوردار نبوده اند. آنها از انقلاب ملی دو سال اخیر استقبال نمودند و خیال میکردند که روز سربلندی آنان فرا رسیده است. ولی متأسفانه انقلاب شکست خورد و آنها همچنان زیر ستم سکنه بومی باقی ماندند. در منطقه ما یعنی در نین گان، سوی چوان، لین سیان و چالین همیشه مسئله رابطه میان سکنه بومی و مهاجرین وجود داشته است و بخصوص در نین گان که مسئله خیلی جدی است. درسال ۱۹۲۶ – ۱۹۲۷ انقلابیون سکنه بومی در نین گان باتفاق مهاجرین تحت رهبری حزب کمونیست، قدرت سیاسی مالکان ارضی بزرگ بومی را در هم شکستند و تمام شهرستان را تحت کنترل خود در آوردند. در ژوئن سال گذشته دولت جیان سی بسر کردگی جو پی ده علیه انقلاب قد علم کرد؛ در ماه سپتامبر مالکان ارضی بزرگ ارتش جو پی ده را در عملیات "سرکوب" علیه نین گان راهنمائی نمودند و بار دیگر یین سکنه بومی و مهاجرین دعوا انداختند. از نظر تئوری، شکاف بین بومی ها و مهاجرین قاعدتاً نباید بصفوف طبقات استثمار شونده کار گران و دهقانان، و بطریق اولی بصفوف حزب کمونیست کشیده شود. ولی در واقع چنین شکافی در اثر عادات و رسوم کهن هنوز وجود دارد. فی المثل پس از شکست ماه اوت در منطقه مرزی هنگامیکه مالکان ارضی بزرگ بومی با واحدهای ارتجاعی به نین گان باز گشتند و شایع کردند که مهاجرین قصد قتل عام بومی ها را دارند، اکثر دهقانان بومی بصفوف دشمن پیوستند، نوارسفید بخود آویزان کردند و ارتش سفید را در آتش زدن منازل و تفتیش کوهستانها راهنمائی نمودند. هنگامیکه ارتش سرخ در ماههای اکتبر و نوامبر ارتش سفید را در هم شکست، دهقانان بومی همراه مرتجعین پا بفرار نهادند و اموالشان از طرف دهقانان مهاجر تصاحب گردید. این وضع که در حزب هم انعکاس یافته، اغلب به مبارزات بی معنی منجر میشود. راه حلی که ما پیشنهاد میکنیم، اینستکه از یکطرف اعلام شود که "دهقانانی را که بدشمن پناه برده اند، نمیکشیم" و "دهقانانی که بدشمن پناه برده اند، در صورتیکه مراجعت کنند، نظیر دیگران زمین خواهند گرفت" تا بآنها کمک شود خود را از زیر نفوذ مالکان ارضی بزرگ بیرون کشند و با خیال راحت بسر خانه و زندگی خود بر گردند؛ و از طرف دیگر از طریق حکومتهای شهرستان بدهقانان مهاجر دستور داده شود اموالی را که تصاحب کرده اند، به صاحبا نشان پس

بدهند، و بعلاوه اعلانی دایر بر حمایت از دهقانان بومی منتشر شود. در داخل حزب باید برای تأمین وحدت بین دو گروه اعضاء حزب کار آموزشی تشدید گردد.

خیانت فرصت طلبان: در دوره اوجگیری انقلاب (در ماه ژوئن) ، عده زیادی فرصت طلب با سوء استفاده از عضو گیری علنی بداخل حزب رخنه کردند، بطوریکه تعداد اعضای حزب در منطقه مرزی بسرعت از ده هراز نفر تجاوز کرد. بعلت اینکه مسئولین حوزه ها و کمیته های بخش غالباً از اعضای جدید بودند، کار آموزشی مؤثر در داخل حزب غیر ممکن شد. وقتی ترور سفید شروع شد، عناصر فرصت طلب بما خیانت کردند و مرتجعین را در شکار رفقای ما راهنمائی نمودند و این امر موجب شد که قسمت اعظم سازمانهای حزبی در مناطق سفید متلاشی گردد. بعد از ماه سپتامبر، ما در حزب بیک تصفیه جدی دست زدیم و برای عضویت در حزب معیارهای سختی معین کردیم. در یون سین و نین گان تمام سازمانهای حزبی را منحل نمودیم و از نو نام نویسی کردیم. تعداد اعضای حزب بطور قابل توجهی تقلیل یافت، ولی قدرت رزمی سازمانهای حزبی بالا رفت. در گذشته تمام سازمانهای حزبی علنی بودند، ولی از سپتامبر ببعد ما بایجاد سازمانهای مخفی پرداختیم تا حزب بعد از ورود نیروهای ارتجاعی نیز قادر به عمل باشد. در عین حال ما از هیچ کوششی برای رخنه کردن به مناطق سفید و فعالیت در درون اردوگاه دشمن فرو گذار نکردیم. ولی در شهر های مجاور هنوز پایه ای برای استقرار سازمانهای حزبی وجود ندارد. زیرا اولا، نیروی دشمن در این شهرها نسبتاً قویست؛ ثانیاً وقتی واحدهای ما این شهرها را تصرف کردند، بمنافع بورژوازی بیش از حد صدمه وارد آوردند، بطوریکه برای اعضای حزب پا گرفتن در آنجا مشکل است. اکنون ما این اشتباهات را اصلاح میکنیم و میکوشیم سازمانهای خود را در شهرها ایجاد کنیم ولی تا کنون موفقیت زیادی بدست نیآورده ایم.

ارگانهای رهبری حزب: هیئت اجرائیه حوزه به کمیته حوزه تغییر نام یافته است. مافوق حوزه کمیته بخش و بالاتر از آن کمیته شهرستان است. هر جا که شرایط خاص ایجاب کند بین کمیته بخش و کمیته شهرستان، کمیته بخش ویژه ایجاد میشود، مثل کمیته بخش ویژه شمال و کمیته بخش ویژه جنوب شرقی در یون سین. در منطقه مرزی مجموعاً پنج کمیته شهرستان در نین گان، یون سین، لیان هوا، سوی چوان و لین سیان وجود دارد. سابقاً یک کمیته شهرستان در چالین وجود داشت، ولی چون

کار آنجا نگرفت، قسمت اعظم سازمانهائی که در زمستان گذشته و بهار جاری تشکیل شده بودند، بوسیله نیروهای سفید متلاشی گردیدند؛ و در نتیجه طی شش ماه اخیر ما فقط توانستیم در نواحی کوهستانی نزدیک به لین گان و یون سین کار کنیم و از اینروست که کمیته شهرستان چالین به کمیته بخش ویژه مبدل شده است. برای رسیدن به یو سیان و ان ژن باید از چالین گذشت؛ رفقائی بآنجا اعزام شدند، لیکن بدون موفقیت بر گشتند. کمیته شهرستان ون ان در ژانویه اخیر با ما در سوی چوان جلسه مشترکی تشکیل داد و پس از آن مدت بیش از شش ماه بوسیله نیروهای سفید از ما جدا شد، و ما فقط در ماه سپتامبر موقعیکه ارتش سرخ ضمن عملیات پارتیزانی به ون ان رسید، توانستیم با کمیته شهرستان ون ان دوباره تماس بگیریم. هشتاد دهقان انقلابی با افراد ما این منطقه را بقصد کوهستان جین گان ترک گفتند و در آنجا گارد سرخ ون ان را تشکیل دادند. در ان فو سازمان خزبی موجود نیست. جی ان که مجاور یون سین

است، کمیته حزبی اش بیش از دوباره با ما تماس نگرفته و هیچ کمکی بما نکرده است؛ این خیلی عجیب است. در ناحیه شاتیان واقع در شهرستان گوی دون، تقسیم اراضی در دو نوبت، در ماه مارس و اوت انجام گرفته و سازمانهای حزبی زیر نظر کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان بوجود آمده است که مرکزش شی لدون در لون سی است. مافوق کمیته های شهرستان کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی حونان ـ جیان سی قرار دارد. در ۲۰ ماه مه، اولین کنگره سازمان حزبی منطقه مرزی در مائو پین واقع در نین گان بر گزار گردید و ۲۳ نفر را بعضویت اولین کمیته ناحیه ویژه بدبیری مائو تسه دون انتخاب کرد. در ماه ژوئیه، کمیته ایالتی حونان یان کای مین را بعنوان کفیل دبیر اعزام داشت. در ماه سپتامبر یان کای مین بیمار شد و این مأموریت به تن جن لین منتقل گردید. در ماه اوت موقعیکه قسمت عمده ارتش سرخ بطرف جنوب حونان سرازیر شد، نیروهای سفید منطقه مرزی را سخت تحت فشار گذاشتند؛ ما جلسه فوق العاده ای در یون سین تشکیل دادیم. وقتیکه ارتش سرخ در ماه اکتبر به نین گان باز گشت، دومین کنگره سازمان حزبی منطقه مرزی در مائو پین تشکیل شد. در جریان این کنفرانس که در ۱۴ اکتبر افتتاح شد و سه روز طول کشید، قطعنامه "مسایل سیاسی و وظایف سازمان حزبی منطقه مرزی" و همچنین پاره ای تصمیمات دیگر بتصویب رسید و ۱۹ نفر ذیل را بعنوان اعضای دومین کمیته ناحیه ویژه انتخاب نمود: تن جن لین، جو ده، چن ای، لون چائو چین، جو چان سیه، لیو تیان چیان، یوان پان جو، تن سی تسون، تن بین، لی سی فی، سون ای یوه، یوان وین تسای، وان زوه نون، چن جن زن، مائو تسه دون، ون سی سیان، وان زوه، یان کای مین و حه تین یین. پنج نفر بعضویت کمیته دائمی بدبیری تن جن لین (کارگر) و معاونت چن جن زن (روشنفکر) انتخاب شدند. در ۱۴ نوامبر ششمین کنگره سازمان حزبی ارتش سرخ تشکیل گردید و طی آن کمیته دائمی را تشکیل میدادند، انتخاب شد. کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش هر دو تابع کمیته جبهه هستند. کمیته جبهه که در ۶ نوامبر تجدید سازمان یافت، دارای ۵ عضو است که از طرف کمیته مرکزی تعیین شده اند: مائو تسه دون، جوده، دبیر سازمان محلی حزب (تن جن لین)، یک رفیق کار گر (سون چیائو شن) و یک رفیق دهقان (مائو که وین). دبیری این کمیته با مائو تسه دون است. این کمیته دبیر خانه، شعبه تبلیغات، شعبه تشکیلات، کمیسیون نهضت کار گری و کمیسیون نظامی را بطور موقت ایجاد کرد. کمیته جبهه مسئول سازمانهای محلی حزب است. وجود کمیته ناحیه ویژه هنوز ضرور است، زیرا گاهی اتفاق میافتد که کمیته جبهه با ارتش حرکت میکند. بنظر ما مسئله رهبری ایدئولوژیک پرولتاریا دارای اهمیت حیاتی است. سازمانهای حزبی در شهرستانهای منطقه مرزی که تقریباً همه از دهقانان تشکیل میشوند، بدون رهبری ایدئولوژیک پرولتاریا بکجراه می افتند. علاوه بر توجه زیاد به نهضت کارگری در مراکز شهرستانها و بخشهای بزرگ، ما باید نسبت نمایندگان کارگر را در ارگانهای دولتی بالا بریم. نسبت کارگران و دهقانان فقیر نیز باید در ترکیب تمام ارگانهای رهبری حزب افزایش یابد.

مسئله خصلت انقلاب

ما با قطعنامه کمینترن درباره مسئله چین کاملاً موافقیم. شک نیست که اکنون چین هنوز در مرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک قرار دارد. برنامه یک انقلاب کامل دموکراتیک در چین، از نظر خارجی، سرنگون ساختن امپریالیسم و کسب آزادی کامل ملی؛ و از نظر داخلی، از بین بردن نیرو و نفوذ بورژوازی کمپرادور

در شهرها، بانجام رساندن انقلاب ارضی برای لغو مناسبات فئودالی در روستا، و سرنگون ساختن دولت دیکتاتورهای نظامی است. تنها از راه این انقلاب دموکراتیک است که میتوان پایه و اساس واقعی گذاربه سوسیالیسم را فراهم ساخت. طی نبردهائی که در عرض یک سال اخیر در نقاط مختلف بوقوع پیوست، ما فروکش انقلاب را در تمام کشور عمیقاً احساس کرده ایم. از یکسو قدرت سیاسی سرخ در چند منطقه کوچک مستقر شده است، و از سوی دیگر مردم سراسر کشور هنوز از حقوق اولیه دموکراتیک محرومند، کارگران، دهقانان و حتی بورژوا ـ دموکراتها بدون استثناء از حق بیان و اجتماع محرومند، و شرکت در حزب کمونیست بزرگترین جنایت محسوب میشود. ارتش سرخ بهر جا که وارد میشود، توده ها را سرد و بی تفاوت مییابدو تنها پس ازکار تبلیغاتی ماست که توده ها آهسته آهسته به جنب و جوش میافتند. ما بهر واحد دشمن که بربخوریم، باید سخت بجنگیم؛ در ارتش دشمن هیچگونه نمونه ای از عصیان و یا پیوستن بصفوف مت دیده نمیشود. این حقیقت حتی در مورد سپاه ششم دشمن نیز که بعد از حادثه ۲۱ مه از همه بیشتر "شورشیان" را جمع آوری کرد، صادق است. ما خود مانرا سخت منفرد حس میکنیم و امیدواریم که بتوانیم هر چه زودتر باین وضع خاتمه دهیم. لیکن اوج گیری طوفان آسای انقلاب در مقیاس کشوری، تنها از طریق برپا کردن یک مبارزه سیاسی و اقتصادی بخاطر دموکراسی فرا خواهد رسید، مبارزه ایکه در آن خرده بورژوازی شهری نیز شرکت جوید.

تا ماه فوریه امسال سیاست ما نسبت به خرده بورژوازی نسبتاً خوب اجرا شد. در ماه مارس نماینده کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان وارد نین گان شد و از ما انتقاد کرد که براست منحرف شده ایم، خیلی کم خانه آتش زده و آدم کشته ایم، و با صطلاح سیاست "پرولتر ساختن خرده بورژوازی و سپس مجبور کردن آنها بانقلاب" را اجرا نکرده ایم. رهبری کمیته جبهه در نتیجه این انتقاد تجدید سازمان یافت و سیاست ما عوض شد. در ماه آوریل وقتیکه تمام ارتش بمنطقه مرزی وارد شد، حریق و اعدام کماکان کم بود، ولی مصادره اموال بازرگانان متوسط در شهرها و وصول عوارض اجباری از مالکان ارضی کوچک و دهقانان مرفه در روستا با شدت فوق العاده دنبال میشد. شعار کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان: "تمام کارخانجات بدست کارگران" در مقیاس وسیعی تبلیغ میگشت. این سیاست ماوراء چپ که خرده بورژوازی را زیر ضربه قرار میداد، قسمت اعظم آنرا بطرف مالکان ارضی بزرگ کشاند و در نتیجه خرده بورژوازی نوار سفید آویزان کرد و علیه ما بمبارزه پرداخت. دراین اواخر با تغییر تدریجی این سیاست وضع کمی بهتر شده است. ما بخصوص در سوی چوان نتایج خوبی بدست آورده ایم، زیرا بازرگانان مرکز این شهرستان و مراکز بخشهای دیگر از ما نمیترسند و احتراز نمیکنند و عده ای حتی از ارتش سرخ خوب میگویند. بازار مکاره تسائو لین سیو (هر سه روز یک بار در وقت ظهر دایر است) تقریباً بیست هزار نفر را بسوی خود جلب میکند - وضعی که کاملاً بیسابقه بوده است. این حقیقت نشان میدهد که سیاست ما اکنون صحیح است. مالیاتها و عوارضی که مالکان ارضی بزرگ از مردم میگرفتند، خیلی سنگین بود؛ دسته استقرار امنیت. (۲۲)

سوی چوان د رطول راه ۷۰ لی یین حوان آئو و تسائو لین پنج بار باج میگرفت و هیچ محصول کشاورزی از آن معاف نمیماند. ما این دسته را خرد کردیم و این باجها را لغو نمودیم، و در نتیجه پشتیبانی تمام دهقانان و تمام بازرگانان کوچک و متوسط را جلب کردیم.

کمیته مرکزی از ما میخواهد که یک برنامه سیاسی منتشر کنیم که منافع خرده بورژوازی را هم دربر بگیرد، و ما بنوبه خود پیشنهاد میکنیم که کمیته مرکزی بخاطر هدایت عمومی، برنامه ای برای مجموع انقلاب دموکراتیک تدوین نماید که منافع کار گران، انقلاب ارضی و رهائی ملی را بحساب آورد.

یکی از علایم ویژه انقلاب چین، کشوریکه در آن اقتصاد کشاورزی تسلط دارد، توسل به عملیات نظامی برای گسترش قیام است. ما بکمیته مرکزی پیشنهاد میکنیم که بامساعی زیادی نظامی بپردازد.

مسئله محل حکومت مستقل

منطقه ای که از شمال گوان دون در طول مرز حونان ـ جیان سی تا جنوب حوبه گسترده میشود، تماماً جزو سلسله جبال لوه سیائو است. ما تمام این زنجیر کوهستانی را طی کردیم؛ مقایسه قسمتهای مختلف آن باهم نشان میدهد که قسمت مرکزی در اطراف نین گان، مناسبترین منطقه برای استقرار حکومت مستقل مسلح ماست. در قسمت شمالی ارتفاعات عوارض زمین برای تعرض یا دفاع کمتر از قسمت مرکزی مساعد است؛ بعلاوه قسمت شمالی بمراکز بزرگ سیاسی دشمن خیلی نزدیک است و اگر نقشه تصرف فوری چان شا و یا اوهان را در پیش نداشته باشیم، استقرار قسمت اعظم قوای ما در منطقه لیویان، لی لین، پین سیان و توان گو خطرات عظیمی همراه خواهد داشت. زمین قسمت جنوبی مساعدتراز قسمت شمالی است، ولی در آنجا پایه توده ای ما بخوبی قسمت مرکزی نیست. در آنجا امکانات ما برای اعمال نفوذ سیاسی در حونان و جیان از قسمت مرکزی که میتوان از آنجا با هر عملی در مصب سفلی رودخانه های سیان و گان در این دو استان تأثیر گذاشت، محدودتر است. امتیازات قسمت مرکزی از اینقرارند:

۱ – پایه توده ای که ما مدت بیش از یک سال است، پی ریزی کرده ایم؛ ۲ – وجود سازمان حزبی نسبتاً قوی؛ ۳ – وجود نیروهای مسلح محلی که در طول بیش از یک سال تشکیل یافته اند و دارای تجربه مبارزاتی غنی میباشند – این موفقیت کمیابی است؛ این نیروهای مسلح محلی وقتی با سپاه چهارم ارتش سرخ همراه شوند، هیچ دشمنی قادر بانهدام آنها نخواهد بود؛ ۴ – وجود یک پایگاه نظامی خیلی خوب، یعنی کوهستان جین گان و پایگاههائی برای نیروهای مسلح محلی در تمام شهرستانها؛ ۵ – امکان اعمال نفوذ در دو استان و در مصب سفلی رودخانه های سیان و گان د رآن دو استان؛ در مقایسه با جنوب حونان و جنوب جیان سی که از آنجا فقط میتوان در یک استان و آنهم در مصب علیای رودخانه و مناطق دور افتاده هر کدام از این دو استان نفوذ کرد، قسمت مرکزی دارای اهمیت سیاسی بزرگتری است. نقص قسمت مرکزی در مشکلات فوق العاده اقتصادی و بخصوص کمبود پول نقد است زیرا که این قسمت مدت مدیدی تحت حکومت مستقل قرار داشته و با نیروهای زیاد "محاصره و سرکوب" دشمن روبرو بوده است.

در ظرف چند هفته در ماههای ژوئن و ژوئیه، کمیته ایالتی حونان سه بار نظر خود را در باره برنامه عملیات این منطقه عوض کرد. بار اول یوان ده شن نزد ما آمد و نقشه ما را در باره استقرار قدرت سیاسی در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیائو تأیید کرد. دفعه دوم دو سیو جین و یان کای مین آمدند و پیشنهاد کردند که ارتش سرخ بدون لحظه ای تأمل بسوی جنوب حونان رهسپار شود و فقط نیروئی با ۲۰۰ قبضه تفنگ باتفاق دستجات گارد سرخ جهت دفاع از منطقه مرزی باقی گذارد؛ آنها اظهار داشتند که این اصل "مطلقاً درست" است. دفعه سوم، هنوز ده روز نگذشته بود که یوان ده شن مجدداً با نامه ای نزد ما آمد و این بار علاوه براینکه ما را حسابی سرزنش کرد، اصرار ورزید که ارتش سرخ بسوی مشرق حونان حرکت کند؛ و باز تأکید شد که این اصل هم "مطلقاً درست" است و ما باید "بدون لحظه ای تأمل" طبق آن عمل کنیم. اینگونه دستورالعمل های سخت، ما را در وضع واقعاً دشواری قرار دادند زیرا عدم اطاعت نقض دستور است؛ و اطاعت، بطور حتم باستقبال شکست شتافتن است. بعد از دریافت دومین نامه، کمیته ارتش و کمیته ناحیه ویژه و کمیته شهرستان یون سین جلسه مشترکی فرا خواندند و چون حرکت بسوی جنوب حونان را خطرناک تشخیص دادند، تصمیم گرفتند که دستورکمیته ایالتی را اجرا نکنند. ولی چند روز بعد دو سیو جین و یان کای مین با اصرار روی نظر کمیته ایالتی و با سوء استفاده از درد وطن سربازان هنگ ۲۹، ارتش سرخ را به حمله به چن جو کشاندند و بدینسان منطقه مرزی و ارتش سرخ را دچار شکست ساختند. ارتش سرخ تقریباً نصف قوای خود را ازدست داد، در حالیکه در منطقه مرزی تعداد بیشماری از خانه ها طعمه حریق شدند و انبوهی از مردم بقتل رسیدند؛ دشمن شهرستانها را یکی پس از دیگری تصرف نمود و هنوز که هنوز است، ما نتوانسته ایم بعضی از آنها را پس بگیریم. اما درباره پیشروی بسوی مشرق حونان، تا وقتیکه بین قدرتهای مالکان ارضی بزرگ حونان، حوبه و جیان سی تفرقه و نفاق نیفتاده، بهیچوجه نباید نیروهای عمده ارتش سرخ را بآنجا اعزام کرد. اگر ما در ماه ژوئیه بطرف جنوب حونان پیشروی نکرده بودیم، نه تنها میتوانستیم از شکست ماه اوت در منطقه مرزی احتراز کنیم، بلکه قادر بودیم با استفاده از جنگ بین سپاه ششم گومیندان و واحدهای وان جیون در جان شو واقع در جیان سی، نیروهای یون سین دشمن را خرد کنیم و جی ان و ان فو را تصرف نمائیم؛ و این امر به پیشقراولان ما اجازه میداد پس از رسیدن به پین سیان با سپاه پنجم ارتش سرخ که در قسمت شمال سلسله جبال لوه سیائو عمل میکرد، تماس بگیرند. حتی در اینصورت نیز ما میبایست نین گان را بعنوان مقر ستاد کل فرماندهی حفظ کنیم و فقط واحدهای پارتیزانی را بمشرق حونان اعزام داریم. از آنجا که در میان مالکان ارضی بزرگ جنگی در نگرفته بود و دشمن هنوز در پین سیان، چالین و یوسیان، واقع در مرز حونان، نیروهای مهمی در اختیار داشت، انتقال نیروهای عمده ما بسوی شمال مطمئناً مورد سوء استفاده دشمن قرار میگرفت. کمیته مرکزی از ما خواست که درباره حرکت به مشرق یا جنوب حونان فکر کنیم، ولی این هر دو مسیر متضمن خطرات بزرگی بودند. ما پیشنهاد حرکت بسوی مشرق حونان را عملی نکردیم، ولی حرکت بسوی جنوب حونان هم در عمل ثابت شد که درست نبود. بجاست که ما این تجربه تلخ را همیشه در خاطر خود حفظ کنیم.

ما هنوز در دوره ای نیستیم که در درون رژیم طبقه مالکان ارضی بزرگ تفرقه افتاده باشد؛ بعلاوه نیروهای دشمن که منطقه مرزی را محاصره کرده اند و علیه ما به عملیات "سرکوب" دست میزنند، از ده هنگ تجاوز میکند. ولی اگر ما بتوانیم در آینده هم راهی برای تأمین پول نقد پیدا کنیم (غلط و لباس دیگر

مسئله چندان مهمی نیستند)، خواهیم توانست با تکیه به پایه هائی که در منطقه مرزی پی ریزی کرده ایم، از عهده مقابله با این نیروها و حتی نیروهای بزرگتر از آن نیز برآئیم. و اما راجع بمنطقه مرزی، د رصورتیکه ارتش سرخ عزیمت کند، این منطقه بلا فاصله با خرابیهائی نظیر شکست ماه اوت روبرو خواهد شد. با آنکه دستجات گارد سرخ کاملاً نابود نخواهند شد، سازمانهای حزبی و پایه و اساس توده ای ما در معرض انهدام وحشیانه قرار خواهند گرفت. باستثناء بعضی قسمتهای کوهستانی حکومت مستقل، ما در دشتها، نظیر ماههای اوت و سپتامبر، همه مجبور خواهیم شد مخفی شویم. ولی اگر ارتش سرخ از اینجا عزیمت نکند، ما خواهیم توانست با تکیه به پایه هائی که پی ریزی نموده ایم، سرزمین خود را بتدریج در نواحی اطراف آن گسترش دهیم، و دورنمای امید بخشی در برابر ما باز خواهد شد. اگر بخواهیم ارتش سرخ را توسعه دهیم، یگانه راه اینستکه در اطراف کوهستان جین گان – جائی که یک پایه و اساس توده ای وجود دارد – یعنی در چهار شهرستان نین گان، یون سین، لین سیان و سوی چوان با استفاده از این وضع که اختلاف منافع بین نیروهای حونان و جیان سی دشمن موجود است و این نیروها مجبورند خود را در مقابل حملاتی که از هر طرف بر آنها وارد میشود، حفظ کنند و قادر به تمرکز قوا نیستند، بیک مبارزه طولانی با دشمن دست بزنیم. ما میتوانیم نیروهای ارتش سرخ را با توسل بیک تاکتیک درست یعنی عدم در گیری بجز در مواردیکه امکان پیروزی بر دشمن و گرفتن اسیر و غنیمت موجود باشد، بتدریج افزایش دهیم. با توجه بکار تدارکی که از آوریل تا ژوئیه بین توده های مردم منطقه مرزی انجام گرفته بود، اگر قسمت عمده ارتش سرخ به جنوب حونان عزیمت نمیکرد، بی شک میتوانست قوای خود را در ماه اوت افزایش دهد. ارتش سرخ با وجود این اشتباه مجدداً به منطقه مرزی که در آنجا وضع زمین مساعد است و برخورد مردم دوستانه است، مراجعت نموده است؛ دورنمای کار در حال حاضر درخشان است. ارتش سرخ فقط زمانی میتواند تسلیحات خود را افزایش دهد و جنگجویان خوبی تربیت نماید که در مناطقی نظیر منطقه مرزی مصمم به مبارزه باشد و در نبردهای طولانی بتواند طاقت بیآورد. اکنون یک سال است که پرچم سرخ برفراز منطقه مرزی در اهتزاز است و کینه طبقه مالکان ارضی را در حونان، حوبه، جیان سی و حتی در تمام کشور برانگیخته است، لیکن در عین حال مایه امید توده های کارگران، دهقانان و سربازان استانهای مجاور شده است. از آنجا که دیکتاتورهای نظامی عملیات "سرکوب راهزنان" را علیه منطقه مرزی یکی از وظایف اساسی خود تلقی میکنند و بیاناتی نظیر: "ما در ظرف یک سال عملیات یک میلیون یوان برای سرکوب راهزنان خرج کرده ایم" (لو دی پین)، ارتش سرخ "۲۰۰۰۰ نفر با ۵۰۰۰ تفنگ" (وان جیون) دارد، توجه سربازان و افسران جزء دشمن را که راهی برای خروج از این وضع نمیبینند، کم کم بسوی ما معطوف کرده و از اینرو سربازان و افسران مذکور از اردوی دشمن روزبروز بیشتر فرار میکنند و بصفوف ما می پیوندند و منبع دیگری برای افزایش نفرات ارتش سرخ تشکیل میدهند. بعلاوه این واقعیت که پرچم سرخ برفراز منطقه مرزی هیچگاه فرود نیآمده است، نه تنها نیروی حزب کمونیست را بلکه در عین حال ورشکستگی طبقات حاکم را نیز نشان میدهد، و این برای وضع سیاسی سراسر کشور دارای اهمیت بزرگی است. از اینروما همواره برآنیم که استقرار و گسترش قدرت سیاسی ما در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیائو کاملاً ضرور و صحیح است.

یادداشتها

۱ - این جنگ در اکتبر سال ۱۹۲۷ رخ داد.

۲ - این جنگ در نوامبر و دسامبر سال ۱۹۲۷ صورت گرفت.

۳ - سیستم کنفرانس نمایندگان سربازان و کمیته سربازی در ارتش سرخ بعداً لغو شد. سال ۱۹۴۷ در ارتش ازادیبخش توده ای سیستم کنفرانس نظامیان و کمیته سربازی که بوسیله کادرها رهبری میشدند، برقرار شد.

۴ - واحد طول در چین است و یک "لی" مساوی است با نیم کیلومتر. - مترجم

۵ - منظور واحدهائی است که سابقاً تحت فرماندهی رفقا یه تین (مراجعه شود به یادداشت ۱۵ متن حاضر) و حه لون بودند و در یکم اوت سال ۱۹۲۷ در نان چان قیام کردند. این واحدها پس از آنکه در جریان پیشروی بسوی چائو جو و شان تو شکست خوردند، قسمتی از آنها تحت رهبری رفقا جو ده، لین بیائو و چن ای، از راه جیان سی از گوان دون بسمت جنوب حونان عقب نشستند تا بجنگ پارتیزانی دست بزنند. در آوریل ۱۹۲۷ این واحدها بکوهستان جین گان وارد شدند و بواحدهای رفیق مائو تسه دون ملحق گردیدند.

۶ - در دوران انقلاب سال ۱۹۲۷ عده کثیری از کادرهای این هنگ را اعضای حزب کمونیست تشکیل میدادند. این هنگ در اواخر ژوئیه همین سال بعد از آنکه وان جین وی و امثالهم بانقلاب خیانت کردند، او چان را ترک کرد تا بواحدهائی که در نان چان قیام کردند، ملحق شود و وقتیکه در بین راه از عزیمت واحدهای قیام کننده نان چان به جنوب اطلاع یافت، راه سیو شوی را در مغرب جیان سی در پیش گرفت و در آنجا به دستجات مسلح دهقانی پین جیان و لیویان ملحق شد.

۷ - طی بهار سال ۱۹۲۷ در منطقه پین جیان و لیویان واقع در حونان دستجات مسلح دهقانی نیرومندی تشکیل یافت. در ۲۱ مه ۱۹۲۷ سیو که سیان در چان شا دست بیک کودتای ضد انقلابی زد و توده های انقلابی را قتل عام کرد. در ۳۱ مه این دستجات مسلح دهقانی بسوی چان شا حرکت کردند تا به ضد انقلاب ضربه متقابل وارد سازند، لیکن چن دو سیو اپورتونیست از پیشرفت آنها جلوگیری کرد و از اینرو آنها مراجعت نمودند. در داخل این دستجات دهقانی بزودی یک هنگ مستقل بوجود آمد که بجنگ پارتیزانی پرداخت. بعد از قیام نان چان در یکم اوت ۱۹۲۷، این دستجات دهقانی در منطقه سیو شوی، تون گو، پین جیان و لیو یان به هنگ گارد دولت ملی سابق او چان پیوستند و همراه نیروهای مسلح معدنچیان پین سیان قیام دروپائیزه را برپا نمودند. در اکتبر این دستجات قیام کننده تحت رهبری رفیق مائو تسه دون بکوهستان جین گان وارد شدند.

۸ - در اوایل سال ۱۹۲۸ موقعیکه رفیق جو ده عملیات پارتیزانی انقلابی جنوب حونان را رهبری میکرد، در شهرستانهای ای جان، چن جو، لی یان، یون سین و زی سین که نهضت دهقانی در آنجا ریشه محکمی دوانیده بود، دستجات بدهقانی تشکیل شدند. این دستجات سپس تحت رهبری رفیق جو ده بکوهستان جین گان وارد شدند و به نیروهای رفیق مائو تسه دون ملحق گردیدند.

۹ - معدنچیان شوی کوشان از شهرستان چان نین واقع در استان حونان که دارای معادن مهم سرب است، در سال ۱۹۲۲ تحت رهبری حزب کمونیست به تشکیل سندیکای خود پرداختند؛ آنها سالها بود که علیه ضد انقلاب مبارزه میکردند. بعد از قیام دروپائیزی در سال ۱۹۲۷ بسیاری از کارگران آنجا وارد ارتش سرخ شدند.

۱۰ - معادن زغال ان یوان از شهرستان پین سیان واقع در استان جیان سی که در آنموقع ۱۲۰۰۰ معدنچی داشت، جزو شرکت فولاد سازی حان یه پین بود. از سال ۱۹۲۱ در آنجا سازمانهای حزبی و سندیکا از طرف کادرهائی که کمیته ایالتی حزب کمونیست چین در حونان بآنجا اعزام داشت، ایجاد گردیدند.

۱۱ - از سال ۱۹۲۹ نام نماینده حزب در ارتش سرخ به کمیسر سیاسی تغییر کرد و از سال ۱۹۳۱ کمیسر سیاسی گروهان به مربی سیاسی تغییر نام یافت.

۱۲ - مجازات نقدی مستبدین محلی فقط یک اقدام موقتی بود که تنها قسمتی از مخارج ارتش را تأمین میکرد. وقتیکه ارتش رشد کرد و سرزمین وسعت یافت، آنگاه هم لازم و هم امکان پذیر شد که برای تأمین مخارج ارتش از مردم مالیات گرفته شود.

۱۳ - این وضع مدت زیادی در ارتش سرخ دوام داشت و در آنزمان ضرور بنظر میرسید؛ معذلک بعدها افسران و سربازان حقوقی دریافت میکردند که برحسب درجه شان کمی فرق میکرد.

۱۴ - رفیق مائو تسه دون در اینجا بخصوص ضرورت تا حدودی دموکراسی را در ارتش انقلابی تأکید میکند، زیرا که در اوایل ایجاد ارتش سرخ بدون چنین تأکیدی، بالا بردن شور انقلابی دهقانانی که تازه وارد ارتش شده بودند و یا سربازانی که از ارتش سفید اسیر شده و بصفوف ما پیوسته بودند، امکان نداشت؛ بعلاوه ریشه کن کردن رسوم دیکتاتوری نظامی خاص ارتش ارتجاعی که در صفوف کادرهای ما نفوذ کرده بود، نیز غیر ممکن بود. البته دموکراسی در ارتش نباید از حدودیکه انضباط نظامی معین میکند، تجاوزکند بلکه باید به تقویت انضباط کمک کند نه به تضعیف آن؛ از اینجهت ضررویست ضمن تشویق دموکراسی لازم در ارتش، علیه هرگونه دموکراسی افراطی که انضباط را نقض میکند، مبارزه نمود؛ تظاهرات این دموکراسی افراطی در دوران اولیه ارتش سرخ مدتی بصورت یک مسئله جدی در آمده بود. درباره مبارزه رفیق مائو تسه دون علیه دموکراسی افراطی در ارتش رجوع شود به « در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب".

۱۵ - واحدهای رفیق یه تین در لشگرکشی بشمال سال ۱۹۲۶ که یک هنگ مستقل را تشکیل میدادند و استخوان بندی آن از کمونیستها ترکیب یافته بود، واحدهای جنگجوی مشهور محسوب میشدند. واحدهای

مذکور بعد از تصرف اوچان بوسیله ارتش انقلابی به لشگر ۲۴ و بعد از قیام نان چان به سپاه ۱۱ توسعه یافت.

۱۶ - تجربه ارتش سرخ نشان میدهد که نسبت یک به دو (یعنی در برابر هر عضو حزب در ارتش دو فرد غیر حزبی) مناسب است؛ همین نسبت بود که بعدها در ارتش سرخ و ارتش آزادیبخش توده ای بطور کلی بر قرار گردید.

۱۷ - در ۲۱ مه سال ۱۹۲۷ فرماندهان ارتشهای ضد انقلابی گومیندان در حونان بنام سیوکه سیان، حه جیان و دیگران بتحریک چانکایشک و وان جین وی در چان شا، به مرکز اتحادیه کارگری حونان، انجمن دهقانی حونان و همه سازمانهای انقلابی هجوم برده و کمونیستها و دهقانان و کارگران انقلابی را توقیف و مقتول ساختند. این حادثه که نشانه اتحاد آشکار ضد انقلابیون گومیندان در اوهان برهبری وان جین وی با ضد انقلابیون نانکن برهبری چانکایشک بود.

۱۸ - در اینجا منظور یکی از مقررات قانون ارضی است که در سال ۱۹۲۸ در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی وضع گردید. بعداً رفیق مائو تسه دون خاطر نشان ساخت که مصادره تمام اراضی بجای مصادره زمینهای مالکان ارضی اشتباهی بود که از فقدان تجربه در مبارزه ارضی ناشی میگردید. در قانون ارضی شهرستان سین گوه مصوب آوریل سال ۱۹۲۹ ماده "مصادره تمام اراضی" به ماده "ضبط زمینهای عمومی و مصادره اراضی طبقه مالکان ارضی" تعویض گردید.

۱۹ - رفیق مائو تسه دون با توجه باهمیت جلب طبقه بینابینی در روستا، سیاست اشتباه آمیزی را که ضربات سخت بر آنها وارد میساخت، فوراً اصلاح نمود. نظریات رفیق مائو تسه دون درباره سیاست مربوط به طبقه بینابینی علاوه برمقاله حاضر، در پیشنهاداتی که وی در نوامبر سال ۱۹۲۸ به ششمین کنگره سازمان حزبی ارتش سرخ ارائه نمود (که عبارتست از "ممانعت از آتش سوزی و اعدامهای بی بندو بار" و "دفاع از منافع بازرگانان متوسط و کوچک" وغیره) ، و در اعلان ژانویه ۱۹۲۹ سپاه چهارم ارتش سرخ (که عبارت است از "بازرگانان شهری که بتدریج ثروتی اندوخته اند، تا وقتیکه از حکومت اطاعت میکنند، ما مزاحم آنها نمیشویم") و نیز در قانون ارضی شهرستان سین گوه مصوب آوریل سال ۱۹۲۹ (مراجعه شود به یادداشت ۱۸ متن حاضر)، طرح شده اند.

۲۰ – با تکامل جنگ انقلابی، با توسعه قلمرو مناطق پایگاهی انقلابی و اجرای سیاست حمایت از صنایع و بازرگانی از طرف حکومت انقلابی، این وضع ممکن بود تغییر کند و بعداً در عمل نیز تغییر کرد. نکته اساسی در اینجا این بود که صنایع و بازرگانی ملی مورد حمایت قاطع قرار گیرد و علیه سیاست ماو راء چپ مبارزه شود.

۲۱ – شیوه تقسیم زمین بر اساس نیزوی کار، شیوه درستی نیست. در یک دوران طولانی اصل تقسیم مساوی زمین در مناطق سرخ عملا بموقع اجرا گذاشته شد.

۲۲ – اینها نیروهای مسلح ضد انقلابی محلی هستند.

درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب

(دسامبر ۱۹۲۹)

در سازمان حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ نظرات غیرپرولتاریائی گوناگونی وجود دارند که در راه اجرای مشی صحیح حزب موانع بزرگی ایجاد می کنند. سپاه چهارم بدون اصلاح کامل این نظرات قطعاً قادر نخواهد بود وظایفی را که مبارزه کبیر انقلابی چین بر عهده اش گذارده است، انجام دهد. بدیهی است که سرچشمه پیدایش اینگونه نظرات نادرست در سازمان حزبی سپاه چهارم از آنجاست که ترکیب اساسی این سازمان حزبی بطور عمده از دهقانان و سایر عناصر دارای منشاء خرده بورژوائی تشکیل می گردد؛ ولی یکی از علل مهم وجود و رشد چنین نظرات نادرستی این است که ارگانهای رهبری حزب علیه اینگونه نظرات نادرست مشترکاً و مصممانه مبارزه نکرده اند و اعضای حزب را به اندازه کافی با روح مشی صحیح حزب پرورش نداده اند. این کنگره طبق روح نامه سپتامبر کمیته مرکزی تظاهر، سرچشمه و طرق اصلاح انواع نظرات غیرپرولتاریائی را در سازمان حزبی سپاه چهارم نشان می دهد و رفقا را به ریشه کن کردن کامل این نظرات دعوت می کند.[3]

درباره روحیه نظامیگری

روحیه نظامیگری بین عده ای از رفقا در ارتش سرخ بطور وسیع شیوع یافته است.

---

[3] *اثر حاضر قطعنامه ایست که از طرف رفیق مائو تسه دون برای نهمین کنگره سازمان حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ تهیه و تدوین گردیده است. ساختمان ارتش توده ای چین راه سخت و دشواری را پیموده است. ارتش سرخ چین (که در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید تغییر نام کرد و اکنون ارتش آزادیبخش توده ای چین نامیده میشود) یکم اوت ۱۹۲۷ در نتیجه قیام نان چان بوجود آمد و تا*

دسامبر ۱۹۲۹ بیش از دو سال از عمرش میگذشت. در این مدت سازمانهای حزبی ارتش سرخ در جریان مبارزه با نظرات نادرست گوناگون بسیار کار آزموده شده و تجارب فراوانی اندوخته بودند. این قطعنامه ای که از طرف رفیق مائو تسه دون تدوین گردید، تمام این تجارب را جمعبندی نمود. این قطعنامه برای ساختمان ارتش سرخ بنیادی کاملاً مارکسیستی – لنینیستی ایجاد کرد و آنرا از هرگونه تأثیر و نفوذ ارتشهای طراز کهن منزه ساخت. قطعنامه مزبور نه فقط در سپاه چهارم بلکه بتدریج در کلیه واحدهای ارتش سرخ نیز بموقع اجرا گذارده شد و بدین ترتیب تمام ارتش سرخ چین بیک ارتش توده ای واقعی کاملاً تبدیل گردید. اکنون که بیش از بیست سال از آنزمان میگذرد، ارتش توده ای چین در کارهای حزبی و سیاسی خود پیشرفتهای عظیمی نموده و چیزهای نو بسیاری خلق کرده است بطوریکه اکنون در این زمینه منظره کاملاً دیگری بچشم میخورد، ولی مشی اصلی این ارتش همان مشی است که در آن قطعنامه تصریح شده است.

اشکال تظاهر این روحیه بدین گونه است :

۱- این رفقا کار نظامی را مغایر کار سیاسی می دانند و نمی خواهند قبول کنند که کار نظامی فقط وسیله ای برای اجرای وظایف سیاسی است. بعضی ها حتی ادعا می کنند که « هر گاه کارهای نظامی خوب انجام بگیرند، کارهای سیاسی نیز بالطبع خوب جریان خواهند یافت؛ هر گاه کارهای نظامی درست انجام نگیرند، کارهای سیاسی هم نمی توانند خوب انجام بگیرند »؛ این به معنای آن است که قدمی فراتر نهاده شود و به امور نظامی نسبت به کارهای سیاسی نقش رهبری کننده داده شود.

۲- این رفقا گمان می کنند که گویا وظایف ارتش سرخ با وظایف ارتش سفید یکسان است و آن هم تنها جنگیدن می باشد. آنها درک نمی کنند که ارتش سرخ چین سازمان مسلحی است که وظایف سیاسی انقلاب را انجام می دهد. ارتش سرخ به ویژه در حال حاضر به هیچ وجه نباید کار خود را به جنگیدن محدود سازد. ارتش سرخ علاوه بر عملیات جنگی جهت نابودی نیروهای نظامی

دشمن، وظایف مهم دیگری نیز بر عهده دارد که عبارتند از : تبلیغ کردن بین توده ها، سازمان دادن توده ها، مسلح کردن توده ها، کمک نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی و تشکیل سازمانهای حزب کمونیست. ارتش سرخ صرفاً بخاطر جنگیدن نمیجنگد، بلکه به منظور تبلیغ کردن بین توده ها، سازمان دادن توده ها، مسلح کردن توده ها و کمک نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی میجنگد. بدون این هدفها، جنگ مفهوم خود را از دست می دهد و علت موجودیت ارتش سرخ نیز از بین می رود.

۳- بدین جهت این رفقا از نظر سازمانی ارگانهای سیاسی ارتش سرخ را تابع ارگانهای نظامی می کنند و شعار «بگذار ستاد فرماندهی به امور خارج از ارتش رسیدگی کند» را مطرح مینمایند. رشد آتی اینگونه افکار خطر جدا شدن از توده ها، استقرار کنترل ارتش بر ارگانهای دولتی و سرپیچی از پذیرش رهبری پرولتاریا را دربر دارد و این بمثابه در غلطیدن به همان راه میلیتاریستی ارتش گومیندان خواهد بود.

۴- این رفقا در عین حال اهمیت گروههای مبلغ در کار تبلیغاتی را نادیده می گیرند و در مورد تشکل توده ها به امر ایجاد کمیته های سربازی در ارتش و سازماندهی توده های کارگران و دهقانان محلی کم بها می دهند و در نتیجه کار تبلیغاتی و تشکیلاتی کنار گذاشته می شود.

۵- آنها به هنگام پیروزی مغرور می شوند و به هنگام شکست افسرده و دلسرد.

۶- تعصب قسمتی. آنها فقط به سپاه چهارم می اندیشند ولی درک نمی کنند که یکی از مهم ترین وظایف ارتش سرخ مسلح کردن توده های محلی است. این همان روحیه گروه پرستی است منتها به مقیاس بزرگتر.

۷- عده قلیلی از رفقا که خود را در چهارچوب تنگ سپاه چهارم محصور کرده اند، چنین میپندارند که گویا غیر از سپاه چهارم هیچ نیروی انقلابی دیگری وجود ندارد. از همینجاست که تمایل فوق العاده شدید به حفظ نیروی خود و اجتناب از عملیات جنگی ناشی می شود. این از بقایای اپورتونیسم است.

۸- برخی از رفقا که شرایط ذهنی و عینی را مورد توجه قرار نمی دهند، دچار بیماری انقلابیگری می شوند؛ آنها به کار پر زحمت و دقیق بین توده ها رغبتی نشان نمی دهند بلکه تنها آرزوی قهرمانیهای بزرگ را در سر می پرورانند و در تصورات و خیالات خود غوطه ور میگردند. این از بقایای پوچیسم است (۱).

علل پیدایش روحیه نظامیگری :

۱- سطح نازل آگاهی سیاسی. از اینجاست که عدم درک نقش رهبری سیاسی در ارتش و عدم تشخیص تفاوت اساسی بین ارتش سرخ و ارتش سفید ناشی می شود.

۲- روحیه خاص ارتشهای مزدور. از آنجا که پس از هر پیکار تعداد کثیری اسرای جنگی به ارتش سرخ وارد می شوند و این عناصر نظرات و روحیه شدید ارتش مزدور را با خود می آورند، لذا در صفوف پایین تر اساس پیدایش روحیه نظامیگری گذارده می شود.

۳- از این دو علت سومی ناشی می شود که عبارتست از اعتماد بیش از حد به نیروی نظامی و عدم اعتماد به نیروی توده های مردم.

۴- یکی از علل بروز روحیه نظامیگری در بعضی از رفقا عدم توجه جدی حزب به امور نظامی و عدم بررسی این امور است.

طرق اصلاح :

۱- باید سطح آگاهی سیاسی را در حزب از طریق آموزش ارتقاء داد، پایه های تئوریک روحیه نظامیگری را فرو ریخت و تفاوت اساسی میان ارتش سرخ و ارتش سفید را بطور دقیق تشخیص داد. در عین حال باید بقایای اپورتونیسم و پوچیسم را ریشه کن کرد و تعصب قسمتی را در سپاه چهارم از میان برداشت.

۲- باید کار تربیت سیاسی افسران و سربازان و بخصوص اسرای جنگی سابق را تقویت نمود. در عین حال ارگانهای دولتی محلی باید تا حد امکان کارگران و دهقانانی را که در مبارزه کار آزموده شده اند، انتخاب کنند و به صفوف ارتش سرخ اعزام دارند تا بدین ترتیب روحیه نظامیگری از لحاظ سازمانی تضعیف و سرانجام به کلی محو گردد.

۳- باید سازمانهای محلی حزب را به انتقاد از سازمانهای حزبی ارتش سرخ و همچنین ارگانهای دولتی توده ای را به انتقاد از ارتش سرخ برانگیخت تا بتوان از این طریق بر سازمانهای حزبی و افسران و سربازان ارتش سرخ تأثیر گذاشت.

۴- حزب باید امور نظامی را بطور جدی مورد توجه و بررسی قرار دهد. هر کاری که توده ها می کنند، باید قبلا در حزب مورد بررسی قرار گیرد و درباره آن تصمیم گرفته شود.

۵- باید آئین نامه ارتش سرخ را تدوین کرد و در آن بطور دقیق وظایف ارتش سرخ، مناسبات بین دستگاههای نظامی و سیاسی، مناسبات بین ارتش سرخ و توده های مردم، حدود اختیارات کمیته های سربازی و همچنین مناسبات آنها را با ارگانهای نظامی و سیاسی مشخص نمود.

درباره دمکراسی افراطی

از زمانیکه سپاه چهارم ارتش سرخ دستورات کمیته مرکزی را پذیرفت، مظاهر دمکراسی افراطی به مراتب کمتر به چشم خورد. فی المثل قرارهای حزب نسبتاً بهتر اجرا شدند و دیگر هیچ کس درخواستهای بیجائی مانند اینکه در ارتش سرخ باید «سانترالیسم دمکراتیک از پائین به بالا» اجرا شود و یا اینکه «همه مسائل باید ابتدا در پائین مورد بحث قرار گیرند و سپس در بالا تصمیم گرفته شود» مطرح نکرد. ولی در واقع این کمتر شدن فقط جنبه موقتی و سطحی دارد و به هیچ وجه به معنی ریشه کن شدن آن نیست. به عبارت دیگر دمکراسی افراطی در مغز بسیاری از رفقا عمیقاً ریشه دوانده است. دلیل این مدعا بی رغبتی در اجرای تصمیمات حزب است که به اشکال مختلف تظاهر می کند.

<u>طرق اصلاح:</u>

۱- ریشه دمکراسی افراطی را باید در حوزه تئوری برکند. قبل از هر چیز باید به این خطر اشاره نمود که دمکراسی افراطی موجب اختلال در سازمانهای حزبی و حتی تلاشی کامل آنها می گردد، نیروی رزمنده حزب را تضعیف و یا حتی آن را کاملا نابود می کند، حزب را از انجام وظایف مبارزاتی خود باز میدارد و در نتیجه انقلاب را به شکست می کشاند. علاوه بر این، باید خاطرنشان ساخت که دمکراسی افراطی از بیزاری اندیویدوآلیستی خرده بورژوائی نسبت به انضباط سرچشمه می گیرد. وقتی که چنین پدیده ای در حزب ظاهر شود، از نظر سیاسی و تشکیلاتی بصورت افکار دمکراتیک افراطی درمی آید. این افکار با وظایف مبارزاتی پرولتاریا به هیچ وجه سازگار نیستند.

۲- در قلمرو تشکیلات، باید اصول زندگی دمکراتیک را تحت هدایت مرکزیت دقیقاً اجرا کرد. طرق اجرای این اصول چنین اند:

الف – ارگانهای رهبری حزب باید برای رهبری مشی صحیحی اتخاذ کنند و وقتی مسئله ای پدید می آید، راه حل آن را بیابند تا بتوانند خود را بمثابه مرکز رهبری کننده عرضه بدارند.

ب – ارگانهای بالاتر باید با چگونگی وضع ارگانهای پائین تر و زندگی توده ها آشنائی بیابند تا بتوانند برای رهبری صحیح خود پایه ای عینی فراهم سازند.

ج – ارگانهای حزبی در مدارج مختلف نباید در حل مسائل بدون تعمق تصمیمی اتخاذ کنند؛ ولی وقتیکه تصمیمی گرفته شد، باید بطور قطع بموقع اجرا گذاشته شود.

د – کلیه تصمیمات مهم ارگانهای بالاتر حزب باید فوراً به ارگانهای پائین تر و کلیه اعضای حزب اطلاع داده شود. طریقه عمل این است که جلسات فعالین و یا جلسات عمومی حوزه های حزبی و یا حتی جلسات

عمومی سازمان حزبی ستونها (۲) (اگر شرایط اجازه دهد) فراخوانده شوند و کسی اعزام گردد تا در این جلسات صحبت کند.

ه – ارگانهای پائین تر حزب و کلیه اعضای حزب باید دستورات ارگانهای بالاتر را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند تا مضمون این دستورات را کاملا درک کنند و بتوانند شیوه های اجرای آنها را تعیین نمایند.

درباره نظرات غیر تشکیلاتی

نظرات غیر تشکیلاتی در سازمان حزبی سپاه چهارم به اشکال زیرین تظاهر می کند:

اولا – عدم تبعیت اقلیت از اکثریت. مثلاً، هنگامیکه پیشنهاد اقلیت رد می شود، آنها تصمیم سازمانی حزبی را صادقانه اجرا نمی کنند.

طرق اصلاح :

۱- در جلسات باید سعی شود که کلیه شرکت کنندگان حتی الامکان نظرات خود را بیان دارند و همچنین حق و باطل در کلیه مسایل مورد اختلاف روشن گردد و به هیچ وجه نباید به سازش و سنبل کردن مسایل مورد اختلاف تن داده شود. اگر مسئله ای در یک نشست حل نشد، باید بار دیگر آنرا به بحث گذاشت (مشروط به اینکه مانع کار نشود) تا نتیجه قطعی و روشنی بدست آید.

۲- یکی از مبانی انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است. اقلیت چنانچه نظرش رد شود، موظف است که از تصمیم اکثریت پشتیبانی کند. اقلیت در صورت لزوم می تواند مسئله را برای بحث مجدداً در جلسه مطرح سازد، ولی به هیچ وجه مجاز نیست عملی که مغایر تصمیمات اکثریت باشد، انجام دهد.

ثانیاً – انتقاد غیرتشکیلاتی:

۱- انتقاد درون حزبی سلاحی است که به امر استحکام تشکیلات حزب و تقویت نیروی رزمنده آن کمک می کند. ولی انتقاد در سازمان حزبی ارتش سرخ همیشه اینطور نبوده بلکه بعضی مواقع به حملات شخصی تبدیل شده است. در نتیجه، این امر نه تنها به افراد، بلکه به سازمانهای حزبی نیز صدمه می زند. این یکی از مظاهر اندیویدوآلیسم خرده بورژوائی است. طریق اصلاح این پدیده ناسالم این است که به اعضای حزب بفهمانیم که منظور از انتقاد ارتقاء نیروی رزمنده حزب جهت نیل به پیروزی در مبارزه طبقاتی است و از انتقاد نباید بمثابه سلاحی برای حملات شخصی سوءاستفاده کرد.

۲- بسیاری از اعضای حزب در خارج از حزب به انتقاد می پردازند، نه در داخل حزب. علت آن است که اعضای ساده حزب هنوز اهمیت سازمان حزبی (جلسات حزبی و غیره) را درک نکرده اند و تصور می کنند که انتقاد درون سازمانی با انتقاد برون سازمانی فرقی نمی کند. راه اصلاح آن است که اعضای حزب را چنان تربیت کنیم تا به اهمیت سازمان حزبی پی ببرند و دریابند که هر انتقادی نسبت به کمیته حزبی و یا به رفقا باید در جلسات حزبی انجام گیرد.

درباره تساوی گری مطلق

زمانی تساوی گری مطلق در ارتش سرخ بطور جدی شیوع پیدا کرده بود. در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم : هنگام پرداخت مواجب سربازان زخمی، بعضی ها مخالفت می کردند که بین مجروحین خفیف و مجروحین سخت فرقی گذاشته شود و می خواستند که مواجب همگی یکسان باشد. هنگامی که اسبی در اختیار افسری گذاشته می شد، بعضی ها در نظر نمی گرفتند که این اسب برای کار او ضروری است بلکه آنرا یکی از اشکال عدم تساوی می شمردند. هنگام توزیع وسایل زندگی نیز تساوی مطلق مطالبه می شد و با این روش که در موارد خاص به عده ای قدری بیشتر داده شود، مخالفت می گردید. هنگام حمل برنج خواسته می شد که همه – بدون توجه به سن و وضع جسمانی – بطور مساوی حمل کنند. به هنگام منزل کردن مطالبه می شد که به همه بطور یکسان جا داده شود و وقتی ستاد فرماندهی بنای بزرگتری را برمی داشت، ناسزاگوئی آغاز می شد. در مورد بیگاری نیز تساوی طلب می شد و کسی که به او وظایف بیشتری محول می گردید، از انجام آن سر باز میزد؛ حتی بعضی اوقات کار به جائی می رسید که وقتی برای دو مجروح فقط یک برانکار در دست بود، هیچ یک از آنها حمل نمی شد زیرا هر یک خواستار حق تقدم بر دیگری بود. این نمونه ها نشان می دهند که تساوی گری مطلق هنوز بین افسران و سربازان ارتش سرخ بطور جدی به چشم می خورد.

تساوی گری مطلق مانند دمکراسی افراطی در امور سیاسی محصول اقتصاد پیشه وری و خرده دهقانی است، منتها فرق بین این دو پدیده در آن است که یکی در زندگی سیاسی بروز می کند و دیگری در زندگی مادی.

طریق اصلاح :

باید خاطر نشان ساخت که تساوی گری مطلق در دورانی که سرمایه داری هنوز نابود نشده است، به جز یک تصور واهی دهقانی و خرده بورژوائی چیز دیگری نیست و حتی در جامعه سوسیالیستی نیز تساوی مطلق نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا در آن موقع نعم مادی طبق اصل «از هر کس بقدر استعدادش و به هر کس بقدر کارش» و طبق مقتضیات کار توزیع می شوند. نعم مادی باید بین ابوابجمع ارتش سرخ بطور کلی یکسان تقسیم گردد مثلا پرداخت حقوق مساوی به افسران و سربازان، زیرا شرایط کنونی مبارزه آنرا ایجاب می کند. ولی باید با تساوی گری مطلق غیرموجه مبارزه کرد زیرا این پاسخگوی نیازمندیهای مبارزه نیست، بلکه بعکس مانع آنست.

درباره سوبژکتیویسم

برخی از اعضای حزب به شدت گرفتار سوبژکتیویسم اند. این امر در تحلیل اوضاع سیاسی و هدایت امور مانع بزرگی ایجاد می کند، زیرا که تحلیل سوبژکتیویستی اوضاع سیاسی و هدایت سوبژکتیویستی امور ناگزیر یا به اپورتونیسم و یا به پوچیسم منجر می گردد. انتقاد سوبژکتیویستی در حزب، پرگوئی های بی اساس و یا سوء ظن نسبت به یکدیگر غالباً به منازعات غیر اصولی و از هم پاشیدگی سازمان حزبی میانجامد.

نکته دیگری که باید در رابطه با انتقاد درون حزبی خاطرنشان گردد، این است که بعضی از رفقا در انتقادات خود مسایل اصلی را نادیده می گیرند و توجه خود را فقط به مسایل فرعی محدود می سازند. آنها درک نمی کنند که وظیفه عمده انتقاد نشان دادن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی است. و اما نواقص شخصی در صورتی که به اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشند، برای آنکه خاطر رفقا پریشان نگردد، نباید زیاد مورد ایراد قرار گیرند. وانگهی چنانچه دامنه چنین انتقاداتی بسط یابد، ممکن است که توجه اعضای حزب فقط روی نواقص کوچک متمرکز شود، همه به افراد محتاط و جبون بدل گردند و وظایف سیاسی حزب بدست فراموشی سپرده شود؛ و این واقعاً خطر بزرگی است.

طریق اصلاح بطور عمده عبارت از این است که اعضای حزب بنحوی تربیت شوند که افکار آنها و زندگی حزبی از روح سیاسی و علمی آکنده شود. برای نیل به این هدف ما باید :

۱- به اعضای حزب بیاموزیم که در تحلیل اوضاع سیاسی و در ارزیابی نیروهای طبقاتی به عوض اینکه به تحلیل و ارزیابی سوبژکتیویستی متوسل شوند، شیوه مارکسیستی – لنینیستی را بکار بندند.

۲- باید توجه اعضای حزب را به تحقیق و بررسی شرایط اجتماعی – اقتصادی جلب نمائیم تا بدین وسیله بتوانند تاکتیک مبارزه و شیوه کار خود را معین سازند و همچنین باید به رفقا در فهم این مطلب کمک کنیم که بدون تحقیق و بررسی واقعیت موجود در گودال تصورات واهی و پوچیسم سرنگون خواهند شد.

۳- در انتقاد درون حزبی باید از سوبژکتیویسم و قضاوتهای اختیاری و انتقادات مبتذل پرهیز کرد؛ اظهارات بایستی مستند و انتقاد باید جنبه سیاسی داشته باشد.

درباره اندیویدوآلیسم

گرایشهای اندیویدوآلیستی در سازمانهای حزبی ارتش سرخ به اشکال زیرین تظاهر می یابند:

۱- انتقام جوئی. بعضی از رفقا که در داخل حزب از طرف یک رفیق سرباز مورد انتقاد قرار می گیرند، در خارج از حزب دنبال موقعیتی می گردند که از او انتقام بگیرند؛ ناسزا گوئی و کتک کاری یکی از طرق انتقام جوئی است. این اشخاص در درون حزب هم قصد انتقام جوئی دارند:« تو چون در این جلسه از من انتقاد کردی، من در جلسه آینده یقه ات را می چسبم و تلافی درمی آورم ». اینگونه انتقام جوئی تنها زائیده بینش اندیویدوآلیستی است که منافع طبقاتی و حزب را اصلا در نظر نمی گیرد. هدف آن منافع متخاصم نیست بلکه بعضی از رفقای صفوف خود می باشد. اینگونه انتقام جوئی همچون خوره ایست که سازمان را می خورد و نیروی رزمنده آن را تضعیف می کند.

۲- روحیه گروه پرستی. بعضی از رفقا فقط به منافع گروه کوچک خود توجه می کنند و مصالح عمومی را نادیده می گیرند. گرچه این عمل ظاهراً بخاطر منافع شخص معینی انجام نمی گیرد، ولی در واقع تنگ نظرانه ترین اندیویدوآلیسم در آن نهفته است که دارای تأثیر مسموم کننده و گریز از مرکز می باشد. روحیه

گروه پرستی مدتی طولانی در ارتش سرخ متداول بود و گرچه اکنون در نتیجه انتقادات وارده وضع قدری بهبود یافته است، ولی بقایای روحیه گروه پرستی هنوز وجود دارد و برطرف کردن آن مستلزم صرف مساعی باز هم بیشتری است.

۳- مزدور منشی. بعضی ها درنمی یابند که حزب و ارتش سرخ ابزار اجرای وظایف انقلابند و هر یک از آنان خود جزئی از این مجموع می باشند. آنها درک نمی کنند که خود موجدین انقلابند و در نتیجه فقط در مقابل رؤسا احساس مسئولیت می نمایند و گمان می کنند که در برابر انقلاب آنها را مسئولیتی نیست. یک چنین روحیه پاسیو مزدور منشانه نسبت به انقلاب نیز از مظاهر اندیویدوآلیسم است. و درست به همین علت است که ما هنوز دارای فعالین زیادی نیستیم که بدون قید و شرط خود را در خدمت انقلاب بگذارند. اگر ما روحیه مزدور منشی را برطرف نسازیم، صفوف فعالین ما توسعه نخواهد یافت و بار وظایف دشوار انقلاب کما فی السابق بر گرده عده قلیلی سنگینی خواهد کرد. و این امر مسلماً در مبارزه ما تأثیر بسیار نامطلوبی خواهد گذاشت.

۴- راحت طلبی. در ارتش سرخ نیز افرادی که اندیویدوآلیسم در آنها بصورت راحت طلبی تظاهر می کند، کم نیستند. آنها همیشه میل دارند که واحدهایشان به شهرهای بزرگ اعزام گردند. کشش آنها به سوی شهرها بخاطر کار نیست، بلکه برای تن آسائی است. کار در مناطق سرخ که در آنجا شرایط زندگی دشوار است، به هیچ وجه مورد پسندشان نیست.

۵- پاسیویته و طفره رفتن از کار. بعضی از رفقا هر گاه که کاری مطابق میلشان انجام نگیرد، دچار پاسیویته می شوند و از کار کناره می گیرند. علت این امر بطور عمده نقصان کار تربیتی است، ولی گاهی نیز به علت برخورد نادرست رهبری در حل مسایل، در تقسیم کار و یا در اتخاذ تدابیر انضباطی است.

۶- تمایل به خروج از ارتش. هر روز بر تعداد کسانی که تقاضای انتقال از ارتش سرخ به کار محلی را دارند، افزوده می شود. این امر تنها ناشی از علل شخصی نیست بلکه علل دیگری نیز دارد: الف – شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ بسیار دشوار است؛ ب – افراد از مبارزه طولانی خسته شده اند؛ ج – رهبری نسبت به حل مسایل، تقسیم کار و یا اتخاذ تدابیر انضباطی درست برخورد نمی کند.

طریق اصلاح : قبل از هر چیز باید کار تربیتی را تقویت کرد تا از نظر ایدئولوژیک بتوان بر اندیویدوآلیسم فایق آمد. سپس باید نسبت به حل مسائل، تقسیم کار و اتخاذ تدابیر انضباطی بطور صحیح برخورد نمود. ضمناً باید برای بهبود شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ تدابیری اتخاذ شود و از هر امکانی جهت استراحت و تقویت قوای نظامیان استفاده کرد تا بدین ترتیب شرایط مادی آنان بهبود یابد. ما باید در ضمن کار

آموزشی توضیح دهیم که اندیویدوآلیسم از نظر ریشه اجتماعی انعکاسی است از ایدئولوژی خرده بورژوازی و بورژوازی در حزب.

درباره روحیه یاغیگری

به علت وجود عده کثیری عناصر ولگرد در صفوف ارتش سرخ و وجود توده عظیمی از عناصر آن در سراسر کشور و بخصوص در استانهای جنوبی، روحیات سیاسی ایکه مختص یاغیان است، در ارتش سرخ پیدا شده است. تظاهر این روحیات به اشکال زیرین است :

۱- بعضی ها نمی خواهند از طریق کار پر زحمت و دشوار در ایجاد پایگاهها و استقرار حکومت توده ای نفوذ سیاسی ما را زیاد کنند بلکه می خواهند آن را فقط از طریق عملیات متحرک پارتیزانی انجام دهند.

۲- بعضی ها در توسعه ارتش سرخ بجای اینکه نیروهای منظم ارتش سرخ را از طریق توسعه دسته جات محلی گارد سرخ و واحدهای محلی ارتش سرخ رشد دهند، مشی «خریدن اسب و اجیر کردن سوارکار» و «سربازگیری از فراریان و پذیرفتن آشوبگران» را تعقیب می کنند.

۳- بعضی ها صبر و حوصله ندارند که مشترکاً با توده ها در مبارزه سخت شرکت کنند، بلکه فقط می خواهند هر چه زودتر به شهرهای بزرگ برسند تا بتوانند به میخوارگی و تن پروری بپردازند. این مظاهر روحیه یاغیگری در راه انجام وظایف صحیح ارتش سرخ موانع بزرگی ایجاد می کنند و از اینرو برطرف ساختن چنین روحیه ای از زمره هدفهای عمده مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمانهای حزبی ارتش سرخ به شمار می رود. باید دانست که در شرایط کنونی راه و رسمهای یاغیگری از نوع «حوان چائو»(۳) و «لی چوان»(۴) به هیچ وجه جایز نیست.

طرق اصلاح :

۱- ریشه کن کردن روحیه یاغیگری از طریق تقویت کار تربیتی و انتقاد از نظرات نادرست.

۲- تقویت کار تربیتی بین صفوف اصلی ارتش سرخ و اسیرانی که تازه به عنوان سرباز در ارتش سرخ قبول شده اند بخاطر غلبه بر روحیاتی که مختص ولگردان و اوباشان است.

۳- جلب فعالینی از میان کارگران و دهقانان که در مبارزه کارآزموده شده اند به صفوف ارتش سرخ و بدین ترتیب تغییر دادن ترکیب طبقاتی ارتش سرخ.

۴- ایجاد واحدهای جدید ارتش سرخ از توده های کارگران و دهقانان مبارز.

درباره بقایای پوچیسم

مبارزه با پوچیسم در سازمانهای حزبی ارتش سرخ انجام گرفته است ولی این هنوز کافی نیست. از این رو در ارتش سرخ هنوز بقایای پوچیسم وجود دارد که به اشکال زیرین بروز می کند: ۱- اقدامات کورکورانه بدون در نظر گرفتن شرایط ذهنی و عینی؛ ۲- اجرای ناکامل و غیرقطعی سیاست حزب ما درباره شهرها؛ ۳- ضعف انضباط نظامی، بخصوص پس از شکست های نظامی؛ ۴- آتش زدن خانه ها توسط بعضی از واحدها؛ ۵- تیرباران سربازان فراری خودی و تنبیهات بدنی که خود نشانه ای از پوچیسم است.

منشاء اجتماعی پوچیسم عبارت است از پیوند ایدئولوژی لمپن پرولتاریا با ایدئولوژی خرده بورژوایی.

طرق اصلاح :

۱- از بین بردن پوچیسم از نظر ایدئولوژیک.

۲- اصلاح عملیات پوچیستی به وسیله مقررات و رهنمودهای سیاسی.

یادداشتها

۱- پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷، در حزب کمونیست چین مدتی گرایش « چپ » پوچیستی بروز می کرد. طرفداران پوچیسم که انقلاب چین را « انقلاب پی در پی » و وضع انقلابی چین را در حال « اعتلای بلاانقطاع » می دانستند، از اقدام به عقب نشینی منظم سر باز زده و تلاش می کردند تا با شیوه های کماندیستی و با اتکاء به عده قلیلی از اعضای حزب و عده ناچیزی از مردم در سراسر کشور اشتباهاً دست به قیامهای محلی زدند که به هیچ وجه امید پیروزی نداشت. در اواخر سال ۱۹۲۷ این عملیات پوچیستی بطور وسیع شیوع یافته بود ولی در اوایل ۱۹۲۸ به تدریج از شدت آن کاسته شد. معهذا بعضی از اعضای حزب کما فی السابق دارای چنین روحیه ای بودند. پوچیسم درست مترادف ماجراجوئی است.

۲- ستون ارتش سرخ در آن زمان تقریباً مساوی بود با یک هنگ پیاده نظام – مترجم.

۳- حوان چائو اهل شهرستان یوان جیو از ناحیه تسائو جو (امروز شهرستان حه زه از استان پین یوان) رهبر قیام دهقانی اواخر دوران سلسله تان بود. حوان چائو در سال ۸۷۵، سال دوم چیان فوسی زون سلسله تان به منظور همسوئی با قیام وان سیان جی مردم را به دور خود جمع کرد و پس از آنکه وان سیان جی کشته شد، حوان چائو بقایای دسته جات او را به نیروهای خود ملحق نمود و خود را « سردار کبیری که به آسمان حمله می برد » خواند. حوان چائو با نیروهای شورشی خود دو بار به آن سوی شان دون لشکرکشی کرد و برای نخستین بار از استان شان دون به حه نان رفت و از آنجا به استانهای ان هوی و حوبه لشکر کشید و

سپس به شان دون بازگشت. حوان چائو برای دومین بار از استان شان دون خارج شد و از طریق حه نان به جیان سی رفت، سپس از خاور استان جه جیان وارد استانهای فوجیان و گودان دون شد و از آنجا از راه گوان سی و حونان به استان حوبه رفت و مجدداً به خاور یعنی به استانهای ان هوی و جه جیان بازگشت، پس از آن از رودخانه حوای گذشت، وارد استان حه نان شد، شهر لوه یان را به تصرف درآورد و با زد و خورد گردنه تون گوان را متصرف گشت و بالاخره شهر چان ان را اشغال کرد. پس از تصرف چن ان، حوان چائو تأسیس امپراطوری چی را اعلام نمود و خود را امپراطور نامید. حوان چائو سپس در نتیجه تفرقه و نفاق داخلی (یکی از سرداران او به نام جووین به امپراطور سلسله تان تسلیم شد) و حمله نیروی لی که یون، رئیس عشایر شا تو، چان ان را از دست داد و به استان حه نان عقب نشست و از آنجا به شان دون مراجعت کرد و سرانجام شکست خورد و انتحار کرد. جنگ حوان چائو که ده سال به طول انجامید، یکی از معروفترین جنگهای دهقانی تاریخ چین بشمار می رود که تاریخ نویسان وابسته به طبقات حاکمه قدیم آنرا چنین توصیف می کنند : « مردم که از مالیات سنگین به ستوه آمده بودند، سعی می کردند به ارتش وی ملحق گردند. » ولی از آنجا که او فقط به جنگهای متحرک می پرداخت و پایگاههای نسبتاً محکمی برای خود ایجاد نکرده بود، قوای مسلحش را « دسته جات یاغیان » می نامیدند.

۴- لی چوان(لی زی چن) متولد شهرستان میجی از استان شنسی، رهبر قیام دهقانی است که در اواخر سلطنت سلسله مین بر پا شد. در سال ۱۶۲۸، سال اول چون جن سی زون سلسله مین در شمال استان شنسی، امواج قیامهای دهقانی به حرکت درآمدند. لی زی چن به دسته قیام کنندگان تحت رهبری گائو یین سیان ملحق شد. گائو یین سیان از استان شنسی، حه نان و سپس به ان هوی لشکرکشی کرد و از آنجا مجدداً به شنسی بازگشت. گائو یین سیان در سال ۱۶۳۶ وفات کرد ولی زی چن به نام چوان شاه پیشوای قیام گردید. شعار عمده لی زی چن در میان توده های مردم چنین بود : « طرفدار چوان شاه باش تا از مالیات غله معاف گردی ». لی زی چن انضباط سختی در ارتش خود برقرار کرده بود. او اعلام نمود : « آدم کشی به معنای کشتن پدرم و اعمال منافی عفت نسبت به زنان به معنای هتک ناموس مادرم است ». از اینرو لی زی چن طرفداران بسیار زیادی پیدا کرد و دسته جات وی قوای عمده جنبش دهقانی آن دوران گردید. ولی او پایگاههای نسبتاً استواری برای خود ایجاد نمی کرد بلکه پیوسته از نقطه ای به نقطه دیگر در حرکت بود. پس از اینکه لی زی چن چوان شاه شد، به استان سی چوان لشکر کشید و از آنجا به جنوب استان شنسی عزیمت کرد و سپس از استان حوبه گذشته، به طرف حه نان حرکت کرد و به زودی شهر سیان یان واقع در استان حوبه را تصرف کرد و سپس از طریق حه نان مجدداً به شنسی بازگشته، شهر سی ان را متصرف شد و در سال ۱۶۴۴ از ستان شان سی عبور کرد و پکن را تصرف نمود. ولی به زودی بوسیله حملات متحد اوسان گوی سردار نظامی سلسله مین و ارتش تسین که با وی ساخت و پاخت کرده بود، مغلوب گردید.

از یک جرقه حریق بر میخیزد[1]

(۵ ژانویه ۱۹۳۰)

عده ای از رفقای حزب ما هنوز بدرستی درک نمیکنند که اوضاع کنونی را چگونه باید ارزیابی کرد و مسئله عملی را که همراه این ارزیابی می آید، حل نمود. گرچه آنها معتقدند که اوج گیری انقلاب ناگزیر فرا خواهد رسید، ولی اعتقاد ندارند که این امر بزودی رخ خواهد داد. و بدینجهت است که از نقشه تسخیر استان جیان سی طرفداری نمیکنند، بلکه فقط با عملیات متحرک پارتیزانی در سه ناحیه واقع در مرزهای فوجیان، گوان دون و جیان سی موافقت دارند؛ آنها در عین حال باینکه در نواحی پارتیزانی باید قدرت سیاسی سرخ مستقر گردد، اعتقاد عمیق ندارند و از اینرو این ایده را نیز عمیقاً درک نمیکنند که باید از طریق تحکیم و توسعه قدرت سیاسی سرخ اوج گیری انقلاب را در سراسر کشور تسریع نمود. آنها از قرار معلوم بر این عقیده اند که چون اوج گیری انقلاب هنوز خیلی دور است، کوشش برای انجام این کار بسیار مشکل، یعنی استقرار قدرت سیاسی سرخ بیهوده است. در عوض، آنها بر این امیدند که نفوذ سیاسی ما را از راه آسانتری، یعنی از طریق عملیات متحرک پارتیزانی زیاد کنند و همینکه توده ها در سراسر کشور کاملاً و یا تا اندازه ای به انقلاب جلب شدند، در تمام چین به قیام مسلحانه دست زنند و سپس آنرا با شرکت ارتش سرخ بیک انقلاب بزرگ سراسری مبدل نمایند. این تئوری آنها که ابتدا باید توده ها را در سراسر کشور و در کلیه نقاط به انقلاب جلب کرد و سپس قدرت سیاسی را مستقر ساخت، با شرایط واقعی انقلاب چین وفق نمیدهد. این تئوری بطور عمده از درک ناقص این حقیقت سرچشمه میگیرد که چین کشوری است نیمه مستعمره که چند کشور امپریالیستی بر سر آن با هم رقابت میکنند. اگر این حقیقت بدرستی فهمیده شود، آنگاه اولا روشن میشود که چرا درمیان کشورهای جهان، چین تنها کشوری است که در آن یک چنین پدیده غیر عادی مانند جنگهای درهم و برهم مداوم بین طبقات حاکم بچشم میخورد، چرا این جنگهای روزبروز شدیدتر و پردامنه تر میگردند، و چرا تاکنون یک قدرت واحد سیاسی بوجود نیآمده است؛ ثالثاً روشن میشود که مسئله دهقانان چقدر جدی است و در نتیجه چرا اکنون قیامها در دهات چنان توسعه یافته اند که سراسر کشور را دربر گرفته اند؛ ثالثاً روشن میشود که شعار قدرت سیاسی دموکراتیک کارگری – دهقانی درست است؛ رابعاً روشن میشود که پدیده غیر عادی دیگری از پدیده غیر عادی اول – در سراسر جهان تنها در چین جنگهای در هم و برهم مداوم بین طبقات حاکم موجود است – ناشی میگردد، و این عبارتست از وجود و رشد ارتش سرخ و واحد های پارتیزانی، و در ارتباط با آنها وجود و رشد مناطق کوچک سرخ در حلقه محاصره حکومت

---

[1] *اثر حاضر متن نامه ای است که رفیق مائو تسه دون بمنظور انتقاد از نظریات بدبینانه ایکه در آنموقع در حزب پیدا شده بود، نوشته است.*

سفید (چنین پدیده ای غیر عادی در خارج از چین وجود ندارد)؛ خامساً روشن میشود که در چین نیمه مستعمره ایجاد و رشد ارتش سرخ، و واحد های پارتیزانی و مناطق سرخ عالیترین شکل مبارزه دهقانی تحت رهبری پرولتاریا و نتیجه اجتناب ناپذیر رشد مبارزه دهقانی در یک کشور نیمه مستعمره است و بیشک مهمترین عامل در تسریع اوج گیری انقلاب در سراسر کشور محسوب میگردد؛ سادساً بالاخره روشن میشود که سیاست عملیات صرفاً متحرک پارتیزانی نمیتواند وظیفه تسریع اوج گیری انقلاب در تمام کشور را انجام دهد، بلکه آن سیاستی که جو ده و مائو تسه دون و همچنین فان جی مین (۱) تعقیب کرده اند، بدون شک صحیح است – یعنی سیاستی که هدفش عبارتست از ایجاد مناطق پایگاهی، استقرار قدرت سیاسی بطور سیستماتیک، اجرای عمیق انقلاب ارضی، توسعه نیروهای مسلح خلق در یک پروسه کامل باتشکیل گارد سرخ دهستان و سپس گارد سرخ بخش و گارد سرخ شهرستان و نیروهای ارتش سرخ محلی تا سازماندهی نیروهای منظم ارتش سرخ، توسعه پیگیر و موج آسای قدرت سیاسی وغیره. فقط از این طریق است که میتوان طبقات حاکم ارتجاعی را با دشواریهای عظیم مواجه ساخت، زمین زیر پایشانرا بلرزه در آورد و تلاشی درونی آنها را تسریع نمود. فقط از این طریق است که واقعاً میتوان ارتش سرخی بوجود آورد که به ابزار عمده انقلاب بزرگ آتی تبدیل گردد. خلاصه، فقط از این طریق است که میتوان اوج گیری انقلاب را تسریع کرد.

رفقائی که به تب انقلابیگری دچارند، بیجهت به نیروهای ذهنی انقلاب (۲) پربها و به نیروهای ضد انقلاب کم بها میدهند. اینگونه ارزیابی بطور عمده از ذهنی گری ناشی میشود و آخرالامر، بیشک به پوچیسم منتهی میگردد. از سوی دیگر کم بها دادن به نیروهای ذهنی انقلاب و پربها دادن به نیروهای ضد انقلاب نیز ارزیابی نادرستی بدست میدهد و مسلماً نتایج سوء نوع دیگری ببار میآورد. بدینجهت در ارزیابی اوضاع سیاسی چین باید نکات مهم زیرین را درک کرد:

۱ – اگرچه در حال حاضر نیروهای ذهنی انقلاب چین ضعیفند، تمام تشکیلات (ارگانهای قدرت سیاسی، نیروهای مسلح، احزاب سیاسی و غیره) طبقات حاکم ارتجاعی که بر ساختمان عقب مانده و سست اجتماعی – اقتصادی چین تکیه دارد، نیز ضعیف میباشد. و از اینجا روشن میشود که در کشورهای اروپای غربی با اینکه ممکن است اکنون نیروهای ذهنی انقلاب از نیروهای ذهنی انقلاب در چین قدری قویتر باشند، ولی انقلاب در این کشورها نمیتواند بلافاصله برپا گردد، زیرا در آنجا نیروهای طبقات حاکم ارتجاعی از نیروهای طبقات حاکم ارتجاعی در چین بمراتب قویترند. با اینکه در حال حاضر نیروهای ذهنی انقلاب چین ضعیفند، لیکن بدون شک اوج گیری انقلاب در چین زودتر از اروپای غربی فرا خواهد رسید، زیرا نیروهای ضد انقلاب نیز در اینجا نسبتاً ضعیفند.

۲ – نیروهای ذهنی انقلاب از شکست انقلاب ۱۹۲۷ باینطرف واقعاً خیلی ضعیف شده اند. اگر قضاوت فقط براساس بعضی پدیده ها مبتنی گردد، تعداد ناچیز نیروهای باقیمانده در رفقا (آنهائی که با مسئله اینطور برخورد میکنند) تولید بدبینی نماید. اما اگر ما به ماهیت مسئله بنگریم، مطلب بکلی عوض میشود. در اینجا این ضرب المثل قدیمی چین "از یک جرقه حریق بر میخیزد" کاملاً مصداق میابد. بعبارت دیگر، نیروهای ما اگرچه اکنون ناچیزند، ولی بسرعت رشد و تکامل خواهند یافت. رشد این نیروها در شرایط فعلی چین نه

تنها امکان پذیر است، بلکه حتی جبریست. این حقیقت در جنبش ۳۰ مه سال ۱۹۲۵ و انقلاب بزرگی که بدنبال آن بوقوع پیوست، کاملاً باثبات رسیده است. در برخورد با اشیاء و پدیده ها ما باید به ماهیت آنها نظر بیفکنیم و ظاهر خارجی آنها را فقط بمثابه رهنمائی تلقی کنیم که راه به مدخل را نشان میدهد و ما بمحض اینکه از این مدخل عبور کردیم، باید بماهیت مسئله دست یابیم؛ این یگانه اسلوب مطمئن و علمی تحلیل است.

۳ – بهمین ترتیب ما هرگز نباید در ارزیابی نیروهای ضد انقلاب فقط به ظاهر خارجی آنها دیده بدوزیم، بلکه باید ماهیت آنها را مورد مطالعه قرار دهیم. در اوایل حکومت مستقل منطقه مرزی حونان – جیان سی بعضی از رفقا که ارزیابی نادرست کمیته ایالتی حونان را جداً باور کرده بودند، برای دشمنان طبقاتی پشیزی ارزش قایل نمیشدند؛ این دو اصطلاح توصیفی، "فوق العاده متزلزل" و "بی نهایت وحشت زده" که تا بامروز شوخی معمول مردم مانده، در آنزمان (یعنی از مه تا ژوئن ۱۹۲۸) از طرف کمیته ایالتی حونان در ارزیابی لو دی پین (۳) حاکم حونان بکار میرفت.

اینگونه ارزیابی از نظر سیاسی قطعاً کار به پوچیسم میکشاند. اما در مدت تقریباً چهار ماه، از نوامبر ۱۹۲۸ تا فوریه ۱۹۲۹، (قبل از وقوع جنگ بین چانکایشک و دارودسته گوان سی (۴) موقعیکه دشمن با سومین "لشگرکشی سرکوبی مشترک" (۵) به کوهستان جین گان نزدیک میشد، بعضی از رفقا این سئوال را مطرح کردند که "ما تاچه مدتی میتوانیم پرچم سرخ را برافراشته نگهداریم؟" ولی در حقیقت در آنموقع مبارزه بین انگلستان، آمریکا و ژاپن در چین شکل خیلی آشکاری بخود گرفته بود و محیطی برای در گرفتن جنگهای درهم و برهم بین چانگایشک، دارودسته گوان سی و فون یو سیان نیز بوجود آمده بود. در واقع این زمان درست مقارن با آغاز فروکش ضد انقلاب و اوج گیری مجدد انقلاب بود. با اینوصف در آنموقع روحیه بدبینی تنها به ارتش سرخ و سازمانهای حزبی محلی محدود نمیشد، بلکه کمیته مرکزی هم با مشاهده جوانب ظاهری امر گمراه شده بود و لحن بدبینانه ای پیدا کرده بود. نامه فوریه کمیته مرکزی (۶) برهان قاطعی است که بر تحلیل بدبینانه حزب در آنموقع دلالت میکند.

۴ – وضع عینی کنونی طوری است که هنوز میتواند آن رفقائی را که فقط ظاهر خارجی موجود را می بینند و به ماهیت اشیاء و پدیده ها وارد نمیشوند، بآسانی گمراه کند. بخصوص آن رفقائی که در ارتش سرخ کار میکنند، هنگامیکه در نبردی شکست میخورند، یا محاصره میشوند و یا مورد تعقیب قوای نیرومند دشمن قرار میگیرند، معمولاً بدون اینکه خودشان متوجه شوند، وضع موقتی، ویژه و محدود خود را تعمیم میدهند و در ارزیابی آن غلو میکنند، گوئی که وضع چین و جهان جای خوش بینی ندارد و دورنمای پیروزی انقلاب دور و مبهم است. علت اینکه آنها در ارزیابی پدیده ها به صورت ظاهر میچسبند و به بطن پدیده نظر نمیافکنند، آنستکه این رفقا ماهیت اوضاع عمومی را بطور علمی تجزیه و تحلیل نکرده اند. برای قضاوت درباره اینکه آیا در چین اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید، فقط یک راه موجود است : باید با بررسی دقیق تعیین نمود که آیا تضادهائی که به اوج گیری انقلاب منجر میشوند، حقیقتاً رشد یافته اند یا نه. از آنجا که در مقیاس جهانی تضاد های بین کشور های مختلف امپریالیستی، تضاد های بین کشورهای امپریالیستی از یکسو و مستعمرات از سوی دیگر و تضادهای بین امپریالیستها و پرولتاریای کشورهایشان

رشد یافته اند، امپریالیستها ضرورت رقابت بر سر چین را بیشتر حس میکنند. همینکه رقابت امپریالیستها بر سر چین شدت یافت، در خود خاک چین تضادهای بین امپریالیسم و تمام ملت چین و تضادهای بین خود امپریالیستها همزمان رشد میبابند و در نتیجه سبب وقوع جنگهای در هم و برهم بین گروه های مختلف ارتجاعی حاکم چین میشوند که روزبروز توسعه میبابند و حادتر میشوند و بنوبه خود حدت هرچه بیشتر تضادهای آنها را باعث میگردند. تضادهای بین گروههای مختلف ارتجاعی حاکم چین که در جنگهای درهم و برهم بین دیکتاتوری های نظامی تظاهر میکنند، سبب افزایش مالیات میشوند که این خود باز موجب تشدید روزافزون تضادهای بین توده های وسیع مالیات دهنده و هیئت حاکمه مرتجع میگردد. تضاد های بین امپریالیسم و صنایع ملی چین باعث میشوند که صنایع ملی چین نتوانند از امپریالیسم امتیازی بگیرند و این خود به تضاد های بین بورژوازی و طبقه کارگر چین شدت میبخشد : از یکطرف سرمایه داران چین تلاش دارند از طریق استثمار بیرحمانه کارگران برای خود راه حلی بیابند، و از طرف دیگر کارگران چین با آن مقابله میکنند. تجاوز بازرگانی امپریالیستی، استثمار و غارتگری سرمایه تجارتی چین و افزایش مالیات دولتی وغیره باعث تعمیق بیشتر تضادهای بین طبقه مالکان ارضی و دهقانان میگردد، بدین معنی که استثمار از طریق بهره مالکانه و رباخواری شدیدتر و کینه و دشمنی دهقانان نسبت به مالکان ارضی بیشتر میشود. فشار کالاهای خارجی، اتمام قوه خرید توده های وسیع کارگران و دهقانان و افزایش مالیات دولتی روزبروز تجار کالا های ساخت چین و تولید کنندگان مستقل را به راه ورشکستگی می کشانند. بعلت اینکه دولت ارتجاعی با وجود کمبود خواربار و پول، نیروهای مسلحش را بی حساب توسعه میبخشد و بدین ترتیب جنگ را روزبروز بیشتر گسترش میدهد، توده های وسیع سربازان دائماً در بدبختی و محرومیت بسر میبرند. ترقی مالیات دولتی، افزایش بهره مالکانه و نرخ ربح بوسیله مالکان ارضی، تشدید دائمی مصائب جنگ همه و همه باعث بروز قحطی و راهزنی در سراسر کشور شده و بالنتیجه توده های وسیع دهقانان و تهی دستان شهری مشکل میتوانند زنده بمانند. بعلت کمبود بودجه مدارس، بسیاری از دانشجویان را خطر ترک تحصیل تهدید میکند؛ بعلت عقب ماندگی تولید، بسیاری از فارغ التحصیلان از پیدا کردن کار ناامیدند. حال اگر ما همه این تضاد ها را بخوبی درک کنیم، مشاهده خواهیم کرد که چین در چه وضع اضطراب آور و پر هرج و مرجی قرار گرفته است؛ و همچنین مشاهده خواهیم کرد که اوج گیری انقلاب علیه امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی و مالکان ارضی اجتناب ناپذیر است و بزودی فرا خواهد رسید. سراسر چین انباشته از هیزم خشک است که عنقریب شعله ور خواهد شد. این ضرب المثل "از یک جرقه حریق برمیخیزد" توصیف دقیقی از چگونگی رشد وضع کنونی است. کافی است که اعتصابات کارگران، قیامهای دهقانان، شورش سربازان و اعتصابات دانشجویان را که در بسیاری از جاها توسعه میبابند، در نظر آوریم تا درک کنیم که از "جرقه" تا "حریق" راه دور و درازی بدون شک و تردید وجود نخواهد داشت.

چکیده مطالب بالا در نامه ۵ آوریل سال گذشته کمیته جبهه به کمیته مرکزی آمده است. در این نامه چنین میخوانیم :

" کمیته مرکزی درنامه خود (۹ فوریه ۱۹۲۹) ارزیابی بسیار بدبینانه ای از وضعیت عینی و نیروهای ذهنی ما کرده است. سومین عملیات'سرکوب' گومیندان که علیه کوهستان جین گان بر پا شد، نشانه نقطه اوج

ضد انقلاب بود. ولی این اوج گیری ضد انقلاب در همینجا متوقف شد و از آنموقع ببعد بتدریج فروکش کرد، در حالیکه انقلاب بتدریج اوج گرفت. اگرچه نیروی رزمنده و قدرت تشکیلاتی حزب بهمان اندازه ای که کمیته مرکزی نظر داده، کم شده اند، مع الوصف در شرایط فروکش تدریجی ضد انقلاب، بسرعت مجدداً جان خواهند گرفت و پاسیویته موجود در بین کادرهای حزبی بزدوی از میان خواهد رفت. توده ها بیشک به صفوف ما خواهند پیوست. سیاست قتل عام (۷) بقول این ضرب المثل جز " رم دادن ماهیان باعماق دریا" نتیجه دیگری ببار نخواهد آورد و رفرمیسم دیگر مورد استقبال توده ها قرار نخواهد گرفت. و بیقین توده ها تصورات واهی نسبت به گومیندان را بزودی از سر بدر خواهند کرد. در شرایطی که بوجود خواهد آمد، هیچ حزبی در مبارزه برای جلب توده ها قادر به رقابت با حزب کمونیست نخواهد بود. مشی سیاسی و تشکیلاتی مصوب کنگره ششم حزب (۸) درست است : در مرحله فعلی انقلاب ما دموکراتیک است، نه سوسیالیستی، و وظیفه کنونی حزب (باید اضافه کرد 'در شهرهای بزرگ') جلب توده ها است، نه فوراً برپا کردن قیامها. معذلک انقلاب خیلی سریع رشد خواهد کرد وما در کار تبلیغاتی درباره قیام مسلحانه وتدارک این قیام باید فعال باشیم. در وضع پر آشوب فعلی ما فقط وقتی میتوانیم توده ها را رهبری کنیم که شعارهای رزمنده مطرح سازیم و روش فعال اتخاذ نمائیم. فقط با اتخاذ چنین روشی است که حزب میتواند نیروی رزمنده خویش را دوباره زنده کند.. .. .. یگانه کلید پیروزی انقلاب رهبری پرولتاریاست. در حال حاضر ایجاد پایه پرولتاریائی برای حزب و تشکیل حوزه های حزبی در مؤسسات صنعتی نواحی مرکزی از وظایف مهم تشکیلاتی حزب بشمار میروند؛ ولی در عین حال برای کمک به مبارزه در شهر ها و تسریع اوج گیری انقلاب، تکامل مبارزه در ده، استقرار قدرت سیاسی سرخ در مناطق کوچک و تشکیل و توسعه ارتش سرخ بویژه شروط عمده را تشکیل میدهند. باینجهت صرفنظر کردن از مبارزه در شهر ها خطاست؛ اما ترسیدن از توسعه نیروی دهقانان و تصور اینکه اگر نیروی دهقانان از نیروی کارگران تجاوز کند، انقلاب زیان می بیند، چنانچه در میان اعضای حزب چنین نظراتی پیدا شود، بعقیده ما نیز خطاست. زیرا در انقلاب چین نیمه مستعمره، مبارزه دهقانان اگر تحت رهبری طبقه کارگر نباشد، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد، و چنانچه مبارزه دهقانان از قدرت کارگران سبقت بجوید، هرگز ضرری متوجه انقلاب نخواهد شد."

این نامه در پیرامون مسئله تاکتیک عملیاتی ارتش سرخ چنین جواب میدهد :

" کمیته مرکزی برای حفظ ارتش سرخ و بسیج توده ها از ما میخواهد که نیروهای خود را به واحد های بسیار کوچک تقسیم کنیم و آنها را در دهات پخش نمائیم و جو ده و مائوتسه دون را از ارتش جدا کنیم تا بدشمن هدفهای بزرگی نشان داده نشود؛ این نظر واقع بینانه نیست. در زمستان سال ۱۹۲۷ ما در صدد بر آمدیم نیروهایمانرا در دهات طوری پخش کنیم که هر گروهان یا هر گردان بطور مستقل عمل کند و برای بسیج توده ها تاکتیکهای پارتیزانی بکار برد و سعی و کوشش شود تا بدشمن هدفهائی نشان داده نشود. ما بارها این شیوه را بمرحله عمل در آوریم، ولی هر بار با شکست روبرو شدیم. زیرا که : ۱ – اکثریت سربازان ارتش سرخ منظم اهل محل نیستند و از این نظر با دستجات گارد سرخ محلی تفاوت دارند؛ ۲ – تقسیم نیروها به واحد های کوچک به تعضیف رهبری و ناتوانی در برخورد با شرایط سخت منجر میشود و کار را بسهولت به شکست میکشاند؛ ۳ – دشمن بآسانی میتواند واحدهای ما را یکایک منکوب کند؛ ۴ – هر قدر

شرایط سخت تر باشد، همانقدر لازم تر میآید که نیروهای ما متمرکز شوند و رهبران ما با قاطعیت بیشتر وارد مبارزه گردند، زیرا فقط از این طریق است که ما میتوانیم وحدت داخلی را تأمین کنیم و با دشمن مقابله نمائیم. تقسیم نیروهای خود برای عملیات پارتیزانی فقط در شرایط مساعد امکان پذیر است، و فقط در چنین صورتی است که رهبران دیگر مثل مواقع سخت لازم نیست همیشه با واحد های خود باشند. "

ضعف مطالب فوق در اینستکه همه دلایلی که برای عدم امکان تقسیم نیروها ارائه شده اند، جنبه های منفی مسئله را نشان داده اند، و این بهیجوجه کافی نیست. دلیل مثبت برای تمرکز نیروها اینستکه نابود ساختن واحد های نسبتاً بزرگ دشمن و تصرف شهر ها فقط در صورت تمرکز نیروها امکان پذیر است. تنها پس از آنکه واحد های نسبتاً بزرگ دشمن نابود و شهر ها فتح گردیدند، میتوان توده های مردم را بمقیاس وسیعی برانگیخت و قدرت سیاسی را در منطقه ای که شامل چند شهرستان میشود، مستقر ساخت. تنها از این طریق است که میتوان توجه توده های دور و نزدیک را جلب کرد (و این "توسعه نفوذ سیاسی" نامیده میشود) و سهم مؤثری در تسریع اوج گیری انقلاب ادا نمود. یکی از نتایج اصل تمرکز نیروها بعنوان مثال حکومتهائی است که ما دو سال پیش در منطقه مرزی حونان – جیان سی و سال گذشته در غرب فوجیان (۹) تشکیل دادیم. این یک اصل عمومی است. ولی آیا مواردی هم وجود دارند که نیروهای ما باید تقسیم شوند؟ بله، چنین مواردی وجود دارند. در نامه کمیته جبهه به کمیته مرکزی که در آن از تاکتیکهای جنگ پارتیزانی ارتش سرخ صحبت میشود، به تقسیم نیروها در یک شعاع کوتاه اشاره شده است:

"تاکتیکهائی که ما در جریان مبارزات سه سال اخیر بدست آورده ایم، واقعاً با تاکتیکهائی که در گذشته یا امروز، در چین و یا در کشورهای دیگر بدست آمده است، فرق میکنند. با بکاربردن این تاکتیکها، توده ها را میتوان پیوسته بمقیاس وسیعتری به مبارزه برانگیخت و هیچ دشمنی، هر قدر هم که نیرومند باشد، نمیتواند حریف ما شود. تاکتیکهای ما تاکتیکهای پارتیزانی هستند و بطور کلی مشتمل بر نکات زیرند:

' تقسیم نیروها بمنظور بسیج توده ها و تمرکز قوا برای مقابله با دشمن.'

'دشمن پیشروی میکند، ما عقب مینشینیم؛ دشمن مستقر میشود، ما او را بستوه در میآوریم؛ دشمن فرسوده میشود، ما حمله میکنیم؛ دشمن عقب مینشیند، ما او را تعقیب میکنیم.'

'برای توسعه مناطق تثبیت شده حکومت مستقل (۱۰)، باید تاکتیک پیشروی موج آسا را بکار برد؛ و وقتی دشمن نیرومند ما را تعقیب میکند، باید تاکتیک حرکت چرخشی را اجرا نمود.'

'باید توده ها را به وسیعترین مقیاس با صرف کمترین وقت و با بکاربردن بهترین شیوه ها برانگیخت.'

این تاکتیکها مانند کار با یک تور ماهیگیری است که میتوان آنرا در هر لحظه باز و در هر لحظه جمع نمود. باز کردن تور برای جلب توده ها و جمع کردن آن برای مقابله با دشمن است. طی سه سال اخیر ما همواره چنین تاکتیکی را بکار برده ایم."

دراینجا منظور از "باز کردن" تقسیم نیروها در شعاع کوتاه است. مثلاً وقتیکه ما برای اولین بار شهرستان یون سین را در منطقه مرزی حونان – جیان سی تسخیر کردیم، نیروهای هنگهای ۲۹ و ۳۱ را در منطقه یون سین تقسیم نمودیم. و باز، وقتیکه ما یون سین را برای سومین بار تسخیر کردیم، نیروهای خود را با اعزام هنگ ۲۸ به مرزان فو و هنگ ۲۹ به لیان هوا و هنگ ۳۱ به مرز جی ان تقسِم نمودیم. اینک مثال دیگر ما از آوریل تا مه سال گذشته نیروهای خود را در شهرستانهای جنوب جیان سی و در ژوئیه در شهرستانهای غرب فوجیان تقسیم کردیم. در مورد تقسیم نیروها در شعاع بلند میتوان گفت که این امر فقط در صورت وجود این دو شرط، یعنی وضعیت نسبتاً مساعد و ارگانهای رهبری نسبتاً مستحکم، امکان پذیر است. زیرا هدف تقسیم نیروها آنستکه بیشتر بتوان توده ها را جلب کرد، انقلاب ارضی را عمیقاً انجام داد، قدرت سیاسی را مستقر ساخت و ارتش سرخ و نیروهای مسلح محلی را توسعه داد. اگر ما نتوانیم باین هدفها برسیم و یا اگر تقسیم نیروها شکست و تضعیف ارتش سرخ را بدنبال داشته باشد – همانطور که در اوت ۱۹۲۸ نیروهای ما در منطقه مرزی حونان – جیان سی برای حمله به چن جو تقسیم شدند – بهتر است که اصلاً تقسیم نشوند. ولی بدون شک اگر ما واجد دو شرط فوق الذکر باشیم، نیروهای خود را باید تقسیم کنیم، زیرا در آنصورت تقسیم بیشتر از تمرکز بنفع ما تمام خواهد شد.

روح نامه فوریه کمیته مرکزی صحیح نبود و در عده ای از رفقای حزبی سپاه چهارم تأثیر منفی گذاشت. در آنزمان کمیته مرکزی بخشنامه ای صادر کرد که در آن تصریح شده : بین چانکایشک و دارودسته گوان سی احتمالا جنگ در نخواهد گرفت. معذلک از آنموقع ببعد ارزیابی ها و دستورات کمیته مرکزی بطور کلی صحیح بوده اند. کمیته مرکزی برای تصحیح بخشنامه سابق خود که مبتنی بر ارزیابی غلط بود، بخشنامه دیگری صادرکرد. اگر چه کمیته مرکزی هنوز نامه خطاب به ارتش سرخ را تصحیح ننموده، ولی در دستوراتی که متعاقب آن صادر کرده، دیگر لحن بدبینانه سابق بچشم نمیخورد و نظراتش نسبت بمسئله عملیات ارتش سرخ با نظرات ما منطبق است. با اینوصف تأثیر منفی ایکه این نامه روی بعضی از رفقا گذاشته، هنوز از بین نرفته است. بدینجهت من فکر میکنم که حتی هنوز هم لازم باشد در این باره توضیح داده شود.

نقشه تسخیر جیان سی در عرض یکسال نیز از طرف کمیته جبهه در آوریل سال گذشته به کمیته مرکزی پیشنهاد شد و سپس در یو دو تصمیمی در این باره اتخاذ گردید. دلایلی که در آنموقع ارائه شدند، در نامه زیر به کمیته مرکزی توضیح داده شد:

" قشونهای چانکایشک و دیکتاتورهای نظامی گوان سی در حوالی شهر جیو جیان بیکدیگر نزدیک میشوند و هر لحظه ممکن است جنگ بزرگی در گیرد. در اثر آغاز مجدد مبارزه توده ای و تشدید تضادهای درونی اردوگاه ارتجاعی حاکم، ممکن است اوج گیری انقلاب بزودی فرا رسد. ما در این شرایط در مورد تنظیم کار خود فکر میکنیم که از میان استانهای جنوبی، نیروهای مسلح کمپرادور ها و مالکان ارضی در گوان دون و حونان خیلی قوی هستند و در استان حونان بعلت اشتباه پوچیستی حزب، پایه توده ای چه در درون و چه در برون حزب تقریباً کاملاً از دست رفته است. معذلک در سه استان فو جیان، جیان سی و جه جیان وضع طور دیگر است. اولا در اینجا نیروهای نظامی دشمن از همه جا ضعیف ترند؛ درجه جیان فقط واحد های

قلیل العده استانی تحت فرماندهی جیان بوه چن (۱۱) وجود دارند؛ در فو جیان گرچه دشمن مجموعاً چهارده هنگ در اختیار دارد که تحت پنج فرماندهی میباشند، تیپی که بفرماندهی گوه فون مین است، دیگر منکوب شده است؛ واحد های چن گوه هوی و لوسین بان (۱۲) را راهزنانی تشکیل میدهند که دارای قدرت جنگی ناچیزی میباشند؛ دو تیپ از تفنگداران دریائی که در سواحل مستقرند، تاکنون در جنگ شرکت نداشته اند و قدرت جنگی آنها بی شک زیاد نیست؛ فقط جان جن (۱۳) تا حدودی دارای قدرت جنگی است که او هم برحسب ارزیابی کمیته ایالتی فو جیان، بیش از دو هنگ نسبتاً نیرومند ندارد. بعلاوه در فوجیان هرج و مرج شدیدی حکمفرماست و هیچ اثری از وحدت دیده نمیشود. در جیان سی ۱۶ هنگ بفرماندهی جو په ده (۱۴) و سیون شی هوی (۱۵) مستقرند که از نیروهای فوجیان و جه جیان قوی تر ولی از نیروهای حونان بمراتب ضعیفترند. ثانیاً در این سه استان اشتباه پوچیستی کمتر دیده شده است. بغیر از جه جیان که وضعش برای ما چندان روشن نیست، در استانهای جیان سی و فوجیان پایه تشکیلاتی حزب و پایه توده ای از استان حونان قدری بهتر است. بعنوان مثال جیان سی را در نظر بگیریم: در شمال این استان، در ده ان، سیوشوی و تون گو، ما هنوز دارای پایه نسبتاً محکمی هستیم؛ در غرب این استان – درنین گان، یون سین، لیان هوا و سوی چوان – حزب و گارد سرخ هنوز نیرو دارند؛ در جنوب جیان سی اوضاع امید بخش تر است، زیرا واحد های هنگ ۲ و ۴ ارتش سرخ در شهرستانهای جی ان، یون فن و سین گوه روزبروز بیشتر رشد میابند؛ واحد های ارتش سرخ بفرماندهی فان جی مین نابود نشده اند. اینها همه شرایطی را بوجود می آورند که نان چان در محاصره ما بیافتد. بدینجهت ما به کمیته مرکزی پیشنهاد میکنیم که در دوران جنگ مداوم بین دیکتاتورهای نظامی گومیندان، بر سر استان جیان سی و همچنین بر سر غرب فوجیان و غرب جه جیان با چانکایشک و دارودسته گوان سی رقابت کنیم. در این سه استان ما باید بر تعداد افراد ارتش سرخ بیافزائیم و در آنجا حکومت مستقل توده ای بوجود آوریم. مدتی که برای تحقق این نقشه لازم است، یکسال خواهد بود."

نادرستی پیشنهاد تصرف جیان سی فقط در تعیین ضرب الاجل یک ساله بود. آنچه درباره امکان تصرف جیان سی میتوان گفت اینستکه چنین امکانی فقط بر اساس شرایط خود استان جیان سی مبتنی نبود، بلکه این شرایط نیز در نظر گرفته شده بود که اوج گیری انقلاب در سراسر کشور بزودی فرا خواهد رسید. زیرا بدون اعتقاد باینکه اوج گیری انقلاب در سراسر کشور بزودی آغاز خواهد شد، ما نمیتوانستیم باین نتیجه برسیم که تصرف جیان سی در عرض یکسال امکان پذیر است. یگانه نقص این پیشنهاد در تعیین ضرب الاجل یکساله بود، و از اینرو لغت "بزودی" در جمله "اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید" آهنگ بی صبرانه ای بخشیده است. ولی شرایط ذهنی و عینی در جیان سی قابل توجه اند. علاوه بر شرایط ذهنی ایکه در نامه خطاب به کمیته مرکزی ذکر شده است، در مورد شرایط عینی سه نکته زیر را میتوان بروشنی خاطر نشان ساخت : ۱ – اقتصاد جیان سی بطور عمده فئودالی است، نفوذ بورژوازی تجاری نسبتاً ضعیف است و نیروهای مسلح مالکان ارضی از هر استان دیگر در جنوب چین ضعیفترند. ۲ – استان جیان سی دارای سپاه مخصوص بخود نیست و همواره بوسیله سپاهیان استانهای دیگر حفاظت شده است. این سپاهیان که برای "سرکوب کمونیستها" و "سرکوب راهزنان" به اینجا اعزام شده اند، با وضع محل آشنائی ندارند و به این عملیات آنطور که شاید و باید مثل سپاهیان محلی زیاد علاقمند نیستند و اغلب از خود بی میلی نشان

میدهند. ۲ – برخلاف گوان دون که نزدیک هنگ کنگ است و تقریباً در هر زمینه تحت کنترل انگلیس ها قرار دارد، جیان سی از نفوذ امپریالیسم نسبتاً بدور است. هنگامیکه ما این سه نکته را در یابیم؛ پی خواهیم برد که چرا قیامهای دهقانی و تعداد واحد های ارتش سرخ و پارتیزانی در استان جیان سی از هر استان دیگر زیادترند.

برای بسیاری از رفقا این مسئله مطرح است که لغت "بزودی" در جمله "اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید" چگونه باید فهمیده شود. مارکسیستها غیب گو نیستند. آنها باید و میتوانند فقط جهت کلی پیشرفتها و تغییرات آتی را نشان دهند؛ اما آنها نباید و نمیتوانند بطور مکانیکی ساعت و روز را تعیین کنند. وقتیکه من میگویم اوج گیری انقلاب چین بزودی فرا خواهد رسید، بهیچوجه مقصودم آن چیزی نیست که بگفته بعضی ها " احتمالا فرا رسید"، بمثابه چیزی تخیلی، غیر قابل حصول و فاقد هرگونه اهمیت عملی نیست. اوج گیری انقلاب همانند کشتی ایستکه نوک دکلش از ساحل دریا در افق دور بچشم میخورد، بسان آفتاب صبحگاهی است که اشعه درخشانش سیاهیهای شرق را میشکافد و از قله کوه بلند دیده میشود، همچون کود کیست که در رحم مادر بی تابی میکند و بزودی پا به عرصه جهان میگذارد.

یادداشتها

۱ – رفیق فان جی مین در شهرستان ای یان از استان جیان سی متولد شد. او عضو ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و ایجاد کننده منطقه سرخ در شمال شرقی جیان سی و پایه گذار سپاه دهم ارتش سرخ بود. وی در سال ۱۹۳۴ در رأس دسته های پیشرو ضد ژاپنی ارتش سرخ به شمال چین عزیمت کرد و در ژانویه ۱۹۳۵ در حین جنگ علیه قشون ضد انقلابی گومیندان بازداشت شد و در ژوئیه همان سال در نان چان قهرمانانه بشهادت رسید.

۲ – منظور رفیق مائوتسه دون از "نیروهای ذهنی انقلاب" در اینجا همان قوای مشتکل انقلاب است .

۳ – لو دی پین دیکتاتور نظامی گومیندان در سال ۱۹۲۸ استاندار گومیندان در حونان بود.

۴ – منظور جنگی است که بین چانکایشک، دیکتاتور نظامی در نانکن از یک طرف ولی زون ژن وبای چون سی، دیکتاتورهای نظامی گومیندان در گوان سی از طرف دیگر از ماه مارس تا آوریل ۱۹۲۹ در گیر بود.

۵ – منظور سومین حمله دیکتاتورهای نظامی گومیندان در استانهای حونان و جیان سی به کوهستان جین گان – پایگاه ارتش سرخ – از اواخر ۱۹۲۸ تا اوایل ۱۹۲۹ است .

۶ – اشاره است به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۹ فوریه ۱۹۲۹ به کمیته جبهه. نامه کمیته جبهه مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۹ به کمیته مرکزی که در متن حاضر اقتباس شده است، در خطوط کلی محتوی نامه کمیته مرکزی را نقل کرده است. نامه مذکور بطور عمده شامل ارزیابی وضعیت آنزمان و

تاکتیک عملیات ارتش سرخ بود. چون نظرات کمیته مرکزی در این نامه نادرست بود، کمیته جبهه در نامه خود به کمیته مرکزی نظر دیگری را بیان نمود.

۷ – منظور قتل عام خونین نیروهای انقلابی خلق بوسیله نیروهای ضد انقلاب میباشد.

۸ – منظور ششمین کنگره حزب کمونیست چین در ژوئیه ۱۹۲۸ است. کنگره اشاره کرد که انقلاب چین بعد از شکست سال ۱۹۲۷ از نظر ماهیت همچنان انقلابی بورژوا – دموکراتیک ضد امپریالیستی – ضد فئودالی میماند و اوج گیری جدید انقلاب ناگزیر فرا خواهد رسید. اما از آنجا که این اوج گیری هنوز نرسیده بود، مشی اصلی حزب در آنزمان مبارزه برای جلب توده ها بود. این کنگره تسلیم طلبی راست چن دو سیو در سال ۱۹۲۷ را تسویه حساب کرده و نیز از پوچیسم "چپ" که در اواخر ۱۹۲۷ و اوایل ۱۹۲۸ بعد از شکست انقلاب ۱۹۲۷ در حزب پیدا شده بود، انتقاد کرد .

۹ – در سال ۱۹۲۹ ارتش سرخ از کوهستان جین گان به استان فو جیان لشگرکشی کرد و در آنجا یک پایگاه انقلابی جدید ایجاد نمود و در شهرستانهای لون ین، یون دین و شان هان واقع در غرب فوجیان قدرت سیاسی انقلابی خلق را برقرار ساخت .

۱۰ – منظور از "مناطق تثبیت شده حکومت مستقل" مناطقی است که از طرف ارتش سرخ کارگری – دهقانی بوجود آمده و دارای پایگاههای نسبتاً مستحکم انقلابی میباشد.

۱۱ – جیان بوه چن در آنزمان فرمانده واحدهای امنیت عمومی گومیندان در استان جه جیان بود.

۱۲ – چن گوه هوی و لو سین بان در استان فوجیان راهزنان معروفی بودند؛ دسته های آنها از طرف گومیندان به دستجات نظامی گومیندان تجدید سازمان یافتند .

۱۳ – جان جن فرمانده لشگری از ارتش گومیندان بود .

۱۴ – جوپه ده، دیکتاتور نظامی گومیندان، در آنزمان حاکم استان جیان سی بود .

۱۵ – سیون شی هوی آنزمان فرمانده یکی از لشکرهای ارتش گومیندان در استان جیان سی بود .

باید به کار اقتصادی توجه کنیم[2]

(۲۰ اوت ۱۹۳۳)

رشد توفان آسای جنگ انقلابی از ما میطلبد که توده ها را بسیج کنیم تا در جبهه اقتصادی فوراً جنبشی برپا کنند و در زمینه ساختمان اقتصادی به وظایفی که انجام آنها هم ضرور و هم ممکن است، بپردازند. برای چه؟ برای آنکه کلیه کارهای ما باید اکنون در این جهت سوق داده شود : در جهت کسب پیروزی در جنگ انقلابی و قبل از هر چیز در جهت کسب پیروزی قطعی در مبارزه بخاطر در هم شکستن پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" (۱) دشمن؛ در جهت ایجاد شرایط مادی برای تأمین خواربار و تجهیزات ارتش سرخ؛ در جهت بهبود شرایط زندگی توده های مردم تا آنکه توده های مردم با شور و شوق بازهم بیشتری در جنگ انقلابی شرکت جویند؛ در جهت تشکل و تربیت توده های وسیع مردم در جبهه اقتصادی تا آنکه جنگ بتواند از میان توده ها نیروهای جدیدی بگیرد؛ و بالاخره در جهت تحکیم اتحاد کارگران – دهقانان و دیکتاتوری دموکراتیک کارگری – دهقانی و تقویت رهبری پرولتاریا از طریق کار ساختمان اقتصادی. برای نیل به کلیه این هدفها کار ساختمانی در زمینه اقتصادی ضرور است. هر کسیکه بکار انقلابی اشتغال دارد، باید این مطلب را بروشنی دریابد. بعضی از رفقا در گذشته معتقد بودند که جنگ انقلابی آنها را سخت مشغول کرده است و معلوم نیست که از کجا باید برای کار ساختمان اقتصادی وقت بیاورند؛ و از اینرو بود که تمام کسانی را که از ساختمان اقتصادی سخن میراندند، "منحرفین براست" میخواندند. بنظر آنها ساختمان اقتصادی در جریان جنگ انقلابی ممکن نیست و فقط پس از پیروزی نهائی هنگامیکه صلح و آرامش برقرار گردد، امکان پذیر است. رفقا، این نظرات نادرست اند. کسانیکه چنین نظراتی دارند، در نمی یابند که چنانچه بکار ساختمان اقتصادی نپردازیم، نمیتوانیم شرایط مادی ادامه جنگ انقلابی را تأمین کنیم، و خلق نیز در جریان جنگ طولانی خسته خواهد شد. ببینید، دشمن به محاصره اقتصادی میپردازد، محتکرین و مرتجعین در امور مالی و تجارتی ما خرابکاری میکنند و مبادلات مناطق سرخ ما با خارج بمواقع جدی بر میخورد. آیا این مشکلات چنانچه ما نتوانیم بر آنها غلبه کنیم، به جنگ انقلابی شدیداً لطمه وارد نخواهند ساخت؟ نمک بسیار گران و گاهی حتی نایاب است. برنج پوست نکنده در پائیز و زمستان ارزان است ولی در بهار و تابستان بطور وحشتناک گران میشود. اینها همه بلافاصله در زندگی کارگران و دهقانان تأثیر میگذارند و امکان بهبود

---

[2] *اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائوتسه دون در کنفرانس کار ساختمان اقتصادی ۱۷ شهرستان جنوب جیان سی در اوت سال ۱۹۳۳ ایراد کرده است.*

شرایط زندگی آنها را از بین میبرند. آیا این به اتحاد کارگران و دهقانان که مشی اساسی ماست، زیان نمیرساند؟ چنانچه توده های کارگر و دهقان از شرایط زندگی خود ناراضی شوند، آیا بامر افزایش نفرات ارتش سرخ و بکار بسیج توده ها برای شرکت در جنگ انقلابی لطمه وارد نخواهد آمد؟ پس این نظر که در جریان جنگ انقلابی نباید بکار ساختمان اقتصادی پرداخت، مطلقاً نادرست است.

کسانیکه پیروی این نظرند، غالباً اظهار میدارند که همه چیز باید تابع جنگ باشد؛ ولی آنها در نمی یابند که صرفنظر کردن از کار ساختمان اقتصادی بمعنی همه چیز را تابع جنگ کردن نیست بلکه بمعنی تضعیف کوششهای نظامی ماست. فقط با توسعه کار در جبهه اقتصادی و بسط و توسعه اقتصاد در مناطق سرخ است که ما موفق خواهیم شد برای جنگ انقلابی پایه های مادی مناسب ایجاد کنیم، عملیات نظامی تعرضی خود را با موفقیت وسعت بخشیم و بدشمن که علیه ما به عملیات "محاصره و سرکوب" پرداخته، ضربات شدید وارد آوریم؛ فقط در چنین صورتی است که ما موفق خواهیم شد برای توسعه ارتش سرخ نیروی لازم را بدست آوریم و حدود جبهه خود را تا هزاران لی به پیش رانیم بطوریکه ارتش سرخ، آنگاه که شرایط مساعد گردد، بتواند بدون دغدغه به نان چان و جیو جیان حمله کند و بدون اینکه در تهیه خواربار دچار زحمت زیاد شود، تمام توجه خود را به مبارزه علیه دشمن معطوف دارد؛ فقط بدین طریق است که ما موفق خواهیم شد تا حدودی احتیاجات مادی توده های وسیع مردم را برآوریم تا آنها با شور و شوق بیشتری به ارتش سرخ بپیوندند و وظایف انقلابی دیگر را انجام دهند. همه چیز را تابع جنگ کردن درست بهمین معنی است. در میان آنهائیکه در نقاط مختلف بکار انقلابی مشغول اند، عده زیادی هنوز باهمیت کار ساختمان اقتصادی در جنگ انقلابی پی نبرده اند و بسیاری از ارگانهای محلی قدرت هنوز مسئله کار ساختمان اقتصادی را بطور جدی مورد بررسی قرار نداده اند. ادارات اقتصادی ارگانهای محلی قدرت هنوز بدرستی سازمان نیافته اند، بعضی از آنها حتی فاقد رئیس میباشند و یا اینکه برای پر کردن جاهای خالی، کسانی را بکار میگمارند که صلاحیت زیاد ندارند. کئوپراتیوها هنوز در مرحله ابتدائی رشد خویش اند و کار تنظیم خواربار فقط در چند نقطه آغاز گردیده است. هنوز در میان توده های وسیع در مورد وظیفه ساختمان اقتصادی بقدر کافی کار تبلیغاتی (که بسیار مهم است) نشده است؛ هنوز شور و شوق توده ها برای مبارزه در راه ساختمان اقتصادی برانگیخته نشده است. همه اینها ناشی از آنستکه اهمیت ساختمان اقتصادی نادیده گرفته شده است. ما باید از طریق بحثهائی که در کنفرانس حاضر بعمل خواهد آمد و گزارش هائی که شما پس از بازگشت به محلهای خود خواهید داد؛ برای کارساختمان اقتصادی در میان تمام کارمندان دولتی و توده های وسیع کارگران و دهقانان شور و شوق ایجاد کنیم. باید اهمیت کار ساختمان اقتصادی را در جنگ انقلابی برای همگان روشن کنیم تا همه با تمام نیرو در فروش اوراق قرضه ساختمان اقتصادی شرکت جویند، جنبش کئوپراتیوی را رشد دهند، در همه جا انبارهای غله ایجاد کنند و برای پیش بینی قحط و غلاء سیلو بسازند. هر شهرستان باید یک دایره خواربار تأسیس نماید که در بخش های مهم و بازارهای عمده دفاتری داشته باشد. ما باید از یکسو در مناطق سرخ، از نقاطی که در آنجا مازاد غله موجود است به نقاطی که غله نایاب است، غله برسانیم و نباید بگذاریم که غلات در یک محل روی هم انباشته شوند و در محل دیگر نایاب گردند و یا اینکه قیمت غله در اینجا بسیار ارزان و در جای دیگر بسیار گران شود؛ از سوی دیگر ما باید برای جلوگیری از هر گونه استثمار توسط محتکرین، اضافه غله مناطق خود را طبق سفید وارد

نمائیم. ما باید تولیدات کشاورزی و آهک بیشتر تولید کنیم تا آنکه محصول سال آینده ما افزایش یابد؛ ما باید میزان تولید و لفرام، چوب، کافور، کاغذ، توتون، پارچه کتانی، قارچهای خشک، روغن نعناع و محصولات محلی دیگر را بسطح سابق برسانیم و تمام این محصولات را بمقادیر زیاد به مناطق سفید صادر کنیم .

از نظر حجم تجارت خارجی، غلات در صادرات ما مقام اول را اشغال میکند. ما هر سال تقریباً سه میلیون " دن " برنج پوست نکنده، یا بطور متوسط یک " دن " برای هر نفر از سه میلیون نفر اهالی در مقابل اجناس مصرفی که ضرورت مبرم دارند، صادر میکنیم؛ از این کمتر نمیشود. چه کسی باین تجارت اشتغال دارد؟ فقط تجاری که خلق را بیرحمانه استثمار میکنند. سال گذشته دهقانان شهرستانهای وان ان و تای هو برنج پوست نکنده را از قرار هر " دن " نیم یوان به تجار میفروختند؛ همین تجار برنج پوست نکنده مذکور را در گان جو به بهای هر " دن " چهار یوان میفروختند، یعنی با سودی برابر هفتصد در صد. یک مثال دیگر : اهالی سه میلیونی ما هر سال تقریباً به ارزش ۹ میلیون یوان نمک و پارچه که مبلغ کل آن ۱۵ میلیون یوان میشود، تاکنون کاملاً در دست تاجران بوده است و ما در این مورد هیچ کاری نکرده ایم. استثمار توسط تجار واقعاً خیلی شدید است. مثلاً آنها به می سیان میروند و نمک را از قرار هر هفت جین یک یوان میخرند و سپس آنرا در مناطق ما به بهای هر ۱۲ لیان (۲) یک یوان میفروشند. آیا این یک استثمار وحشتناک نیست؟ ما دیگر نمیتوانیم چنین وضعی را تحمل کنیم، در آینده باید خودمان بتمام این امور بپردازیم. اداره تجارت خارجی ما باید در این زمینه زیاد کار کند .

قرضه ایکه بمبلغ سه میلیون یوان برای ساختمان اقتصادی اختصاص داده ایم، چگونه باید بمصرف برسد؟ ما در نظر داریم که آنرا بشرح زیر توزیع کنیم : یک میلیون یوان برای مخارج نظامی ارتش سرخ و دو میلیون یوان بعنوان سرمایه وامی برای کئوپراتیو ها و اداره خواربار و اداره تجارت خارجی. قسمت اعظم رقم اخیر بمصرف توسعه تجارت با مناطق خارج و بقیه آن بمصرف رشد تولیدات خواهد رسید. هدف ما نه فقط رشد تولیدات بلکه فروش کالاهای خود به قیمت مناسب به مناطق سفید و خرید نمک و پارچه از این مناطق به قیمت نازل برای توزیع در میان اهالی است تا بدین ترتیب محاصره دشمن را در هم بشکنیم و از استثمار تاجران جلوگیری کنیم. ما باید اقتصاد خلق را بطور مداوم رشد دهیم، شرایط زندگی توده ها را تا حدود زیادی بهبود بخشیم، عواید مالی خود را بمقدار قابل توجهی زیاد کنیم و از این راه پایه مادی محکمی برای جنگ انقلابی و ساختمان اقتصادی ایجاد نمائیم .

این یک وظیفه بزرگ، یک مبارزه طبقاتی بزرگ است. اما باید از خود بپرسیم : آیا ما میتوانیم این وظیفه را در جریان جنگ سخت انجام دهیم؟ من فکر میکنم که میتوانیم. زیرا که ما از کشیدن راه آهن تالون ین و یا فعلاً از ساختمان جاده تا گان جو صحبت نمیکنیم. ما نمیگوئیم که فروش غلات باید به انحصار کامل دولت در آید و یا اینکه تجارت نمک و پارچه که رقم آن ۱۵ میلیون یوان است، باید کاملاً در دست دولت متمرکز گردد و تجار نباید در این تجارت دست داشته باشند. خیر، این منظور ما نیست و چنین کاری هم نمیکنیم. آنچه که درمورد نظر ماست و در آنجام آن میکوشیم، آنستکه تولید کشاورزی و صنایع دستی را رشد دهیم، به مناطق سفید غلات و ولفرام صادر و از این مناطق نمک و پارچه وارد کنیم. ما عجالتاً این کار را با مبلغی معادل دو میلیون یوان باضافه سهام اجتماعی اهالی محل آغاز میکنیم. آیا در این کار چیزی

هست که ما نباید انجام دهیم و یا نتوانیم انجام دهیم و بخوبی آنرا بپایان برسانیم؟ ما این کار را شروع کرده ایم و کامیابی هائی هم بدست آورده ایم. محصول پائیزه امسال ۲۰ تا ۲۵ در صد از محصول پائیزه سال گذشته تجاوز میکند و این بیشتر از ۲۰ در صد اضافه محصول پائیزه است که ما پیش بینی کرده بودیم. در زمینه صنایع دستی ما شاهد احیاء تولید وسایل و ابزار کشاورزی و آهنک هستیم؛ تولید ولفرام نیز مجدداً آغاز گردیده است. تولید توتون، کاغذ و چوب کمی رونق یافته است. امسال در زمینه تنظیم خواربار موفقیتهای زیادی بدست آمده است. ما شروع کرده ایم نمک از خارج وارد کنیم. این کامیابیها پایه مطمئن فراهم ساخته است که ما بتوانیم در آینده باز هم بیشتر پیش برویم. آیا این ادعا که ساختمان اقتصادی در این لحظه ممکن نیست و فقط پس از خاتمه جنگ امکان پذیر است، خطای بارز نیست؟

از اینجهت روشن است که ساختمان اقتصادی در مرحله کنونی باید برمحور وظیفه مرکزی ما یعنی ادامه جنگ انقلابی قرار گیرد. امروز وظیفه مرکزی ما جنگ انقلابی است؛ ساختمان اقتصادی در خدمت این وظیفه قرار میگیرد، در حول آن میچرخد و تابع آنست. همچنین خطا خواهد بود اگر کسی ساختمان اقتصادی را مرکز تمام وظایف کنونی خود بشناسد تا درجه ایکه از جنگ دنبال کند. فقط پس از پایان جنگ داخلی است که میتوان و باید ساختمان اقتصادی را بمثابه وظیفه مرکزی تلقی کرد. خیالبافی محض است اگر کسی بکوشد در جریان جنگ داخلی به آنچنان ساختمان اقتصادی ای دست بزند که در زمان صلح میتوان بدان دست زد و یا در آینده و نه در زمان حاضر لازم و امکان پذیر خواهد بود. کارهای کنونی کارهائی هستند که جنگ بطور مبرم آنرا میطلبد. هر یک از این کارها باید در خدمت جنگ باشد، هیچیک از آنها اقدام مسالمت آمیزی نیست که جدا از جنگ باشد. چنانچه رفقائی بر این عقیده باشند که میتوان ساختمان اقتصادی را مستقل از جنگ انجام داد، باید فوراً خطای خود را اصلاح کنند.

رشد سریع جنبش در جبهه اقتصادی بدون سبک صحیح رهبری و متد درست کار امکان پذیر نیست. این نیز مسئله مهمی است که ما باید در جریان کنفرانس حاضر بحل آن بپردازیم. زیرا که رفقا پس از بازگشت به محل خود نه تنها باید فوراً به کارهای زیادی بپردازند بلکه باید عده کثیری از کادرهائی را نیز که بمعیت آنها کارها انجام میشود؛ هدایت کنند. بویژه این نکته در مورد رفقائی صادق است که در دهستانها، شهر ها و همچنین در کئوپراتیوها، در ادارات خواربار، تجارت و در دفاتر خرید کار میکنند، رفقائی که شخصاً به انجام وظایف عملی نظیر بسیج توده ها برای ایجاد کئوپراتیوها، تنظیم و حمل و نقل غلات و تجارت با مناطق خارج میپردازند. چنانچه سبک رهبری آنها نادرست باشد و متدهای صحیح و مؤثری بکار نبندند، این فوراً در نتیجه کارشان تأثیر خواهد گذاشت و موجب خواهد شد که کارهای ما از پشتیبانی توده های وسیع محروم بمانند و ما هم نخواهیم توانست در جریان پائیز و زمستان امسال و همچنین در جریان بهار و تابستان آینده نقشته ساختمان اقتصادی دولت مرکزی را کاملاً انجام دهیم. بدینجهت من میخواهم توجه رفقا را به نکات زیرین جلب کنم :

اول، باید توده ها را از طریق اقدامات مختلف سازمانی بسیج کرد. قبل از همه، رفقای هیئتهای رئیسه و ادارات اقتصاد ملی و دارائی مراتب مختلف ارگانهای قدرت باید بحث، نظارت و کنترول تمام کارهای مربوط به فروش اوراق قرضه، توسعه کئوپراتیوها و تنظیم خواربار و رشد تولید و تجارت را همواره در دستور روز کار

خود قرار دهند؛ سپس باید سازمانهای توده ای و بطور عمده اتحادیه های کارگری و انجمن های دهقانان فقیر را بحرکت در آورد. اتحادیه های کارگری باید تمام اعضای خود را بسیج کنند تا در جبهه اقتصادی به فعالیت بپردازند. انجمن های دهقانان فقیر پایه محکمی است برای بسیج توده ها در امر توسعه کئوپراتیوها و خرید اوراق قرضه؛ ارگانهای قدرت بخش و دهستان باید آنها را بطور فعال هدایت کنند. بعلاوه ما باید در جلستاتی که در دهات و یا در خانوارها تشکیل میشود، بسود ساختمان اقتصادی به تبلیغ بپردازیم و در جریان آن بطور روشن ارتباطی را که میان جنگ انقلابی و ساختمان اقتصادی موجود است، بیان کنیم و بطور مشخص نشان دهیم که چگونه باید شرایط زندگی توده ها را بهبود بخشید و نیروی مبارزه خود را بالا برد. باید از مردم دعوت کنیم که برای خرید اوراق قرضه تعهد بسپرند، کئوپراتیو ها را توسعه دهند، تأمین خواربار را تنظیم نمایند، پشتوانه پول را تحکیم کنند و تجارت را توسعه بخشند؛ باید از آنها دعوت کنیم که برای تحقق این شعارها بمبارزه برخیزند؛ و باید شور و شوق توده ها را بالا ببریم. هرگاه برای بسیج توده ها و تبلیغات در میان آنها بنحوی که شرح داده شد، به اقدامات مختلف سازمانی توسل نجوئیم، یعنی هرگاه هیئت های رئیسه، ادارات اقتصاد ملی و دارائی مراتب مختلف ارگانهای قدرت، برای بحث و کنترل کار ساختمان اقتصادی مراقبت فراوان بخرج ندهند، فعالیت سازمانهای توده ای را بر نیانگیزند و میتینگ های تبلیغاتی توده ای ترتیب ندهند، بهدفهای خود دست نخواهیم یافت.

دوم، طرق بسیج توده ها نباید بوروکراتیک باشد. در زمینه ساختمان اقتصادی نیز مانند هر فعالیت انقلابی دیگر بکار بردن طرق بوروکراتیک رهبری جایز نیست. باید بوروکراسی، این پلیدی را که مورد تنفر هر یک از رفقاست، به زباله دان ریخت. شیوه کاری که رفقای ما ارجح میشمارند، باید شیوه ای باشد که توده ها بدان علاقمندند یعنی شیوه ایکه مورد پسند هر کارگر و دهقان است. یکی از تظاهرات بوروکراسی، سستی در کار استکه خود نتیجه بی تفاوتی یا بی مبالاتی است. ما باید با تمام قوا با این پدیده مبارزه کنیم. تظاهر دیگر بوروکراسی کماندیسم است. کسیکه به کماندیسم تثبث میجوید، در ظاهر هیچگونه سستی در کار خود نشان نمیدهد و حتی بنظر میرسد که با مجاهدت کار میکند. ولی در واقع ممکن نیست با توسل به کماندیسم کئوپراتیوها را بسط داد و حتی اگر آنها مدتی هم بظاهر پیشرفت کنند، نمیتوانند استحکام یابند؛ و سرانجام توده ها اعتماد خود را نسبت به آنها از دست میدهند و این امر به تکامل آنها لطمه وارد میآورد. فروش اوراق قرضه از راه کماندیسم بدین قسم که توزیع اوراق را بنا بخواست خود تحمیل کنیم بدون آنکه بدانیم آیا مردم می فهمند که موضوع بر سر چیست و آیا میتوانند برای این یا آن مبلغ تعهد بسپرند، فقط توده ها را ناراضی میکند و نمیگذارد که تمام اوراق قرضه را بفروش رسانیم. ما باید شیوه های کماندیستی را حتماً بدور افکنیم؛ ما باید با پیگیری تبلیغ کنیم و توده ها را متقاعد سازیم؛ ما باید با در نظر داشت شرایط مشخص و حالات روحی توده ها، کئوپراتیوها را بسط و توسعه دهیم، اوراق قرضه را بفروش رسانیم و کار بسیج توده ها را در زمینه اقتصادی تمام و کمال انجام دهیم.

سوم، ما برای برانگیختن جنبش ساختمان اقتصادی به تعداد زیادی کادر نیازمندیم. صحبت بر سر ده ها و صد ها نفر نیست بلکه بر سر هزاران و ده ها هزار فرد است که ما باید آنها را متشکل کنیم، آموزش دهیم و به جبهه ساختمان اقتصادی گسیل داریم. آنها فرماندهان جبهه اقتصادی خواهند بود و توده های وسیع

مردم مبارزان این جبهه. غالباً از نبودن کادر شکایت میشوند. ولی رفقا، آیا ما واقعاً کادر نداریم؟ از میان توده هائی که در مبارزه ارضی،

مبارزه اقتصادی و جنگ انقلابی آبدیده شده اند، کادر های بسیار زیادی بیرون آمده اند؛ چگونه میتوان گفت که کادر نیست؟ چنانچه خود را از این نظرات نادرست برهائید، کادر ها را در پیرامون خود خواهید دید.

چهارم، امروز ساختمان اقتصادی نه تنها از وظیفه عمومی ما یعنی جنگ، بلکه از وظایف دیگر نیز جدائی ناپذیر است. فقط با بررسی جدی نتیجه کار تقسیم اراضی (۳) است که میتوان بطور قطع ملکیت ارضی فئودالی و نیمه فئودالی را برانداخت، شوروشوق دهقانان را در کار تولیدی افزایش داد و توده های وسیع دهقانان را بسرعت به جبهه ساختمان اقتصادی کشانید. فقط با اجرای قاطع قانون کار است که میتوانیم شرایط زندگی توده های کارگر را بهبود بخشیم، آنها را در راه شرکت فعال و سریع در ساختمان اقتصادی سوق دهیم و نقش رهبری آنها را در قبال دهقانان تقویت کنیم. فقط با رهبری صحیح در انتخابات و همچنین در جنبش افشاگری (۴) که بموازات جنبش بررسی نتیجه کار تقسیم اراضی دنبال میشود، میتوانیم ارگانهای قدرت را تقویت کنیم، و در نتیجه دولت ما میتواند با قوت بیشتری جنگ انقلابی و تمام بخش های کار ما و از آنجمله کار اقتصادی را رهبری کند. ارتقاء سطح سیاسی و فرهنگی توده ها از طریق کار فرهنگی و تربیتی نیز برای رشد اقتصاد ملی اهمیت فراوان دارد. در اینکه توسعه صفوف ارتش سرخ نباید حتی یکروز هم از نظر فرو گذارده شود؛ بحثی نیست. برای همه روشن است که هرگاه ارتش سرخ پیروزی بدست نیآورد، محاصره اقتصادی تشدید خواهد شد. از طرف دیگر بدون تردید رشد اقتصاد ملی و بهبود شرایط زندگی اهالی نیز بنوبه خود به توسعه صفوف ارتش سرخ کمک بسیار خواهد کرد و توده های وسیع را بر خواهد انگیخت که با شور و شوق بسوی جبهه رهسپار شوند. خلاصه، چنانچه ما تمام وظایف فوق الذکر و از آنجمله وظیفه نوین و فوق العاده مهم ساختمان اقتصادی را بپایان برسانیم و اگر ما تمام این وظایف را در خدمت جنگ انقلابی بگذاریم، بدون شک پیروزی جنگ انقلابی نصیب ما خواهد شد.

یادداشتها

۱ – ارتش چانگایشک از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۳۴ به پنچ حمله بزرگ بنام عملیات "محاصره و سرکوب" علیه منطقه سرخ که مرکز آن ژوی جین واقع در جیان سی بود، دست زد. پجنمین عملیات "محاصره و سرکوب" در اکتبر ۱۹۳۳ آغاز گردید ولی چانکایشک آنرا از تابستان ۱۹۳۳ فعالانه تدارک دیده بود.

۲ – جین ولیان هر دو واحد و زن چین است، یک جین مساوی است با ده لیان و یک لیان با ده چیان (در آن زمان یک جین، مساوی با ۱۶ لیان بود) و یک جین مساوی با نیم کیلو میباشد. – مترجم

۳ – جنبش بررسی نتیجه کار تقسیم اراضی پس از تقسیم زمین در مناطق سرخ برپا شد. هدف این جنبش تحقیق در این امر بود که آیا تقسیم زمین بدرستی صورت گرفته است یا نه.

۴ – جنبش افشاگری جنبش دموکراتیکی بود که طی آن توده های وسیع مردم اعمال زشت کارمندان دولت دموکراتیک را از پائین ببالا افشا میکردند.

چگونگی تعیین تعلق طبقاتی در روستا[3]

(اکتبر ۱۹۳۳)

۱ – ماکان ارضی

مالک ارضی کسی را میگویند که صاحب زمین است ولی خودش کار نمیکند، یا آنکه خیلی کم کار میکند و زندگی خود را از طریق استثمار دهقانان تأمین مینماید. دریافت بهره مالکانه شکل عمده استثمار دهقانان توسط مالک ارضی است؛ علاوه بر این مالک ارضی یا رباخواری میکند، یا مزدور میگیرد و یا بامور صنعتی و تجارتی می پردازد. لیکن شکل عمده استثمار دهقانان توسط مالک ارضی تحمیل بهره مالکانه است. اداره زمینهای عمومی و دریافت بهره مالکانه از اراضی مدارس (۱) نیز جزو اشکال استثمار از طریق بهره مالکانه بشمار میرود.

مالک ارضی ورشکسته ای که کار نمیکند و از راه کلاشی یا غارت و یا به طفیل نزدیکان و دوستان خود امرار معاش میکند و زندگی اش بهتر از زندگی دهقانان میانه حال معمولی است، نیز مالک ارضی قلمداد میشود.

دیکتاتورهای نظامی، بوروکراتها، مستبدین محلی و متنفذین شریر نمایندگان سیاسی و سفاکترین عناصر طبقه مالکان ارضی بشمار میروند. درمیان دهقانان مرفه نیز غالباً مستبدین محلی و متنفذین شریری یافت میشوند که نفوذ و قدرت کمتری دارند.

مباشران که در دریافت بهره مالکانه یا اداره املاک بمالکان ارضی کمک میکنند و منبع درآمدشان بطور عمده وابسته به استثمار دهقانان توسط مالکان ارضی است و زندگی شان بهتر از زندگی دهقانان میانه حال معمولی است، نیز باید جزو دسته مالکان ارضی حساب شوند .

---

[3] *اثر حاضر سندی است که در ماه اکتبر سال ۱۹۳۳ توسط رفیق مائوتسه دون بمنظور اصلاح انحرافاتی که در کار اصلاحات ارضی پدید آمده بود، و نشان دادن راه حل صحیح مسئله ارضی نگاشته شده است. این سند از طرف دولت دموکراتیک مرکزی کارگری – دهقانی وقت پذیرفته شد؛ از ملاکهائی که در این اثر آمده، برای تعیین تعلق طبقاتی در روستا استفاده گردیده است .*

کسانیکه رباخواری منبع عمده درآمدشان است و از این طریق استثمار میکنند و زندگی شان بهتر از زندگی دهقانان میانه حال معمولی است، رباخوار نامیده میشوند و باید جزو دسته مالکان ارضی حساب شوند.

۲ – دهقانان مرفه

دهقانان مرفه علی القاعده صاحب زمین اند. معذلک بعضی از آنها فقط صاحب مقداری زمین میباشند و مقداری هم اجاره میکنند. بعضی دیگر هم هستند که از خود زمینی ندارند و تمام زمینی را که میکارند، اجاره میکنند. دهقانان مرفه معمولا وسایل تولید بیشتر و بهتر و سرمایه گردان بیشتر دارند و در کار شرکت مینمایند، معذلک قسمتی از درآمد یا قسمت اعظم در آمد آنها همیشه از راه استثمار عاید شان میشود. دهقانان مرفه بطور عمده کار مزدوری را مورد استثمار قرار میدهند (پاکار اجیر میکنند). علاوه بر این، آنها یا قسمتی از زمینهای خود را اجاره میدهند و از راه دریافت بهره مالکانه استثمار میکنند، یا به رباخواری میپردازند و یا بامور صنعتی و تجارتی اشتغال میورزند. اغلب دهقانان مرفه نیز به اداره اراضی عمومی میپردازند. همچنین کسی را که صاحب قطعه زمین نسبتاً بزرگ و مرغوب است و خودش کار میکند بدون آنکه مزدور بگیرد، ولی دهقانان را از طریق دریافت بهره مالکانه و رباخواری و غیره مورد استثمار قرار میدهد، باید جزو دهقانان مرفه قلمداد کرد. دهقانان مرفه دائماً استثمار قرار میدهد، باید جزو دهقانان مرفه قلمداد کرد. دهقانان مرفه دائماً استثمار میکنند و بسیاری از آنها قسمت عمده درآمد خود را از این منبع بدست میاورند.

۳– دهقانان میانه حال

عده زیادی از دهقانان میانه حال صاحب زمین اند. برخی از آنها فقط صاحب مقداری زمین میباشند و مقداری هم اجاره میکنند. برخی دیگر از خود زمینی ندارند بلکه تمام زمینی را که میکارند، اجاره میکنند. همه آنها مقدار قابل ملاحظه ای وسایل تولید دارند که متعلق بخود آنهاست. دهقانان میانه حال منحصراً یا بطور عمده از کار شخصی خود امرار معاش میکنند. آنها علی القاعده دیگران را استثمار نمیکنند؛ عده زیادی از آنها از راه پرداخت مبلغ ناچیزی بشکل بهره مالکانه یا تنزیل مورد استثمار قرار میگیرند. ولی آنها معمولا نیروی کار خود را نمیفروشند. بعضی از آنها (دهقانان میانه حال مرفه) تا حدودی دیگران را استثمار میکنند، لیکن این استثمار بطور دائمی صورت نمیگیرد و قسمت عمده درآمد آنها را تشکیل نمیدهد.

۴ – دهقانان فقیر

در میان دهقانان فقیر بعضی مالک مقداری زمین هستند اما وسایل تولید آنها کافی نیست، برخی دیگر مطلقاً مالک زمین نیستند ولی فقط دارای مقدار کمی وسایل تولید میباشند. دهقانان فقیر بطور کلی

مجبورند زمین را اجاره نمایند و از آنجا که باید بهره مالکانه و تنزیل بپردازند و قسمت کوچکی از نیروی کار خود را بفروشند، مورد استثمار قرار میگیرند.

دهقانان میانه حال معمولا نیازی به فروش نیروی کار خود ندارند، در حالیکه دهقانان فقیر مجبورند قسمت کوچکی از نیروی کار خود را بفروشند. اینست ملاک اصلی تشخیص دهقانان میانه حال از دهقانان فقیر .

۵ – کارگران

کارگران (و از آنجمله مزدوران کشاورزی) بطور کلی نه زمین دارند، و نه وسایل تولید؛ بعضی از آنها فقط صاحب قطعه بسیار کوچکی زمین و مختصری وسایل تولید هستند. کارگران منحصراً یا بطور عمده از فروش نیروی کار خود امرار معاش میکنند.

یادداشتها

۱ – در روستای چین چندین نوع زمین عمومی وجود داشت : زمینهای متعلق به مقامات بخش یا دهستان؛ زمینهای متعلق به معبد نیاکان قبیله؛ زمینهای متعلق به معبد بودائی یا تائوئی؛ زمینهای متعلق به کلیسای مسیحی یا مسجد؛ زمینهائی که در آمد آنها بمصرف مخارج تعاون اجتماعی یا امور عام المنفعه میرسید، مانند زمینهای متعلق به انبارهای عمومی و زمینهائی که در آمد آنها بمصرف ساختمان و نگاهداری راههاو پلها میرسید؛ و بالاخره زمینهائی که عواید آنها بمصرف مخارج آموزشی میرسید، مانند زمینهای متعلق بمدارس. کلیه این اراضی بطور عمده تحت نظارت مالکان ارضی و دهقانان مرفه بودند و دهقانان فقط میتوانستند در اداره قسمت کوچکی از این زمینها شرکت نمایند.

سیاست اقتصادی ما[4]

(۲۳ ژانویه ۱۹۳۴)

فقط بیشرمترین دیکتاتورهای نظامی گومیندان که در مناطق تحت سلطه خویش، خلق را تقریباً به بینوائی و اقتصاد را به لب پرتگاه ورشکستگی کشانده اند، میتوانند هر روز شایعه پراکنی کنند که گویا مناطق سرخ کاملاً دستخوش ویرانی شده اند. امپریالیسم و گومیندان قصد دارند که مناطق سرخ را ویران کنند، بکار ساختمان اقتصادی که در این مناطق دنبال میشود، لطمه بزنند و رفاه و آسایش میلیونها کارگرو دهقان را که به آزادی دست یافته اند، مختل سازند. بدین منظور آنها نه تنها نیروهای مسلح خود را برای عملیات نظامی "محاصره و سرکوب "تجهیز کرده اند، بلکه سیاست بیرحمانه محاصره اقتصادی را نیز دنبال نموده اند. ولی ما که توده های وسیع مردم و ارتش سرخ را رهبری میکنیم، نه تنها این عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن را بدفعات در هم شکسته ایم، بلکه برای خنثی کردن محاصره شوم اقتصادی دشمن نیز تا آنجا که ممکن و لازم است، بکار ساختمان اقتصادی پرداخته ایم. ما در این زمینه نیز پی در پی موفقیتهائی بدست آورده ایم.

اصول سیاست اقتصادی ما عبارتند از اینکه در زمینه ساختمان اقتصادی هر کاری را که ممکن و ضرور است، انجام دهیم و منابع اقتصادی را برای رفع نیازمندیهای جنگ متمرکز سازیم؛ در عین حال وضع زندگی توده ها را تا حد امکان بهبود بخشیم، اتحادکارگران و دهقانان را در زمینه اقتصادی تحکیم کنیم، رهبری پرولتاریا را بر دهقانان تضمین نمائیم و برای تأمین نقش رهبری بخش دولتی اقتصاد نسبت به بخش خصوصی کوشش کنیم تا بدینسان شرایط مقدماتی گذارآتی به سوسیالیسم را فراهم آوریم.

وظایف مرکزی ساختمان اقتصادی ما عبارتند از: افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی، توسعه تجارت با مناطق خارج و رشد کئوپراتیوها.

---

[4] *اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون در ژانویه ۱۹۳۴ در دومین کنگره کشوری نمایندگان کارگران و دهقانان در ژوی جین از استان جیان سی ایراد کرده است.*

کشاورزی مناطق سرخ بروشنی در حال پیشرفت است. تولید کشاورزی در سال ۱۹۳۳ نسبت به سال ۱۹۳۲ پانزده در صد در منطقه جیان سی جنوبی ـ فو جیان غربی و بیست در صد در منطقه مرزی فوجیان غربی و بیست در صد در منطقه مرزی فوجیان ـ جه جیان ـ جیان سی افزایش یافته است. درمنطقه مرزی سی چوان ـ شنسی محصول خوب بوده است. هرگاه که یک منطقه سرخ ایجاد میشد، غالباً در یکی دو سال اول سطح تولید کشاورزی پائین میآمد (۱). ولی وقتیکه ما پس از تقسیم اراضی حق مالکیت دهقانان را بر زمین معین کردیم و بمنظور تشویق کار تولیدی اقداماتی اتخاذ نمودیم، توده های دهقان با شور و شوق بیشتری بکار پرداختند و تولید دوباره جان گرفت. در حال حاضر تولید کشاورزی در بعضی نقاط بسطح قبل از انقلاب رسیده و حتی از آن هم تجاوز کرده است. در برخی نقاط نه تنها زمینهائی که در جریان قیامهای انقلابی بحال خود رها شده بودند، زیر کشت رفته اند بلکه زمینهای جدیدی نیز برای کشت آماده شده اند. در بسیاری از نقاط گروههای تعاونی و دسته های شخم زنی (۲) ایجاد شده اند تا در روستا از نیروی کار بطور منطقی و صحیح استفاده شود؛ برای رفع کمبود گاو شخم زن نیز کئوپراتیوهائی تشکیل گردیده است. بعلاوه زنان هم گروه گروه در کار تولیدی شرکت میجوبند. چنین وضعی در زمان گومیندان اصلاً نمیتوانست پیدا شود. در آنموقع چون زمین به مالکان ارضی تعلق داشت، دهقانان نه میخواستند و نه وسیله آنرا داشتند که زمین را بارورتر سازند. فقط پس از آنکه ما زمین را میان دهقانان تقسیم کردیم و کار تولیدی آنها را تشویق نمودیم و پاداش دادیم، شور و شوق دهقانان نسبت بکار زنده شد، و موفقیتهای عظیمی در کار تولیدی بدست آمد. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در شرایط کنونی در کار ساختمان اقتصادی ما کشاورزی مقام اول را احراز میکند. کشاورزی نه فقط باید مسئله مواد خوراکی را که مهمترین مسئله است، بلکه باید مسئله مواد اولیه را مانند پنبه، کتان، نیشکر و خیزران که برای تهیه اجناس مورد نیاز مبرم مانند لباس، قند و کاغذ ضرورت دارند، نیز حل کند. جنگلداری و افزایش دام ها نیز بخش مهمی ازکار کشاورزی را تشکیل میدهند. در چار چوب اقتصاد دهقانان خرده پا، نه تنها مجاز بلکه ضرور است که جهت تهیه بعضی از تولیدات مهم کشاورزی نقشه های مناسبی تدوین شود و دهقانان برای تحقق این نقشه ها بسیج گردند. ما باید باین امر توجه بیشتری مبذول داریم و در این راه کوشش زیادتری بخرج دهیم. ما باید دهقانان را با جدیت رهبری کنیم تا بتوانند مسایل مشکلی که در راه ایجاد شرایط لازم برای تولید کشاورزی پیدا میشوند ــ مانند مسایل نیروی کار، گاوشخم زن، کود، بذر و آبیاری ــ حل نمایند. در این زمینه وظیفه اصلی ما اینستکه از نیروی کار به طرق سازمانی استفاده صحیح و منطقی کنیم و زنان را به شرکت در کار کشاورزی تشویق نمائیم.

اقدامات لازم برای حل مسئله نیروی کار عبارتند از: تشکیل گروههای تعاونی و دسته های شخم زنی، بسیج و تشویق تمام اهالی روستا در فصول شخم زنی که کار زیاد است مانند بهار و تابستان. مسئله جدی دیگر اینستکه عده زیادی از دهقانان (تقریباً ۲۵ در صد) گاو شخم زن ندارند. ما باید توجه کنیم که برای استفاده

همگانی از گاو شخم زن کئوپراتیوهائی ایجاد گردند و دهقانانی را که گاو ندارند، تشویق نمائیم که داوطلبانه و شریکی گاو شخم زن بخرند. ما باید به امور آبیاری که شریان حیاتی کشاورزی است، نیز توجه فراوان معطوف داریم. البته ما هنوز نمیتوانیم مسئله کشاورزی دولتی یا اشتراکی را مطرح سازیم، ولی برای تسریع در امر رشد کشاورزی ضرورت مبرم دارد که در نقاط مختلف، مزارع کوچک آزمایشی و مدارس تحقیقات کشاورزی دایر کنیم و نمایشگاه های محصولات کشاورزی ترتیب دهیم.

محاصره دشمن برای صدور کالاهای ما به خارج مشکلاتی ایجاد کرده است. تولید بسیاری از بخشهای صنایع دستی مناطق سرخ بویژه تهیه توتون و کاغذ رو به تحلیل نهاده است. معذلک مشکلاتی که در صدور کالاپدید آمده اند، به هیچ وجه رفع نشدنی نیستند. زیرا وجود نیازمندیهای توده های عظیم برای ما بازار وسیعی ایجاد میکند. ما باید نخست برا ی رفع نیازمندیهای خودمان و سپس برای تجارت با خارج صنایع دستی و بعضی صنایع دیگر را طبق برنامه احیا کنیم و رشد دهیم. اگر طی دوسال اخیر و بویژه از نیمه اول سال ۱۹۳۳ بسیاری از بخشهای صنایع دستی و بعضی از شعب صنعتی رو به احیاء نهاده اند، برای آنستکه ما بآنها توجه کردیم و علاوه بر این کئوپراتیوهای تولیدی توده ها نیز بتدریج رشد یافتند. در اینجا صحبت بطور عمده برسر تولید توتون، کاغذ، ولفرام، کافور، آلات و ابزار کشاورزی و کود (آهک وغیره) است. در شرایط کنونی همچنین نباید تهیه پارچه، دارو و قند را از نظر فرو گذاریم.

در منطقه مرزی فوجیان ـ جه جیان ـ جیان سی بعضی صنایع مانند کاغذ سازی، پارچه بافی و قندسازی که قبلاً موجود نبودند، اکنون ایجاد شده اند و نتایج رضایت بخشی هم بدست آمده است. مردم برای حل مسئله کمبود نمک، از خاک شوره زارها نمک میگیرند. اداره کردن صنایع مستلزم تنظیم نقشه مناسب است. البته نقشه کشی دقیق و همه جانبه با داشتن صنایع دستی پراکنده امکان پذیر نیست. ولی تنظیم نقشه های تولیدی نسبتاً دقیق برای بعضی مؤسسات مهم و در درجه اول برای مؤسسات دولتی و کئوپراتیوی مطلقاً ضرور است. هر یک از مؤسسات صنعتی دولتی و کئوپراتیوی باید از همان آغاز فعالیت خود به برآورد دقیق مواد اولیه و بازارهای فروش در مناطق دشمن و در مناطق خود مان توجه نماید.

در حال حاضر بویژه ضرور است که مبادلات تجارتی اهالی با مناطق خارج طبق نقشه سازمان داده شود و دولت تجارت پاره ای از کالا های ضرور مانند واردات نمک و پارچه، صادرات غلات و ولفرام و همچنین تنظیم توزیع غلات را در سرزمینهای خود مستقیماً در دست گیرد. این کار که ابتدا در منطقه مرزی فوجیان ـ جه جیان ـ جیان سی آغاز گردید، در بهار سال ۱۹۳۳ در منطقه مرکزی نیز به جریان افتاد. ما در اثر ایجاد ارگانهائی نظیر اداره تجارت خارجی، موفقیتهای اولیه بدست آورده ایم.

اقتصاد ملی ما اکنون از سه بخش تشکیل میشود: بخش دولتی، بخش کئوپراتیوی و بخش خصوصی.

در حال حاضر فقط آن مؤسسات اقتصادی تحت اداره دولت قرار دارند که اداره آنها از طرف دولت ممکن و لازم است. صنعت و تجارت دولتی رشد خود را آغاز کرده اند و دورنمای آنها نامحدود است.

در مورد بخش خصوصی اقتصاد، تا زمانیکه این بخش حدود قانونی دولت را محترم بشمارد، ما در سر راه آن مانعی ایجاد نمیکنیم و حتی آنرا رشد میدهیم و تشویق مینمائیم. زیرا در مرحله کنونی رشد این بخش اقتصادی برای منافع دولت و خلق ضرور است. جای بحث نیست که اقتصاد خصوصی هنوز اقتصاد متفوق است و حتماً مدتی نسبتاً طولانی مقام متفوق خود را حفظ خواهد کرد. در حال حاضر اقتصاد خصوصی مناطق سرخ از مؤسسات کوچک تشکیل میشود.

بخش کئوپراتیوی بسرعت زیاد رشد میبابد. طبق آماریکه در سپتامبر سال ۱۹۳۳ از ۱۷ شهرستان در جیان سی و فوجیان بدست آمده، مجموعاً ۱۴۲۳ کئوپراتیو گوناگون وجود دارد که سرمایه کل آنها از سیصد هزار یوان تجاوزمیکند. کئوپراتیوهای مصرفی و کئوپراتیوهائی که برای غلات ایجاد شده اند، از همه بیشتر رشد کرده اند، کئوپراتیوهای تولیدی بعد از آنها می آیند. کئوپراتیوهای اعتبار فعالیت خود را تازه آغاز کرده اند. اقتصاد کئوپراتیوی و اقتصاد دولتی با فعالیت مشترک خود طی مدت طولانی به نیروی اقتصادی عظیمی مبدل خواهند شد، بتدریج بر اقتصاد خصوصی برتری خواهند یافت و نسبت به این اقتصاد نقش رهبری را ایفا خواهند نمود. بدین جهت باید در عین تشویق رشد بخش خصوصی بخش دولتی را به حد اکثر رشد داد و بخش کئوپراتیوی را بطور وسیع گسترش بخشید.

ما بمنظور رشد اقتصاد دولتی و کمک به اقتصاد کئوپراتیوی با تکیه به پشتیبانی توده ها سه میلیون یوان اوراق قرضه ساختمان اقتصادی انتشار دادیم. در شرایط کنونی اتکاء به نیروی توده ها یگانه وسیله ممکن برای حل مسئله سرمایه گذاری در امر ساختمان اقتصادی است.

افزایش در آمد از راه رشد اقتصاد ملی اصل اساسی سیاست مالی ماست. این سیاست هم اکنون در منطقه مرزی فوجیان ـ جه جیان ـ جیان سی نتایج محسوسی ببار آورده و در منطقه مرکزی نیز ثمربخش بوده است. ارگانهای مالی و اقتصادی ما موظفند که این سیاست را مؤکداً اجرا نمایند. در این زمینه باید با دقت فراوان مراقب بود که بانگ دولتی در انتشار اسکناس بطور عمده پاسخگوی نیازمندیهای رشد اقتصاد ملی باشد و احتیاجات صرفاً مالی را فقط در درجه دوم اهمیت قرار دهد.

صرفه جوئی در هزینه دولت باید رهنمود اصلی باشد. باید برای تمام کارمندان دولت روشن شود که اختلاس و اسراف جنایتی بس عظیم است. مبارزه علیه اختلاص و اسراف هم اکنون به نتایجی رسیده است، ولی باید این کوشش را در آینده نیز دنبال کرد. سیستم محاسباتی ما باید این اصل را رهنمود باشد که بخاطر امر

جنگ، بخاطر امر انقلاب و بخاطر ساختمان اقتصادی حتی یک شاهی را هم باید صرفه جوئی کرد. شیوه های ما در استفاده از در آمدهای دولتی باید اکیداً با شیوه های گومیندان فرق کند.

در این هنگام که چین در وضع اقتصادی فلاکت باری افتاده و صد ها میلیون نفر از گرسنگی و سرما رنج میبرند، دولت توده ای ما، علیرغم تمام مشکلات، با جدیت به انجام کار ساختمان اقتصادی بسود جنگ انقلابی و ملت پرادخته است. بدیهی است که فقط با شکست دادن امپریالیسم و گومیندان و فقط با کار طبق نقشه و تشکیلاتی در زمینه ساختمان اقتصادی خواهیم توانست خلق سراسر کشور را از این مصیبت بي سابقه برهانیم.

یادداشتها

۱ - هر گاه که یک منطقه سرخ ایجاد میشد، غالباً در یکی دو سال اول سطح تولید کشاورزی بطور عمده به این علت پائین میآمد که در دوره تقسیم اراضی، حق مالکیت بر زمین هنوز تعین نشده و نظم نوین اقتصادی هنوز بخوبی بر قرار نگردیده بود و از این جهت دهقانان نمي توانستند فکر خود را کاملاً به کار تولیدی متوجه سازند.

۲ - گروههای تعاونی و دسته های شخم زنی از طرف دهقانان مناطق سرخ برای استفاده منطقی و صحیح از نیروی کار و تسهیل در کار تولیدی بر اساس اقتصاد فردی تشکیل میشدند. شرکت در این سازمانهای تعاونی داوطلبانه و بر اساس سود متقابل بود. اعضای این سازمان ها یکسان کار میکردند و کسیکه کمتر کمک داده و بیشتر کمک گرفته بود، این تفاوت را با پرداخت پول جبران میکرد. گروههای تعاونی علاوه بر کمک به اعضای خود، به خانواده های جنگجویان ارتش سرخ و پیران بی پشت و پناه هم کمک میکردند (به کسانیکه به پیران بی پشت و پناه یاری میرساندند، پولی پرداخت نمیشد بلکه فقط غذای آنها از طرف کمک گیرندگان تأمین میگردید). از آنجا که این سازمانهای تعاونی بکار تولیدی زیاد کمک میکردند. رفیق مائو تسه دون در آثار خود: "تحقیق در باره وضعیت دهستان چان گان "و "تحقیق در باره وضعیت دهستان تسای سی» باین نکات اشاره نموده است.

از زندگی توده ها مواظبت کنید،

به شیوه های کار توجه نمائید[5]

(۲۷ ژانویه ۱۹۳۴)

رفقا در جریان بحث به دو مسئله توجه کافی نکردند. به نظر من باید درباره ایندو مسئله بیشتر صحبت کرد.

مسئله نخست مسئله زندگی توده هاست.

وظیفه مرکزی ما در حال حاضر عبارتست از بسیج کردن توده های وسیع برای شرکت در جنگ انقلابی، سرنگون ساختن امپریالیسم و گومیندان از طریق این جنگ، گسترش دادن انقلاب به سراسر کشور و بیرون راندن امپریالیستها از چین. هر کس که به این وظیفه مرکزی کم بها دهد، کادر انقلابی خوبی نیست. اگر رفقای ما این وظیفه مرکزی را واقعاً درک کنند، اگر دریا بند که انقلاب را بهر قیمتی شده، باید به سراسر کشور گسترش دهند، در آنصورت هرگز نباید مسئله منافع حیاتی توده های وسیع، مسئله زندگی آنها را از نظر فروگذارند و یا به آن کم بها دهند. زیرا که جنگ انقلابی جنگ توده هاست و تنها با بسیج توده ها و اتکاء به آنهاست که میتوان به چنین جنگی دست زد.

اگر ما برای ادامه جنگ فقط به بسیج خلق بپردازیم و به هیچ کار دیگری دست نزنیم، آیا خواهیم توانست بر دشمن غلبه کنیم؟ یقیناً خیر. اگر ما بخواهیم پیروز شویم، باید کارهای به مراتب بیشتری انجام دهیم. ما باید دهقانان را در مبارزه بخاطر بدست آوردن زمین رهبری کنیم و زمین را بین آنها تقسیم نمائیم؛ شور و شوق آنها را در کار بالا بریم و تولیدات کشاورزی را افزایش دهیم؛ از منافع کارگران دفاع کنیم؛ به ایجاد کئوپراتیوها بپردازیم؛ داد وستد با مناطق خارج را توسعه بخشیم؛ مسایل توده ها ــ پوشاک؛ خوراک، مسکن، سوخت، برنج، روغن، نمک، بیماری، بهداشت و ازدواج ــ را حل کنیم. خلاصه تمام مسایل پراتیک زندگی روزانه توده ها باید مورد توجه ما قرار گیرند. اگر ما باین مسایل بپردازیم، اگر کا

---

[5] *اثر حاضر متن قسمتی از نتیجه گیریهائی است که رفیق مائو تسه دون در ژانویه ۱۹۳۴ به دومین کنگره کشوری نمایندگان کارگران و دهقانان در ژوی جین واقع در استان جیان سی ارئه داد.*

در حل آنها توفیق یابیم و نیازمندیهای توده ها را برآورده سازیم، سازماندهندگان واقعی زندگی توده ها خواهیم شد و توده ها با میل و رغبت بدورما گرد خواهند آمد و با حرارت ار ما پشتیبانی خواهند کرد. رفقا! آیا ما در اینصورت خواهیم توانست باین هدف برسیم که توده ها از دعوت ما به شرکت در جنگ انقلابی پیروی کنند؟ آری، خواهیم توانست - حتماً خواهیم توانست.

در بین کادرهای ما مواردی نظیر موارد زیر مشاهده میشود: آنها فقط به افزایش نفرات ارتش سرخ و واحد حمل و نقل، به دریافت مالیات ارضی و به فروش اوراق قرضه میپردازند؛ ولی درباره سایر اموربحث نمیکنند، آنها را از نظر فرو میگذارند و حتی اصلاً به آنها توجه نمی نمایند. مثلاً شهرداری تین جو تا مدتی فقط به افزایش نفرات ارتش سرخ و بسیج مردم برای شرکت در کار حمل و نقل میپرداخت بدون آنکه کوچکترین توجهی به زندگی توده ها مبذول دارد. مسایلی که اهالی تین جو با آن روبرو بودند، از این قرار بود: آنها سوخت نداشتند، نمک نمي توانستند بخرند زیرا سرمایه داران نمک را احتکار میکردند، بعضی از آنها مسکن نداشتند، برنج کمیاب و گران بود. اینها مسایل پراتیک اهالی تین جو بودند و مردم امید فراوان داشتند که ما به آنها در حل این مسایل کمک کنیم. اما شهرداری تین جو هیچ یک از این مسایل را به بحث نمي گذاشت. از اینرو پس از آنکه شورای نمایندگان کارگران و دهقانان شهر تین جو از نو انتخاب شد، بیش از صد نماینده از شرکت در جلسات احتراز ورزیدند، زیرا که در چند جلسه اول فقط مسئله افزایش نفرات ارتش سرخ و بسیج مردم برای شرکت در کار حمل و نقل مورد بحث قرار میگرفت، بدون آنکه کوچکترین توجهی به زندگی توده ها بشود، و بالاخره شورا از تشکیل جلسه عاجز ماند. و نتیجه این شد که در کار افزایش نفرات ارتش سرخ و بسیج مردم برای شرکت در کار حمل و نقل کم موفقیت بدست آمد. این مورد اول بود.

رفقا! شما لابد جزوه های مربوط به دو دهستان نمونه را که توزیع شده است، خوانده اید. این مورد کاملاً با مورد اول تفاوت دارد. چه کمکهای مهمی که دهستانهای چان گان (۱) واقع در جیان سی و تسای سی (۲) واقع در فوجیان در راه افزایش نفرات ارتش سرخ نکرده اند! در دهستان چان گان ۸۰ در صد و در دهستان تسای سی ۸۸ در صد جوانان و مردان و زنان سالمند به صفوف ارتش سرخ پیوسته اند. اوراق قرضه نیز به مقدار زیاد به فروش رسیده است و اهالی ۱۵۰۰ نفری دهستان چان گان به ارزش ۴۵۰۰ یوان اوراق قرضه خریده اند. در رشته های دیگر نیز موفقیتهای بزرگی بدست آمده است. دلیل پیدایش چنین وضعی چیست؟ ذکر چند مثال موضوع را روشن خواهد ساخت. هنگامیکه حریق نیمی از خانه یک دهقان فقیر دهستان چان گان را ویران نمود، دهداری از اهالی دعوت کرد که به وی کمک نقدی بکنند. در مورد دیگر، دهداری و جمعیت تعاون به سه نفر از اهالی که چیزی برای خوردن نداشتند، فوراً مقادیری برنج رساندند. تابستان سال گذشته که کمبود مواد غذائی وجود داشت، دهداری از شهرستان گون لیوه (۳) که بیش از ۲۰۰ لی از چان گان فاصله دارد، برای کمک به اهالی برنج وارد کرد. در دهستان تسای سی نیز از این قبیل کارها خوب انجام گرفته است. اینگونه ارگانهای قدرت دهستانی واقعاً ارگانهای نمونه اند. شیوه های رهبری آنها با شیوه های بوروکراتیک شهرداری تین جو مطلقاً فرق دارد. ما باید از رفقای دهستانهای چان گان و تسای سی بیآموزیم و با رهبران بوروکراتي چون رهبران شهرداری تین جو مبارزه کنیم!

من جداً توجه کنگره را باین نکته جلب میکنم که ما باید نسبت به زندگی توده های ــ از مسایل زمین و کار گرفته تا مسایل سوخت، برنج، روغن و نمک ــ توجه خاص مبذول داریم. زنان مي خواهند کار شخم زدن و هموار کردن زمین را بیآموزند، چه کسی باید اینکارها را به آنها یاد بدهد؟ اطفال میخواهند بمدرسه بروند، آیا مدارسی برای آنها ایجاد کرده اند؟ آن پل چوبی ایکه روبروی ماست، آنقدر باریک است که احتمال میرود انسان در آب بیفتد، آیا ما نباید آنرا تعمیر کنیم؟ بسیاری ازمردم مبتلا به امراض عفونی و بیماری های دیگرند، چه چاره ای باید بیندیشیم؟ کلیه این مسایل زندگی توده ها باید در دستور روز قرار گیرند. باید درباره آنها بحث کرد، تصمیم گرفت، تصمیمات را به مرحله اجرا در آورد و اجرای تصمیمات را کنترل کرد. ما باید برای توده های وسیع مردم روشن کنیم که ما مبین منافع آنان هستیم و زندگی ما به زندگی آنها پیوسته است. ما باید بآنها کمک کنیم تا بتوانند از خلال همین چیزهای ساده وظایف عالیتری را که مطرح کرده ایم، یعنی وظایف جنگ انقلابی را درک کنند، بدینسان از انقلاب پشتیبانی نمایند، آنرا در سراسر کشور گسترش دهند، به دعوت سیاسی ما پاسخ مثبت دهند و در راه پیروزی انقلاب تا بآخر پیکار کنند. اهالی دهستان چان گان میگویند: "حزب کمونیست واقعاً خوب است، و تمام احتیاجات ما را در نظر دارد. "کادرهای دهستان چان گان برای همه ما سرمشق اند! چه کادر های قابل تحسینی! آنها توانسته اند مهرو علاقه واقعی توده های وسیع را نسبت بخود جلب کنند؛ دعوت آنها به شرکت در جنگ از پشتیبانی توده های وسیع برخوردار است. آیا میخواهید پشتیبانی توده ها را بدست آورید؟ آیا میخواهید که توده ها تمام نیروی خود را در اختیار جبهه بگذارند؟ در اینصورت باید با توده ها زندگی کنید، شور و شوق آنها را برانگیزید، بدرد آنها برسید، از دل و جان بخاطر منافع آنان کار کنید و مسایل تولید و زندگی روزمره آنها - مسایل نمک، برنج، مسکن، پوشاک، زایمان ــ بطور خلاصه تمام مسایل توده ها را حل کنید. اگر ما اینطور عمل کنیم، توده های وسیع مردم یقیناً از ما پشتیبانی خواهند کرد و انقلاب را چون جان خود، چون پرچم پرافتخارخود خواهند دانست. اگر گومیندان به مناطق سرخ حمله کند، توده های وسیع تا آخرین نفس خواهند جنگید. در این تردیدی نیست؛ و انگهی مگر ما نخستین، دومین، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن را عملاً با شکست مواجه نه ساخته ایم؟

گومیندان اکنون به تاکتیک استحکامات (۴) توسل میجوید و در ساختن "کاسه های سنگ پشت "شتاب میکند و آنها را دژهای پولادین خود تلقی مینماید. رفقا! آیا اینها واقعاً دژهای پولادین هستند؟ به هیچ وجه! خودتان قضاوت کنید، آیا قصرهای امپراطوران فئودالی با دیوارها و خندق ها یشان که از هزاران سال پیش ساخته شده اند، به اندازه کافی محکم نبودند؟ ولی به محض اینکه توده ها بپا خاستند، آنها هم یکی پس از دیگری فرو ریختند. تزار روسیه یکی از بیرحم ترین حکمروایان جهان بود؛ اما وقتی پرولتاریا و دهقانان برای انقلاب بپاخاستند، از او چه باقی ماند؟ هیچ. آن دژ پولادین کجاست؟ آن هم فروریخت. رفقا! دژ پولادین واقعی کدامست؟ این دژ پولادین توده ها هستند، میلیونها میلیون توده مردمی که با صمیمیت و خلوص نیت از انقلاب پشتیبانی میکنند. اینست آن دژ پولادین واقعی که هیچ نیروئی ــ مطلقاً هیچ نیروئی ــ را یارای در هم شکستن آن نیست. ضد انقلاب قادر بدرهم شکستن ما نیست؛ ولی بعکس، ما آنرا درهم خواهیم شکست. با گردآوردن توده های میلیونی مردم بدور دولت انقلابی و گسترش جنگ انقلابی مان، ما خواهیم توانست همه ضد انقلاب را محو و نابود سازیم، وسراسر چین را به تصرف در آوریم.

مسئله دوم مسئله شیوه های کار است.

ما رهبران و سازماندهندگان جنگ انقلابی و در عین حال رهبران و سازماندهندگان زندگی توده ها دو هستیم. سازمان دادن جنگ انقلابی و بهبود بخشیدن به شرایط زندگی توده ها دو وظیفه بزرگ ما بشمار میرود. در اینجا مسئله شیوه های کار با تمام حدت خود در برابر ما قرار میگیرد. این کافی نیست که ما تنها وظایف ا مطرح کنیم بلکه باید بتوانیم مسئله شیوه انجام این وظایف را نیز حل کنیم. اگر وظیفه ما عبور از رودخانه باشد، بدون پل یا قایق نمیتوانیم از آن عبور کنیم. تا وقتیکه مسئله پل یا قایق حل نشود، صحبت کردن درباره عبور از رودخانه بیهوده است. تا وقتیکه مسئله شیوه حل نشود، صحبت کردن درباره وظیفه بی ثمر است. چنانچه ما مراقبت نکنیم که کار افزایش نفرات ارتش سرخ بدرستی رهبری شود، چنانچه ما به شیوه هائی که باید برای افزایش نفرات ارتش سرخ بکار بریم، نیاندیشیم، حتی اگر هزار بار هم شعار افزایش نفرات ارتش سرخ را تکرار کنیم، موفق نخواهیم شد. اگر در هر کار دیگری مانند بررسی نتیجه کار تقسیم اراضی، ساختمان اقتصادی، فرهنگ و آموزش و یا کار در مناطق جدید و مناطق مرزی فقط به تعیین وظایف بپردازیم، بدون آنکه به شیوه های خاص انجام آنها بیاندیشیم، بدون آنکه علیه شیوه های بوروکراتیک کار مبارزه کنیم و شیوه های عملی و مشخص کار را بپذیریم، بدون آنکه شیوه کماندستی را بدور اندازیم و شیوه اقناع صبورانه را بپذیریم، قادر به انجام هیچ یک از وظایف خود نخواهیم بود.

در شهرستان سین گوه رفقای ما خیلی عالی کار کرده اند و شایسته اند که بآنها عنوان کارمندان نمونه داده شود. همینطور رفقای ما در شمال شرقی جیان سی بطور خلاق کار کرده اند؛ آنها نیز کارمندان نمونه هستند. رفقائی نظیر رفقائی ما در سین گوه و شمال شرقی جیان سی زندگی توده ها را با جنگ انقلابی پیوند داده اند و مسایل شیوه های کار انقلابی و مسایل انجام وظایف انقلابی خود را همزمان حل کرده اند. آنها با جدیت تمام کار میکنند، مسایل را پس از تعمق زیاد حل مینمایند، از عهده مسؤلیتهای خود در قبال انقلاب آنطور که باید و شاید، بر میآیند؛ آنها سازماندهندگان و رهبران شایسته جنگ انقلابی و در عین حال سازماندهندگان و رهبران شایسته زندگی توده ها هستند. درنقاط دیگر نیز رفقای ما در کار خود پیشرفته و شایسته تحسین اند، مثلاً در بعضی قسمتهای شهرستانهای شان هان، جان تین، یون دین واقع در استان فو جیان؛ در سی جیان و نقاط دیگر واقع در جنوب جیان سی؛ در بعضی قسمتهای شهرستانهای چالین، یون سین و جی ان در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی؛ در بعضی قسمتهای شهرستان یان سین در منطقه مرزی حونان ـ حوبه ـ جیان سی؛ در بسیاری از بخشها و دهستانهای شهرستانهای دیگر جیان سی و بالاخره در ژوی جین شهرستانی که مستقیماً تابع حکومت مرکزی ماست. تردیدی نیست که در تمام نقاط تحت رهبری ما عده زیادی کادرهای فعال، رفقای بسیار خوب وجود دارند که از میان توده ها برخاستند. این رفقا وظیفه دارند به نقاطی که در آنجا کار ما دچار ضعف است، کمک کنند و به آن رفقائی که هنوز نمیتوانند خوب کار کنند، یاری رسانند. ما در یک جنگ انقلابی بزرگ هستیم؛ ما باید عملیات وسیع "محاصره و سرکوب "دشمن را در هم شکنیم؛ ما باید انقلاب را به سراسر کشور کسترش دهیم. مسؤلیت فوق العاده سنگینی بر دوش تمام کادر های انقلابی است. ما باید پس از پایان کنگره برای بهبود کار خود

تدابیر مؤثری اتخاذ کنیم، مناطق پیشآهنگ باید به پیشرفت خود ادامه دهند و مناطق عقب مانده باید خود را به مناطق پیشآهنگ برسانند. ما باید هزاران دهستان نظیر چان گان و ده ها شهرستان نظیر سین گوه بوجود آوریم. اینها مواضع مستحکم ما خواهند بود. وقتیکه این مواضع را اشغال کردیم، خواهیم توانست از اینجا برای در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن، برای سرنگون ساختن سلطه امپریالیسم و گومیندان در سراسر کشور حرکت نمائیم.

یادداشتها

۱ - دهستان چان گان واقع است در شهرستان سین گوه از استان جیان سی.

۲ - دهستان تسای سی واقع است در شهرستان شان هان از استان فوجیان.

۳ - شهرستان گون لیوه یکی از شهرستانهای منطقه سرخ جیان سی به مرکزیت شهر کوچک دون گو واقع در جنوب شرقی شهرستان جی ان بود. به یادبود رفیق حوان گون لیوه فرمانده سومین سپاه ارتش سرخ که در اکتبر ۱۹۳۱ در آنجا به شهادت رسید، این شهرستان را ایجاد کردند و نام رفیق حوان گون لیوه را بر آن نهادند.

۴ - در ژوئیه سال ۱۹۳۳ در جریان کنفرانس نظامی منعقد در لو شان واقع در جیان سی، چانکایشک تصمیم گرفت در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب "خود تاکتیک نظامی جدیدی یعنی ساختمان استحکامات در پیرامون مناطق سرخ را مورد استفاده قرار دهد. تعداد استحکاماتی که در جیان سی تا پایان ژانویه ۱۹۳۴ ساخته شده بود، به ۲۹۰۰ بالغ آمد. این تاکتیک چانکایشک بعداً توسط تجاوزکاران ژاپنی در عملیات خود علیه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید نیز مورد استفاده قرار گرفت. استراتژی جنگ توده ای که رفیق مائو تسه دون آنرا تدوین کرده، نشان میدهد که خنثی کردن و غلبه نمودن بر تاکتیک ضد انقلابی استحکامات کاملاً امکان پذیر است و جریان بعدی حوادث صحت این نظر را با وضوح تمام به اثبات رسانید.

در باره تاکتیکهای مبارزه

علیه امپریالیسم ژاپن[6]

(۲۷ دسامبر ۱۹۳۵)

---

[6] *متن حاضر گزارشی است که رفیق مائو تسه دون پس از پایان جلسه دسامبر ۱۹۳۵ بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در وا یائو بائو، به کنفرانس فعالین حزب در وا یائو بائو از شمال شنسی تقدیم داشت. در این جلسه بوروی سیاسی ــ یکی از جلسات فوق العاده مهم کمیته مرکزی ــ این نظر اشتباه آمیز موجود در حزب که گویا بورژوازی ملی چین نمیتواند در مبارزه علیه ژاپن متحد کارگران و دهقانان باشد، مورد انتقاد قرار گرفت و تصمیم گرفته شد تاکتیک جبهه متحد ملی اتخاذ شود. رفیق مائو تسه دون بر اساس تصمیمات بوروی سیاسی، در گزارش خود به تفصیل توضیح داد که در شرایط جنگ مقاومت ضد ژاپنی استقرار مجدد جبهه متحد با بورژوازی ملی امکان پذیر و مهم است. وی در ضمن نقش رهبری حزب کمونیست و ارتش سرخ در درون این جبهه متحد را که دارای اهمیت قطعی بود، تأکید نمود، طولانی بودن انقلاب چین را متذکر شد و از سیاست کوته نظرانه "درهای بسته "و بیماری انقلابیگری که از مدتها پیش در درون حزب وجود داشت و علل اساسی ناکامیهای جدی حزب و ارتش سرخ در جریان دومین جنگ داخلی انقلابی بود، انتقاد کرد. رفیق مائو تسه دون در عین حال توجه حزب را به درسهای تاریخی شکست انقلاب ۱۹۲۷ که اپورتونیسم راست چن دو سیو مسبب آن بود، جلب نمود و نشان داد که چانکایشک بدون شک خواهد کوشید نیروهای انقلاب را تحلیل ببرد. او بدین ترتیب حزب ما را در موقعیتی قرار داد که توانست از آن پس خونسردی خود را در وضع جدید حفظ کند و نیروهای انقلابی را علیرغم عوام فریبی های مداوم و حملات مسلحانه مکرر چانکایشک از تلفات مصون دارد. در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب که در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در گوی جو تشکیل گردید، رهبری جدیدی که در رأس آن رفیق مائو تسه دون قرار داشت، در کمیته مرکزی جای رهبری قدیم اپورتونیست "چپ" را گرفت. معذلک از آنجا که جلسه در اثنای راهپیمائی طولانی ارتش سرخ تشکیل گردید، کار آن فقط محدود به این شد که تصمیماتی در مورد مبرم ترین مسایل نظامی و مسایل تشکیلاتی دبیرخانه و کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی اتخاذ نماید. تنها پس از آنکه ارتش سرخ در پایان راه پیمائی طولانی به شمال شنسی رسید، کمیته مرکزی امکان یافت در زمینه سیاسی مسایل مختلف تاکتیکی را بطور منظم مطرح و مورد بررسی قرار دهد. و درست همین مسایلی است که رفیق مائو تسه دون در این گزارش بطور جامعترین وجهی مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد.*

ویژگیهای وضع سیاسی کنونی

رفقا! در وضع سیاسی کنونی تغییرات بزرگی روی داده است. حزب ما وظایف خود را متناسب با این وضع دگرگون شده تعیین کرده است.

وضع کنونی چگونه است؟

شاخص اساسی وضع کنونی عبارتست از کوشش امپریالیسم ژاپن در تبدیل چین به مستعمره خود. ما همه میدانیم که چین تقریباً از یک قرن پیش کشوری است نیمه مستعمره که در زیر سلطه مشترک چند کشور امپریالیستی قرار دارد. در سایه مبارزه خلق چین علیه امپریالیسم و در اثر کشمکشهائی که بین دولتهای امپریالیستی رخ داده، چین توانسته است وضع نیمه مستقلی برای خود حفظ کند. نخستین جنگ جهانی به امپریالیسم ژاپن تا مدتی امکان داد که سلطه بلا منازع خود را بر چین برقرار سازد. معذلک در نتیجه مبارزه خلق چین علیه امپریالیسم ژاپن و مداخله دولتهای امپریالیستی دیگر، قراردادی که چین را به ژاپن تسلیم میکرد، یعنی خواستهای بیست و یک گانه (۱) که از طرف یوان شی کای (۲) بزرگترین میهن فروش آن دوران امضا شده بود، اجباراً باطل و ملغی اعلام گردید. در کنفرانس نه دولت (۳) که از طرف ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۲ در واشنگتن دعوت شد، پیمانی منعقد گردید که طبق آن چین دوباره در زیر سلطه مشترک چند قدرت امپریالیستی قرار میگرفت. اما مدتی نگذشت که وضع بار دیگر تغییر کرد. با حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ (۴) مرحله تبدیل چین به مستعمره ژاپن آغاز گردید. از آنجا که تجاوز ژاپن بطور موقت به چهار استان شمال شرقی (۵) محدود شده بود، بعضی ها تصور میکردند که امپریالیستهای ژاپن احتمالا پیشتر نخواهند رفت. امروز وضع بکلی عوض شده است: امپریالیستهای ژاپن قصد خود را دایر بر پیشروی بسوی جنوب دیوار بزرگ و اشغال سراسر چین آشکار ساخته اند. آنها اکنون میکوشند تمام چین را از کشوری نیمه مستعمره که میان چند قدرت امپریالیستی تقسیم شده، بصورت مستعمره کامل ژاپن در آورند. حادثه اخیر حه به شرقی (۶) و مذاکرات دیپلماتیک (۷) علایم روشنی بر این گرایش حوادث است که حتی موجودیت تمام خلق چین را نیز بمخاطره می اندازد. این وضع در برابر تمام طبقات و گروه های سیاسی چین چنین سئوالی را - "چه باید کرد "– قرار داده است: آیا باید مقاومت کرد؟ یا اینکه باید تسلیم شد؟ و یا اینکه باید میان این دو راه نوسان کرد؟

اکنون ببینیم طبقات مختلف چین باین سئوال چگونه پاسخ میدهد.

کارگران و دهقانان چین همگی خواستار مقاومت اند. انقلاب ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷، انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا به امروز ادامه دارد و موج ضد ژاپنی که از زمان حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ برخاسته است، همه نشان میدهند که طبقه کارگر و طبقه دهقان چین مصممترین نیروهای انقلاب چین اند.

خرده بورژوازی چین نیز خواستار مقاومت است. مگر این جوانان دانشجو و خرده بورژوازی شهری نیستند که هم اکنون جنبش ضد ژاپنی وسیعی را آغاز کرده اند (۸)؟ این بخشهای خرده بورژوازی چین در انقلاب ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ شرکت جسته بودند. آنها همانند دهقانان، از نظر وضع اقتصادی مولدین خرده پا هستند و منافع شان با منافع امپریالیستها سخت در تضاد است. امپریالیسم و نیروهای ضد انقلاب چین صدمات عظیمی به آنها زده اند، بطوریکه عده کثیری از آنها را به بیکاری و ورشکستگی کامل یا ناقص کشانیده اند. اکنون آنها از آنجا که خود را عنقریب مورد تهدید بردگی استعمار می بینند، چاره ای جز مقاومت ندارند.

اما بورژوازی ملی، بورژوازی کمپرادور، طبقه مالکان ارضی و گومیندان در برابر این مسئله چه عکس العملی از خود نشان میدهند؟

مستبدین محلی بزرگ، متنفذین شریر بزرگ، دیکتاتورهای نظامی بزرگ، بوروکراتهای بزرگ و کمپرادورهای بزرگ دیری است که موضع خود را انتخاب کرده اند. آنها کمافی السابق بر آنند که انقلاب (هر انقلابی که باشد) از امپریالیسم بدتراست. آنها اردوئی از میهن فروشان را تشکیل داده اند، و مسئله تبدیل به بردگان استعمار برایشان مطرح نیست، زیرا که هر گونه احساس ملی را از دست داده اند و منافعشان با منافع امپریالیستها در آمیخته است. سر کرده آنها چانکایشک است (۹). این اردوی میهن فروشان، دشمن سوگند خورده خلق چین است. بدون وجود این خیل میهن فروشان، امپریالیسم ژاپن هرگز باین گستاخی دست به تجاوز نمیزد. آنها نوکران امپریالیسم اند.

بورژوازی ملی مسئله بغرنجی را پیش میآورد. این طبقه در انقلاب ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ شرکت کرد، ولی بعداً از آتش این انقلاب بوحشت افتاد و به اردوی دشمن خلق ــ بدارودسته چانکایشک ــ پیوست. مسئله بر سر اینستکه آیا امکان دارد بورژوازی ملی در اوضاع و احوال کنونی تغییر کند؟ بنظر ما امکان دارد. زیرا که بورژوازی ملی با طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور یکسان نیست؛ میان آنها فرق است. بورژوازی ملی نه دارای خصلت فئودالی برجسته ای چون طبقه مالکان ارضی است و نه دارای خصلت کمپرادوری بارزی چون بورژوازی کمپرادور. آن بخش از بورژوازی ملی که پیوند نسبتاً نزدیکی با سرمایه خارجی و مالکیت ارضی چین دارد، جناح راست آنرا تشکیل میدهد و ما فعلاً روی احتمال تغییر این جناح حساب نمیکنیم. اما مسئله در مورد بخشهای دیگر بورژوازی ملی که از این نوع پیوند ها اصلاً ندارند و یا کم دارند، مطرح است. بعقیده ما در وضع جدید که خطر تبدیل چین به مستعمره موجود است، در روش آنها میتواند تغییر روی دهد. ولی صفت ممیزه این تغییر تزلزل است. آنها از یکسو از امپریالیسم متنفرند و از سوی دیگر از انقلابی که تا پایان پیش رود، وحشت دارند و درمیان این دو موضع در نوسان اند. توضیح این مطلب که چرا آنها در دوران انقلابی ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ در انقلاب شرکت جستند و چرا در پایان این دوران به چانکایشک گرویدند، در همین نکته نهفته است. میان دوران کنونی و سال ۱۹۲۷ که چانکایشک به انقلاب خیانت ورزید، چه تفاوتی وجود دارد؟ در آنموقع چین هنوز کشوری نیمه مستعمره بود ولی اکنون دارد مستعمره میشود. آیا آنها طی این نه سال پس از آنکه متحد خود یعنی طبقه کارگر را رها کردند و با طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور پیوند دوستی بستند، چیزی بدست آوردند؟ خیر، آنها هیچ چیز بجز ورشکستگی کامل یا

ناقص مؤسسات صنعتی و تجارتی خویش بدست نیآوردند. از اینرو ما بر آنیم که تغییر روش بورژوازی ملی در اوضاع و احوال کنونی امکان پذیر است. این تغییر چقدر خواهد بود؟ صفت ممیزه این تغییر بطور کلی تزلزل است. معذلک در مرحله معینی از مبارزه ممکن است که بخشی از بورژوازی ملی (جناح چپ آن) در مبارزه شرکت کند و بخش دیگر از تزلزل به بیطرفی بگراید.

ارتش نوزدهم بفرماندهی تسای تین کای و همکارانش (۱۰) مبین منافع کدام طبقه است؟ مبین منافع بورژوازی ملی و قشر فوقانی خرده بورژوازی و همچنین دهقانان مرفه و مالکان ارضی کوچک در روستا. آیا تسای تین کای و همکارانش سرسختانه علیه ارتش سرخ به مبارزه نپرداخته اند؟ چرا، ولی بعداً با این ارتش علیه ژاپن و چانکایشک پیمان اتحاد بستند. آنها در چیان سی به ارتش سرخ حمله کردند، لیکن بعداً در شانگهای با امپریالیستهای ژاپنی جنگیدند؛ و سپس در فوجیان با ارتش سرخ کنار آمدند و تفنگ های خود را بسوی چانکایشک بر گرداندند. تسای تین کای و همکارانش هر کاری هم که در آینده بکنند، و علیرغم پافشاری دولت توده ای فوجیان در روش قدیم خود که از بسیج توده ها برای نبرد امتناع میورزید، همین نکته که آنها تفنگهای خود را از سوی ارتش سرخ بسوی امپریالیسم ژاپن و چانکایشک بر گردانده اند، باید عمل مفیدی به حال انقلاب تلقی گردد. این خود انشعابی در اردوی گومیندان محسوب میشود. اگر وضعی که پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ایجاد شد، منجر به جدا شدن این گروه از گومیندان گردید، چرا وضع کنونی نمیتواند در درون گومیندان انشعاب تازه ای پدید آورد؟ آن اعضای حزب ما که عقیده دارند اردوی مالکان ارضی و بورژوازی متحد و ثابت است و در این اردو تحت هیچ شرایطی تغییری روی نخواهد داد، در اشتباهند. آنها نه فقط وخامت وضع کنونی را درنمی یابند بلکه تاریخ را هم بدست فراموشی سپرده اند.

اجازه بدهید اندکی بیشتر درباره گذشته صحبت کنم. در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ هنگامیکه ارتش انقلابی بسوی اوهان پیش میرفت و بالاخره این شهر را به تصرف در آورد و حتی تا حه نان پیشروی کرد، تان شن جی و فون یو سیان (۱۱) به انقلاب پیوستند. در سال ۱۹۳۳ فون یو سیان برای مدت کوتاهی در چاهار با حزب کمونیست همکاری کرد و ارتش متحد ضد ژاپنی تشکیل گردید.

یک نمونه بارز دیگر: آیا ارتش بیست و ششم که به اتفاق ارتش نوزدهم در جیان سی به ارتش سرخ حمله کرد، در دسامبر ۱۹۳۱ قیام نین دو (۱۲) را براه نیانداخت و به ارتش سرخ نپیوست؟ رهبران این قیام جائو بوه شن و دون جن تان و دیگران در جریان انقلاب به رفقای محکمی تبدیل گردیدند.

عملیات ما جان شان (۱۳) علیه اشغالگران ژاپنی در سه استان شمال شرقی نیز به مثابه انشعابی در اردوی طبقات حاکمه محسوب میشود.

تمام این مثالها نشان میدهند که در موقعیکه تمام چین زیر تهدید بمبهای ژاپنی قرار میگیرد، و مبارزه آهنگ عادی خود را از دست میدهد و ناگهان جهش وار پیش میرود، در اردوی دشمن انشعاباتی روی خواهد داد.

اکنون، رفقا، به جنبه دیگر مسئله بپردازیم.

آیا درست است که با استفاده از این حقیقت که بورژوازی ملی چین در زمینه های سیاسی و اقتصادی ضعیف است، با نظر ما مخالفت شود و بعد تصور گردد که بورژوازی ملی چین علیرغم وضع جدید نمیتواند روش خود را تغییر دهد؟ من فکر نمیکنم. اگر بورژوازی ملی بعلت ضعف قادر نیست روش خود را تغییر دهد، پس چرا در سالهای ۱۹۳۴ – ۱۹۲۷ روش عادی خود را از دست داد، و نه فقط دستخوش تزلزل گردید بلکه حتی در انقلاب نیز شرکت نمود؟ آیا میتوان گفت که این ضعف بورژوازی ملی یک نقص اکتسابی است و نه یک عیب ما درزاد؟ آیا میتوان گفت که بورژوازی ملی امروز ضعیف است ولی در آن دوران ضعیف نبوده است؟ ضعف بورژوازی ملی یکی از ویژگیهای عمده سیاسی و اقتصادی کشور نیمه مستعمره است. و بهمین دلیل است که امپریالیستها جرأت می یابند بورژوازی ملی را مورد اهانت قرار دهند، و باز از همینجاست که بورژوازی ملی از امپریالیسم تنفر دارد. البته ما به هیچ وجه انکار نمیکنیم بلکه بعکس کاملاً میپذیریم که امپریالیسم، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور درست بهمین علت است که با دادن چند امتیاز موقتی بورژوازی ملی را بدون زحمت بدام می اندازند؛ و ناپیگیری بورژوازی ملی در انقلاب درست از همینجا ناشی میشود. معذلک نمیتوان گفت که بورژوازی ملی در اوضاع و احوال کنونی به هیچ وجه با طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور تفاوت ندارد.

به این جهت، ما تأکید می کنیم که در لحظات حساس بحران ملی، در درون اردوی گومیندان انشعاباتی روی خواهد داد. چنین انشعاباتی در تزلزلات بورژوازی ملی و در وجود شخصیتهای ضد ژاپنی مانند فون یو سیان، تسای تین کای و ماجان شان که تا مدتی وجیه الملة بودند، تظاهر میکرد. بطور کلی اینها همه به حال ضد انقلاب نامساعد و بحال انقلاب مساعدند. ناموزونی تکامل سیاسی و اقتصادی چین، و ناموزونی تکامل انقلاب که نتیجه آنست، امکان پیدایش چنین انشعاباتی را زیاد میکند.

رفقا! تا اینجا راجع به جنبه مثبت مسئله. اکنون اجازه دهید درباره جنبه منفی مسئله صحبت کنم، یعنی اینکه بعضی از عناصر بورژوازی ملی غالباً در فن فریفتن مردم استادند. چرا؟ برای اینکه در میان صفوف این طبقه علاوه بر مردمانی که صمیمانه از امر انقلاب توده ای پشتیبانی میکند، افراد زیاد دیگری نیز یافت میشوند که خود را تا مدتی انقلابی و یا نیمه انقلابی جا میزنند و از اینراه صلاحیت مییابند خلق را بفریبند، به قسمی که برای مردم دشوار است ناپیگیری این افراد را در انقلاب بروشنی ببینند و عوام فریبی آنها را درک کنند. اینها همه حزب کمونیست را بیشتر موظف میسازد که از متحدین خود انتقاد کند، نقاب از چهره انقلابیون دروغین بر اندازد و رهبری انقلاب را بدست گیرد. انکار این امکان که بورژوازی ملی در دوران تکانهای شدید میتواند تزلزل بخرج دهد و حتی به انقلاب بپیوندد، معادل آنست که ما وظیفه حزب مان را برای مبارزه بخاطر تأمین رهبری در انقلاب از کف بگذاریم و یا لااقل این وظیفه را محدود سازیم. زیرا که اگر بورژوازی ملی از همه جهات همانند طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور می بود و همان چهره کریه میهن فروشان را میداشت، وظیفه مبارزه برای تأمین رهبری دیگر مطرح نبود و یا لااقل محدود میشد.

در تجزیه و تحلیل کلی روش طبقه مالکان ارضی و بورژوازی چین در دوران تکانهای شدید باید به جنبه دیگر مسئله نیز اشاره نمود و آن اینکه حتی در اردوی مالکان ارضی و کمپرادورها هم وحدت کامل موجود نیست. زیرا چین کشوری است نیمه مستعمره که چندین دولت امپریالیستی برای تسلط بر آن با هم رقابت

میکنند. وقتیکه لبه تیز مبارزه متوجه امپریالیسم ژاپن میشود، سگهای زنجیری آمریکا و حتی بریتانیا که به ساز صاحبان خود میرقصند، میتوانند در مبارزه ای پنهان و یا حتی آشکار علیه امپریالیستهای ژاپن و سگهای زنجیری آنها درگیر شوند. موارد متعددی از منازعه این سگها را میتوان برشمرد که ما درباره آنها سخن نخواهیم گفت ولی فقط این مورد را یادآور میشویم که حوهان مین (۱۴) سیاستمدار گومیندان که زمانی از طرف چانکایشک زندانی شده بود، اخیراً برنامه شش ماده ای مقاومت در برابر ژاپن بخاطر نجات میهن (۱۵) را که ما پیشنهاد نموده ایم، امضا کرده است. دیکتاتورهای نظامی دارودسته گوان دون و گوان سی (۱۶) نیز که حامی حوهان مین هستند، با دادن شعارهای فریبنده ای مانند "سرزمینهای از دست رفته را پس بگیریم "و "همزمان با نابود ساختن راهزنان در برابر ژاپن مقاومت کنیم "(۱۷) (در حالیکه شعار چانکایشک اینست: "اول راهزنان را نابود کنیم و بعد در برابر ژاپن مقاومت نمائیم ") با چانکایشک بمقابله برخاسته اند. آیا این قدری عجیب نیست؟ خیر، بهیچوجه عجیب نیست. این فقط جدال بسیار جالبی میان سگان بزرگ و سگان کوچک، میان سگان سیر و سگان گرسنه است؛ این شکافی است نه کوچک و نه بزرگ؛ تضادی است که چون زخم هم درد دارد و هم خارش. اما تمام این جدالها، شکافها و تضادها بسود خلق انقلابی است. ما باید تمام این جدالها، شکافها و تضادهای درون اردوی دشمن را غنیمت شمریم و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نمائیم.

برای آنکه مسئله مناسبات بین طبقات را خلاصه کرده باشیم، میتوانیم بگوئیم که هجوم امپریالیسم ژاپن به جنوب دیوار بزرگ آنچنان تغییر اساسی در وضع پدید آورده که موجب دگرگونیهائی در مناسبات طبقات مختلف چین گردیده و در نتیجه اردوی انقلاب ملی را تقویت و اردوی ضد انقلاب ملی را تضعیف کرده است.

اکنون از وضع اردوی انقلاب ملی چین صحبت کنیم.

نخست راجع به وضع ارتش سرخ. رفقا، شما میدانید که سه واحد عمده ارتش سرخ چین طی یک سال و نیم اخیر هر یک به تغییر مکانهای مهمی دست زده است. در ماه اوت سال گذشته ارتش ششم تحت فرماندهی رفیق ژن بی سی (۱۸) و رفقای دیگر بسمت منطقه رفیق حه لون حرکت نمود (۱۹) و سپس در ماه اکتبر ما شروع به تغییرمواضع خود کردیم (۲۰). در ماه مارش گذشته ارتش سرخ منطقه مرزی سی چوان ـ شنسی نیز به تغییر مواضع خود دست زد (۲۱). این سه واحد ارتش سرخ مواضع سابق خود را رها کردند و بسوی مناطق جدیدی رهسپار گردیدند. در نتیجه این تغییر مکانهای مهم، مناطق سابق ما به مناطق پارتیزانی بدل گشتند. ارتش سرخ در جریان این تغییر مکانها بمقدار زیادی تضعیف گردید. اگر مجموع اوضاع را از این زاویه در نظر بگیریم، میتوان گفت که دشمن به پیروزی موقتی و قسمی نایل آمد و ما دچار شکست موقتی و قسمی شدیم. آیا این ادعا صحیح است؟ من فکر میکنم که صحیح است، زیرا که مبتنی بر واقعیات است. معذلک افرادی (مانند جان گوه تائو (۲۲) بر آنند که ارتش سرخ مرکزی (۲۳) دچار شکست شده است. آیا این نظر صحیح است؟ خیر، صحیح نیست، زیرا که با واقعیات وفق نمیدهد. مارکسیستها در بررسی مسایل باید هم جزء را ببینند و هم کل را. یک قورباغه در ته چاه میگوید: "آسمان بزرگتر از دهانه چاه نیست. " این صحیح نیست، زیرا آسمان باندازه دهانه چاه نیست. اگر او بگوید: "قسمتی

از آسمان باندازه دهانه چاه است. " آنوقت صحیح است، زیرا با واقعیت تطبیق میکند. ما میگوئیم که ارتش سرخ از جهتی دچار شکست شده است (بمفهوم حفظ مواضع سابق خود)، لیکن از جهتی دیگر به پیروزی نایل آمده است (بمفهوم اجرا نقشه راه پیمائی طولانی) . دشمن نیز از جهتی پیروزی بدست آورده (بمفهوم اشغال مواضع سابق ارتش ما) ، ولی از جهت دیگر شکست خورده است (بمفهوم اجرای نقشه خود برای "محاصره و سرکوب "و "تعقیب و سرکوب "). این یگانه فرمول مناسب است، زیرا که ما به انجام راه پیمائی طولانی توفیق یافتیم.

وقتیکه درباره راه پیمائی طولانی صحبت میشود، این سئوال مطرح میگردد: در صفحات تاریخ نخستین راه پیمائی در نوع خود است، راه پیمائی طولانی یک مانیفست است، گروه تبلیغاتی است، ماشین بذرافشانی است. آیا از زمان پان گو که آسمان را از زمین جدا کرد، از زمان پادشاهان سه گانه و امپراطوران پنجگانه (۲۴) تاریخ تاکنون یک چنین راه پیمائی طولانی بخود دیده است؟ مدت دوازده ماه هر روز ده ها هوا پیما د آسمان به عملیات اکتشافی میپرداختند و بر سرما بمب فرو میریختند؛ در زمین، یک نیروی عظیم چند صد هزار نفری ما ر پیوسته محاصره میکرد، تعقیب مینمود، از پیشرفت ما جلو میگرفت و ما را در نیمه راه متوقف میساخت؛ ما در سر راه خود با مشکلات و خطرات بیشماری بر میخوردیم، معذلک تنها با استفاده ار دو پای خود بیش از بیست هزار لی پیمودیم و یازده استان را از عرض و طول زیر پا نهادیم. بمن بگوئید آیا در تاریخ راه پیمائی های طولانی نظیر راه پیمائی طولانی ما تاکنون وجود داشته است؟ نه، هیچگاه. راه پیمائی طولانی یک مانیفست است. این راه پیمائی به سراسر جهان اعلام کرد که ارتش سرخ ارتش قهرمانان است و امپریالیستها و نوکران آنها، چانکایشک و نظایرش به هیچ دردی نمیخورند. این راه پیمائی شکست امپریالیسم و چانکایشک را که برای محاصره ما، تعقیب ما، جلوگیری از پیشرفت ما و متوقف ساختن ما در تلاش بودند، اعلام داشت. راه پیمائی طولانی همچنین گروه تبلیغاتی است. این راه پیمائی بدویست میلیون نفر مردم یازده استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی انهاست. بدون این راه پیمائی طولانی چگونه توده های وسیع مردم میتوانستند باین سرعت بوجود حقیقت بزرگی که در ارتش سرخ تجسم یافته، پی برند؟ و باز راه پیمائی طولانی ماشین بذرافشانی است، زیرا که در یازده استان بذرهائی افشانده که خواهند روئید، برگ و گل و میوه خواهند داشت و در آینده حاصل خواهند داد. بطور خلاصه راه پیمائی طولانی با پیروزی ما و شکست دشمن پایان یافت. چه کسی آنرا بسوی پیروزی رهنمون شد؟ حزب کمونیست. بدون وجود حزب کمونیست یک چنین راه پیمائی طولانی غیر قابل تصور بود. حزب کمونیست چین و ارگان رهبری آن، کادرها و اعضای آن از هیچ سختی و مشکلی نمیهراسند. هر کس که شایستگی ما را در رهبری جنگ انقلابی مورد تردید قرار دهد، در با تلاق اپورتونیسم غرقه خواهد شد. بلافاصله پس از پایان راه پیمائی طولانی وضع جدیدی پدید آمد. در نبرد جی لوه جن، ارتش سرخ مرکزی و ارتش سرخ شمال غربی که برادرانه در نبرد دست اتحاد بهم داده بودند عملیات "محاصره و سرکوب "چانکایشک میهن فروش را که علیه منطقه مرزی شنسی ـ گان سو (۲۵) متوجه بود، در هم شکستند و بدین ترتیب برای وظیفه ای که کمیته مرکزی حزب بر عهده داشت، یعنی تأسیس ستاد ملی انقلاب در شمال غربی نخستین سنگ بنا را گذاشتند.

چنین است وضع ارتش سرخ بمثابه نیروی عمده. اینک ببینیم وضع جنگ پارتیزانی در استانهای جنوبی چگونه است؟ در آنجا واحدهای پارتیزانی ما با ناکامی هائی روبرو شده اند، اما نابود نگشته اند. این واحدها در نقاط بسیاری از نو تشکیل میگردند، بزرگ میشوند و رشد مییابند (۲۶).

کارگران در مناطق تحت حکومت گومیندان از هم اکنون مبارزه خود را از داخل کارخانه ها بخارج کشانیده و از مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی روی میآورند. مبارزه دلیرانه طبقه کارگر علیه امپریالیسم ژاپن و میهن فروشان در بحبوحه تکوین است و آنطور که از قراین بر میآید روزیکه این مبارزه منفجرشود، دور نیست.

مبارزه دهقانان هیچگاه متوقف نگردیده است. دهقانان که از تجاوز بیگانه، هرج و مرج داخلی و بلیات طبیعی بجان آمده اند، مبارزات پردامنه ای بشکل جنگهای پارتیزانی، قیامهای توده ای و شورشهای ناشی از گرسنگی و غیره بر پا نموده اند. جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در شمال شرقی و در حه به شرقی (۲۷) پاسخ آنها بحملات امپریالیسم ژاپن است.

جنبش دانشجوئی بطور قابل ملاحظه نضج یافته است و مسلماً در آینده بازهم بیشتر گسترش خواهد یافت. ولی این جنبش دانشجوئی زمانی میتواند دوام یابد و موانعی را که قانون حکومت نظامی تحمیلی خائنین و سیاست تخریبی و کشتار جمعی توسط پلیس، عمال خفیه، فرومایگان جهان آموزش و فاشیستها ایجاد کرده اند، در هم شکند که با مبارزه کارگران، دهقانان و سربازان همآهنگ گردد.

ما در بالا از تزلزلات بورژوازی ملی، دهقانان مرفه و مالکان ارضی کوچک در روستا و شرکت احتمالی آنها در جنگ ضد ژاپنی سخن گفتیم.

اقلیتهای ملی، بویژه اقلیت مغولستان داخلی که مستقیماً مورد تهدید امپریالیسم ژاپن قرار گرفته است، بمبارزه بر میخیزند و مبارزه آنها در آینده با مبارزه مردم شمال چین و با عملیات ارتش سرخ در شمال غربی در خواهد آمیخت.

اینها همه نشان میدهد که وضع انقلابی که در گذشته خصلت محلی داشته، سراسر کشور را دربر میگیرد و بتدریج از حالت رشد ناموزون به تا حدی رشد موزون میرود. ما در آستانه دگرگونیهای بزرگ قرار گرفته ایم.

حزب ما وظیفه دارد با در آمیختن عمل ارتش سرخ و تمام فعالیتهای کارگران، دهقانان، دانشجویان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در سراسر چین یک جبهه متحد ملی انقلابی ایجاد کند.

جبهه متحد ملی

اکنون که وضع اردوهای ضد انقلاب و انقلاب را بررسی نمودیم، میتوانیم بآسانی وظایف تاکتیکی حزب را توضیح دهیم.

وظیفه اساسی تاکتیکی حزب چیست؟ این وظیفه عبارتست از ایجاد یک جبهه وسیع متحد ملی انقلابی و نه چیز دیگر.

هنگامیکه وضع انقلاب عوض میشود، تاکتیک و شیوه های رهبری انقلاب نیز باید طبق آن عوض شوند. وظیفه ایکه امپریالیسم ژاپن و خائنین و میهن فروشان در برابر خود نهاد اند، عبارتست از تبدیل چین بیک مستعمره؛ ولی وظیفه ما عبارتست از تبدیل چین به کشوری مستقل، آزاد و برخوردار از تمامیت ارضی.

تحصیل استقلال و آزادی چین وظیفه ای است سترگ، مستلزم جنگ با امپریالیسم خارجی و ضد انقلاب داخلی. امپریالیسم ژاپن مصمم است بی ملاحظه باعماق سرزمینهای کشور ما نفوذ کند. در درون کشور، فعلاً نیروهای ضد انقلابی، یعنی طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بر نیروهای انقلابی، خلق میچربند. نیروهای امپریالیسم ژاپن و ضد انقلاب چین را نمیتوان در ظرف یکی دو روز در هم شکست، ما باید خود را برای یک دوره طولانی مبارزه آماده کنیم؛ در هم شکستن نیروهای امپریالیسم ژاپن و ضد انقلاب چین با نیروهای اندک ممکن نیست؛ ما باید نیروهای عظیمی را گرد آوریم. در چین و جهان نیروهای ضد انقلاب از گذشته ضعیفتر و نیروهای انقلاب قوی ترند. این ارزیابی صحیحی است که یک جنبه مسئله را نشان میدهد. ولی در عین حال باید خاطر نشان کنیم که نیروهای ضد انقلاب در چین و در جهان فعلاً قوی تر از نیروهای انقلاب اند. این نیز ارزیابی صحیحی است که جنبه دیگر مسئله را نشان میدهد. رشد ناموزون چین در زمینه سیاسی و اقتصادی موجد رشد ناموزون انقلاب میشود. انقلاب همیشه ابتدا در مناطقی که نیروهای ضد انقلاب نسبتاً ضعیف اند، شروع میشود، رشد مییابد و پیروز میگردد. لیکن در مناطقی که ضد انقلاب قوی است، انقلاب یا هنوز بروز نکرده و یا بسیار کند رشد مییابد. انقلاب چین در گذشته مدت مدیدی چنین وضعی داشت. میتوان پیش بینی کرد که در آینده وضع عمومی انقلاب در مراحل معینی رشد بیشتری مییابد ولی ناموزونی رشد انقلاب همچنان باقی میماند. برای آنکه این ناموزونی به موزونی عمومی بدل شود، هنوز زمان بسیار و کوشش فراوان لازم است و حزب باید مشی تاکتیکی صحیحی انتخاب کند. جنگ انقلابی ایکه حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری کرد (۲۸)، در عرض سه سال پایان یافت؛ ولی ما باید آماده باشیم به جنگ انقلابی ایکه حزب کمونیست چین رهبری میکند و هم اکنون وقت بسیاری از ما گرفته است، زمان بیشتری اختصاص دهیم ــ زمان لازم برای اینکه بتوانیم نیروهای داخلی و خارجی ضد انقلاب را بطور نهائی و کامل در هم شکنیم. بی صبری افراط آمیز که در گذشته موجود بود، دیگر بجائی نمیرسد. بعلاوه ما باید تاکتیک انقلابی سالمی تدوین کنیم و چنانچه چون گذشته همیشه در دایره تنگی بگردیم، هیچ کار بزرگی نمیتوانیم انجام دهیم. ولی این بمفهوم آن نیست که در چین باید با کندی کارکرد؛ خیر، باید با قوت بسیار کار کرد، زیرا خطر انقیاد ملی ما را منع میکند که حتی یک آن هم در کار کاهلی نشان دهیم. از این پس، انقلاب با سرعتی بمراتب بیشتر از گذشته رشد

خواهد کرد، زیرا که چین و جهان بدوران جدید جنگها و انقلابها نزدیک میشوند. معذلک در چین جنگ انقلابی طولانی خواهد بود و این امر ناشی از قدرت امپریالیسم و رشد ناموزون انقلاب است. ما میگوئیم که ویژگی وضع کنونی در اینستکه اعتلای جدید انقلاب ملی فرا میرسد و چین در آستانه یک انقلاب نوین و بزرگ سراسر کشور است؛ این یکی از ویژگیهای وضع انقلابی کنونی است و خود واقعیتی است که یک جنبه مسئله را نشان میدهد. ولی همچنین باید بگوئیم: امپریالیسم دارای نیروئی است که هنوز باید آنرا جدی گرفت، رشد ناموزون نیروهای انقلابی یک نقطه ضعف جدی است، و برای در هم شکستن دشمن باید خود را برای جنگی طولانی آماده ساخت. این ویژگی دیگر وضع انقلابی کنونی است و نیز واقعیتی است که جنبه دیگر مسئله را مینمایاند. این دو ویژگی، این دو واقعیت بما میآموزند و ما را وا میدارند که در تطابق با وضع موجود تاکتیک خود را تغییر دهیم و شیوه آرایش نیروها را بخاطر ادامه نبرد عوض کنیم. وضع کنونی از ما میطلبد که با شجاعت از سیاست "درهای بسته" دست بکشیم، جبهه متحد وسیعی تشکیل دهیم و خود را از غلطیدن در آوانتوریسم بر حذر داریم. تا هنگامیکه ساعت نبرد قطعی فرا نرسیده و ما نیروی لازم برای چنین نبردی در اختیار نداریم، نباید بی ملاحظه خود را در گیر کنیم.

من در اینجا از رابطه میان سیاست "درهای بسته" و آوانتوریسم، از خطری که آوانتوریسم میتواند در آینده هنگامیکه دامنه حوادث وسعت یافت، ایجاد نماید، سخن نمیگویم. ما بعداً میتوانیم در این باره بحث کنیم. من فعلاً به توضیح این نکته که تاکتیک جبهه متحد و تاکتیک درهای بسته "با یکدیگر کاملاً مغایرند، اکتفا میکنم.

تاکتیک اول ایجاب میکند که برای محاصره و امحاء دشمن نیروهای عظیمی گرد آوریم.

تاکتیک دوم بعکس، بمعنی آنست که ما باید در یک نبرد سخت با دشمنی سهمگین تنها بجنگیم.

تاکتیک اول بر پایه این اندیشه مبتنی است که چنانچه ما از تغییرات احتمالی ایکه بر اثر کوشش امپریالیسم ژاپن در تبدیل چین به مستعمره، در اردوهای انقلاب و ضد انقلاب چین روی میدهد، ارزیابی صحیحی نکنیم، قادر نخواهیم بود امکان تشکیل جبهه وسیع متحد ملی انقلابی را بدرستی بسنجیم. بدون ارزیابی صحیح از نقاط قوی و ضعیف نیروهای ضد انقلاب ژاپن و چین و نیروهای انقلاب چین قادر نخواهیم بود نه لزوم تشکیل جبهه وسیع متحد ملی انقلابی را بخوبی در یابیم، نه تدابیر قطعی برای حذف سیاست "درهای بسته" اتخاذ کنیم، نه از جبهه متحد بمثابه سلاحی برای سازمان دادن و متحد کردن میلیون ها میلیون توده مردم و ارتشهائی که میتوانند به ارتشهای دوست انقلاب تبدیل شوند، استفاده کنیم و از اینطریق برای حمله به هدف عمده خود ــ امپریالیسم ژاپن و نوکرانش، خائنین چینی ــ پیش رویم؛ و همچنین قادر نخواهیم بود از سلاح تاکتیکی خود برای اصابت به هدف عمده کنونی ما استفاده کنیم، بر عکس ما آتش خود را چنان پراکنده خواهیم ساخت که گلوله های ما نه بدشمن عمده بلکه بدشمنان فرعی و حتی به متحدین ما اصابت خواهند کرد. نام چنین کاری ناتوانی در تعیین دقیق دشمن و اسراف در مهمات است. با چنین عملی ما نخواهیم توانست دشمن را به بن بست کشانیده و منفرد سازیم؛ نخواهیم توانست تمام آنهائی را که تحت فشار به اردوی دشمن پیوسته اند، تمام آنهائی را که دیروز دشمنان ما بودند

ولی امروز میتوانند بدوستان ما تبدیل شوند، از اردو و جبهه دشمن بسوی خود جلب کنیم. و با چنین عملی در واقع کمک بدشمن است، ترمز کردن و منفرد ساختن انقلاب است، محدود ساختن، به عقب راندن و حتی به شکست کشانیدن انقلاب است.

تاکتیک دوم برپایه این اندیشه مبتنی است که انتقادات فوق الذکر همه اشتباه آمیز اند. نیروهای انقلاب باید یکدست یکدست باشند و راه انقلاب باید مستقیم مستقیم باشد. فقط آنچیزی صحیح است که در کتاب مقدس آمده است. بورژوازی ملی تماماً ضد انقلابی است و تا ابد ضد انقلابی باقی خواهد ماند. کوچکترین گذشتی نباید نسبت بدهقانان مرفه روا داشت. با سندیکاهای زرد باید تا سرحد مرگ مبارزه کرد. اگر ما دست تسای تین کای را میفشاریم، باید در عین حال او را ضد انقلابی بخوانیم. آیا میتوان گربه ای را یافت که ماهی دوست نداشته باشد و آیا میتوان دیکتاتور نظامی ای را یافت که ضد انقلابی نباشد؟ روشنفکران چند صباحی بیش انقلابی نیستند و جلب آنها بصفوف انقلاب خطرناک است. از اینجا چنین نتیجه میشود که سیاست "درهای بسته" یگانه عصای سحر آساست و جبهه متحد یک تاکتیک اپورتونیستی بیش نیست.

رفقا، کدامیک از ایندو صحیح است: جبهه متحد یا سیاست "درهای بسته"؟ مارکسیسم ـ لنینیسم کدامیک از ایندو را تأیید میکند؟ من بدون لحظه ای تأمل جواب میدهم: جبهه متحد را تأیید میکند نه سیاست "درهای بسته" را. حتی کودکان سه ساله هم ایده های زیادی دارند که صحیح اند ولی امور مهم دولتی و جهانی را نمیتوان بدست آنها سپرد، چونکه هنوز قادر بدرک این امور نیستند. مارکسیسم ـ لنینیسم مخالف بیماری کودکی در صفوف انقلاب است. آنچه که طرفداران تاکتیک "درهای بسته" از آن سخت دفاع میکنند، درست همین بیماری کودکی است. انقلاب مانند هر چیز دیگری در جهان پیوسته راه پرپیچ و خمی را میپوید، راه انقلاب هرگز مستقیم نیست. جبهه انقلاب وضد انقلاب، مانند هر چیز دیگری در جهان، میتواند تغییر کند. از یکسو امپریالیسم ژاپن مصمم است تمام چین را به مستعمره خود بدل کند و از سوی دیگر نیروهای انقلابی چین هنوز نقاط ضعف جدی دارند. این دو واقعیت اساسی مبداء تعیین تاکتیک جدید حزب ما را تشکیل میدهند ــ جبهه وسیع متحد. آنچه که امروز مورد نیاز نیروهای انقلابی برای حمله به نیروهای ضد انقلابی است، متشکل ساختن میلیونها میلیون توده مردم و براه انداختن یک ارتش انقلابی عظیم است. حقیقت مبرهن اینستکه فقط چنین نیروی عظیمی قادر است امپریالیسم ژاپن، خائنین و میهن فروشان را در هم بشکند. بنابر این تاکتیک جبهه متحد یگانه تاکتیک مارکسیستی ـ لنینیستی است. بعکس، تاکتیک "درهای بسته"، تاکتیک انزواطلبان است. این تاکتیک "ماهیان را بعمق دریا میراند و گنجشکان را به قلب جنگل میراند "، و آن توده های میلیونی، آن ارتش عظیم را به اردوی دشمن میکشاند و بدینجهت فقط مورد تحسین دشمن واقع میشود. سیاست "درهای بسته" در عمل خادم وفادار امپریالیسم ژاپن، خائنین و میهن فروشان است. "یکدست بودن "و "مستقیم بودن "که هواداران سیاست "درهای بسته" پیوسته از آن سخن میرانند، همان چیزی است که مارکسیست ـ لنینیستها آنرا محکوم میکنند، ولی امپریالیستهای ژاپن آنرا میستایند. ما سیاست "درهای بسته" را با قطعیت طرد میکنیم. آنچه که ما میخواهیم، جبهه متحد ملی انقلابی است که بر امپریالیسم ژاپن، خائنین و میهن فروشان ضربات مرگبار وارد آورد.

جمهوری توده ای (۲۹)

اگر دولت ما تا کنون بر اتحاد کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری پایه گرفته است، از این پس باید طوری تجدید سازمان یابد که در جوار کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری افراد تمام طبقات دیگر را نیز که خواهان شرکت در انقلاب ملی هستند، دربر گیرد.

در حال حاضر وظیفه اساسی چنین دولتی ایستادگی در برابر الحاق چین توسط امپریالیسم ژاپن است. این دولت ترکیب نمایندگی خود را طوری وسیع خواهد کرد که نه فقط اشخاصی را که به انقلاب ملی علاقه مندند ولی خواهان انقلاب ارضی نیستند، دربر بگیرد، بلکه شامل کسانی نیز بشود ــ مشروط بر اینکه اینها مایل بشرکت در این دولت باشند ــ که گرچه بعلت روابطی که با امپریالیستهای اروپا و آمریکا دارند، قادر بمقابله با آنها نیستند ولی میتوانند علیه امپریالیسم ژاپن و نوکرانش مبارزه نمایند. بهمین جهت است که برنامه چنین دولتی باید در اصول با وظیفه اساسی یعنی مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن و نوکرانش تطبیق کند و ما باید بر این اساس در سیاستی که تاکنون دنبال کرده ایم، بوجه مناسبی تجدید نظر نمائیم.

در حال حاضر وجود حزب کمونیست آبدیده و وجود ارتش سرخ آبدیده صفت ممیزه طرف انقلاب است. این موضوع دارای اهمیت حیاتی است. چنانچه حزب کمونیست آبدیده و ارتش سرخ آبدیده نمیداشتیم، مسلماً مشکلات عظیمی در برابر ما پدید میآمد. چرا؟ زیرا که خائنین و میهن فروشان که در چین هم زیادند و هم مقتدر، با تمام وسایل ممکن خواهند کوشید این جبهه متحد را برهم زنند؛ آنها از طریق تهدید و تطمیع و مانور تخم نفاق می افشانند و با استفاده از ارتشهای خود تمام نیروهائی را که از آنها ضعیفترند و میخواهند از آنها جدا شده و برای مبارزه با ژاپن بما بپیوندند، سرکوب مینمایند و یکی پس از دیگری در هم میشکنند. اگر این عامل حیاتی ــ وجود جزب کمونیست و ارتش سرخ ــ در اختیار دولت ضد ژاپنی و ارتش ضد ژاپنی نبود، اجتناب از اینها همه دشوار می بود. علت عمده شکست انقلاب ۱۹۲۷ در اینستکه در همان موقع که مشی اپورتونیستی در درون حزب کمونیست تفوق داشت، هیچ کوششی برای توسعه صفوف ما (جنبش کارگری و دهقانی و ارتش زیر رهبری حزب کمونیست) بعمل نیآمد و فقط به تکیه بر یک متحد گذرا یعنی گومیندان اکتفا شد. سرانجام وقتیکه امپریالیسم به نوکران خود ــ طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور ــ فرمان داد که دستهای خود را دراز کنند و اول چانکایشک وسپس وان جین وی را در اغوش کشند، انقلاب دچار شکست گردید. در ان زمان جبهه متحد انقلابی دارای ستون مرکزی محکم نبود و نیروهای مسلح انقلابی مقتدر نداشت؛ از اینرو هنگامیکه خیانت در همه جا پیدا شد، حزب کمونیست نا گزیر تنها بمبارزه پرداخت و نتوانست تاکتیک امپریالیستها و ضد انقلاب چین را که عبارت بود از در هم شکستن یک یک حریفان، نقش بر آب سازد. درست است که ما ارتش حه لون و یه تین را داشتیم، اما این ارتش از لحاظ سیاسی هنوز قوی نبود و حزب کمونیست هم نتوانست آنرا بدرستی رهبری کند و لذا بالاخره کارش بشکست انجامید. این درسی که با خون خود بدست آورده ایم، بما آموخت که فقدان یک نیروی مرکزی انقلابی، انقلاب را دچار شکست میگرداند. ولی اکنون وضع در این زمینه فرق

کرده است؛ اکنون ما یک حزب کمونیست نیرومند و یک ارتش سرخ نیرومند داریم؛ ارتش سرخ نیز دارای پایگاه هائی است.

امروز حزب کمونیست و ارتش سرخ نه فقط مبتکر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است بلکه در آینده نیز ناگزیر ستون نیرومند دولت ضد ژاپنی و ارتش ضد ژاپنی خواهد بود و نخواهد گذاشت که امپریالیستها ژاپن و چانکایشک سیاست تجزیه جبهه متحد را بسر انجام برسانند. معذلک ما باید هوشیاری بسیار بخرج دهیم، زیرا امپریالیستهای ژاپن و چانکایشک بیشک از طرق گونا گون به تهدید و تطمیع و مانور توسل خواهند جست.

البته ما نمیتوانیم از تمام اجراء مرکبه جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی استحکامی نظیر استحکام حزب کمونیست و ارتش سرخ را انتظار داشته باشیم. ممکن است چنین پیش آید که در جریان فعالیت این جبهه بعضی عناصر ناباب تحت تأثیر دشمن از جبهه متحد کنار بروند. ما نباید از کناره گیری آنها نگران شویم. در همان موقع که عناصر ناباب تحت تأثیر دشمن خود را از جبهه کنار می کشند، عناصر خوب تحت تأثیر ما باین جبهه ملحق خواهند شد. تا موقعیکه حزب کمونیست و ارتش سرخ برجاست و رشد میکند، جبهه متحد ملی ضد ژاپنی نیز برجا خواهد ماند و رشد خواهد کرد. اینست نقش رهبری حزب کمونیست و ارتش سرخ در درون جبهه متحد ملی. کمونیستها دیگر کودک نیستند و میدانند که چه باید بکنند و چگونه باید با متحدین خود رفتار نمایند. اگر امپریالیستهای ژاپن و چانکایشک میتوانند در میان گردانهای انقلاب به مانور بپردازند، حزب کمونیست نیز میتواند در درون نیروهای ضد انقلاب مانور کند. اگر آنها میتوانند عناصر ناباب صفوف ما را بسوی خود بکشند، ما نیز میتوانیم "عناصر ناباب" آنها را (که برای ما عناصر خوبی هستند) بسوی خود جلب کنیم. اگر ما موفق شویم عده زیادتری از این اشخاص را بسوی خود جلب کنیم، صفوف دشمن کوچک میشود و صفوف ما بزرگ. خلاصه اکنون دو نیروی اساسی در مبارزه اند؛ تمام نیروهای بینابینی یا باید باین اردو یا بآن اردو بپیوندند ــ این قانونی تخطی ناپذیر است. سیاست انقیاد چین که از طرف امپریالیستهای ژاپن اعمال میگردد و همچنین سیاست خیانتکارانه چانکایشک، نا گزیر عده زیادی را بسوی ما خواهد راند اعم از اینکه آنها مستقیماً به صفوف حزب کمونیست و ارتش سرخ بپیوندند یا آنکه با ما جبهه متحدی تشکیل دهند. بشرط آنکه تاکتیک ما تاکتیک "درهای بسته" نباشد، این هدف تحقق خواهد یافت.

چرا جمهوری کارگاری ـ دهقانی را به جمهوری توده ای تبدیل کرده ایم؟

دولت ما فقط نماینده کارگران و دهقانان نیست بلکه نماینده قاطبه ملت است. این نکته بطور ضمنی در شعار جمهوری دموکراتیک کارگری ـ دهقانی بیان شده زیرا که کارگران و دهقانان ۸۰ تا ۹۰ در صد قاطبه ملت را تشکیل میدهند. برنامه سیاسی ده ماده ای (۳۰) مصوب ششمین کنگره کشوری حزب ما نه تنها مبین منافع کارگران و دهقانان است، بلکه مبین منافع قاطبه ملت نیز میباشد. معذلک وضع کنونی ایجاب میکند که ما شعار خود را با شعار جمهوری توده ای عوض کنیم. زیرا تجاوز ژاپن در واقع مناسبات طبقاتی

را در چین تغییر داده و نه فقط شرکت خرده بورژوازی، بلکه شرکت بورژوازی ملی را هم در مبارزه علیه ژاپن ممکن ساخته است.

واضح استکه جمهوری توده ای بهیچوجه مبین منافع طبقات دشمن نیست. برعکس، این جمهوری مستقیماً در مقابل طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور، این نوکران امپریالیسم قرار میگیرد و آنها را بمثابه قسمتی از خلق چین تلقی نمیکند، درست همانطور که "دولت ملی جمهوری چین" که چانکایشک در رأس آن قرار دارد، فقط نماینده اغنیاء است و نه نماینده توده های ساده خلق که بعقیده او در اعداد "ملت" در نمی آیند.

از آنجا که سکنه چین به نسبت ۸۰ تا ۹۰ در صد از کارگران و دهقانان تشکیل میشود، جمهوری توده ای باید در وهله اول مبین منافع آنان باشد. معذلک با برانداختن ستم امپریالیستی بقسمی که چین از آزادی و استقلال برخوردار گردد و با برچیدن طورمار ستمگری مالکان ارضی بقسمی که چین از رژیم نیمه فئودالی رهائی یابد، جمهوری توده ای نه تنها بسود کارگران و دهقانان بلکه بسود قشر های دیگر خلق نیز هست. منافع ملت چین از مجموعه منافع کارگران، دهقانان و بقیه خلق تشکیل میشود. بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان ارضی با اینکه در سرزمین چین بسر میبرند، بمنافع ملت نمی اندیشند و منافع آنها با منافع اکثریت در تضاد است. از آنجا که ما فقط از این اقلیت کوچک میبریم و فقط علیه آن وارد مبارزه میشویم، حق داریم خود را نماینده تمام ملت بنامیم.

البته میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی تضاد منافع وجود دارد. ممکن نیست انقلاب ملی را با موفقیت پیش برد، بدون آنکه به پیشآهنگ این انقلاب، طبقه کارگر، حقوق سیاسی و اقتصادی اعطا نمود و بآن امکان داد که نیروهای خود را علیه امپریالیسم و نوکرانش، خائنین بملت متوجه سازد. معذلک اگر بورژوازی ملی به جبهه متحد ضد امپریالیستی بپیوندد، طبقه کارگر و بورژوازی ملی منافع مشترک خواهند داشت. در طول دوران انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک، جمهوری توده ای مالکیت خصوصی را باستثنای آن مالکیتی که خصلت امپریالیستی یا فئودالی دارد، لغو نخواهد کرد و نه تنها مؤسسات صنعتی و تجارتی بورژوازی ملی را مصادره نخواهد کرد، بلکه بسط آنها را نیز تشویق خواهد نمود. ما باید از هر سرمایه دار ملی حمایت کنیم بشرط اینکه از امپریالیستها و خائنین چینی پشتیبانی نکند. در مرحله انقلاب دموکراتیک مبارزه میان کار و سرمایه حدودی دارد. قانون کار جمهوری توده ای از منافع کار گران دفاع خواهد کرد ولی مخالف نخواهد بود که بورژوازی ملی سودی بدست آورد و مؤسسات صنعتی و تجارتی خود را بسط دهد، زیرا که این بسط و توسعه به منافع امپریالیسم زیان میرساند و بسود خلق چین است. از اینجا چنین نتیجه میشود که جمهوری توده ای مبین منافع تمام قشرهای خلق است که علیه امپریالیسم و نیروهای فئودالی مبارزه میکنند. کارگران و دهقانان رکن اساسی دولت جمهوری توده ای را تشکیل میدهند ولی در عین حال نمایندگان طبقات دیگری را که علیه امپریالیسم و نیروهای فئودالی مبارزه میکنند، نیز دربر میگیرد.

آیا خطرناک نیست باین نمایندگان امکان داده شود که در دولت جمهوری توده ای شرکت جویند؟ خیر، خطرناک نیست. کارگران و دهقانان توده های عمده این جمهوری را تشکیل میدهند. اعطای حق اظهار نظر

و حق کار در دولت جمهوری توده ای، اعطای حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن به خرده بورژوازی شهری، به روشنفکران و عناصر دیگر اهالی که از برنامه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی پشتیبانی میکنند، بهیچوجه نمیتواند ناقص منافع کارگران و دهقانان ــ این توده های اصلی ــ باشد. دفاع از منافع آنها باید قسمت اساسی برنامه ما را تشکیل دهد. شرکت نمایندگان کارگران و دهقانان ــ این توده های اصلی ــ در دولت جمهوری توده ای که اکثریت را تشکیل میدهند، و نقش رهبری و فعالیت حزب کمونیست در درون چنین دولتی تضمین میکند که شرکت نمایندگان طبقات دیگر خطرناک نباشد. انقلاب چین در مرحله کنونی هنوز دارای خصلت بورژوا ـ دموکراتیک است و نه خصلت پرولتاریائی ـ سوسیالیستی. این خیلی واضح است. فقط ضد انقلابیون تروتسکیست (۳۱) میتوانند مزخرفبافی کنند که در چین انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک هم اکنون انجام گرفته و تکامل آتی انقلاب فقط میتواند تکامل بسوی سوسیالیسم باشد. انقلاب ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ یک انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک بود که نافرجام و دچار شکست شد. انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تاکنون زیر رهبری ما دنبال میشود، نیز یک انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک است، زیرا که وظیفه آن مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم است و نه علیه سرمایه داری. انقلاب ما هنوز مدتی طولانی این خصلت خود را حفظ خواهد کرد.

نیروهای محرک انقلاب کماکان بطور اساسی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری میباشند که اکنون بورژوازی ملی هم ممکن است بآنها ملحق گردد.

چرخش در انقلاب بعداً صورت خواهد گرفت. در آینده انقلاب دموکراتیک ناگزیر به انقلاب سوسیالیستی گذار خواهد کرد. این گذار چه موقع بوقوع خواهد پیوست منوط بوجود پاره ای شرایط لازم است و ممکن است هنوز مدتها طول بکشد. تا هنگامیکه تمام شرایط سیاسی و اقتصادی لازم برای انجام این گذار فراهم نیآید، تا هنگامیکه چنین گذاری برای اکثریت عظیم خلق ما مفید واقع نشود بلکه زیانمند باشد، نباید نسنجیده از این گذار سخنی بمیان آوریم. اشتباه است اگر در این موضوع تردید کنیم و در انتظارگذار سریع به انقلاب سوسیالیستی باشیم؛ این اشتباه را بعضی از رفقا مرتکب شدند وقتیکه اعلام نمودند روزی که انقلاب دموکراتیک در استانهای مهم کشور پیروز گردد، روز آغاز گذار انقلاب است. زیرا این رفقا درک نمیکردند که چین از لحاظ سیاسی و اقتصادی چگونه کشوری است، و توجه نداشتند که در چین انجام انقلاب دموکراتیک در زمینه سیاسی و اقتصادی بمراتب مشکلتر از روسیه است و زمان و کوشش بمراتب بیشتری میطلبد.

کمک بین المللی

در پایان بجاست چند کلمه ای در باره مناسبات میان انقلاب چین و انقلاب جهانی گفته شود.

از زمانیکه غول امپریالیسم پدید آمد، در جهان تمام رویدادها طوری با یکدیگر پیوند نزدیک یافتند که ممکن نیست آنها را از یکدیگر جدا و منفرد ساخت. ما چینی ها دارای چنین روحیه ای هستیم تا آخرین قطره خون خود با دشمن بجنگیم، مصممیم که با اتکاء به نیروی خود خاک و غرور ملی از دست رفته را باز

ستانیم و توانائی آنرا داریم در میان ملتهای جهان بر روی دوپای خود بایستیم. معذلک این بمعنی آن نیست که ما میتوانیم از کمک بین المللی چشم بپوشیم. نه، امروز کمک بین المللی برای مبارزه انقلابی هر کشور و هر ملتی ضرور است. یک فیلسوف باستانی میگوید: "در دوران بهار و پائیز جنگهای عادلانه وجود نداشتند. "(۳۲) این ضرب المثل اکنون در مورد امپریالیسم بیشتر مصداق می یابد، چه جنگ عادلانه فقط جنگ ملتهای ستمدیده و طبقات ستمدیده است. در جهان تمام جنگهائی که در آن خلق علیه ستمگران بپاخاسته، جنگهای عادلانه اند. انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر در روسیه جنگهای عادلانه بودند. انقلابات خلقهای کشورهای مختلف اروپا پس از نخستین جنگ جهانی جنگهای عادلانه بودند. در چین جنگ ضد تریاک (۳۳)، جنگ تای پین (۳۴)، جنگ ای حه توان (۳۵)، انقلاب ۱۹۱۱ (۳۶)، لشکر کشی بشمال در سالهای ۱۹۲۶ – ۱۹۲۷، جنگ انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا بامروز در جریان است، مقاومت امروزی در برابر ژاپن و عملیات مجازاتی علیه خائنین ــ همه اینها جنگهای عادلانه اند. با اعتلاء کنونی مبارزه ضد ژاپنی در سراسر کشور و مبارزه ضد فاشیستی در سراسر جهان، جنگهای عادلانه به سراسر چین و گیتی گسترش خواهند یافت. تمام جنگهای عادلانه بطور متقابل از هم پشتیبانی میکنند و تمام جنگهای غیر عادلانه باید بجنگهای عادلانه مبدل گردند؛ اینست خط مشی لنینی (۳۷). جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما بکمک خلقهای سراسر جهان و قبل از همه بکمک خلق شوری نیازمند است ــ کمکی که آنها حتماً از ما دریغ نخواهند کرد، زیرا که ما و آنها را رشته منافع مشترک بهم پیوند میدهد. چانکایشک تا مدتی نیروهای انقلابی چین را از نیروهای انقلابی جهان بریده بود و از این نظر ما در حالت انزوا بسر میبردیم. ولی اکنون وضع تغییر کرده است، بسود ما تغییر کرده است. از این پس نیز پیوسته بسود ما تغییر خواهد کرد. ما دیگر منفرد نخواهیم بود. و این شرط لازم برای پیروزی چین در جنگ ضد ژاپنی و پیروزی در انقلاب چین است.

یادداشتها

۱ ــ در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۵ امپریالیستهای ژاپن خواستهای بیست و یک گانه خود را بدولت چین بریاست یوان شی کای تسلیم نمودند و در ۷ ماه مه همانسال بدولت چین اولتیماتوم دادند که در ظرف ۴۸ ساعت به آنها پاسخ دهد. این خواستها به پنج قسمت تقسیم میشدند. چهار قسمت اول عبارت بودند از: انتقال حقوقی که آلمان در شان دون بدست آورده بود، به ژاپن و تفویض حقوق جدید باو در همین استان؛ تفویض حق اجاره ویا تملک زمین، حق اقامت و فعالیت صنعتی و تجارتی و همچنین حق انحصار ساختمان راه آهن و بهره برداری از منابع معدنی در منچوری جنوبی و مغولستان شرقی، تبدیل کارخانه های فولادسازی هان یه پین به شرکت های مختلط چینی ـ ژاپنی، قبول این تعهد که چین امتیاز بنادر و جزایر سواحل خود را بدولت دیگری واگذار ننماید؛ قسمت پنجم عبارت بود از مطالبات ژاپن در مورد کنترول بر امور سیاسی، مالی، انتظامی و نظامی چین و حق ساختمان خطوط حیاتی راه آهن بین استانهای حوبه، جیان سی و گوان دون. یوان شی کای با تمام این خواستها به استثنای قسمت پنجم موافقت کرد و در مورد قسمت پنجم اعلام داشت که "مذاکرات بیشتری لازم است ". ولی در آخر ژاپن در اثر مخالفت همگانی خلق چین موفق نشد باین خواستها تحقق بخشد.

۲ - یوان شی کای سرکرده دیکتاتورهای نظامی شمال چین در سالهای آخر سلطنت سلسله تسین میزیست. پس از آنکه این سلسله در اثر انقلاب ۱۹۱۱ سرنگون گردید، یوان شی کای با تکیه به نیروهای مسلح ضد انقلاب و با پشتیبانی امپریالیسم و استفاده از گرایش سازش طلبانه بورژوازی که در آنموقع رهبر انقلاب بود، مقام ریاست جمهوری را غصب کرد و نخستین دولت دیکتاتورهای نظامی شمال را تشکیل داد، دولتی که مبین منافع طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ بود. یوان شی کای در سال ۱۹۱۵ میخواست که بمقام امپراطوری برسد و بمنظور تأمین پشتیبانی امپریالیسم ژاپن، با خواستهای بیست و یک گانه ژاپن که هدفشان برقراری کنترل انحصاری ژاپن بر چین بود، موافقت کرد. در دسامبر همانسال در یون نان قیامی علیه اعلام امپراطوری یوان شی کای بر پا شد. این قیام بلافاصله در سراسر کشور انعکاس یافت. یوان شی کای در ژوئن سال ۱۹۱۶ در پکن مرد.

۳ – در نوامبر سال ۱۹۲۱ دولت آمریکا کنفرانسی مرکب از نه دولت در واشنگتن فرا خواند. دولتهای شرکت کننده علاوه بر آمریکا عبارت بودند از چین، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند، پرتقال و ژاپن. در این کنفرانس بین آمریکا و ژاپن مبارزه ای بخاطر تسلط بر خاور دور در گرفت. در۶ فوریه ۱۹۲۲ میان این نه دولت براساس اصل "امکان مساوی برای همه کشورها در چین" واصل "درهای باز" که از طرف آمریکا پیشنهاد شده بود، پیمانی منعقد گردید. هدف این پیمان تأمین سلطه مشترک دولتهای مقتدر امپریالیستی بر چین بود که در واقع راه را برای تسلط منحصر بفرد امپریالیستهای آمریکائی بر چین باز میکرد، و بدین ترتیب نقشه ژاپن را دایر بر استقرار سلطه انحصاری خود بر چین نقش بر آب میساخت.

۴ – در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ "ارتش قوان دون "ژاپن که در شمال شرقی چین مستقر بود، شن یان را غافلگیرانه بتصرف در آورد. در این هنگام سپاهیان چین در شن یان و در نقاط دیگر شمال شرقی (ارتش شمال شرقی) با اطاعت از فرمان چانکایشک دایر بر اینکه "مطلقاً مقاومت نشود "، بجنوب دیوار بزرگ عقب نشینی کردند و بدین ترتیب به نیروهای ژاپن امکان دادند که استانهای لیائو نین، جی لین و حی لون جیان را بسرعت اشغال کنند. خلق چین این عمل تجاوزکارانه راهزنان ژاپنی را "حادثه ۱۸ سپتامبر" مینامد.

۵ - چهار استان شمال شرقی در آنموقع عبارت بودند از لیائو نین، جی لین، حی لون جیان و ژه

هه، یعنی همان شش استان متعلق به منطقه اداری بزرگ شمال شرقی کنونی: لیائو دون، لیائوسی، جی لین، سون جیان، حی لون جیان و ژه هه، و قسمت بزرگ منطقه خودمختار مغولستان داخلی کنونی. پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ تجاوزکاران ژاپنی نخست استانهای لیائونین، جی لین و حی لون جیان را اشغال کردند و سپس در سال ۱۹۳۳ استان ژه هه را نیز گرفتند.

۶ - در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۳۵ یین ژو گن خائن (عضو گومیندان) به تحریک ژاپن یک رژیم پوشالی تحت نام "دولت خودمختار ضد کمونیستی حه به شرقی "تشکیل داد که بر بیست و دو شهرستان مشرق استان حه به نظارت میکرد. این واقعه را "حادثه حه به شرقی "مینامند.

۷ - مقصود از مذاکرات دیپلماتیک، مذاکرات دولت چانکایشک با دولت ژاپن برسر "اصول سه گانه هیروتا "است که هیروتا و زیر امور خارجه دولت ژاپن فرمول کرده بود و بنام "اصول سه گانه مناسبات با چین "معروفند. این اصول بشرح زیر خلاصه میشوند: ۱ - سرکوب هر گونه جنبش ضد ژاپنی توسط چین؛ ۲ - برقراری همکاری اقتصادی میان چین، ژاپن و "منچوگوه "؛ ۳ - دفاع مشترک چین و ژاپن در برابر کمونیسم. در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۳۶ هیروتا در پارلمان ژاپن اعلام داشت که "دولت چین اصول سه گانه پیشنهادی امپراطوری را پذیرفته است. "

۸ - در سال ۱۹۳۵ در جنبش میهمی خلق چین اعتلاء نوینی آغاز گردید. دانشجویان پکن تحت رهبری حزب کمونیست چین، نخستین کسانی بودند که در ۹ دسامبر در زیر شعارهائی مانند "بجنگ داخلی پایان دهیم وعلیه دشمن خارجی متحد شویم "، "مرده باد امپریالیسم ژاپن" تظاهرات میهن پرستانه ای ترتیب دادند. این جنبش در رژیم وحشت و اختناقی که دولت گومیندان با همدستی اشغالگران ژاپنی از مدتها پیش برقرار کرده بود، شگافی گشود و بزودی از پشتیبانی تمام خلق بر خوردار گردید. این جنبش بنام "جنبش ۹ دسامبر" معروف است. از این تاریخ ببعد در مناسبات میان طبقات مختلف کشور بطور وضوح تغییرات جدیدی پدید آمد، تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که حزب کمونیست چین پیشنهاد کرده بود، به سیاست آشکار و مورد قبول تمام میهن پرستان تبدیل شد و این امر سیاست خائنانه دولت چانکایشک را سخت به انزوا کشانید.

۹ - این گزارش را رفیق مائو تسه دون زمانی تقدیم داشت که چانکایشک پس از فروش شمال شرقی به ژاپن بر سر فروش شمال چین با ژاپن چانه میزد و فعالانه عملیات نظامی خود را علیه ارتش سرخ دنبال میکرد. بنابر این حزب کمونیست چین میبایست از تمام امکانات برای افشاء چهرهٔ واقعی چانکایشک خائن استفاده کند و طبیعتاً جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که حزب کمونیست چین پیشنهاد میکرد، چانکایشک را در بر نمیگرفت. ولی رفیق مائو تسه دون در این گزارش انشعاب احتمالی اردوی طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور چین را بعلت تضادهای میان دولتهای مختلف امپریالیستی متذکر میشود. چون بعداً تعرض امپریالیسم ژاپن به شمال چین باعث تصادم شدید منافع امپریالیستهای انگلیسی، آمریکائی از یکسو و منافع امپریالیستهای ژاپنی از سوی دیگر گردید، حزب کمونیست چین به این نتیجه رسید که دارودسته چانکایشک که با امپریالیسم انگلستان و آمریکا پیوند نزدیک دارد، ممکن است بدستور اربابان خود نسبت به ژاپن تغییر روش دهد، از اینرو حزب کمونیست سیاستی اتخاذ کرد که عبارت بود از وادار ساختن چانکایشک به مقاومت در برابر ژاپن. در ماه مه سال ۱۹۳۶ ارتش سرخ که از شان سی میآمد، به شمال شنسی رسید و مستقیماً از دولت گومیندان در نانکن قطع جنگ داخلی و مقاومت مشترک در برابر ژاپن را خواستار گردید. در ماه اوت همانسال کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طی نامه ای خطاب به کمیته مرکزی اجرائی گومیندان از آن دعوت کرد که برای مقاومت مشترک در برابر ژاپن متفقاً به تشکیل جبهه متحدی بپردازند و نمایندگان خود را برای شروع مذاکرات اعزام کنند. اما این پیشنهادات همه از طرف چانکایشک رد شدند. فقط در دسامبر سال ۱۹۳۶ موقعیکه چانکایشک در سی ان از طرف افسران گومیندان

که طرفدار اتحاد با کمونستها برای مقاومت در برابر ژاپن بودند، دستگیر گردید، مجبور شد خواستهای حزب کمونیست را دایر بر پایان دادن به جنگ داخلی و مقاومت در برابر ژاپن بپذیرد.

۱۰ - تسای تین کای معاون فرمانده کل ارتش نوزدهم گومیندان و فرمانده یکی از سپاه هان این ارتش بود. او فرماندهی ارتش نوزدهم را با چن مین شو و جیان گوان نای مشترکاً بر عهده داشت. ارتش نوزدهم که ابتدا در جیان سی علیه ارتش سرخ عمل میکرد، پس از حادثه ۱۸ سپتامبر به شانگهای اعزام شد. اعتلاء مبارزه ضد ژاپنی که به شانگهای سراسر کشور گسترش یافته بود، در روحیه ارتش نوزدهم تأثیر عظیمی بخشید. شب هنگام ۲۸ ژانویه ۱۹۳۲ موقعیکه تفنگداران دریائی ژاپن به شانگهای حمله کردند، ارتش نوزدهم و اهالی شهر در برابر تجاوزکاران بمقاومت برخاستند. لیکن بعلت خیانت چانکایشک و وان جین وی این نبرد به شکست انجامید. سپس ارتش نوزدهم از طرف چانکایشک باستان فو جیان اعزام شد تا مبارزه علیه ارتش سرخ را دنبال کند. رهبران وقت ارتش نوزدهم بتدریج در یافتند که این مبارزه بدون آینده است. و لذا در نوامبر سال ۱۹۳۳ باتفاق گروه دیگری از رهبران گومیندان که لی جی شن در رأس آنها بود، رسماً با چانکایشک قطع رابطه کردند و در فو جیان "دولت توده ای انقلابی جمهوری چین "را تأسیس نمودند و جهت مقاومت در برابر ژاپن و مبارزه علیه چانکایشک با ارتش سرخ موافقتنامه ای منعقد ساختند. ولی سرانجام ارتش نوزدهم و دولت توده ای فو جیان در زیر ضربات نیروهای مسلح چانکایشک از پای در آمدند. از آن پس تسای تین کای و بعضی از همرهانش بتدریج بسوی همکاری با حزب کمونیست گرائیدند.

۱۱ - در سپتامبر سال ۱۹۲۶ هنگامیکه ارتش انقلابی لشگرکشی بشمال به اوهان رسید، فون یو سیان با سپاهیان تحت فرماندهی خود در سوی یوان قطع ارتباط خود را با دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال چین اعلام داشت و به انقلاب پیوست. در اوایل سال ۱۹۲۷ سپاهیان او از شنسی حرکت کردند و همراه ارتش لشگرکشی بشمال به استان حه نان حمله بردند. با آنکه فون یو سیان موقعیکه چانکایشک و وان جین وی در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزیدند، در فعالیت های ضد کمونیستی شرکت داشت، منافع او با منافع دارودسته چانکایشک دائماً در تضاد بود. وی پس از حادثه ۱۸ سپتامبر بطرفداری از مقاومت در برابر ژاپن موضع گرفت و در ماه مه سال ۱۹۳۳ با حزب کمونیست به همکاری پرداخت و در جان جیا کو یک ارتش متحد توده ای ضد ژاپنی ایجاد نمود. در ماه اوت همانسال این قیام ضد ژاپنی تحت فشار نیروهای چانکایشک و ارتش تجاوزکار ژاپنی به ناکامی گرائید. فون یو سیان در سالهای آخر زندگی خود همکاری با حزب کمونیست را ادامه داد.

۱۲ - ارتش بیست و ششم گومیندان از طرف چانکایشک برای نبرد با ارتش سرخ به جیان سی اعزام گردید. در دسامبر سال ۱۹۳۱ در پاسخ بدعوت حزب کمونیست چین دایر بر مقاومت در برابر ژاپن، بیش از ده هزار تن از افراد این ارتش در زیر رهبری رفقا جائو بوه شن، دون تان و دیگران در نین دو واقع در جیان سی بقیام بر خاستند و به ارتش سرخ پیوستند.

۱۳ - ما جان شان یکی از فرماندهان ارتش شمال شرقی گومیندان بود. سپاهیان تحت فرماندهی او در حی لون جیان مستقر بودند. پس از حادثه ۱۸ سپتامبر این سپاهیان در برابر تجاوزکاران ژاپنی که از لیائو نین بسوی حی لون جیان پیش میرفتند، ایستادگی نمودند.

۱۴ - حو هان مین یکی از سیاستمداران مشهور گومیندان بود که با سیاست سون یاتسن مبنی بر همکاری با حزب کمونیست چین مخالف میکرد. وی در کودتای ضد انقلابی ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ یکی از همدستان چانکایشک بود. ولی سپس در مبارزه بخاطر تصرف قدرت با چانکایشک از در رقابت در آمد و توسط چانکایشک بزندان افتاد. وی پس از حادثه ۱۸ سپتامبر آزاد شد و نانکن را ترک گفته و به گوان جو رفت و دیکتاتورهای نظامی گوان دون و گوان سی را طی مدت طولانی به مخالفت با دولت چانکایشک که در نانکن مستقر بود، برانگیخت.

۱۵ - "برنامه شش ماده ای مقاومت د ربرابر ژاپن و نجات میهن "، همان "برنامه اساسی خلق چین برای جنگ علیه ژاپن "بود که در سال ۱۹۳۴ از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شد و با امضاهای سون چین لین و دیگران انتشار یافت. این برنامه شامل مواد زیر بود: ۱ - بسیج عمومی نیروهای زمینی، هوائی و دریائی برای مقابله با ژاپن؛ ۲ - بسیج قاطبه خلق؛ ۳ - تسلیح عمومی خلق؛ ۴ - مصادره اموال امپریالیستهای ژاپن در چین و همچنین مصادره اموال میهن فروشان برای تأمین مخارج جنگ ضد ژاپنی؛ ۵ - ایجاد کمیته کشوری دفاع مسلح ملی منتخب نمایندگان کارگران، دهقانان، سربازان، روشنفکران و بازرگانان؛ ۶ - اتحاد تمام نیروهای مخالف امپریالیسم ژاپن و برقراری مناسبات دوستانه با کلیه کشورهائی که بیطرفی مؤدت آمیز را مراعات کنند.

۱۶ - صحبت بر سر چن جی تان دیکتاتور نظامی گوان دون، لی زون ژن و بای چوی سی دیکتاتورهای نظامی گوان سی است.

۱۷ - دارودسته راهزنان چانکایشک خلق انقلابی را "راهزن" و عملیات نظامی خود و کشتار جمعی خلق انقلابی را "سرکوب راهزنان "مینامید.

۱۸ - رفیق ژن بی شی یکی از قدیمی ترین اعضای حزب کمونیست چین و یکی از نخستین سازماندهندگان آن بود. وی از پنجمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۲۷ تشکیل گردید، پیوسته عضو کمیته مرکزی بود و در سال ۱۹۳۱ در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب بعضویت بوروی سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شد. وی در سال ۱۹۳۳ دبیر کمیته ایالتی منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و در عین حال کمیسر سیاسی ششمین ارتش سرخ گردید. وی سپس به مقام کمیسر سیاسی ارتش جبهه ای دوم که از الحاق ارتشهای ششم و دوم تشکیل شده بود، منصوب گردید. رفیق ژن بی شی در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی رئیس اداری کل سیاسی ارتش هشتم شد و از سال ۱۹۴۰ در دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بکار مشغول گردید و در نخستین پلنوم کمیته مرکزی منتخب هفتمین کنگره حزب که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد، بعضویت بوروی سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی انتخاب شد. وی در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۵۰ در پکن در گذشت.

۱۹ - ششمین ارتش از ارتش سرخ کارگری ـ دهقانی چین که ابتدا در پایگاه منطقه مرزی حونان ـ جیان سی مستقر بود، در ماه اوت سال ۱۹۳۴ بدستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین محاصره دشمن را در هم شکست و مواضع خود را تغییر داد. این ارتش در ماه اکتبر همان سال در مشرق گوی جو بدومین ارتش که تحت فرماندهی رفیق حه لون بود، ملحق شد که متفقاً ارتش جبهه ای دوم ارتش سرخ را تشکیل دادند و منطقه پایگاه انقلابی حونان ـ حوبه ـ سی چوان ـ گوی جو را ایجاد کردند.

۲۰ - در اکتبر سال ۱۹۳۴، اولین، سومین و پنجمین ارتش از ارتش سرخ کارگری ـ دهقانی چین (یعنی ارتش جبهه ای اول ارتش سرخ که ارتش سرخ مرکزی نیز نامیده میشد) حرکت استراتژیک عمومی خود را از چان تین و نین هوا در مغرب فو جیان و از ژوی جین، یو دو و نقاط دیگر در جنوب جیان سی آغاز کردند. ارتش سرخ یازده استان ذیل را زیر پاگذاشت: فو جیان، جیان سی، گوان دون، حونان، گوان سی، گوی جو، سی چوان، یون نان، سی کان، گان سو و شنسی و از سلسله جبال مستور از برف و از دشتهای وسیع باتلاقی که تا آنموقع پای انسان بآنجا نرسیده بود، عبور کرد. این ارتش از بوته آزمایش های بیشمار سر بلند بیرون آمد و تلاشهای پی در پی دشمن را مبنی بر محاصره، تعقیب، جلوگیری از پیشرفت آن و یا متوقف ساختن پیشروی آن در هم شکست و در اکتبر سال ۱۹۳۵ پس از آنکه بلاانقطاع ۲۵۰۰۰ لی (۱۲۵۰۰ کیلومتر) پیمود، پیروزمندانه به منطقه پایگاه انقلابی شمال شنسی رسید.

۲۱ - این ارتش ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ کارگری ـ دهقانی چین را تشکیل میداد. و در ماه مارس سال ۱۹۳۵ پس از آنکه پایگاه های منطقه مرزی سی چوان ـ شنسی را رها کرد، حرکت خود را بسوی مرزهای سی چوان و سی کان آغاز نمود و در ماه ژوئن همانسال در مائو گون واقع در مغرب سی چوان به ارتش جبهه ای اول ارتش سرخ ملحق شد که سپس متفقاً در دو ستون موازی یعنی ستون چپ و راست بسوی شمال رهسپار گردیدند. اما آنها پس از آنکه در سپتامبر همان سال به منطقه مائو لگای نزدیک سون پان رسیدند، جان گوه تائو که در ارتش جبهه ای چهارم خدمت میکرد، با نقض دستورات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ستون چپ را خود سرانه بسوی جنوب کشانید و بدین ترتیب موجب تفرق نیروهای ارتش سرخ گردید. در ژوئن سال ۱۹۳۶ ارتش جبهه ای دوم ارتش سرخ پس از آنکه محاصره دشمن را در هم شکست و منطقه مرزی حونان ـ حوبه ـ سی چوان ـ گوی جو را ترک گفت، از حو نان، گوی جو و یون نان عبور کرد و به گان زی واقع در استان سی کان رسید و در آنجا به راتش جبهه ای چهارم ملحق شد. در این موقع رفقای ارتش جبهه ای چهارم بر خلاف اراده جان گوه تائو همراه با ارتش جبهه ای دوم پیشروی خود را بسوی شمال از سر گرفتند. در اکتبر همانسال کلیه ارتش جبهه ای دوم پیشروی خود را بسوی شمال ار سر گرفتند. در اکتبر همانسال کلیه ارتش جبهه ای دوم و قسمتی از ارتش جبهه ای چهارم به شمال شنسی رسیدند و در آنجا موفق شدند به ارتش جبهه ای اول ملحق گردند.

۲۲ - جان گوه تائو خائن به انقلاب چین بود. او در جوانی با نیت معامله گری در انقلاب شرکت کرد و سپس به حزب کمونیست چین وارد شد. او در درون حزب مرتکب اشتباهات زیادی شد که منجر به جنایات عظیمی گردیدند. بزرگترین اشتباه او این بود که در سال ۱۹۳۵ با راه پیمائی ارتش سرخ به شمال مخالفت کرد و دچار شکست طلبی و انحلال طلبی شد، بطوریکه طبق نظر او، ارتش سرخ میبایستی به نواحی اقلیت

نشین سرحدات استان سی چوان و سی کان عقب نشینی کند. از طرف دیگر او آشکارا به فعالیتهای خیانتکارانه ضد حزبی و ضد کمیته مرکزی پرداخت، یک کمیته مرکزی قلابی را بوجود آورد، وحدت حزب و ارتش سرخ را برهم زد و به ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ صدمات سخت و سنگینی وارد آورد. ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ و کادرهای زیادش در نتیجه کار تربیتی پرحوصله رفیق مائو تسه دون و کمیته مرکزی حزب بسرعت بدور رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب گرد آمدند و در مبارزه بعدی نقش ارزنده ای ایفا کردند، ولی جان گوه تائو که دیگر قابل اصلاح نبود، در بهار سال ۱۹۳۸ به تنهائی از منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا گریخته و وارد سازمان جاسوسی گومیندان گشت.

۲۳ - ارتش سرخ مرکزی یا ارتش جبهه ای اول ارتشی است که در منطقه جیان سی ـ فو جیان ایجاد گردید و زیر رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قرار گرفت.

۲۴ - پان گو قهرمانی در میتولوژی چین بود. پادشاهان سه گانه و امپراطوران پنجگانه فرمانروایان افسانه ای چین کهن بودند. - مترجم

۲۵ - در ژوئیه ۱۹۳۵ سپاهیان گومیندان سومین عملیات "محاصره و سرکوب" خود ر علیه منطقه پایگاه انقلابی شنسی ـ گان سو آغاز کردند. در ابتدا سپاه بیست و ششم ارتش سرخ شمال شنسی دو تیپ دشمن را در جبهه شرقی تارومار کرد و دشمن را بطرف مشرق رودخانه زرد راند. در ماه سپتامبر همانسال سپاه بیست و پنجم ارتش سرخ که ابتدا در منطقه پایگاهی حو به ـ حه نان ـ آن هوی عمل میکرد، از جنوب شنسی و مشرق گان سو عبور نمود و به شمال شنسی رسید و در آنجا به نیروهای ارتش سرخ شمال شنسی ملحق شد و بدین ترتیب ارتش پانزدهم ارتش سرخ تشکیل گردید. در نبرد گان چیوان ولائو شان، این ارتش قسمت اعظم لشگر صد و دهم دشمن را نابود کرد، فرمانده آنرا کشت و اندکی بعد در یو لین چیائو واقع در شهرستان گان چیوان چهار گردان از لشگر صد و هفتم دشمن را منهدم ساخت. دشمن بعداً تعرضات جدیدی را تدارک دید. پنج لشگر دشمن تحت فرمان دون یین بین (فرمانده یک سپاه ارتش شمال شرقی) در دو ستون بحمله پرداختند: در مشرق یک لشگر در مسیر خط لوه چوان ـ فو سیان بسوی شمال پیش میرفت؛ در مغرب، چهار لشگر دیگر از راه چین یان و حه شوی واقع در گان سو، در امتداد رودخانه هو لو بسوی فو سیان واقع در شمال شنسی پیش میرفتند. در اکتبر همانسال ارتش سرخ مرکزی به شمال شنسی رسید و در نوامبر با همکاری ارتش پانزدهم در جی لوه جن واقع در جنوب غربی فو سیان لشگر صد و نهم دشمن را نابود ساخت و در حی شوی سی یک هنگ از لشگر صد و ششم دشمن را هنگام تعقیب از بین برد. بدین ترتیب سومین عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن که علیه منطقه پایگاهی شنسی ـ گان سو بود، کاملاً در هم شکست.

۲۶ - در سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ ارتش سرخ هنگام تغییر مکان نیروهای عمده خود که در جنوب چین مستقر بودند، قسمتی از واحد های پارتیزانی را در آنجا باقی گذاشت که در چهارده منطقه واقع در هشت استان جنگ پارتیزانی را ادامه دادند. این مناطق عبارتند از: جنوب جه جیان، شمال فو جیان، مشرق فو جیان، جنوب فوجیان، مغرب فو جیان، شمال شرقی جیان سی، منطقه مرزی فو جیان ـ جیان سی،

منطقه مرزی گوان دون ـ جیان سی، جنوب حونان، منطقه مرزی حونان ـ جیان سی، منطقه مرزی حونان ـ حو به ـ جیان سی، منطقه مرزی حو به ـ حه نان ـ ان هوی، منطقه کوهستانی تون بای واقع در جنوب حه نان، و ناحیه جزیره حای نان در گوان دون.

۲۷ - پس از آنکه امپریالیستهای ژاپن در سال ۱۹۳۱ شمال شرقی چین را اشغال کردند، حزب کمونیست چین خلق را به مقاومت مسلحانه دعوت کرد و واحدهای پارتیزانی ضد ژاپنی و ارتش انقلابی توده ای شمال شرقی را ایجاد نمود و به واحد های مختلف داوطلبان ضد ژاپنی کمک رسانید. تمام این نیروهای ضد ژاپنی شمال شرقی پس از سال ۱۹۳۴ تحت رهبری حزب کمونیست چین بصورت یک ارتش واحد در آمدند – ارتش متفق ضد ژاپنی شمال شرقی که سرفرمانده آن کمونیست برجسته، یان جین یو بود. این ارتش جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را طی مدت طولانی در شمال شرقی ادامه داد. منظور از جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در مشرق حه به قیام دهقانی ضد ژاپنی بود که در ماه مه سال ۱۹۳۵ در منطقه مذکور بوقوع پیوست.

۲۸ - منظور از جنگ انقلابی برهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ بود که طی آن خلق شوروی مداخله مسلحانه دولتهای امپریالیستی انگلستان، آمریکا، فرانسه، ژاپن و لهستان وغیره را عقب راند و عصیان گارد سفید را سرکوب کرد.

۲۹ - قدرت سیاسی و سیاستهای یک جمهوری توده ای، آنطور که رفیق مائو تسه دون در اینجا توضیح میدهد، در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی، در مناطق توده ای آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشتند، کاملاً بواقعیت تبدیل گردیدند. همین امر به حزب کمونیست امکان داد که خلق را در پشت جبهه دشمن در یک جنگ پیروزمند علیه اشغالگران ژاپنی رهبری کند. در جریان سومین جنگ داخلی انقلابی که پس از تسلیم ژاپن در گرفت، مناطق توده ای آزاد شده با ادامه جنگ بتدریج در سراسر کشور بسط یافتند و بدین ترتیب یک جمهوری متحد یعنی جمهوری توده ای چین پدید آمد. ایده آل رفیق مائو تسه دون در مورد جمهوری توده ای در مقیاس ملی تحقق یافت.

۳۰ - در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۸ ششمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین برنامه سیاسی ای در ده ماده بشرح ذیل تصویب کرد: ۱ - واژگون ساختن سلطه امپریالیسم؛ ۲ - مصادره مؤسسات و بانکهای متعلق به سرمایه خارجی؛ ۳ - متحد ساختن چین و قبول حق تعیین سرنوشت برای اقلیتهای ملی؛ ۴ - سرنگون کردن دولت دیکتاتورهای نظامی گومیندان؛ ۵ - ایجاد حکومت شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان؛ ۶ - برقراری هشت ساعت روزکار، افزایش دستمزدها، کمک به بیکاران، بیمه های اجتماعی وغیره؛ ۷ - مصادره کلیه زمینهای طبقه مالکان ارضی و تقسیم زمینها میان دهقانان؛ ۸ - بهبود شرایط زندگی سربازان، تقسیم زمین میان سربازان و دادن کار به آنها؛ ۹ - لغو عوارض و مالیاتهای کمرشکن و تصویب سیستم واحد مالیاتهای تصاعدی؛ ۱۰ - اتحاد با پرولتاریای جهان و اتحاد شوروی.

۳۱ - تروتسکیستها در آغاز عبارت بودند از یک فراکسیون ضد لنینی در درون جنبش کارگری روسیه که بعداً بیک باند ضد انقلابی واقعی تنزل یافتند. رفیق استالین در گزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی حزب

کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۷ تغییر این باند خائنین را با بیان زیر توصیف میکند: "در گذشته، در هفت هشت سال پیش، تروتسکیسم یک جریان سیاسی در درون طبقه کارگر بود، جریانی در حقیقت ضد لنینی و بهمین جهت عمیقاً اشتباه آمیز، و معهذا یک جریان سیاسی بود. ... تروتسکیسم کنونی دیگر یک جریان سیاسی در درون طبقه کارگر نیست بلکه باندی است بی پر نسیب و فاقد هر گونه اندیشه، مرکب از زیانکاران، خرابکاران، مأمورین اطلاعات، جاسوسان و آدم کشان، باندی است از دشمنان سوگند خورده طبقه کارگر که بحساب سازمانهای اطلاعاتی دولتهای بیگانه کار میکنند ". پس از شکست انقلاب چین در سال ۱۹۲۷ در چین نیز عده قلیلی تروتسکیست پیدا شد که با چن دو سیو و مرتدین دیگر پیوند اتحاد بستند و در سال ۱۹۲۹ یک گروه کوچک ضد انقلابی را تشکیل دادند. آنها با دعوی اینکه گومیندان انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک را انجام داده، تبلیغات ضد انقلابی میکردند و بصورت آلت پستی در دست امپریالیسم و گومیندان برای مبارزه علیه خلق در آمدند. تروتسکیستهای چین علناً در سازمانهای جاسوسی گومیندان وارد شدند. پس از حادثه ۱۸ سپتامبر طبق دستورات تروتسکی مرتد که از آنها میخواست "مانع اشغال چین توسط امپریالیسم ژاپن نشوند "، همکاری خود را با سازمانهای جاسوسی ژاپن آغاز کردند و از اشغالگران ژاپنی کمک مالی گرفتند و بهر گونه فعالیتی بسود تجاوز ژاپن دست زدند.

۳۲ - این سخن از کتاب « منسیوس» است. در چین در عصر بهار و پائیز (۷۲۲ – ۴۸۱ قبل میلاد) شاهزادگان فئودال پیوسته با یکدیگر برای تصرف قدرت در جنگ بودند؛ سخن منسیوس اشاره باین وضع است.

۳۳ - انگلستان در برابر مخالفت خلق چین با تجارت تریاک و به بهانه حمایت از تجارت خود از سال ۱۸۴۰ تا سال ۱۸۴۲ برای تجاوز به چین سپاهیانی اعزام داشت. سپاهیان چینی تحت رهبری لین زه سیو مقاومت بخرج دادند. در آن زمان مردم گوان جو خود بخود "سپاههای مبارزه ضد انگلیسی" را بوجود آوردند که ضربات سختی بر تجاوزکاران وارد ساختند.

۳۴ - جنگ تای پین جنگ انقلابی دهقانی بود که در اواسط قرن ۱۹ میلادی علیه سلطه فئودالی و ظلم و ستم ملی سلسله تسین در گرفت. در ژانویه سال ۱۸۵۱ حون سیو چیوان و یان سیو چین و رهبران دیگر این قیام را در دهکده جین تیان از شهرستان گوی پین واقع در استان گوان سی رهبری نمودند و "دولت آسمانی تای پین" را اعلام کردند. ارتش تای پین در سال ۱۸۵۲ از استان گوان سی خارج شد، از استانهای حونان، حو به، جیان سی وان هوی گذشت و در سال ۱۸۵۳ نانکن را تصرف نمود. بعد از آن قسمتی از نیرویش بشمال لشگرکشی کرد و به حوالی تیانزین رسید. ولی ارتش تای پین در نقاط اشغالی، پایگاه های مستحکمی برقرار نکرد و گروه رهبری آن پس از آنکه نانکن را پایتخت خواند، مرتکب اشتباهات سیاسی و نظامی متعددی شد و از اینجهت نتوانست در مقابل حملات مشترک ارتش ضد انقلابی سلسله تسین و تجاوزکاران انگلیسی، آمریکائی، فرانسوی مقاومت کند و در سال ۱۸۶۴ دچار شکست گردید.

۳۵ - جنگ ای حه توان که در سال ۱۹۰۰ در شمال چین در گرفت، یک جنبش وسیع خود بخودی برای مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم بود. شرکت کنندگان در این جنبش مرکب بودند از توده های وسیع

دهقانان و پیشه وران که بصورت انجمنهای مخفی خرافی سازمان گرفته بودند. نیروهای متحد هشت دولت امپریالیستی پس از آنکه پکن و تیانزین را بتصرف در آوردند، این جنبش را وحشیانه سرکوب نمودند.

۳۶ - مراجعه شود به « گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حونان "یاد داشت ۳.

۳۷ - مراجعه شود به لنین: « برنامه نظامی انقلاب پرولتاریائی »، همچنین مراجعه شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی، دوره مختصر» فصل ۶، بخش ۳.

مسایل استراتژیک در جنگ انقلابی چین[7]

دسامبر (۱۹۳۶)

فصل اول

چگونه باید جنگ را مطالعه کرد

۱ - قوانین جنگ رشد یابنده اند

قوانین جنگ مسئله ایست که هر کس که جنگی را هدایت میکند، باید آنرا مطالعه وحل نماید.

قوانین جنگ انقلابی مسئله ایست که هر کس که جنگ انقلابی را هدایت میکند، باید آنرا مطالعه وحل نماید.

قوانین جنگ انقلابی چین مسئله ایست که هر کس که جنگ انقلابی چین را هدایت میکند، باید آنرا مطالعه وحل نماید.

ما اکنون در حال جنگیم؛ جنگ ما جنگی است انقلابی؛ جنگ انقلابی ما در چین صورت میگیرد، یعنی در کشوری نیمه مستعمره ونیمه فئودالی. از اینرو ما نه فقط باید قوانین عام جنگ را مطالعه کنیم بلکه باید

---

[7] *این اثر را رفیق مائو تسه دون به منظور جمع بندی تجارب دومین جنگ انقلابی داخلی نگاشته و در آکادمی ارتش سرخ شمال شنسی تدریس نموده است. بنابر اشاره مؤلف از این اثر بیش از ۵ فصلش به نگارش در نیامده است وبه علت گرفتاری هنگام حادثه سی ان فصل های مربوط به تعرض استراتژیک، کار سیاسی و مسایل دیگر برشته در نیامد. این اثر نتیجه مشاجرات پردامنه و مفصلی است که در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی در حزب میان دو مشی متضاد بر سر مسایل نظامی درگرفت و بیانگر نظرات یکی از این دو مشی علیه دیگری است. جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۵ در زون ای به مشاجراتی که بین این دو مشی درگرفته بود فیصله داد.، صحت نظرات رفیق مائوتسه دون را تائید نمود و مشی نادرست را رد کرد. در اکتبر سال ۱۹۳۵ کمیته مرکز ی حزب به شمال شن سی انتقال یافت و در دسامبر همان سال رفیق مائوتسه دون گزارشی تحت عنوان "درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن "عرضه داشت و در آن مسایل مربوط به مشی سیاسی حزب را در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی به طور منظم حل کرد. یکسال بعد یعنی در سال ۱۹۳۶ رفیق مائوتسه دون اثر حاضر را که تحلیل منظمی از مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین است، به رشته تحریر درآورد.*

قوانین ویژه جنگ انقلابی و قوانین ویژه را که فقط مختص جنگ انقلابی چین است، نیز مورد بررسی قرار دهیم.

بر هیچکس پوشیده نیست که در هر کاریکه ما میکنیم، اگر وضعیت، خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده های دیگر در نیابیم، نمیتوانیم قوانین

مسلط بر آنرا بشناسیم و بدانیم که چگونه به آن بپردازیم، وقادر نخواهیم بود آنرا به نحو احسن انجام دهیم.

<u>جنگ</u> که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده، عالیترین

شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات، ملت ها، دولت ها و گروههای سیاسی است که به مرحله معینی از تکامل رسیده اند. اگر ما شرایط جنگ و خصلت وروابط آنرا بااشیاء و پدیده های دیگر د ردنیا، قوانین جنگ را نخواهیم شناخت، به طرز هدایت جنگ پی نخواهیم بردو قادر به کسب پیروزی نخواهیم بود.
<u>جنگ انقلابی</u> - خواه جنگ انقلابی طبقاتی و خواه جنگ انقلابی ملی – علاوه بر شرایط و خصلت عام جنگ، شرایط وخصلت خاص خودرا نیز داراست. بنابراین جنگ انقلابی، گذشته از قوانین عام جنگ، دارای قوانین ویژه خویش نیز هست. بدون درک شرایط و خصلت خاص این جنگ، بدون درک قوانین ویژه آن نمیتوان جنگ انقلابی را هدایت کرد وآنرا به پیروزی سوق داد.

<u>جنگ انقلابی چین</u> - خواه جنگ داخلی و خواه جنگ ملی – در محیط

خاص چین صورت میگیرد و بدین جهت با مقایسه با جنگ بطور اعم یا جنگ انقلابی بطور اعم دارای شرایط وخصلت خاص خود است. از اینرو جنگ انقلابی چین علاوه بر قوانین عام جنگ و قوانین عام جنگ انقلابی دارای قوانین ویژه خویش نیز هست.

بدون درک این قوانین نیل به پیروزی در جنگ انقلابی چین غیر ممکن است.

بدین جهت ما باید قوانین عام جنگ و همچنین قوانین جنگ انقلابی وبالاخره قوانین جنگ انقلابی چین رامورد مطالعه قراردهیم.

بعضی ها نظر نادرستی دارند که از مدتها پیش از طرف ما رد شده است. آنها میگویند: تنها مطالعه قوانین عام جنگ کافی است، به عبارت مشخص تر، تنها پیروی از آئین نامه های نظامی که در چین از طرف دولت ارتجاعی ویا آکادمی های نظامی ارتجاعی انتشار یافته، کفایت میکند. آنها در ک نمیکنند که این آئین نامه ها فقط به بیان قوانین عام جنگ میپردازند و به علاوه از ابتدا تاانتها از مراجع خارجی نسخه برداری شده اند وما اگر آنها را آنطوری که هست، بدون هیچگونه تغییری در شکل و مضمون کپی کنیم و مورد استفاده قراردهیم، در حکم این خواهد بود که بخواهیم "پارا اره کنیم تا اندازه کفش شود "؛ این کار مارا مسلما به شکست میکشاند این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند: چرا ما باید ازآنچه در گذشته به بهای خون بدست آمده، اعراض کنیم؟ آنها درک نمیکنند که ما گرچه باید بر تجربه که در گذشته به بهای خون بدست آمده، ارج نهیم، ولی از طرف

دیگر باید برای تجربه ای که به بهای خون خود بدست آورده ایم، نیز ارزش قایل شویم.

برخی ها نظر نادرست دیگری دارند که ایضا از مدتها پیش از طرف ما رد شده است. آنها ادعامیکنند که فقط مطالعه تجربه جنگ انقلابی روسیه کافی است، به عبارت مشخص تر، کافی است که ما از قوانینی که جنگ داخلی اتحادشوروی طبق آن هدایت شده است، پیروی کنیم و به دنبال آن آئین نامه های نظامی برویم که از طرف ارگان های نظامی این کشور انتشار یافته اند. آنها درک نمیکنند که این قوانین واین آئین نامه ها خصلت ویژه جنگ داخلی شوروی و ارتش سرخ شوروی را منعکس میسازند واگر بخود اجازه هیچگونه دخل و تصرفی درآنها را ندهیم و عینا آنها را کپی کرده و مورد استفاده قرار دهیم، باز درحکم آن خواهیم بود که بخواهیم "پاراره کنیم تا اندازه کفش شود "؛ این کار نیز ما را به شکست میکشاند. این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند: جنگ ما، مانند جنگ اتحاد شوروی، جنگی است انقلابی واتحاد شوروی در جنگ خود پیروز شده است، بنابر این چگونه میتواند شق دیگری بجز پیروی از الگوی شوروی وجود داشته باشد؟ آنها درک نمیکنند که ما گرچه باید برای تجربه نظامی اتحاد شوروی، از آنجهت که تجربه تازه ترین جنگ انقلابی است، تجربه ایست که تحت رهبری لنین واستالین بدست آمده، ارزش خاص قایل شویم، اما از سوی دیگر به تجربه جنگ انقلابی چین نیز باید ارج بگذاریم، زیرا دراینجا عوامل بسیاری هست که خاص انقلاب چین و ارتش سرخ چین میباشد.

بعضی ها باز نظر نادرست ثالثی دارند که به همین ترتیب از مدتها پیش از طرف ما رد شده است. آنها میگویند: گرانبها ترین تجربه، تجربه لشکر کشی به شمال در سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۷ (۱) است و ما باید آنرا بیاموزیم، بعبارت مشخص تر، ما باید از لشکر کشی به شمال در مورد پیشروی مستقیم و وتصرف شهر های بزرگ تقلید کنیم.

آنها درک نمیکنند که ما در عین اینکه باید تجربه لشکر کشی به شمال را مورد مطالعه قراردهیم، نباید آن را بطور مکانیکی کاپی کنیم وبعمل درآوریم، زیرا در جنگ کنونی ما شرایط دیگر تغییر کرده است. ما باید از تجربه لشکر کشی به شمال فقط آن چیزی را بپذیریم که امروز هنوز بکار خوردنی است، و باید منطبق با وضعیت کنونی چیزی ایجاد کنیم که ازخود ما باشد.

بنابراین قوانین هدایت جنگ بر حسب شرایط جنگ یعنی بر حسب زمان ومکان و خصلت آن تغییر میپذیرد.

اگر عامل زمان را در نظر بگیریم، می بینیم که جنگ وقوانین هدایت جنگ با زمان رشد می یابند؛ هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود است و از این رو قوانین جنگ نیز در هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود هستند و نمی توانند بطور مکانیکی از یک مرحله به مرحله دیگری منتقل شوند. اگر جنگ را از لحاظ خصلت آن در نظر بگیریم، می بینیم که چون جنگ انقلابی و جنگ ضد انقلابی هر دو دارای ویژگیهای خاص خود هستند، قوانین حاکم بر آنها نیز هر یک ویژگی های دارد که نمیتواند بطور مکانیکی از یک به دیگری منتقل گردد. اگر عامل مکان را در نظر بگیریم، می بینیم که چون هر کشور یا ملتی و بخصوص هر کشور و یاملت بزرگی دارای ویژگیهای خاص خود است، قوانین جنگ نیز برای هر

کشور یا ملتی متضمین ویژگیهای خاص خود است که به همین ترتیب نمتیواند بطور مکانیکی ازیکی به دیگری منتقل گردد.

ما در مطالعه قوانین هدایت جنگ های که درمراحل مختلف تاریخی روی میدهد و دارای خصلت مختلف بوده و در سرزمینهای مختلف وتوسط ملت های گوناگون بر پا میشود. باید توجه خود را به ویژگیها وتکامل این قوانین معطوف داشته و با برخورد مکانی نسبت به مسئله جنگ مبارزه کنیم.

این تمام مطلب نیست. اگر فرماندهی که در ابتدافقط قادر به فرماندهی یک واحد کوچک بوده است، بتواند لیاقت فرماندهی یک واحد بزرگتر را پیداکند، این نشانه پیشرفت وترقی او خواهد بود. میان فرماندهی در یک محل معین و یا در چند محل مختلف الشرایط نیز فرق و تفاوت است. به همین ترتیب اگر فرماندهی که در آغاز فقط قادر بعمل کردن در یک محل آشنا بوده، اکنون بتواند در محل های متعدد عمل کند، این نیز نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود. شرایط در مراحل مختلف یک جنگ مشخص نیز در اثر تکامل تکنیک، تاکتیک و استراتژی دشمن و ما تغییر می پذیرد. اگر فرماندهی که ابتدا لیاقت فرماندهی جنگ را درمرحله ابتدایی آن داشته، اینک بتواند جنگ را در مرحله عالیتر آن فرماندهی کند، این نشانه پیشرفت و ترقی بازهم بیشتر اوخواهد بود. اگر یک فرمانده فقط قادر به فرماندهی واحد با حجم معین، در محل معین و یا درمرحله معینی از تکامل جنگ باشد، معلوم میشود که هیچ پیشرفت و ترقی نکرده است. بعضی ها به علت اینکه از مهارت خود در یک زمینه خشنود میشوند و به دید محدود خویش اکتفا میکنند، هرگز به پیشرفتی نائل نمیآیند؛ آنها میتوانند در مکان و درزمان معینی نقشی در انقلاب داشته باشند، ولی روی هم رفته نقش مهمی نخواهند داشت؛ ما نیازمند به فرماندهانی هستیم که بتوانند در رهبری جنگ نقش مهمی ایفا کنند. کلیه قوانین هدایت جنگ، بر حسب تکامل تاریخ و تکامل خود جنگ رشد می یابند؛ هیچ چیزی در جهان تغییر نا پذیر نیست.

۲ - هدف جنگ برانداختن جنگ است

جنگ، این هیولای کشتار انسانها بدست یک دیگر، سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت، و حتی در آینده ای که چندان دورنیست، از میان خواهد رفت. ولی برای برانداختن جنگ فقط یک راه موجود است: بوسیله جنگ با جنگ مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی با جنگ ضد انقلابی مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی ملی با جنگ ضد انقلابی ملی مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی طبقاتی با جنگ ضد انقلابی طبقاتی مقابله کردن. تاریخ فقط دونوع جنگ دیده است - جنگ عادلانه و جنگ غیر عادلانه. ما موافق جنگ های عادلانه ومخالف جنگ های غیر عادلانه هستیم. کلیه جنگ های ضد انقلابی غیر عادلانه اند، کلیه جنگ های انقلابی عادلانه اند. ما عاقبت با دستان خود به دوران جنگ ها در حیات بشر پایان خواهیم داد و بدون شک جنگی که ما اکنون در گیر آنیم، بخشی از این پیکار نهایی است. ولی بدون تردید جنگی که در مقابل ماقرار گرفته، بخشی از بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگها است.

بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگهای غیر عادلانه ضد انقلابی در کمین ما نشسته است؛ اگر ما درفش جنگ عادلانه را برنیفزائیم، مصیبتی خانمانسوز گریبانگیر اکثریت عظیم بشریت خواهد شد. درفش جنگ عادلانه بشریت درفش نجات بشریت است، درفش جنگ عادلانه چین درفش نجات چین است. جنگی که قسمت اعظم بشریت و اکثریت قریب به اتفاق چینی ها در گیر آنند، بیشک جنگی عادلانه است، اقدامی است نهایت ارزنده و افتخار آمیز، اقدامی است که بشریت و چین را رهائی می بخشد، پلی است بسوی دوران جدیدی از تاریخ جهان. وقتیکه جامعه بشری به آن نقطه از پیشرفت رسد که طبقات و دولت ها زوال یابند، دیگر هیچ جنگی درمیان نخواهد بود - نه جنگ ضد انقلابی و نه جنگ انقلابی، نه جنگ غیر عادلانه و نه جنگ عادلانه – واین عصر صلح جاودان بشریت خواهد بود. علاقه ما به مطالعه قوانین جنگ انقلابی از آرزوی ما در برانداختن همه جنگ ها ناشی میشود ودرست در همین جاست که وجه تمایز بین ما کمونیست ها وتمام طبقات استثمار گر نمایان میگردد.

۳ – استراتژی مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ است

هرجا که جنگی در میگیرد، یک وضع کلی جنگ نیز پدید میگردد وضع کلی جنگ ممکن است سراسر جهان را در بر گیرد، ممکن است سراسر یک کشور را در بر گیرد، ممکن است یک منطقه پارتیزانی و یا یک جبهه مستقل و وسیع عملیاتی را دربرگیرد. هر وضع جنگی که محاسبه تمام جنبه ها ومراحل گوناگون آنرا ایجاب کند، وضع کلی جنگ را تشکیل میدهد.

وظیفه علم استراتژی مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر وضع کلی جنگ مسلط اند. وظیفه علم عملیات اپراتیو (۲) وعلم تاکتیک مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر بخشی از وضع جنگی مسلط اند.

چرا باید فرمانده عملیات اپراتیو یا تاکتیکی تا حدودی از قوانین استراتژی سر رشته داشته باشند؟ برای اینکه در اثر درک کل بهتر میتوان در جزء عمل کرد، زیرا جزء تابع کل است. این نظر که پیروزی استراتژیک تنها در اثر کامیابی های تاکتیکی بدست میآید، نظر اشتباه آمیز است، زیرا این واقعیت را نادیده میگیرد که پیروی یا شکست جنگ بطور عمده و در درجه اول وابسته به طرز محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آن است. اگر درمحاسبه وضع کلی ومراحل گوناگون آن نواقص و یا اشتباهات فاحشی روی دهد، جنگ بطور حتم به شکست میانجامد. وقتیکه گفته میشود: "یک حرکت حساب نشده باعث باخت تمام بازی میشود" منظور آن حرکتی است که در وضع کلی تاثیر میگذارد، یعنی حرکتی که برای مجموع اوضاع تعیین کننده است، نه آن حرکتی که فقط خصلت جزء دارد و برای مجموع اوضاع تعیین کننده نیست. آنچه که درشطرنج صادق است، در

مورد جنگ هم صدق میکند.

اما وضع کلی نمیتواند مستقل و منفک از اجزای خود باشد، چه وضع کلی از مجموعه اجزاء خویش تشکیل می یابد. گاهی ممکن است بعضی از اجزاء بدون اینکه در وضع کلی تاثیر جدی بگذارند، دچار انهدام یا

شکست شوند، زیرا که این اجزا برای وضع کلی تعیین کننده نبوده اند. اغلب اتفاق میافتد که درعملیات تاکتیکی یااپراتیو بعضی شکست ها و یا عدم موفقیت ها منجر به اختلاف در وضع کلی جنگ نمیشوند؛ زیرا شکست ها وعدم موقعیت های مذکور دارای اهمیت قاطع نبوده اند. اما شکست اکثر عملیات اپراتیوی که وضع کلی جنگ را تشکیل میدهند ویا شکست یک یا دوعملیات اپراتیو تعیین کننده، و ضع کلی را فورا عوض میکند. در اینجا "اکثر عملیات اپراتیو" و یا "یک یا دو عملیات اپراتیو "تعیین کننده اند. در تاریخ جنگ ها دیده شده است که پس از یک سلسله پیروزی ها، شکست در یک نبرد به تنهایی باعث از دست رفتن کلیه دست آورد های قبلی شده اند و یا پس از شکست های متعدد، پیروزی در یک نبرد به تنهایی موجب پیدایش وضع نوینی گشته است. در موارد فوق الذکر "یک سلسه پیروزی ها "و یا "شکست های متعدد "فقط خصلت جزء داشته و هیچ نقش تعیین کننده ای درمجموع اوضاع بازی نمیکردند، در صورتی که بعکس، "شکست در یک نبرد به تنهایی "و یا "پیروزی در یک نبرد به تنهایی "دارای نقش تعیین کننده ای بودند. همه اینها دلالت بر اهمیت محاسبه مجموع اوضاع میکند. برای کسیکه فرماندهی کل عملیات را برعهده دارد، از همه مهمتر عطف توجه به محاسبه وضع کلی جنگ است.

نکته عمده اینست که او باید کلیه مسایل مربوط به سازماندهی واحد ها وفرماسیون های نظامی خود، ارتباط میان عملیات های اپراتیوی مختلف، ارتباط میان مراحل مختلف یک عملیات، ارتباط میان مجموع فعالیت اردوگاه خودی و مجموع فعالیت اردوگاه دشمن را بر حسب شرایط موجود در نظر بگیرد – همه اینها مستلزم بذل دقت وکوشش بیشتر اوست و چنانچه او این مسایل را از دیده فروگذارد و خودرا با مسایل درجه دوم مشغول سازد، به سختی میتواند از شکست برکنار بماند.

رابطه میان کل و جزء نه تنها درمورد رابطه بین استراتژی و فن عملیات اپراتیو بلکه درمورد رابطه بین فن عمیلات اپراتیو و تاکتیک نیز صادق است. مثال عملی آن عبارت است از رابطه میان عملیات یک لشکر وعملیات هنگ ها و گردان هایش، یا رابطه میان عملیات یک گروهان ودسته ها وجوخه هایش. فرمانده، در هر مقامی که باشد، باید توجه خودرا به مسایل یاعملیات معطوف سازد که درمجموع وضعیتی که در حیطه مسئولیت اوست، مهمترین وقاطعترین نقش را ایفا میکند، و نه به مسایل یا عملیات دیگر.

برای تعیین اینکه چه چیز مهم ویا تعیین کننده است، نباید شرایط عمومی یا مجرد را مآخذگرفت، بلکه بایدشرایط مشخص را مبداء بررسی قرار داد. در هر عملیات نظامی سمت و نقطه هجوم را باید طبق وضعیت دشمن، موقعیت زمین وقدرت نیروهای خودی در همان لحظه انتخاب گردد. در مناطقی که خوار وبار فراوان است، باید مراقب بود که سربازان پرخوری نکنند ودر مناطقی که خوار بار کافی نیست، باید توجه کرد که سربازان گرسنه نمانند درمناطق سفید درز کردن حتی کمی اطلاعات ممکن است موجب شکست پیکار بعدی گردد. حال آنکه این امر بر مناطق سرخ غالبا مسئله زیاد جدی نیست. در بعضی نبرد ها ضرور است که فرماندهان عالیرتبه شخصا در آنها شرکت کنند و لی دربرخی دیگر چنین ضرورتی ندارند. در یک مدرسه نظامی مهمترین مسئله عبارتست از انتخاب مدیر ومعلم و تعیین رهنمود آموزشی. در مورد یک میتنگ توده ای توجه عمده را باید به بسیج توده ها برای شرکت در آن وطرح شعار های مناسب معطوف

داشت، و غیره وغیره. در یک کلام. اصل کلی این است که باید توجه را روی آن حلقه های مهمی متمرکز ساخت که مجموع اوضاع وابسته به آنهاست.

در مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ تفکر وتعمق لازم می یابد. زیرا آنجه که با مجموع اوضاع در ارتباط است، با چشم قابل رویت نیست وانسان نمیتواند آنرا دریابد مگر آنکه عمیقا در باره اش بیندیشد؛ راه دیگری موجود نیست. اما از آنجا که کل مرکب از جزء است، کسیکه در جزء تجربه دارد، در عملیات اپراتیو ودرتاکتیک تجربه دارد، میتواند مسایل عالیتری را بفهمد مشروط با اینکه واقعا بخواهد عمیقا درباره آنها بیاندیشد مسایل استراتژی شامل مراتب ذیل اند:

در نظر گرفتن رابطه میان دشمن وخودی؛ در نظر گرفتن رابطه میان عملیات های اپراتیو مختلف و یا میان مراحل مختلف یک عملیات؛ در نظر گرفتن آن عناصری که درمجموع اوضاع موثراند (نقش تعیین کننده ای دارند) ؛ درنظر گرفتن جنبه های ویژه اوضاع عمومی؛ در نظر گرفتن رابطه میان جبهه و پشت جبهه؛ در نظر گرفتن تفاوت وارتباط میان تلفات و ترمیم، نبرد و استراحت، تمرکز و پخش نیروها، حمله ودفاع، پیشروی وعقب نشینی، استتار وانکشاف، حمله عمده و حمله کمکی، هجوم و تثبیت، تمرکز وعدم تمرکز فرماندهی، جنگ طولانی و جنگ زود فرجام، جنگ موضوعی و جنگ متحرک، نیروهای خودی ونیروهای دوست، این دسته وآن دسته، رئیس و مرئوس، کادرها وسپاهان، سربازان باسابقه وسربازان جدید، کادرهای مافوق وکادرهای مادون، کادرهای با سابقه و کادرهای جدید، مناطق سرخ و مناطق سفید، مناطق سرخ قدیم و مناطق سرخ جدید، مناطق مرکزی ومناطق مرزی، موسوم گرما وموسوم سرما، پیروزی وشکست، واحد های بزرگ و واحد های کوچک، ارتش منظم و واحد های پارتیزانی، نابودی دشمن وجلب توده ها، توسعه صفوف ارتش سرخ و تحکیم آن، کار نظامی وکار سیاسی، وظایف گذشته و وظایف کنونی، وظایف کنونی و وظایف آینده، وظایف دراین یا آن شرایط، جبهه ثابت و جبهه غیر ثابت، جنگ داخلی وجنگ ملی، این مرحله تاریخی وآن مرحله تاریخ وغیره؛

هیچیک از این مسایل استراتژی را نمیتوان با چشم مشاهده کرد، معذالک اگر انسان عمیقا بیاندیشد میتواند همه این مسایل را روش سازد، دریابد و برآنها مسلط گردد. به سخن دیگر میتوان کلیه مسایل مهم جنگ یا عملیات نظامی را به سطح عالیتر اصول ارتقاء داد و درآنجا حل کرد. وظیفه مطالعه مسایل استراتژی نیل به این هدف است.

۴ – مهم اینست که بتوانیم یاد گیریم

چرا ما ارتش سرخ را تشکیل دادیم؟ برای اینکه بوسیله آن دشمن را درهم بکوبیم چرا ماقوانین جنگ را مطالعه میکنیم؟ برای اینکه بتوانیم آنرا در جنگ بکار بریم.

آموختن دشوار است، ولی از آن دشوار آموخته را بکار بستن است. هستند بسیاری که د رکلاس های درس یا در کتاب ها هنگام بحث در باره علم نظام صاحب نظر و صالح به نظر میرسند، ولی وقتی که جنگ د ربگیرد برخی از آنها پیروز میشوند و برخی دیگر شکست میخورند.

تاریخ جنگ ها و تجربه خود ما از جنگ مؤئد این مطلب است.

پس کلید حل این مسئله در کجاست؟ ما در زندگی واقعی نمیتوانیم متوقع

باشیم که (سرداران همیشه پیروز مند) وجود داشته باشند. تاریخ از اینگونه سرداران بسیار به خود کم دیده است. توقع ما از سرداران ما اینست که دلیر و با درایت باشند و در جریان جنگ بطور کلی پیروز گردند – سردارانی که بصیرت و شجاعت را یکجا داشته باشند. کسی که میخواهد صاحب بصیرت وشجاعت باشد، باید شیوه های برای خود بر گزیند – شیوه ای که باید هم درآموختن بکار برد و هم در استفاده از آنچه آموخته شده است.

این شیوه چیست؟ این شیوه عبارتست از آشنائی با تمام جنبه ها و وضعیت دشمن و وضعیت خودی، کشف قوانین حاکم بر عملیات دو طرف و بکار بردن آنها در عملیات خود.

در آئین نامه های نظامی بسیاری از کشور ها توصیه های در باره ضرورت (نرمش در بکار بردن اصول بر حسب شرایط) و همچنین راهنمایی های در باره اتخاذ تدابیر لازم در موقع شکست دیده میشود. توصیه ها فرماندهان را از خطا های ذهنی که ناشی از بکار بردن مکانیکی اصول میباشد، بر حذر میدارد و راهنمایی ها نشان میدهند که اگر فرماندهی مرتکب خطای ذهنی شود و یا اگر تغییرات غیر قابل پیش بینی واجتناب ناپذیری در وضعیت عینی رویداد، چطور باید عمل کرد.

چرا خطا های ذهنی روی میدهند؟ زیرا که آرایش و هدایت نیروها در یک جنگ یا یک نبرد با شرایط زمان ومکان تطبیق نکرده، رهبری ذهنی با شرایط عینی منطبق نبوده ویا با آن مغایرت داشته است، به سخن دیگر، زیرا تضاد بین ذهن وعین حل نشده است. انسان ها درهرکاری که میکنند، باشکال میتوانند از پیدایش چنین وضعی جلوگیری کنند، منتها فرق در اینست که بعضیها با مهارت بیشتری از عهده کار ها بر میآیند و بعضی ها کمتر.

همانطور که ما در مورد هرکاری مهارت نسبتا بیشتری را طلب میکنیم، در زمینه نظامی نیز میخواهیم که پیروزی های بیشتر و یا بعکس شکست ها کمتر گردند. دراین جا مطالب بر سر اینست که ذهن باید آنطور که باید با علم منطبق گردد.

مثالی درزمینه تاکتیک میآوریم. چنانچه نقطه ای که برای حمله انتخاب شده، یکی از جناح های دشمن و درست منطبق بر نقطه ضعف دشمن باشد. وباالنتیجه هجوم به موفقیت بیانجامد، معلوم میشود که ذهن با عین منطبق بوده، یعنی کار اکتشافی قضاوت ها و تصمیمات فرمانده به وضعیت واقعی دشمن وآرایش نیروهای آن مطابقت داشته است. بر عکس اگر نقطه ای که برای حمله انتخاب شده، جناح دیگر یا قلب دشمن باشد و باالنتیجه حمله به دیواری از خار برخورد کند و کامیاب نگردد، معلوم میشود که میان ذهن وعین تطابیقی وجود نداشته است. اگر لحظه حمله به موقع انتخاب شود، اگر نیروی ذخیره به موقع بکار انداخته شود و کلیه اقدامات وعملیاتی که درجریان نبرد انجام میشود، بسود ما و به زیان دشمن باشد معلوم میشود که در تمام طول نبرد هدایت ذهنی با وضعیت عینی تطابق کامل داشته است. اینگونه تطابیق کامل

در جریان یک جنگ یا یک نبرد خیلی نادر است، زیرا که طرفین جنگ یا نبرد را انبوهی انسان های زنده تشکیل میدهند که مسلح اند و اسرار خود را از یکدیگر پنهان میدارند؛ این بکلی با برخورد نسبت باشیاء بیروح و یا امور روز مره فرق میکند. اما اگر فرماندهی در خطوط کلی یعنی عناصری از آن که دارای اهمیت تعیین کننده هستند، با وضعیت واقعی مطابقت کنند، در آنصورت پایه و اساس پیروزی ریخته شده است.

آرایش صحیح نیروها از تصمیمات صحیح فرمانده سرچشمه میگیرد، تصمیمات صحیح فرمانده از قضاوت ها ی صحیح او ناشی میشود و قضاوت های صحیح او بر کا رواکتشافی دقیق ولازم و بر سنجش و اتصال همه اطلاعات گوناگونی که از کار اکتشافی بدست آمده، مبتنی است.

فرمانده از تمام اسلوب های ممکن و ضرور کار اکتشافی استفاده میکند و کلیه اطلاعات بدست آمده از وضع دشمن را میسنجد، کاه را ازگندم جدا میسازد، آنچه راکه نادرست است حذف و آنچه را که درست است حفظ میکند، از یکی به دیگری حرکت مینماید و از برون به درون نفوذ میکند؛ و آنگاه وضع خود را محاسبه مینماید؛ به مطالعه تناسب وضع دو طرف و ارتباط متقابل آنها میپردازد و درآخر به قضاوت دست میزند تصمیم میگیرد و نقشه ها ی خود را تنظیم میکند. اینست پروسه کامل شناخت اوضاع که یک استراتژ نظامی باید قبل از تنظیم هر نقشه استراتژی، نقشه عملیات اپراتیو و یا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند. اما یک استراتژ نظامی بی توجه به عوض اینکه این طور عمل کند، نقشه های نظامی خویش را بر پایه تمایلات ذهنی خود می ریزد و ازاینجهت اینگونه نقشه ها تخیلی از آب در میآید و با واقعیت تطبیق نمیکند. یک استراتژ عجول که فقط به شور وشوق خویش تکیه میکند، ناگذیر به دام دشمن میآفتد و با اطلاعات سطحی و یا ناقصی که از وضع دشمن به دست آورده است، گمراه میشود و یا تحت تاثیر پیشنهادات بی مسئولیت زیر دست های خود که بر اساس شناخت واقعی و بینش عمیق استوار نیست، قرار میگیرد و بدین ترتیب ناگزیر سرش به سنگ میخورد، زیرا وی نمیداند ویا نمیخواهد بداند که باید هر نقشه نظامی باید بر اساس اکتشافات لازم و تعمق دقیق در وضعیت خودی و وضعیت دشمن و همچنین روابط متقابل آنها مبتنی باشد.

پروسه شناخت اوضاع نه فقط قبل از طرح نقشه نظامی بلکه بعد از آن نیز ادامه می یابد. در اجرای یک نقشه نظامی، از همان لحظه آغاز اجرا تا پایان عملیات پروسه دیگری از شناخت اوضاع جریان می یابد که پروسه پراتیک نامیده میشود. در جریان این پروسه باید مجددا با زرسی شود که آیا نقشه ای که در پروسه قبلی تنظیم شده با واقعیت مطابقت میکند یا نه. چنانچه نقشه اصلا و یاکاملا با واقعیت مطابقت نکند، باید با تکیه بر معلومات جدید به قضاوت های جدید دست زد، تصمیمات تازه گرفته و در نقشه اصلی دست برد تا اینکه با وضعیت جدید بخواند تغییر واصلاح جزئی نقشه تقریبا در هر عمل نظامی انجام می یابد وحتی گاهی اتفاق می افتد که باید نقشه از اساس تغییر کند. آدم عجولی که ضرورت چنین تغییر ی را درک نکند ویا مایل به چنین تغییری نباشد و فقط کورکورانه عمل کند، بازناگزیر سرش به سنگ خواهد خورد.

آنچه در بالا گفته شد، همه درعملیات استراتژیک صادق است و هم در عملیات اپراتیو و تاکتیکی. یک نظامی باتجربه، مشروط با اینکه با فروتنی بیاموزد، میتواند ویژگی های نیروهای خود (فرماندهان، افراد،

اسلحه، خواربار وغیره و مجموعه این عوامل) و همچنین ویژگی های نیروهای دشمن (فرماندهان، افراد، اسلحه، خواربار و غیره ومجموعه این عوامل) وسایر شرایطی را که مربوط به جنگ میشود – مانند اوضاع واحوال سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، جوی و غیره – به خوبی بشناسد؛ یک چنین مرد نظامی با اطمینان بیشتری جنگ ویا عملیات نظامی را هدایت میکند و قابلیت بیشتری برای نیل به پیروزی خواهد داشت. او این مزیت را از آن جهت بدست میآورد که طی یک دوره طولانی وضعیت اردوی خود و اردوی دشمن را شناخته، قوانین عمل را کشف کرده و تضاد میان ذهن و عین را حل کرده است. این پروسه شناخت بسیار مهم است؛ بدون این تجربه که طی زمان طولانی بدست میآید بدشواری میتوان قوانین حاکم بر سراسر جنگ را فهمید و فراگرفت. مبتدیان ویا کسانیکه جنگ را فقط از روی کتاب میشناسند. نمیتوانند فرماندهان عالیرتبه وواقعا توانایی شوند؛ فقط کسیکه در صحنه پیکار آموزش یافته است، برای چنین مقامی شایستگی دارد.

کلیه قوانین جنگ و یا تئوری های نظامی که جنبه اصولی دارند، تراز نامه تجربه جنگ های هستند که پشتیبان و یا معاصران ما تنظیم کردند. باید این درس هارا که از جنگ ها گذشته به ما بارث رسیده و به بهای خون تمام شده اند، بدقت مطالعه کرد. این یکی از وظایف ماست. لیکن ما وظیفه دیگری هم داریم و آن عبارت از نتیجه گیری ها را به کمک تجربه خود آزمودن، آنچه را که سودمند است پذیرفتن و آنچه راکه سودمند نیست، بدور افگندن و آنچه را که مخصوص خود ماست، برآن افزودن. این وظیفه دوم دارای اهمیت بزرگی است؛ اگر ما این طور عمل نکنیم، قادر به هدایت جنگ نخواهیم بود کتاب خواندن آموختن است اما آموختن را بکار بستن نیز آموختن است و حتی نوع مهمتر آن. اسلوب اصلی ما آموختن جنگ در جریان جنگ است. حتی شخصی که امکان مدرسه رفتن نداشته است میتواند جنگ را بیاموزد – او میتواند جنگ را از طریق جنگ بیاموزد. جنگ انقلابی کار توده هاست و غالبا موضوعی نیست که ابتدا آموخته شود وبعد به عمل درآید بلکه امری است که ابتدا باید به عمل درآید و سپس آموخته شود، زیرا عمل کردن خود آموختن است. بین یک غیر نظامی و یک نظامی فاصله ای موجود است، ولی این فاصله دیوار بزرگ چین نیست و میتواند بسرعت از میان برداشته شود و راه از بین بردن آن هم شرکت در انقلاب و جنگ است. وقتی که ما میگوئیم آموختن را بکار بستن امر آسانی نیست مقصود ما اینست که آموختن جامع وبکار بستن ماهرانه کار سخت و مشکلی است.

وقتی که ما میگوئیم یک غیر نظامی به سرعت میتواند به یک نظامی تبدیل شود، منظور ما ن اینست که عبور از آستانه در مشکل نیست در توصیف و وحدت ان دو حکم در اینجا ضرب المثلی از چین قدیم مصداق می یابد که میگویند: "در جهان هیچ مشکلی نیست که دربرابر با اراده تاب بیاورد ". عبور از آستانه در مشکل نیست، تبحر و استادی نیز امری است امکان

پذیر، فقط مشروط به اینکه انسان اراده کند وقادر به آموختن باشد.

قوانین جنگ مانند قوانین حاکم بر اشیاء و پدیده های دیگر بازتابی است از واقعیت (۳) عینی در ذهن ما؛ هر چیزی که در خارج از ذهن ماست، واقعیت عینی است. پس مو ضوع مورد مطالعه و شناخت ما هم شامل

وضع دشمن میشود و هم شامل وضع خود ما؛ این هر دو جهت باید موضوع مطالعه و بررسی ما قرار گیرد، در صورتیکه مطالعه و بررسی کننده فقط ذهن (قوه تعقل) ماست. کسانی هستند که میتوانند خود را خوب بشناسند ولی از شناختن دشمن عاجز اند، و کسانی دیگری نیز هستند که میتوانند دشمن را خوب بشناسند ولی قادر به شناختن خود نیستند؛ نه اینهاو نه آنها هیچکدام قادر به حل مسئله آموزش و بکار بستن قوانین جنگ نیستند. ضرب المثلی در کتاب سون او زی (۴) تئوریسن بزرگ نظامی چین با ستان آمده است که میگوید: "چنانچه دشمن و خودت رابشناسی، صد بار میجنگی و به خطر نمی افتی" مضمون این جمله دو مرحله را در بر میگیرد – مرحله آموختن و مرحله بکاربستن؛ یعنی شناخت قانون تکامل وواقعیت عینی وتعیین عمل خود مان طبق قوانین مذکور به منظور غلبه بر دشمنی که در مقابل داریم. ما نباید با این ضرب المثل کم بها دهیم.

جنگ، عالیترین شکل مبارزه متقابل میان ملت ها، میان دولت ها، میان طبقات و میان گروههای سیاسی؛ ملت ها، دولت ها، طبقات و گروههای سیاسی که درجنگ اند، از کلیه قوانین جنگ به منظور نیل به پیروزی استفاده میکنند. بیشک، در جنگ پیروزی یا شکست را بطور عمده شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی دو طرف متخاصم معین میکند. ولی این تمام مطلب نیست.

توانایی ذهنی طرفین در هدایت عملیات جنگی نیز در تعیین فرجام جنگ مؤثر است. یک استراتژ نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمیتواند از حدودیکه شرایط مادی ایجاد کرده اند، پا فراتر نهد ولی او میتواند ویابد برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند. صحنه فعالیت یک استراتژ نظامی بر روی شرایط عینی ساخته شده است، ولی او میتواند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگ ها، پر از قدرت و عظمت اند رهبری کند، از اینرو فرماندهان ارتش سرخ ما باید بر پایه مادی عینی موجود، یعنی بر اساس شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی موجود نیروی تهور و استعداد خودرا شکوفا سازند، کلیه نیروهای را که در اختیار دارند، برای درهم شکستن دشمنان ملی وطبقاتی مان بکار اندازند و این عالم فاسد را دگرگون سازند. در اینجا است که توانایی ذهنی مادر هدایت جنگ میتواند وباید وارد عمل شود. ما به هیچ وجه فرمانده ارتش سرخ اجازه نمیدهیم که بصورت یک آدم بی کله و قلدر درآید که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبد؛ ما باید همه فرماندهان ار تش سرخ را ترغیب کنیم که بصورت قهرمانان دلیر و با درایت در آیند و نه فقط شهامت غلبه بر کلیه موانع را داشته باشند، بلکه بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام و درتمام تحولات وفراز ونشیب هایش هدایت نمایند. فرمانده نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا میکند، نه فقط باید خودرا از غرق شدن مصئون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون واطمینان خود را به ساحل پیروزی برساند. قوانین هدایت جنگ، فن شناوری در اقیانوس جنگ است. اینهاست دشواری های ما.

فصل دوم

حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین

جنگ انقلابی چین که از سال ۱۹۲۴ آغاز شده تا کنون از دو مرحله گذشته است مرحله اول از سال ۱۹۲۴ تاسال ۱۹۲۷ و مرحله دوم از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۶ بطول انجامید و این که مرحله جنگ انقلابی ملی علیه ژاپن گشوده میشد. جنگ انقلابی در این سه مرحله تحت رهبری پرولتاریای چین و حزب آن، حزب کمونیست چین، صورت گرفته و میگیرد. دشمنان اصلی ما در جنگ انقلابی چین امپریالیسم و نیروهای فئودالی هستند. گرچه بورژوازی چین ممکن است د رلحظات تاریخی معینی در جنگ انقلابی شرکت بجویند، ولی در اثر خود خواهی و فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی نمیخواهد و نمیتواند جنگ انقلابی چین را تا پیروزی کامل رهبری کند. توده های دهقانی و تود ه های خرده بورژوازی شهری چین میخواهند فعالانه در جنگ انقلابی شرکت بجویند و آنرا به پیروزی کامل برسانند. آنها نیروهای عمده جنگ انقلابی اند، ولی از آنجا که دارای خصوصیات مولدین خرده پا هستند، افق دید سیاسی آنان محدود است (وبخشی از خیل بیکاران دارای افکار آنارشیستی هستند) وبدین جهت نمیتوانند جنگ را بدرستی رهبری کنند. بنابر این در دورانی که پرولتاریای قدم به عرصه سیاسی گذاشته است مسئولیت رهبری جنگ انقلابی چین ناگذیر بردوش حزب کمونیست چین میافتد. در چین دوران هر جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا و حزب کمونیست رهبری نشود و یا از قلمرو رهبری آنها خارج شود محکوم به شکست است. زیرا از تمام قشر های اجتماعی و دسته های سیاسی چین نیمه مستعمره فقط پرولتاریا و حز ب کمونیست است که از تنگ نظری و خود خواهی بدور و دارای وسیع ترین افق دید سیاسی وعالیترین درجه تشکیل میباشد و بیشتر از همه توانائی آنرا دارد که ازتجارب پرولتاریایی پیش آهنگ جهان و احزاب سیاسی آن با تواضع تمام بیاموزند و آنها را جهت پیشبرد امر خود مورد استفاده قرار دهند به این دلیل فقط پرولتاریا وحزب کمونیست اند که میتوانند دهقانان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی را رهبری کنند، بر تنگ نظری دهقانان و خرده بورژوازی، بر گرایش خیل بیکران به خراب کاری و همچنین بر نوسانات و نا پیگیری بورژوازی (البته مشروط بر آنکه حزب کمونیست در سیاست خود دچار اشتباه نشود) فایق آیند و انقلاب و جنگ را براه پیروزی سوق دهند بطور کلی میتوان گفت که جنگ انقلابی سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ در شرایطی جریان یافت که پرولتاریای بین المللی و پرولتاریای چین وحزب آن در بورژوازی ملی چین و حزب آن در بورژوازی ملی چین و حزب آن اعمال نفوذ سیاسی میکردند و به آنها همکاری سیاسی داشتند

اما در لحظه اساسی انقلاب و جنگ، در درجه اول به علت خیانت بورژوازی بزرگ و همچنین در اثر آنکه اپورتونیستهای داخلی صفوف انقلابیون داوطلبانه از رهبری انقلابی رو گرداندند این جنگ انقلابی به شکست انجامید.

جنگ انقلابی اراضی که از سال ۱۹۲۷ تا هم اکنون ادامه دارد، در شرایط نوینی صورت میگیرد. دشمن در این جنگ تنها امپریالیسم نیست بلکه شامل اتحاد بورژوازی بزرگ و مالکان ارضی بزرگ نیز میشود.

بورژوازی ملی دنباله رو بورژوازی بزرگ شده است. فقط حزب کمونیست است که این جنگ انقلابی را رهبری میکند و از هم اکنون هژمونی مطلق خویش را بر آن تامین کرده است. این هژمونی مطلق حزب کمونیست مهمترین شرط تعقیب بی تزلزل و پیگیری جنگ انقلابی است. بدون هژمونی مطلق حزب کمونیست قابل تصور نبوده که جنگ

انقلابی بتواند با این پیگیری ادامه یابد.

حزب کمونیست چون با دلیری و استواری در راس جنگ انقلابی چین قرار گرفته و طی پانزده سال متمادی (۵) بتمام ملت نشان داده است که دوست خلق است و پیوسته در جبهه مقدم جنگ انقلابی برای دفاع از منافع خلق وآزادی و راه هایش مبارزه میکند.

حزب کمونیست چین با مبارزات سخت و دشوار خود و به بهای خون و جان صد ها هزار نفر از اعضای دلیر و دهها هزار نفر از کادرهای قهرمانش، نقش تربیتی عظیمی در میان توده های چند صد میلیونی خلق ایفا کرده است. کامیابی های تاریخی بزرگی که حزب کمونیست چین در طول مبارزات انقلابی خود بدست آورده شرط لازم را برای بقا و رستگاری چین در این لحظه حساس که مورد تعدی دشمن ملی قرار گرفته، فراهم ساخته است، این شرط عبارت از وجود یک رهبر سیاسی است که از اعتماد اکثریت عظیم مردم برخوردار است و از طرف آنها طی سالهای متمادی آزمایش برگزیده شده است. امروز خلق آنچه را که حزب کمونیست میگوید از گفته هر حزب سیاسی دیگر آسانتر می پذیرد. بدون مبارزه دشوار حزب کمونیست چین طی پانزده سال اخیر، نجات میهن از خاطر یک اسارت جدید غیر ممکن بود.

حزب کمونیست چین طی جنگ انقلابی، علاوه بر دو اشتباه، اپورتونیسم راست چن دو سیو (۶) و اپورتونیسم "چپ" لی لی سان (۷)، دو اشتباه دیگر نیز مرتکب شده است: اشتباه اولی اپورتونیسم "چپ "سالهای ۱۹۳۱ -۱۹۳۴ (۸) بود که منجر به تلفات فوق العاده سنگینی در طول جنگ انقلاب ارضی گردید، بطوریکه ما بجای دفع پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن، مناطق پایگاهی خود را از دست دادیم و ارتش سرخ ناتوان شد. این اشتباه در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زون

ای اصلاح گردید. اشتباه دوم اپورتونیسم راست جان گوه تائو در سال های ۱۹۳۵ – ۱۹۳۶، (۹) بود و چنان دامنه یافت که انضباط حزب وارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگینی در بخشی از نیروهای ارتش سرخ گردید، ولی در پرتو رهبری صحیح کمیته مرکزی و آگاهی سیاسی اعضای حزب و فرماندهان و رزمندگان ارتش سرخ این اشتباه نیز بالاخره اصلاح شد. بدیهی است که همه این اشتباهات به حزب ما، به انقلاب و به جنگ ما صدمه زدند، معذلک ما سر انجام همه آنها را بر طرف ساختیم و درست در جریان غلبه بر این اشتباهات بود که حزب و ارتش سرخ ما باز هم آبدیده تر و نیرومند ترگردیدند.

حزب کمونیست چین رهبری این جنگ انقلابی خروشان و پر افتخار و پیروزمند را همراه در دست داشته و همچنان در دست دارد. این جنگ نه فقط درفش آزادی چین را بر افراشته است، بلکه دارای اهمیت انقلابی بین المللی نیز هست. چشم امید خلق های انقلابی سراسر جهان به ما دوخته است، ما را در این مرحله نوین، یعنی مرحله جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی، انقلاب چین را به سرانجام خواهیم رساند و این در انقلاب خاورزمین و سراسر جهان عمیقا تاثیر خواهد گذاشت. جنگ انقلابی ما تابحا ل نشان داده است که ما نه فقط بیک مشی سیاسی صحیح مارکسیستی بلکه بیک مشی نظامی صحیح مارکسیستی نیز نیازمندیم. انقلاب و جنگ در عرض پانزده سال این مشی سیاسی ونظامی را ساخته و پرداخته است. ما مطمئنیم که از این پس، در مرحله نوین جنگ، این مشی بر اساس شرایط نوین رشد و قوام بیشتر ی خواهد یافت، مضمونش کامل تر و غنی تر خواهد شد و مارا به هدف خود یعنی غلبه بر دشمن ملی هدایت خواهد کرد. تاریخ بما میآموزد که مشی سیاسی ونظامی صحیح به خودی خود و درآرامش بوجود نیامده و تکامل نمی یابد، بلکه فقط در آتش مبارزه بوجود آمده ورشد وقوام می پذیرد این مشی باید از یکسو علیه اپورتونیسم "چپ "و از سوی دیگر علیه اپورتونیسم راست به مبارزه برخیزد. بدون مبارزه و غلبه کامل بر این انحرافات زیان بخش که ریشه انقلابی وجنگ انقلابی را میزند، تدوین یک مشی صحیح و نیل به پیروزی درجنگ انقلابی غیر ممکن است. درست به همین دلیل است که من در این جزوه قلبا به نظرات نادرست اشاره میکنم.

فصل سوم

ویژگیهای جنگ انقلابی چین

۱ – اهمیت موضوع

اشخاصی که قبول ندارند، نمیتوانند ویا نمیخواهند بدانند که جنگ انقلابی چین دارای ویژگیهای خاص خود است، عملیات جنگی ارتش سرخ علیه قوای گومیندان را از نوع عملیات جنگی عادی و یا از نوع عملیات جنگ داخلی اتحاد شوروی محسوب میدارند جنگ داخلی اتحاد شوروی که توسط لنین و استالین رهبری شده بود، تجاربش دارای اهمیت جهان شمول است. تمام احزاب کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست چین این تجربه و جمعبندی تئوریک آنرا که لنین واستالین بدست داده اند، بمثابه قطب نمایی خود میدانند اما این به آن معنی نیست که ما باید این تجربه را در شرایط خاص خود مان بطور مکانیکی بکار ببریم جنگ انقلابی چین در بسیاری جهاد دارای ویژگیهای خود است که آنرا از جنگ داخلی اتحاد شوروی متمایز میسازد. بدیهی است که در نظر نگرفتن این ویژگیها و یا نفی و جود آنها اشتباه است. این نکته طی دهسال جنگ ما دیگر کاملا به اثبات رسیده است.

خصم ما نیز دچار چنین اشتباهاتی شده است. او قبول نمیکرد که درجنگ بر ضد ارتش سرخ بر استراتژی و تاکتیک دیگری نیاز است که باید با استراتژی وتاکتیکی که درجنگ با ار تش های دیگر بکار میرود، فرق داشته باشد. او با اتکاء به تفوق خود در زمینه های مختلف به ما کم بها میداد وهمچنان با سلوبهای کهنه جنگی میچسبید. قبل از چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن در سال ۱۹۳۳ و در جریان آن وضعیت چنین بود و نتیجه آن شد که دشمن با یک سلسله شکست های مواجه گردید. نخستین کسی که در ارتش گومیندان نظر جدیدی، در این مورد به پیش کشید، ژنرال مرتجع بنام لی یو وی یوان و سپس دای یوه بود. سرانجام نظرشان مورد قبول چانکایشک افتاد. و از همان جا بود که دوره تعلیمات افسران چانکایشک در لوشان (۱۰) تاسیس گشت و اصول نظامی ارتجاعی جدیدی (۱۱) تنظیم شد که در جریان پنجمین حملات "محاصره و سرکوب "بکار رفت.

ولی هنگامیکه دشمن اصول نظامی خودرا برای تطبیق باشرایط عملیات ضد ارتش سرخ تغییر داد، در صفوف ما عده ای پیدا شدند که به "قالب های کهن" بازگشتند. آنها اسرار داشتند که به شیوه های که با اوضاع واحوال عمومی منطبق است، بر گردند، از تعمق در شرایط ویژه هر مورد مشخص سرباز میزدند تجاربی را که در طول تاریخ نبرد های خونین ارتش سرخ بدست آمده، رد میکردند، به قدرت امپریالیسم و گومیندان و همچنین به قدرت ارتش گومیندان کم بها میدادند وبرای رؤیت اصول ارتجاعی جدیدی که خصم بکار میبست، دیده بینا نداشتند. نتیجه این شد که کلیه پایگاه های انقلابی، باستثنای ناحیه مرزی شنسی – گان سو از دست رفت، تعداد افراد ارتش سرخ از سیصد هزار به چند ده هزار و تعداد اعضای حزب کمونیست چین از سیصد هزار به چند ده هزار کاهش یافت، و سازمان های حزبی در مناطق گومیندان تقریبا همگی متلاشی شدند. خلاصه این کیفر تاریخی سختی بود. این اشخاص خود شان را مارکسیست -

لنینیست مینامیدند ولی در واقع هیچ بویی از مارکسیسم - لنینیسم نبرده بودند. لنین میگوید که جوهر و روح زنده مارکسیسم در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است (۱۲). و درست همین نکته بود که این رفقای مااز یاد میبردند از اینجا میتوان مشاهده کرد که بدون درک و ویژگیهای جنگ انقلابی چین هدایت این جنگ و رهبری آن بسوی پیروزی امکان پذیر نیست.

۲ – ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند؟

حالا ببینیم ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند؟ بعقیده من چهار ویژگی اصلی وجود دارد. ویژگی اول اینستکه چین کشور پهناور نیمه مستعمره است که در زمینه سیاسی واقتصادی بطور ناموزون تکامل می یابد وانقلاب سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ را پشت سر نهاده است.

این ویژگیها نشان میدهد که امکان بسط و پیروزی جنگ انقلابی جین موجود است. موقعیکه در زمستان ۱۹۲۷ و بهار ۱۹۲۸، کمی پس از آغاز جنگ پارتیزانی در چین، بعضی از رفقا در کوهستان جین گان واقع در منطقه مرزی حونان – جیان سی این سوال را مطرح کردند که "تا چه مدتی ماميتوانيم پرچم سرخ را برافراشته نگهداریم؟ "، ما (در اولین کنگره حزبی منطقه مرزی حونان – جیان سی (۱۳)) این نکته را متذکر شدیم. زیرا این اساسی ترین مسئله ای بود. اگر ما با این سوال که آیا مناطق پایگاهی انقلابی چین وارتش سرخ چین میتوانند پا بر جا بمانند و بسط یابند، جواب نمی دادیم، حتی یک گامی هم نمی توانستیم جلو برویم. ششمین کنگره کشور حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۸ بار دیگر به این سوال پاسخ داد. و درست از آن ببعد بود که جنبش انقلابی چین پایه تئوریک صحیحی یافت.

اینک به تحلیل این مسئله بپردازیم:

چین درزمینه سیاسی و اقتصادی بطور نا موزون رشد می یابد – اقتصاد سرمایداری نا توانی با یک اقتصاد نیمه فئودالی بر تر همزیستی میکنند؛ چند شهر مدرن صنعتی وتجارتی بامناطق روستایی بیکرانی که از تکامل بازایستاده اند، همزیستی میکنند؛ چندین میلیون کارگر صنعتی با صد ها میلیون دهقان و پیشه ور که در زیر یوغ نظام کهن به سر میبردند، همزیستی میکنند؛ دیکتاتوری های نظامی بزرگ که حکومت مرکزی را در دست دارند بادیکتاتور های نظامی کوچک که در استانهای مختلف مسلطند، همزیستی میکنند؛ دونوع ارتش ارتجاعی یعنی "ارتش مرکزی" که تابع چانکایشک است، با "قوای نظامی مختلط "که تابع دیکتاتور های نظامی استانهای مختلف اند، همزیستی میکنند؛ چند خط آهن و خط کشتی رانی و چند جاده اتومبیل رو با تعداد کثیری راه های گاری و کوره راه های که فقط برای پیاده روی مناسب اند و بز رو های که حتی عبور ازآنها با پا هم دشوار است، همزیستی میکنند.

چین کشور نیمه مستعمره است - تشتت در میان قدرت های امپریالیستی موجب تشتت در میان گروه های مختلف هیئت حاکمه چین میشود. بین کشور نیمه مستعمره که تحت سلطه چندین دولت قرار دارد و کشور مستعمره که فقط یک دولت بر آن مسلط است، فرق و تفاوت هست.

چین کشور پهناور است - "هنگامیکه در خاور شب فرا میرسید، در باختر هنوز روز است. هنگامیکه تاریکی بر جنوب دامن میگسترد، در شمال هنوز خورشید پرتو افگن است "، پس نباید از این نگران بود که میدانیم کافی برای ما نور موجود نیست .

چین، انقلاب بزرگی را پشت سر نهاده است - این انقلاب بذرهائی افشانده که از آن ارتش سرخ سربرون کشیده است، این انقلاب رهبر ارتش سرخ یعنی حزب کمونیست را آفریده وتوده های مردم را آماده ساخته است – توده های که زمانی در انقلاب شرکت کرده بودند. از اینروست که ما میگوئیم اولین ویژگی جنگ انقلابی چین اینست که این جنگ درکشور پهناور نیمه مستعمره ای صورت گرفته که درزمینه سیاسی واقتصادی بطور ناموزون رشد می یابد، کشوریکه از میان آتش یک انقلاب گذشته است. این ویژگی علی الحصول استراتژی و تاکتیک ما را نه فقط در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی نیز معین میکند.

ویژگی دوم جنگ انقلابی چین بزرگی و نیرومندی دشمن ماست.

وضع گومیندان، این خصم ارتش سرخ از چه قرار است؟ گومیندان حزبی است که قدرت سیاسی را بدست گرفته و آن را تا حدودی استحکام بخشیده است. این حزب از کمک کشور های عمده ضد انقلابی جهان بر خوردار است. این حزب ار تش خویش را از نو ساخته است، ارتشی که از کلیه ارتش های تاریخی چین متمایز است و در خطوط اصلی با ارتش های کشورهای مدرن جهان همسری میکند؛ این ارتش از لحاظ تسلیحات و تجهیزات به مراتب برارتش سرخ سر است و از لحاظ تعداد از هر ارتش دیگری درتاریخ چین و یا از هر ارتش دائمی کشورهای دیگر بیشتر است. بین ارتش گومیندان و ارتش سرخ یکدنیا فرق و تفاوت هست. گومیندان کلیه مواضع کلیدی ویا شریانهای حیاتی چین را در عرصه سیاسی، اقتصادی، ارتباطی و فرهنگی به قبضه خود آورده و قدرت سیاسی خود را بر سراسر کشور گسترده است.

ارتش سرخ چین در برابر چنین دشمن بزرگ مقتدری قرار گرفته است. این دومین ویژگی جنگ انقلابی چین است. این ویژگی باعث میشود که عملیات نظامی ارتش سرخ به ناچار از بسیاری جهات با جنگهای دیگر بطور کلی و یاجنگ داخلی اتحاد شوروی و لشکر کشی به شمال تفاوت داشته باشد.

سومین ویژگی جنگ انقلابی چین کوچکی و ضعف ارتش سرخ است.

ارتش سرخ چین که ابتدا از واحد های پارتیزانی تشکیل میشد، پس از شکست نخستین انقلاب بزرگ بوجود آمد. این کار درزمانی صورت گرفت که چین دوران ارتجاع را از سر میگذراند و همچنین کشورهای سرمایداری مرتجع جهان نیز از نظر سیاسی و اقتصادی ثبات نسبی یافته بودند.

قدرت سیاسی ما درمناطق کوهستانی پراکنده و منفرد و یا در نواحی دور افتاده مستقر است و هیچ کمکی از خارج دریافت نمیکند. مناطق پایگاه انقلابی از لحاظ شرایط اقتصادی و فرهنگی ازمناطق گومیندان عقب مانده تر اند و فقط دهکده ها وشهر های کوچک را در بر میگیرند این مناطق در ابتدا خیلی کوچک بودند و بعدا هم چندان بزرگ نشدند و بعلاوه آنها ثابت نیستند، و ارتش سرخ از پایگاه های واقعا استوار برخوردار

نیست. تعداد افراد ارتش سرخ کم است، تسلیحات آن بد است، تامین خواروبار، پوشاک، با لاپوش در شرایط بسیار دشواری صورت میگیرد.

این ویژگی با ویژگی قبلی سخت در تضاد است. و از همین تضاد سخت است که استراتژی و یا تاکتیک های ارتش سرخ نتیجه شده است.

چهارمین ویژگی جنگ انقلابی چین رهبری حزب کمونیست انقلاب ارضی است.

این ویژگی ضرورتا از ویژگی اول ناشی میشود و موجب پیدایش دو وضع مختلف میگردد: از یکطرف جنگ انقلابی چین علیرغم اینکه در دوران ارتجاع در چین ودر جهان سرمایداری صورت میگیرد، ممکن است به پیروزی برسد، زیرا که تحت رهبری حزب کمونیست جریان می یابد و از پشتیبانی دهقانان بر خوردار است. در سایه این پشتیبانی است که مناطق پایگاهی ما اگر چه کم وسعت اند، نیروی سیاسی مقتدری را تشکیل میدهند ودر برابر حکومت گومیندان که بر مناطق پهناور سلطه افگنده، محکم میایستند واز لحاظ نظامی در سر راه حملات واحد های گومیندان دشواری های عظیمی ایجاد میکنند. ار تش سرخ با وجود عده کم با قدرت عظیم رزمنده ممتاز است، زیرا رزمندگانش که از طرف حزب کمونیست رهبری میشوند از بطن انقلاب ارضی بیرون آمده اند ودرراه منافع خود شان میجنگیدند بعلاوه فرماندهان و جنگ جویان این ارتش از لحاظ سیاسی با هم وحدت دارند.

از طرف دیگر گومیندان دروضعیتی است که با وضع ما سخت در تضاد است گومیندان مخالف انقلاب ارضی است و از این جهت از پشتیبانی دهقانان برخوردار نیست. گومیندان با این که ار تش عظیمی در اختیار دارد، نمیتواند سربازان و بسیاری از افسران جزئی را که از محیط مولدین خرده پا بر خاسته اند ترغیب کند که به طیب خاطر جانشان را برای گومیندان بخطر بیافگند. در بین افسران و سربازان گومیندان از لحاظ سیاسی وحدت وجود ندارد و این امر خود از قدرت رزمنده ارتش گومیندان میکاهد.

۳ – استراتژی و تاکتیک ما ازاین ویژگیها ناشی میشود

کشور پهناور ونیمه مستعمره که انقلاب بزرگی را از سر گزرانده و در زمینه های سیاسی و اقتصادی بطور نا موزون رشد می یابد؛ دشمنی بزرگ ونیرومند؛ ارتش سرخ کو چک وضعیف؛ انقلاب ارضی - چین است چهار ویژگی اصلی جنگ انقلابی چین. این ویژگی ها تعیین کننده مشی رهنمای و اصول متعدد استراتژیک و تاکتیکی جنگ انقلابی چین هستند. از ویژگیهای اول و چهارم چنین نتیجه میشود که امکان رشد ارتش سرخ چین و غلبه بر دشمنانش موجود است. از ویژگیهای دوم وسوم چنین بر میآید که امکان رشد بسیار سریع ار تش سرخ چین و غلبه بسیار سریع بر دشمنانش موجود نیست؛   بعبارت دیگرجنگ طولانی خواهد بود و در صورتیکه بدرستی رهبری نشود حتی ممکن است به شکست بیانجامد. اینها هستند دو جنبه جنگ انقلابی چین. این دوجنبه درکنار هم موجود اندبه این معنی که در کنار عوامل مساحت، دشواری های نیز وجود دارد. این است قانون اساسی جنگ انقلابی چین که قوانین کثیر دیگری از آن ناشی میشود. تاریخ ده ساله جنگ ما اعتبار این قانون را ثابت کرده است. کسیکه چشم دارد ولی این قانون اساسی رانمی بیند، قادر

به هدایت جنگ انقلابی نیست ونمیتواند ارتش سرخ را بسوی پیروزی رهبری کند. کاملا روشن است که مابايد براى مسايل اصلى زيرين راه حل صحيحى بيابيم: ما بايد سمت استراتژيک خويش را بدرستى معين کنیم، ما ماجراجویی در موقع تعرض و یا محافظه کاری در موقع دفاع، با روحیه فراطلبی در موقع تغییر مکان مبارزه کنیم؛ با روحیه پارتیزانی در ارتش سرخ مبارزه کنیم ودر عین حال خصلت پارتیزانی عملیات ارتش سرخ را تائید نمائیم؛

عملیات اپراتیو طولانی و استراتژی جنگ زود فرجام مخالفت کنیم و طرفدار استراتژیک جنگ طولانی وعملیات اپراتیو و زود فرجام باشیم؛

با خطوط ثابت عملیاتی و با جنگ موضوعی مخالفت کنیم و طرفدار خطوط عملیاتی متحرک و جنگ متحرک باشیم؛

با عملیات تارومارکننده مخالفت کنیم و طرفدار عملیات نا بود کننده باشیم؛

با این استراتژی ایکه هدفش ضربه زدن درآن واحد با دو" مشت "در دو سمت است؛ مخالفت کنیم و طرفدارآن استراتژی باشیم که هدفش ضربه زدن به یک "مشت "درلحظه معین و در سمت واحد است؛ باسیستم پشت جبهه وسیع مخالفت کنیم و طرفدار سیستم پشت جبهه محدود باشیم (۱۴)؛ با

تمرکز مطلق فرماندهی مخالفت کنیم و طرفدار تمرکز نسبی فرماندهی باشیم؛

با روحیه نظامی گری وبا راه و رسم های یاغی گری مخالفت کنیم وبدانیم که ارتش سرخ مبلغ و سازمانده انقلاب چین است؛

با رهزنی (۱۵) مبارزه کنیم و طرفدار انضباط سیاسی جدی باشیم؛

با روش های میلیتاریستی مخالفت کنیم و از یک سو طرفدار حد معینی از دموکراسی و از سوی دیگر هوادار انضباط نظامی با اتوریته باشیم؛

با سیاست نادرست سکتاریستی در مورد کادر ها مخالفت کنیم وطرفدار سیاست درست در این زمینه باشیم؛

با سیاست منفرد ساختن خود مخالفت کنیم و سیاست جلب کلیه متحدین ممکن را بپذیریم؛

بالاخره با نگهداشتن ارتش سرخ در مرحله پیشین تکامل خود مخالفت کنیم و کوشش کنیم تا به مرحله نوینی رشد یابد. مقصد از بحث کنونی ما در باره مسایل استراتژی اینست که کلیه این موضوعات را در پرتو تجربه ای که طی دهسال جنگ انقلابی خونین در چین بدست آمده است، به تفصیل تشریح کنیم.

فصل چهارم

عملیات "محاصره و سرکوب"

و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" – شکل عمده جنگ داخلی چین

طی ده سالی که از آغاز جنگ پارتیزانی ما میگذرد، هر واحد پارتیزانی مستقل سرخ، هر واحد ارتش سرخ و هر منطقه پایگاه انقلابی پیوسته در معرض عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن قرار گرفته است. دشمن، ارتش سرخ را چون هیولائی میداند و مترصد است به محض اینکه سر وکله اش در جایی پیدا شود، آنرا بدام اندازد. دشمن پیوسته در پی ارتش سرخ است ومدام میکوشد که آنرا محاصره کند. دهسال است که در این شکل عملیات جنگی تغییر ی حاصل نشد ه است و اگر جنگ ملی جایگزین جنگ داخلی نشود، تا روزی که دشمن بصورت طرف ناتوان و ارتش سرخ بصورت طرف نیرومند در نیامده، این شکل همچنان بلاتغییر باقی خواهد ماند. عملیات های ارتش سرخ به شکل عملیات ضد "محاصره وسرکوب" در میآید. پیروزی برای ما بطور عمده به معنی پیروزی در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" یعنی پیروزی استراتژیک و پیروزی در عملیات اپراتیو است. پیکاری که بر ضد هر یک از عملیات های "محاصره و سرکوب "دشمن انجام میگیرد، عملیات اپراتیو ی است وغالبا شامل چند و یا حتی چند ده نبرد بزرگ و کوچک میشود تا وقتیکه هر عملیات "محاصره و سرکوب "اساسا در هم شکسته نشده است، حتی ممکن است در نبرد های متحدپیروزی های بدست بیاید ولی این پیروزی ها هنوز پیروزی استراتژیک یا پیروزی در مجموع عملیات اپراتیوی محسوب نمیشود. تاریخ دهسال جنگ ارتش سرخ عینا تاریخ عملیات ضد "محاصره و سرکوب "دشمن است.

دشمن در عملیات "محاصره و سرکوب "خود و ارتش سرخ در عملیات ضد "محاصره و سرکوب "، هر یک بدو شکل میجنگد: تعرض و دفاع. از این حیث هیچ تفاوتی با سایر جنگ های جدید و قدیم یا با جنگ های چین و نقاط دیگر جهان وجود ندارد. معذلک ویژگی جنگ داخلی چین عبارت است از تناوب مکرر این دو شکل عملیات طی یک دوران طولانی. خصم در هر عملیات "محاصره وسرکوب "دربرابر دفاع ارتش سرخ به تعرض روی میآورد و ارتش سرخ علیه تعرض خصم به دفاع توسل میجوید؛ این نخستین مرحله عملیاتی اپراتیو ضد "محاصره و سرکوب "است. سپس خصم در برابر تعرض ارتش سرخ به دفاع میپردازد و ارتش سرخ در برابر دفاع خصم به تعرض روی میآورد؛ این دومین مرحله عملیاتی اپراتیو "ضد محاصره و سرکوب "است. هر عملیات "محاصره وسرکوب "حاوی این دومرحله است که طی دوران طولانی به تناوب جای یکدیگر را میگیرند. منظور از تناوب مکرر طی یک دوران طولانی، تکرار شکل جنگ و شکل نبرد است. این واقعیتی است که هرکس میتواند آنرا در نظر اول بشناسد. عملیات "محاصره و سرکوب "و عملیات "ضد محاصره وسرکوب "– چنین است شکل جنگی که دائما تکرار میشود. در هر عملیات "محاصره و سرکوب "تناوب شکل های نبرد در اینست که در مرحله اول خصم در برابر دفاع ما به تعرض میپردازد وما در برابر

تعرض او بدفاع روی میآوریم؛ و در مرحله دوم خصم در برابر تعرض ما بدفاع میپردازد و مادر برابر دفاع او به تعرض روی میآوریم. اما مضمون جنگ ومضمون نبرد های بطو رساده تکرار نمیشود، و همچنین هر دفعه تغییر میکند. این نیز. واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا درنظر او ل بشناسد. دراین رابطه این حقیقت که هر عملیات "محاصره و سرکو ب "و هر عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و نسبت به عملیات گذشته دامنه اش گسترده تر، و ضعیتش بغرنج تر و نبرد ها حاد تر میشود، دیگر بصورت یک قاعده درآمده است.

البته این به مفهوم فقدان فراز و نشیب ها نیست. پس از پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب "، ارتش سرخ بسیار ناتوان شد و تمام مناطق پایگاه هایش در جنوب از دست رفتند، و ارتش سرخ با انتقال بشمال غربی دیگر مانند جنوب کشور دارای چنان مواضع حیاتی نبود که بتواند دشمن داخلی را تهدید کند، و در نتیجه دامنه عملیات "محاصره و سرکوب" تنگتر شد، وضعیت اندکی ساده تر گردید و نبرد ها حدت کمتری یافتند. شکست برای ارتش سرخ چه مفهومی دارد؟ از نظر استراتژی فقط زمانی از شکست سخن گفت که یک عملیات ضد "محاصره و سرکوب "کاملا با ناکامی روبرو گردد، ولی حتی این شکست هم قسمی و موقتی است. زیرا فقط نابودی کامل ارتش سرخ است که در جنگ داخلی شکست کامل بشمار میآید؛ اما چنین اتفاقی هیچگاه روی نداده است. از دست دادن مناطق وسیع پایگاهی و انتقال ارتش سرخ به ناحیه دیگر، شکست قسمی و موقتی بود و اگر چه این شکست قسمی باعث تقلیل ۹۰ درصد اعضای حزب وافراد ارتش سرخ و مناطق پایگاهی گردید، ولی باز شکست قطعی و کامل محسوب نمیشد. ما این انتقال را ادامه دفاع خود و تعقیب توسط دشمن را ادامه تعرض دشمن میشماریم. بعبارت دیگر، در جریان مبارزه بین عملیات "محاصره و سرکوب "و عملیات ضد "محاصره و سرکوب "ما نتوانستیم از دفاع به تعرض روی آوریم و بر عکس به تعرض دشمن امکان دادیم که دفاع مارا درهم شکنند؛ و از این رو بود که دفاع ما به عقب نشینی و تعرض دشمن بصورت تعقیب درآمد. معذلک پس از آنکه ارتش سرخ به منطقه جدیدی رسید، مثلا پس از آنکه ما از استان جیان سی ونواحی دیگر وارد استان شنسی شدیم، تناوب عملیات "محاصره و سرکوب "از نو آغاز شد. از این جهت است که ما میگوئیم عقب نشینی استراتژیک ارتش سرخ (راه پیمایی طولانی) ادامه دفاع استراتژیک او بود و تعقیب استراتژیک وی توسط دشمن ادامه تعرض واستراتژیک دشمن بود.

درجنگ داخلی چین مانند تمام جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان، بیش از دوشکل اصلی نبرد موجود نیست: تعرض و دفاع. ویژگی جنگ داخلی چین درتناوب متمادی عملیات "محاصره وسرکوب "و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" وهمچنین تناوب متمادی دو شکل نبرد یعنی تعرض ودفاع است. تغییر مکان استراتژی عظیمی که در مسافتی بیش از ده هزار کیلو متر عملی گردید (یعنی راه پیمایی طولانی) (۱۶) جز ء این تناوب است. در مورد شکست دشمن نیز همین طور است. شکست استراتژیک دشمن وقتی صورت میگیرد که عملیات "محاصره و سرکوب "او توسط مادرهم شکسته شود، دفاع ما به صورت تعرض درآید، دشمن به دفاع روی آورد و خود را مجبور ببیند پیش از دست زدن بیک عملیات "محاصره وسرکوب "دیگر به تجدید قوا بپردازد. دشمن احتیاجی ندارد که مثل ما بیک تغییر مکان استراتژیک در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر دست زند، زیرا که او به سراسر کشور حاکم است و

ازما به مراتب نیرومند تر. معذالک تغییر مکان قسمتی از طرف نیروهای او صورت گرفته است. مواردی بود که دشمن در تکیه گاه های سفید که در داخل چندین منطقه پایگاه انقلاب قرارداشت، درمحاصره ارتش سرخ افتاد و مجبور شد شکافی در خط محاصره ما وارد آورد و به منظور تدارک تعرض های جدید به نواحی سفید عقب نشینی کند. اگر جنگ داخلی ادامه یابد و اگر دامنه پیروز ی های ارتش سرخ گسترش پذیرد، اینگونه موارد بیشتر خواهند شد. اما دشمن قادر نخواهد بود به همان نتایجی که ارتش سرخ رسیده است، دست یابد، زیرا که از پشتیبانی خلق برخوردار نیست و بعلاوه میان افسران و سربازانش وحدتی وجود ندارد. اگر دشمن با تقلید از ارتش سرخ به نقل مکان درمسافت های طولانی دست زند، بدون تردید نابود خواهد شد.

درسال ۱۹۳۰ که مشی لی لی سان حاکم بود، رفیق لی لی سان خصلت طولانی جنگ داخلی چین را در نیافت و از این رو نمیتوانست این قانون را درک کند که در جریان تکامل این جنگ تناوب متمادی عملیات "محاصره وسرکوب" و شکست آنها موجود است (درآنزمان سه عملیات "محاصره و سرکوب "در منطقه مرزی حونان-جیان سی ودوعملیات "محاصره وسرکوب "در فوجیان روی داده بود) . ازین جهت او به ارتش سرخ که هنوز دوران کودکی را طی مینمود، فرمان داد که به اوهان حمله کند و علاوه بر این دستوری نیز دایر بربپاکردن قیام مسلح در سراسر کشور صادر کرد، و تلاش مینمود تا انقلاب به پیروزی سریع در سراسر کشور برسد. بدینسان وی دچار اشتباه اپورتونیسم "چپ" گردید. اپورتونیستهای "چپ "سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ نیز به قانون تناوب عملیات "محاصره وسرکوب "اعتقادنداشتند. در منطقه پایگاه انقلابی واقع درمرز های حوبه – حه نان – ان هوی نظریه با صطلاح "نیروی جنایی" پیدا شده بود؛ برخی از رفقای رهبری آنجا بر آن بودند که قوای گومیندان بعد از شکست سومین عملیات "محاصره و سرکوب "فقط به یک "نیروی جنایی "بدل شده است و امپریالیستها اجبارا به مثابه نیروهای عمده در تعرض آتی علیه ارتش سرخ وارد عمل خواهند شد. رهنمود استراتژیک مبتنی بر این ارزیابی این بود که ارتش سرخ باید به اوهان حمله کند. این رهنمود استراتژیک علیه اصول با نظرات برخی از رفقا در جیان سی منطبق بود که خواستار حمله ارتش سرخ به نان چان بودند و با کوشش در راه بهم پیوستگی مناطق پایگاهی واستفاده از تاکتیک جلب دشمن به عمق سرزمین های خودی مخالفت میورزیدند و تسخیر مرکز و شهر های عمده یک استان را اساس تامین پیروزی در سراسر آن استان میدانستند وعقیده داشتند که "جنگ بر ضد پنجمین عملیات محاصره و سرکوب، نبرد قطع میان راه انقلاب وراه استعمار است "و غیره. این امپریالیسم "چپ "سرچشمه آن مشی اشتباه آمیزی بود که در جریان پیکارعلیه چهارمین عملیات "محاصره وسرکوب "درمنطقه مرزی حوبه - حونان – ان هوی و پنجمین عملیات "محاصره وسرکوب" در منطقه مرکزی جیان سی اتخاذ گردید. این اپورتونیسم "چپ "ارتش سرخ را دربرابر عملیات "محاصره وسرکوب "سخت دشمن ناتوان گرداند وخسارات عظیمی به انقلاب چین واردآورد.

این نظر که ارتش سرخ تحت هیچگونه شرایطی نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کند، مستقیما با اپورتونیسم "چپ" که تناوب عملیات "محاصره وسرکوب "را انکار میکرد، در پیوند است و هم نظری است کاملا اشتباه آمیز. البته این حکم که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، از یک جنبه درست است. انقلاب وجنگ

انقلابی در پروسه پیدایش و رشد خود از کوچک به بزرگ، از فقدان قدرت سیاسی به تصرف قدرت سیاسی، از فقدان ارتش سرخ به ایجاد ارتش سرخ، از فقدان مناطق پایگاه انقلابی به ایجاد مناطق پایگاه انقلابی بطور کلی باید تعرضی باشد ونمی شود محافظه کارانه باشد؛ با هر گونه گرایش به محافظه کاری باید مبارزه کرد.

یگانه حکم کاملا درست اینست که انقلاب وجنگ انقلابی تعرضی است، ولی درعین حال دفاع وعقب نشینی را نیز رد نمیکند دفاع به منظور حمله، عقب نشینی بطور پیشروی، حمله جناحی به منظور حمله جبهه ای، و حرکت از بیراهه به منظور پیشروی در مسیر مستقیم – این در پروسه تکامل بسیاری از اشیاء وپدیده ها امری اجتناب ناپذیر است، تاچه رسد به عملیات نظامی. از دوحکم بالا حکم نخستین که ممکن است درزمینه سیاسی درست باشد، اگر عینا بر زمینه نظامی متصل گردد، غلط از آب درمیآید. وحتی درزمینه سیاسی نیز اینحکم فقط دریک حالت (وقتی که انقلاب پیش میرود) درست است واگر آنرا به حالت دیگر انطباق دهند (وقتی که انقلاب در دوره عقب نشینی است: عقب نشینی عمومی مانند در روسیه در سال ۱۹۰۶ (۱۷) و یا در چین درسال ۱۹۲۷ ویا عقب نشینی قسمی مانند در روسیه هنگام انعقاد قرار دارد برسد – لیتووسک در سال ۱۹۱۸ (۱۸)) باز غلط از آب درمیآید. فقط حکم دوم کاملا درست است. اپورتونیسم "چپ "سالهای ۱۹۳۱ -۱۹۳۴ که بطور مکانیکی با اتخاذ تدابیر دفاعی نظامی مخالفت میورزید، چیزی جز ساده لوحی کودکانه نبود. اما چه وقت این تناوب عملیات "محاصره وسرکوب "پایان خواهد یافت؟ به عقیده من اگر جنگ داخلی ادامه یابد، این تناوب موقعی قطع خواهد شد که تغییر ی اساسی درتناسب قوا بین ماو دشمن روی دهد. از همان لحظه ای که ارتش سرخ قوی تر از خصم گردد، این تناوب هم قطع خواهدشد. وآنگاه این ماخواهیم بود که دشمن را محاصره وسرکوب میکنیم، واین دشمن خواهد بود که به عملیات ضد محاصره وسرکوب توسل میجوید؛ اما شرایط اساسی ونظامی به دشمن اجازه نخواهد داد که موضعی نظیر موضع ارتش سرخ در عملیات ضد "محاصره وسرکوب" اتخاذ کند. با قاطعیت میتوان گفت که در آن صورت تناوب عملیات "محاصره وسرکوب "اگر بطور کامل هم نباشد، لااقل بطور عمده پایان خواهد یافت.

فصل پنجم

دفاع استراتژیک

تحت این عنوان میخواهیم درباره مسایل زیرین به بحث بپردازیم: ۱ – دفاع فعال و دفاع غیر فعال؛ ۲ – تدارک برای عملیات ضد "محاصره وسرکوب "؛ ۳ – عقب نشینی استراتژیک؛ ۴ – تعرض متقابل استراتژیک؛ ۵ – آغاز تعرض متقابل؛ ۶- تمرکز قوا؛ ۷- جنگ متحرک؛ ۸- جنگ زود فرجام؛ ۹- جنگ نابود کننده.

۱ – دفاع فعال و دفاع غیر فعال

چرا ما بحث خود را ازدفاع آغاز میکنیم؟ پس از شکست نخستین جبهه متحد ملی چین طی سالهای ۱۹۲۴ -۱۹۲۷، انقلاب به جنگ طبقاتی فوق العاده سخت و بیرحمانه ای بدل گردید. خصم بر سراسر کشور حکومت میکرد، در حالیکه مافقط نیروهای مسلح اندکی داشتیم واز اینجهت مجبور بودیم از همان آغاز با عملیاتهای "محاصره و سرکوب "دشمن سخت مبارزه کنیم. تعرض ما با مساعی مابرای درهم شکستن این عملیاتها پیوند ناگسستنی داشت؛ سرنوشت آینده ما بستگی کامل باین دارد که آیا ما قادریم این عملیاتها رادرهم بشکنیم یا نه. پروسه در هم شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" غالبا طبق میل ما بطور مستقیم و هموار جریان نمی یابد، بلکه مسیر پر پیچ و خمی را طی میکند. مسئله نخستین و خطیر اینست که چگونه باید نیروهای خود را حفظ کنیم وبرای از پای درآوردن دشمن منتظر فرصت مناسب بنشینیم. از اینرو دفاع استراتژیک بغرنج ترین و مهمترین مسئله ای است که ارتش سرخ در جریان عملیاتهای خود با آن روبروست.

درطول جنگ دهساله ما، غالبا دو انحراف در مسئله دفاع استراتژیک بچشم میخورد: اول، کم بها دادن بدشمن؛ دوم، مرعوب شدن از دشمن.

دراثر کم بها دادن بدشمن، بسیاری ازواحد های پارتیزانی شکست خوردند و ارتش سرخ چندین بار از درهم شکستن عملیات "محاصره وسرکوب" دشمن عاجز ماند.

دربدو تشکیل واحد های انقلابی پارتیزانی، فرماندهان این واحد ها غالبا در ارزیابی صحیح وضعیت دشمن و خود درمیماندند. آنها بعلت موفقیتهائی که دربعضی نقاط در اثر برانگیختن قیامهای مسلحانه ناگهانی و یا در نتیجه ایجاد شورش میان نیروهای سفید نصیبشان شده بود، فقط شرایط مساعد موقتی را میدیدند و یا از درک اوضاع و احوال وخیمی که باآن روبرو بودند، عاجز میماندند و از اینجهت غالبا به نیروی دشمن کم بها میدادند. بعلاوه آنها به نقاط ضعف خویش (کم تجربگی و کمی تعداد افراد) پی نمیبردند. قدرت دشمن و ضعف ما واقعیتی عینی بود، ولی بعضی ها از تعمق دراین باره امتناع میورزیدند

و فقط در فکر تعرض بودند و دفاع وعقب نشینی را هرگز قبول نمیکردند و بدینسان خودرا درمورد مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند و بالنتیجه فعالیتشان از مسیر صحیح منحرف میشد. درست بهمین دلیل بود که بسیاری از واحد های پارتیزانی دچار شکست گردیدند.

مثالهائی برای اینکه نشان داده شود چگونه ارتش سرخ بعلل فوق الذکر ازدرهم شکستن عملیاتهای "محاصره وسرکوب" دشمن عاجز میماند، میتوان در شکست ارتش سرخ درسال ۱۹۲۸ درمنطقه حای فون – لو فون از استان گوان دون (۱۹) و در سلب آزادی عمل ارتش سرخ در سال۱۹۳۲طی چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی حو به - حه نان- ان هوی سراغ گرفت،ارتش سرخ در منطقه اخیر ازین تئوری تبعیت می کرد که نیرو های گو میندان به جز" نیرو های جناحی" چیز دیگری نیستند.

از شکست های که در اثر رعب از دشمن روی داده است، نمونه های زیادی در دست است.

بعضی ها، بر خلاف کسانی که به دشمن کم بها میدادند، با و پربها و به قدرت خود کم بها می دادند و در نتیجه، هنگامیکه امکان پرهیز از عقب نشینی بود، عقب نشینی می کردند و ایضا خود را در مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح می ساختند. این امر باعث شکست بعضی از واحد های پارتیزانی و یا شکست بعضی عملیات اپرا تیوارتش سرخ و یا از دست رفتن مناطق پایگاهی، از دست رفتن منطقه پایگاه مرکزی جیان سی طی پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب "بود.

این بار اشتباه از نظرات راست ناشی میشد. رهبران از دشمن چنان می

ترسیدند که از ببر، و در همه جا مواضع دفاعی میساختند، و وجب بوجب به نبردهای تدافعی دست می زدند و جرات نمی کردند به پشت جبهه دشمن حمله ور شوند، در صورتیکه این عمل به نفع ما بود، و یا اینکه جسارت آن را نداشتند که نیروهای دشمن را بی پروا به عمق سر زمین های خودی جلب کنند تا آن ها را محاصره کرده و نابود سازند؛ باین علت تمام منطقه پایگاهی از دست رفت، و ارتش سرخ ناچار شدبه راهپیمای طولانی در مسافتی بیش از ۱۲۰۰۰ کیلو متر توسل جوید. ولی کم بها دادن به د شمن که خود اشتباهی "چپ روانه" است، غالبا قبل از بروز اینگونه اشتباهات پدید می آمد. آوانتوریسم درعرصه نظامی که تعرض به شهر های کلیدی در سال ۱۹۳۲ بیان آن بود، علت العلل بروز مشی دفاع غیر فعال بود که بعدا در مقابله با پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن به کار رفت.

گرایش به عقب نشینی که بخشی از" مشی جان کوه تائو "بود، نمونه کا ملا تیپیکی است از ترس فلج کننده از دشمن. شکستی که در مغرب رود خانه زرد بر ستون باختری ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ وارد آمد (۲۰) ور شکست کامل این مشی را تائید کرد.

دفاع فعال را دفاع تعرضی ویا دفاع بخاطر نبردهای قطعی می نامند. دفاع غیر فعال را دفاع صرفا دفاعی ویا دفاع محض می خوانند. دفاع غیر فعال در واقع دفاع قلابی است و فقط دفاع فعال است که دفاع حقیقی می باشد- دفاع به منظور تعرض متقابل واگذار به تعرض. تا آنجاکه من اطلاع دارم، هیچ کتاب نظامی ارزنده،

هیچ کارشناس نظامی مدبر در گذشته یا امروز، در چین یا کشورهای دیگر نبوده و نیست که با دفاع غیر فعال، چه در زمینه استراتیژ ی و چه در زمینه تاکتیک مخالفت نکرده باشد. تنها تهی مغزان یا دیوانگان تمام عیار هستند که دفاع غیر فعال چون طلسم و جادو میانگارند. معهذا دراین جهان هنور کسانی هستند که اینطور عمل میکنند. این خطائی در جنگ ونموداری از محافظه کاری در امور نظامی است که باید بطور جدی با آن مبارزه کنیم.

کارشناسان نظامی آن کشورهای امپریالیستی تازه بدوران رسیده که به سرعت رشد میيابند،یعنی آلمان وژاپن، در باره مزایای تعرض استراتژیک تبلیغات پر سرو صدائی براه انداخته اند و به مخالفت بادفاع استراتژیک بر خاسته اند،این گونه نظریات به هیچوجه با وضع جنگ انقلابی چین نمیخواند. این کارشناسان نظامی ادعا میکنند که ضعف جدی دفاع در اینستکه بجای آنکه شورو شوق انسان ها را بر انگیزد، باعث تضعیف روحیه آنان می گردد. این مطلب در ممالکی صادق است که در آنجا تضادهای طبقاتی حاد است و جنگ فقط به قشرهای ارتجاعی حاکم ویا حتی فقط به گروههای سیاسی ارتجاعی که در سر قدرت اند، فایده میرساند. ولی وضع ما کاملا طور دیگری است. ما می توانیم اکثریت عظیم خلق را زیر شعارهای دفاع ازمناطق پایگاه انقلابی و دفاع از چین گرد آوریم وباتفاق آنان چون تنی واحد به میدان نبرد برویم زیرا که ما همه قربانی ستم و تجاوزیم. در دوره جنگ داخلی اتحاد شوروی ارتش سرخ نیز با استفاده از شکل دفاع بود که بر دشمن غلبه کرد. هنگامیکه دول امپریالیستی گارد های سفید را برای حمله متشکل ساختند، ارتش سرخ زیر شعار دفاع از شوراها میجنگید؛ وحتی در دوران تدارک قیام اکتبر، بسیج نظامی نیز زیر شعار دفاع از پایتخت انجام می گرفت. دفاع در هر جنگ عادلانه نه تنها عناصری را که از لحاظ سیاسی بیگانه اند، فلج میسازند، بلکه امکاناتی نیز فراهم می آورد که قشر ها ی عقب مانده خلق برای شرکت در جنگ بسیج شوند.

وقتیکه مارکس می گفت ازهمان لحظه ای که قیام مسلحانه بر پا می شود، دیگر نباید حتی یک لحظه هم حمله را متوقف ساخت (۲۱)، منظورش این بود که توده هائی که خصم را با قیام ناگهانی خود غافلگیر کرده اند، نباید به حاکمین مرتجع امکان بدهند که قدرت سیاسی را نگهدارند ویا دوباره بدست گیرند، بلکه بر عکس باید با استفاده از این لحظه مناسب نیروهای ارتجاعی حاکم کشور را که هنوز آمادگی ندارند، درهم شکنند؛ آنهانباید به پیروزیهائی که بدست آوردند، قناعت کنند، به دشمن کم بها دهند،از شدت حملات خود بکاهند ویا در پیشروی تردید کنند و فرصت نابودی دشمن را ازدست دهند و بدین ترتیب انقلاب را به شکست بکشانند، این ها درست است. ولی به آن معنی نیست که ما انقلابیون در تصادمات نظامی با دشمنی که برما تفوق دارد و مارا سخت تحت فشار گذاشته است، نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کنیم. فقط ابلهان تمام عیارچنین می اندیشند.

جنگ ما تا کنون در مجموع جنگی تعرضی علیه گومیندان بوده است، اما ازنظر نظامی شکل درهم شکستن عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن را به خود گرفته اند.

از نظر نظامی، جنگ ما شامل استفاده متناوب از دفاع و تعرض میشود. برای ما هیچ فرقی نمیکند که گفته شود تعرض پس از دفاع می آید یا پیش از دفاع، زیرا که مسئله کلیدی درهم شکستن عملیات "محاصره و

سرکوب" دشمن است. تا وقتیکه عملیات "محاصره و سرکوب "در هم شکسته نشود، دفاع ادامه می یابد و همین که درهم شکسته شد، تعرض آغاز میگردد. دفاع و تعرض دو مرحله از این عملیات واحدند و عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن یکی پس از دیگری صورت می گیرد از این دو مرحله، دفاع بغرنج تر و مهم تر است.

این مرحله مسائل بسیاری را در ارتباط با طرز در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب "در بر می گیرد. اصل عمده دراینجا قبول دفاع فعال و رد دفاع غیر فعال است.

در جنگ داخلی، وقتیکه نیروهای ارتش سرخ بر نیروهای دشمن برتری یابند، دیگر ما به طور کلی نیازی به دفاع استراتژیک نخواهیم داشت. در چنین صورتی رهنمو د ما فقط عبارت خواهد بود از تعرض استراتژیک. این تغییر به مجموع تغییراتی که در تناسب نیروهای ما و دشمن روی میدهد، وابسته است. در آن هنگام تدابیر دفاعی دیگر فقط جنبه قسمی خواهد داشت.

۲– تدارک برای عملیات ضد "محاصره وسرکوب "

اگر ما برای دفاع عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن که طبق نقشه انجام میگیرد، به تدارک لازم و کافی دست نزنیم، بدون تردید به موضوع پاسیو خواهیم افتاد. با شتابزدگی وارد نبرد شدن به معنای جنگیدن بدون اطمینان به پیروزی است. از اینرو وقتیکه دشمن به تدارک عملیات "محاصره وسرکوب "مشغول است، برای ما کاملا لازم است به تدارک عملیات ضد "محاصره وسرکوب "دست زنیم. مخالفت با این گونه اقدامات تدارکی چنانکه زمانی در صفوف ما وجود داشت، بچگانه و مضحک است.

دراین جا مسئله دشورای پیش آمد که به آسانی موجب بروز اختلاف میگردد: ما چه موقع باید به تعرض خاتمه دهیم و به مرحله تدارک عملیات ضد "محاصره وسرکوب "قدم بگذاریم؟ موقعی که ما پیروزمندانه در حال تعرض ایم و دشمن در حال دفاع است، او در نهان عملیات "محاصره و سرکوب "آینده خود را تدارک میبیند وازین جهت برای ما دشوار استکه بدانیم دشمن درچه لحظه ای تعرض خودرا آغاز میکند. اگر کار تدارکی ما برای عملیات ضد" محاصره وسرکوب "قبل ازموقع شروع شود، ناگزیر از مزایای که تعرض به ما بخشیده است کاسته میشود و گاهی حتی ممکن است درارتش سرخ و در اهالی تاثیرات زیانبخشی باقی بگزارد. زیرا که اقدامات عمده در مرحله کار تدارکی عبارتند از تدارک نظامی بخاطر عقب نشینی و بسیج سیاسی بدین منظور. گاهی اگر کار تدارکی پیش از موقع آغاز گردد، منجر به این خواهد شد که ما درانتظار دشمن بنشینیم؛ حال اگر مدت مدیدی منتظر دشمن شدیم و از او خبر ی نشد، مجبور میشویم که بتعرض جدیدی دست بزنیم. گاهی ممکن است که آغاز این تعرض با آغاز تعرض دشمن مقارن باشد، درچنین صورتی ما به وضع دشواری خواهیم افتاد. ازین جهت است که انتخاب لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی مسئله مهمی را تشکیل میدهد. لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی باید با توجه به وضع دشمن و خود و ارتباط میان آن دو تعیین شود. برای کسب اطلاع از دشمن باید اطلاعاتی دوباره وضع سیاسی، نظامی، ومالی او و همچنین دوباره افکار عمومی در مناطق تحت نظارت او گرد آوریم. در تجزیه و تحلیل این اطلاعات باید

مجموعه نیروهای دشمن را کاملا به حساب آوریم و نباید درباره دامنه شکست های قبلی او مبالغه کنیم، اما از طرف دیگر باید تضاد های موجود دردرون دشمن، دشواری های مالی و تاثیر شکست های گذشته او را نیز در نظر بگیریم. در مورد خودمان در عین اینکه نباید در ارزیابی جامعه دامنه پیروزی های قبلی خود مبالغه کنیم، باید تاثیر آنهارا نیز کاملادرنظر بگیریم.

اما راجع به لحظه شروع کار تدارکی بطور کلی میتوان گفت که عیب زودتر شروع کردن کمتر از دیرتر شروع کردن است. زیرا ضرر حالت اول کمتر از حالت دوم است و این امتیاز را دارد که ما را در برابر تمام احتمالات آماده نگهمیدارد و در موضعی قرار میدهد که اساسا غلبه ناپذیر است.

مسائل عمده ایکه در طول مرحله تدارکی مطرح میشوند، عبارتند از: تدارک عقب نشینی ارتش سر خ، بسیج سیاسی، سرباز گیری، اقدامات تدارکی در زمینه مالی و خواربار، اقدامات لازم نسبت به عناصریکه از لحاظ سیاسی بیگانه اند و غیره.

تدارک عقب نشینی ارتش سرخ باین معنی است که ارتش سرخ نباید در سمتی حرکت کند که برای عقب نشینی بعدی او مساعد نباشد و یا در حملات خود زیاد دور برود و یا خودرا سخت خسته و فرسوده سازد. اینها همه اقداماتی هستندکه نیروهای منظم ارتش سرخ باید قبل از تعرض بزرگ خصم اتخاذ کنند. در چنین موقعی ارتش سرخ باید توجه خودرا بطور عمده به تنظیم نقشه برای آماده ساختن مناطق عملیات (۲۲)، تامین احتیاجات مادی، توسعه وتعلیم نیروهای خود معطوف دارد.

بسیج سیاسی مسئله ایست که در عملیات ضد "محاصره وسرکوب "دشمن دارای اهمیت درجه اول است، بدین معنی که مابابد به جنگجویان ارتش سرخ وبه اهالی مناطق پایگاهی با صراحت و قاطعیت و به تفصیل بگوئیم که تعرض دشمن امری اجتناب ناپذیر و قریب الوقوع است وبرای خلق زیانهای جدی ببار میآورد، ولی در عین حال نیز باید برای آنها از نقاط ضعف دشمن، از برتری های ارتش سرخ، از اراده قاطع خود برای کسب پیروزی، سخن گفته، و سمت عمومی کار خود وغیره را باطلاع شان برسانیم. ما باید ارتش سرخ و همه اهالی را به مبارزه علیه عملیات "محاصره وسرکو ب "دشمن و دفاع ازمنطقه پایگاهی فراخوانیم. بجز آنکه اسرار های جنگی در میان باشد، بسیج سیاسی باید بطور علنی انجام گیرد، باید سعی شود همه کسانی را که ممکن است از منافع انقلاب دفاع کنند در بر بگیرد. مهم در اینجا این است که کادر های خود را قانع کنیم.

مسئله سرباز گیری را باید از دو جهت در نظر گرفت: از یکسو باید سطح آگاهی سیاسی مردم وتعداد جمعیت واز سوی دیگر باید وضع جاری ارتش سرخ و دامنه تلفات احتمالی آنرا در جریان عملیات ضد "محاصره و سرکوب "در نظر بگیریم.

بدیهی است که مسائل مالی و خوار بار برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب "حائز اهمیت فراوان است. ما باید این احتمال را هم به حساب آوریم که عملیات "محاصره وسرکوب" ممکن است مدت مدیدی بطول

انجامد. باید بطور عمده حد اقل نیازمندی های ارتش سرخ و سپس اهالی مناطق پایگاه انقلابی را برای تمام طول مدت عملیات ضد "محاصره وسرکوب "بر آورده کرد.

ما در مورد عناصریکه از لحاظ سیاسی بیگانه اند،نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم، ولی در عین حال نیز باید از اقدامات احتیاطی مبالغه آمیز که ناشی از ترس بیش از حد از خیانت احتمالی آنهاست، خودداری ورزیم. باید بین مالکان ارضی، بازرگانان و دهقانان مرفه فرق نهاد. نکته عمده اینست که سیاست مان را به آنها توضیح دهیم و آنها را به بی طر فی بکشانیم و در عین حال توده ها را برای پائیدن آنها متشکل کنیم. فقط در مورد مشت ناچیز خطر ناک ترین عناصر باید به شیوه های سخت مانند بازداشت کردن متوسل گردید.

دامنه موفقیت ما در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مستقیما بستگی به این دارد که وظیفه دوره تدارکی تا چه درجه ای انجام یافته باشد. سستی درکار تدارکی که در اثر کم بها دادن به دشمن حاصل می شود، و سراسیمگی که از ترس حمله دشمن سرچشمه می گیرد، گرایش های زیان مندی هستند که باید به آنها قاطعانه مبارزه کرد آنچه که ما لازم داریم عبارت است از روحیه پر شور ولی آرام، کار پر تلاش ولی منظم.

۳ – عقب نشینی استراتژیک

عقب نشینی استراتژیک اقدام استراتژیک با نقشه ای است که ارتش ضعیف در مقابل حمله دشمن متفوق با در نظر داشت اینکه از درهم کوبیدن سریع آن عاجز می ماند، بخاطر حفظ قوای خود و یافتن فرصت مناسب برای در هم شکستن دشمن اتخاذ می کنند. اما ماجرا جویان نظامی با چنین اقدامی جدا مخالفت می ورزند. و تاکتیک "در پشت دروازه های کشور با دشمن درگیرشده اند" را توصیه می کنند.

همه میدانند که در مسابقه بکس، مشت زن زیرک غالبا ابتدا قدمی به عقب میرود، درحالیکه حریف جاهلش دیوانه وار با و حمله میکندوازهمان آغاز تمام فنون خود رابکار میبرد وغالبا ازحریف خود که ابتدا پس کشیده، شکست میخورد.

دررمان "شوی هوجوان "آمده است که استاد حون، لین چون در ملک چای چین به مبارزه میطلبد ومیگوید: "بیا جلو، بیا، یاالله بیا جلو! ولی سرانجام لین چون که اول عقب نشسته بود، نقطه ضعف حون را پیدامیکند و اورا با یک پشت پا نقش بر زمین میسازد "(۲۳).

در اثر "بهاروپائیز "وقتی میان ولایتهای لووچی (۲۴) جنگ درگرفت، شاهزاده چووان که در ولایت لو حکومت میکرد، میخواست قبل ازآنکه ارتش چی فرسوده شود، به حمله دست زند، اما تسائوگوی اورا از این کار بازداشت. شاهزاده با بکار بردن تاکتیک "دشمن فرسوده میشود، ما حمله میکنیم "، ارتش چی را در هم شکست. این یک نمونه معروف از تاریخ جنگ چین در غلبه ارتش ناتوان بر ارتشی نیرومند است. یکی از مؤرخین چین زوه چیو مین (۲۵) آنرا چنین توصیف میکند:

به هنگام بهار ارتش چی بر ما هجوم آورد. شاهزاده سلاح رزم بر تن میکرد که تسائوگوی از او بارخواست. همسایگان تسائوگوی باو گفتند: "جنگ کار بزرگان گوشتخوار است. تو را با آن چه کار؟ "تسائوگوی در پاسخ گفت: "گوشتخواران ابله اند، دوررا نمی بینند. "تسائوگوی به پیشگاه شاهزاده بار یافت و پرسید: "ای شاهزاده! برای جنگیدن تکیه گاهت چیست؟ "وی پاسخ داد: "من هیچگاه به تنهائی از پوشاک و خوراک بهره نگرفته ام، همیشه دیگران را با خود سهیم کرده ام" تسائو گو ی گفت: "ای شاهزاده! این الطاف تو به تمام مردم نرسیده است. ملت از پی تو نخواهد آمد." شاهزاده پاسخ داد: "من همیشه آن اندازه از چهار پایان، ازیشم وابریشم که عهد کرده بودم، درراه خدایان نثار کرده ام. من همیشه به عهد خود وفا کرده ام. "تسائوگوی گفت: "این وفا به عهد اندک تو اعتمادخدایان را جلب نخواهد کرد. خدایان خوشبختی و برکت بتو ارزانی نخواهند داد." شاهزاده پاسخ داد: "با آنکه من توانائی آنراندارم که بر دقایق همه دعاوی بزرگ و کوچک و قوف یابم، ولی پیوسته به عدل و داد داوری کرده ام." آنگاه تسائوگوی گفت: "این نشانه وفاداری تو است. جنگ توانی آغازیدن. این شاهزاده! آنگاه که به جنگ میروی، مرا رخصت همراهی ده.! شاهزاده اورا بر ارابه خویش نشاند و به همراه برد و در چان شائو نبرد را آغازید. چون شاهزاده خواست فرمان نواختن کوس بدهد، تسائوگوی وی را گفت: "هنوز زمان آن فرا نرسیده است !" سه بار از جانب چی طبل وکوس نواخته شد. آنگاه تسائوگوی گفت: "اینک زمان فرارسیده است." سپاهیان چی پا به فرار نهادند و شاهزاده خواست در پی آنان بتازد. اما تسائوگوی گفت: "هنوز زمان آن فرا نرسیده است!" واز ارابه خویش فرود آمد تا رد ارابه های دشمن را ازنظر بگذراند و سپس که سوار میشد، به دور نگاه کرد وگفت: "اینک زمانی فرارسیده است." آنگاه تعقیب سپاهیان چی آغاز شد. شاهزاده پس از پیروزی از تسائوگوی علت این تعاملات را پرسید ووی چنین پاسخ آورد: "جنگ، کار مردی و دلیری است. نخستین غریو کوس بر دلیری میافزاید، دومین از آن میکاهد وسومین آنرا میزداید. دشمن را دلیری نمانده بود ولی ما سرشار از آن بودیم واز این رو پیروز گشتیم. آنگاه که با ولایت بزرگ در نبرد باشی، بدشواری توانی به حیله و تدبیر آن پی برد. من از کمین دشمن هراسناک بودم وازاینرو رد ارابه های وی را از نظر گذراندم، دیدم که آثار ها در هم شده است. به درفش دشمن نظر افگندم، دیدم که فرود آمده است. پس هنگام آن بود که از پی دشمن بتازیم."

این موردی بود که ولایتی ناتوان دربرابر ولایتی توانا ایستادگی کرد. در این روایت که ازتدارک سیاسی قبل از جنگ – جلب اعتماد خلق، از میدان مناسب جنگ برای گذر به تعرض متقابل - چان شائو، از لحظه مناسب برای آغاز تعرض متقابل - وقتی که دشمن را دلیری نمانده بود و ما سرشار ازآن بودیم، از لحظه آغاز تعقیب – وقتی اثر ارابه های دشمن در هم شده و درفش های وی فرودآمده بود، صحبت میشود. با آنکه صحبت بر سر نبرد بزرگی نیست، اصول دفاع استراتژیک دراین روایت بیان شده است. تاریخ جنگ چین پر از نمونه های پیروزی های است که دراثربکار بستن این اصول بدست آمده است. در نبرد چن گائو بین ولایتهای چو وحان (۲۶)، نبرد کون یان بین ولایتهای سین وحان (۲۷)، نبرد گوان دو بین ولایتهای یوان شائو وتسائو(۲۸)، نبرد چی بین ولایتهای او و وی (۲۹)، نبرد ای لین بین ولایتهای او وشو (۳۰)، نبرد فی شوی بین ولایتهای چین وجین (۳۱) وغیره – درهمه این نبردهای مشهور که دو ارتش بانیروی نابرابر درمقابل هم قرار میگرفتند، می بینیم که ارتش ناتوان ابتدا به عقب نشینی دست میزند فقط پس از آنکه دشمن ضربه خود را زد، با ضربه های کاری بر او چیره میگردد و به این طریق پیروز میشود

جنگ ما در پائیز سال ۱۹۲۷ آغاز شد. در آن موقع ما هیچ تجربه ای نداشتیم. قیام نان چان (۳۲) وقیام گوان جو (۳۳) به شکست انجامیده بودند و درقیام درو پائیزه (۳۴) ارتش سرخ نیز که در منطقه مرزی هو نان – اوبه – جیان سی حمله میکرد، چندین شکست متحمل شد و به کوهستان جین گان واقع درمرز حونان – جیان سی نقل مکان کرد. در ماه آوریل سال بعد، واحد های که پس از شکست قیام نان چان باقی مانده بودند، ازراه جنوب حونان به کوهستان جین گان رسیدند تا ما ه مه ۱۹۲۸ اصول اساسی جنگ پارتیزانی – اصولی که خصلتا ابتدائی ولی با وضعیت آنزمان تطبیق میکرد – دیگر تنظیم شده بود. اصول مذکور در فرمول شانزده هیروگلیفی زیرین بیان میشد: دشمن پیشروی میکند، ما عقب می نشینیم؛ دشمن مستقر میشود. ما اورا بستوه میآوریم؛ دشمن فرسوده میشود، ما حمله میکنیم؛ دشمن عقب می نشیند، ما اورا تعقیب میکنیم،" این فرمول شانزده هیروگلیفی اصول نظامی، قبل ازظهورمشی لی لی سان ازطرف کمیته مرکزی قبول شد. بعد ها اصول عملیاتی ماتکامل تازه تری یافت در نخستین عملیات ضد "محاصره وسرکوب" دشمن در منطقه پایگاهی جیان سی، اصل "جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی "مطرح گردید و با کامیابی هم بکار برده شد. وقتیکه سومین عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن درهم شکسته شد، یک سلسله کامل اصول عملیاتی ارتش سرخ دیگر شکل گرفته بود. این نشانه مرحله جدیدی درتکامل اصول نظامی ما بود؛ اصول مذکور ازلحاظ مضمون بسیار غنی شده و ازلحاظ شکل نیز تغییرات فراوانی دیده بود، بطور عمده در این مفهوم که اصول مذکور با وجود اینکه از چهارچوب های فرمول بندی پیشین که جنبه بدوی داشت، تجاوز کرد، دراساس همان بو د که در فرمول شانزده هیروگلیفی بیان شده بود. فرمول شانزده هیروگلیفی اصول اساسی عملیات ضد "محاصره وسرکوب "ودومرحله یعنی دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک را دربر میگرفت ودرزمینه دفاع نیز شامل دومرحله میشد: عقب نشینی استراتژیک و تعرض متقابل استراتژیک. آنچه که بعد ها بوجود آمد، فقط بست وتوسعه این فرمول بود.

معذلک از ژانویه سال ۱۹۳۲ به بعد، پس از آنکه قطعه نامه حزب تحت عنوان" مبارزه برای پیروزی ابتدا در یک یا چند استان پس از در هم شکستن سومین عملیات "محاصره و سرکوب" که حاوی اشتباهات خطیر اصولی بود، انتشار یافت، اپورتونیستهای "چپ" به اصول صحیح حمله ور گشتند و سر انجام یک سلسله اصول صحیح را به دور افکندند و به جای آنها یک سلسله باصطلاح "اصول جدید" یا "اصول منظم" را که مغایر اصول قبلی بود، تنظیم نمودند. از آن پس اصول قدیم دیگر به عنوان اصول منظم ملاحظه نمی شد بلکه می بایستی به مثابه   "روحیه پارتیزانی" طرد گردد. مبارزه با "روحیه پارتیزانی" مدت سه سال تمام ادامه داشت. مرحله اول این مبارزات در محیط حکمفرمائی ماجراجوئی نظامی طی شد و در مرحله دوم به سوی محافظه کاری نظامی گرائید و سرانجام در مرحله سوم کار به "فرار طلبی "کشید. فقط در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در استان گوی جو بود که ورشکستگی این مشی اشتباه آمیز اعلام گشت وصحت مشی پیشین دوباره تائید گردید. ولی چقدر برای ما گران تمام شد!

رفقائی که با تمام نیرو بر" روحیه پارتیزانی "می تاختند، چنین استدلال می کردند: جلب دشمن به عمق سرزمین های خودی اشتباه است زیرا که درین صورت ما مجبوریم سرزمین های وسیعی را از دست بدهیم.

با آنکه ما در گذشته با بکار بردن این اصول به پیروزی هائی رسیدیم، ولی آیا امروز وضعیت فرق نکرده است؟ آیا بهتر نیست که بر دشمن غلبه کنیم بدون آنکه سرزمین خود را از دست بدهیم؟ آیا بهتر نیست که دشمن را در مناطق خودش و یا در مرزهای بین مناطق او و خودمان مغلوب کنیم؟ اصول قدیم دارای هیچ چیز "منظمی "نبودند بلکه فقط شیوه های عمل واحدها ی پارتیزانی بودند. اکنون دولت ما ایجاد گردیده و ارتش سرخ ما بصورت ارتش منظم در آمده است جنگ ما علیه چانکا یشک جنگی است بین دو دولت، بین دوارتش بزرگ. تاریخ نباید تکرار شود، "روحیه پارتیزانی "را باید به کلی به دور افکند اصول جدید "کاملا مارکسیستی "هستند، حال آنکه اصول قدیم از طرف واحد های پارتیزانی در کوه ها بوجود آمده اند و در کوه مارکسیسم نیست. اصول جدید در نقطه مقابل اصول قدیم قرار دارد وعبارتند از: "یک تن در برابر ده تن، د ه تن در برابر صد تن، باید با تهور وقاطعیت پیکار کرد، با بهره برداری از پیروزی دشمن راتعقیب نمود" ، "حمله در سراسر جبهه ها" ، "تسخیر شهر های کلیدی" ، "ضربه زدن در آن واحد با دو مشت در دو سمت" ، وقتیکه دشمن حمله میکرد، شیوه های که بر ضد او بکار میرفت، از این قرار بود: "در پشت دروازه های کشور با دشمن در گیر شدن" ، "تسلط بر دشمن با پیشدستی در ضربه زدن" ، "نباید گذاشت که دشمن کاسه و بشقاب مارا بشکند "، "حتی یک وجب زمین را هم نباید از دست داد" ، "تقسیم قوای خودی به شش ستو ن" ، این جنگ "نبرد تعیین کننده میان راه انقلاب و راه استعمار" بو د؛ جنگی بود مرتب از حملات کوتاه و ناگهانی، جنگ استحکامات، جنگ فرساینده و "جنگ طولانی"؛ سیستم پشت جبهه وسیع و تمرکز مطلق فرماندهی قبول میشد؛ و بالاخره همه اینها به اسباب کشی پردامنه منجر گردید. بعلاوه کسیکه این اصول جدید را قبول نداشت، مورد مجازات قرار میگرفت و براو برچسپ "اپورتونیست" زده میشد، و غیره.

شکی نیست که همه این تئوری ها و پراتیک ها اشتباه آمیز بوده است. این به جز سوبژکتیویسم چیز دیگری نبود و در اوضاع واحوال مساعد بشکل تعصب وجوشش انقلابی خرده بورژوائی ظهور میکرد، اما در اوضاع واحوال سخت با تغییر وضعیت به ترتیب به روش "خودرا به آب و آتش زدن" وبعدا به محافظه کاری و بالاخره به فرار طلبی منجر میشد. همه اینها تئوریها و پراتیکهای اشخاص عجول و ناوارد بودند که ازآن هیچ بوئی از مارکسیسم به مشام نمیرسید؛ اینها همه ضد مارکسیستی بودند دراینجا ما فقط به بحث در باره عقب نشینی استراتژیک می پردازیم. این عقب نشینی را جیان سی: "جلب دشمن به عمق سرزمین های خودی" و درسی چوان "کوتاه کردن خطوط جبهه" مینامیدند. تا کنون هیچیک از تئوریسین ها و پراتیسین های نظامی گذشته انکار نکردند که این رهنمودی است که با ید در مرحله آغاز عملیات نظامی از طرف ارتش ناتوانی که در برابر خصمی نیرومند قرار دارد، بکار برده شود. یک کارشناس نظامی خارجی میگوید: "در عملیات دفاعی استراتژیک معمولا باید ابتدا درشراط نامساعد ازنبردهای تعیین کننده پرهیز کرد و فقط وقتیکه وضعیت مساعد شد، بدان پرداخت." این کاملا درست است وما میتوانیم سخنی بر آن بیفزائیم.

هدف عقب نشینی استراتژیک عبارتست از حفظ قوای نظامی وتدارک برای تعرض متقابل. عقب نشینی به این جهت ضرور است که اگر دربرابر تعرض خصم نیرومند گامی به عقب ننشینیم، مسلما حفظ نیروهای

خودرا به خطر میافگنیم. معذلک سابقا عده زیادی لجوجانه با عقب نشینی مخالفت میورزیدند و آنرا "مشی اپورتونیستی دفاع محض" میخواندند. تاریخ مانشان داد که این ایرادات آنها بکلی اشتباه آمیز بوده است.

مابابد در جریان تدارک برای تعرض متقابل شرایطی را انتخاب وایجاد کنیم که برای مامساعد و برای خصم نا مساعد باشد تا بتوانیم قبل ازآنکه به مرحله تعرض متقابل وارد شویم، تغییری در تناسب قوای طرفین بوجود آوریم.

آنطور که تجارب پیشین مانشان میدهد، قبل از آنکه بتوانیم بگوئیم اوضاع برای ما مساعد و برای خصم نا مساعد شده است وقبل ازآنکه بتوانیم به تعرض متقابل روی آوریم، باید بطور کلی در مرحله عقب نشینی لااقل دوشرط از شروط زیرین را تآمین کنیم. این شروط عبارتند از:

۱. اهالی به ارتش سرخ کمک فعال برسانند؛

۲. زمین برای عملیات مناسب باشد،

۳. کلیه نیروهای عمده ارتش سرخ متمرکز باشند؛

۴. نقاط ضعف دشمن کشف شده باشد؛

۵. دشمن به فرسودگی روحی وجسمی دچار شده باشد؛

٦. دشمن به اشتباه برانگیخته شده باشد؛

شرط نخستین یعنی کمک فعال اهالی برای ارتش سرخ از همه مهمتر است. این شرط به معنی وجود منطقه پایگاهی است. با تآمین این شرط بآسانی میتوان شرط چهارم، پنجم و ششم رانیز تآمین یا پیداکرد. بنابر این وقتیکه دشمن به تعرضی پردامنه دست میزند، ارتش سرخ معمولا ازنواحی سفید به مناطق پایگاهی عقب می نشیند زیرا اهالی این مناطق درمبارزه علیه ارتش سفید به فعالانه ترین وجهی ازارتش سرخ پشتیبانی میکند. در دوران یک منطقه پایگاهی میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی تفاوت هست؛ اهالی نواحی مرکزی برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات به دشمن، برای کارهای اکتشافی، حمل ونقل وشرکت در نبرد ازاهالی ونواحی مرزی مناسب ترند. ازین جهت وقتیکه ما علیه اولین، دومین وسومین عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن در جیان سی می جنگیدیم، "نقطه انتهای عقب نشینی "را همیشه در مناطقی انتخاب می کردیم که شرط اول، یعنی پشتیبانی اهالی، از همه جا بهتر و یا نسبتا خوب تامین شده بود. عملیات ارتش سرخ به علت وجود این ویژگی که مادارای مناطق پایگاهی هستیم با عملیات جنگی عادی فرق بسیار دارد. علت اصلی این که دشمن ناچار شده است به جنگ استحکامات دست بزند، نیز همین است. یکی از مزایای عملیات در خطوط داخلی اینست که این عملیات برای ارتشی که در حا ل عقب نشینی است، امکان انتخاب زمین مساحت و مطلوب و تحمیل اراده بارتش مهاجم را فراهم می آورد. هر ارتش ضعیف برای غلبه بر ارتشی قوی نمی تواند نسبت به انتخاب زمین مناسبی بی علاقه باشد. ولی این شرط به تنهائی کافی نیست، باید با شروط دیگر نیز توآم شود. مهمترین شرط پشتیبانی اهالی است. شرط بعدی وجود

دشمنی زخم پذیر است، مثلا دشمنی که فرسوده و یا مرتکب خطائی شده باشد و یا ستونی از دشمن که در حال پیشروی است ودارای قدرت جنگی است نسبتا کم می باشد. در صورت فقدان این شروط، ولو اینکه زمین بسیار عالی هم در اختیار باشد، اجبارا باید از آن صرف نظر کرد و برای تامین شروط مطلوب همچنان به عقب نشینی ادامه داد. در مناطق سفید از نظر زمین مناسب کمبودی نیست، ولی شرط مساعد پشتیبانی اهالی وجودندارد. در صورتیکه شروط دیگر هنوز تامین یا کشف نشده باشد، برای ارتش سرخ چاره ای جز عقب نشینی به مناطق پایگاهی باقی نمی ماند. تفاوت های نظیر فرق بین مناطق سفید ومناطق سرخ، درخطوط کلی نیز میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی پایگاه ها وجود دارد.

علی الاصول کلیه نیروهای ضربتی ما، باستثنای واحد های محلی و نیروهائی که ما مور تثبیت کردن دشمنند، باید متمرکز شوند. هنگامیکه ارتش سرخ به دشمن که در حال دفاع استراتژیک است، حمله می برد، معمولا قوای خود را پخش می کند و برعکس، وقتی که دشمن به تعرضی پردامنه دست می زند، به "عقب نشینی بسوی مرکز "روی می آورد نقطه انتهای این عقب نشینی عموما در بخش مرکزی مناطق پایگاهی انتخاب می شود، ولی گاهی نیز باقتضای وضعیت در بخشهای مقدم یا عقبی مناطق پایگاهی قرار می گیرد. از طریق یک چنین عقب نشینی بسوی مرکز است که تمام نیروهای عمده ارتش سرخ می توانند کاملا متمرکز شوند.

شرط ضرور دیگری که ارتش ضعیف در نبرد بارتش قوی بایدمراعات کنند، اینست که واحد های ضعیف دشمن را بیابد و به آنها حمله ور گردد. ولی ما در آغاز تعرض دشمن معمولا نمی دانیم که در میان ستونها ی دشمن که در حال پیشروی اند، کدام یک نیرومند ترین و کدام یک کم تر نیرومند است، کدام یک ضعیف ترین و کدام یک کمتر ضعیف است؛ ازین رو یک پروسه اکتشافی ضروراست. برای نیل به این هدف اغلب باید وقت زیاد صرف شود. این نیز دلیل دیگری است بر ضرورت عقب نشینی استراتژیک.

اگر دشمن مهاجم در نظر تعداد و قدرت برما برتری زیادداشته باشد، ما فقط وقتی میتوانیم تغییر درتناسب قوابوجودآوریم که دشمن تاعمق مناطق پایگاهی ما نفوذ کند ومزه تمام تلخی های آنرا بچشد، همانطور که رئیس ستاد یکی از تیپ های چانکایشک درحین سومین عملیات "محاصره و سرکوب "اشاره کرد: "چاق های ما لاغر شده اند ولاغز های ما نزدیک به موت اند "، یا بقول چن مین شو، فرمانده کل ستون غربی ارتش مآمور"محاصره وسرکوب "گومیندان: "ارتش ملی همه جا در تاریکی کورمال کورمال راه میجوید، حال آنکه ارتش سرخ پیوسته درروشنائی کامل روان است ". درچنین موقعی ارتش دشمن با اینکه نیرومند است، سخت تصعیف میگردد؛ سربازانش خسته و فرسوده میشوند، روحیه اش خراب میشود و بسیاری از نقاط ضعفش عیان میگردد. ارتش سرخ برعکس، باوجود اینکه ضعیف است، قوای خود را حفظ میکند، نیرومیگیرد و باخیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده مینشیند. درچنین لحظه ای عموما برقراری نحوه تعادل بین دو طرف و یا تغییر تفوق مطلق دشمن به تفوق نسبی وتغییرضعف مطلق ما به ضعف نسبی ممکن میگردد و حتی در بعضی مواقع ممکن است که دشمن از ما ضعیف تر شود و ما براو تفوق یابیم. ارتش سرخ درسومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب" دشمن در جیان سی تا آخرین حدممکن (برای تمرکز در بخش عقبی منطقه پایگاهی) عقب نشست؛ واگر چنین نمیکرد، نمیتوانست بر دشمن غلبه کند، زیرا در آن موقع قوای

مآمور "محاصره و سرکوب "دشمن متجاوز از ده برابر قوای ارتش سرخ بود. وقتیکه سون زی میگوید: "بپرهیز از دشمن که سرشار از روحیه است "، بکوب دشمنی را که فرسوده درحال عقب نشینی است "، منظورش اینست که باید دشمن روحا وجسما فرسوده ساخت تا از تفوق وی کاسته شود.

آخرین هدف عقب نشینی عبارت است از برانگیختن دشمن بارتکاب اشتباه و یا کشف اشتباه وی. باید دانست که فرمانده دشمن هر قدر هم که کاردان باشد، ممکن نیست طی دوره نسبتا طولانی مرتکب اشتباه نشود؛ بدین جهت ما همیشه امکان داریم از فرصتی که دشمن باشتباه خود بما میدهد، استفاده کنیم. دشمن نیز همانطور که ما گاهی دچار اشتباه میشویم و به او امکان استفاده ازآن را میدهیم، مرتکب اشتباه میشد. بعلاوه، ما میتوانیم عمدا طوری عمل کنیم که دشمن را باشتباه بیاندازیم، مثلا کاری کنیم که سون زی آنرا" ایجاد توهم "نامیده است، یعنی "بظاهر در شرق ما مانور کنیم وقتی درواقع در غرب حمله کنیم ". با چنین عملی، دیگر نقطه انتهای عقب نشینی نمیتواند محدود به ناحیه معینی شود. بعضی مواقع پس ازآنکه ما با ناحیه مورد نظر خود عقب نشینی کردیم ولی هنوز امکان استفاده از فرصت را نیافتیم، مجبوریم بازهم کمی بیشتر عقب بنشینیم ومنتظر باشیم که دشمن به ما چنین فرصتی را بدهد.

بطور کلی اینها هستند شروط مساعدی که ما در جریان عقب نشینی در انتظارش هستیم. التبه این به معنای آن نیست که برای آغاز تعرض متقابل باید منتظر اصول همه این شروط شد. وجود کلیه این شروط در یک زمان نه ممکن است ونه لازم. اما ارتش ضعیف که درخطوط داخلی علیه دشمنی قوی عمل میکند، باید بر حسب وضع موجود دشمن در صدد تآمین برخی از شروط ضرور برآید. هر نظری که در مخالفت با این نکته ابراز شود، نادرست است.

درتعیین نقطه انتهای عقب نشینی باید وضعیت عمومی مبداء قرار داد. تعیین محلی که فقط ازنظر وضعیت خاص برای گزار به تعرض متقابل مساعد بنظر برسد، ولی از نظر وضعیت عمومی مزیتی نداشته باشد، نادرست است. زیرا در آغاز تعرض متقابل باید تغییراتی را که بعدا در وضعیت پدید میآید، به حساب آورد و بعلاوه تعرض متقابل ما همیشه د رآغاز جنبه جزئی و محدود دارد. گاهی لازم میشود که نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش مقدم منطقه پایگاهی معین کنیم، که ما اینک طی دومین وچهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی و طی سومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "د ر منطقه مرزی شنسی – گان سو چنین کردیم. گاهی بهتر است که نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش مرکزی منطقه پایگاهی معین کنیم، همانطور که درموقع نخستین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در جیان سی معین کردیم. وبالاخره گاهی باید نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش عقبی منطقه پایگاهی قرار داد، مانند سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب "د رجیان سی. در تمام این موارد پس از آنکه وضعیت خاص را در ارتباط با وضعیت عمومی بررسی کردیم، تصمیم برای تعیین نقطه انتهای عقب نشینی اتخاذ گردید. ارتش ما در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب" در جیان سی به هیچوجه در فکر عقب نشینی نبود زیرا نه وضعیت خاص را در نظر گرفته بود و نه وضعیت عمومی را. این عمل واقعا نشانه شتابزدگی و بی فکر ی بود. هر وضعیتی از یک سلسله عوامل مختلف تشکیل میشود؛ از این جهت هنگا م بر رسی ارتباط میان

وضعیت خاص و وضعیت عمومی باید از این نقطه حرکت کنیم که آیا عوامل طرفین متخاصم که در وضعیت خاص و عمومی منعکس میگردند، تا حدودی برای گذار ما به تعرض متقابل مساعدند یانه.

بطور کلی درمنطقه پایگاهی سه نوع نقطه انتهایی عقب نشینی میتوان تشخیص داد: نقاطیکه در بخش مقدم، یا در بخش مرکزی، و یا در بخش عقبی آن واقع اند. ولی آیا این به معنی آنست که ما از عملیات در نواحی سفید بکلی صرفنظر کرده ایم؟ نه. ما فقط وقتی از عملیات در نواحی سفید صرفنظر میکنیم که مجبور باشیم با عملیات پردامنه "محاصره وسرکوب" سروکارپیدا کنیم. فقط در صورت نا برابری مشهود بین قدرت ما و دشمن است که ما طبق اصل حفظ قوای خودی و در انتظار لحظه ای مناسب برای د رهم شکستن دشمن نشستن، عقب نشینی بسوی مناطق پایگاهی وجلب دشمن به عمق سرزمین های خودی را توصیه میکنیم، زیرا تنها از این طریق است که ما میتوانیم شروط مساعدی برای تعرض متقابل خویش تآمین و یا پیدا کنیم. اگر وضعیت آنقدر وخیم نباشد و یا بعکس اگر وضعیت چنان وخیم باشد که به ارتش سرخ حتی امکان آغاز تحرک متقابل در منطقه پایگاهی را هم ندهد و یا اگر تعرض متقابل به موفقیت نیانجامد و برای تغییر اوضاع ادامه عقب نشینی لازم بنظر رسد، در آنصورت ما باید بپذیریم – لااقل در تئوری – که نقطه انتهایی عقب نشینی، علیرغم تجربه بسیار کم ما در این زمینه، میتواند در نواحی سفید معین شود. نقاط انتهایی عقب نشینی درنواحی سفید را نیز بطور کلی میتوان به سه نوع تقسیم کرد: ۱- در جلو منطقه پایگاهی؛ ۲ - در دو جناح منطقه پایگاهی؛ ۳ – در عقب منطقه پایگاهی. اینک مثالی برای نوع اول:

در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در جیان سی، اگر ارتش سرخ گرفتار تفرقه درونی نمیشد وسازمان های محلی حزب دچار انشاب نمیگشتند، یعنی دو مسئله دشواری که مشی لی لی سان و گروه **A-B** (۳۵) بوجود آوردند احتمال میتوانستیم نیروهای خود را در مثلث جی آن، نان فون و جان شو متمرکز کنیم و به تعرض متقابل بپردازیم. زیرا قوای دشمن که درآن موقع بین رودخانه های گان و فو پیشروی میکرد، آنقدر ها از ارتش سرخ قوی تر نبود (صد هزار تن درمقابل چهل هزار تن). و یا آن که شرط پشتیبانی اهالی به اندازه شرط منطقه پایگاهی خوب نبود، معذلک وضع زمینی که برای عملیات در اختیار داشتیم، مساعد بود وبعلاوه ما میتوانستیم نیروهای دشمن را که با ستون های منفرد پیش میرفتند، یکایک در هم بشکنیم.

اینک مثالی برای نوع دوم:

درموقع سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب "در جیان سی اگر تعرض دشمن آنقدر پردامنه نمی بود، اگر یکی از ستون های دشمن از جیان نین، لی چوان و تای نین واقع در مرز فوجیان – جیان سی پیشروی میکردواگر آن ستون چندان قوی نمی بود وارتش ما میتوانست به او حمله کند، در آنصورت ارتش سرخ احتمال امکان می یافت نیروهای خودرا در ناحیه سفید در غرب فوجیان متمرکز سازد و بدون آنکه برای رسیدن به ژوی جین و سپس به سین گوه مجبور باشد پیچ بزرگی به مسافت هزار لی بزند، نخست آن ستون را در هم شکند.

وبالاخره مثالی برای نوع سوم:

درحین سومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در جیان سی اگر نیروهای عمده دشمن نه به سمت غرب بلکه به سمت جنوب حرکت میکردند، ممکن بود ما مجبور میشدیم تا منطقه حون چان – سیون او – آن یوان (سرزمین سفید) عقب نشینی کنیم تا آنکه دشمن را بازهم بیشتر به جنوب بکشیم؛ درچنین صورتی ارتش سرخ میتوانست از جنوب به شمال نبرد کنان به عمق منطقه پایگاهی ما پیشروی کند، زیرا در آنموقع نیروهای دشمن در منطقه پایگاهی واقع در شمال مسلما چندان زیاد نبودند.

اما آنچه در بالا گفته شد همگی مثال های فرضی هستند که مبتنی بر تجارب واقعی نبوده و بیشتر موارد استثنائی میباشند و نباید به مثابه اصول عام تلقی شوند وقتیکه دشمن به عملیات پردامنه "محاصره و سرکوب" دست میزند، قاعده عمومی ما باید این باشد که وی را به عمق سرزمین های خودی جلب کنیم و خود به مناطق پایگاهی عقب نشست ودرآنجا عملیات جنگی را دنبال کنیم زیرا این مطمئن ترین شیوه برای درهم شکستن تعرض دشمن است.

کسانی که مدعی هستند باید "در پشت دروازه های کشور با دشمن درگیر شد" ، به مخالفت با عقب نشینی استراتژیک بر میخزند و مخالفت خود را اینطور توجیه میکنند که گویا عقب نشینی باعث از دست دادن سرزمین میشود، به اهالی خسارت وارد میسازد (با اصطلاح "دشمن میآید و کاسه و بشقاب ما را میشکند ") و درخارج از مناطق ما تاثیر نا مطلوبی میگزارد. آنها در جریان پنجمین عملیات ضد" محاصره و سرکوب "چنین استدلال میکردند: هر بار که ما قدمی بعقب برداریم دشمن استحکامات خودرا یک قدم جلو تر میکشد بطور ی که مناطق پایگاهی ما روز بروز کوچکتر میشوند و ما دیگر امکان نخواهیم داشت که سرزمین های از دست رفته خودرا باز ستانیم. اگر جلب دشمن به عمق سرزمین های خودی در گذشته به نفع ما تمام شد، ولی در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب "که طی آن دشمن به جنگ استحکامات توسل جست، بیفایده از کار درآمد. آنها باز میگفتند یگانه راه مبارزه علیه پنجمین عملیات دشمن، تقسیم نیرو هابرای مقاومت و حملات کوتاه و ناگهانی بر دشمن است.

پاسخ به همه این نظریات آسان است، تاریخ ما دیگر به اینها پاسخ داده است. درمورد از دست دادن زمین باید گفت که اغلب فقط با ضرر کشیدن است که میتوان از ضرر کشیدن مصئون ماند. قاعده اینست: "برای گرفتن باید قبلا داد ". اگر آنچه که ما ازدست میدهیم سرزمین باشد و آنچه که بدست میآوریم پیروزی بر دشمن باضافه بازستانی سرزمین های خودی و توسعه آنها باشد، آنوقت واقعا معامله پرسودی، کرده ایم. در معاملات تجاری اگر خریدار مقداری پول از دست ندهد، نمیتواند کالائی بدست آورد؛ وبرعکس، فروشنده اگر کالای خودرا ازدست ندهد نمیتواند پولی بدست آورد. خساراتی که در هرجنبش انقلابی وارد میآید، خرابی است وآنچه که بدست میآید آبادانی است د رجهت ترقی و اعتلاء. انسان در خوابیدن و آرامیدن وقت از دست میدهد ولی برای کار فردا از نو نیرومیگیرد. اگر ابلهی این نکته را نفهمد و از خوابیدن اعراض کند، روز دیگر هیچ نیروی نخواهد داشت؛ و این واقعا معامله پر ضرری است. درست به همین علت بود که ما در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب "دشمن ضرر دیدیم در نتیجه اعراض تسلیم بخشی از سرزمین های

خودی همه آنها از دست رفت. حبشه نیز بعلت اینکه با سر به دشمن حمله میکرد، تمام خاک کشور خودرا از دست داد، اگر چه این یگانه علت شکست آن نبود.

این حقیقت درمورد خسارات وارده بر مردم نیز صادق است. اگر شما نگذ ارید که طی مدت کوتاه کاسه وبشقاب بعضی از خانه های مردم شکسته شود، حتما باعث شکستن کاسه وبشقاب تمام مردم طی مدت طولانی خواهید شد. اگر شما از تاثیرات نامطلوب سیاسی که برای مدت کوتاهی پدید میآید، بترسید، آنگاه ناگذیر باید بهای آنرا با تحمل تاثیرات نامطلوب سیاسی دردوران طولانی پرداخت. اگر بلشویک های روسیه پس از انقلاب اکتبر طبق نظر "کمونیست های چپ "عمل میکردند و از عقد قرار داد صلح با آلمان سرباز میزدند، شوروی نوزاد با خطر مرگ زود رس مواجه میشد (۳۶).

این نظریات چپ روانه به ظاهر انقلابی از بیماری انقلابیگری روشنفکران خرده بورژوائی و همچنین از محافظه کاری کوته نظرانه دهقانان به مثابه مولدین خرده پا سرچشمه میگیرد این افراد در برخورد با مسائل فقط جزء را می بینند و قادر نیستندنظری جامع به کل بیافکنند آنها نمیخواهند مصالح امروز را با مصالح فردا و منافع قسمی را با منافع کلی پیونددهند، بلکه مثل کنه به چیز های قسمی و موقعیتی می چسبند. بدیهی است که باید به آن وضعیت قسمی وزمان معین که در شرایط مشخص موجود برای وضعیت عمومی و سراسر دوره جاری مساعد به نظر میرسد، و به ویژه دارای اهمیت تعیین کننده است، محکم چسبید، والا ما هواداران جریان خودبخودی و قضا وقدر خواهیم شد. ازاین جهت است که عقب نشینی باید دارای نقطه انتها باشد. اما به هیچوجه نبایدکار خودرا با نظریات کوته بینانه مولدین خرده پا دمساز کرد. ما باید خردمندی و درایت بلشویکی را کسب کنیم. دید چشم ما به تنهائی کافی نیست، به دوربین و میکروسکوب احتیاج است. اسلوب مارکسیستی دوربین ومیکروسکوب ما درزمینهٔ سیاسی و نظامی است. البته عقب نشینی استراتژیک متضمن دشواری های است. انتخاب لحظه شروع عقب نشینی، انتخاب نقطه انتها، کار توضیحی سیاسی در میان کادرها و مردم – همه اینها مسائل دشواری هستند که باید حل شوند. مسئله تعیین لحظه شروع عقب نشینی مسئله بسیار مهمی است. اگر در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب "دشمن در جیان سی عقب نشینی ما درست بموقع شروع نمیشد، به این معنی که اگر عقب نشینی ما به تاخیر میافتاد، لااقل در اندازه پیروزی ما تاثیر میگذاشت. البته عقب نشینی قبل از موقع و یا عقب نشینی بعد از موقع هردو ضرر های همراه دارند، ولی به طور کلی زیان دومی بیش از اولی است. عقب نشینی بموقع که بما امکان میدهد ابتکار عمل را تماما بدست بگیریم، پس از رسیدن به نقطه انتهایی عقب نشینی بما فوق العاده کمک میکند تا صفوف خود را تقویت کنیم، با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده بنشینیم و به تعرض متقابل روی آوریم. ما وقتیکه اولین، دومین و چهارمین عملیات"محاصره وسرکوب "دشمن را در جیان سی درهم می شکستیم؛ بااطمینان و بدون شتابزدگی با دشمن برخورد میکردیم. فقط در جریان سومین عملیات بعلت اینکه ارتش سرخ انتظار نداشت دشمن پس از شکست سنگینی که در دومین عملیات متحمل شده بود، به این سرعت حمله جدیدی را بر پاکند (دومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در ۲۹ مه سال ۱۹۳۱ پایان یافت و چانکایشک ازروز اول ژانویه همان سال سومین عملیات "محاصره وسرکوب "خودرا آغاز کرد) ، مجبور شد با عجله از بیراهه گذشته و نیروی خود را متمرکز

سازد و بدین جهت بود که خسته و کوفته شد. زمان شروع عقب نشینی درست مانند زمان آغاز حمله تدارک عقب نشینی که قبلا از آن سخن رفت، باید براساس اطلاعات لازم بدست آمده وبر اساس ارزیابی وضعیت عمومی ماودشمن انتخاب گردد.

تازمانیکه کادر ها و اهالی تجربه نیافته اندو تا زمانیکه نفوذ کلام رهبری نظامی به آن درجه نرسیده است که رهبری بتواند قدرت اخذ تصمیم عقب نشینی استراتژیک را در دست چند نفر یا حتی یک نفر متمرکز سازد که درعین حال از اعتمار کادر ها هم برخوردار باشد، اقناع کادر ها در اهالی از وظایف فوق العاده دشوار است. اگر ما در آغاز نخستین و چهارمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "و در تمام مدت پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "درین مورد به مشکلات عظیمی برخوردیم، به این علت بود که کادر های ما فاقد تجربه بودند و به عقب نشینی استراتژیک اعتقادنداشتند. طی نخستین عملیات ضد" محاصره و سرکوب" کادر ها تحت تاثیر مشی لی لی سان، تازمانیکه قانع نشده بودند، مخالف عقب نشینی و موافق حمله بودند. در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "کادر ها تحت تاثیر ما جراجویی نظامی و مخالف با تدارک عقب نشینی استراتژیک برخاستند و در پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "ابتدا درنظریا ت ماجراجویانه نظامی پافشاری کردند – نظریاتی که مخالف جلب دشمن به عمق سرزمین های خودی بود – وی بعدا طرفدار محافظه کاری نظامی شدند. هواداران مشی جان گوه تائو نمونه دیگری هستند که عدم امکا ن ایجاد پایگاه در نواحی مسکونی تبتی ها و حوی ها (۳۷) را قبول نداشتند تا اینکه بالاخره سر شان به سنگ خورد و تسلیم شدند. تجربه برای کادر ها ضرور است و شکست واقعا مادر پیروزی است. ولی از تجربه دیگران نیز باید با تواضع تمام آموخت. اگر کسی بخواهد منتظر باشد همه چیز ها را خودش تجربه کند، ودرغیر اینصورت درنظرات خودعناد ورزد و از پذیرفتن تجربه دیگران سر باز زند، به ناب ترین شکل "امپیرییسک تنگ نظرانه "دچار خواهد شد. جنگ ما ازاین برخورد کم صدمه ندیده است. بی اعتنائی اهالی به ضرورت عقب نشینی استراتژیک که از بی تجربگی آنها ناشی میشد، هیچگاه به اندازه این دوره نخستین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در جیان سی نبود. در شهرستانهای جی آن، سین گوه و یون فون سازمانهای ملی حزب و توده های مردم همگی در آن موقع با عقب نشینی ارتش سرخ مخالف بودند ولی ترس از آنکه در نخستین عملیات "محاصره و سرکوب "تجربه بدست آورند، این مسئله طی چندین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "بعدی دیگر اصلا مطرح نشد. همه فهمیدند که از دست دادن زمین مناطق پایگاهی و رنج مردم موقتی است. همه اطمینان یافتند که ارتش سرخ میتواند عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن را درهم شکند. اما ایما ن خلق تا اندازه زیادی وابسته به ایمانی است که کادر های ما پیدا میکنند. از این جهت وظیفه عمده و مقدم ما عبارتست از اقناع کادر ها.

هدف عقب نشینی استراتژیک فقط گذار به تعرض متقابل است و عقب نشینی استراتژیک فقط نخستین مرحله دفاع استراتژیک محسوب میشود. حلقه تعیین کننده در تمام استراتژی اینست که آیا درمرحله بعدی یعنی در محله تعرض متقابل پیروزی میتواند بدست آید یا نه.

۴ – تعرض متقابل استراتژیک

برای درهم شکستن تعرض دشمنی که از توافق مطلق برخوردار است، باید در مرحله عقب نشینی استراتژیک وضعیتی بوجود آورد که برای ما مساعدوبرای دشمن نا مساعد باشد وبا وضعیت موجود درآغاز تعرض دشمن فرق کند، چنین وضعیتی در اثر وجود شروط مختلفی پدید میآید وما در بالا درباره همه آنها صحبت کردیم.

ولی وجوداین شروط ووضعیتی که برای مامساعد وبرای دشمن نا مساعدباشد، به آن معنی نیست که ما دشمن رادرهم شکسته ایم. شروط و وضعیت مذکور، پیروزی ما وشکست دشمن را ممکن میگرداند ولی خود به هیچ وجه تحقق پیروزی یا شکست نیستند؛ شروط و وضعیت مذکور تا کنون به هیچیک از ارتش های متخاصم پیروزی یا شکست واقعی نبخشیده اند. برای آنکه پیروزی یا شکست به واقعیت مبدل شود، باید دوارتش نبردی تعیین کننده درگیرد. فقط نبرد تعیین کننده میتواند این مسئله را حل کند که کدام ارتش پیروزمندو کدام ارتش مغلوب است. چنین است تمام وظیفه مربوط به مرحله تعرض متقابل استراتژیک. تعرض متقابل پروسه ای است طولانی و مهییج ترین، پرتکاپوترین و درعین حال مرحله نهائی عملیات تدافعی را تشکیل میدهند. منظور از دفاع فعال علی الحصول چنین تعرض متقابل استراتژیک است که ماهیتا نبردی تعیین کننده است. این شروط و این وضعیت نه تنها درمرحله عقب نشینی استراتژیک بلکه در طول مرحله تعرض متقابل نیز همچنان فراهم میآید. ولی آنها در مرحله تعرض متقابل از لحاظ شکل و خصلت کاملا با مرحله عقب نشینی استراتژیک یکسان نیستند.

آنچه که ممکن است ازلحاظ شکل وخصلت درهردومرحله یکسان بماند، فی المثل کوفتگی و کاهش روزافزون قوای دشمن است که این خود ادامه وضعی است که در مرحله قبلی گذشت.

ولی پیدایش شروط و وضعیت کاملا جدید جبری است. مثلا وقتیکه دشمن متحمل یک یا چند شکست میشود، شروطی که برای ما مساعد وبرای دشمن مساعد است، دیگر به خستگی قوای دشمن محدودنمیگردد، بلکه عامل جدیدی به این اضافه میشود که همان شکست دشمن است. وضعیت نیز دستخوش تغییرات جدیدی میشود. وقتیکه ارتش دشمن بمانورهای نا منظم دست میزند و بیحساب و نسنجیده حرکت میکند تناسب قوای ارتش طرفین طبیعتامثل سابق ثابت نمیماند.

ولی اگر این دشمن نباشد بلکه قوای ما باشد که دچار یک یا چند شکست شده است، درآنصورت شروط و وضعیت درجهت دیگری تغییر می یابد. به عبارت دیگر شرایط نامساعد دشمن کاهش خواهد یافت، در حالیکه به عکس شروط نا مساعد برای ما ظاهر خواهد شد و حتی روبه افزایش خواهد نهاد. این نیز پدیده کاملا نوی است که با پدیده های که قبلا دیدیم، تفاوت دارد.

شکست هر یک از طرفین مستقیما و سریعا منجر به این خواهد شد که طرف مغلوب برای خروج ازوضعیت خطرناک، برای رهائی از شروط و وضعیت جدیدی که به حال وی نا مساعد ولی به حال خصم مساعد است، برای ایجاد مجدد شروط و وضعیتی که بحال وی مساعد ولی بحال خصم نا مساعد است، بکوشش های تازه ای دست زند تا اینکه بتوانددشمن را تحت فشار قرار دهد.

تلاش طرف غالب درست عکس تلاش طرف مغلوب است. طرف غالب نهایت سعی را میکند بر دامنه پیروزی های خود بیفزاید، بر خصم خسارت بازهم بزرگتری وارد آورد، شرایط و وضعیتی را که برای خودش مساعد است، بست وتوسعه دهد و درعین حال تلاش دشمن برای رهائی از شرایط

نا مساعد و تغییر وضعیت خطرناک خنثی کند.

بنابر این، مبارزه در مرحله نبرد تعیین کننده برای هر دوطرف حاد ترین،

بغرنج ترین، متغییر ترین و درعین حال دشوار ترین و خسته ترین نبرد ها تمام دوران جنگ و یا تمام عملیات اپراتیو است و از نقطه نظر فرماندهی، حساس ترین لحظه محسوب میشود.

در مرحله تعرض متقابل مسائل بسیاری مطرح میشوند که مهمترین آنها عبارتند از: آغاز تعرض متقابل، تمرکز قوا، جنگ متحرک، جنگ زود فرجام و جنگ نابود کننده.

اصولی که برای حل این مسائل بکار میروند، چه درتعرض متقابل و چه درتعرض، ماهیتا متفاوت نیستند. دراین مفهوم میتوان گفت که تعرض متقابل خود تعرض است.

معذلک تعرض متقابل درست با تعرض یکسان نیست. اصول تعرض متقابل وقتی بکار میرود که دشمن درحال تعرض باشد. اصول تعرض وقتی بکار میرود که دشمن در حال دفاع باشد. دراین مفهوم بین تعرض متقابل وتعرض تفاوت های دیده میشود.

بدین دلیل، اگر چه درفصل حاضر که مربوط به دفاع استراتژیک است، ضمن مطالعه تعرض متقابل مسائل گوناگون عملیاتی مورد بررسی قرار گرفته اند و اگر چه برای جلوگیری از اطاله کلام در فصل تعرض استراتژیک به مسائل دیگر پرداخته خواهد شد. معهذا در موقع استفاده عملی از تعرض متقابل وتعرض نباید نقاط تشابه و تفاوت های آنها را ازنظر دور داشت.

۵ – آغاز تعرض متقابل

مسئله آغازتعرض متقابل، مسئله "نخستین نبرد "یا "نبرد مقدماتی "است.

بسیاری از کارشناسان نظامی بورژوائی توصیه میکنند که باید نسبت به "نخستین نبرد "، چه درموقع دفاع استراتژیک و چه درموقع تعرض استراتژیک بویژه درموقع دفاع، یا احتیاط بر خود کرد. مانیز د رگذشته این نکته را یاد آور شدیم. عملیاتی که بر ضد پنج عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن در جیان سی بعمل آمد، تجربه سرشاری به ما بخشید که بررسی ومطالعه آن خالی از فایده نیست.

دشمن در نخستین عملیات "محاصره و سرکوب "یا نیروی تقریبا برابر صد هزار نفر از خط جی آن – جیان نین در هشت ستون از شمال به جنوب علیه منطقه پایگاهی ارتش سرخ پیش آمد. درآن موقع ارتش سرخ تقریبا چهل هزار نفر داشت و درناحیه حوان پی – سیائوبو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی متمرکز بود. وضعیت ازاین قرار بود:

قوای که مآمور "سرکوبی "بود، از صد هزار نفر تجاوز نمیکرد و بعلاوه هیچیک از آنها جز سپاهیان شخص چانکایشک نبود و ازاین جهت وضعیت عمومی نیز زیاد و خیم نبود.

لشکر دشمن فرماندهی لوه لین که دفاع از جی آن را بر عهده داشت، در ساحل مقابل در مغرب رودخانه گان مستقر بود.

سه لشگر دشمن تحت فرماندهی گون بین فان، جان هوی زان و تن دائو یوان بطرف ناحیه فوتیان، دون گو، لون گان و یوان تو واقع در جنوب شرقی جی آن و شمال غرب نین دو پیشروی کرد و آن ناحیه را اشغال نموده بودند. نیروهای عمده جان هوی زان در لون گان و نیروهای عمده تن دائو یوان در یوان تو مستقر بودند. نظر باینکه اهالی فوتیان و دون گو که توسط گروه A- B اغفال شده بودند موقتا به ارتش سرخ اعتماد نداشتند وحتی نسبت بان خصومت میورزیدند، مناسب نبود که دو محل مذکور به عنوان صحنه عملیات انتخاب شود.

لشگر دیگر دشمن به فرماندهی لیو هه دین که در مسافت خیلی دوری در جیان نین واقع در مناطق سفید فوجیان مستقر بود، احتمال نمیرفت که وارد جیان سی شود.

دولشگر دیگر دشمن تحت فرماندهی مائو بین وین و سیوکه سیان به بخش توپی، لوکوودون شائو واقع بین گوان جان و نین دو وارد شده بودند. توپی منطقه سفید و لوه کوه ناحیه پارتیزانی بود. دون شائو محل محاصره گروه A-B بود اطلاعات به آسانی میتوانست از آنجا به خارج درز کند. بعلاوه، اگر ما به مائوبین وین و سیوکه سیان حمله میبردیم و سپس به طرف مغرب میپیچیدیم، سه لشکر دشمن به فرماندهی جان هوی زان، تن دائویان و گون بین فان که در غرب مستقر بودند، ممکن بود به هم بپیوندند وغلبه بر آن دشوار میشد و ما نمیتوانستیم مسئله را بطور تنهائی حل کنیم.

لشگر جان هوی زان و لشگر تن دائو یوان که نیروهای عمده ارتش مآمور "محاصره وسرکوب "را تشکیل میدادند، از سپاهیان شخصی لوی دی پین، فرماندهی کل ارتش مآمور "محاصره وسرکوب "و استاندار جیان سی بودند. و در عین حال جان هوی زان فرمانده کل جبهه بود. نابود ساختن این دو لشکر عملابه معنای درهم شکستن عملیات "محاصره وسرکوب "بود. هر یک از این دو لشکر تقریبا چهارده هزار نفر سرباز داشت. وضمنا لشکر جان هوی زان در دو نقطه مستقر شده بودند بطوریکه هر دفعه مابیکی از این دو لشکر حمله میکردیم، از تفوق مطلق برخوردار میشدیم.

ناحیه لون گان و یوان تو که نیروهای عمده لشگر های جان هوی زان و تن دائو یوان در آنجا مستقر شده بودند، و درنزدیکی محل تمرکز نیروهای ما واقع بود. بعلاوه، شرایط در این نواحی بعلت پشتیبانی اهالی برای ما مساعد بود و از اینجهت میتوانستیم بدون جلب توجه دشمن به او نزدیک شویم.

درلون گان وضع زمین مناسب بود. حمله بر یوان تو آسان نبود. لیکن اگر دشمن برای حمله بما به سمت سیائو بو پیشروی میکرد، ما در آنجا نیز زمین مناسب داشتیم.

در ناحیه لون گان ما میتوانستیم حد اکثر قوای نظامی خود را متمرکز سازیم. بعلاوه در سین گوه که درجنوبغربی لون گان واقع است و به آن چند ده لی فاصله دارد، لشگر مستقلی مرکب از بیش از هزار نفر داشتیم که بایک حرکت چرخشی میتوانست از پشت جبهه دشمن سر درآورد.

- پاهیان ما درمرکز دشمن شکافی بازمیکردند وخط جبهه وی را می شکستند، ستون های شرقی وغربی دشمن بدو دسته مجزا و دورافتاده از هم تقسیم میشدند.

ما به دلایل فوق الذکر تصمیم گرفتیم که نخستین نبرد را با پیکار با نیروها ی عمده جان هوی زان اختصاص دهیم و بدین سان نیز موفق شدیم دو تیپ و ستاد کل لشگر او را خرد کنیم وتمام ۹۰۰۰ نفر سرباز دشمن منجمله فرمانده لشگر را باسارت بگیریم بدون اینکه بگذاریم حتی یک سرباز یا یک اسب دشمن از دست ما بگریزد. این پیروزی، لشگر تن دائو یان و لشکر سیو که سیان را سراسیمه نمود که اولی بسوی دون شائو و دومی بسوی توپی متواری گشتند. سپاهیان ما به تعقیب لشگر تن دائو یان پرداختند ونیمی از آن رامعدوم ساختند. ما در عرض پنج روز (از بیست و هفت دسامبر ۱۹۳۰ تا اول ژانویه ۱۹۳۱) دو نبرد کردیم و درنتیجه قوای دشمن در کوتیان، دون گو و توپی از ترس شکست با بی نظمی شروع به تخلیه کرد. به این طریق نخستین عملیات "محاصره وسرکوب "پایان یافت.

دردومین عملیات "محاصره وسرکوب "وضعیت بدین قرار بود:

قوای که مآمور "سرکوبی "بود، بالغ بر دویست هزار نفر میشد و تحت فرماندهی حه یین چین قرار داشت. ستاد کل وی درنان چان بود.

این بار نبرد مانند نخستین عملیات "محاصره وسرکوب "هیچیک ازواحد های دشمن جزو سپاهیان شخصی چانکایشک نبود. نیروهای قوی ویا نسبتا قوی دشمن عبارت بودند از ارتش نزدهم به فرماندهی تسای تین کای، ارتش بیست وششم به فرماندهی سون لیان جون وارتش هشتم به فرماندهی جو شائو لیان، حال آنکه بقیه نیروهای دشمن نسبتا ضعیف بودند.

گروه A- B منحل شده بود و همه اهالی منطقه پایگاهی از ارتش سرخ پشتیانی میکردند.

ارتش پنجم تحت فرماندهی وان جین یو که تازه از شمال رسیده بود، از ما میترسید؛ دو لشگر فرماندهی گو هوا زون و حائو مون لین که جناح چپ وان جین یو را تشکیل میدادند، نیز بطور کلی وضع بهتری نداشت.

اگر قوای ما پس ازحمله به فوتیان بطرف مشرق پیشروی میکرد، ما میتوانستیم منطقه پایگاهی خودرا تاناحیه جیان نین، لی چوان و تای نین و اقع در مرز فوجیان و جیان سی گسترش دهیم و احتیاجات مادی خودرا برای تسهیل در هم کوبیدن عملیات "محاصره وسرکوب "بعد ی دشمن تامین کنیم. لیکن اگر ما از مشرق به مغرب حمله میکردیم، به این رود خانه گان میرسیدیم و در پایان عملیات هیچ فضای برای توسعه مناطق خود نداشتیم. و چنانچه بعد از نبرد دوباره بطرف مشرق روی میآوردیم، سپاهیان ما خسته وکوفته میشدند و بعلاوه وقت زیادی تلف میکردیم.

با وجود اینکه ارتش ما (کمی بیش از سی هزار نفر) از دوره اولین عملیات قدری کوچکتر شده بود، ولی در عوض در اثر استراحت چهار ماهه انرژی تازه گرفته بود.

بنابر این بدلایل فوق ما تصمیم گرفتیم درنخستین نبرد با قوای وان جین یو و گون بین فان (مجموعا یازده هنگ) در ناحیه فوتیان درگیر شویم. پس از پیروزی دراین نبرد ما به ترتیب بر نیروهای گو هوان زون، سون لیان جون، جو شائو لیان و لیو هه دین حمله بردیم و در عرض پانزده روز (از ۱۶ تا۳۰ ماه مه ۱۹۳۱) در طول هفتصد لی راه پیمائی پنج نبرد کردیم، بیش از بیست هزار قبضه تفنگ به غنیمت گرفتیم وعمیات "محاصره وسرکوب "دشمن را حسابی در هم شکستیم. ماد رنبرد با وان جین یو بین واحد های تسای تین کای و گوه هوا زون، درفاصله بیش از ۴۰ لی از واحد اول در فاصله ده لی واندی از واحد دوم قرارداشتیم. بعضی هامیگفتند که ما "در بن بست گیر کرده ایم "، معذلک ما از آن بیرون آمدیم؛ علت این موفقیت بطور عمده این بود که اولا از پشتیبانی اهالی منطقه پایگاهی برخوردار بودیم وثانیا بین نیروهای دشمن هم آهنگی وجود نداشت. پس ازشکست لشگر گوه هوان زون، لشگر حائومون لین شبانه به لون فون گریخت و به این طریق از نابودی مسلم نجات یافت.

وضعیت درجریان سومین عملیات "محاصره وسرکوب "ازاین قرار بود.

چانکایشک شخصا فرماندهی کل عملیات نظامی را به عهده گرفت بود و سه فرمانده ستون زیر فرمان داشت که عبارت بودند از: حه یین چین، فرمانده ستون مرکزی که ستاد فرماندهی اش در مقر فرماندهی چانکایشک در نان چان مستقر بود؛ چین مین شو، فرمانده ستون راست که ستادش در جی آن بود؛ جوشائولیان، فرمانده ستون چپ که ستادش در نان فون بود.

تعداد قوای مآمور "سرکوبی "، به سیصد هزار نفر میرسید. نیروهای مهم که مجموعا صد هزار نفر میشدند، جز نیروهای مسلح شخصی چانکایشک بودند واز پنج لشگر (هرکدام مرکب از نه هنگ) تشکیل میشدند. فرماندهی این نیروها چین چین، لوه جوه یین، جائوگوان تائو، وی لی هوان و جیان دین وین بود. علاوه بر این، سه لشگر دیگر یعنی لشگر جیان گوان نای، لشگر تسای تین کای و لشگر حان ده چین (مجموعا ۴۰ هزار نفر) هم در کار زار شرکت داشتند. ارتش سون لیان جون نیز با نیروی برابر بیست هزار نفر دراین عملیات شرکت داشت . واحد های ضعیف تر دیگری هم در جزو نیروهای مسلح شخصی چانکایشک نبود ند، دراین جنگ شرکت جستند.

استراتژی دشمن در این عملیات "سرکوبی" بر خلاف استراتژی "تحکیم درهرقدم "که درطول دومین عملیات "محاصره وسرکوب "از آن استفاده میشد، عبارت بود از "پیشروی مستقیم ". هدف این استراتژی این بودکه ارتش سرخ را به کنار رودخانه گان عقب برانند و سپس درآنجا نابودسازد.

بین پایان دومین وآغاز سومین عملیات "محاصره وسرکوب" فقط یکماه فاصله بود. ارتش سرخ (بانیروی تقریبا سی هزار نفر) که نبرد های سختی از سر گزرانده بود، هنوز فرصت استراحت وترمیم نیافته بود و تازه

برای تمرکز در سین گوه واقع در بخش غربی منطقه پایگاهی جنوب جیان سی دوری به مسافت هزار لی زده بود که دشمن از چند جانب وی را تحت فشار قرار داد.

درچنین وضعی، نقشه اولیه ما این بود که از راه ون ان از سین گوه خارج شویم و یا ایجاد شکافی در فوتیان، از مغرب به مشرق به خطوط ارتباطی پشت جبهه دشمن حمله کنیم و بدین وسیله به نیروهای عمده دشمن امکان دهیم عمیقا به درون منطقه پایگاهی جنوب جیان سی نفوذ نمایند بدون آنکه بتوانند کوچکترین نقشه ای بازی کنند؛ این می بایستی مرحله اول عملیات ما میبود. آنگاه اگر دشمن بسوی شمال باز میگشت، سپاهیانش ناگذیر بسیار فرسوده میشدندوما میتوانستیم از فرصت استفاده کرده وواحد های زخم پذیر اورا درهم بکوبیم؛ این می بایستی مرحله دوم عملیات مارا تشکیل میداد. هسته اصلی این نقشه چنین بود: اجتناب از برخوردبا نیروهای عمده خصم وضربه زدن به نقاط ضعف او. ولی وقتیکه واحد ما پیشروی بسوی فوتیان را آغاز کردند دشمن متوجه ما گردید و بسرعت دولشگر به فرماندهی چین چین و لوه جوه یین" به صحنه اعزام کرد. از این رو ما مجبور شدیم نقشه خودرا عوض کنیم و به گائو سین سیو واقع درمغرب سین گوه بازگردیم. در آنموقع فقط این محل با اطرافش که مساحتی برابر چند ده لی مربع را دربر میگرفت، برای تمرکز قوای ما باقی مانده بود. ما یک روز بعد از آنکه آنجا متمرکز شدیم، تصمیم گرفتیم بسرعت بسوی مشرق در سمت لیان تان واقع در قسمت شرقی شهرستان سین گوه، لیان تسون واقع در قسمت جنوبی شهرستان یون فون و حوان پی واقع در قسمت شمال شهرستان نین دو حرکت کنیم. درهما ن شب با استفاده از تاریکی از دالانی به عرض ۴۰ لی، بین لشگر جیان دین وین و واحد های جیان گوان نان، تسای تین کای و حان ده چین گذاشتیم و از لیان تن سر درآوردیم. فردای آنروز با پیشقراولان نیروهای شان گوان یون سیان (که فرماندهی عملیات لشگر خودش و لشگر حائو مون لین را بعهده داشت) چند زد وخورد کوچک داشتیم. روز سوم به لشگر شان گوان یون سیان ضربه زدیم – این نخستین نبرد ما بود. روز چهارم به لشگر حائو مون لین ضربه زدیم – این دومین نبرد ما بود. سپس بعد از یک راهپیمائی سه روزه از حوان پی سر درآوردیم و با لشگر مائو بین وین به زد وخورد پرداختیم - این سومین نبرد ما بود. ما در هر سه این نبرد ها پیروز شدیم و بیش از ده هزار قبضه تفنگ به غنیمت گرفتیم. دراین موقع تمام نیروهای عمده خصم که به سمت مغرب وجنوب پیش میرفتند، به سمت مشرق روی آوردند و تمام توجه خود را به حوان پی معطوف ساختند و به سرعت فوق العاده به آن طرف روان شدندتا ما را به نبرد مجبور سازند؛ آنها با بستن حلقه محاصره به ما نزدیک میشدند. ما از دالان کوهستانی تنگی به عرض بیست لی، بین قوای جیان گوان نای، تسای تین کای و حان ده چین در یک طرف و قوای چین چین و لوه جوه یین در طرف دیگر مخفیانه گذشتیم و پس ازآنکه از مشرق به مغرب دور زدیم در شهرستان سین گوه متمرکز شدیم. تا دشمن این حرکت ما را کشف کرد و پیشروی به سمت مغرب را از سر گرفت، قوای ما مدت پانزده روز استراحت کرده بود، حال آنکه قوای دشمن چنان گرسنه و درمانده شده بود که دیگر قادر به پیکار نبود و بدین جهت تصمیم به عقب نشینی گرفت. ما با استفاده از این عقب نشینی به واحد های جیان گوان نای، تسای تین کای، جیان دین وین و آن ده چین حمله ور گشتیم و یک تیپ جیان دین وین ویک لشگر آن ده چین را از بین بردیم وچون نتوانستیم از درگیری با لشگر های جیان گوان نای و تسای تین کای به نتیجه ای برسیم، باالاخره گذاشتیم که فرار کنند.

وضعیت درچهارمین عملیات "محاصره و سرکوب "از ین قرار بود: دشمن در سه ستون بسوی گوان چان پیش میرفت؛ نیروی عمده اورا ستون شرقی تشکیل میداد، در حالیکه د لشگری که ستون غربی را تشکیل میدادند، در جلوی ما ظاهر گشتندو علاوه بر این به ناحیه تمرکز قوای ما خیلی نزدیک شده بودند. از این جهت ما فرصت یافتیم ابتدا به ستون غربی دشمن مستقر در بخش جنوبی شهرستان ای هوان حمله کنیم وبایک ضربه دولشگر لی مین و چن شی جی را ازبین ببریم. وقتیکه خصم دو لشگر از ستون شرقی خود را برای پشتیبانی از ستون مرکزی اعزام کرد و به پیشروی ادامه داد، ما موفق شدیم بازهم یک لشگر دیگر اورا در جنوب شهرستانی هوان از بین ببریم. ماطی این دونبرد بیش ازدوهزار قبضه تفنگ بدست آوردیم واین عملیات "محاصره وسرکوب" بسته دشمن را بطور عمده درهم شکستیم.

دشمن در پنجمین عملیات "محاصره وسرکوب "در حین پیشروی استراتژی جدیدی بکار برد که عبارت بود از" جنگ استحکامات ". و ی اول لی چوان را گرفت. ارتش ما که در صدد برآمد لی چوان را پس بگیرد و دربیرون منطقه پایگاهی با دشمن به نبرد بپردازد، به سیا ئوشی واقع در شمال لی چوان که یکی از مواضع مستحکم دشمن بود وبه علاوه د رمنطقه سفید قرار داشت، حمله ور گشت. ولی چون این حمله به ناکامی روبروشد، حملات خودرا را به زی سی چیا ئو متوجه ساخت که این محل نیز یکی از مواضع مستحکم دشمن ودر منطقه سفید در جنوبشرقی سیائوشی واقع بود، معذلک ارتش ما بازهم با ناکامی روبرو شد وسپس در جستجوی نبرد میان نیروهای عمده دشمن و استحکامات سخت وی بعملیات چرخشی پرداخت تا آنکه بالاخره به پاسیویته، کامل افتاد. ارتش ما در تمام طول پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" که یک سال ادامه داشت، نتوانست کوچکترین ابتکاری از خود نشان بدهد وبالاخره مجبور شد منطقه پایگاهی خود را در جیان سی ترک گوید.

تجاربی که ارتش ما طی این پنج عملیات ضد "محاصره وسرکوب "بدست آورده، نشان میدهند که برای ارتش سرخ که درموضع دفاعی است و میخواهد ارتش نیرومند مأمور "سرکوبی" خصم را خورد کند، نخستین نبرد در تعرض متقابل دارای اهمیت بسیار بزرگی است. فرجام این نخستین نبرد چنان تآثیر عظیمی درمجموع اوضاع میگذارد که حتی در سراسر طول جنگ تا آخرین نبرد ادامه می یابد. ازاینجا میتوان به نتایج زیرین رسید: اولا: درنخستین نبرد حتما باید پیروز شد. ما باید تنها زمانی به حمله دست زنیم که وضعیت دشمن، زمین و پشتیبانی اهالی همگی برای ما مساعد وبرای خصم نا مساعدباشد و واقعا اطمینان به پیروزی داشته باشیم. در غیر اینصورت بهتر است عقب بنشینیم و باکمال احتیاط منتظر فرصت باشیم. فرصت دیر یا زود بدست میآید؛ ما نباید نسنجیده و شتابزده به نبرد تن در دهیم. ما درنخستین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "اول باین فکر افتادیم که به سپاهیان تن دائو یوان حمله ور شویم؛ ما دوبار پیشروی کردیم ولی هر بار مجبور شدیم خودداری کنیم وبرگردیم، زیرا دشمن مواضع مسلط خودرا در ارتفاعات یوان توترک نمیکرد. چندروز بعد ما قوای جان هه وی زان را که به آسانی شکست پذیر بودند، گیر آوردیم. در دومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب" ارتش ما تا دون گاو پیشرفت و فقط باین منظور که منتظر بماند تا سربازان وان جین یو مواضع محکم خودرادر فوتیان ترک گویند، علیرغم خطر درز کردن اطلاعات ۲۵ روز تمام در نزدیکی دشمن سنگر گرفت و کلیه پیشنهادهائی را که ناشی از شتابزدگی و

خواستار حمله فوری بود، رد کردو بالاخره نیز به نتیجه مطلوب رسید. در سومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب" با وجود اینکه دورادور ما توفانی بر پا شده بود و ما پس از چرخشی به مسافت یکهزار لی به پایگاه خود بازگشتیم، و باوجود اینکه دشمن پی برده بود که میخواهیم اورا دوربزنیم، صبر وشکیب را ازدست ندادیم، به عقب بازگشتیم، با تغییر تاکتیک خود شکافی در مرکز بوجود آوردیم وبالاخره در نبرد لیان تان به نخستین موفقیت نائل آمدیم. در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "، پس ازآنکه حمله ما در نان فون با ناکامی روبرو شد، بطور مصمم عقب نشستیم و بالاخره ازجناح راست دشمن سر درآوردیم وقوای خودرا درناحیه دون شائو متمرکز کردیم ودرجنوب شهرستان ای هوان به نبرد بزرگی پرداختیم که عاقبت به پیروزی انجامید. فقط درجریان پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "بود که اهمیت نخستین نبرد اصلا شناخته نشد. از دست رفتن مرکزشهرستان لی چوان موجب سر اسیمگی ارتش ما شد و ارتش ما بمنظور پس گرفتن آن بسوی شمال بجلوی دشمن شتافت و سپس بجای آنکه برخورد غیر منتظره در سیون کو را که به پیروزی ما تمام شد (یک لشگر دشمن از بین رفت) ، بعنوان نخستین نبرد به حساب آورد و تغییراتی را که در اثر این نبرد ضرورتا میبایست حاصل شود، در نظر بگیرد، شتابان و بدون اطمینان به پیروزی به سیائوشی حمله ورشد. ازینرو درنخستین قدم، ابتکار عمل از دست رفت؛ این واقعا بدترین و نابخردانه ترین شیوه جنگیدن است.

ثانیا نقشه نخستین نبرد باید دیباچه نقشه مجموع عملیات اپراتیو و جزء ارگانیک آن باشد. اگر نقشه درستی برای مجموع عملیات اپراتیو نداشته باشیم، بهیچوجه نمیتوانیم نخستین نبرد را واقعا با موفقیت بانجام برسانیم. بعبارت دیگر حتی اگرنخستین نبرد به پیروزی منتهی گردد، ولی برای مجموع عملیات اپراتیو مفید نباشد بلکه بعکس زیان بخش باشد، باید علیرغم پیروزی بدست آمده آنرا به مثابه شکست تلقی کرد (مانند نبرد سیون کو طی پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "). ازاین جهت پیش ازآنکه به نخستین نبرد بپردازیم، باید چگونگی نبرد دوم، سوم، چهارم وحتی نبرد آخر را درخطوط کلی در نظر بگیریم وحساب کنیم که پس از پیروزی ویاشکست هر نبرد، چه تغییراتی در وضعیت عمومی دشمن روی خواهد داد. گرچه فرجام نبرد ها همیشه درست طبق انتظار ما جریان نمی یابد – ودرواقع نیز بهیچوجه نمیتواند کاملا طبق انتظار ما جریان یابد – ولی باید در پرتو وضعیت عمومی هر دوطرف با دقت و واقع بینی به همه جهات امر بیاندیشیم. دربازی شطرنج بدون تسلط بر وضع کلی نمیتوان حتی یک حرکت واقعا خوب هم انجام داد.

ثالثا باید به آنچه که درمرحله استراتژیک آینده جنگ روی خواهدداد، نیز فکر کرد. آن استراتژ که فقط تعرض متقابل را در نظر بگیرد و اقداماتی را که باید پس از پیروزی تعرض متقابل ویا احتمالا پس از ناکامی آن اتخاذ کند، از دیده فرو گزارد، و ظیفه خودرا خوب انجام نداده است. استراتژ باید دریک مرحله استراتژیک مشخص، مراحل بعدی ویا لااقل مرحله ثانوی را درنظر بگیرد. اگر چه پیشبینی تغییرات آینده دشوار است و اشیاء هر چه دورتر باشند، مبهم تر بنظرمیرسند، معذلک میتوان تغییرات آینده را در خطوط کلی حساب کرد ولازم است که دورنما های آینده جنگ در نظر گرفته شوند. چنین شیوه رهبری، یعنی پیشبینی نکردن گام بعدی در جنگ، بهمان اندازه زیان بخش است که در سیاست. بعد از هر اقدام باید

تغییرات مشخصی را که بوجود آمده است، بررسی کرد و بر مبنای آن نقشه های استراتژیک واپراتیو تنظیم شده را تصحیح ویا تکمیل کرد، وگر نه ممکن است دچار این اشتباه شویم که ناآگاهانه به استقبال خطر بشتابیم. مع الوصف وجود نقشه طویل المدتی که در خطوط کلی آن تعمق شده باشد و یک مرحله کامل استراتژیک و یاحتی چندین مرحله استراتژیک را دربرگیرد، ضرورت مطلق دارد. بدون داشتن چنین نقشه ای احتمال این لغزش میرود که عزم راسخ خودرا از دست دهیم، عاجز وپاسیو گردیم و در نتیجه عملا به نیاز استراتژیک دشمن خدمت کنیم و خودرا به حالت انفعال بیافکنیم. باید دانست که ستادکل فرماندهی دشمن تا حدودی دارای دید استراتژیک است. ما نمیتوانیم به پیروزی استراتژیک دست یابیم مگر آنکه خودراباید طوری بار بیاوریم که یک سرو گردن ازدشمن بلند تر باشیم. در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، مشی های اپورتونیستهای "چپ "وجان گوه تائو درهدایت استراتژیک بطور عمده بدان جهت اشتباه آمیز بود که این نکته رعایت نشده بود. بطور خلاصه ماباید درمرحله عقب نشینی مرحله تعرض متقابل را هم پیش بینی نمائیم، ودر مرحله تعرض متقابل مرحله تعرض را نیز درنظر بگیریم، وبالاخره در مرحله تعرض مرحله عقب نشینی را باز پیش بینی کنیم. خودداری از این کار و محدود ساختن دید خود بمصالح آنی بمفهوم باستقبال شکست رفتن است.

نخستین نبرد باید به پیروزی بیانجامد؛ نقشه مجموع عملیات اپراتیو باید در نظر گرفته شود؛ مرحله استراتژیک ثانوی باید بحساب گذاشته شود. چنین است سه اصلی که ما در شروع تعرض متقابل، یعنی هنگامی که به نخستین نبرد می پردازیم نباید فراموش کنیم.

۶ – تمرکز قوا

تمرکزقوا آسان بنظر میرسد، ولی در واقع کار بس دشواری است. همه میدانند که بهترین راه برای غلبه بر نیروی نظامی قلیل استفاده از نیروی کثیر است، معذلک هستند بسیاری که توانائی این کار را ندارند و بعکس نیروهای خود را غالبا پخش میکنند. علت اینست که اینگونه فرماندهان نظامی سررشته از علم استراتژی ندارند و وقتیکه در مقابل یک وضعیت بغرنج قرارمیگیرند، دست وپای خود را گم میکنند وبالنتیجه اسیر وضعیف میگردند، ابتکار عمل را ازدست میدهند و به واکنش های پاسیو توسل میجویند.

اوضاع هر قدر هم که بغرنج، وخیم وسخت باشد، فرمانده نظامی باید قبل از هرچیز توانائی آنرا داشته باشد که قوای تحت فرماندهی خودرا مستقلا و مبتکرانه آماده کند وبکار اندازد. موارد زیادی پیش میآید که فرمانده اجبارا بوسیله دشمن به حالت انفعال میافتد، ولی در چنین مواردی مهم اینست که به سرعت ابتکار عمل را دوباره بدست آورد، اولا نتیجه حتما شکست خواهد بود.

ابتکار عمل یک مفهوم خیالی نیست بلکه مشخص و مادی است. در این جا آنچه بیش از همه اهمیت دارد، عبارت است از حفظ و تمرکز نیروهای مسلح که به حد اکثر بزرگ و آکنده از رویه رزمنده باشند.

درجنگ تدافعی که نسبت به جنگ تعرضی برای بسط کامل نیروی ابتکار امکان بس کمتری موجود است، گرفتار شدن به پاسیویته امری است سهل وممکن. معذلک جنگ تدافعی که از لحاظ شکل غیر فعال است،

میتواند دارای مضمون فعال باشد واز مرحله ایکه ازلحاظ شکل غیر فعال است، بمرحله ای که هم شکل و هم مضمون فعال دارد، گام نهد. عقب نشینی استراتژیکی که کاملا از روی نقشه پیشبینی شده است، ظاهرا اجباری بنظر میرسد، اما درواقع هدفش عبارت است از حفظ نیروها، برای درهم شکستن دشمن در انتظار فرصت مناسب نشستن، جلب دشمن به عمق سرزمینهای خودی وتدارک تعرض متقابل. از طرف دیگر تن درندادن به عقب نشینی و ورود به نبرد با شتابزدگی (مانند نبرد در سیائوشی) ممکن است بظاهر تلاشی جدی برای بدست آوردن ابتکار عمل جلوه کند، ولی در واقع پاسیویته محض است. تعرض متقابل استراتژیک فقط درمضمون فعال نیست بلکه در شکل هم حالت پاسیو دوره عقب نشینی را ازدست میدهد. تعرض متقابل ارتش ما در برابر ارتش دشمن کوششی است به منظور سلب ابتکار عمل ازوی و کشاندن او به حالت غیر فعال.

شروط ضروری برای نیل کامل باین هدف عبارتنداز: تمرکز قوا، جنگ متحرک، جنگ زودفرجام و جنگ نابود کننده. ازمیان این شروط، تمرکز قوا اولین ومهمترین شرط است.

تمرکز قوا درست برای تغییر وضع بین دشمن و مالازم میآید. اولا هدف این تمرکز قوای تغییراوضاع ازلحاظ پیشروی و عقب نشینی است. در گذشته دشمن پیش میآمد و ما عقب می نشستیم، ولی اکنون ما در تلاش برای ایجاد وضعی هستیم که ما پیش رویم و دشمن عقب بنشیند. اگر ما قوای خود رامتمرکز سازیم ودرنبردی پیروز شویم، آنگاه بآن هدف فوق الذکر نائل آمده ایم، وبعلاوه این در تمام عملیات اپراتیو نیز تاثیر خواهد گذاشت.

ثانیا هدف تمرکز قوای تغییر اوضاع ازلحاظ حمله ودفاع است. در جنگ تدافعی، عقب نشینی که تا نقطه انتهائی پیشبینی شده ادامه می یابد، اساسا مربوط به مرحله غیر فعال یعنی بمرحله “دفاع “است؛ در صورتیکه تعرض متقابل مربوط به مرحله فعال یعنی به مرحله “حمله “است. گرچه تعرض متقابل درتمام طول دفاع استراتژیک خصلت دفاعی خودرا حفظ میکند، معذلک در مقایسه با عقب نشینی، نه فقط در شکل بلکه در مضمون نیز نشانه چرخشی است. تعرض متقابل گذار ازدفاع استراتژیک به تعرض استراتژیک محسوب میشود وما هیتا مقدمه تعرض استراتژیک است؛ درست بخاطر تعرض متقابل است که نیروها تمرکز می یابند.

ثالثا هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ عملیات در خطوط داخلی وخارجی است. ارتشی که در خطوط داخلی استراتژیک عمل میکند، بویژه ارتش سرخ که باعملیات “محاصره وسرکوب “روبروست، گرفتار عوامل نامساعد فراوانی است. لیکن ما درعملیات اپراتیو و یا تاکتیکی قادر و حتما موظفیم این اوضاع را تغییر دهیم. ما میتوانیم عملیات بزرگ “محاصره وسرکوب “را که دشمن بر ضد ما بر پا کرده است، توسط سپاهیان مان به یک سلسله نبردهای کوچک ومنفرد محاصره وسرکوب علیه ارتش دشمن تبدیل کنیم؛ ما میتوانیم حمله متقارب دشمن راکه بمقیاس استراتژیک بر ضد ما برپا کرده است، بیک سلسله حملات متقارب که ارتش ما بمقیاس عملیاتی ویا تاکتیکی بر ضد دشمن بر پا میکند، تبدیل نمائیم؛ ما میتوانیم تفوق استراتژیک دشمن را بتفوق خود در عملیات اپراتیو و تاکتیکی تبدیل کنیم؛ ما میتوانیم ارتش دشمن

را که در موضع قوی استراتژیک قرار دارد، بیک موضع ضعیف اپراتیو و یا تاکتیکی بکشانیم ودرعین حال موضع ضعیف استراتژیک خودرا به موضع قوی اپراتیو و یا تاکتیکی تغییر دهیم. این را ماعملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی، محاصره و سرکوب در داخل عملیات "محاصره وسرکوب "، محاصره درداخل محاصره، تعرض درجریان تدافع، بر تری درعین فروتری، قدرت در عین ضعف، شرایط مساعد درعین شرایط نامساعد، ابتکار در حال انفعال مینامیم. نیل به پیروزی در دفاع استراتژیک علی الحصول وابسته به تمرکز قواست.

در تاریخ جنگ ارتش سرخ چین غالبا بر سر این مسئله مشاجرات بزرگی روی میداد. در نبرد جی ان بتاریخ ۴ اکتبر سال ۱۹۳۰ پیشرو ی وحمله ما پیش ازآنکه نیروها ی مان کاملا متمرکز شوند، آغاز گردید، ولی خوشبختانه دشمن (لشگر دین یین) خودش فرارکرد؛ وخود حمله ما دراینجا نقشی بازی نکرد.

از سال ۱۹۳۲ به بعد شعار "حمله درتمام جبهه ها" مطرح شد که ایجاب میکرد ازمنطقه پایگاهی درکلیه جهات شمال، جنوب، مشرق ومغرب حمله شود. چنین شعاری نه فقط درحالت دفاع استراتژیک بلکه حتی در حالت تعرض استراتژیک هم خطاست. تا وقتیکه در تناسب عمومی بین نیروهای ما ودشمن تغییر اساسی روی نداده، استراتژی و تاکتیک هر دو شامل دفاع وتعرض، تثبیت و هجوم میشوند و "حمله درتمام جبهه ها "درواقع بندرت اتفاق میآفتد. این شعار حاکی از تساوی گر ی درجنگ است که همراه با ماجراجوئی نظامی پدید آمده است.

هواداران تساوی گری درجنگ درسال ۱۹۳۳ تئوری "ضربه زدن با دو مشت دردو سمت "را مطرح نمودند وتلاش میکردند با تقسیم نبردهای عمده ارتش سرخ بدوبخش، در دو جهت استراتژیک همزمان پیروزی را بدست آوردند. و نتیجه این شد که یکی از مشت ها بیکار ماند، درحالیکه مشت دیگر در اثر پیکار فرسوده شد و فرصت نیل به بزرگترین پیروزی ممکن درزمان خود نیز ازدست رفت. بعقیده من وقتیکه سروکارما با دشمنی نیرومند است، باید درمدت معینی نیروهای خودرا، هرقدر که باشند، فقط در سمت عمده بکار اندازیم ونه دردوسمت. من با وجود دو و یا حتی چند سمت عملیاتی مخالف نیستم، لیکن در هر زمان معین فقط یک سمت عمده میتواند وجود داشته باشد. ارتش سرخ چین که بمثابه نیروی کوچک و نا توان قدم بصحنه جنگ داخل نهاد، دشمن نیرومند خودرا به دفعات مغلوب ساخت، این پیروزی هایش که جهان را به شگفتی در آورده است، تا حد زیادی مرهون استفاده از اصل تمرکز قوا ست. هریک از پیروزی ها ما برهان قاطع این مطلب است. وقتیکه مامیگوئیم "یک تن دربرابر ده تن، ده تن دربرابر صد تن "، از استراتژی، از جنگ بمثابه یک کل، از تناسب عمومی موجود بین نیروهای خودی ودشمن صحبت میکنیم؛ ودراین مفهوم این درست همان کاری است که میکردیم. اما این فرمول نه در زمینه عملیاتی صادق است ونه درزمینه تاکتیک وما دراین موارد بهیچوجه نباید آنرا بکار بریم. ما چه در تعرض متقابل وچه در تعرض برای کوبیدن بخشی از قوای دشمن پیوسته نیروهای بزرگ را متمرکز میسازیم. درعملیات بر ضد تن دائو یوان در ناحیه دون شائو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی در ژانویه ۱۹۳۱، درعملیات بر ضد ارتش ۱۹ در ناحیه گائو سین سیو از شهرستان سین گوواقع دراستان جیان سی در اوت ۱۹۳۱، در عملیات برضد چن جی تان در ناحیه شوی کو سیو از شهرستان نان سیون واقع در استان گوان دون در ژانویه ۱۹۳۲، در

عملیات بر ضد چن چن درناحیه توان تسون از شهرستان لی چوان واقع دراستان جیان سی در مارس ۱۹۳۴، ناکامی های ما ناشی از عدم تمرکز قوا بود. نبرد های چون نبردهای شوی کو سیو و توان تسون عموما پیروزی وحتی پیروزی بزرگ محسوب میشدند (درعملیات اول ۲۰ هنگ چن جی تان و در عملیات دوم ۱۲ هنگ چن چن تار و مار شدند) ، ولی ما هیچگاه ازاینگونه پیروزیها خوشحال نشدیم وحتی درمفهومی آنها را بمثابه شکست تلقی کردیم؛ زیرا بنظر ما نبرد یکه هیچ اثری یاغنیمتی نیاورده یا غنیمتش بیش از تلفات نباشد، اهمیت چندان زیادی ندارد. استراتژی ما عبارت است از "یک تن در برابر ده تن "؛ ولی تاکتیک ما عبارت است از "ده تن دربرابر یک تن" – اینست یکی از اصول اساسی که چیرگی مارا بردشمن تضمین میکند.

تساوی گری در جنگ در پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب" درسال ۱۹۳۴ بنقطه اوج خود رسید. چنین تصور میشد که با "تقسیم نبرد های خود به شش ستون" و "مقاومت درسراسر خطوط جبهه" میتواند دشمن رادرهم کوبد، ولی بالاخره این دشمن بود که فائق آمدو علتش ترس از ترک سرزمین بود. هنگامیکه نیروهای عمده درسمت معینی متمرکز میشدند ودرسمت های دیگر فقط نیروهای تثبیتی باقی می ماندند، طبیعتاًاز دست رفت سرزمین امر ی اجتناب ناپذیر میگردید. ولی این زیان موقتی و قسمی است که با اصول پیروزی درمحلی که هجوم صورت میگیرد، جبران میشود. بدیهی است که پس از اصول این پیروزی سرزمینی را که در منطقه قوای تثبیتی از دست رفته است، میتوان دوباره بدست آورد. ما در جریان اولین، دومین، سومین وچهارمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "دشمن سر زمین های از دست دادیم – بویژه درجریان سومین عملیاتی که منطقه پایگاهی ارتش سرخ در جیان سی تقریبا بکلی ازدست رفت – اما سرانجام نه فقط سرزمین های ازدست رفته را باز ستاندیم بلکه سرزمین های خودرا نیز توسعه بخشیدیم.

کم بها دادن به نیروی خلق درمنطقه پایگاهی غالبا منجر به پیدایش ترس بیموردی از دور شدن ارتش سرخ از منطقه پایگاهی میشود. وقتیکه ارتش سرخ درسال ۱۹۳۲ از جیان سی برای حمله به جان جو واقع دراستان فوجیان به یک راهپیمائی طولانی پرداخت ویا وقتیکه ارتش سرخ پس ازپیروزی درچهارمین عملیات ضد"محاصره وسرکوب "در سال ۱۹۳۳ برای تعرض به فوجیان قوس زد، چنین ترس بیهوده ای بروز کرد. درمورد اول، ترس از این بود که مبادا دشمن درسراسر منطقه پایگاهی تسلط یابد، و درمورد دوم بیم این میرفت که مبادا دشمن به بخشی از منطقه پایگاهی دست یابد؛ از اینجهت بود که با تمرکز قوا مخالفت میشد وتقسیم قوا برای دفاع ازمنطقه پایگاهی توصیه میگردید. ولی در آخر تمام این نظرات نادرست از آب درآمد. دشمن از یکسو ازپیشروی به منطقه پایگاهی ما واهمه دارد؛ ولی از سوی دیگر درنظر او خطر عمده ارتش سرخ است که به نواحی سفید نفوذ کرده است، از اینجهت دشمن توجه خودرا پیوسته به آنجائیکه نیروهای منظم ارتش سرخ متمرکز است معطوف میسازد وبه ندرت اتفاق میآفتد که دیده از نیروهای منظم ارتش سرخ برگیرد و بسوی مناطق پایگاهی مامتوجه شود. حتی موقعی که ارتش سرخ درحال دفاع است، بازهم توجه دشمن باو معطوف است. کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما جزئی از نقشه کلی دشمن است، ولی اگر ارتش سرخ نیروهای عمده خودرا متمرکز سازد ویکی از ستونهای دشمن را نابودکند، ستاد کل فرماندهی ارتش دشمن مجبور میشود توجهش را بازهم پیشتر بر روی ارتش سرخ

متمرکز سازد ونیروهای بازهم بیشتری را بمقابله با وی بفرستد. ازاینرواست که برهم زدن نقشه دشمن در کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما امکان پذیر میگردد.

این ادعا نیز نادرست بود که "در پنجمین عملیات، محاصره وسرکوب، دشمن که به شیوه جنگ استحکامات عملی میشد، ما امکان نداشتیم با نیروهای متمرکز عمل کنیم وتنها کاری که میتوانستیم بکنیم، تقسیم نیروها جهت دفاع ودست زدن به حملات کوتاه وناگهانی بود ". این تاکتیک دشمن که هر بار سه یا پنج لی، هشت یا ده لی پیشروی میکرد و درهر قدم قلاع مستحکم میساخت، فقط نتیجه عمل خود ارتش سرخ بود که متوالیا در هر نقطه به عملیات تدافعی میپرداخت. اگر ارتش ما از تاکتیک دفاع نقطه به نقطه در خطوط داخلی خویش چشم میپوشید و هر موقع که لازم وممکن میشد، بایک حرکت دورانی بخطوط داخلی دشمن حمله ور میگردید، در آنصورت بدون تردید وضعیت کاملا تغییر مییافت. اصل تمرکز قوا درست وسیله ایست جهت درهم شکستن "جنگ استحکامات "دشمن.

این نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، به عیب جوئی مستلزم ترک جنگ پارتیزانی خلق نیست. نادرستی این نظر مشی لی لی سان که جنگ پارتیزانی کوچک را رد و طلب میکرد که "همه تفنگ ها تا آخرین قبضه در دست ارتش سرخ متمرکز شوند "، از مدت ها پیش ثابت شده است. اگر جنگ انقلابی را در مجموع آن درنظر بگیریم، جنگ پارتیزانی خلق وعملیات واحد های منظم ارتش سرخ مانند دست چپ و راست انسان مکمل یکدیگرند، واگر ما تنهاواحدهای منظم ارتش سرخ را دراختیار داشته باشیم ولی به جنگ پارتیزانی خلق دست نزنیم، بسان جنگجوئی خواهیم بود که فقط صاحب یک دست است. به عبارت مشخص بویژه از لحاظ عملیات نظامی، وقتیکه ما از اهالی مناطق پایگاهی به مثابه یکی ازعوامل جنگ سخن میگوئیم، منظور ما خلق مسلح است. اینست دلیل عمده ایکه چرا دشمن از ورود به مناطق پایگاهی ما وحشت دارد.

همچنین لازم است که دسته هائی از ارتش سرخ درجهات عملیاتی فرعی مستقر سازیم؛ بنابر این صحبت بر سر این نیست که باید کلیه نیروهای ارتش سرخ را متمرکز ساخت. آن نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، می بینیم بر اصول تضمین برتری مطلق یا نسبی در عرصه نبر د است. در مقابله با دشمن نیرومند و یا هنگام نبرد درمیدان جنگی که دارای اهمیت حیاتی است، باید نیروی مطلقا برتر بکار برد؛ مثلا در نخستین نبرد اولین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰، ما چهل هزار نفر دربرابر نه هزار سرباز جان هوی زان متمرکز کردیم. درموردی که عملیات علیه دشمن ناتوان و یادرمیدان جنگ کم اهمیتی صورت میگیرد، نیروی نسبتا برتر کافی است؛ مثلا در آخرین نبرد دومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در ۲۹ مه ۱۹۳۱، ارتش سرخ که به جیان نین حمله میکرد، در برابر لشگر ۷۰۰۰ نفری لیو هه دین فقط کمی بیش از ده هزار سرباز به میدان کشید.

البته این به مفهوم آن نیست که ما باید درتمام موارد از نظرکمی، برتری داشته باشیم. درشرایط معینی ممکن است با نیروی نسبتا ویا مطلقا کمتر با دشمن روبرو شد. برای مثال موردی را که ما با نیروی نسبتا کمتر با دشمن روبرو میشویم، درنظر بگیریم: ارتش سرخ در منطقه معینی دارای نیروی نسبتا کم است (دراینجا منظور ما این نیست که ارتش سرخ نیروی زیاد دارد ولی آنرا متمرکز نمیسازد) ؛ درآنصورت برای

دفع حمله دشمن قوی تر درشرایطی که پشتیبانی اهالی، زمین ویا وضع هوا بحال ما بسیار مساعد است، البته لازم است که قسمت عمده ارتش سرخ را برای حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از جناحهای دشمن متمرکز کنیم و درعین حال مرکز جناح دیگر ش را بوسیله واحد های پارتیزانی یا دسته های کوچک تثبیت نمائیم. ما از این طریق قادر به کسب پیروزی خواهیم شد. در حمله ناگهانی بقسمتی از یکی از این جناحها، اصول استفاده از قوای برتر علیه قوای ظریفتر واستفاده از تعداد زیاد برای درهم شکستن تعداد کم نیز صادق است. این اصول درموردی که نیروهای مامطلقا کمتر از نیروهای دشمن است، مثلا وقتیکه یک دسته پارتیزانی بر دسته بزرگ سپاهیان سفید دستبردناگهانی میزنند ولی فقط به بخش کوچکی از آن حمله میبرد، نیز صادق است.

این ادعا که تمرکز ارتش بزرگ دریک میدان جنگ بمنظور نبرد، تابع محدودیت های هست که زمین، جاده، خواربار ومحل سکونت وغیره براو تآمین میکنند باید با توجه به شرایط مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد اندازه این محدودیت ها برحسب اینکه ارتش سرخ یا ارتش سفید باشد، تفاوت میکند زیرا که ارتش سرخ در مقابل سختی ها تاب مقاومتش بیشتر از ارتش سفید است.

ما با تعداد کمتر بر تعداد بیشتر پیروز میشویم – اینست آنچه که ما به تمام حکمروایان چین اعلام میداریم. ولی ما با تعدا د بیشتر نیز بر تعداد کمتر پیروز میشویم - اینست آنچه که ما به هر قسمت ازنیروهای دشمن که درعرصه نبرد با وی دست وپنجه نرم میکنیم، اعلام میداریم این دیگر راز پنهان نیست ودشمن بطور کلی با طرز عمل ما آشنائی یافته است. مع الوصف دشمن نمیتواند مارا از نیل به پیروزی وخود رااز تحمل تلفات بازدارد، زیرا که نمیداند ما کی و کجا طبق این اصول عمل میکنیم. این راز ماست. ارتش سرخ عموما غافلگیرانه عمل میکند.

۷ – جنگ متحرک

جنگ متحرک یا جنگ موضعی؟ ما جواب میدهیم: جنگ متحرک. تا زمانیکه ما فاقد یک ارتش بزرگ و ذخیره مهمات هستیم، تا زمانیکه در هر منطقه پایگاهی فقط یک واحد از قوای ارتش سرخ میجنگد، جنگ موضعی برای ما اصولا بیفایده است. برای ما جنگ موضعی بطور کلی نه درموقع دفاع عملی است ونه درموقع حمله.

یکی از ویژگی های بارز عملیات ارتش سرخ که ناشی از نیرومندی خصم و ضعف ارتش سرخ ازلحاظ تکنیک هست، فقدان خط ثابت جبهه است.

خط جبهه ارتش سرخ بر حسب سمت عملیاتیش معین میشود. از آنچه که سمت های عملیاتی ارتش سرخ در تغییر است، خطوط جبهه وی نیز متحرک میباشد. با آنکه سمت عمده برای دوران معینی بلا تغییر میماند، سمت های فرعی مختلف که مجموعه آنها تشکیل دهنده سمت عمده اند، درهر لحظه تغییر میابند؛ وقتیکه یک سمت مسدود میگردد باید به سمت دیگر روی آورد. اگر پس از مدتی سمت عمده هم مسدود گردد، نیز باید آنرا عوض کرد.

خطوط جبهه در یک جنگ داخلی انقلابی نمیتواند ثابت بماند؛ این وضعیت حتی در اتحاد شوروی نیز موجود بود. از این حیث فرق بین ارتش شوروی و ارتش ما در اینست که خطوط جبهه ارتش شوروی آن تحرک خطوط جبهه مار ا نداشت. در هیچ جنگی ممکن نیست خطوط جبهه مطلقا ثابت وجود داشته باشد زیرا تغییراتی که پیش میآید، مانند پیروزی وشکست، پیشروی و عقب نشینی، بآن منافات دارد. ولی در جنگ بطور اعم غالبا خطوط نسبتا ثابت جبهه دیده میشود. استثناء فقط درمورد ارتشی است که بادشمن بمراتب مقتدرتری روبرو میشود، مانند ارتش سرخ چین درمرحله کنونی.

بی ثباتی خطوط جبهه موجب بی ثباتی وسعت سرزمینهای مناطق پایگاهی ما میشود. وسعت مناطق پایگاهی ما پیوسته کم وزیاد میگردد و اغلب وقتیکه یک منطقه پایگاهی سقوط میکند، منطقه پایگاهی دیگری پدید میآید این بی ثباتی وسعت سرزمین ها کاملا معلول تحرک عملیات نظامی است.

بی ثباتی جنگ و تغییر پذیری وسعت سرزمین ها بنوبه خود موجب بی ثباتی کار ساختمانی مناطق پایگاهی در شئون مختلف میگردد. در این جا نقشه ساختمانی برای یک دوره چند ساله به هیچوجه مطرح نیست. تغییرات پیاپی در نقشه ها برا ی ما بصورت قاعده معمول درآمده است.

قبول این ویژگی برای ما خالی از فایده نیست. ما باید نقشه های خود را بر اساس این ویژگی طرح ریز ی کنیم و بهیچوجه نباید درباره وجود یک جنگ صرفا تعرضی ولی بدون عقب نشینی پندار واهی بخود راه دهیم، از تغییر پذیری موقتی وسعت سرزمین های خود ویا بی ثباتی موقتی پشت جبهه خود بوحشت افتیم، و یا درصدد طرح نقشه های مشخص برای یک دوره طولانی برآئیم. ما باید اندیشه و کار خودرا با وضعیت موجود تطبیق دهیم، هم برای ماندن و هم برای رفتن آماده باشیم و کوله پشتی خودرا همیشه دم دست آماده داشته باشیم. فقط به بهای تلاش در زندگی سرگردان امروز است که فردا خواهیم توانست ثبات نسبی و بالاخره ثبات کامل برای خود تآمین کنیم.

طرفداران رهنمود استراتژیک "جنگ منظم "که در دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قدرت فرماندهی را دردست داشتند، اینگونه بی ثباتی را انکار میکردند وعلیه آنچیزی که "روحیه پارتیزانی" مینامیدند مبارزه میکردند. آن رفقائی که با بی ثباتی مخالفت میورزیدند، چنان عمل میکردند که گوئی رهبران دولت بزرگی هستند؛ وبالاخره نتیجه این شد که به تحرک بزرگ وشگرفی دست زده شود – راهپیمایی طولانی ۲۵۰۰۰ لی.

جمهوری دموکراتیک کارگری – دهقانی مایک دولت است، اما هنوز دولتی به معنای واقعی کلمه نیست. ما هنوز دوران دفاع استراتژیک جنگ داخلی را میگذرانیم، هنوز قدرت سیاسی ما خود دور ازآنست که بتواند شکل یک دولت کامل را بخود بگیرد، ارتش ما هنوز ازلحاظ تعداد ووسایل فنی از دشمن بسیار عقب است، سرزمین ما هنوز خیلی کوچک است، دشمن دائما در فکر نابود کردن ماست و تا موفق نشود، از پای نمی نشیند. بر اساس این واقعیات ما نباید در تعیین رهنمود خود با رویه پارتیزانی بطور کلی مخالفت کنیم بلکه باید با صداقت تمام بپذیریم که ارتش سرخ دارای خصلت پارتیزانی است. قبول این حقیقت بهیچوجه خجالت آور نیست. برعکس این خصلت پارتیزانی است که صفت مشخصه ما، جنبه مثبت ما و وسیله

دردست ما برای غلبه بر دشمن است. ما باید آماده باشیم که روزی این خصلت را از خود طرد کنیم، ولی این امر امروز غیر ممکن است. خصلت پارتیزانی مسلما در آینده برای ارتش ما مایه خجالت خواهد بود و باید آنرا بدور افگند، اما امروز چیزی گرانبهاست که باید دودستی حفظش کرد.

" اگر بتوانیم پیروز شویم، نبرد میکنیم؛ اگر نتوانیم پیروز شویم، میرویم "– اینست بیان توده ای برای توضیح اصل جنگ متحرک کنونی ما. هیچ کارشناس نظامی در جهان نیست که عقیده داشته باشد فقط باید نبرد کرد وهرگز نباید راه رفت. منتها به ندرت اتفاق میافتد که دیگران باندازه ما زیاد راه بروند. ما معمولا برای راه رفتن وقت بیشتری صرف میکنیم و اگر بطور متوسط ماهی یک نبرد بزرگ داشته باشیم، خیلی خوب میشود تمام "رفتن" ما بخاطر "نبرد کردن "است. تما م اصول استراتژیک و اپراتیوی ما مبتنی بر "نبردکردن" است. معذلک دربعضی از موارد مصلحت نیست که نبرد کنیم: اولا وقتی نیروی خصم در مقابل ما زیاد است، مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ ثانیا وقتیکه نیروی خصم درمقابل ماچندان زیاد نیست ولی به واحدهای همسایه خود زیاد نزدیک است، گاهی نیز مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ ثانیا علی الاصول وقتیکه نیروی خصم منفرد نیست و مواضع بسیار محکمی دراختیار دارد، مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ رابعا وقتی امکان پیروزی نبرد درمیان نیست مصلحت نیست که به نبرد ادامه بدهیم. درتمام این مواردی که بر شمردیم، باید آماده رفتن باشیم. رفتن درچنین مواردی جایز و ضرور است. زیرا قبول ضرورت رفتن مبتنی بر قبول ضرورت نبرد کردن است. شاخص اصلی جنگ متحرک ارتش سرخ در همین جا نهفته است. جنگ متحرک عمده است، لیکن ما جنگ موضعی را در آنجاکه ضرور و ممکن باشد، رد نمی کنیم. دردوران دفاع استراتژیک برای دفاع مصرانه از بعضی موضوع کلیدی در عملیات تثبیتی، ودردوران تعرض استراتژیک وقتیکه بخصمی منفرد و محروم از هرگونه کمک بر میخوریم، باید ضرورت توسل به جنگ موضعی را بپذیریم. ما هم اکنون درغلبه بر دشمن بوسیله اینگونه جنگ های موضعی تجارب قابل ملاحظه ای بدست آورده ایم و از اینطریق توانسته ایم به بسیاری از شهر ها، استحکامات و دژ های دشمن را بیابیم و به بسیاری از مواضع نسبتا مستحکم صحرائی دشمن را در هم شکنیم. در آینده نیز باید در این زمینه بر مساعی خود بیفزائیم ونقایص خویش را از این حیث رفع نمائیم. ما حتما باید هر جا که شرایط ایجاب کندوامکان دهد، هوادار حمله موضعی و یا دفاع موضعی باشیم. در شرایط کنونی مافقط مخالف این هستیم که ازجنگ موضعی بطور عام استفاده شود ویااینکه باجنگ متحرک همسنگ قلمداد گردد؛ اینست آنچه که ما قابل قبول نمیدانیم.

آیا در طول دهسال جنگ داخلی، هیچگونه تغییری درخصلت پارتیزانی ارتش سرخ در فقدان خطو ط ثابت جبهه، دربی ثباتی وسعت مناطق پایگاهی و در بی ثباتی کار ساختمانی درمناطق پایگاهی رخ نداده است؟ چرا، تغییراتی بوجودآمده است. دوره ایکه با نبرد در کوهستان جین گان شروع وبه آغاز نخستین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "در جیان سی ختم گردید، مرحله اول، مرحله ایکه درآن خصلت پارتیزانی وبی ثباتی کاملا برجسته میگشت، ارتش سرخ هنوز دوران کودکی را میگذراند ومناطق پایگاهی ما هنوز نواحی پارتیزانی بودند. درمرحله دوم که با نخستین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "شروع و به سومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "ختم گردید، از خصلت پارتیزانی و بی ثباتی بشدت کاسته شد، ارتش های جبهه

ای تشکیل یافتند، و مناطق پایگاهی با جمعیتی برابر چندین میلیون نفر ایجادگردید. در مرحله سوم که از پایان سومین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "تا پنجمین ضد "محاصره وسرکوب "بطول انجامید، از خصلت پارتیزانی و بی ثباتی بازهم بیشتر کاسته شد و دولت مرکزی وکمیسیون نظامی انقلابی بوجود آمد. مرحله چهارم، راهپیمائی طولانی بود. ازآنجا که جنگ پارتیزانی و بی ثباتی در مقیاس کوچک اشتباها رد شد، جنگ پارتیزانی وتحرک درمقیاس بزرگ پدید آمد. اینکه ما در مرحله پنجم هستیم وعلت اینکه پنجمین عملیات "محاصره وسرکوب "درهم نشکست وهمچنین درنتیجه این تحرک بزرگ، ارتش سرخ ومناطق پایگاهی بشدت تحلیل رفتند، ولی باوجوداین ما جای پایمانرا درشمال غربی محکم کردیم و منطقه پایگاهی مرزی شنسی – گان سو – نان سیا رااستحکا م و توسعه بخشیدیم. سه ارتش جبهه ای که نیروهای عمده ارتش سرخ را تشکیل میدهند، تحت فرماندهی واحدی درآمدند. چنین وضعی سابقا دیده نمیشد.

اگر این جریان را ازنقطه نظر استراتژی درنظر بگیریم، میتوانیم بگوئیم که ازدوره کوهستان جین گان تا چهارمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "مرحله اول و دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب" مرحله دوم بودوازآغاز راهپیمائی طولانی تا امروز مرحله سوم است. درجریان پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "رهنمود سابق ما که درست بود، بخطا دور افکنده شد؛ امروز ما بحق رهنمود اشتباه آمیز به پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "را دورافکنده ایم و به رهنمود درست سابق مجددا حیات بخشیده ایم. لیکن ما همه چیز پنجمین عملیات ضد" محاصره وسرکوب "را دورنیفکنده ایم و همین طور همه چیز های گذشته را نیز احیاء نکرده ایم. ما فقط به آنچه که درگذشته خوب بود مجددا حیات بخشیده ایم و فقط آنچیز های نادرست دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "دورافکنده ایم.

روحیه پارتیزانی دو جنبه دارد. جنبه اول عبارت است از خصلت نامنظم، یعنی عدم تمرکز، فقدان یکپارچگی، عدم انضباط جدید، شیوه های ابتدائی کاروغیره. همه اینها زائیده دوران کودکی ارتش سرخ است که برخی ازآنها نیاز آنزمان بوده است. ولی موقعییکه ارتش سرخ به مرحله عالیتری از رشد خود برسد، باید به تدریج و آگاهانه آنهارا کنار گذارد. تاآنکه بتواندمتمرکز تر، یکپارچه تر، با انظباط تر گردد، در کارها بیشتر دقت کند و بطور خلاصه خصلت منظم تری بیابد. در زمینه هدایت عملیات نیز ما باید آن خصلت پارتیزانی را که ضرورت خودرا درمرحله عالیتر تکامل از دست داده است، بتدریج وآگاهانه تقلیل دهیم. امتناع از ترقی در این زمینه، وبا عناد به مرحله پیشین چسبیدن قابل قبول نیست، زیان بخش است و بعملیات نظامی پردامنه صدمه میزند.

جنبه دیگر روحیه پارتیزانی عبارتست از اصل جنگ متحرک، خصلت پارتیزانی عملیات استراتژیک و اپراتیو که هنوز هم ضرورت دارد تغییر پذیری جبری و سعت مناطق پایگاهی، نرمش در نقشه های ساختمانی مناطق پایگاهی، رد نظم بخشیدن بیموقع به ساختمان ارتش سرخ. دراین رابطه انکار واقعیات تاریخی، امتناع از حفظ آنچه که مفید است، ترک سبکسرانه مرحله فعلی و شتاب کورکورانه به استقبال "مرحله نوینی" - مرحله ای که هنوز قابل حصول نیست و درحال حاضر خالی از اهمیت واقعی است – نیز غیر قابل قبول و زیان بخش میباشد و به عملیات نظامی درمرحله حاضر صدمه میزند.

مااکنون از لحاظ تجهیزات فنی و سازمان ارتش سرخ در آستانه مرحله نوینی قرار داریم. مابايد خودرا برای گذار به این مرحله نوین آماده سازیم. عدم آمادگی خطاست و به جنگ آینده ما صدمه میزند. درآینده، موقعیکه شرایط فنی و سازمانی ارتش سرخ تغییر یابد و ساختمان ارتش سرخ وارد مرحله جدیدی شود، جهات عملیاتی و خطوط جبهه ارتش سرخ ثبات نسبی خواهند یافت؛ جنک موضعی افزایش خواهد یافت؛ ازتحرک جنگ، تغییر پذیری وسعت سرزمین های ما و بی ثباتی کار ساختمانی به میزان زیادی کاسته خواهد شدوبالاخره بکلی ازمیان خواهد رفت؛ و محدودیت های کنونی برتری کمی و مواضع مستحکم دشمن دیگر دست و پای مارا نخواهد بست.

در حال حاضر، مااز یکطرف علیه تدابیر اشتباه آمیز دوران تسلط اپورتونیسم "چپ "و ازطرف دیگر علیه احیای بسیاری از بی نظمی های که مختص دوران کودکی ارتش سرخ بود و اکنون دیگر ضرورت خودرا ازدست داده است، مبارزه میکنیم. ولی ما باید آن اصول محدود و ارزنده مربوط به ساختمان ارتش و استراتژی وتاکتیکی راکه ارتش سرخ با استفاده از آنها پیوسته پیروزمند شده است، با قطعیت احیاء کنیم. مابايد هرآنچه راکه درگذشته خوب بوده است، ترازبندی کنیم و مشی نظامی منظم، تکامل یافته تر و غنی تر را از آن بیرون بکشیم تا آنکه امروز بتوانیم بردشمن پیروز گردیم و خودرا برای گذار به مرحله جدیدی درآینده آماده سازیم.

اجراء جنگ متحرک مسائل فراوانی را دربردارد، مانند کاراکتشافی، قضاوت، اخذ تصمیم، آرایش قوا برای نبرد، فرماندهی، استتار، تمرکز، پیشروی، گسترش، حمله، تحقیق "حمله ناگهانی، حمله موضعی، دفاع موضعی، نبرد تصادفی، عقب نشینی، نبرد شبانه، عملیات ویژه، پرهیز از برخورد با دشمن نیرومند وحمله بدشمن ناتوان، محاصره شهر ها برای نابودساختن قوای که بمنظور کمک اعزام گشته، حمله غالبی، دفاع هوائی، عملیات درمیان چنددسته از قوای دشمن، عملیات ازطریق دور زدن از دشمن، نبردهای پی درپی، عملیات بدون پشت جبهه، ضرورت استراحت و تجدید انرژی وغیره. این مسایل درتاریخ ارتش سرخ ویژگی های بسیاری را نشان میدهد که همگی باید در علم عملیات اپراتیو بطور منظم تشریح و تأمین و جمع بندی گردد. من دراینجا وارد این بحث نمیشوم.

۸ – جنگ زودفرجام

جنگ طولانی از نظر استراتژیک ونبرد های زود فرجام ازنظر عملیات اپراتیو یا تاکتیکی، دو جنبه یک چیز واحد اند، دو اصلی هستند که باید به هریک ازآنها در جنگ داخلی به یک اندازه اهمیت داد، دو اصلی که در مورد جنگ ضد امپریالیستی نیز صادق اند.

ازآنچه که نیروهای ارتجاعی نیرومندند و ضمنا نیروهای انقلابی بتدریج رشدمی یابند، لذا جنگ خصلتی طولانی بخود میگیرد. دراینجا بی صبری زیان بخش است و توصیه "فرجام سریع" خطاست. دهسال متمادی بجنگ انقلابی پرداختن، آنطور که ماکردیم، ممکن است برای کشورهای دیگر باعث تعجب باشد، اما برای ما همچون سرآغاز یک "رساله هشت بندی "– "طرح موضوع "، "شرح موضوع "، "تزهای عمده رساله "– (۳۸)

است که فصل های شورانگیز بسیار دیگری بدنبال دارد. بیشک رخدادهای آتی تحت تاثیر عوامل داخلی وخارجی، با آهنگی بسیار سریعتر از گذشته تکامل خواهند یافت. از آنجا که هم اکنون تغییراتی دروضعیت بین المللی وداخلی روی داده و تغییرات بزرگتری درآینده روی خواهد داد، میتوان گفت که ما وضعیت سابق را که بکندی تکامل مییافت و ما در انفراد مبارزه میکردیم، پشت سر گذاشته ایم. معذلک نباید انتظار داشت که یک شبه موفق خواهیم شد. روحیه "نابود کردن" دشمن قبل از صبحانه قابل تقدیر است، ولی ما نمیتوانیم نقشه های مشخص عملیات خودرا بر روی آن بنا کنیم. نظر باینکه نیروهای ارتجاعی چین از پشتیبانی بسیاری دول امپریالیستی بر خوردار اند، تاوقتیکه انقلاب چین نیروی کافی برای درهم شکستن مواضع اصلی دشمنان داخلی و خارجی فراهم نیاورد، تا وقتیکه نیروهای انقلابی جهان، بخش عمده نیروهای ارتجاعی بین المللی را درهم نشکنند و یا تثبیت نکنند، جنگ انقلابی ما همچنان جنگ طولانی خواهد بود. استراتژی جنگ طولانی که بر این اساس معین گردیده، یکی ازاصول مهم هدایت استراتژیک ماست.

اما برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی عکس این اصول صادق است: در اینجا اصل، طولانی بودن نیست بلکه فرجام سریع است. در عملیات اپراتیو وتاکتیکی باید در پی فرجام سریع رفت، این اصل چه درگذشته و چه درحال، چه درچین و چه درکشورهای دیگر صادق است. در جنگ معمولا درهر زمان و درهرکشور سعی میشود فرجام سریع حاصل گردد، و همیشه جنگ طولانی زیان بخش تشخیص داده میشود. ولی فقط با جنگ چین باید با حد اکثر شکیبائی برخورد کرد وبه جنگ طولانی توسل جست. در دوران مشی لی لی سان، بعضی ها شیوه عمل مارا به مثابه "تاکتیک مشت زدن "(باین معنی که قبل ازاقدام به تسخیر شهر های بزرگ بایدمشت کاری مفصلی صورت گیرد) بباد تمسخرمیگرفتند و به طعنه میگفتند که ما تاوقتی موی سرمان پاک سفید نشود، پیروزی انقلاب را نخواهیم دید. نادرستی اینگونه ناشکیبائی مدتهاست که دیگر با ثبات رسیده است. اما اگر این ملاحظات انتقادی را نه بر استراتژی بلکه بر عملیات اپراتیو وتاکتیکی انطباق میدادند، کاملا درست ازآب درمیآمد. زیرا اولا ارتش سرخ دارای منابعی نیست که باو امکان تأمین اسلحه و بویژه مهمات رابدهد؛ ثانیا نیروهای سفید از چندین ارتش تشکیل میشوند درحالیکه فقط یک ارتش سرخ موجود است که باید بمنظور درهم شکستن هر عملیات "محاصره وسرکوب "آماده باشد که به سرعت به نبرد های پی درپی بپردازد؛ ثالثا با آنکه ارتش های سفید جداجدا پیش میآیند، ولی فاصله میان آنها در اکثر موارد نسبتا کم است و ازاینرو اگر مابیکی از آنها حمله کنیم و به فرجام سریع نایل نیابیم، امکان این هست که ستونهای دیگر بطور متمرکز برما یورش بیاورند، به این دلایل ما باید بعملیات زود فرجام دست بزنیم. برای ما عادی است که نبردی را در چند ساعت ویا درعرض یکی دوروز به پایان برسانیم. فقط موقعی که نقشه ما "محاصره شهرهابرای نابود ساختن قوای که بمنظور کمک اعزام گشته "باشد وهدف ما نابود ساختن دشمن محاصره شده نبوده بلکه نیروهای امدادی وی باشد، میتوانیم عملیات محاصراتی خودرا تا حدودی طولانی کنیم ولی حتی در آنموقع هم باید علیه نیروهای امدادی دشمن درپی فرجام سریع رفت. هنگامی که مااز نظر استراتژیک درحال دفاع هستیم واز بعضی مواضع با عملیات تثبیتی سخت دفاع میکنیم، ویا هنگامی که دریک تعرض استراتژیک، و دشمن منفرد و محروم از کمک حمله میبریم و یا استحکامات سفید را در دوران مناطق پایگاهی خود منهدم میسازیم، غالبا درزمینه عملیات

اپراتیو یا تاکتیکی اصل عملیات طولانی را بکار میبریم. اما این نوع عملیات طولانی به عملیات زود فرجام نیروهای منظم ارتش سرخ بیشتر یاری میرساند تا اینکه مزاحم آنها بشود.

فرجام سریع درعملیات تنها با خواستن حاصل نمیشود، بلکه برای نیل بآن به یک سلسله شروط مشخص احتیاج است که عمده ترین آنها عبارتند از: آمادگی کافی، از دست ندادن فرصت مناسب، تمرکز قوای برتر، تاکتیک محاصره و دورزدن، زمین مناسب، کوبیدن دشمن هنگامی که درحرکت است ویاوقتی که متوقف گردیده ولی هنوز مواضع خودرا مستحکم نکرده است. تا زمانیکه این شروع فراهم نشده است نیل به فرجام سریع در عملیات اپراتیو یا تاکتیکی غیر ممکن است.

درهم شکستن یک عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن کار عملیات اپراتیو پردامنه ای است، لیکن درانجام امر اصل فرجام سریع صادق است نه اصل عملیات طولانی، زیرا که ذخایر انسانی، منابع مالی و قدرت نظامی منطقه پایگاهی اجازه عملیات طولانی را نمیدهد.

معذلک که مادرعین اینکه فرجام سریع را بعنوان اصل کلی قبول میکنیم، باید با عجله بیمورد مبارزه نمائیم. عالیترین ارگان رهبری نظامی و سیاسی پایگاه انقلابی باید حتما شرایط منطقه پایگاهی خود و وضعیت دشمن رادرنظر بگیریم، ازدرنده خوئی دشمن نهراسد، شهامت خودرا دربرابر دشواری های قابل تحمل ازدست ندهد و از ناکامی های تصادفی نومید نگردد، بلکه شکیبائی واستقامت لازم بخرج دهد. در هم شکستن نخستین عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن درجیان سی از نبرد اول تانبرد آخر، فقط یک هفته وقت گرفت؛ دومین عملیات "محاصره وسرکوب "در ظرف پانزده روز درهم شکسته شد؛ سومین عملیات سه ماه بطول انجامید؛ چهارمین عملیات سه هفته و پنجمین عملیات یکسال تمام طول کشید. ولی وقتیکه درهم شکستن پنجمین عملیات میسر نگردید وما مجبور شدیم خط محاصره دشمن را بشکافیم، عجله بیمورد نشان داده شد. درشرایط آنزمان ممکن بود دو یا سه ماه دیگر هم ایستادگی کرد و از این فرصت برای استراحت وتقویت واحد های خود استفاده نمود. اگر این کار شده بود واگر رهبری پس از شکافتن خط محاصره دشمن کمی بیشتر تعقل بکار برده بود، شاید اوضاع کاملا طور دیگری تکوین می یافت.

با وجود تمام اینها، اصل کوتاه کردن مدت عملیات اپراتیو بهر وسیله کماکان به قوت خود باقی است. در نقشه های اپراتیو وتاکتیکی، ماباید حتی الامکان سعی کنیم برای تمرکز قوا، جنگ متحرک وغیره شروط لازم را فراهم آوریم، نیروهای زنده دشمن را درخطوط داخلی (یعنی درمناطق پایگاهی) نابودکنیم و عملیات "محاصره وسرکوب "را سریعا درهم شکنیم، گذشته از این، وقتی سریعا ببینیم درهم شکستن عملیات "محاصره وسرکوب" دشمن درخطوط داخلی غیر ممکن است، باید ازنبرد های عمده ارتش سرخ برای شکستن خط محاصره دشمن وگذار به خطوط خارجی خود یعنی به خطوط داخلی دشمن استفاده کنیم تابتوانیم دشمن را درآنجا مغلوب نمائیم. اینک که دشمن شیوه جنگ "استحکامات "خودرا تااین درجه تکامل داده است، این شیوه درعملیات ما بصورت قاعده معمول درخواهد آمد. دوماه پس از آغاز پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب"، موقعی که حادثه فوجیان (۳۹) روی داده، نیروهای عمده ارتش سرخ بدون شک میبایست به ناحیه جیان سو – جه جیان – ان هوی – جیان سی که مرکز جه جیان بودنفوذ

میکردند وآنگاه میان مناطق ان جو، سوجو، نانکن، اوهو، نان چان و فوجو درتمام جهات تاخت وتازمیکردند، دفاع استراتژیک را بتعرض استراتژیک تبدیل مینمودند، مراکز حیاتی دشمن را مورد تهدیدقرار میدادند ودرنواحی وسیعی که دشمن فاقد استحکامات بود، اورابه نبرد میکشاندند. باین طریق ما میتوانستیم دشمن را که به جنوب جیان سی ومغرب فوجیان حمله میکرد مجبور سازیم برای دفاع ازمراکز حیاتی خویش باز گردد، حمله وی را به منطقه پایگاهی مان در جیان سی درهم شکنیم وبه حکومت توده ای فوجیان کمک برسانیم – ما مسلما میتوانستیم از این طریق بوی کمک برسانیم. ولی از آنجا که این نقشه مورد تائید قرار نگرفت، پنجمین عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن نتوانست درهم شکسته شود و حکومت توده ای فوجیان ناگذیرسقوط کرد. حتی پس از یکسال تمام مبارزه گرچه پیشروی بطرف جه جیان برای ما مساعد نبود، ما هنوز میتوانستیم تعرض استراتژیک خودرا بسمت دیگر ی معطوف سازیم یعنی نیروهای عمده خودرا بسوی حونان پیش رانیم – نه اینکه ازراه حونان بطرف گوی جو برویم، بلکه مستقیما بطرف مرکز حونان پیش رویم – وباین طریق دشمن را از جیان سی بطرف حونان بکشانیم و اورا در آنجا نابود کنیم. چون این نقشه نبرد رد شد، امید درهم شکستن پنجمین عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن بطور قطع ازبین رفت، بطوریکه فقط یک راه باقی ماند: راهپیمائی طولانی.

۹ – جنگ نابود کننده

بیجاست اگر امروز به ارتش سرخ چین "جنگ فرساینده "توصیه شود اگر نه شاه اژدها با شاه اژدهای دیگر بلکه گدا باشاه اژدها برسر گنج مسابقه بگذارد، مضحک است. برای ارتش سرخ که تقریبا تمام مایحتاج خودرا از دشمن میگرفت، اصل عمده عملیات عبارتست از جنگ نابود کننده. فقط با نابودساختن نیروهای زنده دشمن است که میتواند عملیات "محاصره وسرکوب "اورا درهم شکست و مناطق پایگاه انقلابی مارا بسط وتوسعه داد. تلفاتی که بدشمن وارد میشود، بوسیله ای جهت نابود ساختن اوست، وگرنه معنی و مفهومی نخواهدداشت. وقتیکه بدشمن تلفات وارد میآوریم، خودما هم متحمل تلفات میشویم؛ ولی ما با نابود ساختن واحدهای دشمن امکان میبابیم قوای خودما ن را ترمیم کنیم وباین طریق نه فقط تلفاتی را که متحمل شده ایم، جبران میکنیم، بلکه ارتش خودرانیز تقویت مینمائیم. درجنگ بادشمن نیرومند عملیات تارومار کننده نمیتواند فرجام جنگ را بطور قطعی معین کند. لیکن نبرد های نابودکننده تاثیر بزرگ وفوری برهردشمنی که باشد، میگذارد. مجروح کردن ده انگشت انسان باندازه قطع کردن یک انگشت وی مؤثر نیست؛ تارومار کردن ده لشکر دشمن باندازه نابود کردن یک لشگر دشمن مؤثر نیست.

اصل ما در برخورد با اولین، دومین، سومین وچهارمین عملیات "محاصره وسرکوب "دشمن جنگ نابود کننده بود. نیروهائیکه درهر عملیات اپراتیو ازدشمن نابود ساختیم، فقط بخشی از سپاهیان او بودند، معذلک همه عملیات های "محاصره وسرکوب "دشمن درهم شکسته شدند. درجریان پنجمین عملیات ضد "محاصره وسرکوب "رهنمود دیگر ی اتخاذ گردید که درواقع بدشمن برای رسیدن به هدفهایش کمک کرد.

جنگ نابودکننده مستلزم تمرکز قوای برترواتخاذ تاکتیک محاصره و دورزدن است که اولی بدون دومی انجام پذیر نیست. پشتیبانی مردم، زمین مناسب، خصم ضربه پذیر، مزیت غافلگیری و غیره همگی از شروط ضرور برای نیل به هدف نابودساختن دشمن است.

تارومار کردن دشمن ویا با و اجازه فراردادن، فقط درصورتی معنی دارد که درنبرد ویادرعملیات اپراتیوی که بعنوان یک کل مورد نظر ماست، نیروهای عمده ارتش ما بعملیات نابود کننده علیه بخش معینی ازنیروهای دشمن دست زدند، درغیر اینصورت هیچ معنی ومفهومی ندارد. دراینجا ضایعات بوسیله دستآوردها قابل توجیه اند.

وقتیکه ما صنایع جنگی میسازیم، نباید خودمان را بآن وابسته کنیم. سیاست اصلی ماآنست که به صنایع جنگی امپریالیسم و دشمن داخلی تکیه کنیم. ما درتولیدات زراد خانه های لندن و حان یان سهمی داریم و واحدهای دشمن عهده دار حمل ونقل آنها هستند. این شوخی نیست، حقیقت است.

یادداشتها

۱ – منظور جنگ انقلابی عظیمی است که خلق چین بخاطر مبارزه علیه امپریالیسم وفئودالیسم درسال ۱۹۲۶ – ۱۹۲۷ برپا کرد. درژانویه سال ۱۹۲۶، ارتش انقلابی ملی پس از بهم پیوستن مناطق پایگاهی انقلابی در گوان دون برای سرنگون ساختن سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال ازگوان دون بطرف شمال اردو کشی کرد. تحت رهبری سیاسی حزب کمونیست چین ودراثر پشتیبانی پرشور توده های وسیع کارگران ودهقانان، ارتش انقلابی ملی در نیمه دوم سال ۱۹۲۶ و نیمه اول سال ۱۹۲۷ به سرعت به حوزه رودخانه یان تسه و حوزه رودخانه زرد رسیده و نیمی از خاک چین را آزاد کرد. و بدین ترتیب ضربات سختی بر امپریالیسم ونیروهای فئودالی وارد آورد. هنگامی که این لشگر کشی بسوی شمال پیروزمندانه به پیش میرفت، راست های گومیندان به سرکردگی چانکایشک (که نماینده منافع کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ بودند) با پشتیبانی امپریالیسم در آوریل سال ۱۹۲۷ دست بیک کودتای ضد انقلابی زدند؛ ودرآنزمان ازآنجا که در دوران حزب کمونیست چین اپورتونیستهای راست بنمایندگی چن دوسیو رهبری حزب را تصاحب کرده و مشی انقلابی پرولتری رفیق مائوتسه دون را رد نموده بودند و مشی تسلیم طلبانه را اتخاذ و از رهبری درانقلاب بویژه از رهبری برنیروهای مسلح دست کشیده بودند، این انقلاب بشکست منجر گردید. – مترجم

۲ – منظور از عملیات اپراتیو مجموعه چندین عملیات تاکتیکی کوچک وبزرگ است که ارتش بمنظور نیل به هدف استراتژیک معین و طبق نقشه جنگی واحد، درجهات و زمانهای معین انجام میدهد. چگونگی مقیاس عملیات اپراتیو بستگی به مقدار نیروی دارد که طرفین بکارمیاندازند. – مترجم

۳ – "واقعیت "درلغت چینی بدو معنی آمده است: یکی وضع واقعی ودیگری اعمال افراد (که دراصطلاح عام پراتیک خوانده میشود) . رفیق مائوتسه دون درآثار خوداین لغت رامعمولا بمعنای دوگانه آن بکار میبرد.

۴ – "سون او زی "(سون او) تئوریسین معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب ۱۳ فصل "سون زی "است. این عبارت از فصل سوم – "استراتژی حمله "کتاب "سون زی "نقل شده است.

۵ – موقعی که رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۳۶ این مقاله را برشته تحریر درآورد، درست پانزده سال از تأسیس حزب کمونیست چین درژوئیه سال ۱۹۲۱ میگذشت.

۶ – چن دو سیو که اول پرفسور دانگاه پکن بود، بعنوان سردبیر مجله "جوان نوین "معروفیت یافت. چن دوسیویکی از مؤسسین حزب کمونیست چین بود. بعلت معروفیتی که چن دوسیو در زمان جنبش ۴ مه پیداکرد و همچنین دراثر ناپختگی حزب دردوران اول حیات خود، وی دبیر کل حزب گردید. درمرحله نهائی انقلاب سالهای ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ نظارت اپورتونیستی راست که از طرف چن دوسیو درحزب نمایندگی میشد، به پیدایش یک خط مشی تسلیم طلبانه منجر گشت. درآنزمان "تسلیم طلبان داوطلبانه از رهبری توده های دهقانی، خورده بورژوازی شهری وبورژوازی متوسط و بخصوص از رهبری نیروهای مسلح دست کشیدند وبدین ترتیب این انقلاب را دچارشکست ساختند." (مائو تسه دون: "اوضاع کنونی وظایف ما "). پس ازشکست انقلاب درسال ۱۹۲۷ چن دوسیو و سایر تسلیم طلبان که تعدا د شان چندان زیاد نبود، نسبت به آینده انقلاب دچار بدبینی و یأس شدند وانحلال طلب گردیدند. آنها با اتخاذ موضعی ارتجاعی ترورتسکیستی همکاری خود رابا تروتسکیستی ها آغاز نمودند و یک دسته بندی کوچک ضد حزبی تشکیل دادند، از اینرو چن دوسیو در نوامبر سال ۱۹۲۹ از حزب اخراج گردید. او درسال ۱۹۴۲ مرد. درباره اپورتونیسم راست چن دوسیو مراجعه شود به یادداشت هادرباره دواثر "تحلیل طبقات جامعه چین "و "گذارش دوباره بر رسی جنبش دهقانی حونان "ازجلد اول وهمچنین مراجعه شو د به اثر "به مناسبت انتشار اولین شماره مجله "کمونیست "" ازجلد دوم "منتخب آثارمائوتسه دون ".

۷ – مقصود مشی اپورتونیستی "چپ" لی لی سان، معروف به مشی لی لی سان است که از ژوئن ۱۹۳۰ به بعد، تقریبا چهارماه د رحزب مستقر بود. در آنزمان، رفیق لی لی سان نماینده این مشی اپورتونیستی "چپ "رهبر عمده کمیته مرکز ی حزب کمونیست چین بود. صفات مشخص مشی لی لی سان بدین قرار است: طرفداران این مشی از رهنمودهای متخذه در ششمین کنگره کشوری حزب عدول کرد ه، لزوم بسیج نیروهای توده ای برای انقلاب و نا موزونی رشد وتکامل انقلاب را انکار میکردند و معتقد بودند که تئوری رفیق مائو تسه دون مبنی بر عطف توجه عمده در مدت طولانی به ایجاد پایگاه هادر ده و بدین وسیله محاصره شهرها از طریق دهات و تسریع اوج انقلاب در سراسر کشور، باصطلاح "فوق العاده اشتباه بوده" و منعکس کننده "محلی گری و محافظه کاری بر بنیاد روحیات دهقانی" هست، و کار تدارکی برای قیام فوری سرتاسری کشور را توصیه میکردند. رفیق لی لی سان طبق این مشی اشتباه آمیز، نقشه ماجراجویانه ای برای قیام مسلحانه فوری در شهرهای عمده سراسر کشور تهیه کرد. مشی لی لی سان درعین حال تکامل ناموزون انقلاب جهانی را انکار میکردو معتقد بود که انفجار عمومی انقلاب جهانی بطور اجتناب ناپذیر با

انفجار عمومی انقلاب چین پدیدخواهدگشت بعلاوه بر این انقلاب چین فقط درشرایط انفجار عمومی انقلاب جهانی میتوان به پیروزی بیانجامد وباز اینکه درک نمیکرد که انقلاب بورژوا – دموکراتیک چین طی مدت طولانی ادامه خواهد داشت بلکه برآن بود که پیروزی اولیه دریک یا چند استان میتواند بمثابه آغاز گذار به سوسیالیسم تلقی شود. او طبق این نظریات یک سلسله سیاست های نامناسب و ماجراجویانه "چپ" تدوین کرد. رفیق مائو تسه دون با این مشی اشتباه آمیز مخالف بود و توده کادرها واعضای حزب نیز خواستار تصحیح آن گردیدند. درسومین پلنوم ششمین دورکمتیه مرکزی حزب بتاریخ سپتمبر سال ۱۹۳۰، رفیق لی لی سان با شتباهات خود که با و تذکر داده شده بود، اقرار کرد و سپیس ازمقام رهبری کمیته مرکزی کناره گرفت. او طی مدت درازی نظرات اشتباه آمیز خودرا اصلاح کرد و به این دلیل در هفتمین کنگره کشوری حزب دوباره به عضویت کمیته مرکزی پذیرفته شد.

۸ – سومین پلنوم ششمین دور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاریخ سپتمبر ۱۹۳۰

و دستگاه رهبری کمیته مرکزی بعد ازآن تدابیر مثبت متعددی جهت پایان دادن به مشی لی لی سان اتخاذ کردند. ولی کمی بعد عده ای از رفقا که درپراتیک مبارزه انقلابی تجربه نداشتند، برهبری چن شائو یو (وان مین) و چین بان سیان (بوه گو) با این تدابیر کمیته مرکزی بمخالفت برخاستند و درجزوه تحت عنوان "دو مشی "یا "مبارزه برای بلشویکی کردن بازهم بیشتر حزب کمونیست چین "مؤکدا خاطرنشان ساختند که درآنزمان خطر عمده در حزب اپورتونیسم "چپ" نبود بلکه باصطلاح "اپورتونیسم راست بود. آنها بمنظور توجیه عملیات خود به "انتقاد "از مشی لی لی سان بمثابه یک مشی راست روانه پرداختند وبا پیش کشیدن برنامه سیاسی نوینی که ادامه، احیاء و رشد و تکامل مشی لی لی سان وسایر نظرات وسیاست های "چپ روانه "تحت شرایط جدید بود، خودر ا درمقابل مشی صحیح رفیق مائو تسه دون قرار دادند. رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را – "مسایل استراتژی درجنگ انقلابی چین "– بطور عمده بمنظور انتقاد از اشتباهات نظامی این مشی اپورتونیستی "چپ "نوین نگاشته است. این مشی اپورتونیستی "چپ "نوین از چهارمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی درژانویه سال ۱۹۳۱ تا جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زون ای واقع دراستان گوی جو درژانویه سال ۱۹۳۵ در درون حزب مسلط بود با آنکه سرانجام جلسه مذکور بوروی سیاسی کمیته مرکزی باین مشی نادرست رهبری پایان بخشید و رهبری جدید کمیته مرکزی را بریاست رفیق مائو تسه دون تشکیل داد. این مشی مدت بسیارطولانی (چهارسال) درحزب ما تسلط داشت، وصدمات فوق العاده جدی به حزب وانقلاب واردساخت و نتایج شومی ببار آورد که قریب نود درصد ازسازمان های حزب کمونیست چین، نیروی ارتش سرخ چین وپایگاههای آن از دست رفتند ودههامیلیون نفر ازمناطق پایگاه انقلابی به زیر یوغ ظلم و ستم بیرحمانه گومیندان افتادند وبدین ترتیب پیروزی انقلاب چین به تعویق افتاد. بخش اعظم رفقای که دچار این مشی اپورتونیستی "چپ "شده بودند، در پراتیک شخصی خود طی مدت طولانی باشتباهات خود پی برده و آنرا اصلاح کردند و همچنین کارهای مفید بسیاری برای حزب ومردم انجام دادند. این رفقا با توده های وسیع اعضای حزب بر اساس آگاهی و معرفت مشترک سیاسی، تحت رهبری رفیق مائو تسه دون متحد شدند.

۹ – جان گوه تائو خا ئن به انقلاب چین بود. او مرد جوانی با نیت معامله گیری در انقلاب شرکت کرد و به حزب کمونیست وارد شد. او در درون حزب مرتکب اشتباهات زیادی شد که منجر به جنایات عظیمی گردید. بزرگترین اشتباه او این بود که در سال ۱۹۳۵ نسبت به راهپیمائی ارتش سرخ به شمال مخالفت کرده و دچار شکست طلبی وانحلال طلبی شد، بطوریکه طبق نظر او ارتش سرخ میبایستی به نواحی اقلیت نشین سرحدات استان سی چوان و سی کان عقب نشینی کند. از طرف دیگر او آشکارا بفعالیت های خیانت کارانه ضد حزبی و ضد کمیته مرکزی پرداخت ویک کمیته مرکزی قلابی بوجود آورد تاوحدت حزب وارتش سرخ را برهم زند، این عملیات به ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ صدمات سخت و سنگینی وارد آورد. ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ و توده وسیع کادرهایش درنتیجه کار تربیتی پر حوصله رفیق مائو تسه دون و کمیته مرکزی حزب به سرعت بدوررهبری صحیح کمیته مرکزی حزب گرد آمدند ودرمبارزه بعدی نقش ارزنده ای ایفاء کردند، ولی جان گوه تائو که دیگر قابل اصلاح نبود، دربهار سال ۱۹۳۸ به تنهائی از نواحی مرزی شنسی – گان سون – نین سیا گریخته و وارد سازمان جاسوسی گومیندان گشت.

۱۰ – دوره تعلیماتی افسران در لوشان سازمانی بود که ازطرف چانکایشک در ژوئیه سال ۱۹۳۳ درکوه لوشان ازشهرستان جیوجیان واقع در استان جیان سی برای کادرهای نظامی ضد کمونیستی تأسیس شد. افسران ونیروهای مسلح چانکایشک بنوبه به اینجا اعزام میشدند تاازمعلمین نظامی آلمانی، ایتالیائی وآمریکائی تعلیمات نظامی وسیاسی فاشیستی بگیرند.

۱۱ – منظور از اصول جدید نظامی دارودسته راهزنان چانکایشک درپنجمین عملیات "محاصره وسرکوب "بطور عمده شیوه "جنگ استحکامات "بود که پیشرفت تدریجی و ایجاد قلاع را در هرقدم از پیشروی برای مصئونیت خود توصیه میکرد.

۱۲ – مراجعه شود به لنین: "کمونیسم "، ۱۲ژوئن ۱۹۲۰. درین اثر لنین در انتقاد از کمونیست مجاری بالا کون مینویسد: "بالاکون جوهر و روح زنده مارکسیسم را که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است، از دیده فرومیگذارد ".

۱۳ – اولین کنگره حزبی منطقه مرزی حونان – جیان سی بتاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۸ درما ئو پین واقع درشهرستان نین گان تشکیل شد.

۱۴ – منظور "سیستم پشت جبهه وسیع "، ایجاد ارگان های مفصل و متورم در پشتگاه میباشد که به وضعیت جنگ در آنزمان پاسخ نمیداد. منظور "سیستم پشت جبهه محدود"، ایجاد ارگان های کوچک و فشرده و پیکارجوئی در پشتگاه است. – مترجم

۱۵ – منظور عملیات راهزنانه است که درنتیجه فقدان سازمان، عدم انضباط و هدف سیاسی روشن پدیدآمده بود.

۱۶ – منظور راهپیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ لی ارتش سرخ ازاستان جیان سی تا شمال استان شنسی است. اکتبر سال ۱۹۳۴ ارتش های اول، سوم و پنجم ارتش سرخ کارگری – دهقانی چین (ارتش جبهه ای اول

ارتش سرخ معروف به ارتش سرخ مرکزی) از چان دین و نین هوا واقع در مغرب استان فوجیان وژوی جین و یودو واقع در جنوب جیان سی حرکت استراتژیک عمومی خود را آغاز کردند وضمن گذشتن از یازده استان – فوجیان، جیان سی، گوان دون، حونان، گوان سی، گوی جو، سی چوان، یوان نان، سی کان، گان سو و شنسی – ازکوهای بلند و دائما مستور از برف و از دشت های وسیع با تلاقی که تاکنون پای کمتر کسی بآنجا راه یافته بود، عبور کردند. ارتش سرخ مرکزی مصائب و سختی های فراوان دیده و با درهم شکستن عملیات محاصراتی وتعقیبی و تضییقی مکرر دشمن باپای پیاده مسافتی بیش از ۲۵۰۰۰ لی (۱۲۵۰۰ کیلومتر) را پشت سرنهاد وسرانجام دراکتبر سال ۱۹۳۵ با موفقیت به پایگاه انقلابی شمال شنسی رسید.

۱۷ – پس از شکست قیام دسامبر ۱۹۰۵ اوج انقلاب روسیه به تدریج فروکش کرد. رجوع شود به "تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحادشوروی (دوره مختصر)"

فصل سوم، بخش پنجم وششم.

۱۸ – قرار داد صلح برست – لی تو وسک بین روسیه شوروی وآلمان درماه مارس ۱۹۱۸ منعقد شد. نیروی انقلاب بخاطر پیشگیری از حمله بخاطر پیشگیری از حمله امپریالیستهای آلمان به جمهوری نو ظهور شوروی که هنوز ارتشی دراختیار نداشت، مجبور بود دربرابر نیروی کاملا برتر دشمن موقتا عقب نشینی کند. انعقاد این پیمان بجمهوری شوروی فرصت داد تا قدرت سیاسی پرولتاریائی خودرا مستحکم نماید،به اقتصاد کشور سر وسامان بخشد و ارتش را تشکیل دهد. پرولتاریائی آن کشور نیز امکان یافت تا رهبری خودرا بر دهقانان حفظ کند وبرای شکست گاردهای سفید و خنثی کردن مداخلات مسلحانه بریتانیا، آمریکا، فرانسه، ژاپن ولهستان و کشورهای دیگر در سالهای ۱۹۱۸ -۱۹۲۰ قدرت کافی جمع آوری نماید.

۱۹ – در ۳۰ اکتبر۱۹۲۷ دهقانان شهرستانهای حای فون و لو فون واقع دراستان گوان دون تحت رهبری حزب کمونیست چین برای سومین بار بقیام مسلحانه برخاستند و پس ازتصرف حای فون و لو فون بمناطق اطراف دست به سازماندهی یک ارتش سرخ زدند و حکومت دموکراتیک کارگری – دهقانی را مستقر ساختند، ولی کمی بعد بعلت اشتباهی که در کم بهاد دادن به نیروی دشمن تجلی میکرد، شکست خوردند.

۲۰ – درپائیز سال ۱۹۳۶ ارتش های جبهه ای چهارم ودوم ارتش سرخ پس از آنکه بهم ملحق شدند، شمال شرقی سی کان را بقصد حرکت بطرف شمال ترک گفتند. درین موقع جان گوه تائو که همچنان روی مشی عقب نشینی و انحلال طلبی خود پافشاری میکرد، مبارزه علیه حزب را سرسختانه ادامه میداد. در اکتبر همان سال پس ازآنکه ارتش های جبهه ای چهارم و دوم ارتش سرخ به استان گان سو رسیدند، بدستور جان گوه تائو ازواحد های پیشآهنگ ارتش جبهه های چهارم ارتشی بنام ستون باختری به نیروی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر تشکیل گردید تا پس ازعبور رودخانه زرد از راه مغرب بطرف استان چین های پیشروی کند. این ستون درماه دسامبر ۱۹۳۶ طی نبرد ها زیر ضربات باشکست مواجه گردید و سرانجام درماه مارس ۱۹۳۷ کاملادرهم کوبیده شد.

۲۱ – رجوع شود به نامه مارکس به گوگل مان در باره کمون پاریس.

۲۲ – منظور آماده ساختن مناطق عملیات اینست که قوای ارتش مان را گروهان به گروهان ویا دسته به دسته پخش کنیم وجهت از پای درآوردن مستبدین محلی و تقسیم اراضی، بمنظور کمک به توده ها در ایجاد سازمان های حزبی وقدرت سیاسی، برای انجام کار توده ای به جا های مختلف اعزام داریم تا آنجا ها بصورت مناطق پایگاهی درآیند و مارا درنابودساختن نیروهای دشمن یاری برسانند. – مترجم

۲۳ - "شوی هو جوان" (قهرمان مرداب ها) نام یک رمان معروف چینی است که ازجنگلهای دهقانی سخن میگوید. روایت است که این رمان را شی نای آن که دراواخر سلسله یوان و اوایل سلسله مین (قرن ۱۴) میزیسته، نگاشته است. لین چون و چای جین هردو قهرمان این رمان هستندواستان حون مربی مشت زنی درمنزل چای جین

است.

۲۴ - لو و چی نام دوولایت فئودالی درعصر بهار و پائیز (۷۲۲ - ۴۸۱ قبل ازمیلاد)

است، چی ولایتی بزرگ درمنطقه مرکزی استان شان دون کنونی ولو ولایتی کوچکتر درجنوب استان شان دون کنونی بود؛ شهزاده چوان از سال ۶۹۳ تا ۶۶۲ قبل ازمیلاد بر ولایت لو حکومت میکرد.

۲۵ - زوه چی یو مین مولف کتاب معروف "زوه جوان" ، تاریخ کلاسیک سلسله جو بود. این نقل قول از فصلی از این کتاب تحت عنوان "دهمین سال حکومت چوان" گرفته شده است.

۲۶ – شهر قدیمی چن گائو واقع در شمال غربی شهرستان کنونی چن گائو از استان حه نان یکی از نقاط سوق الجیشی مهم باستانی بود و میدان جنگ های بین لی یو و بان - پادشاه حان و سیان یو - پادشاه چو درسال ۲۰۳ قبل ازمیلاد راتشکیل میداد. سیان یو ابتدا طی این نبرد هاشهر های یین یان و چن گائو را تصرف نمود و تقریبا تمام ارتش لی یو بان را تارومار ساخت، ولی هنگامی که نیروهای نظامی ازرودخانه سی شوی عبور میکردند، لی یو بان بااستفاده از فرصت ضربات نابود کننده ای بر آنها واردساخت وشهر چن گائو را مجددا بازستاند.

۲۷ – شهر قدیمی کون یان درشهرستان کنونی یه سیان واقع در استان حه نان محلی بودکه لیو سیو – موسس سلسله حان شرقی در سال ۲۳ میلادی قوای نظامی وان مان امپراطور سلسله سین را درهم شکست. درین نبرد تفاوت فاحشی از حیث تعداد نفرات بین دوطرف وجودداشت. نیروی ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفری لیو سیو درمقابل ارتش ۴۰۰ هزار نفری وان مان قرار گرفته بود مع الوصف لیو سیو بااستفاده از غفلت سرداران ارتش وان مان – وان سیو و وان ای – که درنتیجه ناچیز شمردن دشمن بوجود آمده بود، با ۳۰۰۰ نفر از سپاهیان برگزیده خود نیروی عمده وان مان را درهم کوبید و سپس با استفاده از این پیروزی به بقیه واحد های دشمن هجوم برده وآنها راسخت در هم شکست.

۲۸ – گوان دون که درشمال شرقی شهرستان کنونی جون مو از استان حه نان واقع بود، میدان جنگ بین ارتش تسائو و یوان شائو رادرسال ۲۰۰ میلادی تشکیل میداد. یوان شائو ارتش ۱۰۰ هزارنفری دراختیار داشت، در صورتیکه تعداد ارتش تسائو تسائو بسیار کم و از نظر خواربار نیز در مضیقه بود. ولی با وجود این تسائو تسائو از عدم آمادگی ارتش یوان شائو که به دشمن کم بها میداد، بوسیله پیاده نظام سبک خود بر آنها شبیخون زد و انبار آنها را طعمه آتش کرد. در این هنگام که هرج ومرج و اغتشاش شدیدی در میان نیروهای نظامی یوان شائو افتاده بود، ارتش تسائو تسائو بآنها حمله ور گردید و قسمت عمده ارتش یوان شائو را نابود ساخت.

۲۹ – سون چیوان در صد ر حکومت ولایت او، و تسائو تسائو در صدر حکومت ولایت وی قرار داشت. چی بی در ساحل جنوبی رودخانه یان تسه، شمالشرقی شهرستان جیا یو از استان حوبه واقع است. تسائو تسائو در سال ۲۰۸ میلادی با ارتش بیش از ۵۰۰ هزار نفری خود – بقول خودش ارتش ۸۰۰ هزار نفری – بولایت او حمله ور گردید. سون چی وان با اتحادبا لی یو بی یکی ازدشمنا ن تسائو تسائو، ارتشی بالغ بر ۳۰ هزار نفر جمعآوری نمود و پس از اطلاع از شیوع یک مرض مسری در میان سربازان تسائو تسائو وعدم توانائی آنها درجنگ درآب، ناوگان آنها راطعمه آتش ساخت و شکست سختی بارتش تسائو تسائو وارد آورد.

۳۰ – ای لین واقع در مشرق شهرستان کنونی از چان دراستان حوبه محلی است که لو سیون یکی از سرداران ولایت او ارتش لی یو بی حکمران شورا در سال ۲۲۲ میلادی درهم شکست. در آغاز جنگ ارتش لیو بی به پیروزی های فراوانی دست یافت و پس ازاینکه درخاک ولایت او ۵۰۰ تا ۶۰۰ لی رخنه کرد، به ای لین رسید. لوسیون ۷ تا۸ ماه از جنگ با لی یو بی اجتناب و رزید و بعد از آنکه یقین حاصل کرد که سربازان لی یو بی در اثر خستگی روحیه خودرا از دست داده اندو دیگر نمیدانند چه بکنند، در استفاده از جریان باد اردوگاه لی یو بی را طعمه آتش ساخت وشکست سختی برآنها وارد آورد.

۳۱ – سیه سیوان یکی از سرداران سلسله جین شرقی در سال ۳۸۳ میلادی ارتش فوجیان حاکم ولایت چین را درحوالی رودخانه فی شوی واقع دراستان ان هوی شکست داد. فوجیان بیش از ۶۰۰ هزار نفر پیاده نظام و ۲۷۰ هزار نفر سواره نظام و بیش از ۳۰ هزار نفر گارد دفاعی سواره نظام دراختیار داشت، در صورتیکه تعدا د نیروی پیاده نظام و نیروی بحریه چین شرقی ۸۰ هزار نفر بیش نبود. هنگامی که ارتش های این دو ولایت در دوطرف رودخانه فی شوی صف آرائی کرده بودند، سیه سیوان با استفاده از تکبر وخودبینی سرداران دشمن از فوجیان تقاضا کرد تا نیروهای خود را از ساحل شمالی رودخانه عقب کشد تا نیروی های جین شرقی بتوانند برای نبرد قطعی بآنها از رودخانه عبورکنند. فوجیان به این تقاضا تن داد و بارتش خود فرمان داد تاعقب نشینی کند. ولی هنگام عقب نشینی هرج ومرج سختی میان سربازان ارتش فوجیان افتاد بطوریکه دیگر قادر به توقف عقب نشینی نبودند. ارتش جین شرقی فورا ازین فرصت استفاده کرد و پس از عبور از رودخانه به آنهاحمله ور شد و شکست سختی بر آنها وارد ساخت.

۳۲ – حزب کمونیست چین بمنظور مبارزه با نیروهای ضد انقلابی چانکایشک و وان جین وی و ادامه انقلاب ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ در اول اوت ۱۹۲۷ قیام معروف نان چان، مرکز جیان سی رابرانگیخت. دراین قیام

که بوسیله جوئن لای، جوده، حه لون، یه تین و سایر رفقا رهبری میشد، بیش از سی هزار نفر از نیروهای مسلح شرکت جستند. سپاهیان قیام کننده در روز۵ اوت طبق نقشه ایکه قبلا طرح شده بود، نان چان را ترک گفتند. ولی در جلوی چائو جو و شان تو واقع در گوان دو شکست خوردند. بعضی ازآنها بعدا تحت فرماندهی رفقا جوده، چن ای و لین بیائو موفق شدند که نبرد کنان راهی برای رسیدن به کوهستان جین گان باز کنند ودرآنجا به لشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری – دهقانی برهبری رفیق مائو تسه دون پیوستند.

۳۳ – در ۱۱ دسامبر۱۹۲۷ کارگران وسربازان تحت رهبری کمیته ایالتی حزب کمونیست درگوان جو با تفاق قیام کردند، حکومت خلق راایجاد کردند و پیکار های سختی با نیروهای ضدانقلابی که از پشتیبانی مستقیم امپریالیستها بر خوردار بودند، به عمل آوردند، ولی درنتیجه تفاوت زیاد بین نیروهای انقلاب وضد انقلاب، این قیام توده

ای سرانجام با شکست مواجه شد.

۳۴ – در سپتامبر ۱۹۲۷ نیروهای مسلح توده ای شهرستانهای سی یو شوی، پین سیان، پین جیان و لی یو یان از نواحی مرزی استانهای حو نان و جیان سی به فرماندهی رفیق مائو تسه دون بقیام معروف درو پائیزه دست زدند ولشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری – دهقانی را تشکیل دادند. این واحد سپس تحت رهبری رفیق مائوتسه دون به کوهستان جین گان عزیمت نمود ودرآنجا پایگاه انقلابی مرزی حونان – جیان سی را بوجود آورد.

۳۵ – گروه A - B (مخفف Anti – Bolshevik) سازمان جاسوسی ضد انقلابی گومیندان بود که درآنزمان در مناطق سرخ بطور پنهانی بفعالیت میپرداخت.

۳۶ – مراجعه شود به لنین: "تزهائی درباره انعقاد فوری پیمان صلح جداگانه والحاق طلبانه "، "عجیب ومدهش "، "درس جدی و مسئولیت جدی "، "گزارشی درباره جنگ و صلح "، "و همچنین مراجعه شود به "تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) "فصل ۷، بخش ۷.

۳۷ – منظور تبتی ها در استان سی کان و حوی ها در استان های گان سو، چین های و سین جیان است.

۳۸ – "رساله هشت بندی "شکل مخصوص تالیف بود که ازقرن ۱۵ تا قرن ۱۹ در دوره حکومت سلسله های فئودالی چین برای سیستم امتحانی امپراطوری بکار میرفت. این رساله معمولا مشتمل است بر طرح موضوع، شرح موضوع، تزهای عمده رساله، گذار به بیان، آغازبیان، میان بیان، پایان بیان ونتیجه. طرح موضوع را دوعبارت تشکیل میدهد که معنی عمده عنوان رساله رابیان میکند. شرح موضوع راسه یا چهارعبارت تشکیل میدهد که به شرح معنی طرح موضوع ادامه میدهد. تزهای عمده رساله محتوی کلی رساله را مختصر بیان میکندکه موضوع را شروع مینماید. گذار به بیان یعنی انتقال به بیان موضوع اصلی است. این چهار بخش یعنی آغاز بیان، میان بیان، پایان بیان ونتیجه قسمتهای عمده رساله و بخش میان بیان و زنه تمام رساله راتشکیل میدهد. چهار بخش اخیر، هرکدام مرکب بوداز یک تز و یک آنتی تز. باین طریق مجموعا هشت بند

بوجود میآید.از اینجهت این نوع رساله ها را "رساله هشت بندی "مینامند. رفیق مائو تسه دون به طرح منظم و متوالی یک موضوع در هشت بنداشاره میکند تا آنکه تجسمی ازتکامل مراحل مختلف انقلاب بدست داده باشد. ولی وی عموما از اصطلاح "رساله هشت بند" بعنوان استعاره طنز آمیزی یادمیکند که اشاره به دگماتیسم است.

۳۹ – نوامبر سال ۱۹۳۳ رهبران ارتش ۱۹ گومیندان جیان گوان نای و تسای تین کای در اثر نفوذ پیشنهادات حزب کمونیست چین مبنی بر مقاومت علیه ژاپن و تحت تاثیر توده افسران و سربازانش به این نکته پی بردند که جنگیدین علیه ارتش سرخ راه خروجی نیست. واز این رو با نیروی درون گومیندان تحت رهبری لی جی شین متحد شد ه علنا با چانکایشک قطع رابطه کردندودراستان فوجیان" دولت انقلابی توده ای جمهوری چین "را بوجود آوردندو همچنین موافقتنامه با ارتش سرخ جهت مقاومت علیه ژاپن ومبارزه علیه چانکایشک منعقد نمودند. این امر معروف بود به "حادثه فوجیان ". بعد هادر نتیجه ضربات نیروهای مسلح چانکایشک ارتش ۱۹ ودولت توده ای فوجیان شکست خوردند. – مترجم

اعلامیه درباره اعلامیه چانکایشک

(۲۸ دسامبر ۱۹۳۶)

چانکایشک درسی ان مطالبات ژنرال جان سیوه لیان وژنرال یان هو چین وهمچنین مطالبات مردم شمال غربی را دایر بر مقاومت در برابر ژاپن پذیرفت وبعنوان نخستین اقدام به سپاهیان خود که در گیر جنگ داخلی بودند، فرمان داد که استانهای شنسی وگان سو را تخلیه کنند. این نشانه آغاز تغییری درسیاست اشتباه آمیز دهساله چانکایشک است(۱). این ضربه ای است بر دسایس امپرلیستهای ژاپنی وگروه "لشکر کشی کیفری" چینی (۲) که جنگ داخلی را میچرخاندند، تخم تفرقه ونفاق می پاشیدند وقصد داشتند چانکایشک ژاپنی وگروه "لشکر کشی کیفری"چینی ازهم اکنون کاملاً عیان گشته است این بیداری چانکایشک را میتوان نشانه آن دانست که گومیندان مایل است ازسیاست اشتباه آمیز ده ساله خود دست بردارد.

در۲۶ دسامبر چانکایشگ ئرلوه یان اعلامیه ای دراصطلاح "توبیخ جان سیوه لیان ویان هو چن" منتشرساخت. این اعلامیه به اندازه ای مبهم و طفره آمیز است که فی الواقع درمیان اسناد سیاسی چین نوشته جالبی را تشکیل میدهد. اگر چانکایشک واقعاً میخواهد ازاین حادثه عمیقاً درس بگیرد وبکوشد به گومیندان زندگی تازه بخشد، اگرمیخواهد به سیاست سنتی اشتباه آمیز سازش درامور خارجی وتوسل به نیروی مسلح در درخل و سرکوب خلق پایان دهد و بدینطریق راهی در پیش پای گومیندان بگذارد که برخلاف تمایلات خلق نباشد، می بایست برای اثبات صداقت خود نوشته بهتری بدست میدا د نوشته ایکه درآن ازخطا های سیاسی گذشته خود اظهار پشتبانی میکرد و دورنمای جدیدی برای آینده میگشود. اعلامیه (۲۶) دسامبر نمیتواند به مطالبات توده های مردم چین پاسخ دهد.

معذلک یک قسمت ازاعلامیه چانکایشک شایسته تمجید است، قسمتی که درآن گفته میشود "باید به قول خود وفا دار ومصمم به عمل بود". این بمعنای آنستکه چانکایشک با آنکه درسی آن شروط پیشنهادی جان سیوه لیان ویان هو چن را امضا نکرد، معذلک آماده است مطالباتی را که پاسخگوی منافع کشوروملت است، بپذیرد و به بهانه اینکه امضائی نداده، ازقول خود عدول نخواهد کرد. ما درآینده خواهیم دید که آیا چانکایشک پس از تخلیه سپاهیانش به قول خود وفا خواهد کرد و شروطی را که پذیرفته، مورد اجرا خواهد گذارد یا نه. این شروط بقرار زیرند.

1. تجدید سازمان گومیندان ودولت ملی، اخراج گروه طرفدار ژاپن و قبول عناصر ضد ژاپنی؛
2. آزاد کردن رهبران میهن پرست درشانگهای (۳)، تمام زندانیان سیاسی، وتضمین آزادیهای خلق؛

3. دست کشیدن ازسیاست "سرکوب کمونیستها" واتحاد با ارتش سرخ به منظور مقاومت دربرابر ژاپن؛
4. دعوت کنفرانس نجات ملی با شرکت نمایندگان تمام احزاب وگروه های سیاسی، کلیه محافل اجتماعی وتمام نیروهای مسلح برای تعین سیاسی که باید به منظور مقاومت دربرابرژاپن ونجات میهن دنبال شود؛
5. ایجاد همکاری با کشورهائی که نسبت به مقاومت چین دربرابر ژاپن ابراز همدردی میکنند؛
6. اتخاذ تدابیر مشخص دیگر بخاطر نجات میهن.

برای انجام این شروط باید قبل ازهر چیز به قول خود وفا دار ماند وتا اندازه ای ازخود شهامت نشان داد. ما چانکایشک را از روی اعمال آینده اش قضاوت خواهیم کرد.

اما دراعلامیه چانکایشک این نیز گفته شده است که حادثه سی ان نتیجه فشار" مرتجعان" بود. مایه تأسف است که چانکایشک توضیح نداده است این افرادی که او با کلمه "مرتجع" درقاموس او چیست. ولی مسلم اینستکه حادثه سی ان تحت تأثیر نیروهای زیر به وقوع پیوست.

1. بلند شدن موج خشم وانزجار سپاهیان ژنرال جان سیوه لیان وژنرال یان هوچن وخلق انقلابی شمال غربی نسبت به تجاوز ژاپن؛
2. بلند شدن موج خشم و انزجار قاطبه خلق چین نسبت به تجاوز ژاپن؛
3. رشد نیروهای چپ در درون گومیندان؛
4. مطالبات گروههائی که دراستانهای مختلف دارای قدرت واقعی هستند، درمورد مقاومت دربرابر ژاپن ومبارزه تخاطر نجات میهن؛
5. موضع گیری حزب کمونیست بسود ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی؛
6. توسعه جبهه صلح درجهان.

اینها همه واقعیات انکارنا پذیرند. "مرتجعانی" که چانکایشک ازآنها سخن میگوید، جزاین نیروها نیستند؛ منتها چانکایشک آنها را با کلمه "مرتجعان" توصیف میکند، درحالیکه همه آنها را انقلابی مینامند. چون چانکایشک درسی ان اعلام کرد که میخواهد جداً علیه تجاوز ژاین بجنگد، پس از قرار معلوم، بعد از عزیمت ازسی ان بلافاصله به حمله شدید علیه نیروهای انقلابی دست نخواهد زد؛ زیرا نه فقط زندگی سیاسی او وگروهش وابسته به قولی است که داده، بلکه درراه سیاسی کنونی درمقابل او وگروهش نیروئی قد برافراشته که بزیان آنها رشد کرده است واین همان گروه "لشکرکشی کیفری" است که قصد داشت او را درحادثه سی ان بقتل برساند. ازاین جهت ما به چانکایشک توصعه میکنیم

که درقاموس سیاسی خویش تجدید نظر کند و کلمه "انقلابی" را تجای کلمه "مرتجع" بگذارد، زیرا بهتر است اشیاء رابنام واقعی خود آنها نامید.

چانگایشک نباید فراموش کند که اگر توانست سی ان را در امنیت کامل ترک کند، تنها بعلت مساعی رهبران حادثه سی ان، ژنرال جان سیوه لیان وژنرال یان هوچن نبود، بلکه وساطت حزب کمونیست نیز نقش مؤثری داشت. حزب کمونیست خواهان حل مسالمت آمیز این حادثه بود وبدین منظور تمام مساعی خود را بکار انداخت، مبداء حرکت حزب دراین حادثه فقط وفقط حفظ موجودیت ملت بود. چنانچه جنگ داخلی گسترش می یافت وجان ویان چانکایشک را مدت طولانی درزندان نگهمیداشتند، سیر تکامل این حادثه فقط میتوانست بسود امپریالیستهای ژاپنی و گروه "لشکرکشی کیفری" چینی پایان یابد. درچنین وضعی بود که حزب کمونیست توطئیه های امپریالیستهای ژاپنی و وان جین وی (۴) وحه یین چین (۵) واعضای دیگر گروه "لشکرکشی کیفری" چینی را با قاطعیت فاش کرد وبا استحکام بسود حل مسالمت آمیز این حادثه موضع گرفت. چنین راه حلی اتفاقاً با نظرات ژنرال جان سیوه لیان وژنرال یان هو چن واعضای دیگر گومیندان مانند سون زی وین (۶) مطابقت داشت.

بعلاوه این درست آنچیزی است که قاطیه خلق میخواست، زیرا که خلق ازجنگ داخلی کنونی بشدت متنفر است.

چانکایشک با قبول شروط سی ان آزادی خود را باز یافت. ازاین پس مسئله آنستکه آیا چانکایشک صد درصد سرحرف خود "باید به قول خود وفا دار ومصمم به عمل بود" باقی خواهد ماند وتمام شروط لازم را برای نجات میهن بدون کم وکاست به مدحله اجرا خواهد گذاشت یانه. خلق چین بهیچوجه به چانکایشک اجازه نخواهد داد که دیگر درراه اجرای این شروط تردید کند ویا محدودیتی قایل شود. چنانچه چانکایشک در مسئله مقاومت دربرابر ژاپن مردد بماند واجرای وعده هائی را که داده به درازا بکشاند، موج انقلابی قاطبه خلق اورا با خود خواهد برد. چانکایشک وگروهش باید عمیقاً با این ضرب المثل قدیمی بیندیشند "کسیکه به وعده خود وفا نکند، بچه درد میخورد؟"

اگرچانکاریشک بتواند تمام گل ولائی را که طی ده سال پیروی ازسیاست ارتجاعی گومیندان بدان آلوده شده، بشوید اگراو بتواند اشتباهات اساسی راکه مرتکب شده، یعنی تن دادن به گذاشتها درامور خارجی، توسل به نیروی مسلح درداخل وسرکوب خلق، بطورکامل اصلاح کند، اگربتواند فوراً به جبهه ضد ژاپنی که تمام احزاب وگروههای سیاسی را متحد میسازد، بپیوندد و واقعاً کلیه اقدامات نظامی وسیاسی لازم را برای نجات میهن بعمل آورد، حزب کمونیست مسلماً ازاو پشتیبانی خواهد کرد. حزب کمونیست قبلاً درنامه (۲۵) اوت خود خطاب به گومیندان وعده این پشتیبانی را به گومیندان وچانکایشک داد (۷). خلق چین طی پانزده سال با این حقیقت پی برده است که حزب کمونیست همیشه "بقول خود وفا دار ومصمم به عمل بوده است". بی شک خلق چین به اقوال واعمال حزب کمونیست بیشتر از گفتار وکردار هرحزب سیاسی دیگری درچین اعتماد میورزد.

یادداشتها

۱. ارتش شمال شرقی گومیندان بفرماندهی جان سیوه لیان وارتش هفدهم گومیندان بفرماندهی یان هوچن تحت تأثیر ارتش سرخ چین وجنبش ضد ژاپنی خلق، با جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که ازطرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شده بود، موافقت کردند واز چانکایشک خواستند که برای مقاومت دربرابر ژاپن با حزب کمونیست متحد شود. چانکایشک این خواست را نه تنها رد کرد بلکه با گستاخی بیشتری مجدانه دست بکارتهیه تدارکات نظامی جهت "سرکوب کمونیستها" گردید ودر سی ان به کشتار جوانان ضد ژاپنی پرداخت. جان سیوه لیان ویان هوچن با اتفاق چانکایشک را بازداشت کردند. این همان حادثه معروف سی ان است که در(۱۲) دسامبر(۱۹۳۶) روی داد. چانکایشک درآن زمان مجبور شد این شرط را بپذیرد. اتحاد با حزب کمونیست برای مقاومت دربرابر ژاپن. ازاین جهت وی سپس آزاد شد وبه نانکن بازگشت.

۲. منظور گروه طرفدار ژاپن دردرون دولت نانکن گومیندان است که با چانکایشک بر سر قدرت رقابت میکرد ودر جریان حادثه سی ان طرفدار این بود که علیه جان سیوه لیان ویان هو چن اقدام به "لشکرکشی کیفری" شود. افراد این گروه که دررأس آن وان جین وی وحه یین چین قرار داشتند، با سؤ استفاده از حادثه سی ان میخواستند جنگ داخلی پردامنه ای را براه اندازند تا راه را برای حمله تجاوز کاران ژاپنی بگشایند وقدرت را ازدست چانکایشک برپایند.

۳. منظور هفت تن از رهبران جنبش میهن پرستانه ضد ژاپنی درشنگهای است که عبارتند از: شن جیون ژو، جان نای چی، زو تائو فن، لی گون پو، شاچیان لی، شی لیان و وان زائو شی. این رهبران که درنوامبر (۱۹۳۶) توسط حکومت چانکایشک توقیف شده بودند، درژوئیه (۱۹۳۷) آزاد گردیدند.

۴. وان جین وی درآنزمان سرگروه طرفدار ژاپن در درون گومیندان بود. وی ازسال (۱۹۳۱) یعنی از زمان هجوم امپریالیستهای ژاپن به چین همواره طرفدار سازش بود. وان جین وی در دسامبر (۱۹۳۸) چون چین را ترک کرد وعلناً به تجاوز کاران ژاپنی تسلیم شد ودر نانکن یک دولت پوشالی تشکیل داد.

۵. حه یین چین دیکتاتور نظامی گومیندان ویکی دیگر از سردمداران گروه طرفدار ژاپن دراین حزب بود. وی در جریان حادثه سی ان با آرامش سپاهیان گومیندان درامتداد راه آهن لون های به منظور حمله به شنسی جنگ داخلی را مجددانه تدارک میدید. او در نظر داشت با بمباران سی ان چانکایشک را به قتل رساند وخود برجای او بنشیند.

۶. سون زی وین یکی از افراد جناح آمریکائی گومیندان بود. درنتیجه تضاد بین دو قدرت امپریالیستی آمریکا وژاپن که برسرتسلط برخاور دور بایکدیگر مبارزه داشتند، سون زی وین نیزبا درنظر گرفتن منافع آمریکا ازحل مسالمت آمیز حادثه سی ان طرفداری میکرد.

۷. این نامه سلطه ارتجاعی گومیندان ودومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان را بدرستی و شدیداً مورد انتقاد ومحکومیت قرار داد ودر عین حال سیاست حزب کمونیست چین را که عبارت بود ازتشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی وآماده گی حزب برای تجدید همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست تشریح نمود. ما در اینجا قسمت مهمی ازاین نامه را میآوریم:

دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما وقتی از "مرکزیت و وحدت" صحبت میکند، درواقع علت ومعلول را باهم اشتبا مینماید. دراینجا باید خاطر نشان ساخت که جنگ داخلی و فقدان وحدت طی ده سال اخیر بجز سیاست وابستگی به امپریالیستها که حزب شما وحکومت حزب شما بزبان کشور تعقیب کرده، و به ویژه سیاست عدم مقاومت که از زمان حادثه (۱۸) سپتامبر بطور مداوم دنبال میشود، علت دیگری ندارد. حزب شما وحکومت حزب شما با علم کردن شعار:"استقرار آرامش درداخل کشور قبل از مقاومت در برابر تجاوز خارجی" بلاانقطاع به جنگ داخلی پرداخته وبارها ارتش سرخ را به محاصره انداخته وبا آن پیکار کرده وبرای خفه کردن جنبش میهن پرستانه و جنبش دموکراتیک خلق درسراسر کشور ازهیچ کوششی فروگذار نکرده است. اخیراً شما حتی شمال شرقی وشمال کشور را تحال خود گذاشته اید وفراموش کرده اید که امپریالیسم ژاپن بزرکترین دشمن چین است؛ شما تمام کوشش خود را برای نبرد با ارتش سرخ وادامه مبارزات گروهی در درون حزب خود تکار انداخته اید؛ شما با تمام قوا تلاش کرده اید که راه را بر ارتش سرخ در نبرد علیه ژاپن ببندید وبه ایذاء پشت جبهه آن بپردازید؛ شما خواست قاطبه خلق را دایر بر مقاومت دربرابر ژاپن نادیده گرفته اید؛ شما قاطبه خلق را از آزادیهایش محروم ساخته اید. میهن پرستی درردیف جنایت درآمده است ودرسراسر کشور زندانها مملو ازبیگناهان گشته اند؛ خیانت پاداش میبیند وخیانتکاران به مناسبت موفقیتهائی که بدست میآورند، بیکدیگر تهنیت میگویند. تحقق بخشیدن به مرکزیت و وحدت با توسل با این سیاست نادرست همانند "صید ماهی برروی درخت" است ونتیجه معکوس میبخشد. آقایان، اینک ما لازم میدانیم بشما اخطار کنیم : اگرسیاست نادرست خود را ازاساس تغیرندهید، اگرکینه خود را نه علیه امپریالیسم ژاپن بلکه علیه هموطنان خود متوجه سازید، بهرکاری که دست بزنید، موفق به حفظ وضع کنونی خود نخواهید شد، وکلیه اظهارات شما درباره مرکزیت، وحدت وبا اصطلاح "دولت مدرن" پرگوئی های عبث بیش نخواهد بود. آنچه که قاطبه خلق بدان نیازمند است، مرکزیت و وحدتی است که وسیله مقاومت دربرابر ژاپن ونجات میهن باشد ونه سر با آستان بیگانگان سائیدن وخلق را سرکوب کردن.

قاطبه خلق شدیداً خواستار حکومتی است که واقعاً بتواند کشور را رهائی بخشد وخلق را نجات دهد یعنی یک جمهوری واقعاً دموکراتیک. قاطبه خلق خواستار یک حکومت جمهوری دموکراتیک است که درخدمت منافع او باشد. برنامه چنین حکومتی باید بطور عمده شامل مواد زیر باشد؛(۱) مقاومت دربرابرتجاوز خارجی؛ (۲) اعطای حقوق دموکراتیک به خلق؛ (۳) رشد اقتصاد ملی بخاطر ازبین بردن

ویا لااقل تسکین مصائب خلق. اگرصحبت از" دولت مدرن" بخواهد مفهومی پیدا کند، این یگانه برنامه ای است که درعصر کنونی واقعاً به احتیاجات چین مستعمره ونیمه مستعمره پاسخ میدهد. خلق سراسرکشور با امیدی پرشور وتصمیمی قاطع برای نیل با این هدفها مبارزه میکند. اما حزب شما وحکومت حزب شما سیاسی را دنبال میکند که درجهت مخالف این امیدهای خلق است وبدین ترتیب شما هدگزموفق نخواهید شد اعتماد خلق را نسبت بخود جلب کنید. حزب کمونیست چین وارتش سرخ چین جداً اعلام میدارند : ما طرفدار تأسیس جمهوری دموکراتیک متحدی هستیم که سراسر کشور را دربرگیرد؛ ما طرفدار دعوت مجلس هستیم که به آراه عمومی انبخاب شود؛ ما از کنگره نجات ملی ضد ژاپنی پشتیبانی میکنیم که مرکب از نمایندگان قاطبه خلق وتمام نیروهای مسلح ضد ژاپنی کشور باشد؛ ما همچنین ازیک حکومت متحد دفاع ملی برای تمام کشور جانب داری مینمائیم. ما اعلام میداریم : هنگامیکه یک جمهوری دموکراتیک متحد سراسری چین ایجاد گردد، مناطق سرخ جزء لاینفک آن خواهند بود، نمایندگان اهالی مناطق سرخ در کارهای پارلمان سراسری چین شرکت خواهند جست و در مناطق سرخ همان سیستم دموکراتیکی برقرار خواهد گردید که درقسمتهای دیگر چین برقرار خواهد بود. ما برآنیم که نه شورای دفاع ملی که دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما تصمیم به ایجاد آن گرفته و نه مجلس ملی که حزب شما وحکومت حزب شما دعوت آنرا تدارک میبیند، هیچکدام نخواهد توانست به این وظیفه یعنی مرکزیت و وحدت برای مقاومت دربرابر ژاپن و نجات میهن تحقق بخشد. طبق آئین نامه شورای دفاع ملی مصوب دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما، این شورا فقط مرکب خواهد بود از گروه کوچکی از مأمورینی که در رأس حزب شم وحکومت حزب شما قرار دارند؛ وظیفه این شورا چنین خواهد بود که فقط و فقط بمثابه ارگان مشورتی حکومت حزب شما خدمت کند. کاملاً واضح است که چنین شورائی نخواهد توانست کاری انجام دهد ویا اعتماد خلق را هرقدر هم که اندک باشد، بسوی خود جلب کند. طبق "طرح قانون اساسی جمهوری چین" و" قانون تشکیلاتی وقانون انتخاب مجلس ملی" که همه از مصوبات حکومت حزب شما است، آن مجلس ملی نیز که شما میخواهید دعوت کنید، توانست کاری انجام دهد ویا اعتماد خلق را بسوی خود جلب کند، زیرا که این مجلس ملی ارگان خواهد بود که چند مأمور حزب شما وحکومت حزب شما برآن نظارت خواهند داشت و فقط زائده ای و وسیله زینب آنها خواهد بود. این شورا واین مجلس با کنگره ملی بخاطر مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن (یعنی شورای دفاع ملی) ویا جمهوری دموکراتیک چین وپارلمان آن که حزب ما پیشنهاد کرده است، هیچ وجه مشترکی نخواهد داشت.

ما معتقدیم که شورای دفاع ملی بخاطر مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن باید نمایندگان تمام احزاب وگروههای سیاسی، تمام محافل اجتماعی وتمام نیروهای مسلح را دربرگیرد تا بصورت یک ارگان واقعی قدرت درآید و بتواند سیاست اساسی مقاومت دربرابر ژاپن ونجات میهن را تعین کند، ازاین شورا باید یک حکومت متحد دفاع ملی تشکیل یابد. مجلس ملی باید آنچنان پارلمان باشد که به آراه عمومی انتخاب شود وعالیترین ارگان قدرت جمهوری دموکراتیک چین را تشکیل دهد. فقط یک چنین شورای دفاع ملی و یک چنین پارلمان سراسری چین خواهد توانست از تأیید و پشتیبانی وشرکت قاطبه خلق برخوردار باشد وامر کبیر نجات میهن وخلق را برپایه ای استوار وخلل ناپذیر قرار وهد. درغیر اینصورت

لفاظی های زیبا هیچ قیمتی نخواهند داشت و مورد تأیید خلق قرارنخواهد گرفت. ناکامی کنفرانسهای مختلفی که حزب شما وحکومت حزب شما تا کنون تشکیل داده اند، بهترین گواه آنست. دراعلامیه دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما چنین میخوانیم:

" پیدایش خطرات وموانع برای ما غیرمنتظره نیستند، لیکن مشکلاتی که ملت به آنها برمیخورد، هرگز نمیتوانند دلیل باشند براینکه ما درآجرای وظیفه خود سستی به خرج دهیم. "اما حزب ما برای بقاء میهن با تمام نیرو و خرد تا آخر مجاهدت خواهد ورزید. "درواقع حزب شما درقسمت بزرگی از کشور قدرت را دردست دارد وبنابر این باید مسؤلیت سیاسی تمام اعمال گذشته را برعهده گیرد. با توجه با اینکه حکومت گومیندان، دیکتاتوری یک حزب است، حزب شما هرگز نمیتواند از زیربار مسئولیت شانه خالی کند. بخصوص پس ازحادثه ۱۸ سپتامبر حزب شما برخلاف اراده قاطبه خلق ومنافع تمام ملت سیاست کاملاً غلطی را دنبال کرد و در نتیجه قریب نیمی ازسر زمین چین ازدست رفت، شما هرگز نمیتوانید این مسئولیت را بدوش دیگران بیندازید.

ما همرا با تمام خلق چین براین عقیده ایم که حزب شما که اکنون نیمی از سر زمین چین را از دست داده، باید مسئولیت بازستادن سر زمینهای از دست رفته واستقرار حاکمیت ملی چین را برعهده گیرد. ازسوی دیگر درحزب شما بسیاری ازمردمان شرافتمند که بلایای ناشی از اسارت ملی وهمچنین نقض ناپذیری اراده مردم را بروشنی دریافته اند، راه نوینی را درپیش گرفته و نسبت به آن اعضای حزب شما که موجبات مصیبت حزب و کشور را فراهم آورده اند،

احساس تنفر وعدم رضایت میکنند. حزب کمونیست چین با این چرخش نوین با علاقه مینگرد و روحیه عالی و بیداری این اعضاء میهن پرست وشرافتمند گومیندان را به گرمی تهنیت مگوید، حزب ما آماده گی آنها را برای فدا کاری درمبارزه و شهامت آنها را درانجام اصلاحات درلحظه ای که ملت درمخاطره است، تهنیت میگوید.

ما میدانیم که در کمیته اجرائی مرکزی و در کمیته های ایالتی حزب شما، در حکومت مرکزی و در حکومت ایالتی، درمحافل آموزشی، علمی، هنری، مطبوعاتی، صنعتی، در میان زنان، در محافل مذهبی، پزشکی، در میان توده اعضای سابقه دار و جدید گومیندان و همچنین درمیان رهبران آن درتمام مدارج، مردمان آگاه ومیهن پرست بسیارند وتعداد آنها روز بروز افزایش میابد این واقعیت مسرت بخشی است. حزب کمونیست چین همیشه آماده است با این اعضای گومیندان همکاری کند و بخاطر مبارزه علیه بزرگترین دشمن ملت چین یعنی امپریالیسم ژاپن با اتفاق آنها جبهه متحد ملی محکمی را تشکیل دهد. ما امیدواریم که این افراد در درون گومیندان بسرعت به نیروی متفوق تبدیل شوند و بر آن نابکارترین و بی شرمترین اعضای گومیندان که منافع ملت را نادیده گرفته ودرواقع بصورت عاملین امپریالیسم ژاپن وخائنین به ملت درآمده اند، اعضائی که خاطره دکتر سون یاتسن را مورد اهانت قرار داده اند غلبه کنند. ما امیدواریم که آنها روح سه اصل انقلابی خلق دکتر سون یاتسن را احیا کنند وسه اصل سیاسی اساسی وی را دایر بر اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست وپشتیبانی ازکارگران

ودهقانان را مجدداًمورد تأیید قرار دهند و "با تمام نیرو و خرد" برای تحقق سه اصل انقلابی خلق وسه اصل سیاسی اساسی و وصایان انقلابی دکتر سون یاتسن "تا آخر مجاهدت ورزند." ما امیدواریم که آنها همراه با رهبران میهن پرست همه احزاب و گروههای سیاسی ومحافل اجتماعی، همراه با تمام میهن پرستان چین مصممانه مسئولیت ادامه امر انقلابی دکتر سون یاتسن را برعهده گیرند وبا قاطعیت برای بیرون راندن امپریالیستهای ژاپنی و نجات چین از انقیاد، برای بدست آوردن حقوق دموکراتیک مبارزه کنند. حزب کمونیست چین به کلیه اعضای گومیندان اعلام میدارد: اگر شما واقعاً چنین عمل کنید، ما مصممانه ازشما پشتیبانی خواهیم کرد وآماده ایم با شما جبهه متحد انقلابی محکمی نظیر جبهه متحد بزرگ دو حزب ما علیه ستم ملی وفئودالی در دوران انقلاب کبیر چین در سالهای (۱۹۲۴- ۱۹۲۷) برقرار کنیم، زیرا که درحال حاضراین راه یگانه راه صحیح برای نجات ملت ازانقیاد وتأمین بقاء اوست.

وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن

(۳ – مه ۱۹۳۷)

مرحله کنونی رشد تضادهای خارجی و داخلی چین

۱. از آنجا که تضاد میان چین و ژاپن بصورت تضاد عمده در آمده و تضاد های داخلی به تضادهای فرعی و تبعی تنزل یافته اند، در مناسبات بین المللی و همچنین در مناسبات طبقاتی چین تغییراتی روی داده اند که موجب پیدایش مرحله نوینی در تکامل وضع کنونی گردیده آند.

۲. چین دیر زمانی است که دستخوش دو نوع تضاد اساسی حاد شده است: دضاد میان امپریالیسم و چین و تضاد میان نظام فئودالی و توده ای مردم. درسال ۱۹۲۷ بورژوازی به نمایندگی گومیندان به انقلاب خیانت ورزید و منافع ملی را به امپریالیسم فروخت، و در نتیجه وضعی بوجود آمد که قدرت سیاسی کارگری – دهقانی با قدرت سیاسی گومیندان در این اثر متن گزارش رفیق مائو تسه دون است که در ماه مه ۱۹۳۷ به کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین منعقد در ین ان تقدیم داشته است.

آنتا گونیسم حادی قرار گرفت و وظیفه انجام انقلاب ملی و دموکراتیک ناگزیر تهای بدوش حزب کمونیست چین افتاد.

۳. در اثر وضعی که بعد از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و بویژه بعد از حادثه ۱۹۳۵ شمال چین پدید آمد (۱)، این تضادها دستخوش تغییرات زیر گردیدند:

الف – تضاد بین امپریالیسم در مجموع و چین حای خود را به تضاد به ویژه برجسته و حاد بین امپریالیسم ژاپن و چین داده است. امپریالیسم ژاپن سیاست انقیاد کامل چین را دنبال میکند. از اینرو تضادهای میان چین و سایر قدرتهای امپریالیستی در درجه دوم اهمیت قرار گرفته اند و شکاف میان این قدرتهای امپریالیستی و امپریالیسم ژاپن توسعه یافته است. لذا در برابر حزب کمونیست چین و خلق این وظیفه قرار گرفته است که جبهه متحد ملی ضد ژاپنی چین را با جبهه صلح در جهان پیوند دهند. به سخن دیگر چین نه فقط باید با اتحاد شوروی که همیشه دوست وفادار خلق چین بوده است، متحد شود، بلکه باید تا آنجا که ممکن است با آن کشورهای امپریالیستی که اکنون خواهان حفظ صلح و مخالف جنگهای تحواز کارانه جدیدند، مناسباتی برقرار کند که هدفش مبارزه مشترک علیه امپریالیسم ژاپن است. جبهه متحد ما باید هدفش مقاومت در برابر ژاپن باشد، نه اینکه در آن واحد با تمام قدرتهای امپریالیستی بمبارزه بر خیزد.

ب – تضاد میان چین و ژاپن مناسبات طبقاتی رادر چین تغییر داده و بورژوازی و حتی دیکتاتورهای نظامی را هم با مسئله هستی و نیستی مواجه ساخته است، بطوریکه در روش سیاسی خود آنها و درون احزابشان یک پروسه تغییر تدریجی مشاهده میشود. این امر در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین

وظیفه ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را قرار میدهد. جبهه متحد ما بورژوازی و مام کسانی را که هوادار دفاع از میهن اند، دربر میگیرد و در برابر دشمن خارجی مظهر وحدت ملی میباشد. این وظیفه نه فقط باید بلکه میتواند بانجام رسد.

ج- تضاد میان چین و ژاپن باعث تغییراتی در وضع توده های مردم سراسر کشور (پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی شهری) و حزب کمونیست چین گردیده وسیاست حزب کمونیست چین را تغییر داده است. خلق بمقیاس بازهم وسیعتری برای نجات میهن بپاخاسته است. سیاست حزب کمونیست چین پس از حادثه ۱۸ سپتامبر عبارت بود از اینکه تحت سه شرط (متوقف ساختن حملات علیه مناطق پایگاهی انقلابی، تضمین حق آزادی برای حلق و مسلح کردن خلق) با فراکسیونهائی از گومیندان که آماده بودند در امر مقاومت علیه ژاپن با ما همکاری کنند، موافقت نامه هائی در مقاومت بر علیه ژاپن منعقد نماید، این سیاست اکنون به سیاست تشکیل جببهه متحد ضد ژاپنی تمام ملت تبدیل شده است، و درست بر اساس همین سیاست بود که حزب ما اقدامات زیر را تخاذ کرد: در سال ۱۹۳۵ اعلامیه اوت (۲) و قطعنامه دسامبر (۳) را صادر کرد، در ماه مه ۱۹۳۶ شعارهای "ضد چانکایشک" (۴) را حذف نمود، در ما اوت نامه ای خطاب به گومیندان (۵) نوشت، در ماه سپامبر قطعنامه جمهوری دموکراتیک (۶) را صادر کرد، در ماه دسامبر روی حل مسالمت آمیز حادثه سی ان پافشاری نموده و در ماه فوریه ۱۹۳۷ تلگرافی به سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان (۷) مخابره کرد.

د - بعلت وجود تضاد میان چین و ژاپن، در حکومتهای مستقل دیکتاتورهای نظامی و در جنگهای میان آنها که هر دو زائیده سیاست امپریالیستی مناطق نفوذ و اقتصاد نیمه استعماری چین اند، نیز تغییراتی رخ داده است. امپریالیسم ژاپن این حکومتهای مستقل و این جنگهای داخلی را که تسلط بلامنازع وی بر چین را تسهیل مینماید، تشویق میکند. بعضی از قدرتهای امپریالیستی دیگر بعلت منافع خاص خود موقتاً به استقرار وحدت و صلح در چین روی موافق نشان میدهند. حزب کمونیست چین و خلق چین بنوبه خود از هیچ کوششی برای مبارزه علیه جنگهای داخلی و تجزیه کشور و تأمین صلح و وحدت فروگذار نمیکنند.

ه- در نتیجه رشد تضاد ملی چین و ژاپن، تضاد های میان طبقات و میان گروه های سیاسی کشور از لحاظ اهمیت سیاسی جنبه فرعی و تبعی بخود گرفته اند. لیکن این تضاد ها کماکان موجودند و بهیچوجه کاهش نیافته و از بین نرفته اند. این حقیقت در مورد تضادهای میان چین و سایر قدرتهای امپریالیستی – به استثنای ژاپن – نیز صادق است. بنابر این در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین وظیفه زیر قرار گرفته است: تنظیم مناسب آن تضدهای داخلی وخارجی – تا آنجا که در شرایط کنونی ممکن و لازم است- تا آنکه با وظیفه عمومی اتحاد در مبارزه علیه ژاپن وفق دهند. سیاست حزب کمونیست چین که مبتنی بر صلح و وحدت، سیاست دموکراتیک، بهبود شرایط زندگی خلق و مذاکره با کشورهای مخالف ژاپن است، درست از همینجا ناشی میشود.

۴. نخستین مرحله دوران جدید انقلاب چین که از نهم دسامبر ۱۹۳۵ آغاز گردیده، در فوریه ۱۹۳۷ هنگامیکه سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان انعقاد یافت، پایان پذیرفت. طی این مرحله

مهمترین حوادث عبارت بودند از جنبش نجاتبخش دانشجویان، محافل فرهنگی و مطبوعات، ورود ارتش سرخ به شمال غربی، کار تبلغاتی و تشکیلاتی حزب کمونیست درباره سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی خود، اعتصابات ضد ژاپنی در شانگهای و چین دائو (۸)، گرایش سختگیری نسبی در سیاست بریتانیا نسبت به ژاپن (۹)، حادثه گوان دون – گوان سی (۱۰)، نبرد سوی یوان و جنبش برای پشتیبانی از جبهه سوی یوان (۱۱)، روش نسبتاً محکم نانکن در مذاکرات بین چین و ژاپن (۱۲)، حادثه سی ان و بالاخره سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان منعقد در نانکن (۱۳). تمام این حوادث در حول تضاد اساسی که همان آنتا گونیسم میان چین و ژاپن است، دور میزدند و تمام آنها با ضرورت تاریخی ایجاد جببه متحد ملی ضد ژاپنی ارتباط مستقیم داشتند. وظیفه اساسی انقلاب در این مرحله عبارت بود از مبارزه بخاطر تأمین صلح داخلی و پایان بخشیدن به برخوردهای مسلحانه در داخل کشور بمنظور ایجاد و حدت و مبارزه علیه ژاپن. حزب کمونیست در این مرحله چنین دعوتی را مطرح کرد: "جنگ داخلی را متوقف سازیم و همگی متفقاً علیه ژاپن برخیزیم !" – دعوتی که بطور عمده به تحقق در آمد و اولین شرط ضرور از برای تشکیل واقعی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی فراهم گدانید.

۵. بعلت وجود یک گروه طرفداری ژاپن در درون گومیندان، طی سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب مزبور هیچ تغییر صریع و کاملی در سیاستش صورت نگرفت و هیچ مسئله ای بطور مشخص حل نگردید. معذلک تحت فشار خلق و تغییرادی که در صفوف گومیندان روی داد، گومیندان مجبور شد که شروع به تغییر سیاست اشتباه آمیز دهسال اخیر خود کند یعنی از سیاست جنگ داخلی، دیکتاتوری و عدم مقاومت در برابر ژاپن به ساست صلح، دموکراسی و مقاومت در برابر ژاپن روی آورد و شروع به پذیرش سیاست ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی نماید، این اولین تغییری بود که در جریان سومین پلنوم اجرائی مرکزی گومیندان پدید امد. از این پس باید کوشید تا سیاست گومیندان از ریشه تغییر کند.

برای نیل باین هدف حزب ما و قاطبه خلق باید جنبش ضد ژاپنی و جنبش بخاطر بر قراری دموکراسی را باز هم وسیعتر رشد دهند، از گومیندان زیاد تر انتقاد کنند، آنرا جلوتر برانند وبیشتر تحت فشار قرار دهند، با آن عناصری از گومیندان که هوا دار صلح و دموکراسی و مقاومت در برابر ژاپن میباشند، متحد شوند، عناصر متزلزل و مردد آنرا به پیش رانند و عناصر طرفدار ژاپن را کنار زنند.

٦. مرحله کنونی دومین مرحله دوران جدید است و مانند مرحله پیشین، مرحله گذار به مقاومت مسلحانه علیه ژاپن در مقیاس ملی است. اگر وظیفه مرحله گذشته بطور عمده عبارت از مبارزه بخاطر صلح داخلی بود، وظیفه مرحله کنونی بطور عمده مبارزه بخاطر دموکراسی است. باید دانست که ایجاد یک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار البته بدون وجود صلح داخلی غیر ممکن است ولی بدون وجود دموکراسی در کشور نیز امکان ناپذیر است. بهمین جهت است که در مرحله رشد و تکامل کنونی، مبارزه بخاطر دموکراسی حلقه مرکزی زنجیر وظایف انقلاب را تشکیل میدهد. چنانچه ما به اهمیت مبارزه در راه دموکراسی بروشنی پی نبریم، چنانچه ما در مساعی خود بخاطر این مبارزه سستی و کاهلی بخرج دهیم، نخواهیم توانست یک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار بر قرار نمائیم.

مبارزه در راه دموکراسی و آزادی

۷. هم اکنون امپریالیسم ژاپن برای تجاوز به جنوب دیوار بزرگ چین خود را با شدت آماده میسازد. ژاپن در همآهنگی با هیتلر و موسولینی که با شدت جنگ را هزنائه ای را در غرب تدارک میبینند، طبق نقشه معین تمام نیروی خود را برای ایجاد شرایط مناسب در شرق – شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک در کشور خود، شرایط دیپلماتیک در مقیاس بین المللی و پرورش و حمایت نیروهای طرفدار ژاپن در چین – بکار میبرد تا با اولین ضربه چین را به انقیاد خود در آورد. تبلیغات ژاپن درباره باصطلاح "همکاری چین و ژاپن" و تخفیف معینی که در اقدامات دیپلماتیک او صورت گرفته، درست ناشی از ضرور تا کتیکی سیاست تجاوزکارانه ژاپن در آستانه جنگ است. چین اکنون به لحظه حساسی نزدیک میشود که باید درباره هستی و نیستی خود تصمیم بگیرد و کار تدارکی جنگ مقاومت میهنی علیه ژاپن را مثل برق زود انجام دهد. ما بهیچوجه مخالف این کار تدارکی نیستیم، ما فقط با تئوری کار تدارکی طولانی و با تن پروری و لهو ولعب کارمندان لشگری و کشوری که میهن را به انقیاد میکشاند، مخالفیم. اینها همه در واقع بسود دشمن اند و باید هرچه زودتر زدوده شود.

۸. تدارک دفاع ملی در زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و آموزش و پرورش از شروط ضرور برای جنگ مقاومت میهنی علیه ژاپن است و هیچ یک از این تدارکات نباید لحظه ای بتأخیر افتد، لیکن کلیدی که پیروزی جنگ مقاومت ما را تضمین میکند، مبارزه بخاطر دموکراسی و آزادی در زمینه سیاسی است. برای جنگ مقاومت نیاز به صلح داخلی و وحدت سراسر کشور است، بدون دموکراسی و آزادی صلحی که بدست آید، نمیتواند استحکام یابد و وحدت داخلی نیز نمیتواند تقویت شود. جنگ مقاومت بسیج خلق را ایجاب میکند، بدون دموکراسی و آزادی امکان بسیج خلق موجود نیست. بدون صلح و وحدت استوار، بدون بسیج خلق جنگ مقاومت ما به سرنوشت جنگ حبشه دچار خواهد شد. حبشه بطور عمده باین علت مغلوب شده که رژیم فئودالی آن نتوانست وحدت داخلی را تأمین کند و فعالیت خلق را بر انگیزد. پس بدون دموکراسی ممکن نیست در چنین یک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار بر قرار کرد و وظایفی را که برعهده این جبهه است، بانجام رسانید.

۹. چین باید فوراً در دو زمینه زیر به اصلاحات دموراتیک بپردازد. اولا در مورد سیستم سیاسی: دیکتاتوری ارتجاعی گومیندان که توسط حزب واحد وطبقه واحد اعمال میشود، باید جای خود را ببیک حکومت دموکارتیک واگذارد که پایه آن بر همکاری احزاب مختلف و طبقات مختلف استوار باشد. در این زمینه باید برای شروع بکار از شیوه های غیر دموکراتیک انتخابات و دعوت مجلس ملی دست برداشت، انتخابات

دموکراتیک را شروع کرد و آزادی فعالیت مجلس ملی را تأمین نمود تا بعداً بتوان قانون اساسی واقعاً دموکراتیکی را تدوین کرد، پارلمان واقعاً دموکارتیکی را فرا خواند و دولت وقعاً دموکراتیکی را انتخاب نمود، دولتی که بتواند یک سیاست دموکراتیک واقعی در پیش گیرد. فقط در اینصورت است که میتوان واقعاً صلح داخلی را استحکام بخشید، به مخاصمات مسلحانه در درون کشور پایان داد، وحدت داخلی را تقویت نمود، بطوریکه قاطبه ملت بتوانند متحد شوند و در برابر دشمن خارجی مقاومت کنند. امکان این هست که امپریالیسم ژاپن پیش از انکه ما این اصلاحات را بپایان برسانیم، بما حمله کند. از اینجهت ما باید زود دست به اصلاحات بزنیم و آماده باشیم که در جریان جنگ مقاومت آنها را تماماً بپایان برسانیم تا بتوانیم در هر لحظه در برابر حمله ژاپن مقاوومت کنیم و آنرا کاملاً در هم شکنیم. قاطبه خلق چین و همه میهن پرستان احزاب سیاسی مختلف باید از حالت بی تفاوتی در قبال مسئله مجلس ملی و تدوین قانون اساسی بیرون آیند و تمام مساعی خود را در جهت پیشبرد جنبش تشکیل مجلس ملی و تدوین قانون اساسی مصروف دارند – جنبش مشخص که برای دفاع ملی دارای اهمیت میباشد، آنها باید از گومیندان یعنی از حزبی که در رأس قدرت است، سخت انتقاد کنند، آنرا به پیش رانند و تحت فشار قرار دهند تا از دیکتاتوری حزب واحد وطبقه واحد دست بردارد وطبق اراده خلق رفتار کند. در چند ماه آینده باید در سراسر کشور یک جنبش وسیع دموکارتیک برپا گردد که هدف فوری آن انجام دموکراتیزه کردن مجلس ملی و قانون اساسی باشد. موضوع دوم مربوط به آزادی بیان، اجتماعات و جمعیت برای خلق است. بدون این آزادیها اصلاح دموکراتیک سیستم سیاسی، بسیج خلق برای شرکت در جنگ مقاومت، نیل به پیروزی در دفاع از میهن و تصرف مجدد سرزمینهای از دست رفته ممکن نخواهد بود. در چند ماه آینده جنبش دموکراتیک قاطبه ملت باید سعی نماید به حداقل این خواستها و از آنجمله آزادی زندانیان سیاسی و لغو ممنوعیت احزاب سیاسی تحقق بخشد. اصلاح دموکراتیک سیستم سیاسی و اعطاء آزادی به خلق، بخش مهمی از برنامه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را تشکیل میدهد و در عین حال شروط ضرور برای ایجاد جببه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار محسوب میشود.

۱۰. دشمنان ما – امپریالیستهای ژاپنی و خائنین به میهن، عناصر طرفداری ژاپن و تروتسکیستها – با تمام نیرو میکوشند هر اقدامی را که در چین بسود صلح و و حدت، دموکراسی و آزادی و جنگ مقاومت در برابر ژاپن اتخاذ میشوند، بر هم زنند. در گذشته هنگامیکه ما بخاطر صلح ووحدت بشدت مبارزه میکردیم، آنها با تمام نیرو تلاشت میکردند جنگ داخلی و تفرقه براه اندازند. در حال حاضر و در آینده نزدیک وقتیکه ما با تمام قوا بخاطر دموکراسی و آزادی مبارزه کنیم، آنها بدون شک فعالیتهای تخریبی خود را از سر خواهند گرفت. هدف کلی آنها اینستکه ما را در انجام وظیفه جنگ مقاومت بخاطر دفاع از میهن به شکست بکشانند و نقشه تجاوز کارانه خود را برای انقیاد چین بمرحله اجرا در آورند. از این پس ما در مبارزه بخاطر کسب دموکراسی و آزادی نه فقط باید بکوشیم در میان عناصر سرسخت گومیندانو عناصر عقب افتاده اهالی بکار

تبلیغاتی و تهییجی بپردازیم و از آنها انتقاد کنیم، بلکه باید توطئه های امپریالیستهای ژاپنی و همچنین عناصر طرفدار ژاپن و تروتسکیستها را که در تجاوز ژاپن علیه چین نقش چاکران آنها را بازی میکنند، بطور کامل برملاسازیم و با قاطعیت علیه آنها مبارزه کنیم.

۱۱. حزب کمونیست چین بخاطر صلح داخلی، دموکراسی و جنگ مقاومت و بمظور ایجاد یک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در تلگرافی به سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان چهار تعهد سپرده است که عبارتند از:

a. تغییر نام دولت منطقه پایگاه انقلابی شنسی – گان سو- نین سیا که تحت رهبری حزب کمونیست است، به دولت منطقه ویژه جمهوری چین، تغییر نام ارتش سرخ به ارتش انقلابی ملی، و پیروی این دولت واین ارتش از رهنمودهای دولت مرکزی نانکن و کمیسیون نظامی آن،

b. اجرای کامل رژیم دموکراتیک در سراسر سرزمین تحت حکومت دولت منطقه ویژه،

c. قطع سیاست سرنگونی قهرآمیز گومیندان،

d. قطع مصادره زمینهای مالکان ارضی.

این تعهدات هم ضرورند و هم جایز. زیرا تنها در چنین صورتی است که ما میتوانیم بنابر تغییراتی که در اهمیت سیاسی تضاد های داخلی و خارجی روی داده، وضع آنتاگونیسم میان دو قدرت سیاسی داخل کشور را تغییر دهیم اتحاد را برقرار سازیم و متفقاً علیه دشمن به پیکار پردازیم. اینها گذشتهای اصولی و مشروطند، گذشتهائی هستند که بدین منظور صورت گرفته اند تا در عوض نیاز خلق برآورده شود: صلح، دموکراسی و جنگ مقاومت. معذلک این گذشتها حدودی دارند. حفظ رهبری حزب کمونیست چین بر منطقه ویژه و بر ارتش سرخ، حفظ استقلال حزب و آزادی انتقاد در روابط خود با گومیندان – اینها همه حدودی هستند که گذشتن از آنها مجاز نیست. گذشت کردن به معنای گذشت از دو جانب است: گومیندان باید از سیاست خود دایر بر جنگ داخلی و دیکتاتوری و عدم مقاومت در برابر دشمن خارجی دست کشد و حزب کمونیست باید از سیاستی که آنتاگونیسم میان دو قدرت سیاسی را همچنان پا برجا نگاه میدارد، صرف نظر نماید. ما تنها به بهای این گذشت است که از گومیندان گذشت میگیریم و دوباره همکاری خود را با آن به منظور مبارزه نجات بخش ملی شروع میکنیم. این اقدام را تسلیم حزب کمونیست خواندن "آه Q ایسم"(۱۴) و اتهام مغرضانه ای بیش نیست.

۱۲. آیا حزب کمونیست با سه اصل خلق موافق است؟ ما جواب میدهیم : آری، موافق است (۱۵). سه اصل خلق در طول تاریخ خود دستخوش تغییراتی شده است. سه اصل انقلابی خلق دکتر سون یاتسن که در

نتیجه همکاری وی با حزب کمونیست با قاطعیت به مرحله اجرا در آمده، اعتماد خلق را جلب کرد و پرچم پیروزمند انقلاب ۱۹۲۴-۱۹۲۷ گردید. معذلک در سال ۱۹۲۷ گومیندان حزب کمونیست را طرد کرد (تصفیه حزب (۱۶) و جنگ ضد کمونیستی) وسیاسی در پیش گرفت که به تمام معنی با سه اصل خلق مغایر بود؛ و در نتیجه انقلاب دچار شکست گردید و ملت در مخاطره افتاد، به قسمی که اعتماد مردم از سه اصل خلق سلب شد. اکنون که ملت بحران فوق العاده حادی را از سر میگذراند و گومیندان دیگر نمیتواند مانند گذشته حکومت کند، قاطبه خلق چین و عناصر میهن پرست درون گومیندان بی صبورانه خواهان همکاری این دو حزب اند. بدین جهت احیای روح سه اصل خلق و همکاری مجدد دو حزب در سیاست خارجی بر طبق اصل ناسیونالیسم یعنی مبارزه بخاطر استقلال و آزادی ملی، و در داخل بر طبق اصل دموکراسی یعنی تحقق دموکراسی و آزادی، و بر طبق اصل رفاه خلق یعنی بهبود شرایط نیکبختی خلق و هدایت آن در اجرای مصممانه این اصول از طرف دو حزب کاملاً با مطالبات تاریخی انقلاب چین مطابقت دارد و این باید برای هر کمونیستی کاملاً روشن باشد. کمونیستها هرگز از آرمانهای سوسیالیسم و کمونیسم چشم نخواهند پوشید و با گذار از مرحله انقلاب بورژا – دموکراتیک به مرحله سوسیالیسم و کمونیسم خواهند رسید. حزب کمونیست چین برنامه سیاسی و اقتصادی خاص خود را دارد. برنامه حد اکثر آن سوسیالیسم و کمونیسم است که با سه اصل خلق فرق میکند. حتی برنامه مرحله انقلاب دموکراتیک آن نیز از برنامه سایر احزاب سایسی چین کاملتر است. ولی برنامه حزب کمونیست در مرحله انقلاب دموکراتیک در اساس با برنامه سه اصل خلق که نخستین کنگره ملی گومیندان آنرا اعلام داشت، مغایرتی ندارد. بدینجهت ما نه تنها سه اصل خلق را رد نمیکنیم بلکه آماده ایم آنها را مصممانه اجرا نمائیم، بعلاوه ما از گومیندان میخواهیم که به معیت ما این اصول را مورد اجرا گذارد، و از قاطبه خلق دعوت میکنیم که به آنها جامه عمل بپوشانند. ما برآنیم که حزب کمونیست، گومیندان و قاطبه خلق باید متحد شوند و بخاطر نیل به این سه هدف بزرگ – استقلال ملی، دموکراسی و آزادی، و رفاه خلق مبارزه نمایند.

۱۳آیا شعار جمهوری دموکراتیک کارگری – دهقانی که ما قبلاً اعلام کرده بودیم، اشتباه بود؟ خیر، اشتباه نبود. از آنجا که بورژوازی و بویژه بورژوازی بزرگ خود را از انقلاب کنار کشید و با پیوستن به اردوی امپریالیستها و نیروهای فئودالی به دشمن خلق مبدل گردید، از نیروهای محرک انقلاب فقط پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی شهری باقی ماندند، حزب کمونیست به مثابه یگانه حزب انقلابی باقی ماند، و بدین ترتیب وظایف سازماندهی انقلاب ناگزیر به دوش یگانه حزب انقلابی چین یعنی حزب کمونیست افتاد. فقط حزب کمونیست چین بود که به طور پیگیر پرچم انقلاب را بر افراشته نگهداشت و سنن انقلابی را حفظ نمود و شعار جمهوری دموکرایتک کارگری – دهقانی را مطرح کرد و برای تحقق آن سالهای متمادی به مبارزه ای سخت پرداخت. این شعار مغایر وظیفه آن سالهای متمادی بمبارزه ای سخت پرداخت. این شعار مغایر وظیفه انقلاب بورژوا – دموکراتیک نیست، برعکس نشاندهنده آنست که ما مصممانه این وظیفه را

انجام میدهیم ما در مبارزه پراتیک خود هیچ سیاستی که در جهت مخالف این وظیفه باشد، اتخاذ نکردیم. سیاست ما که متضمین مصادره زمینهای مالکان ارضی و برقراری هشت ساعت روز کارنیز بود، به هیچ وجه از حدود مالکیت خصوصی سرمایه داری فراتر نرفت، سیاست ما تحقق بخشیدن به سوسیالیسم نبود. جمهوری دموکراتیک نوین دارای چه ترکیبی خواهد بود؟ این جمهوری تشکیل خواهد شد از پرولتاریا، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، بورژوازی و تمام عناصری که در کشور موافق انقلاب ملی و دموکراتیک هستند، این جمهوری مظهر تحاد تمام این طبقات در انقلاب ملی و دموکراتیک است. ویژگی بارز این اتحاد پیوستن بورژوازی باین اتحاد است، زیرا در اوضاع و احوال کنونی امکان این هست که بورژوازی یکبار دیگر با ما همکاری کند و در مقاومت علیه ژاپن شرکت جوید، حزب پرولتاریا نباید بورژوازی را طرد نماید بلکه باید آنرا جلب کند و برای کمک به پیشراندن انقلاب چین مجدداً با آن در مبارزه مشترک پیوند اتحاد ببندد. حزب کمونیست برای متوقف ساختن برخورد های مسلحانه در داخل کشور مایل است به سیاست مصادره جبری زمینهای مالکان ارضی پایان دهد و آماده است مسئله ارضی را در جریان ساختمان جمهوری دموکراتیک نوین از راه قانونگذاری و یا هر وسیله مناسب دیگر حل کند. اولین مسئله ای که باید حل شود، اینستکه آیا خاک چین از آن ژاپنی هاست یا از آن چینی ها. از آنجا که حل مسئله ارضی دهقانان تابع وظیفه عمده – دفاع چین – است، تعویض شیوه قهرآمیز مصادره با طرق مناسب جدید ضرورت حتمی دارد.

اعلام شعار جمهوری دموکراتیک کارگری – دهقانی در گذشته صحیح بود و حذف آن اکنون نیز صحیح است.

۱۴. به منظور ایجاد یک جبهه متحد ملی برای مبارزه مشترک علیه دشمن باید بعضی زا تضادهای داخلی را بدرستی حل کنیم و اصل اینست که حل آنها به تقویت و توسعه این جبهه متحد ملی ضد ژاپنی کمک کند نه اینکه آنرا تضعیف و یا محدود نماید. در مرحله انقلاب دموکراتیک نمیتوان از بروز تضادها و مبارزات میان طبقات، میان احزاب سیاسی و میان گروه بندیهای سیاسی داخل کشور اجتناب ورزید، ولی میتوان و باید مبارزاتی را که بحال وحدت و مقاومت در برابر ژاپن زیانمندند، متوقف ساخت (جنگ داخلی، برخوردهای آنتاگونیستی میان احزاب سیاسی، تجزیه کشور به مناطق مستقل، ستم سیاسی و اقتصادی فئودالی از یکسو و سیاست قیام و مطالبات اقتصادی مفرط و مضر به حال مقاومت در برابر ژاپن از سوی دیگر وغیره) و مبارزاتی را که به سود وحدت و مقاومت در برابر ژاپن است، ادامه داد (آزادی انتقاد، استقلال احزاب سیاسی، بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی خلق و غیره).

۱۵. درچارچوب وظایف کلی مبارزه در راه ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و جمهوری دموکراتیک متحد، وظایف ارتش سرخ و مناطق پایگاهی ضد ژاپنی به قرار زیرند:

e. برای انطباق با شرایط جنگ مقاومت ضد ژاپنی، ارتش سرخ باید فوراً بصورت ارتش انقلابی ملی تجدید سازمان یابد، و با ارتقاء سطح آموزش نظامی، سیاسی و فرهنگی خود، در این جنگ بصورت یک ارتش نمونه در آید؛

f. باید مناطق پایگاهی ما به بخش لاینفکی از تمام کشور تبدیل شوند، رژیم دموکراتیک تحت شرایط جدید در آنجا به مرحله عمل درآید، واحدهای امنیت عمومب تجدید سازمان یابند، خائنین به میهن و خرابکاران سرکوب شوند تا این مناطق از لحاظ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی مناطق نمونه گردند،

g. باید در این مناطق در زمینه ساختمان اقتصادی کار لازم انجام گیرد و شرایط زندگی خلق بهبود یابد.

h. باید ساختمان فرهنگی لازم بنا شود.

مسئولیت ما در رهبری

۱۶. تاریخ چین این قانون را مسجل کرده است که بورژوازی چین که میتواند در شرایط تاریخی معینی در مبارزه علیه امپریالیسم و نظام فئودالی شرکت جوید، در شرایط تاریخی دیگر، بعلت ضعف اقتصادی و سیاسی خود گرفتار تزلزل میشود و خیانت میکند. ولذا این حکم تاریخ است که انقلاب بورژوا- دموکراتیک چین علیه امپریالیسم و فئودالیسم وظیفه ای است که فقط میتواند زیر رهبری پرولتاریا انجام گیرد و نه تحت رهبری بورژوازی. بعلاوه نمیتوان بر نا استواری و ناپیگیری ذاتی بورژوازی غلبه کرد و سقط شدن انقلاب جلو گرفت مگر آنکه پایداری و پیگیری پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک کاملاً شکوفا ساخت. آیا پرولتاریا باید بدنبا بورژوازی روان شود یا اینکه بورژوازی بدنبال پرولتاریا؟ این مسئله مسئولیت رهبری در انقلاب چین عاملی است کلیدی که پیروزی و شکست انقلاب با چه موفقیتی پیش میرفت، هنگامیکه بورژوازی رهبری سیاسی پرولتاریا را دنبال میگرد و چه شکستی نصیب آن میگردید، وقتیکه پرولتاریا از لحاظ سیاسی بدنباله رو بورژوازی مبدل میشد (در اینجا حزب کمونیست مسئول بود) (۱۷). نباید گذاشت که این واقعیت تاریخی بار دیگر تکرار شود. در وضع کنونی بدون رهبری سیاسی پرولتاریا و حزب او نمیتوان جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را ایجاد کرد، نمیتوان بهدفهای صلح داخلی، دموکراسی و جنگ مقاومت نایل آمد، نمیتوان از میهن دفاع کرد و جمهوری دموکراتیک متحدی بوجود آورد. امروز بورژوازی که گومیندان مظهر آنست، هنوز بسیار پاسیو و محافظ کار است و دلیل آن هم تردد متمادی او در پذیرفتن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است که حزب کمونیست آنرا پیشنهاد کرده است. این وضع بر مسئولیت پرولتاریا و حزب او در کار رهبری سیاسی می افزاید. انجام وظایف ستاد کل در جنگ مقاومت میهنی مسئولیتی است که حزب کمونیست نمیتواند از زیر بار آن شانه خالی کند، تعهدی است که نمیتواند از آن طفره رود.

۱۷. پرولتاریا از راه حزی خود چگونه رهبری سیاسی را بر روی تمام طبقات انقلابی کشور اعمال میکند؟ اولا با دادن شعارهای سیاسی اساسی در انطباق با جریان تکامل تاریخ و با دادن شعارهای عمل برای هر مرحله تکامل و هر حادثه مهم بخاطر تحقق این شعارها. مثلاً ما شعارهای اساسی زیر را مطرح کردیم: "جبهه متحد ملی ضد ژاپنی" و "جمهوری دموکراتیک متحد"، و سپس شعاریهای زیر را بمثابه هدفهای مشخص عمل مشترک تمام خلق پیش کشیدیم: "جنگ داخلی را متوقف سازید"، "برای دموکراسی مبارزه کنید"، "به جنگ مقاومت بپردازید". بدون این هدفهای مشخص مسئله رهبری سیاسی متفی میگردد. ثانیاً هنگامیکه تمام کشور برای نیل باین هدفهای مشخص وارد عمل میشود، پرولتاریا و بویژه پیشاهنگ آن حزب کمونیست باید با ابراز شور و فداکاری فروان در را نیل باین هدفهای نمونه باشد. در مبارزه بخاطر انجام کلیه وظایفی که منجر به ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و تأسیس جمهوری دموکراتیک میشود، کمونیستها باید دوراندیش ترین، از خود گذشته ترین و پیگیرترین افراد باشند و در سنجش اوضاع موجود پیش دواری را بحد اقل پائین بیآورند، با کثریت توده ها اتکا کنند و پشتیبانی آنها را نسبت بخود جلب کنند. ثانیاً حزب کمونیست بدون آنکه هدف سیاسی معین خود را از نظر دور بدارد، باید با تمام متحدین خوو روابط مناسبی برقرار کند، اتحاد خود را با آنها بسط دهد و استحکام بخشد. رابعاً باید صفوف حزب کمونیست را گسترش داد، وحدت ایدئولوژیک و انضباط اکید را حفظ کرد. فقط با انجام شروط فوق است که حزب کمونیست میتواند رهبری سیاسی خود را بر قاطبه خلق تأمین کند. این شروط پایه ای برای تأمین رهبری سیاسی و تضمین پیروزی کامل انقلاب است و مانع از آن میشود که انقلاب فدای نااستواری متحدین ما گردد.

۱۸. وقتیکه صلح داخلی بدست آمد و همکاری دو حزب برقرار گردید، اشکال مبارزه و اشکال سازمانی و متدهای کار که بامشی ما در زمان وجود آنتا گونیسم میان دو قدرت سیاسی، مطابقت داشت، باید تغییر کند. این تغییر بطور عمده عبارتست از تعویض طرق نظامی با طرق مسالمت آمیز، و فعالیت غیر قانونی با فعالیت قانونی. این کار آسانی نخواهد بود، باید از نو به مطالعه پرداخت. تجدید تعلیمات کادرهای یکی از حلقه های کلیدی کار ما خواهد بود.

۱۹. بسیاری از رفقا سئوالاتی درباره خصلت جمهوری دموکراتیک و آینده آن مطرح کرده اند. پاسخ ما چنین است: این جمهوری از لحاظ خصلت طبقاتی، اتحاد تمام طبقات انقلابی است، این جمهوری در آینده میتواند درجهت سوسیالیسم تکامل یابد. جمهوری دموکراتیک ما در جریان انجام وظایف جنگ مقاومت ملی و تحت رهبری پرولتاریا و در اوضاع و احوال جدید بین المللی (پس از پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و در آستانه دوران جدید انقلاب جهانی) برقرار خواهد شد. بدین ترتیب این جمهوری با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی – اقتصادی، یک دولت بورژوا – دموکراتیک خواهد بود، ولی از لحاظ شرایط سیاسی مشخص، دولتی است مبتنی بر اتحاد کار گران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی، و از اینجهت با جمهوریهای بورژوائی معمولی تفاوت دارد. لذا این جمهوری با آنکه ممکن است در اینده را سرمایهداری را در پیش گیرد، ولی امکان اینرا نیز دارد که در را سوسیالیسم گام گذارد، و حزب پرولتاریای چین باید با تمام قوا بخاطر این دورنمای اخیر مبارزه کند.

۲۰. یکی از شروط لازم برای انجام وظایف حزب مبارزه علیه سیاست "درهای بسته"، مبارزه علیه آوانتوریسم و در عین حال مبارزه علیه دنباله روی است. حزب ما در مورد جنبشهای توده های دارای گرایشهای سنتی است یعنی گرایشهای شدید به سیاست "درهای بسته"، سکتاریسم متکبرانه و آوانتوریسم. اینها گرایشهای زیانمندی هستند که نمیگذارند حرب جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را ایجاد کند و اکثریت توده های را جلب نماید. از اینجهت حتماً باید این گرایشهای زیانمند را از تمام بخشهای کار خود بر انداخت. آنچه که ما طلب میکنیم عبارتست از تکیه با کثریت و در نظر گرفتن مجموعه اوضاع. ما همچنین نباید بگذاریم که سیاست دنباله روی چن دو سیو که انعکاس رفورمیسم بورژوائی در صفوف پرولتاریاست، تجدید شود. موضوع طبقاتی حزب را ضعیف کردن، سیمای آنرا محو کردن، منافع کار گران و دهقانان را بخاطر نیازمند یهای رفورمیسم بورژوائی قربانی نمودن، ناگزیر انقلاب را بشکست میکشاند. آنچه که ما طلب میکنیم عبارتست از اجرای یک سیاست انقلابی استوار و مبارزه بخاطر پیروزی تام و تمام انقلاب بورژا – دموکراتیک. برای غلبه بر گرایشهای ناسالم فوق الذکر حتماً باید سطح تئوریک مارکسیستی – لنینیستی تمام حزب را بالابریم، زیرا فقط مارکسیسم – لنینیسم آن قطب نمائی است که انقلاب چین را بسوی پیروزی رهنمون خواهد شد.

یادداشتها

۱. منظور "حادثه شمال چین" درسال (۱۹۳۵) یک سلسله حوادثی است که در آن زمان که شمال چین مورد تجاوز اشغالگران ژاپنی قرار گرفته ودولت گومیندان بریاست چانکایشک نیز دراین بخش ازکشور بیک رشته اعمال بر خلاف شرافت ملی وحق حاکمیت چین دست زده بود، رخ داد. درماه مه همان سال اشغالگران ژاپنی از دولت گومیندان خواستند که حاکمیت آنها را بر شمال چین برسمیت بشناسد. در ماه ژوئن حه یین چین نماینده دولت گومیندان دراین منطقه خواست ژاپنی ها را پذیرفت وبا یوشی ژیرو اومه تسو فرمانده نیروهای ژاپن درشمال چین قرار دادی منعقد ساخت که بنام "قرارداد حه، او مه تسو" معروف است. چین طبق این قرارداد قسمت اعظم حق حاکمیت خود را بر حه به وچاهار ازدست داد. درماه اکتبر خائنین چینی درسیان هه واقع در استان حه به تحریک اشغالگران ژاپنی دست به شورش زدند ومرکز این شهرستان را اشغال نمودند ودر ماه نوامبر بدستور اشغالگران ژاپنی به اصطلاح "جنبش بخاطر خود مختاری پنج استان شمال چین" را برپا کردند ودر مشرق حه به یک حکومت پوشالی بنام "دولت خود مختار ضد کمونیستی" بوجود آوردند. سون جه یوان ودیگران بدستور حکومت گومیندان شورای امور سیاسی حه به، چاهار، را تشکیل دادند تا برین ترتیب خواست اشغالگران ژاپنی را درباره تشکیل "حکومت ویژه شمال چین" برآورده سازند.

۲. اشاره است به اعلامیه حزب کمونیست چین که دراول اوت (۱۹۳۵) انتشار یافت. نکات عمده این اعلامیه بقرار زیرند:

دراین موقع که کشور ما درمعرض انقیاد وخلق ما در معرض نابودی قرار گرفته، حزب کمونیست یکبار دیگر از تمام هموطنان دعوت میکند:

کلیه احزاب و گروههای سیاسی علیرغم اختلافاتی که درگذشته وامروز در عقاید سیاسی و منافع بین آنها وجود داشته و دارد؛ کلیه افراد اقشار گوناگون میهن علیرغم اختلاف نظر و اختلاف منافع کلیه واحدهای مسلح علیرغم خصومتهائی که درگذشته و امروز بین آنها وجود داشته و دارد، همه ما باید عمیقاً پی ببریم که "برادرانی که به نزاع خانگی مشغولند، باید برای دفع حملاتی که از خارج می آید، با یکدیگر متحد شوند" یعنی اینکه قبل ازهر چیز ما باید به جنگ داخلی پایان دهیم تا بتوانیم تمام نیروهای کشور (اعم از انسانی، مادی ومالی و همچنین نیروهای مسلح) را به مبارزه بخاطر امر مقدس جنگ مقاومت میهنی اختصاص دهیم. حزب کمونیست بار دیگر جداً اعلام میکنند:

اگر واحدهای گومیندان حملات خود را علیه ارتش سرخ متوقف سازند واگر هریک ازواحدهای نظامی در برابر ژاپن ایستادگی کند، ارتش سرخ صرف نظر از دشمنی های دیرینه ویا اختلاف نظرهای فعلی در مورد مسایل داخلی، نه فقط هر گونه عمل خصومت آمیزی را نسبت به این واحدها فوراً متوقف میسازد بلکه آماده است دوش بدوش آنها برای نجات کشور مشترکاً مبارزه کند.

حزب کمونیست آماده است ابتکار تشکیل این نوع دولت دفاع ملی را بدست گیرد، و حاضر است با تمام احزاب سیاسی، با تمام سازمانها (اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانی، انجمن های دانشجوئی، اتحادیه های بازرگانان، انجمن های مربیان، انجمن های روزنامه نگاران، انجمن های معلمین وکارمندان مدارس، جمعیتهای همشهریها، جی گون تان، جمعیت دفاع ازخود مسلحانه ملی جمعیت ضد ژاپنی، جمعیت نجات ملی وغیره) وتمام شخصیتهای معروف ودانشمندان، وتمام رجال سیاسی وبا تمام ارگانهای نظامی واداری محلی خلاصه با تمام کسانیکه میخواهند در امر جنگ مقاومت میهنی شرکت جویند، فوراً وارد مذاکره شود تا اینکه همگی با اتفاق چنین دولت دفاع ملی را تشکیل دهیم. دولتی که تعد از این مذاکرات تشکیل میشود، باید ارگان رهبری موقتی باشد که هدفش نجات میهن از انقیاد و تضمین بقاء آن است. یک چنین دولت دفاع ملی باید بکوشد مجلسی که نماینده واقعی تمام هموطنان ما باشد (با شرکت نمایندگانی که برپایه دموکراتیک از طرف کارگران، دهقانان، نظامیان، کارمندان دولت، بازرگانان و دانشجویان، تمام احزاب وتمام سازمانهائی که میخواهند دربرابر ژاپن مقاومت کنند ومیهن را نجات دهند وهمچنین ازطرف تمام مهاجرین چینی وتمام اقلیتهای ملی ساکن چین انتخاب میشوند) فرا خواند تا تمام مسایل مربوط به جنگ مقاومت میهنی مشخصتر مورد مطالعه قرار گیرند. حزب کمونیست با تمام نیرو کوشش خواهد کرد به دعوت چنین مجلس نماینده گان عموم خلق کمک کند وتصمیمات آنرا اکیداً به موقع اجرا گذارد.

یک ارتش متفق ضد ژاپنی باید ازتمام واحدهائی که خواهان نبرد با ژاپن میباشد، تشکیل شود. برای این ارتش باید ستاد کل واحدی تحت رهبری دولت دفاع ملی ایجاد گردد. اما درباره این مسئله که آیا این ستاد کل مرکب از نماینده گان انتخابی افسران وسربازان واحدهای نظامی مختلف ضد ژاپنی خواهد بود یا بطرز دیگری تشکیل خواهد شد، نماینده گان تمام محافل واراده تمام خلق تصمیم خواهند گرفت. ارتش سرخ حتماً نخستین ارتشی خواهد بود که درزمره این ارتش متفق در خواهد آمد تا وظیفه مقدس خود را که مقاومت دربرابر ژاپن ونجات میهن است، انجام دهد. برای آینکه دولت دفاع ملی واقعاً بتواند

وظیفه سنگین دفاع از میهن را انجام دهد وارتش متفق ضد ژاپنی نیز واقعاً بتواند وظیفه سنگین مقاومت دربرابر ژاپن را برعهده گیرد، حزب کمونیست از تمام ملت دعوت میکند. آنهائی که پول دارند، پول بدهند؛ آنهائی که تفنگ دارند، تفنگ بدهند؛ آنهائی که غله دارند، غله بدهند؛ آنهائی که نیرو دارد، نیرو دراختیار بگذارند؛ آنهائی که صاحب هنر ومعلوماتند، هنر ومعلومات خود را عرضه دارند تا تمام هم میهنان ما عموماً بسیج شوند و توده های میلیونی با تمام سلاحهائی که دراختیار ماست، اعم ازقدیمی یا جدید مجهز گردند.

۳. اشاره است به "قطعنامه درباره اوضاع سیاسی کنونی و وظایف حزب" که درجلسه (۲۵ دسامبر ۱۹۳۵) بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درواپائوبائو واقع در شمال شنسی بتصویب رسید. این قطعنامه اوضاع داخلی وبین المللی وهمچنین تغیراتی را که درمناسبات طبقاتی جامعه چین روی داده، دقیقاً تحلیل نمود وسیاست حزب را معین ساخت. بخشی از این قطعنامه بقرار زیراست.

وضع کنونی نشان میدهد که تلاشهای امپریالیستهای ژاپن برای بلعیدن چین، سراسر چین وجهان را تکان داده است. درحیات سیاسی چین تغیراتی در روابط میان طبقات وقشرهای اجتماعی، میان احزاب سیاسی ومیان نیروهای مسلح پدید آمده یا درحال پدید آمدن است. درجبهه انقلاب ملی ودر جبهه ضد انقلاب کلی گروه بندی جدیدی از نیروها درحال تکوین است. بدین جهت مشی تاکتیکی حزب باید عبارت باشد از بسیج، اتحاد وتشکیل تمام نیروهای انقلابی درسراسر کشور ودر درون تمام ملیتها بخاطر مبارزه علیه دشمن عمده روز، امپریالیسم ژاپن و چانکایشک، این سرکرده خائنین به میهن. تمام افراد، تمام گروهها، تمام نیروهای مسلح وتمام طبقات درصورتیکه مخالف امپیالیسم ژاپن وچانکایشک میهن فروش باشند، باید برای براه انداختن یک جنگ مقدس انقلابی ملی، برای بیرون راندن امپریالیسم ژاپنی ازخاک چین، سرنگون ساختن سلطه نوکران آنها درچین تحقق بخشیدن به آزادی کامل ملت چین وحفظ استقلال و تمامیت ارضی چین متحد شوند. فقط وسعترین جبهه متحد ملی ضد ژاپتی (که قشرهای بالا وپائین جامعه را دربر بگیرد) میتواند بر امپریالیسم ژاپن ونوکر آن چانکایشک پیروز گردد. البته افراد، سازمانها، طبقات وقشرهای اجتماعی ونیروهای مسلح مختلف که درانقلاب ملی ضد ژاپنی شرکت میجویند، دارای انگیزه ها ومواضع طبقاتی مختلفی هستند.

هدف بعضی ازآنها این است که موقعیت موجود خود را حفظ کنند، برخی دیگر در صددند رهبری جنبش را بدست آورند تا جنبش از حدودی که آنها جایز میدانند، تجاوز نکند وعده ای واقعاً برای آزادی کامل ملت چین مبارزه میکنند. درست بعلت اینکه انگیزه ها ومواضع طبقاتی مختلفی دارند، بعضی ازآنها ازهمان آغاز مبارزه گرفتار تزلزل میشوند واز در خیانت درمیآیند، برخی درنیمه راه پاسیو میشوند. اماوظیفه ما تنها این نیست که تمام نیروهای اساسی را که میتوانند دربرابر اشغالگران ژاپنی مقاومت کنند، متحد سازیم بلکه ما همچنین موظفیم تمام آنهائی را که میتوانند درمبارزه علیه ژاپن به متحدین ما بدل گردند، متحد نمائیم وکاری کنیم که ازمیان خلق سراسر کشور، آنهائی که نیرو دارند، نیرو دراختیاربگذارند؛ آنهائی که پول دارند، پول بدهند؛ آنهائی که تفنگ دارند، تفنگ تدهند؛ آنهائی که معلومات دارند، معلومات خود را عرضه دارند، بطوریکه حتی یک میهن پرست چینی هم خارج ازجبهه

ضد ژاپنی نماند. اینست مشی عمومی حزب در موردتاکتیک وسیعترین جبهه متحد ملی. فقط باپیروی ازاین مشی است که ما میتوانیم نیروهای خلق تمام کشور را درمبارزه علیه دشمن مشترک امپریالیسم ژاپن وچانکایشک میهن فروش، بسیج کنیم. طبقه کارگر ودهقانان چین کماکان نیروهای اساسی محرک انقلاب چین اند. توده های وسیع خرده بورژوازی و روشنفکران انقلابی مطمئین ترین متحدین آنها درانقلاب ملی میباشند. اتحاد استوار کارگران، دهقانان وخرده بورژوازی نیروی اساسی ایست که برامپریالیسم ژاپن وخائنین بملت و وطن فروشان غلبه خواهد کرد. پشتیبانی معنوی یا بیطرفی مودت آمیز ویا شرکت مستقیم بخشی از بورژوازی ملی ودیکتاتورهای نظامی درمبارزه علیه ژاپن وخائنین به ملت و وطن فروشان علیرغم عدم موافقت آنها با انقلاب ارضی وحکومت سرخ، به توسعه جبهه ضد ژاپنی کمک خواهد کرد، زیرا که درنتیجه این جدائی مجموع نیروی ضد انقلاب کاهش خواهد یافت و مجموع نیروی انقلاب بهمان اندازه فزونی خواهد گرفت. برای نیل بدین هدف حزب باید طرق و وسایل مناسبی بکار برد تا تمام این نیروها را بطرف جبهه ضد ژاپنی جلب کند. ازطرف دیگر حتی دراردوی مالکان ارضی وکمپرادورها هم وحدت کامل نیست. ازآنجا که رقابت میان قدرتهای مختلف امپریالیسم برسر چین، موجب پیدایش گروههای میهن فروش گردیده که با یکدیگر رقابت میکنند ودر میان آنها نیز تصادها وبرخوردهائی وجود دارد، حزب باید طریق مختلفی بکار برد تا بعضی ازاین نیروهای ضد انقلابی فعلاً ازمخالفت فعال با جبهه ضد ژاپنی خودداری ورزند. همین تاکتیک نیزباید نسبت به تمام دولتهای امپریالیستی، به استثنای امپریالیسم ژاپن، اعمال گردد. حزب ضمن اینکه برای مبارزه علیه دشمن مشترک خلق چین به بسیج، اتحاد وتشکیل نیروهای خلق میپردازد، باید در درون جبهه متحد ضد ژاپنی نیزعلیه هرگونه گرایش به تردید، مصالحه، تسلیم وخیانت با قاطعیت وبدون تزلزل مبارزه کند.

هرکسیکه درجنبش ضد ژاپنی خلق چین تخریب کند، خائن ومیهن فروش است وباید مورد کیفر همگانی قرارگیرد. حزب کمونیست باید با گفتار وکردار قاطع وصحیح خود درمبارزه علیه امپریالیسم ژاپنی، خائنین ومیهن فروشان رهبری جبهه ضد ژاپنی را بدست آورد.

فقط تحت رهبری حزب کمونیست است که جنبش ضد ژاپنی میتواند به پیروزی کامل نایل آید. در مورد توده های وسیعی که درجنگ ضد ژاپنی شرکت میجویند، لازم است مطالبات آنها را در مورد مسایلی که به منافع اساسی آنها مربوط میشود (مطالبه زمین برای دهقانان، مطالبه بهبود شرایط زنده گی برای کارگران، سربازان، تهی دستان شهری وروشنفکران) برآورده کرد.

فقط با برآوردن این مطالبات است که میتوان توده های مردم را بمقیاس هر چه وسیعتر درمبارزه علیه ژاپن بسیج کرد، جنبش ضد ژاپنی را دوام بخشید وآنرا به پیروزی کامل رسانید. فقط ازاین طریق است که حزب خواهد توانست درجنگ ضد ژاپنی رهبری را بدست آورد. همچنین رجوع شود به "درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن"

۴. ارتش سرخ درتاریخ (۵) مه (۱۹۳۶) تلگراف سرگشاده ای به دولت نانکن فرستاد ودر آن خواستار شد که جنگ داخلی متوقف شود وبمنظور مقاومت مشترک دربرابر ژاپن مذاکرات صلح با حزب کمونیست آغازگردد. متن کامل تلگراف بقرار زیراست:

به کمیسیون نظامی دولت ملی نانکن، به تمام نیروهای دریائی، زمینی وهوائی، به تمام احزاب و گروههای سیاسی، به تمام نیروهای، به تمام مطبوعات، به کلیه هموطنان که نمیخواهند به انقیاد کشور بیگانه درآیند: واحدهای پیشتاز ضد ژاپنی ارتش سرخ توده ای چین که طبق تصمیم کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ چین تشکیل شده، پس ازآنکه درلشکر کشی بسوی مشرق از رودخانه زرد عبور کردند. درهمه جا پیروز گردیده وپشتیبانی تمام ملت را بسوی خود جلب نموده اند. معذلک درهمان موقع که این واحدها را آهن داتون، پوجو را اشغال میکردند وخود را فعالانه آماده میساختند که بسوی مشرق پیش روند وبه حه به برسند ومستقیماً با امپریالیستهای ژاپنی در گیر شوند، چانکایشک بیش ازده لشکر به شان سی اعزام داشت تا به اتفاق ین سی شان ازپشروی ارتش سرخ علیه تجاوز کاران ژاپنی جلوگیری کند. بعلاوه او به سپاهیان جان سیوه لیان ویان هو چن وهمچنین بواحدهای شمال شنسی فرمان داد که به منظور ایذاء پشت جبهه ضد ژاپنی ما، بسوی مناطق سرخ شنسی گان سو پیشروی کنند. واحدهای پیشتاز ضد ژاپنی ارتش سرخ توده ای چین برای آنکه بتوانند علیه ژاپنی ها بعملیات نظامی مستقیم دست زنند، میبایستی تمام نیروها خود را تمرکز میدادند وسپاهیان چانگایشک را که راه جبهه را بر اوبسته بودند، نابود میساختند. اما کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ پس ازتعمق زیاد به نتیجه زیرین رسید: درلحظه ای که میهن درخطر است، نبرد قطعی میان دوطرف هرچه باشد نتیجه اش فقط تضعیف ظرفیت دفاعی چین خواهد بود وموجب رضایت کامل امپریالیستهای ژاپنی خواهد گردید. وانگهی درارتشهای چانکایشک و ین سی شان نظامیان میهن پرست زیادی یافت میشوند که خواهان قطع جنگ داخلی ومقاومت مشترک در برابرژاپن میباشند واکنون برخلاف وجدان خویش فرمان چانکایشک و ین سی شان را مورد اجرا میگذارند وراه را برارتش سرخ که برای نبرد با ژاپنی ها درحرکت است،می بندند. بنابراین برای حفظ نیروهای دفاع ملی وتسریع درشروع جنگ مقاومت، برای عمل ساختن قاطع اعلامیه های مکرر ما خطاب بملت داير برلزوم پایان بخشیدن به جنگ داخل و اتحاد در مبارزه علیه ژاپن وبالاخره برای تسریع دربیداری قطعی چانکایشک ونظامیان میهن پرست ارتش او، کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ واحدهای پیشتاز ضد ژاپنی توده ای را علیرغم پیروزیهای متعددی که درشان سی بدست آورده بودند، بساحل غربی رودخانه زرد باز گرداند. ما با این عمل صداقت خود را به دولت نانکن، بتمام نیروهای دریائی، زمینی وهوائی کشور وبه قاطبه ملت نشان داده ایم: به منظور قطع جنگ داخلی ومقاومت علیه ژاپن ما آماده ایم درظرف یکماه با کلیه سپاهیانی که به ارتش سرخ ضد ژاپنی حمله میکنند، آتش بس دهیم و وارد مذاکرات صلح شویم. کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ بشما آقایان اعضاء دولت نانکن جداً توصیه میکنند که دراین موقع که کشور ما درمعرض انقیاد وخلق ما در معرض نابودی است، آنگونه که عقل حکم میکند اظهار ندامت نمائید، ازگذشته خود ببرید وعمیقاً بیندیشید که "برادرانی که به نزاع خانگی مشغولند، باید برای دفع حملاتی که ازخارج میاید با یکدیگر متحد شوند" از جنگ داخل سراسر کشور ودر وهله اول درشنسی، گان سو، شان سی دست بردارید؛ وآنگاه هردو طرف

نماینده گان خود را تعیین کنند تا مشترکاً به ایجاد اقدامات مشخص برای مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن پردازند. این سعادتی برای ملت وکشور خواهد بود وضمناً به خیر وصلاح شما نیزهست. اما اگرشما لجوجانه ازگوش دادن به ندای عقل سرباز زنید وترجیح دهید که خائن به ملت ومیهن فروش باشید، رژیمتان سرانجام فرو خواهد ریخت وقاطبه ملت شما را ازخود طرد خواهد کرد وسرنگونتان خواهد ساخت. ضرب المثل قدیمی میگوید. "هرآنکس که انگشت نمای هزاران نفر باشد، میمیرد بدون آنکه حتی بیمار باشد." ضرب المثل دیگری میگوید: "قصاب کافی است که سطور خود را زمین بگذارد تا فوراً بودا شود." آقایان، امیدواریم درباره این سخنان ما عمیقاً بیندیشید. کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ همچنین ازتمام سازمانها، تمام احزاب، تمام خلق، تمام آنهائی که نمیخواهند به انقیاد کشور بیگانه تن در دهند، دعوت میکند که ازپیشنهادات ما داير برآتش بس، مذاکرات صلح و وحدت درمبارزه علیه ژاپن پشتیبانی کنند، کمیته های عمل برای قطع جنگ داخلی تشکیل دهند، نماینده گان خود را به جبهه گسیل دارند تا عملیات جنگی را قطع ودر اجرای کامل این پیشنهادات کمک ونظارت نمایند.

٥. مراجعه شود به "اعلامیه درباره اعلامیه چانکایشک" یادداشت (٧).

٦. شعار جمهوری توده ای ابتدا در"قطعنامه درباره اوضاع سیاسی کنونی و وظایف حزب" مصوب جلسه دسامبر(١٩٣٥) بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ودرگزارش رفیق مائو تسه دون "درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" مطرح شد. حزب بعداً برحسب اوضاع واحوال سیاسی اتخاذ کرد که چانکایشک را وادار به مقاومت دربرابرژاپن نماید؛ ولی چوان حزب پیش بینی کرد که دارودسته چانکایشک این شعار را قبول نمیکند، درنامه ای که درماه اوت (١٩٣٦) به گومیندان نوشت، عنوان کرد که این شعار با شعار جمهوری دموکراتیک عوض شود. اندکی بعد کمیته مرکزی حزب در"قطعنامه درباره وضع جدید جنبش ضد ژاپنی ونجات میهن ودرباره جمهوری دموکراتیک" مصوب سپتامبر همان سال، درباره شعار جمهوری دموکراتیک بطور مشخص توضیحاتی داد. این دوشعار که ظاهراً بایکدیگر اختلاف دارند، از لحاظ ماهیت یکسان اند. اینک دوقسمت ازقطعنامه مصوب سپتامبر (١٩٣٦) کمیته مرکزی حزب درمورد مسئله جمهوری دموکراتیک :

کمیته مرکزی برآنست که دروضع کنونی باید شعار ایجاد جمهوری دموکراتیک را به پیش کشید، زیرا این شعار بهترین وسیله اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی است برای آنکه تمامیت ارضی چین تأمین شود وکشور ما ازمصیبت انقیاد وخلق ما ازبلای نابودی مصون ماند. بعلاوه این شعارکه از مطالبات توده های وسیع مردم درمورد دموکراسی برخاسته، برای تشکیل جبهه متحد ازهمه مناست تراست. منظور ما از جمهوری دموکراتیک، یک دموکراسی است که ازلحاظ جغرافیائی وسیعترازرژیم دیکتاتوری دموکراتیک کارگری، دهقانی است که درقسمتی ازسرزمین چین مستقر گردیده، ویک رژیم سیاسی است به مراتب مترقی تر ازدیکتاتوری حزب واحد که گومیندان درمناطق عمده چین برقرارنموده است. بدین جهت جمهوری دموکراتیک بسیج عمومی تمام نیروها وپیروزی کامل درجنگ مقاومت ضد ژاپنی را بیشتر تضمین خواهد کرد. درعین حال این جمهوری دموکراتیک نه تنها به وسیعترین توده های خلق چین امکان میدهد که درزنده گی سیاسی کشور شرکت جویند، سطح آگاهی سیاسی خود را بالا ببرند ونیروهای متشکل خود را

افزایش دهند، بلکه برای پرولتاریای چین ورهبر آن حزب کمونیست نیزمیدان فعالیت وسیعی بوجود خواهد آورد که آنها بتوانند درآینده بخاطر پیروزی سوسیالیسم مبارزه نمایند. بهمین جهت حزب کمونیست چین اعلام میدارد که ازجنبش بخاطر جمهوری دموکراتیک فعالانه پیشیبانی مکند ونیز اعلام میدارد که هنگامیکه جمهوری دموکراتیک درسراسر چین برقرار گردید ومجلس که نتیجه آراه عمومی باشد، دعوت شد، مناطق سرخ فوراً بصورت بخش لاینفک این جمهوری درخواهند آمد، اهالی این مناطق نمایندگان خود را برای مجلس انتخاب خواهند کرد وهمان سیستم دموکراتیک درمناطق سرخ نیز اعمال خواهد شد.

کمیته مرکزی مؤکداً خاطرنشان میسازد که فقط با بسط مداوم جنبش خلق چین بخاطر مقاومت دربرابر ژاپن ونجات میهن، فقط با توسعه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تمام احزاب وگروههای سیاسی، تمام محافل اجتماعی وتمام نیروهای مسلح، فقط با تقویت نقش رهبری سیاسی حزب کمونیست چین در جبهه متحد ملی وتحکیم حداکثر قدرت سیاسی سرخ وارتش سرخ،فقط با مبارزه قاطع علیه تمام اقوال وافعال که حق حاکمیت وشرافت ملی پایمال میکند

ویا میتواند نیروهای جبهه متحد ملی را تضعیف کند، میتوان دولت گومیندان نانکن را به مبارزه علیه ژاپن وادار نمود وشرایط لازم را برای برقراری جمهوری دموکراتیک انجاد کرد. بدون مبارزات سخت ومداوم، بدون بیسج قاطبه خلق چین، بدون اعتلاء انقلاب جمهوری دموکراتیک نمیتواند بواقعیت تبدیل شود.

حزب کمونیست چین درجریان مبارزه بخاطر جمهوری دموکراتیک باید طوری عمل کند که این جمهوری درآغاز امر برنامه ده ماده ای جنگ مقاومت میهنی علیه ژاپن را که حزب ما پیشنهاد کرده، اجرا نماید و وظایف اساسی انقلاب بورژوا، دموکراتیک چین راتا انجام کامل دنبال کند.

۷. این تلگراف درتاریخ (۱۰) فوریه (۱۹۳۷) مخابره شد ومتن کامل آن بقرار زیراست:

به سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان آقایان.

سراسر کشور ازحل مسالمت آمیز حادثه سی ان خرسند است. ازاین پس امکان دارد که بتوان سیاست صلح داخلی و وحدت وهمبستگی دربرابر تجاوز خارجی را بمورد اجرا گذارد. این امر واقعاً مایه خوشبختی کشور وملت است. درلحظه ای که اشغالگران ژاپنی با هاری تمام بتاخت وتاز مشغولند وحتی موجودیت ملت چین بسر موئی بسته است، حزب ما امیدواراست که سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما طبق سیاست مواد زیر را بمثابه سیاست دولت تصویب کند:

(۱)- قطع جنگ داخلی درسراسر کشوروجمع آوری تمام نیروهای کشور برای مقابله بادشمن خارجی؛

(۲) - تضمین آزادی بیان، اجتماعات وجمعیت وآزادی تمام زندانیان سیاسی؛

(۳)- دعوت کنفرانسی از نماینده گان تمام احزاب وگروه های سیاسی، تمام محافل اجتماعی وتمام نیروهای مسلح وبدین ترتیب اتحاد تمام قریحه های ملت دریک نیروی واحد برای نجات میهن؛

(۴)- تهیه سریع تمام تدارکات لازم جهت مقاومت دربرابر ژاپن؛

(۵)- بهبود شرایط زنده گی خلق. اگر سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما بتواند با قاطعیت و مصممانه این سیاست از بمثابه سیاست دولت تعیین کند، حزب ما برای اثبات صداقت خود درامر همبستگی علیه تجاوز خارجی با پلنوم شما تعهد میکند:

(۱)- قطع سیاست قیام مسلح برای سرنگون ساختن دولت ملی درسراسر کشور؛

(۲)- تغیرنام دولت دموکراتیک کارگری، دهقانی به دولت منطقه ویژه جمهوری چین وتغیر نام ارتش سرخ به ارتش انقلابی ملی، وپیروی مستقیم این دولت واین ارتش ازرهنمود دولت مرکزی نانکن وکمیسیون نظامی آن؛

(۳)- برقراری سیستم دموکراتیک کامل برپایه انتخابات همگانی درتمام مناطق تحت اداره دولت منطقه ویژه؛

(۴)- قطع سیاست مصادره زمینهای مالکان ارضی واجرای قاطع برنامه مشترک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی.

۸. درماههای نوامبر و دسامبر (۱۹۳۶) بیش از (۴۵۰۰۰) نفر ازکارگران (۲۶) کارخانه بافندگی ژاپنی وچین شانگهای اعتصاب پردامنه ای کردند. کارگران کارخاجات بافندگی ژاپنی درچین دائو برای همدردی با کارگران شانگهای درماه دسامبر به اعتصاب عمومی دست زدند. کارگران شانگهای پیروز شدند، دستمزد آنها ازماه نوامبر ببعد (۵) درصد افزایش یافت، کارفرمایان متعهد شدند که دیگرکارگران را بدلخواه خود ازکار اخراج نکنند وآنها را مورد فحاشی یا ضرب وشتم قرار ندهند. اما اعتصاب چین دائو توسط تفنگ داران دریائی ژاپنی سرکوب گردید.

۹. اشغال شان های گوان توسط اشغالگران ژاپنی ونفوذ آنها درشمال چین در سال (۱۹۳۳) وبویژه انعقاد "موافقت نامه حه، اومه تسو" درسال (۱۹۳۵) ضربات مستقیمی بود که امپریالیسم ژاپن درچین شمالی وچین مرکزی بمنافع امپریالیسم انگستان وآمریکا وارد ساخت وبالنتیجه انگستان وآمریکا را برانگیخت که روش خود را نسبت به ژاپن تغیر داده ودرسیاست دولت چانکایشک نسبت به ژاپن تأثیر نمایند. هنگامیکه درسال (۱۹۳۶) حادثه سی ان پیش آمد، انگستان ابراز تمایل نمود که چین مطالبات ژآپن را که به منافع بریتانیا درچین لطمه میزد، رد کند وحتی گوشزد کرد که تا موقعی که چانکایشک قادراست برخلق چین حکومت کند، بد نیست که "باحزب کمونیست وارد نوعی اتحاد شود" تا به سیاست تجاوزکارانه ژاپن ضربه وارد آورد.

۱۰. درماه ژوئن (۱۹۳۶) لی زون وبای چون سی دیکتاتورهای نظامی گوان سی وهمچنین چن جی تان دیکتاتور نظامی گوان دون بادست آویز قراردادن شعار "مقاومت دربرابرژاپن ونجات میهن" علیه

چانکایشک متحد شدند. درماه اوت همانسال مخالفت آنان ازطرف چانکایشک ازطریق تفرقه وتطمیع درهم شکسته شد.

۱۱. درماه اوت (۱۹۳۶) سپاهیان ژاپنی وسپاهیان ارتش پوشالی چین هجوم خود را به سوی یوان آغاز کردند. درماه نوامبر سپاهیان چینی مستقر درسوی یوان به مقاومت دست زدند وخلق سراسر کشوربرای پشتیبانی ازمقاومت آنها جنبشی برپا کرد.

۱۲. پس ازنعقاد "موافقتنامه حه اومه تسو" درسال (۱۹۳۵) دولت گومیندان درنانکن تحت فشار موج احساسات ضد ژاپنی که در درون خلق چین بسط مییافت، وتحت تأثیر سیاست نسبتاً سخت امپریالیستهای انگیسی وآمریکائی نسبت به ژاپن، روش نسبتاً محکمی درقبال ژاپن اتخاذ کرد. دولت گومیندان درمذاکرات خود با ژاپن ازسپتامبر (۱۹۳۶) از تاکتیک طفره دفتن استفاده کرد واین مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یافت.

۱۳. اشاره به جلسه ای است که (۱۵) فوریه (۱۹۳۷) پس از حلی مسالمت آمیز حادثه سی ان ازطرف کمیته اجرائی مرکزی گومیندان درنانکن تشکیل شد.

۱۴. آه Q قهرمان داستان مشهور لوسیون، نویسنده بزرگ چین تحت عنوان "سرگذشت حقیقی آه Q "است نویسنده درپرسوناژ آه Q نمونه انسانی را معرفی میکند که درکلیه شرایط زندگی، در بدبختی ها وناکامی ها خود را تسلی میدهد وآنها را هربار "پیروزی معنوی" میشمارد.

۱۵. منظور از"سه اصل خلق" اصول وبرنامه سون یاتسن درباره ناسیونالیسم، دموکراسی ورفاه خلق میباشد وبهیچوجه اشاره به جهان بینی یاسیستم تئوریک وی نیست. کمونیستها درمرحله انقلاب بورژوا، دموکراتیک با نکات اساسی برنامه سون یاتسن موافق بودند وباوی همکاری میکردند. اما این بهیچوجه بمعنای آن نبود که با جهان بینی یا سیستم تئوریک بورژوائی وخرده بورژوائی که او نماینده آن بود، موافقت داشتند. کمونیستها بمثابه پیشاهنگ پرولتاریای چین چه ازنظر جهان بینی یا سیستم تئوریک وچه ازنظر درک تئوریک مسئله ملی یا مسایل دیگر ازریشه با سون یاتسن تفاوت داشتند. مراجعه شود به اثر رفیق مائو تسه دون "درباره دموکراسی نوین"

١٦. گومیندان پس ازآنکه درسال (۱۹۲۴) توسط سون یاتسن تجدید سازمان یافت، بصورت اتحاد انقلابی طبقات مختلف درآمده وکمونیستهای چین بشکل منفرد در آن شرکت جستند. گومیندان پس از آنکه درسال (۱۹۲۷) به انقلاب خیانت ورزید،در سراسر به اصطلاح "تصفیه حزب" را آغاز کرد وکمونیستها ودر درون گومیندان عده زیادی از عناصر چپ راکه صدیقانه ازسه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن پشتیبانی میکردند، بقتل رسانید. ازآن پس گومیندان بصورت یک حزب ضد انقلابی مالکان بزرگ ارضی وبورژوازی بزرگ درآمد.

۱۷. منظور وضعی است که درنیمه اول سال (۱۹۲۷) درنتیجه خطای رهبری اپورتونیست کمیته مرکزی حزب ایجاد شد.

در راه جلب توده های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی[1]

(۷ مه ۱۹۳۷)

رفقا؟ درجریان بحثی که درچند روز گذشته پیرامون گزارش من تحت عنوان "وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن" داشتیم، همگی شما بجز چند رفیق که نظریات دیگری ابراز داشتند، این گزارش را تأیید کردید. ازآنجا که نظریات این رفیق نسبتاً مهم هستند، من درنتیجه گیریهای خودم پیش ازآنکه به مسایل دیگر بپردازم، ابتدا این نظریات را مورد بررسی قرار میدهم.

مسئله صلح

حزب ما قریب دوسال است که بخاطر تأمین صلح داخلی مبارزه میکند. پس از سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان ما گفتیم که صلح بدست آمده، مرحله "مبارزه در راه صلح" پایان پذیرفته و وظیفه جدید ما "تحکیم صلح" است. بعلاوه ما خاطر نشان ساختیم که این وظیفه جدید با "مبارزه بخاطر دموکراسی تحکیم نمائیم. معذلک چند نفر از رفقا ادعا میکنند که این نظریات ما منطقی نیست. از این جهت آنها ناگزیر یا باید به نتیجه گیریهائی خلاف نتیجه گیریهای ما برسند ویا میان ایندو نوسان کنند. زیرا که آنها میگویند: "ژاپن عقب نشینی میکند (۱) نانکن بیش ازهمیشه مردد است، تضادهای میان دو کشور تخفیف می یابند، درحالیکه تضادهای داخلی حادتر میشوند." البته اگر این ارزیابی را مبداء قراردهیم، دیگرنمیتواند سخنی ازمرحله جدید و وظایف جدید درمیان باشد، بلکه اوضاع بهمان مرحله پیشین بازمیگردد وحتی ازآنهم بدتر میشود. ولی بنظر من این ارزیابی نادرست است.

وقتیکه ما میگوئیم صلح بدست آمده، بهیچوجه منظور مان آن نیست که صلح تحکیم شده است؛ برعکس، ما میگوئیم که صلح هنوز نا استوار است. استقرار صلح وتحکیم آن دو موضوع متفاوت است. تاریخ ممکن است موقتاً بعقب باز گردد وامر صلح نیزممکن است با موانعی مواجه گردد. علت این امر را باید در وجود امپریالیسم ژاپن وخائنین بملت وگروه طرفدار ژاپن جستجو کرد. اما واقعیت اینستکه پس

[1] *متن حاضر نتیجه گیریهای رفیق مائوتسه دون درماه مه (۱۹۳۷) در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین است.*

ازحادثه سی ان صلح داخلی برقرارشده است. این وضع درنتیجه وجود یک سلسله عوامل پدید گشته است (سیاست اساسی تهاجمی ژاپن، روش اتحاد شوروی وهمچنین روش انگستان، آمریکا وفرانسه که بسود صلح درچین است، فشارخلق چین، سیاست صلح جویانه حزب کمونیست درحادثه سی ان، سیاست حزب کمونیست درمورد خاتمه دادن به آنتا گونیسم بین دو رژیم، انشعاب دردرون بورژوازی، انشعاب در درون گومیندان وغیره)، وچانکایشک به تنهائی قادر نیست صلح داخلی را برقرار سازد یا برهم زند. برای برهم زدن صلح او باید با نیروهای متعددی بجنگد وبه امپریالیستهای ژاپن وگروه طرفدار ژاپن نزدیک شود، وگرنه موفق نخواهد شد شک نیست که امپریالیستهای ژاپن وگروه طرفدار ژاپن، هردو هنوز میکوشند که جنگ داخلی را درچین طولانی کنند. واگرصلح تاکنون استحکام نیافته، درست بهمین دلیل است. درچنین وضعی ما باین نتیجه میرسیم که به شعارهای قدیمی یعنی "جنگ داخلی را متوقف سازیم" و"بخاطرصلح مبارزه کنیم" بازنکردیم، بلکه گامی فراتد نهیم وشعار جدید "بخاطردموکراسی مبارزه کنیم" رامطرح سازیم. زیرا این یگانه راهی است که به تحکیم صلح داخلی ومقاومت دربرابر ژاپن منتهی میشود. چرا ما شعار سه گانه "صلح را تحکیم کنیم"، "بخاطر دموکراسی مبارزه کنیم" و"دربرابر ژاپن مقاومت کنیم" را اعلام میداریم؟ زیرا که ما میخواهیم چرخ انقلاب را به پیش برانیم، زیرا که شرایط هم اکنون بما چنین امکانی را میدهد. چنانچه وجود مرحله جدید و وظایف جدید انکارشود، چنانچه انکارشود که گومیندان "شروع به تغیر کرده است" چنانچه طبق همین منطق کامیابی های نیروهای مختلف که یکسال ونیم تمام است درراه صلح داخلی مبارزه میکنند، ناگزیر انکار شود، درجا خواهیم زد، بدون آنکه بتوانیم حتی یک قدم به پیش رویم. برای چه این رفقا به چنین ارزیابی نادرستی رسیده اند؟ برای آنکه آنها دربررسی اوضاع کنونی ازآنچه که اساسی است، آغاز نمیکنند،بلکه مبداء حرکت آنها در بررسی اوضاع کنونی بسیاری پدیده های جدا از یکدیگر وگذراست (دیپلوماسی ساتو، دادگاه سوجو (۲)، سرکوب اعتصابات، انتقال ارتش شمال شرقی به مشرق (۳)، عزیمت یان هوچن بخارجه (۴)، وغیره),

اینها همه دربرابر چشمان آنان تصویر تیره ای ازآینده ترسیم میکنند. ما میگوئیم که گومیندان شروع به تغیر کرده است ولی درعین حال نیز تاکید میکنیم که هنوز تغیرکاملی درآن صورت نگرفته است. قابل تصور نیست که بپذیریم سیاست ارتجاعی دهساله گومیندان میتواند بدون مساعی جدید، بدون کوشش های بیشتر و بزرگتر ما وخلق ازریشه تغیرکند. عده زیادی که خود را "چپ" مینامند ومعمولاً گومیندان را سخت بباد ناسزا ودشنام میگیرند وحتی درهنگام حادثه سی ان طرفدار قتل چانکایشک و"حمله بخارج تون گوان"(۵) بوند،اکنون که بلافاصله پس ازاستقرار صلح حوادثی نظیر دادگاه سوجو رخ میدهد، باتعجب میپرسند: "چرا چانکایشک هنوز باینگونه کارها دست میزند؟" این افراد باید بفهمند که کمونیستها وچانکایشک نه خدا هستند ونه افراد منفرد, آنها در درون یک حزب ویک طبقه که خود

عناصری ازآن هستند، بسرمیبرند، حزب کمونیست میتواند انقلاب راگام به گام پیش ببرد،ولی قادرنیست ازامروز تا فردا تمام پلیدی های موجود درکشور را ازمیان بردارد. چانکایشک وگومیندان شروع به تغیرکرده اند، ولی آنها یقیناً نخواهند توانست درظرف یکی دو روز، بدون کوششهای بیشتر قاطبه خلق خود را ازآلوده گی ها وچرکیهائی که درسال تمام است سراپای آنانرا پوشانیده، منزه سازند. وقتیکه ما میگوئیم کشور بسوی صلح ودموکراسی ومقاومت مسلحانه روان است، منظورمان این نیست که میتوان بلایای دیرینه مانند جنگ داخلی، دیکتاتوری وعدم مقاومت، را بدون بکار بردن مساعی کاملاً ازمیان برداشت. برای غلبه براین بلایای مزمن وستردن این چرکیها، برای پرهیز ازپیچ وخمها وحتی باز گشت احتمالی بعقب درحین پیشروی بسوی انقلاب، راه دیگری جز مبارزه وکوشش وحتی مبارزه وکوشش طولانی وجود ندارد. "آنها جزبه نابود کردن ما بچیز دیگری نمی اندیشند." این درست است. آنها پیوسته میکوشند ما را نابود سازند. من صد درصد به صحت این ارزیابی ایمان داریم. انسان باید درخواب باشد که این حقیقت را نبیند.

اما مسئله این است که آیا شیوه هائی که به کمک آنها میخواهند ما را نابود سازند، تغیر نکرده است؟ سیاست جنگ وکشتارجای خود را به سیاست رفورم ها وریاکاریها، سیاست سخت گیرانه جای خود را به سیاست ملایم، وتاکتیک نظامی جای خود را به تاکتیک سیاسی واگذار کرده است. این تغییرات برای چیست؟ برای آنستکه بورژوازی و گومیندان دربرابر امپریالیسم ژاپن موقتاً مجبورند در پرولتاریا متحدی برای خود بجویند، همانطور که ما دربورژوازی متحدی برای خود جستجو میکنیم. برای بررسی مسئله باید این وضع را مبداء گرفت. درست بهمین دلیل است که درعرصه بین المللی دولت فرانسه ازخصومت نسبت به شوروی به اتحاد با آن دوی آورده است (۶). درزمینه سیاست داخلی نیزوظایف ما از عرصه نظامی به عرصه سیاسی انتقال می یابند. ما را نیازی نیست که به توطئه وتحریکات توسل جوئیم؛ هدف ما اینستکه با تمام عناصری از بورژوازی و ازگومیندان که با مقاومت دربرابر ژاپن موافقت دارند، متحد شویم واز اینطریق مشترکاً بر امپریالیسم ژاپن غلبه کنیم.

مسئله دموکراسی

"تکیه برروی دموکراسی اشتباه است، باید تکیه را فقط برروی مقاومت دربرابر ژاپن گذاشت؛ بدون عمل مستقیم علیه ژاپن نمیتواند جنبش دموکرتیکی درمیان باشد؛ اکثریت خواهان دموکراسی نیست بلکه خواهان مقاومت دربرابر ژاپن است، بجا خواهد بود اگر جنبش (۹) دسامبر، دیگری برپا شود."

اجازه میخواهم نخست چند سوال مطرح کنیم: آیا میتوان گفت که درمرحله پیشین (یعنی ازجنبش (۹) دسامبر (۱۹۳۵) تا سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان درفوریه (۱۹۳۷)) اکثریت مردم فقط خواستار مقاومت دربرابر ژاپن بودند ونه خواستارصلح داخلی؟ آیا درآنزمان تکیه برروی صلح داخلی اشتباه

بود؟ آیا امکان نداشت بدون عمل مستقیم علیه ژاپن جنبشی بخاطر صلح داخلی برپا گردد (حادثه سی ان وسومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان، پس ازپایان مقاومت مسلحانه درسوی یوان پیش آمدند وامروز هنوز چیزی که قابل مقایسه با مقاومت مسلحانه درسوی یوان یا باجنبش (۹) دسامبرباشد، وجود ندارد)؟ همه میدانند که صلح داخلی برای امر مقاومت دربرابرژاپن لازم است وبدون وجود این صلح مقاومت دربرابر ژاپن ممکن نیست واین صلح شرط مقاومت دربرابر ژاپن است. درمرحله پیشین کلیه فعالیت های ضد ژاپنی مستقیم یا غیر مستقیم (ازجنبش (۹) دسامبر تا سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان) حول مبارزه بخاطر صلح داخلی میچرخید؛ مسئله صلح داخلی حلقه مرکزی وعنصر اصلی جنبش ضد ژاپنی طی مرحله پیشین بود.

درمرحله جدید نیز بهمین ترتیب دموکراسی برای مقاومت دربرابر ژاپن عنصر اصلی است؛ ومبارزه بخاطر دموکراسی عیناً بمعنی مبارزه بخاطرمقاومت است. مقاومت ودموکراسی متقابلاً شرط یکدیگرند، درست همانطور که مقاومت وصلح داخلی ویا دموکراسی وصلح داخلی شرط یکدیگرند. دموکراسی ضامن مقاومت است ومقاومت میتواند برای رشد جنبش بخاطر دموکراسی شرایط مساعدی ایجاد نماید.

ما امیدواریم که دراین مرحله جدید، مبارزات مستقیم یاغیر مستقیم متعددی علیه ژاپن داشته باشیم ومطمئناً نیزخواهیم داشت. این مبارزات جنگ مقاومت ضد ژاپنی را پیش میرانند وبه مبارزه بخاطر دموکراسی کمک زیادی مینمایند. اما هسته وماهیت وظیفه انقلابی ایکه تاریخ برعهده ما گذارده، مبارزه بخاطر دموکراسی است. بدین ترتیب آیا پافشاری بر روی دموکراسی اشتباه است؟ من تصور نمیکنم.

"ژاپن عقب می نشیند، انگلستان وژاپن هردو مایلند بین خود تعادلی ایجاد کنند ونانکن بیش ازهمیشه مردد است." اینها نگرانیهای بی اساسی است که ازعدم معرفت به قوانین تکامل تاریخ ناشی میشود. اگردر ژاپن انقلاب میشد وژاپن با این جهت واقعاً چین را ترک میگفت، این به انقلاب چین کمک میرسانید، پاسخگوی انتظار ما بود ونشانه آغاز فرو ریختن جبهه جهانی تجاوز بشمار میرفت. آیا دراین صورت بازهم دلیلی برای نگرانی ما وجود میداشت؟ اما حقیقت اینست که چنین چیزی هنوز صورت نگرفته است؛ اقدامات دیپلواتیک ساتو تدارکی برای شروع یک جنگ پردامنه است، وما با چنین جنگی روبرو هستیم. سیاست تزلزل آمیز انگلستان مسلماً بجائی نخواهد رسید؛ این واقعیت ناشی ازاختلاف منافعی است که میان انگلستان وژاپن وجود دارد. اگرنانکن مدتی طولانی تردید بخرج دهد، دشمن قاطبه خلق قلمداد خواهد شد؛ وانگهی منافع خاص وی نیز امکان چنین تردیدی را به او نمیدهند. یک عقب نشینی گذرا نمیتواند قوانین عمومی تاریخ را تغیر دهد. بهمین جهت نمیتوان وجود یک مرحله جدید، لزوم طرح وظیفه مبارزه بخاطر دموکراسی را انکار را انکار نمود. بعلاوه شعار دموکراسی درهر اوضاع واحوالی مناسب است زیرا همه میدانند که خلق چین ازدموکراسی نه زیاد بلکه کم برخوردار است. علاوه براین واقعیات نشان داده اند که تعین مرحله جدید وطرح وظیفه مبارزه بخاطردموکراسی، ما را به مقاومت دربرابرژاپن یک قدم نزدیکتر میسازد. زمان به پیش رفته است وما نباید عقربه ساعت را تعقب باز گردانیم.

“چرا ما اینقدر روی مجلس ملی تکیه میکنیم؟” زیرا مجلس ملی چیزی است که میتواند درتمام شئون زندگی کشور تأثیر بگذارد، زیرا مجلس ملی پلی است که امکان میدهد ازدیکتاتوری ارتجاعی به دموکراسی رفت، زیرا مجلس ملی برای دفاع ملی واجد اهمیت است، زیرا مجلس ملی یک دستگاه قانونی است. همانطور که رفقا پیشنهاد کرده اند، پس گرفتن مشرق حه به وشمال چاهار، مبارزه با قاچاق ومبارزه علیه "همکاری اقتصادی"(۷) وغیره کاملاً درستند، ولی اینها با مبارزه بخاطر دموکراسی ومجلس ملی بهیچوجه درتضاد نیستند بلکه مکمل یکدیگرند، معذلک نکته اساسی هنوز مجلس ملی وآزادی خلق است.

مبارزه روزانه علیه ژاپن ومبارزه برای بهبود شرایط زنده گی خلق باید با جنبش بخاطر دموکراسی پیوند داشته باشد. این امر کاملاً صحیح است ودراین مورد جای هیچگونه بحثی نیست. معذلک درمرحله کنونی دموکراسی وآزادی چیزهای مرکزی واساسی هستند.

مسئله آینده انقلاب

چند تن ازرفقا این مسئله را طرح کرده اند ومن فقط میتوانیم درانیجا به اختصار بدان پاسخ گویم. وقتی اثری دارای دوبخش است، فقط زمانی میتوان بخش دوم آنرا آغازکرد که بخش اول آثر تمام شده باشد. انقلاب دموکراتیک را بطور قاطع رهبری کردن شرط پیروزی سوسیالیسم است. ما بخاطر سوسیالیسم مبارزه میکنیم ودرست همین امراست که ما را ازهر طرفدار سه اصل انقلابی خلق متمایز میسازد. کوشش های کنونی ما درجهت نیل با این هدف بزرگ آینده است، کسیکه ای هدف بزرگ را ازنظر فرو بگذارد، کمونیست نیست. ولی کسیکه ازکوششهای امروزی بکاهد، نیزکمونیست نیست.

ما هوادار تئوری گذار انقلاب (۸) هستیم، ما طرفدار گذار انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی میباشیم. انقلاب دموکراتیک درزیر شعار جمهوری دموکراتیک ازمراحل متعددی خواهد گذشتو گذار از تسلط بورژوازی به تسلط پرولتاریا یک پروسه طولانی مبارزه خواهد بود، مبارزه ای بخاطر هژمونی که موفقیت درآن به کوشش حزب کمونیست در امر ارتقاء سطح آگاهی سیاسی ودرجه تشکیل پرولتاریا، دهقانان وخرده بورژوازی شهری بستگی خواهد داشت.

دهقانان متحد پابرجای پرولتاریا میباشند وبعد ازآن خرده بورژوازی شهری میآید. درمبارزه بخاطر هژمونی، بورژوازی رقیب ماست. برای انکه بر تزلزل وناپیگیری بورژوازی غلبه کنیم، باید به نیروی توده های خلق تکیه نمائیم وسیاست صحیحی اجرا کنیم، چه درغیر این صورت بورژوازی بر پرولتاریا فایق خواهد آمد.

آنچه که ما میخواهیم، گذار بدون خونریزی است وبدین منظور نیز باید به بهترین وجه مبارزه کنیم؛ اینکه آیا ما با این هدف خواهیم رسید، به قدرت توده های مردم بستگی دارد.

ما هوادارتئوری گذار انقلاب هستیم ونه هوادار تئوری تروتسکیستی" انقلاب پی درپی" (۹). ما برآنیم که تنها با گذشتن ازتمام مراحل لازم تکامل جمهوری دموکرتیک است که به سوسیالیسم دست خواهیم یافت. ما با دنباله روی مخالفیم ولی مخالف آوانتوریسم و شتابزدگی نیز میباشیم. شرکت بورژوازی را درانقلاب به بهانه اینکه موقتی است درکردن، یا اتحاد باگروه ضد ژاپنی بورژوازی (دریک کشور نیمه مستعمره) را تسلیم طلبی

خواندن، نقطه نظر تروتسکیستی است که ما نمیتوانیم با آن موافقت داشته باشیم. امروز اتحاد با گروه ضد ژاپنی بورژوازی درواقع پلی است که باید از آن عبور کرد تا بسوی سوسیالیسم پیش رفت.

مسئله کادرها

برای رهبری یک انقلاب بزرگ احتیاج بیک حزب بزرگ وتعداد زیادی کادرهای درجه اول است.درچین کشوری که (۴۵۰) میلیون نفرجمعیت دارد، ممکن نیست به انقلابی بزرگ، به انقلابی که درتاریخ بیسابقه است،دست زد، هرگاه رهبری آن در دست گروه اندکی متمرکز باشد، هرگاه درحزب، فقط رهبران وکادرهای کوته فکر وکوته نظروبدون صلاحیت وجود داشته باشند. دیرزمانی است که حزب کمونیست چین حزب سیاسی بزرگی گردیده است؛ حزب کمونیست چین علیرغم تلفاتی که در دوران ارتجاع داده است، حزب سیاسی بزرگی باقی مانده و رهبران وکادرهای خوب فراوانی دارد. معذلک تعداد آنها هنوز کافی نیست. سازمانهای حزبی ما باید درسراسر کشور گسترش یابند وما باید آگاهانه ده ها هزار کادروصدها رهبر درجه اول تربیت کنیم. آنها باید گادرها ورهبرانی باشند که بر مارکسیسم، لنینیسم بخوبی مسلط باشند، ازنظرسیاسی دوراندیش باشند، درکار صلاحیت داشته باشند، سرشار از روحیه فداکاری باشند، بتوانند مسایل را مستقلاً حل کنند، دربرابر دشواریها محکم واستوار بایستند وبا وفاداری وصداقت به ملت، به طبقه وحزب خدمت کنند، حزب با تکیه براین کادرها ورهبران است که با اعضای خود ودرعین حال با توده ها ارتباط پیدا میکند؛ حزب با تکیه به رهبری قاطع آنها بر توده هاست که میتواند بردشمن پیروز گردد.

اینگونه کادرها ورهبران باید ازخود خواهی، قهرمان بازی اندیویدوآلیستی، خود نمائی، تنبلی، پاسیویته، سکتاریسم متکبرانه مبری بمانند؛ آنها باید برای ملت وطبقه خود قهرمانان پاکباز باشند. چنین است خصایل وسبک کاری که اعضاء، کادرها ورهبران حزب باید دارا باشند. این درست همان میراث معنوی ایستکه ده ها هزار اعضای حزب، هزاران کادروده ها رهبران درجه اول که جان خود را درراه آرمان ما نثارکردند، باقی گذارده اند. تردیدی نیست که ما باید این خصایل نیکو را کسب کنیم، خود را بهتر تربیت نمائیم وبه سطح انقلابی بازهم عالی تری ارتقا دهیم. معذلک این هنوزکافی نیست، ما وظیفه دیگری نیزداریم وآن کشف عده زیادی کادرهای جدید ورهبران جدید درحزب ودرسراسر کشوراست. انقلاب ما وابسته به کادرهاست. همانطور که استالین میگوید:" کادرها تعین کننده همه چیزند."(۱۰)

مسئله دموکراسی در درون حزب

نیل با این هدف مستلزم وجود دموکراسی در درون حزب است. اگرما میخواهیم که حزب نیرومند باشد، باید به منظور بسط نیروی فعالیت تمام حزب سانترالیسم دموکراتیک را جرا کنیم. در دوران ارتجاع وجنگ داخلی سانترالیسم شدت بیشتری داشت. در دوران جدید سالنترالیسم باید با دموکراسی پیوند نزدیک داشته باشد. تنها با اعمال دموکراسی است که میتوان سراسر حزب را به فعالیت درآورد و درنتیجه تعداد زیادی کادرجدید تربیت کرد، بقایای سکتاریسم را برانداخت وبه حزب وحدت پولادین بخشید.

وحدت درکنفرانس و در سراسر حزب

پس ازتوضیح، اختلاف نظری که درجریان کنفرانس برسر مسایل سیاسی بروز کزد، برطرف گردید و وحدت نظرپیداشد؛ همچنین اختلاف میان مشی کمیته مرکزی وآن مشی ایکه تحت رهبری چند تن ازرفقا دایر بعقب نشینی اتخاذ شده بود، ازمیان برداشته شد(۱۱). این امر نشان میدهد که حزب ما ازوحدت استوار برخورداراست. این وحدت مهمترین پایه برای انقلاب ملی و دموکراتیک کنونی است، زیرا فقط درسایه وحدت حزب کمونیست است که میتوان وحدت تمام طبقه وتمام ملت را تحقق بخشید، وفقط درسایه وحدت تمام طبقه وتمام ملت است که میتوان پیروزی بردشمن را بدست آورد و وظیفه انقلاب ملی و دموکراتیک را با انجام رسانید.

در راه جلب توده های میلیونی

خلق به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی

هدف مشی صحیح سیاسی و وحدت استوار ما جلب توده های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است. ما باید درمیان توده های وسیع پرولتاریا، دهقانان وخرده بورژوازی شهری بکار تبلیغاتی، تهییجی وتشکیلاتی بپردازیم. برای عقد اتحاد با آن عناصر بورژوازی که با مقاومت دربرابر ژاپن روی موافق نشان میدهند، ما باید بازهم بیشترکارکنیم. برای آنکه سیاست حزب به سیاست توده های تبدیل شود، هنوز باید کوششهائی کارما به سرانجام نخواهد رسید. بدون کوشش برای جلب توده ها بهیچوجه نمیتوان جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را تشکیل داد وتحکیم نمود و وظایف این جبهه را به انجام رسانید ویک جمهوری دموکراتیک درچین تأسیس نمود. اگرما با چنین کوششهائی بتوانیم میلیونها نفر ازتوده ها را به زیر رهبری خود درآوریم، وظیفه انقلابی ما بسرعت انجام خواهد کرفت. کوششهای ما مسلماً به شکست امپریالیسم ژاپن وآزادی کامل ملت وجامعه خواهد انجامید.

یادداشتها

۱. پس ازحادثه سی ان امپریالیستهای ژاپن برای تحریک مقامات گومیندان به برهم زدن صلح داخلی که تازه درچین استقرار میبافت، وهمچنین به اخلال درجبهه متحد ملی ضد ژاپنی که بتدریج تشکیل میگردید، موقتاً به اقداماتی که ظاهراً حاکی ازصلح وآتشی بود، دست زدند. آنها دولت خودمختار پوشالی مغولستان

داخلی را وادار کردند که دوپیام یکی در دسامبر(۱۹۳۶) ودیگری درمارس (۱۹۳۷) به دولت گومیندان درنانکن بفرستد و پشتیتانی خود را از آن دولت ابراز دارد. وزیرخارجه ژاپن ساتو که شخصاً برای جلب چانکایشک قدم پیش نهاد، مزورانه ادعا کرد که ژاپن میل دارد روابط خود را با چین بهبود بخشد، به چین در وحدت سیاسی واحیای اقتصادی یاری کند. ازسوی دیگر ژاپن یک "هیئت بررسی اقتصادی" تحت ریاست یکی از شخصیتهای مالی خود بنام کن ژی کوداما به چین فرستاد، ظاهراً با این هدف که به چین کمک کند تا "ارگانهای مدرن دولتی خود را کامل کند". این با اصطلاح "دیپلواسی ساتو" چیزی جزاین توطئه های تجاوزکارانه نبود وبعضی ها که دراثر مانورهای کاذب امپریالیستهای ژاپن اغفال شده بودند، آنرا "عقب نشینی ژاپن" مینامیدند.

۲. درنوامبر (۱۹۳۶) دولت گومیندان شن جیون ژو و(۶) تن دیگراز رهبران جنبش جنگ مقاومت میهنی را درشانگهای توقیف کرد. درآوریل (۱۹۳۷) دادستان دادگاه عالی گومیندان در سوجو علیه شن جیون ژو ودیگران "اقامه دعوی" نمود. اتهام آنها "توطئه علیه جمهوری" بود، اتهام بی پایه ای که مقامات ارتجاعی گومیندان معمولاً علیه هرجنبش میهن پرستانه ازآن استفاده میکردند.

۳. ارتش شمال شرقی که قبل ازحادثه سی ان درسرحد شنسی وگان سومستقر بود، با ارتش سرخ درشمال شنسی تماس مستقیم برقرارکرد. این ارتش که بشدت تحت تأثیر ارتش سرخ درشمال قرار گرفته بود، حادثه سی ان را بوجود آورد. درماه مارس (۱۹۳۷) بدستور مرتجعین گومیندان که میخواستند رابطه آنرا با ارتش سرخ قطع کنند وتخم نفاق درصفوف آن بیافکنند، ارتش شمال شرقی مجبور شد بسوی مشرق رهسپار شود ودرحه نان وان هوی مستقر گردد.

۴. یان هوچن یکی ازسران نظامی شمال غربی بود که به معیت جان سیه لیان حادثه سی ان را بوجود آورد. وبهمین جهت بود که آنهارا باختصار"جان،یان" مینامیدند. پس ازآزاد شدن چانکایشک، جان سیه لیان با اتفاق او به نانکن عزیمت کرد، ولی بلافاصله درآنجا توقیف شد. درآوریل (۱۹۳۷) یان هوچن از طرف دارودسته ارتجاعی گومیندان معزول گردید ومجبور شد به خارجه مسافرت کند. هنگامیکه جنگ مقاومت آغاز گردید، یان بچین باز گشت ودرهمان موقع که خود را برای شرکت درمبارزه علیه ژاپن اماده میساخت، توسط چانکایشک بزندان افتاد. درسپتامبر (۱۹۴۹) هنگامیکه ارتش آزادی بخش توده ای به چون چین نزدیک میشد، یان دربازداشتگاه بقتل رسید.

۵. تون گوان نقطه استراتژیک مهمی درمرزهای شنسی، حه نان وشان سی است. اغلب نیروهای گومیندان هنگام حادثه سی ان درمشرق این گذرگاه مستقربودند. درآن موقع بعضی ها که با فراد "چپ" معروف بودند وازآنجمله جان گوه تائو اصرار میورزیدند که ارتش سرخ "بخارج تون گوان حمله کند" یعنی علیه سپاهیان گومیندان به تعرض پردازد. این پیشنهاد برخلاف مشی کمیته مرکزی حزب بود که میخواست حادثه سی ان بطور مسالمت آمیز فیصله یابد.

٦. پس ازانقلاب اکتبر درروسیه امپریالیسم فرانسه مدتی طولانی نسبت به اتحاد شوروی سیاستی خصومت آمیز درپیش گرفت. بلافاصله پش ازانقلاب اکتبر، از(۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰) دولت فرانسه درمداخله مسلحانه

چهارده دولت علیه اتحاد شوروی فعالانه شرکت جست وحتی پس از شکست این مداخله سیاست ارتجاعی منفرد کردن اتحاد شوروی را دنبال نمود. فقط درماه مه (۱۹۳۵) بود که فرانسه درنتیجه تأثیر سیاست خارجی صلح جویانه اتحاد شوروی برروی خلق فرانسه، وهمچنین بعلت آنکه ازجانب آلمان فاشیست درمعرض تهدید قرارگرفته بود، یک پیمان همکاری متقابل با اتحاد شوروی منعقد ساخت. ولی دولت ارتجاعی فرانسه این پیمان را صدیقانه مراعات نکرد.

۷. "همکاری اقتصادی" یعنی با اصطلاح "همکاری اقتصادی بین چین وژاپن" شعاری عوامل فریبانه بود که ازطرف امپریالیستهای ژاپنی پیش کشیده شد وهدف آن غارت اقتصاد وتجاوزبه چین بود.مترجم.

۸. مراجعه شود به مارکس وانگلیس: "مانیفست حزب کمونیست" قسمت (۴)، وهمچنین مراجعه شود به لنین:"دو تاکتیک سوسیال دموکراسی درانقلاب دموکراتیک" قسمتهای (۱۳،۱۲) و"تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی، دوره مختصر" فصل (۳بخش ۳).

۹. مراجعه شود به استالین: "درباره اصول لنینیسم"قسمت(۳)؛ "انقلاب اکتبر وتاکتیک کمونیستهای روسیه" قسمت (۲) و "درباره مسایل لنینیسم"قسمت(۳).

۱۰. مراجعه شود به سخنرانی استالین درقصر کرملین به مناسبت جشن فارغ التحصیل دانشجویان آکادمیهای ارتش سرخ درماه مه (۱۹۳۵) که درآن استالین میکوید: "... ازتمام سرمایه های گرانبهای موجود درجهان، گرانبهاترین وقاطع ترین سرمایه ها انسانها وکادرها هستند. باید توجه داشت که درکشورما درشرایط کنونی ,کادرهای تغین کننده همه چیزند."

۱۱. منظور اختلاف نظری است که درسالهای (۱۹۳۵- ۱۹۳۶) بین مشی کمیته مرکزی حزب ومشی عقب نشینی جان گوه تائو وجود داشتو مراجعه شود به "درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" یادداشت (۲۲) جلد حاضر.با این تذکرکه "اختلاف نظر...برطرف گردید" منظور رفیق مائوتسه دون پیوستن ارتش چهارم جبهه ای ارتش سرخ به ارتش سرخ مرکزی است، اما درباره خیانت آشکار جان گوه تائو بحزب، خیانتی که بعداً صورت گرفت، وسقوط به ضد انقلابی صحبت دیگربرسر اختلاف نظردرمورد مشی حزب نیست بلکه موضوع برسریک عمل خیانت آمیزانفرادی است.

درباره پراتیک[2]

(ژوئیه ۱۹۳۷)

درباره رابطه شناخت و پراتیک، دانستن وعمل کردن

ماتریالیسم پیش ازمارکس مسئله شناخت را جدا از خصلت اجتماعی انسان و تکامل تاریخی بشریت ملا حظه می کرد وازاین رونمی توانست وابستگی شناخت را به پراتیک اجتماعی، یعنی وابستگی شناخت را به تولید و مبارزه طبقاتی درک کند.

مارکسیستها قبل ازهرچیز براین عقیده اند که فعالیت تولیدی بشر اساسی ترین فعالیت عملی و تعیین کننده هر نوع فعالیت دیگراوست. شناخت انسانها بطورعمده به فعالیت آنها درتولید مادی وابسته است؛ درجریان این فعالیت تولیدی انسانها رفته رفته پدیده های طبیعت، خواص و قانونمندیهای طبیعت و مناسبات میان انسان و طبیعت را درک می کنند؛ آنها درعین حال از طریق فعالیت تولیدی خود به تدریج و به اندازه‌های گونا گون روابط معین بین انسانها را می شناسند. هیچ یک ازاین معلومات نمی تواند جدا از فعالیت تولیدی کسب شود. درجامعه بدون طبقه هر فرد بمثابه عضوی ازاین جامعه با سایراعضای جامعه تشریک مساعی می کند، بین آنها مناسبات تولیدی مشخصی برقرارمی سازد و به فعالیت تولیدی درجهت حل مسایل زندگی مادی انسانها میپردازد.اینست سرچشمه اصلی تکامل شناخت بشر.

---

[2] *در حزب ما گروهی از رفقا، دگماتیستها، بودند که مدت مدیدی تجارب انقلاب چین و نیز این حقیقت را که "مارکسیسم دگم نیست، بلکه راهنمای عمل است"، نفی می کرند، و با لعات و جملاتی از اینجا و آنجای آثار مارکسیستی جدا کرده و بهم چسبانده بودند، در دل مردم هول و هراس می افکندند. غیر از این، باز گروه دیگری از رفقا، امپیریستها، بودند که مدتی دراز فقط به تجربه شخصی و محدود خود چسبیده بودند و اهمیت تئوری را برای پراتیک انقلابی نمی شناختند و نمی توانستند موقعیت انقلاب را در مجموع آن دریابند و علیرغم کوششی که به خرج می دادند، کورکورانه کار می کردند. نظرات نادرست این گروه از رفقا، به خصوص نظرات دگماتیستها، به انقلاب چین در سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ زیانهای فراوانی وارد آوردند، و دگماتیستها که خود را در جامه مارکسیسم پنهان کرده بودند، بسیاری از رفقا را دچار سردرگمی کردند. رفیق مائو تسه دون «درباره پراتیک» را به این علت نگاشته تا از دیدگاه تئوری شناخت مارکسیستی اشتباهات سوبژکتیویستی دگماتیسم و امپیریسم در درون حزب- به خصوص اشتباهات دگماتیسم- را افشا نماید. از آنجا که وزنه سنگین این اثر بر افشای دگماتیسم- یعنی سوبژکتیویسمی که به پراتیک کم بها میدهد- نهاده شده، لذا به این مقاله عنوان «درباره پراتیک» داده شده است. نظراتی که در این مقاله از طرف رفیق مائو تسه دون ارائه میشوند، در درستهای او در آکادمی سیاسی- نظامی ضد ژاپنی ین ان بیان شده اند.*

پراتیک اجتماعی انسان فقط به فعالیت تولیدی محدود نمی شود، بلکه دارای اشکال متعدد دیگری نیزمیباشد : مبارزه، طبقاتی، زندگی سیاسی، فعالیت علمی وهنری دریک کلام، انسان بمثابه یک موجود اجتماعی درکلیه شئون زندگی عملی جامعه شرکتمی کند. ازاین روانسان نه فقط درزندگی مادی بلکه درزندگی سیاسی و فرهنگی (که با زندگی مادی پیوند نزدیک دارد) نیزباندازه هایگونا گون به درک مناسبات مختلف بین انسانها دست می یابد دربین این انواع پراتیک اجتماعی، بویژه مبارزه طبقاتی دراشکال گوناگونش برتکامل شناخت انسان عمیقا تاثیرمی گذارد. در جامعه طبقاتی هرفرد بمثابه عضوی از یک طبقه معین زندگی می کند وهیچ فکرواندیشه ای نیست که برآن مهر طبقاتی نخورده باشد.

مارکسیستها برآنند که فعالیت تولیدی جامعه انسانی قدم به قدم از یک سطح دانی به یک سطح عالی تکامل می یابد، و باین سبب شناخت بشرنیز، چه درباره طبیعت و چه درباره جامعه، قدم به قدم از یک سطح دانی به یک سطح عالی، یعنی از سطح به عمق و از یک جانبه به چند جانبه رشد می یابد. درطول یک دوره تاریخی بسیار طولانی، بشرتاریخ جامعه را فقط بطور یک جانبه می توانست درک کند، زیرا که از یک سو تعصب مغرضانه طبقات استثمارگر پیوسته موجب تحریف تاریخ جامعه می گردید واز سوی دیگر حجم نازل تولید افق دید انسان را محدود می ساخت تنها زمانی که پرولتاریای مدرن همراه با نیروههای عظیم مولد - صنایع بزرگ - پا به عرصه وجود گذاشت، بشرتوانست درکی همه جانبه و تاریخی از تکامل تاریخ جامعه بیابد و شناخت خود را از جامعه به علم مبدل سازد این علم مارکسیسم است

مارکسیستها برآنند که فقط پراتیک اجتماعی انسان معیار درستی شناخت او از دنیای خارج محسوب می گردد وضع واقعی چنین است : صحت شناخت انسان تنها زمانی ثابت می شود که انسان در پروسه پراتیک اجتماعی (تولید مادی، مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی) به نتایج پیش بینی شده دست یابد اگرانسان بخواهد درکارخود موفقیت حاصل کند، یعنی به نتایج پیش بینی شده‌دست یابد، باید حتماً ایده های خود را با قانونمند یهای دنیای خارج عینی منطبق سازد؛ اگراین ایده ها با قانونمندیهای دنیای خارجی عینی منطبق نگرند، انسان درپراتیک با شکست مواجه خواهد شد. انسان پس ازمواجه شدن با شکست درس می گیرد،ایده های خود را برای انطباق با قانونمندیهای دنیای خارجی تصحیح می کند و بدینسان می تواند شکست را به پیروزی بدل سازد؛این حقیقت در ضرب المثلهای « شکست مادر پیروزی است» و « ضررآدمی را عاقل می کند » مصداق می یابد. تئوري شناخت ماتریالیسم دیالکتیک، پراتیک را دردرجه اول قرارمی دهد و براین نظراست که شناخت بشر به هیچ وجه نمی تواند از پراتیک مجزا گردد و کلیه تئوریهای نادرست را که اهمیت پراتیک را نفی و شناخت را از پراتیک جدا می کنند، رد می نماید لنین می گوید: « پراتیک بالاتراز شناخت (تئوریک) است، زیرا نه فقط دارای ارزش عام است، بلکه ارزش واقعیت بلاواسطه را نیز دارا می باشد.» (ا) فلسفه مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک، دارای دو ویژگی کاملا بارزاست : ویژگی اول، خصلت طبقاتی آن است - این فلسفه به صراحت اعلام می دارد که ماتریالیسم دیالکتیک درخدمت پرولتاریاست: ویژگی دوم، خصلت پراتیک آن است - این فلسفه تاکید می کند که تئوری وابسته به پراتیک است، پراتیک پایه واساس تئوری را می سازد و تئوری به نوبه خود به پراتیک خدمت می

نماید. اینکه آیا یک شناخت یا تئوری با حقیقت وفق می دهد به وسیله احساس ذهنی معین نمی شود، بلکه توسط نتایج عینی پراتیک اجتماعی معلوم می گردد. معیار سنجش حقیقت فقط می تواند پراتیک اجتماعی باشد. نظر پراتیک اولین و اساسی ترین نظر تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیک است (۲).

پس بالاخره شناخت بشرازپراتیک چگونه حاصل می شود واین شناخت به نوبه خود چگونه به پراتیک خدمت می کند؟ برای درکاین موضوع کافی است که به پروسه تکامل شناخت نظربیافکنیم. انسان درپروسه پراتیک درنظراول فقط ظواهروجوانب جداگانه و روابط خارجی اشیاء وپدیده های گونا گون را می بیند. فی المثالگروهی برای یک سفر تحقیقي از خارج به ین ان می آیند، دریکی دوروزاول موقعیت جفرافیایی شهری خیابانها و خانه ها را می بینند، با مردم بسیاری تماس برقرار می کنند، در ضیافتها، جلسات شبانه و میتینگهاي توده ای شرکت می جویند، صحبتهای گوناگون می شنوند واسناد مختلف را مطالعه می کنند؛ همه اینها ظواهر و جوانب جداگانه اشیاء و روابط خارجی اشیاء و پدیده ها هستند. این مرحله از پروسه شناخت را مرحله شناخت حسی یعنی مرحله احساسها و تصورات مي نامند. به سخن دیگراین اشیاء و پدیده های جداگانه در ین ان بر ارگانهای حسی اعضای هیئت تحقیقی اثر می گذارند، درآنها احساسهای معینی را برمی انگیزاند و باین ترتیب درمغز آنها یک سلسله تصورات و یک رابطه خارجي تقریبی بین این تصورات به وجود میآورند. این اولین مرحله شناخت است در این مرحله انسان هنوز قادر به ساختن مفاهیم عمیق و یا اخذ نتایج منطقی نیست.

ادامه پراتیک اجتماعی باعث می گردد که اشیاء وپدیده‌هایی که درجریان پراتیک درانسان ایجاد احساس وتصورمی کند، به دفعات تکرارشوند: سپس درمغز انسان تغییري ناگهاني (یعنی جهشی) درپروسه شناخت بوجود می آید، مفاهیم ساخته می شوند. مفاهیم دیگرظواهر، جوانب جداگانه و روابط خارجی اشیاء و پدیده ها نیستند، بلکه ماهیت و بطن، مجموع و بالاخره روابط درونی اشیاء و پدیده ها را دربرمی گیرند، بین مفهوم و احساس نه فقط از نظر کمی بلکه ازنظر کیفي نیزتفاوت هست. چنانچه دراین جهتپیشرفت بیشتري گردد و متد قضاوتی و نتیجه گیری بکاررود، سرانجام می توان به اخذ نتایج منطقی توفیق یافت اصطلاح «ابروانتان را درهم کشید تا در مغزتان ایده‌ای ایجاد گردد » و یا « بگذار کمی فکر کنم » در صحبت روزمره باین معنی است که انسان درمغزش با مفاهیم کارمی کند تا بتواند حکم صادرکند ونتیجه گیری نماید.این دومین مرحله شناخت است اعضای هیئت تحقیقی سپس از جمع آوری مفروضات مختلف و « تفکر و تامل » درآنها قادربه صدور چنین حکمی خواهند شد « حزب کمونیست درسیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی خود پیگیر، صمیمی و صادق است»؛ و پس ازآنکه چنین حکمی صادرنمودند، هرگاه درامر وحدت و نجات میهن صادق باشند، می توانند گامی فراتر نهند و به نتیجه زیر برسند: « جبهه متحد ملی ضد ژاپنی می تواند پیروز شود.» این مرحله مفاهیم، احکام و نتیجه گیریها در سراسر پروسه شناخت انسان از یک شیئی یا پدیده مرحله مهم تری راتشکیل می دهد؛ این مرحله شناخت تعقلي است. وظیفه واقعی شناخت اینستکه ازاحساس به تفکر برسد، به آنجا برسد که پله به پله از تضادهای درونی اشیاء و پدیده های عینی، ازقانونمندیهای آنها، ازرابطه درونی بین این و آن پروسه آگاهی یابد، به عبارتدیگر به شناخت منطقی برسد تکرارمی کنیم : وجه تمایز شناخت منطقی از شناخت

حسی درآینستکه شناخت حسی جوانب جداگانه ظواهرو رابطه خارجی اشیاء و پدیدهها را شامل می شود، حال آنکه شناخت منطقی قدم بزرگی به پیش برمی دارد و به مجموعه و ماهیت اشیاء و پدیدهها و روابط درونی بین آنها، به کشف تضادهای درونی محیط می رسد و بنابراین می تواند بر تکامل محیط در مجموع آن، درروابط درونی تمام جوانب آن تسلط یابد.

این تئوری ماتریالیستی - دیالکتیکی پروسه تکامل شناخت که براساس پراتیک مبتنی است واز سطح به عمق نفوذ می کند، تا قبل از پیدایش مارکسیسم از طرف هیچ کس بیان نیافته بود. اولین بارماتریالیسم مارکسیستی این مسئله را بطور صحیح حل کرد و بطورماتریالیستی و دیالکتیکی حرکت عمیق شناخت را نشان داد و معلوم نمود که چگونه انسان بمثابه یک موجود اجتماعی طی پراتیک پدیده تولید و مبارزه طبقاتی که دائماً درحال تکراراست، ازشناخت حسی به شناخت منطقی حرکت می کند لنین می گوید : «تجرید ماده و قانون طبیعت، تجرید ارزش وغیره، خلاصه همه تجریدات علمی (صحیح وجدی، نه پوچ و بی معنی) طبیعت را ژرفتر، درست تروکاملتربازتاب می کند. »(۳) مارکسیسم - لنینیسم معتقد است که صفت مشخصه دو مرحله پروسه شناخت درآینست که شناخت درمرحله پایین تربمثابه شناخت حسی و درمرحله بالاتر بمثابه شناخت منطقی تظاهرمی کند؛ معذلک این هردو مرحله، مراحل مختلف پروسه واحد شناخت را تشکیل می دهند. حسی و تعقلی خصلتاً با هم فرق می کند، ولی ازهم جدا نیستند، بلکه بر اساس پراتیک به یک واحد کل تبدیل می شوند. پراتیک ما ثابت می کند : آنچه که بطور حسی برداشت می شود، نمی تواند بلافاصله از طرف ما مفهوم شود و فقط آنچه که مفهوم شده است می تواند عمیق ترحس شود. احساس فقط مسئله ظواهر خارجی را حل می کند، در صورتی که تنها تئوری می تواند مسئله ماهیت و بطن را حل کند. حل این مسائل به هیچ وجه نمی تواند جدا از پراتیک انجام گیرد. برای هر کس که بخواهد پدیده ای را بشناسد، راه دیگری نیست به جز اینکه شخصاً با آن پدیده درتماس بیاید، یعنی زندگیش، (پراتیک) را درمحیط آن پدیده بگذراند. درجامعه فئودالی غیرممکن بود که بتوان ازپیش قانونمندیهای جامعه سرمایه داری را شناخت، زیرا درآن زمان سرمایه داری پدید نگشته بود و پراتیک آن موجود نبود. مارکسیسم فقط می توانست محصول جامعه سرمایه داری باشد. مارکس دردوره سرمایه داری لیبرال نمی توانست بعضی ازقانونمندیهای ویژه عصرامپریالیسم را قبلا بطور مشخص بشناسد، زیرا که امپریالیسم - آخرین مرحله سرمایه داری- هنوزپدید نگشته بود و پراتیک آن هنوز موجود نبود؛ تنها لنین واستالین توانستند این وظیفه را به عهده گیرند. علت اینکه مارکس، انگلس، لنین واستالین موفق به تدوین تئوریهای خود گردیدند - به رغم نبوغ خود - بطورعمده شرکت شخصی آنها درپراتیک مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی آن زمان بود. بدون شرط اخیرهیچ نابغه ای نمی توانست به موفقیت برسد. ضرب المثلی که می گوید : « مرد حکیم از هر چه که در دنیا میگردید بدون آنکه خانه اش را ترک کند، با خبر است » درگذشته یعنی زمانیکه سطح رشد تکنولوژی هنوزنازل بود، جمله ای توخالی بیش نبود. با وجود آنکه این ضرب المثل برای عصر کنونی - عصر رشد تکنولوژی می تواند معتبر باشد، افراد دارای معلومات واقعی شخصی آنهایی هستند که دردنیا مشغول پراتیک اند. فقط زمانی که این افراد درپراتیک خود معلومات کسب کنند واین معلومات ازطریق نوشته و وسایل تکنیکی به « مرد حکیم » تحویل داده شود، آن مرد « حکیم » می تواند بطورغیرمستقیم « ازهرچه که دردنیا می گذرد باخبرگردد.» اگرشخصی بخواهد یک یا چند پدیده معین را مستقیماً

بشناسد، باید شخصأ درمبارزه یعملی به منظور تغییر واقعیت و تغییرآن یک یا چند پدیده شرکت جوید؛ چه فقط از این طریق است که می تواند با ظواهر خارجی آن یک یا چند پدیده تماس حاصل نماید و تنها با شرکت شخصی دریک چنین مبارزه ی عملی به منظور تغییر واقعیت است که امکان می یابد ماهیت یا بطن آن یک یا چند پدیده راعیان سازد و آنرا درک نماید. این طریقی است که درحقیقت هرانسان دررسیدن به شناخت می پیماید؛ منتها فقط مطلب دراینجاست که بعضی ها حقیقت را عمدا قلب وادعای عکس آنرا می نمایند. مضحک ترینافراد در جهان آن «عقل کل هایی » هستند که ازاینجا و آنجا بعضی معلومات بریده و تصادفی کسب کرده اند و به خود لقب « اولین شخصیت دردنیا » را می دهند؛ این فقط نمودارآن است که آنها توانایی خود را نمی شناسند. معلومات - این علم است و دراینجا نه دیگرجای تقلب و دغل بازی است و نه جای تکبر و خودبینی، بلکه به عکس قطعا صداقت و تواضع لازم می آید اگر بخواهی دانش بیاندوزی، باید درپراتیک تغییرواقعیت شرکت کنی. اگر بخواهی مزه گلابی را بدانی، بایدآنرا تغییردهی یعنی بجوی. اگربخواهی ساختمان و خواص اتم را بشناسی، باید آزمایشهای فیزیکی و شیمیایی انجام دهی، یعنی باید وضع اتم را تغییر دهی.اگر بخواهی تئوری و متدهای انقلاب را بشناسی، باید درانقلاب شرکت کنی. تمام معلومات واقعی ازتجربه مستقیم سرچشمه میگیرند. ولی انسان نمی تواند همه چیز را خود مستقیمآ تجربه کند؛ در واقع قسمت عمده معلومات ما نتیجه تجربه غیرمستقیم است،مثل تمام معلوماتی را که اززمانهای گذشته وکشورهای خارجی به ما رسیده اند. این معلومات برای پیشینیان ما و برای خارجیان محصول تجربه مستقیم است اگر این معلومات که در نتیجه تجربه مستقیم از طرف پیشینیان ما ویا خارجیان بدست آمده است، با شرط « تجرید علمی» لنین منطبق باشد و واقعیت عینی را بطورعلمی بازتاب کند، قابل اطمینان است، درغیراین صورتموثرنیست. باین جهت معلومات انسان تنها از دو بخش تشکیل می شود: تجربه مستقیم و تجربه غیرمستقیم بعلاوه، آنچه که برای من تجربه غیرمستقیم است، برای دیگران تجربه مستقیم است. لذا اگرمعلومات را درمجموع درنظربگیریم، هیچ معلوماتی نیست که ازتجربه به مستقیم جدا باشد. سرچشمه همه معلومات احساسهایی هستند که ارگانهای حسی فیزیکی انسان ازدنیای خارجی عینی دریافت می کند. هرکس که این احساسها را نفی کند، تجربه مستقیم راانکارنماید و شرکت شخصی درپراتیک تغییرواقعیت را رد کند، ماتریالیست نیست. به این علت است که «عقل کلها » چنین - به نظرمی آیند یک ضرب المثل قدیمی چینی می گوید: « بدونرفتن به درون مغاک ببر، چگونه می توان بچه ببررا شکارکرد» این ضرب المثل حقیقتی را بازگو می کند که هم برای پراتیک انسان وهم برای تئوری شناخت معتبراست. شناخت جدا از پراتیک غیرممکن است.

برای توضیح حرکت ماتریالیستی - دیالکتیکی شناخت که براساس پراتیک تغییردهنده واقعیت پدید می آید - برای توضیح حرکت تعمیق تدریجی شناخت - چند مثال مشخص زیررا می آوریم :

پرولتاریا درآغاز دوره پراتیک خود یک دوره تخریب ماشین آلات ومبارزه خود به خودی - از نظرمعرفت بر جامعه سرمایه داری هنوزدرمرحله شناخت حسی قرارداشت و فقط جوانب جداگانه و روابط خارجی پدیده های گوناگون سرمایه داری را می شناخت. پرولتاریا درآن زمان هنوز به اصطلاح یک « طبقه در خود » بود ولی زمانی که پرولتاریا به دومین دوره پراتیک خودی به دوره مبارزه اقتصادی و سیاسی آگاهانه و متشکل

رسیده براساس پراتیک، براساس تجاربی که ازمبارزه ات طولانی جمع آوری کرده بود - تجارب گونا گونی که مارکس و انگلس آنها را بطورعلمی تعمیم دادند و ازاین طریق تئوری مارکسیستسی را بوجود آوردند و بدان وسیله پرولتاریا را آموزش دادند - توانست ماهیت جامعه سرمایه داری، مناسبات استثماری موجود میان طبقات جامعه و همچنین رسالت تاریخی خود را درک نماید و فقط آنگاه بود که پرولتاریا به یک « طبقه برای خود » مبدل گشت. شناخت خلق چین ازامپریالیسم نیز چنین سیری را گذرانده است مرحله اول، مرحله شناخت سطحی و حسی بود، مانند مبارزه ات جبنش های تای پین وای حه توان وغیره که بطور کلی علیه خارجیان تظاهر می کرد. تنها درمرحله دوم یعنی درمرحله شناخت تعقلی بود که خلق چین به تضادهای گوناگون داخلی و خارجی امپریالیسم پی برد وکنه این مطلب را شناخت که امپریالیسم در اتحاد با بورژوازی کمپرا دور و طبقه فئودال چین توده های وسیع خلق چین را مورد ستم و استثمار قرارمی دهد این شناخت تقریبا از زمان جنش ۴ مه سال ۱۹۱۹ شروع شد.

حال نظری به مسئله جنگ بیافکنیم. اگرآنهایی که جنگ را رهبری می کنند، فاقد تجربه جنگی باشند، در مرحله اول قادربه فهم قانونمندیهای ژرف هدایت یک جنگ مشخص (فی المثل انقلاب ارضی ده سال گذشته ما) نخواهند شد. آنها درمرحله اول فقط با شرکت شخص خود نبردهای متعددی را تجربه می کنند و درضمن شکستهای فراوانی متحمل می شوند. ولی این تجارب (تجارب پیروزیها و بخصوص تجارب شکستها) به آنان امکان می دهد تا آنچه را که ذاتی مجموع جنگ است، یعنی قانونمندیهای آن جنگ مشخص را دریابند، استراتژی و تاکتیک آن را بفهمند و باین ترتیب جنگ را با اطمینان هدایت کنند. دراین هنگام اگر فرماندهی بدست یک شخص بی تجربه بیافتد، او فقط پس ازآنکه دچار یک سری شکست شد (تجربه یافت) می تواند قانونمندیهای واقعی جنگ را دریابد.

اغلب رفقایی که درقبول یک کارمعین تامل می کنند، می شنویم که می گویند:« من مطمئن به انجام این کار نیستم » چرا آنها به خود اطمینان ندارند؟ زیرا که آنها فاقد فهم سیستمایک ازمضمون و شرایط آن کارمی باشند، و یا هیچ گاه و یا به ندرت با کاری شبیه آن سروکارداشته اند، وازاین روست که درک قوانین آن کار خارج از حیطه توانایی آنها قرارمی گیرد. ولی بعد ازتحقیقدقیق در وضع و شرایط آن کاراندکی به خود اطمینان یافته و تمایل خود را برای انجام آن کار اعلام می نمایند. اگرآنها مدتی مشغول این کار باشند و تجربه پیدا کنند وهرگاه وضع موجود رابدون پیشداوری مورد بررسی قراردهند، نه اینکه آن را ذهنی، یکجانبه و سطحی ملا حظه نمایند، آنگاه شخصاً درمورد طرزانجام آن کاربه نتیجه خواهند رسید واطمینانشان به کاربمراتب بیشترخواهد شد.تنها کسانی که با مسائل بطور ذهنی، یکجانبه و سطحی برخورد می نمایند، پس از رسیدن به محل جدیدی بدون اطلاع ازوضع محل،بدون ملاحظه کار درمجموع (گذشته آن و مجموع وضع فعلی آن) و بدون رفتن به بطن و ماهیت کار (خصلت روابط درونی آن با کارهای دیگر)، بلافاصله با فخرفروشی شروع به صدوردستورات و فرامین می کنند - چنین اشخاصی محکوم به سقوط و لغزش اند.

بنابراین می توان ملا حظه کرد که نخستین گام درپروسه شناخت، تماس با پدیده های خارجیست - مرحله احساسها. گام دوم، سنتز داده های ناشی ازاحساسها و تنظیم و تغییرآنهاست - مرحله مفاهیم، احکام

و نتیجه گیریها تنها وقتی داده های ناشی از احساسها بطور فراوان (نه بریده برید ه و ناقص) دردست باشند و با واقعیت تطبیقکند (نه اینکه خیالی باشند)، می توان براساس آن دادهها، مفاهیم صحیح ساخت و نتایج منطقی گرفت.

دراینجا باید دو نکته مهم را بویژه خاطرنشان ساخت. به نکته اول دربالا اشاره شد، ولی اینجا دوبارهلازم به تکراراست - وآن مسئله وابستگی شناخت تعقلی به شناخت حسی است. هرکس براین نظرباشد که شناخت تعقلی لازم نیست از شناخت حسی ناشی شود، ایده آلیست است ه مکتبی وجود دارد موسوم به مکتب « راسیونالیسم » که فقط واقعیت عقل را قبول دارد و واقعیت تجربه را نفی می کند و براین عقیده است که تنها عقل قابل اعتماد است، تجربه حسی قابل اعتماد نیست؛ اشتباه این مکتب دراینست که حقایق را وارونه جلوه می دهد اعتبارشناخت تعقلی درست باین جهت است که ازادراک حسی سرچشمه می گیرد، درغیر این صورتشناخت تعقلی جویباری بدون چشمه،درختی بدون ریشه و فقط مخلوقی ذهنی و غیرقابل اعتماد خواهد بود. از نظر سیرتوالی در پروسه شناخت تجربه حسی تقدم می یابد؛ ما اهمیت پراتیک اجتماعی را درپروسه شناخت درست به این جهت تاکید می کنیم که تنها پراتیک اجتماعی است که می تواند موجب گردد بشرشروع به معرفت یابی کند وازدنیای خارجی عینی تجربه حسی بگیرد. اگر شخصی چشم و گوش خود را ببندد و خویشتن را ازجهان خارجی عینی کاملا جدا سازد، دیگربرایش صحبتی از شناخت نمی تواند در میان باشد. شناخت با تجربه آغاز می شود - اینست ماتریالیسم تئوری شناخت (۴)

نکته دوم لزوم تعمیق شناخت، یعنی لزوم رشد مرحله حسی شناخت به مرحله تعقلی شناخت است - اینست دیالکتیک تئوری شناخت، تصوراینکه شناخت می تواند درمرحله دانی یعنی مرحله شناخت حسی بماند و فقط شناخت حسی قابل اعتماد و شناخت تعقلی غیرقابل اعتماد است، به معنای تکراراشتباهات مکرر مکتب « امپریسم » درتاریخ می باشد. اشتباهات این نظریه درعدم درک این مطلب است که گرچه دادههای ادراک حسی بازتاب برخی از واقعیات جهان خارجی عینی هستند (من دراینجا به مبحث امپریسم ایده آلیستی که تجربه را فقط به اصطلاح معاینه نفس برمی گرداند، وارد نمی شوم) معهذا فقط یکجانبه و سطحی می باشند؛ چنین بازتابی ناکامل است، بازتاب ماهیت اشیاء و پدیده ها نیست. برای انعکاس کامل اشیاء و پدیدهها، برای انعکاس ماهیت و قانونمندیهای درونی آنها باید با تعمق درباره آنها به تغییرداده های فراوان ادراک حسی پرداخت، یعنی کاه را از گندم جدا ساخت، آنچه را که نادرست است حذف و آنچه را که درست است حفظ نمود، از یکی به دیگری حرکت کرد و ازبرون به درون نفوذ نمود و باین ترتیب سیستمی ازمفاهیم و تئوریها بوجود آورد - یعنی باید جهشی از شناخت حسی به شناخت تعقلی انجام داد. شناختی که چنین ساخته و پرداخته شده باشد، دیگر بیشتر میان تهی و غیرقابل اعتماد نخواهد بود، بلکه برعکس هر آنچه که در پروسه شناخت برپایه پراتیک بطورعلمی ساخته و پرداخته شد ه باشد، به گفته لنین واقعیت عینی را ژرفتر؛ درست تر و کاملتر منعکس می سازد. درست همین حقیقت را پراتیسین های عامی درک نمی کنند؛ آنها به تجربه پربها می دهند، ولی به تئوری توجه نمی کنند و ازاینرو قادرنیستند یک پروسه عینی کامل را ازآغازتا انتها در نظربگیرند. آنها سمت گیری روشن و افق دید وسیع ندارند و ازموفقیتهای اتفاقی خود و درک گوشه ای از حقیقت نشئه می شوند. اگر چنین اشخاصی انقلاب را رهبری کنند، انقلاب را به بن بست خواهند کشانید.

شناخت تعقلی به شناخت حسی وابسته است، شناخت حسی باید به شناخت تعقلی تکامل یابد- اینست تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیک درفلسفه، و نه « راسیونالیسم » و نه «امپریسم » هیچکدام خصلتی تاریخی یا دیالکتیکی شناخت را نمی فهمند، وگرچه هر یک ازاین مکاتب دربرگیرنده جانبی ازحقیقت است (دراینجا ازراسیونالیسم و امپریسم ماتریالیستی گفتگو می کنیم، نه ازراسیونالیسم وامپریسم ایده آلیستی)، معهذا ازلحاظ تئوری شناخت در مجموع، هردونادرستند. حرکت ماتریالیستی - دیالکتیکی شناخت از حسی به تعقلی هم درمورد یک پروسه کوچک شناخت (فی المثل شناخت شیئی یا کاری) صادق است و هم درمورد یک پروسه بزرگ شناخت (مثل شناخت یک جامعه یا یک انقلاب) .

ولی حرکت شناخت به اینجا پایان نمی یابد اگرحرکت ماتریالیستی دیالکتیکی شناخت در شناخت تعقلی بازمی ایستاد، فقط نیمی از مسئله حل می شد که از نظرگاه فلسفه مارکسیستی به هیچ وجه نیم مهمترنیست. فلسفه مارکسیستی برآنست که مهم ترین مسئله درک قانونمندیهای جهان عینی برای توضیح جهان نیست، بلکه استفاده ازشناخت این قانونمندیهای عینی برای تغییر فعال جهان است. از نظر دیدگاه مارکسیسم تئوری دارای اهمیت است واهمیت آن در این تزلنینی کاملا بیان یافته است: « بدون تئوری انقلا بی هیچ جنبش انقلا بی نمی تواند وجود داشته باشد » (۵) اما مارکسیسم اهمیت تئوری را درست و فقط باین علت تاکید می کند که تئوری می تواند راهنمای عمل باشد. اگر ما تئوری صحیحی داشته باشیم، ولی فقط درباره آن پرحرفی کنیم، آنرا در قفس حبس نماییم و بعمل درنیاوریم، آنگاه این تئوری هراندازه هم که خوب باشد، بی اهمیت خواهد شد. شناخت با پراتیک آغازمی گردد، و شناخت تئوریک ازطریق پراتیک کسب می شود و باید دوباره به پراتیک بازگردد. نقش فعال شناخت نه فقط در جهش فعال از شناخت حسی به شناخت تعقلی بیان می یابد بلکه - و این مهم تراست - باید در جهش از شناخت تعقلی به پراتیک انقلا بی نیز بیان یابد. پس ازآنکه انسان قانونمندیهای جهان را شناخت، این شناخت باید دوباره به پراتیک تغییر جهان بازگردد، دوباره در پراتیک تولید، درپراتیک مبارزه ی طبقاتی انقلابی و مبارزه ی ملی اانقلابی و درپراتیک آزمونهای علمی بکار برده شود.- اینست پروسه آزمایش و تکامل تئوری، ادامه تمام پروسه شناخت این مسئله که آیا تئوری با واقعیت عینی می خواند یا نه، درحرکت شناخت از حسی به تعقلی - که ما در بالا از آن سخن راندیم - کاملا حل نمی شود و نیز نمی تواند کاملا حل شود. یگانه راه حل کامل این مسئله این است که شناخت تعقلی را به پراتیک اجتماعی بازگردانیم، تئوری را در پراتیک بکار بندیم و ببینیم که آیا این تئوری ما را به هدف مورد نظر می رساند یا نه. درستی بسیاری از تئوریهای علوم طبیعی نه فقط درزمان تدوین آنها ازطرف دانشمندان علوم طبیعی به ثبوت رسید، بلکه صحت این تئوریها بعدها نیز در پراتیک علمی تصدیق گشت. به همین ترتیب مارکسیسم - لنینیسم نه فقط درزمانی که از طرف مارکس، انگلس، لنین واستالین به طریق علمی آورده شد، به عنوان یک حقیقت شناخته شد، بلکه درپراتیک بعدی مبارزه ی طبقاتی انقلابی و مبارزه ی ملی انقلابی نیز صحت آن به ثبوت رسید. ماتریالیسم دیالکتیک حقیقت عام است، چه هیچ پراتیک انسانی قادر به گریختن از حوزه آن نیست. تاریخ شناخت بشر به ما نشان می دهد که صحت بسیاری ازتئوریها ابتدا ناکامل است اما این ناکاملی بعدآ ازطریق آزمایش درپراتیک از بین می رود. بسیاری از تئوریها اشتباه اند، اما از طریق آزمایش درپراتیک اشتباه آنها اصلاح می شود. درست به همین علت است که پراتیک معیار سنجش حقیقت و «...نظرگاه زندگی و پراتیک باید اولین و اساسی ترین نظرگاه تئوری شناخت باشد » (۶) استالین خیلی بجا می گوید: « تئوری هرگاه با پراتیک انقلابی توأم نگردد، چیز بی موضوعی خواهد شد، همانطور که پراتیک نیز اگر راه خویشتن را با پرتو تئوری انقلا بی روشن نسازد، کور ونابینا می گردد »(۷)

آیا حرکت شناخت را می توان تا اینجا پایان یافته تلقی کرد؟ ما جواب می دهیم : حرکت شناخت هم پایان یافته و هم پایان نیافته است. وقتی که افراد جامعه به پراتیک تغییر پروسه عینی (چه پراتیک تغییر پروسه طبیعی و چه پراتیک تغییر پروسه اجتماعی) درمرحله معینی از تکامل آن دست زنند، می توانند در نتیجه انعکاس پروسه عینی در مغزخود و فعالیت ذهنی خویش شناخت خود را ازحسی به تعقلی تکامل دهند، وایده ها، تئوریها، نقشه ها و یا پروژه هایی بیافرینند که بطورکلی با قانونمندیهای این پروسه عینی مطابقت کند. سپس آنها این ایده ها، تئوری ها، نقشه ها و یا پروژه ها را در پراتیک همین پروسه عینی بکار می بندند و اگر به هدف مورد نظر خود دست یابند، یعنی اگر ایده ها، تئوریها، نقشه ها و یا پروژه هایی که قبلا تهیه شده اند، در پراتیکهمین پروسه به عمل درآیند و یا بطور کلی تحقق یابند، حرکت شناخت این پروسه مشخص را می توان پایان یافته تلقی کرد.درپروسه تغییر طبیعت مثلا تحقق یک نقشه مهندسی، اثبات یک فرضیه علمی، خلق یک مکانیسم، محصول یک کولتورکشاورزی، یا در پروسه تغییر جامعه مثل موفقیت دریک اعتصاب، پیروزی دریک جنگ یا اجرای یک نقشه آموزشی -همه اینها را می توان بمثابه نیل به هدف مورد نظر تلقیکرد. اما بطورکلی، چه در پراتیک تغییر طبیعت و چه در پراتیک تغییر جامعه، به ندرت پیش می آید که ایده ها، تئوریها، نقشه ها و یا پروژه هایی که دراصل توسط انسانها تهیه شده اند، بدون کوچکترین تغییری تحقق یابند. زیرا انسانهایی که به تغییر واقعیت می پردازند، اغلب درمعرض محدودیت های بسیاری قرارمیگیرند؛ آنها نه فقط بوسیله شرایط علمی وتکنیکی موجود، بلکه به وسیله تکامل خود پروسه عینی و درجه بیان آن (جوانب مختلف و ماهیت پروسه عینی هنوز بطور کافی آشکار نشده است) نیز محدود می شوند. در چنین وضعی، از آنجا که در جریان پراتیک موارد پیش بینی نشده ای پیش می آیند، معمولاً ایده ها، تئوریها، نقشه ها و یا پروژه ها بایستی بطور جزئی و حتی در موارای بطور کلی عوض شوند. به بیان دیگر گاهی اتفاق می افتد که آن ایده ها، تئوریها، نقشه ها و یا پروژه ها بطور جزئی یا کامل با واقعیت عینی تطبیق نمی کند. باین معنی که قسمتی یا همه آنها نادرست می باشند. دربسیاری موارد انسان ابتدا پس از تکرارچندین باره ناکامیها موفق می شود شناخت ا شتباه آمیز خود را تصحیح کند و به انطباق با قانونمندیهای پروسه عینی دست یابدبد و به این ترتیب ذهنی را به عینی مبدل سازد، به سخن دیگر، درپراتیک به نتیجه پیش بینی شده نایل آید. درهرحال دراین لحظه حرکت شناخت بشررا از یک پروسه عینی معین درمرحله معینی از تکاملش می توان پایان یافته تلقی کرد.

ولی درباره پیشرفت پروسه باید گفت که حرکت شناخت بشر پایان نیافته است. هر پروسه، چه در طبیعت و چه درجامعه، به علتتضادهای درونی و مبارزه درونیپیش می رود و تکامل می یابد و حرکت شناخت بشر نیز باید درامتداد آن پیش رود و تکامل یابد.آنچه مربوط به حرکت جامعه می شود، این است که رهبران واقعی انقلا بی همانطور که در بالا گفته شد، نه تنها باید قادر باشند اشتباهاتی را که احتمألاً در ایده ها، تئوریها، نقشه ها و یا پروژه ها رخ می دهد، تصحیح کنند، بلکه باید بتوا نند هنگامی که یک پروسه عینی معین از یک مرحله تکامل به مرحله تکامل دیگرپیشرفت و تغییر می کند، شناخت ذهنی خود و کلیه شرکتکنندگان درانقلا ب را همپای آن پیشرفت تغییر دهند، به عبارت دیگر، آنها باید وظایف جدید انقلابی و برنامه جدید کار را مطابق با تغییرات نوین اوضاع مطرح کنند. دریک دوره انقلا بی وضعیت

خیلی سریع تغییرمی یابد؛ اگر شناخت انقلا بیون با این تغییراتسریع همگام نگردد، آنها نخواهند توانست انقلاب را به بپروزی رسانند.

معهذا اغلب پیش می آید که فکرازواقعیت عقب می ماند؛ این ناشی ازآن است که شناخت انسان درآن شرایط مختلف اجتماعی محدود می شود. ما درصفوف انقلا بی خود علیه محافظه کاران افراطی مبارزه می کنیم، زیرا فکرآنها نمی تواند مدام با وضع عینی تغییر یافته پیش رود؛ این درتاریخ بمثابه اپورتونیسم راست تظاهرکردهاست. این افراد نمی بینند که مبارزه تضادهای پروسه عینی را به پیش راندهاست، درحالیکه شناخت آنها درهمان مرحله قدیمی ثابت ماندهاست. این یکی از ویژگیهای تفکرهمه محافظه کاران افراطی است. فکرآنها ازپراتیک اجتماعی جدا شدهاست. آنها نمی توانند درپیشاپیش ارابه جامعه حرکت کنند و هدایتش نمایند، بلکه فقط به دنبال آن می دوند و از اینکه اینقدر سریع به پیش می رود، غرغرمی کنند و می کوشند آنرا به عقب بکشانند و درجهت عکس منحرف سازند.

ما علیه قافیه بافآن « چپ » نیز مبارزه می کنیم. فکرآنها از روی مرا حل معین تکامل پروسه های عینی می جهد؛ برخی ازآنهاتصورات واهی خود را حقیقت می پندارتد و برخی دیگر تلاش میکننند تا قبل ازموقع به آرمانهائی تحقق بخشند. که فقط درآینده می توانند تحقق یابند. آنها خود را از پراتیک جاری اکثریت مردم و ازواقعیات روز جدا می کنند و باین ترتیب در عمل به ماجراجویی می گرایند.

صفت مشخصه ایده آلیسم و ماتریالیسم مکانیکی، اپورتونیسم و آوانتوریسم شکاف بین عین و ذهن، جدائی شناخت از پراتیک است. تئوری شناخت مارکسیستی لنینیستی که صفت مشخصه آن پراتیک اجتماعی علمی است، باید با قاطعیت تمام علیه اینگونه نظرات نادرست مبارزه کند. مارکسیستها معتقدند که درپروسه مطلق و عمومی تکامل عالم، تکامل هر پروسه مشخص نسبی است و ازاین رو درسیرلایزال حقیقت مطلق، شناخت انسان ازهر پروسه مشخص درمراحل معین تکاملش فقط حقایق نسبی را دربرمیگیرد. حاصل جمع عقاید نسبی بیشمار حقیقت مطلق را می سازد (۸) تکامل یک پروسه عینی تکاملی پراز تضاد و مبارزه است؛تکامل حرکت شناخت انسان نیز تکاملی پر از تضاد و مبارزه است. هرحرکت دیالکتیکی جهان عینی قادراست دیریا زود درشناخت انسان انعکاس یابد. پروسه پیدایش، تکامل و زوال درپراتیک اجتماعی پروسه ای است بی پایان؛ پروسه پیدایش، تکامل وزوال در شناخت انسان نیز پروسه ای است بی پایان؛ از آنجا که پراتیک انسان که واقعیت عینی را طبق ایده ها، تئوریها، نقشه ها و یا پروژه های معین تغییر می دهد، پیوسته گام به گام پیشرفت می کند، شناخت بشر از واقعیت عینی نیز بدینسان همواره عمیقتر وعمیقترمی شود. حرکت تغییرجهان واقعی عینی هرگزپایان ندارد، شناخت انسان ازحقیقت درجریان پراتیک نیز بی پایان است مارکسیسم- لنینیسم به هیچ وجه به حقیقت پایان ندادهاست، بلکه برعکس درجریان پراتیک برای شناخت حقیقت لاینقطع راههای تازهای می گشاید. نتیجه گیری ما وحدت مشخص تاریخی ذهن وعین، تئوری و پراتیک، دانستن و عمل کردن، وهمچنین مبارزه با همه نظرات نادرست « چپ » یا راست جدا شده ازتاریخ مشخص می باشد.

دردوران کنونی تکامل جامعه، تاریخ مسئولیت شناخت درست جهان و تغییر آنرا برعهد ه پرولتاریا و حزب آن نهاده‌است. این پروسه، پروسه پراتیک تغییر جهان که به وسیله شناخت عینی تعیین شده است، اکنون درچین و سراسر جهان به لحظه ای تاریخی رسیده - لحظه بسیارمهمی که تاریخ تاکنون به خود ندیده‌است، باین معنی که تاریکی بطورکلی از جهان و چین رخت خواهد بست و این جهان به جهانی تابناک که هیچ گاه تاکنون نظیرش نبوده‌است، دنبال خواهد شد. مبارزه پرولتاریا وخلقهای انقلابی برای تغییر جهان، وظایف زیررا برعهده دارد: تغییر جهان عینی و در عین حال تغییر جهان ذهنی خود - تغییر استعداد معرفت جوی خود، تغییرمناسبات جهان ذهنی و عینی هم اکنون در قسمتهایی از کره زمین - دراتحاد شوروی - این گونه تغییراتدرجریان است و انسانها درآنجا پروسه این تغییرات را تسریع می نمایند. هم اکنون خلق چین و خلقهای سراسر جهان یا چنین پروسه ای را طی می کند ویا درآینده طی خواهند کرد. جهان عینی که باید تغییر یابد و دراینجا ازآن سخن می رود، همه مخالفان این تغییرات را نیز دربرمی گیرد. آنها قبل ازآنکه بتوا نند به مرحله تغییر آگاهانه قدم گذارند، باید یک دوران تغییر اجباری را طی کند. عصر کمونیسم زمانی در سراسر جهان فراخواهد رسید که بشر یت خود و جهان را آگاهانه تغییر دهد.

به وسیله پراتیک حقیقت را کشف کردن و بازدرپراتیک حقیقت را اثبات کردن و تکامل دادن؛ فعالانه از شناخت حسی به شناخت تعقلی رسیدن و سپس از شناخت تعقلی به هدایت فعال پراتیک انقلابی برای تغییر جهان ذهنی و عینی روی آوردن؛ پراتیک، شناخت، بازپراتیک و بازشناخت - این شکل درگردش مارپیچی بی پایانی تکرار می شود وهربارمحتوی مارپیچ های پراتیک وشناخت به سطح بالاتری ارتقاء می یابد.اینست تمام تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیک، اینست تئوری ماتریالیستی—دیالکتیکی وحدت دانستن و عمل کردن.

یاداشتها

۱- لنین :« خلاصه از« علم منطق هگل »

۲- مراجعه شود به مارکس :« تزهائی درباره فوئر باخ » و لنین « ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیم » فصل، ۲ بخش۶

۳- لنین : « خلاصه از«علم منطق هگل »

۴- مراجعه شود به لنین : «خلاصه از«علم منطق هگل » که می گوید : به منظور درک کردن باید درک و مطالعه را بطور تجربی آغاز نمود، از تجربی به عامیت ارتقاء یافت. »

۵- لنین: «چه باید کرد؟ » فصل اول، بخش ۹.

۶- لنین: «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیم » فصل۲، بخش۶.

۷- استالین « درباره اصول لنینیسم» قسمت ۳

۸- مراجعه شود به لنین «ماتریالیسم و امپریریوکریتیسیم » فصل۲، بخش ۵.

درباره تضاد[3]

(اوت ۱۹۳۷)

قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها، یا قانون وحدت اضداد، اساسی ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی است. لنین می گوید: «دیالکتیک به معنای واقعی کلمه، مطالعه تضاد درخود جوهراشیاء و پدیده هاست.»(۱) لنین این قانون را اغلب جوهر دیالکتیک و همچنین هسته دیالکتیک می نامید.(۲) از این رو ما در مطالعه این قانون نمی توانیم ازبرخورد با موضوعات گوناگون، از برخورد با یک سری مسائل فلسفی خودداری ورزیم.

چنانچه ما این مسائل را روشن بسازیم، دیالکتیک ماتریالیستی را از اساس خواهیم فهمید. این مسائل بدین قرارند: دو جهان بینی؛ عام بودن تضاد؛ خاص بودن تضاد؛ تضاد عمده و جهت عمده تضاد؛ همگونی و مبارزه اضداد؛ مقام آنتاگونیسم در تضاد.

انتقادی که طی سالهای اخیراز طرف محافل فلسفی اتحاد شوروی بر ایده آلیسم مکتب دبورین وارد شده، توجه ما را به شدت به سوی خود جلب کرده است. ایده آلیسم دبورین در حزب کمونیست چین تأثیر بسیار زیانبخشی گذاشته است و نمی توان ارتباط نظرات دگماتیستی درون حزب ما را با متدولوژی این مکتب نادیده گرفت. بدین جهت ریشه کن کردن نظرات دگماتیستی باید هدف عمده تحقیقات فلسفی کنونی ما باشد.

۱- دو جهان بینی:

درتاریخ شناخت بشرهمواره دو برداشت ازقانون تکامل عالم وجود داشته است: یکی برداشتی متافیزیکی ودیگری برداشت دیالکتیک است که دو جهان بینی متضاد را تشکیل می دهند. لنین می گوید:

«دوبرداشت اساسی (یا دوبرداشت ممکن؟ یا دو برداشتی که در تاریخ دیده می شود؟) از تکامل (اولوسیون) عبارتست از: تکامل بمثابه کاهش و افزایش، بمثابه تکرار، و تکامل بمثابه وحدت اضداد، تقسیم یک واحد به اضداد دافع یکدیگر و روابط متقابل آنها.»(۳)

---

[3] *اثر حاضر یکی از رساله های فلسفی رفیق مائو تسه دون است که بعد از نگارش «درباره پراتیک» به همان منظور یعنی برای بر طرف ساختن نظرات دگماتیستی که به طور جدی در درون حزب بروز کرده بود، به رشته تحریر در آورد. رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را ابتدا به صورت نطقی در آکادمی نظامی و سیاسی ضد ژاپنی ین ان ایراد نمود و بعدها هنگام تنظیم «منتخب آثار مائو تسه دون» در آن قدری تجدید نظر کرد.*

لنین در اینجا درست از همین دو جهان بینی مختلف سخن می گوید.

متافیزیک را در زبان چینی « شوان شوه » می نامند. این شیوه تفکر، چه در چین و چه در اروپا، طی یک دوره تاریخی بسیار طولانی متعلق به جهان بینی ایده آلیستی بود و در فکر انسانها موضع مسلطی را اشغال می کرد. در اروپا ماتریالیسم در اوان پیدایش بورژوازی نیز متافیزیکی بود. ولی از آنجا که یک سری از کشورهای اروپایی در طول تکامل اجتماعی – اقتصادی خود به مرحله کاپیتالیسم بر رشد گام نهادند و نیروهای مولده، مبارزه طبقاتی وعلوم به سطح بی نظیری درتاریخ رسیدند، وهمچنین از آنجا که پرولتاریای صنعتی به عظیم ترین قوه محرکه تکامل تاریخ بدل گشت، جهان بینی دیالکتیکی – ماتریالیستی مارکسیستی پدید آمد. ازآن پس، علاوه برایده آلیسم ارتجاعی آشکار و کاملاً عریان، اولوسیونیسم عامیانه بمثابه ضد دیالکتیک ماتریالیستی نیز در میان بورژوازی نمودار گردید.

جهان بینی متافیزیکی یا اولوسیونیستی عامیانه جهان را منفرد، ساکن و یک جانبه می بیند. این جهان بینی کلیه اشیاء و پدیده های جهان، اشکال و انواع آنها را بطور ابدی منفرد از یکدیگر و لایتغیر ملاحظه می کند. اگر هم در اینجا صحبتی از تغییر در میان باشد، منظور فقط کاهش یا افزایش کمی و تغییر مکان است. به علاوه، علل چنین افزایش یا کاهشی و تغییر مکانی در درون اشیاء و پدیده ها نهفته نیست، بلکه این علل را باید در بیرون اشیاء و پدیده ها یعنی در تأثیر نیروهای خارجی یافت. متافیزیسینها باز بر این نظرند که انواع گوناگون اشیاء و پدیده های جهان و همچنین خواصشان از بدو پیدایش لایتغیر می ماند و تغییراتی آتی آنها فقط افزایش یا کاهش کمی است. متافیزیسینها باز بر این عقیده اند که هر شیئی یا پدیده الی الابد فقط می تواند نوع خود را تجدید کند، ولی قادر نیست به شیئی و یا پدیده دیگری بدل گردد. به عقیده آنها استثمار سرمایه داری، رقابت سرمایه داری، ایدئولوژی اندیویدوآلیستی جامعه سرمایه داری و غیره – همه اینها در جامعه بردگی آنتیک و حتی در جامعه اولیه وجود داشته اند وبطورجاودانی و لایتغیر باقی خواهند ماند. متافیزیسینها علل تکامل جامعه را به شرایط خارجی جامعه، مانند اوضاع جغرافیایی، آب و هوا و غیره نسبت می دهند. آنها علل تکامل اشیاء و پدیده ها را بطور ساده در خارج آنها می جویند و تز دیالکتیک ماتریالیستی را مبنی براینکه اشیاء و پدیده ها دراثر تضادهای درونی خود تکامل می یابند، انکار می نمایند. از این رو آنها نه قادر به توضیح تنوع کیفی اشیاء و پدیده ها هستند و نه می توانند تغییر یک کیفیت را به کیفیت دیگر توجیح کنند. در اروپا این شیوه تفکر طی قرون هفدهم و هجدهم تحت عنوان ماتریالیسم مکانیکی و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بمثابه اولوسیونیسم عامیانه رواج داشت. در چین شیوه تفکرمتافیزیکی که در این جمله بیان می یافت: «سپهر تغییرناپذیر است، تائو نیز تغییرناپذیر است.»(۴) مدتی مدید از طرف طبقه پوسیده فئودال حاکم پشتیبانی می شد. ولی ماتریالیسم مکانیکی و اولوسیونیسم عامیانه که در صد سال اخیر از اروپا وارد شده، مورد پشتیبانی بورژوازی قرار می گیرد.

جهان بینی دیالکتیک ماتریالیستی، برخلاف جهان بینی متافیزیکی، بر آنست که پژوهش تکامل یک شیئی یا پدیده را باید از درون آن، از روابط آن با اشیاء و پدیده های دیگر شروع کرد؛ به بیان دیگر تکامل اشیاء و پدیده ها باید بمثابه حرکت جوهری و ضرور آنها ملاحظه گردد، البته با توجه به اینکه هر شیئی یا پدیده در جریان حرکت خود با اشیاء و پدیده های محیط در ارتباط می آید و متقابلاً بر یکدیگر اثر می نهند. علت اساسی تکامل هر شیئی یا پدیده در بیرون آن نیست، بلکه در درون آن است، در سرشت متضاد اشیاء و پدیده ها نهفته است. سرشت متضاد ذاتی هرشیئی یا پدیده است و از همین جاست که حرکت و تکامل اشیاء و پدیده ها ناشی می شود. سرشت متضاد یک پدیده علت اساسی تکامل آن است، حال آنکه رابطه و تأثیر متقابل آن با پدیده های دیگر علل ثانوی را تشکیل می دهد. بدینسان دیالکتیک ماتریالیستی تئوری علل خارجی یا انگیزه خارجی ماتریالیسم مکانیکی متافیزیکی و

اولوسیونیسم عامیانه متافیزیکی را قطعاً رد می کند. بدیهی است که علل خارجی ناب فقط می تواند سبب حرکت مکانیکی اشیاء و پدیده ها بشود، یعنی فقط تغییری در مقیاس و کمیت پدید آورد ولی نمی تواند توضیح دهد که چرا اشیاء و پدیده ها از نظر کیفی بی نهایت متنوع اند و متقابلاً به یکدیگر بدل می گردند. در حقیقت حتی حرکت مکانیکی تحت تأثیر نیروهای خارجی نیز ناشی از سرشت متضاد اشیاء و پدیده هاست. رشد ساده، نشو و نمای کمی در نباتات و حیوانات هم بطور عمده دراثر تضادهای درونی صورت می گیرد. به همین ترتیب رشد و تکامل جامعه بطور عمده ناشی از علل خارجی نیست، بلکه در اثر علل درونی جامعه صورت می گیرد. بسیاری از کشورهایی که دارای شرایط جغرافیایی و آب و هوایی تقریباً مساوی هستند، در درجه تکاملی خود با یکدیگر تفاوت و ناموزونی بزرگی نشان می دهند. حتی در یک کشور واحد بدون آنکه در وضع جغرافیایی و آب و هوایی آن صورت گیرد، تحولات اجتماعی عظیمی رخ می دهد. روسیه امپریالیستی به اتحاد شوروی سوسیالیستی تغییر یافت، ژاپن فئودالی که تمام درها را به روی خود بسته بود، ژاپن امپریالیستی شد، ولی تغییری در وضع جغرافیایی و آب و هوایی این کشورها رخ نداد. چین که مدت مدیدی تحت سلطه نظام فئودالی قرار داشت، طی صد سال اخیر تحولات شگرفی یافته و اکنون در جهت ایجاد چین نوین آزاد و از بند رسته تغییر می یابد، معهذا در اوضاع جغرافیایی و آب و هوایی آن تغییری حاصل نشده است. البته شرایط جغرافیایی و آب و هوایی کره عرض در مجموع و در قسمتهای مختلف آن نیز در تغییر است، ولی این تغییرات در مقایسه با دگرگونیهای اجتماعی چندان قابل اهمیت نیستند. در حالیکه برای تظاهر تغییرات جغرافیایی و آب و هوایی به ده ها، صدها و یا میلیونها هزار سال احتیاج است، برای تظاهر تغییرات اجتماعی چند هزار سال، چند صد سال، چند ده سال و یا حتی گاهی فقط چند سال یا چند ماه (درزمان انقلاب) بیشتر لازم نیست. از دیدگاه دیالکتیک ماتریالیستی تغییرات طبیعت بطور عمده در اثر تکامل تضادهای درونی طبیعت صورت می گیرد. دگرگونیهای اجتماعی بطور عمده در اثر تکامل تضادهای درونی جامعه، یعنی در اثر تکامل تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد میان طبقات و تضاد میان نو و کهنه رخ می دهد؛ تکامل این تضادهاست که جامعه را به پیش می راند و سرانجام منجر به نشستن جامعه نوین بر جای جامعه کهنه می گردد. آیا دیالکتیک ماتریالیستی علل خارجی را حذف می کند؟ به هیچ وجه. دیالکتیک ماتریالیستی بر آنست که علل خارجی شرط تحول و علل داخلی اساس تحول اند، در عین اینکه علل خارجی بوسیله علل داخلی مؤثر واقع می شوند. تخم مرغ تحت حرارت مناسب به جوجه بدل می شود، ولی هیچ حرارتی قادر به آفرینش جوجه از سنگ نیست، زیرا اساس تحول این دو متفاوت است. خلقهای کشورهای مختلف دائماً بر یکدیگر تأثیر می نهند. در دوران سرمایه داری و بویژه در دوران امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی تأثیر و نفوذ کشورها بر یکدیگر در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فوق العاده زیاد است. انقلاب سوسیالیستی اکتبر نه فقط در تاریخ روسیه بلکه در تاریخ جهان نیز عصر نوینی را گشود و در تحولات داخلی کشورهای دیگر جهان و به طریق اولی تأثیر بسیار ژرفی بر تحولات داخلی چین نهاد. معذالک این تحولات توسط قانونمندیهای داخلی خود این کشورها و منجمله چین صورت گرفته اند. در جنگ بین دو ارتش یکی پیروز می شود و دیگری مغلوب؛ در اینجا پیروزی و شکست هر دو توسط علل داخلی تعیین می گردند. پیروزی نتیجه نیرومندی ارتش و یا فرماندهی صحیح آن است، حال آنکه شکست از ضعف و یا از اشتباه فرماندهی ناشی می شود؛ علل خارجی بوسیله علل داخلی مؤثر واقع می شوند. در چین شکست پرولتاریا توسط بورژوازی بزرگ در سال ۱۹۲۷ به علت اپورتونیسمی بود که در میان خود پرولتاریا (در درون حزب کمونیست چین) تظاهر کرد. وقتیکه ما با این اپورتونیسم تصویه حساب کردیم، انقلاب چین پیشرفت خود را از سر گرفت. ولی کمی بعد انقلاب چین دوباره بطور جدی تحت ضربات دشمن قرار گرفت – این بار به علت بروز آوانتوریسم در درون حزب ما بود. و سپس هنگامی که ما با این آوانتوریسم تسویه حساب کردیم، امر ما رونق و

اعتلائی نوین یافت. بنابراین ملاحظه می شود که یک حزب سیاسی بخاطر رهبری کردن انقلاب به سوی پیروزی باید به صحت مشی سیاسی و استحکام سازمانی خود متکی باشد.

جهان بینی دیالکتیکی چه در چین و چه در اروپا، در عهد باستان بوجود آمده است. ولی دیالکتیک عهد باستان خصلتی خود به خودی و ابتدائی داشت و به علت شرایط اجتماعی — تاریخی آن زمان هنوز نمی توانست شکل یک سیستم تئوریک به خود بگیرد و از این رو قادر به توضیح کامل جهان نبود و بعد بوسیله متافیزیک از صحنه خارج شد. فیلسوف شهیر آلمان، هگل که از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم می زیست، سهم بسیار ارزنده ای در رشد دیالکتیک ادا نمود، ولی دیالکتیک او ایده آلیستی بود. تنها زمانی که مارکس و انگلس — این قائدین کبیر جنبش پرولتاریائی — دستاوردهای مثبت تاریخ شناخت بشر را تعمیم دادند و بخصوص عناصر راسیونل دیالکتیک هگل را بطور انتقادی اقتباس کرده و تئوری کبیر ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را خلق نمودند، انقلاب عظیم بی سابقه ای در تاریخ شناخت بشر رخ داد. این تئوری کبیر سپس از طرف لنین و استالین نضج و قوام یافت. به مجرد اینکه این تئوری به چین راه پیدا کرد، تحول شگرفی در جهان تفکر چین پدید آورد.

این جهان بینی دیالکتیکی قبل از هر چیز به ما می آموزد که باید حرکت تضادها را در اشیاء و پدیده های گوناگون به خوبی نظاره و تحلیل کنیم و بر اساس این تحلیل متد های حل تضادها را نشان دهیم. از این رو برای ما درک کنکرت قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها دارای اهمیت فوق العاده است.

۲- عام بودن تضاد

من بخاطر سهولت در تشریح مطلب ابتدا عام بودن تضاد و سپس خاص بودن تضاد را مورد بررسی قرار می دهم. زیرا پس از آنکه بنیان گذاران و ادامه دهندگان کبیر مارکسیسم — مارکس، انگلس، لنین و استالین — جهان بینی دیالکتیک ماتریالیستی را کشف کردند و دیالکتیک ماتریالیستی را با موفقیت عظیمی در تحلیل بسیاری از جنبه های تاریخ بشر و تاریخ طبیعت و همچنین در مورد دگرگونی بسیاری از جنبه های جامعه و طبیعت (مثلاً دراتحاد شوروی) بکار بستند، عام بودن تضاد مورد قبول عده زیادی قرار گرفت و بدین جهت ما فقط به توضیح مختصری در این باره بسنده می کنیم؛ حال آنکه بعکس خاص بودن تضاد را هنوز بسیاری از رفقای ما و بخصوص دگماتیکها به روشنی درک نمی کنند. آنها درنمی یابند که عام بودن تضاد درست در خاص بودن تضاد نهفته است و همچنین متوجه نیستند که مطالعه خاص بودن تضاد ذاتی اشیاء و پدیده های مشخص زمان ما دارای چه اهمیت عظیمی در هدایت جریان پراتیک انقلابی می باشد. بنابراین باید مطالعه خاص بودن تضاد را تأکید کنیم و این مسئله را بطور جامع توضیح دهیم. به این جهت ما تحلیل قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها را با تحلیل مسئله عام بودن تضاد آغاز می کنیم و سپس مسئله خاص بودن تضاد را با دقت و تأکید بیشتری مورد تحلیل قرار می دهیم و در آخر باز به مسئله عام بودن تضاد باز می گردیم.

عام بودن یا مطلق بودن تضاد معنای دوگانه دارد: اول اینکه تضاد در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده ها موجود است؛ دوم اینکه حرکت اضداد از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل هر شیئی و پدیده دیده می شود.

انگلس می گوید:«حرکت خودش تضاد است.»(۵) لنین قانون وحدت اضداد را اینطور تعریف می کند: «تصدیق (کشف) گرایشهای متضاد، دافع یکدیگر، متقابل در کلیه پدیده ها و پروسه های طبیعت (منجمله روح و جامعه)»(۶). آیا این تزها صحیح اند؟ بله صحیح اند. وابستگی متقابل و مبارزه اضداد ذاتی هر شیئی یا پدیده حیات

کلیه اشیاء و پدیده ها را تعیین می کند و تکامل آنها را به پیش می راند. هیچ شیئی یا پدیده ای نیست که در درون خود تضادی نهفته نداشته باشد؛ بدون تضاد عالمی موجود نبود.

تضاد اساس اشکال بسیط حرکت (مانند حرکت مکانیکی) و به طریق اولی اساس اشکال مرکب حرکت است.

انگلس عام بودن تضاد را چنین شرح می دهد:

وقتیکه حرکت انتقالی مکانیکی ساده تضادی در درون داشته باشد، این حقیقت به طریق اولی درباره اشکال عالیتر حرکت ماده و علی الخصوص حیات آلی و تکاملش صادق است. .. زندگی درست قبل از هر چیز عبارت از آنست که یک موجود در هر لحظه خود و چیز دیگری است. زندگی بنابراین نیز تضادی است که در خود اشیاء و پروسه ها موجود است و دائماً در حال زایش و فرسایش می باشد؛ به محض اینکه این تضاد قطع شود، زندگی نیز پایان می یابد و مرگ ظاهر می گردد. به همین ترتیب دیدیم که در حیطه تفکر نیز نمی توانیم از تضاد بگریزیم و فی المثل تضاد بین استعداد معرفت جوی درونی و بی حد انسانی و وجود حقیقت آن در انسانهایی که از نظر خارجی محدود و دارای معرفت محدودند، طی نسل های متوالی بی پایان – حداقل عملاً برای ما – طی پیشرفت بی نهایت حل می شود.

... یکی از اصول اساسی ریاضیات عالی تضاد است. ..

ولی حتی ریاضیات ابتدائی نیز مملو از تضاد است.(۷)

لنین عام بودن تضاد را چنین توصیف می کند:

درریاضیات : + و– ؛ مشتق و تابع اولیه.

درمکانیک : عمل و عکس العمل.

درفیزیک : برق مثبت و منفی.

درشیمی : ترکیب وتجزیه اتمها.

درعلم الاجتماع : مبارزه طبقاتی. (۸)

درجنگ، تعرض و تدافع، پیشروی وعقب نشینی، پیروزی و شکست، اینها همه پدیده های متضادند. یک جهت بدون جهت دیگر نمی تواند وجود داشته باشد. مبارزه دو جهت و رابطه متقابل آنها مجموعه واحد جنگ را می سازد، تکامل جنگ را به پیش می راند و مسئله جنگ را حل می کند.

هرگونه تفاوتی از مفاهیم انسان باید بمثابه انعکاس تضادهای عینی تلقی شود. انعکاس تضادهای عینی در تفکر ذهنی حرکت متضاد مفاهیم را می سازد؛ این حرکت، تکامل تفکر انسان را به پیش می راند و مسایلی را که در تفکر انسان پیدا می شود، پیوسته حل می کند.

دردرون حزب مقابله ومبارزه بین نظرات مختلف دائماً در جریان است؛ این در درون حزب انعکاسی است از تضاد بین طبقات در جامعه و تضاد بین نو و کهنه. چنانچه در حزب تضاد و مبارزه ایدئولوژیک برای حل آن وجود نداشته باشد، زندگی حزب پایان می یابد.

بدینسان معلوم شد که در همه جا و در کلیه پروسه ها – چه در اشکال بسیط یا مرکب حرکت و چه در پدیده های عینی یا فکری – تضاد موجود است. ولی آیا تضاد در مراحل اولیه هر پروسه نیز یافت می شود؟ آیا حرکت اضداد از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل هر شیئی یا پدیده دیده می شود؟

چنانچه از مقالات فلاسفه شوروی در انتقاد از مکتب دبورین برمی آید، این مکتب معتقد است که تضاد درآغازهر پروسه ظاهر نمی شود، بلکه زمانی پدید می آید که آن پروسه به مرحله تکاملی معینی رسیده باشد. اگر چنین باشد، پس ناگزیر علت تکامل پروسه را قبل از رسیدن به آن مرحله معین باید خارجی دانست نه داخلی. از اینجا مشاهده می شود که دبورین به تئوری متافیزیکی علل خارجی و مکانیسم انحراف یافته است. مکتب دبورین با تحلیل مسایل مشخص از این دیدگاه نتیجه می گیرد که در شرایط موجود اتحاد شوروی میان کولاکها و توده دهقانی تضادی موجود نیست، بلکه بین آنها فقط تفاوت هست؛ از این رو ملاحظه می شود که مکتب دبورین با نظرات بوخارین انطباق کامل دارد. این مکتب در تحلیل انقلاب فرانسه بر این نظر است که قبل از انقلاب در میان صنف سوم که از کارگران، دهقانان و بورژوازی تشکیل می شد، فقط تفاوت موجود بوده ولی به هیچ وجه تضادی دیده نمی شده است. این نظرات مکتب دبورین ضد مارکسیستی است. این مکتب درک نمی کند که در هر تفاوتی که در جهان یافت شود، تضادی نهفته است و تفاوت همان تضاد است. درست از همان لحظه ای که پرولتاریا و بورژوازی – این دو طبقه پدید گشتند، با یکدیگردر تضاد قرار گرفتند؛ منتهی این تضاد هنوز حدت نیافته بود. حتی در شرایط اجتماعی موجود اتحاد شوروی نیزمیان کارگران و دهقانان تفاوت وجود دارد و این تفاوت خود تضادی است که بر خلاف تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نمی تواند تا درجه آنتاگونیسم حدت یابد و شکل مبارزه طبقاتی به خود بگیرد؛ کارگران و دهقانان در جریان ساختمان سوسیالیسم اتحاد مستحکمی با یکدیگر برقرار ساخته اند و تضاد میان آنان در پروسه تکامل سوسیالیسم به کمونیسم به تدریج حل خواهد شد. در اینجا صحبت بر سر گوناگونی تضادهاست نه بر سر بودن یا نبودن تضادها. تضاد عام و مطلق است و در کلیه پروسه های تکامل اشیاء و پدیده ها وجود دارد و درهر پروسه، از ابتدا تا انتها نفوذ می کند.

پیدایش یک پروسه جدید یعنی چه؟ یعنی اینکه یک واحد کهنه با اضداد متشکله خود برای یک واحد نو با اضداد متشکله اش جا باز می کند و بدینسان پروسه جدیدی پدید می آید که جایگزین پروسه قدیم می گردد. پروسه قدیم پایان می یابد، پروسه جدید آغاز می شود. پروسه جدید نیز دارای تضادهای نوینی خواهد بود و تاریخ تکامل تضادهای خود را شروع می کند.

لنین خاطرنشان می سازد که مارکس این حرکت اضداد را که از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها جریان دارد، در«سرمایه» به وجهی نمونه وار تجزیه و تحلیل کرده است. این اسلوبی است که باید

برای مطالعه پروسه های تکامل هر شیئی یا پدیده بکار برده شود. خود لنین نیزاین اسلوب را بطور صحیح بکار بست و در کلیه آثار خود از آن پیروی نمود.

مارکس در«سرمایه» ابتدا ساده ترین، عادی ترین، اساسی ترین و عمومی ترین مناسبات جامعه بورژوائی (کالائی) را که می توان همه روزه و میلیاردها بار مشاهده کرد، تحلیل می کند: تبادل کالا. تحلیل دراین ساده ترین پدیده (دراین «سلول» جامعه بورژوائی) کلیه تضادهای (وهمینطور نطفه های کلیه تضادهای) جامعه مدرن را مکشوف می سازد. توضیحات بعدی تکامل (هم رشد و هم حرکت) این تضادها و این جامعه را در یکایک اجزایش، از ابتدا تا انتها به ما نشان می دهد.

لنین بلافاصله متذکر می شود: «این شیوه باید همچنین اسلوب توضیح (یا مطالعه) دیالکتیک بطور اعم باشد. ..»(۹)

کمونیستهای چین باید این اسلوب را بیاموزند؛ آنها فقط در این صورت است که می توانند تاریخ و اوضاع کنونی انقلاب چین را بطور صحیح تحلیل کنند و آینده آن را به درستی پیش بینی نمایند.

۳- خاص بودن تضاد

تضاد در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده ها موجود است و در پروسه تکامل هر شیئی یا پدیده از ابتدا تا انتها نفوذ می کند؛ این است عام بودن و مطلق بودن تضاد که ما در پیش از آن سخنران راندیم. اینک به بررسی خاص بودن و نسبی بودن تضاد بپردازیم.

این مسئله را باید در سطوح مختلف مورد مطالعه قرارداد.

اول اینکه، تضاد درهرشکل حرکت ماده دارای خصلت خاص خود است. معرفت بشر برماده، معرفت براشکال حرکت ماده است، زیرا در جهان هیچ چیزی به جز ماده متحرک یافت نمی شود و این حرکت ماده ناگزیر اشکال معینی به خود می گیرد. درمطالعه هر یک از اشکال حرکت ماده باید وجوه مشترک آن را با سایر اشکال حرکت ماده در نظر گرفت. ولی بخصوص مهم تر و ضرورتر — واین اساس معرفت ما را براشیاء و پدیده ها تشکیل می دهد — آنست که ویژگی این شکل حرکت ماده را درنظر بگیریم، یعنی تفاوت کیفی میان این شکل حرکت ماده و اشکال دیگر حرکت را در نظر بگیریم. فقط از این طریق است که می توان اشیاء و پدیده های گوناگون را از یکدیگرتشخیص داد. هرشکل حرکت حاوی تضاد خاص خود است. این تضاد خاص ماهیت ویژه ای را تشکیل می دهد که یک پدیده را از پدیده های دیگر متمایز می سازد. اینست علت درونی و یا به بیان دیگر اساس تنوع لایتناهی اشیاء و پدیده ها در جهان. در طبیعت اشکال حرکت فراوانی دیده می شود: حرکت مکانیکی، صوت، نور، حرارت، برق، تجزیه، ترکیب و الی آخر. این اشکال حرکت ماده همگی متقابلاً به یکدیگر وابسته اند، معهذا هرکدام ماهیتاً از دیگری متمایزاست. ماهیت ویژه هر شکل حرکت ماده بوسیله تضاد خاص خود این شکل حرکت معین می شود. این حقیقت نه تنها در مورد طبیعت، بلکه در مورد پدیده های اجتماعی و ایدئولوژیک نیز صادق است. هر شکل اجتماعی و هر شکل ایدئولوژیک دارای تضاد خاص خود و ماهیت ویژه می باشد.

علوم درست براساس تضاد خاصی که ذاتی موضوعات گوناگون مورد تحقیق است، از یکدیگر متمایز می گردند. بنابراین تضادی که فقط متعلق به حوزه یک پدیده معین است، موضوع پژوهش این یا آن علم را تشکیل می دهد. فی المثل، اعداد مثبت و منفی در ریاضیات؛ عمل و عکس العمل در مکانیک؛ برق منفی و مثبت درفیزیک؛ تجزیه و ترکیب در شیمی؛ نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر درعلم الاجتماع؛ تعرض و تدافع درعلم نظام؛ ایده آلیسم و ماتریالیسم، بینش متافیزیکی و بینش دیالکتیکی در فلسفه و قس علیهذا – همه اینها موضوعات پژوهش علوم مختلفه اند، زیرا هر کدام دارای تضاد خاص خود وماهیت ویژه ای است. البته بدون درک عام بودن تضاد نمی توان علل عمومی و یا اساس عمومی حرکت یا تکامل اشیاء و پدیده ها را بازشناخت؛ معذلک بدون مطالعه خاص بودن تضاد نمی توان ماهیت ویژه ای که یک شیئی یا پدیده را از دیگری متمایزمی سازد، معین نمود وهمینطور کشف علل خصوصی یا اساس خصوصی حرکت یا تکامل اشیاء و پدیده ها، تمیز اشیاء و پدیده ها از یکدیگر و تعیین حدود حوزه های تحقیقات علمی غیرممکن خواهد بود.

راجع به سیرتوالی حرکت شناخت انسان باید گفت که حرکت شناخت انسان پیوسته از طریق معرفت بر اشیاء و پدیده های منفرد و خاص تدریجاً به معرفت بر اشیاء و پدیده های عام رشد می یابد. انسان تنها پس از آنکه ماهیت ویژه اشیاء و پدیده های متنوع فراوان را بازشناخت، می تواند به تعمیم دادن بپردازد و ماهیت مشترک اشیاء و پدیده ها را بشناسد. انسان زمانیکه بر این ماهیت مشترک معرفت یافت، در پرتو این معرفت گامی فراتر می نهد و به مطالعه اشیاء و پدیده های مشخص متنوع که تاکنون مورد تحقیق قرار نگرفته اند و یا تحقیقات کافی در مورد آنها به عمل نیامده است می پردازد و ماهیت ویژه آنها را پیدا می نماید؛ فقط در چنین صورتی است که انسان می تواند معرفت بر ماهیت مشترک اشیاء و پدیده ها را کامل و غنی سازد و آن را رشد و توسعه دهد و از پژمردگی و انجماد این معرفت جلوگیری نماید. پس دو پروسه معرفت عبارتند از: اول – حرکت از خاص به عام؛ دوم – حرکت از عام به خاص. معرفت انسان همواره به شکلی مارپیچی حرکت می کند و هر یک از مارپیچ ها (البته تا زمانیکه اسلوب علمی دقیقاً مراعات شود) معرفت انسان را به مرحله عالیتری ارتقاء می دهد و به آن پیوسته ژرفای بیشتری می بخشد. اشتباه دگماتیک های ما در این مسئله این است که آنها از یک سو درک نمی کنند که عام بودن تضاد و ماهیت مشترک اشیاء و پدیده های مختلف را فقط زمانی می توان کاملاً شناخت که قبلاً در خاص بودن تضاد تحقیق شده و ماهیت ویژه اشیاء و پدیده های منفرد شناخته شده باشند؛ و از سوی دیگر آنها درنمی یابند که پس از شناخت ماهیت مشترک اشیاء و پدیده ها باید گامی فراتر نهند و آن اشیاء و پدیده های مشخصی را مطالعه کنند که تاکنون دقیقاً مورد تحقیق قرار نگرفته اند و یا برای اولین بار ظاهر می شوند. دگماتیک های ما مردمان تنبلی هستند؛ آنها در کار تحقیقی درباره اشیاء و پدیده های مشخص هیچ گونه زحمتی به خود نمی دهند، حقایق عام را بمثابه چیزهای خداداد فرض می کنند، آنها را به فرمول های نامفهوم و صرفاً تجریدی بدل می سازند و در نتیجه سیر توالی عادی نیل انسان به شناخت حقیقت را کاملاً نفی و وارونه می نمایند. آنها علاوه بر این ارتباط متقابل میان دو پروسه شناخت انسان – یعنی حرکت از خاص به عام و از عام به خاص – را درک نمی کنند. آنها تئوری شناخت مارکسیستی را اصلاً نمی فهمند.

نه فقط باید تضاد خاص هر سیستم بزرگ اشکال حرکت ماده و ماهیت این سیستم را که توسط این تضاد خاص معین می شود بررسی کرد، بلکه باید تضاد خاص و ماهیت هر پروسه را در جریان طولانی تکامل هر شکل حرکت ماده نیز مورد مطالعه قرار داد. در کلیه اشکال حرکت، هر پروسه تکامل واقعی، نه موهومی، از نظر کیفی با دیگری متفاوت است. ما باید در کار تحقیقی خود توجه خاصی به این نکته مبذول داریم و حتی آن را مبدأ حرکت خود قرار دهیم.

تضادهائی که از نظر کیفی گوناگونند، فقط با اسالیبی می توانند حل شوند که از نظر کیفی متفاوتند. فی المثل: تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی با اسلوب انقلاب سوسیالیستی حل می شود؛ تضاد میان توده های عظیم مردم و نظام فئودالی با اسلوب انقلاب دمکراتیک حل می شود؛ تضاد میان مستعمرات و امپریالیسم با اسلوب جنگ انقلابی ملی حل می شود؛ تضاد میان طبقه کارگر و طبقه دهقان در جامعه سوسیالیستی با اسلوب کلکتیوه کردن و مکانیزه کردن کشاورزی حل می شود؛ تضاد درون حزب کمونیست با اسلوب انتقاد و انتقاد از خود حل می شود؛ و تضاد میان جامعه و طبیعت با اسلوب تکامل نیروهای مولده حل می شود. پروسه ها تغییر می یابند، پروسه ها و تضادهای قدیم ناپدید می گردند، پروسه ها و تضادهای جدید ظاهر می شوند و بنابراین اسالیب حل تضادها نیز تغییر می کنند. تضادهایی که بوسیله انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر روسیه حل شدند و همینطور اسالیب حل این تضادها اساساً با یکدیگر متفاوت بودند. حل تضادهای مختلف با اسالیب گوناگون اصلی است که مارکسیست – لنینیست ها باید دقیقاً از آن پیروی کنند. ولی دگماتیک ها این اصل را مراعات نمی کنند و درنمی یابند که شرایط در انقلابهای گوناگون متفاوت است و در نتیجه درک نمی کنند که تضادهای مختلف باید با اسالیب گوناگون حل شوند؛ بعکس آنها فرمول قالبی خود را که لایتغیر می انگارند، در همه جا بطور مکانیکی بکار می بندند که در نتیجه فقط می تواند به ناکامی انقلاب و یا به زیان امری که آینده تابناک و درخشانی در پیش دارد، منجر شود. به منظور آشکار ساختن خصلت خاص تضادها در پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها –در مجموع و یا در روابط متقابل آنها – یعنی به منظور معلوم نمودن ماهیت این پروسه تکامل باید خصلت خاص دو جهت هر یک از تضادهای این پروسه را آشکار ساخت؛ در غیر این صورت کشف ماهیت پروسه غیرممکن خواهد بود. ما باید در کار تحقیقی خود به این نکته نیز توجه زیاد مبذول داریم.

پروسه تکامل یک شیئی یا یک پدیده دارای ابعاد بزرگ، تضادهای متعددی در بردارد. فی المثل در پروسه انقلاب بورژوا– دمکراتیک چین تضاد بین طبقات ستمدیده مختلف جامعه چین و امپریالیسم، تضاد بین توده های عظیم مردم و نظام فئودالی، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی، تضاد میان دهقانان و خرده بورژوازی شهری از یک سو و بورژوازی از سوی دیگر، تضاد بین گروههای مختلف هیئت حاکمه ارتجاعی و الی آخر؛ وضع در اینجا فوق العاده بغرنج است. این تضادها نه فقط دارای خصلت خاص خود هستند و لذا نمی توانند بطور یکسان مورد بررسی واقع شوند، بلکه دو جهت هر تضاد نیز بعلت دارا بودن ویژگیهای خود نمی تواند یکسان مورد مطالعه قرار گیرد. ما که دست اندرکار انقلاب چین هستیم، نه فقط باید خصلت خاص این تضادها را در مجموع آنها، یعنی در روابط متقابل آنها بفهمیم، بلکه باید دو جهت هر تضاد را نیز بمثابه یگانه وسیله درک آن تضاد در مجموع مورد مطالعه قرار دهیم. منظور از درک دو جهت یک تضاد این است که دریابیم هر یک از این جهات چه مواضع مخصوصی اشغال می کنند و چه اشکال مشخصی در وابستگی متقابل به یکدیگر و در تضاد با ضد خود می گیرد و هنگام وابستگی متقابل به یکدیگر و در تضاد با ضد خود می گیرد و هنگام وابستگی متقابل و ضدیت و همچنین پس از گسستگی این وابستگی متقابل با کدام اسلوب مشخص علیه ضد خود مبارزه می کند. مطالعه این مسائل دارای اهمیت فراوان است. منظور لنین درست همین بود وقتی که گفت : جوهر و روح زنده مارکسیسم تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است(۱۰). دگماتیکهای ما آموزشهای لنین را نقض کرده اند و هیچ گاه مغز خود را برای تحلیل مشخص اشیاء و پدیده ها بکار نمی اندازند، بلکه در مقالات و سخنرانی های خود پیوسته عبارات تو خالی و قالبی را تکرار می کنند و بدین ترتیب در حزب ما سبک کار بسیار ناپسندی را وارد می نمایند.

در مطالعه هر مسئله باید از ذهنی گری، یکجانبه گری و سطحی بودن پرهیز نمود. ذهنی گری یعنی مسائل را بطور عینی ملاحظه نکردن یا به عبارت دیگر، عدم بررسی مسائل از دیدگاه ماتریالیستی. من در این مورد در مقاله

«درباره پراتیک» صحبت کردم. یکجانبه گری به معنی ندیدن همه جوانب یک مسئله است. مثلاً چین را دیدن ولی ژاپن را از نظر دور داشتن؛ فقط حزب کمونیست را دیدن ولی گومیندان را از نظر دور داشتن؛ فقط پرولتاریا را دیدن ولی بورژوازی را از نظر دور داشتن؛ فقط دهقانان را دیدن ولی مالکان ارضی را از نظر دور داشتن؛ فقط شرایط مساعد را دیدن ولی شرایط سخت را از نظر دور داشتن؛ فقط گذشته را دیدن ولی آینده را از نظر دور داشتن؛ فقط جزء را دیدن ولی کل را از نظر دور داشتن؛ فقط کمبودها را دیدن ولی موفقیتها را از نظر دور داشتن؛ فقط مدعی را دیدن ولی متهم را از نظر دور داشتن؛ فقط کار انقلابی مخفی را دیدن ولی کار انقلابی علنی را از نظر دور داشتن؛ و الی آخر. در یک کلام : درک نکردن ویژگیهای دو جهت یک تضاد. این درست به معنای برخورد یک جانبه به مسائل، با دیدن جزء و ندیدن کل، دیدن درختان و ندیدن جنگل است. از این راه غیرممکن است که بتوان اسلوب حل تضادها را پیدا کرد، وظایف انقلاب را به انجام رساند، امور محوله را به نحو احسن انجام داد و مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی را بطور صحیح بسط و توسعه داد. سون زی ضمن بحث درباره علم نظام می گوید: «چنانچه دشمن و خودت را بشناسی، صد بار می جنگی، به خطر نمی افتی.»(۱۱) او اینجا از دو طرف جنگ صحبت می کند. وی جن(۱۲) نیز که در دوره سلسله تان میزیسته، با آگاهی به نادرستی یک جانبه گری می گوید:«اگر سخنان هردو طرف را گوش فرا دهی، دنیا به روی تو روشن خواهد شد؛ ولی هر گاه فقط به گفته های یک طرف توجه کنی، آنوقت در جهل و تاریکی خواهی ماند.» ولی برخی از رفقای ما مسائل را اغلب بطور یکجانبه ملاحظه می کنند و از این رو غالباً سرشان به سنگ می خورد. سون جیان قهرمان رمان « شوی هو جوان » سه بار به قصبه جو هجوم برد(۱۳)، ولی به علت عدم اطلاع از وضع محل و نادرستی اسلوب عمل دو بار شکست خورد. اما وقتی اسلوب عمل خود را تغییر داد و با عملیات اکتشافی از پیچ و خم کوره راهها مطلع شد، اتحاد میان قصبات لی، حو و جو را بر هم زد و با تاکتیکی شبیه تاکتیک « اسب ترویان » که در افسانه خارجی آمده است، نیروهای خود را به درون اردوگاه دشمن فرستاد تا در کمین بنشینند – آنگاه حمله سوم او قرین موفقیت شد. در رمان « شوی هو جوان » نمونه های زیادی از چگونگی بکار بستن دیالکتیک ماتریالیستی می توان یافت که هجوم سه گانه به قصبه جو یکی از بهترین آنهاست. لنین می گوید:

« برای شناختن واقعی یک موضوع، باید بر کلیه جوانب، کلیه روابط و « واسطه های » آن محیط شد و آنها را مورد تحقیق قرار داد. ما هرگز بطور کامل چنین توفیقی نخواهیم یافت، ولی همه جانبه گری را طلب کردن ما را از اشتباه و تحجر مصون می دارد.»(۱۴)

ما باید این سخنان لنین را همیشه در مد نظر داشته باشیم. برخورد سطحی یعنی عدم توجه به ویژگیهای مجموع تضادها، عدم توجه به ویژگیهای هر یک از جهات تضادها، انکار ضرورت ژرفش در اشیاء و پدیده ها و تحقیق و بررسی دقیق ویژگیهای تضاد آنها و بعکس اشیاء و پدیده ها را فقط از دور ملاحظه کردن و پس از افکندن نظری اجمالی بر خطوط خارجی تضادها بلافاصله سعی در حل آنها نمودن (سؤالات را پاسخ دادن، اختلاف نظرات را حل کردن، کارها را ترتیب دادن یا عملیات نظامی را هدایت کردن) – چنین شیوه ای بناچار نتایج ناگواری ببار خواهد آورد. آن رفقای چینی که به دگماتیسم و امپریسم گرفتارند، به این علت دچار اشتباه شده اند که اشیاء و پدیده ها را بطور ذهنی، یکجانبه و سطحی می نگرند. یکجانبه گری و سطحی بودن در عین حال سوبژکتیویسم نیز هست زیرا که کلیه اشیاء و پدیده های عینی در واقع متقابلاً به یکدیگر مربوطند و هر یک واجد قانونمندیهای درونی خود می باشد، ولی بعضی ها بجای آنکه اشیاء و پدیده ها را همانطور که واقعاً هستند منعکس نمایند، به اشیاء و پدیده ها فقط بطور یکجانبه و سطحی می نگرند و روابط متقابل و قانونمندیهای درونی آنها را درک نمی کنند؛ بنابراین چنین متدی سوبژکتیویستی است.

ما نه فقط باید به ویژگیهای حرکت اضداد سراسر پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها – در روابط متقابل اضداد و در وضع هر یک از این جهات – توجه کنیم، بلکه باید ویژگیهای هر مرحله تکامل پروسه را نیز در نظر بگیریم.

تضاد اساسی پروسه تکامل یک شیئی یا پدیده و ماهیت پروسه که بوسیله این تضاد اساسی معین می شود، تا زمانیکه پروسه پایان نیافته، ناپدید نمی گردد؛ مع الوصف در هر مرحله از این پروسه طولانی تکامل وضع معمولاً متفاوت است. زیرا با اینکه خصلت تضاد اساسی پروسه تکامل یک شیئی یا یک پدیده و ماهیت پروسه تغییر نمی کند، تضاد اساسی در هر مرحله تکاملی این پروسه طولانی به تدریج اشکال حادتری به خود می گیرد. به علاوه، از میان تضادهای بزرگ و کوچک متعدد که بوسیله تضاد اساسی تعیین می شوند و یا تحت تأثیر آن قرار می گیرند، بعضی ها حدت می یابند و برخی بطور موقتی و یا جزئی حل و یا از حدتشان کاسته می شود و پاره ای دیگر نیز تازه پدید می آیند. از اینجاست که مراحل مختلف پروسه نمایان می شود. چنانچه انسان به مراحل مختلف پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها توجه نکند، نمی تواند تضادهای ذاتی اشیاء و پدیده ها را بطور مناسب حل نماید.

مثلاً با تکامل سرمایه داری عصر رقابت آزاد به امپریالیسم، در خصلت طبقاتی دو طبقه ای که با یکدیگر اساساً در تضادند – پرولتاریا و بورژوازی – و در ماهیت سرمایه داری جامعه موجود هیچ تغییری حاصل نشد؛ ولی تضاد بین این دو طبقه حدت یافت، تضاد میان سرمایه انحصاری و سرمایه غیرانحصاری ظاهر شد، تضاد میان قدرتهای استعماری و مستعمرات حاد گردید و تضاد میان کشورهای سرمایه داری که در نتیجه رشد و تکامل ناموزون این کشورها بوجود آمده است، با حدت خاصی تجلی کرد و بدین ترتیب مرحله خاصی در سرمایه داری پدید آمد : مرحله امپریالیسم. لنینیسم درست بدین جهت مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی شده است که لنین و استالین این تضادها را به درستی توضیح داده اند و تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی را برای حل این تضادها بطور صحیح تدوین نموده اند.

اگر پروسه انقلاب بورژوا – دمکراتیک چین را که با انقلاب ۱۹۱۱ آغاز شد در نظر بگیریم، در اینجا نیز به چند مرحله خاص برمی خوریم. بخصوص دوره ای که بورژوازی در رأس انقلاب قرار داشت و دوره ای که پرولتاریا انقلاب را رهبری می کرد، دو مرحله فوق العاده مختلف تاریخی را نشان می دهند. به عبارت دیگر رهبری پرولتاریا سیمای انقلاب را بطور اساسی دگرگون ساخت، منجر به صف بندی جدید طبقاتی، گسترش پردامنه انقلاب دهقانی و پیگیری در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی گردید و امکان گذار انقلاب دمکراتیک را به انقلاب سوسیالیستی فراهم ساخت و غیره. همه اینها در دوره ای که بورژوازی در رأس انقلاب قرار داشت از جمله لامحالات بودند. با اینکه در خصلت تضاد اساسی مجموعه پروسه، یعنی در خصلت این پروسه بمثابه یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی – ضد فئودالی (جهت دیگر این تضاد خصلت نیمه مستعمره و نیمه فئودالی کشور است) به هیچ وجه تغییری حاصل نشده است، معهذا این پروسه در طول مدتی بیش از بیست سال از مراحل متعدد تکاملی گذشته است؛ در ظرف این مدت طولانی وقایع مهم بسیاری رخ داده اند – مانند شکست انقلاب ۱۹۱۱ و استقرار حکومت دیکتاتورهای نظامی شمال؛ تشکیل اولین جبهه متحد ملی و انقلاب ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷؛ تلاشی جبهه متحد و الحاق بورژوازی به اردوگاه ضد انقلاب؛ جنگهای دیکتاتورهای نظامی جدید با یکدیگر؛ جنگ انقلاب ارضی؛ تشکیل جبهه متحد ملی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی. مختصات این مراحل عبارتند از تشدید بعضی از تضادها (مانند جنگ انقلاب ارضی و هجوم ژاپن به چهار استان شمال شرقی چین) و حل جزئی یا موقتی پاره ای از تضادها (مانند نابودی دیکتاتورهای نظامی شمال و مصادره زمینهای مالکان ارضی از طرف ما) و ظهور تضادهای نوین (مانند مبارزه بین

دیکتاتورهای نظامی جدید و بازستاندن زمینهای مصادره شده از طرف مالکان ارضی بعد از آنکه مناطق پایگاهی انقلابی ما در جنوب چین از دست رفتند).

در مطالعه خصلت خاص تضادهای مراحل جداگانه پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها نه فقط باید تضادها را در روابط متقابلشان با یکدیگر و یا در مجموع ملاحظه کنیم، بلکه باید در هر مرحله تکاملی دو جهت هر تضاد را نیز بررسی نمائیم.

فی المثل گومیندان و حزب کمونیست را در نظر بگیریم. ابتدا جهت اول یعنی گومیندان را مورد ملاحظه قرار دهیم. گومیندان در دوره اولین جبهه متحد به علت اینکه سه اصل بزرگ سیاسی سون یاتسن – وحدت با روسیه، همکاری با حزب کمونیست و کمک به کارگران و دهقانان – را اجرا می کرد، انقلابی و دارای نیروی حیاتی بود و در انقلاب دمکراتیک اتحاد طبقات مختلف به شمار می رفت. ولی گومیندان پس از سال ۱۹۲۷ به عکس خود تغییر یافت و به بلوک ارتجاعی مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ تبدیل شد. پس از حادثه سی ان در دسامبر ۱۹۳۶، بار دیگر در گومیندان در جهت خاتمه دادن به جنگ داخلی و همکاری با حزب کمونیست بخاطر مبارزه مشترک علیه امپریالیسم ژاپن تغییری صورت گرفت. چنین بود ویژگیهای گومیندان در این سه مرحله. بدیهی است که ظهور این ویژگیها معلول یک سری علل می باشد. اینک به جهت دیگر یعنی به حزب کمونیست چین بپردازیم. حزب کمونیست چین در دوره اولین جبهه متحد هنوز مرحله طفولیت را می گذراند؛ حزب کمونیست انقلاب ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ را قهرمانانه رهبری کرد، معهذا هنوز در درک خصلت و وظایف و اسلوبهای انقلاب پختگی نداشت. بدین جهت چن دوسیوئیسم که در آخرین مرحله این انقلاب ظاهر شد، توانست نقش خود را ایفا کند و انقلاب را به شکست بکشاند. پس از سال ۱۹۲۷ حزب جنگ انقلاب ارضی را قهرمانانه رهبری کرد و اقدام به ایجاد ارتش انقلابی و مناطق پایگاهی انقلابی نمود، ولی دچار اشتباهات ماجراجویانه گردید که در نتیجه به ارتش و مناطق پایگاهی صدمات سختی وارد آمد. از سال ۱۹۳۵ حزب موفق به تصحیح این اشتباهات گردید و در رأس جبهه متحد نوین – جبهه متحد ضد ژاپنی قرار گرفت؛ و هم اکنون این مبارزه عظیم در حال رشد و قوام است. حزب کمونیست در مرحله کنونی حزبی است که از بوته آزمایش دو انقلاب سربلند بیرون آمده و غنی از تجربه گذشته است. چنین بود ویژگیهای حزب کمونیست چین در این سه مرحله. پیدایش این ویژگیها نیز معلول یک سری علل می باشد. درک مناسبات ویژه بین گومیندان و حزب کمونیست در مراحل مختلف تکاملشان – تشکیل جبهه متحد، تلاشی جبهه متحد، تشکیل مجدد جبهه متحد – بدون تحقیق و مطالعه در این ویژگیهای دو طرف امکان پذیر نیست. ولی موضوع اساسی تر در مطالعه ویژگیهای این دو حزب عبارت است از : بررسی پایه های طبقاتی دو حزب و تضادهائی که بر این اساس بین هر یک از این دو حزب و نیروهای دیگر در دوره های مختلف ظاهر شده اند. فی المثل، گومیندان در دوره اولین همکاری خود با حزب کمونیست از یک سو در عرصه بین المللی با امپریالیستها در تضاد قرار داشت و بدین جهت ضد امپریالیستی بود و از سوی دیگر با توده های عظیم مردم کشور در تضاد قرار گرفته بود – گرچه به زحمتکشان لفظاً وعده و وعیدهای شیرین می داد، ولی در عمل فقط به جزء ناچیزی از آنها وفا کرد و یا اصلاً به هیچ یک از آنها وفا نکرد. گومیندان در دوره جنگی که علیه کمونیستها بر پا ساخت، علیه توده های عظیم مردم با امپریالیسم و فئودالیسم به همکاری پرداخت و بر کلیه دستاوردهایی که توده ها در انقلاب تحصیل کرده بودند، قلم بطلان کشید و بدین ترتیب تضاد بین خود و آنها را تشدید کرد. در دوره کنونی جنگ مقاومت ضد ژاپنی، گومیندان از یک طرف به علت تضاد با امپریالیسم ژاپن خواستار همکاری با حزب کمونیست است ولی از طرف دیگر به هیچ وجه دست از مبارزه و سرکوب حزب کمونیست و خلق چین برنمی دارد. به عکس حزب کمونیست در هر دوره همواره در مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم در صف توده های عظیم مردم ایستاده است

ولی در دوره کنونی جنگ مقاومت ضد ژاپنی، سیاست معتدلی نسبت به گومیندان و نیروهای فئودالی داخلی در پیش گرفته، زیرا گومیندان آمادگی خود را برای شرکت در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اعلام کرده است. شرایط فوق الذکر گاهی باعث اتحاد و گاهی باعث مبارزه بین این دو حزب می گردد و حتی در دوره اتحاد نیز وضع پیچیده اتحاد و مبارزه همزمان وجود دارد. اگر ما ویژگیهای دو جهت هر تضاد را مطالعه نکنیم، نه تنها موفق به درک روابط هر یک از این دو حزب با نیروهای دیگر نخواهیم شد بلکه روابط متقابل بین این دو حزب را هم نخواهیم فهمید.

لذا مشاهده می شود که در مطالعه ویژگیهای هر نوع تضاد – تضاد در هر شکل حرکت ماده، تضاد در پروسه تکامل هر شکل حرکت، دو جهت هر تضاد در این یا آن پروسه تکامل، تضادهای مراحل تکامل گوناگون هر پروسه تکامل، دو جهت هر تضاد در مراحل تکامل جداگانه – و در مطالعه ویژگیهای تمام این تضادها اعمال تمایلات ذهنی جایز نیست بلکه باید آنها را بطور مشخص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. ویژگیهای هر تضاد را بدون تحلیل مشخص نمی توان شناخت؛ ما باید این جمله لنین را پیوسته به یاد داشته باشیم : تحلیل مشخص از اوضاع مشخص.

مارکس و انگلس اولین کسانی بودند که از این تحلیل مشخص بما نمونه برجسته ای نشان دادند.

موقعی که مارکس و انگلس قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها را در مطالعه پروسه اجتماعی – تاریخی بکار بستند، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات استثمار کننده و استثمار شونده و تضاد بین زیر بنای اقتصادی و روبنا (سیاست، ایدئولوژی و غیره) را که از دو تضاد فوق منتج می شود، پیدا نمودند و دریافتند که چگونه این تضادها در جوامع طبقاتی گوناگون ناگزیر منجر به انقلابات اجتماعی مختلف می گردد.

هنگامی که مارکس این قانون را در مطالعه ساخت اقتصادی جامعه سرمایه داری بکار بست، پی برد که تضاد اساسی این جامعه تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی مالکیت است. این تضاد در تضاد بین خصلت متشکل تولید در مؤسسات جداگانه و خصلت آنارشیستی تولید در جامعه بمثابه یک کل نمایان می شود. این تضاد در مناسبات طبقاتی بمثابه تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا تجلی می کند.

به علت تنوع فراوان اشیاء و پدیده ها و خصلت نامحدود تکامل آنها آنچه که در یک مورد مشخص عام است، درمورد مشخص دیگرخاص می شود. و بالعکس، آنچه که در یک مورد مشخص خاص است، در مورد مشخص دیگرعام می شود. تضاد ذاتی نظام سرمایه داری بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید برای کلیه کشورهایی که در آنجا سرمایه داری موجود است و رشد می یابد، جنبه مشترک دارد؛ این برای سرمایه داری عام بودن تضاد را تشکیل می دهد. ولی این تضاد سرمایه داری فقط متعلق به یک مرحله تاریخی معیین از رشد جامعه طبقاتی بطور کلی است؛ و این از دیدگاه تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در جامعه طبقاتی بطور کلی خاص بودن تضاد را تشکیل می دهد. معهذا مارکس در جریان تشریح خصلت خاص کلیه این تضادهای جامعه سرمایه داری خصلت عام تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در جامعه طبقاتی بطور اعم را باز هم ژرفتر، جامع تر وکامل تر روشن ساخت.

ازآنجا که خصوص و عموم به یکدیگر پیوسته اند و از آنجا که نه تنها خاص بودن تضاد بلکه عام بودن تضاد نیز ذاتی هر پدیده است و عام بودن درست در خاص بودن نهفته است، لذا در مطالعه یک پدیده معین باید این دو جنبه و رابطه متقابلشان را پیدا کرد، خاص بودن و عام بودن ذاتی یک پدیده مشخص و رابطه متقابل آن دو را کشف نمود و رابطه متقابل پدیده مزبور را با اشیاء و پدیده های متعدد پیرامونش روشن ساخت. استالین دراثرمعروف خود «درباره اصول لنینیسم» با تشریح ریشه های تاریخی لنینیسم، اوضاع بین المللی را که در آن لنینیسم بوجود آمده

است و همچنین آن تضادهای سرمایه داری را که در شرایط امپریالیسم به نقطه اوج خود رسیده اند، تجزیه و تحلیل کرد و نشان داد که چگونه این تضادها موجب شدند که انقلاب پرولتاریائی به مسئله پراتیک مستقیم تبدیل گردیده و شرایط مساعدی برای یورش مستقیم بر سرمایه داری پدید آورده اند. استالین علاوه بر این تحلیل کرد که چرا روسیه گهواره لنینیسم گردید و چرا روسیه تزاری در آنوقت کانون تمام تضادهای امپریالیسم بود و چرا پرولتاریای روسیه توانست پیشاهنگ پرولتاریای انقلابی بین المللی گردد. بدین ترتیب استالین با تحلیل خصلت عام تضاد ذاتی امپریالیسم نشان داد که چرا لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی است و در عین حال با تحلیل خصلت خاص امپریالیسم روسیه تزاری در چارچوب این تضاد عمومی روشن ساخت که روسیه زادگاه تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی گردیده و خصلت عام تضاد در این خصلت خاص نهفته است. این تحلیل استالین به ما نمونه بارز و برجسته ای از درک خصلت خاص و خصلت عام تضاد و روابط متقابلشان به دست می دهد.

مارکس، انگلس و همچنین لنین و استالین در مورد بکار بردن دیالکتیک در مطالعه پدیده های عینی پیوسته خاطرنشان ساخته اند که اعمال تمایلات ذهنی به هیچ وجه جایز نیست، بلکه باید با در نظر داشتن شرایط مشخص جنبش واقعی عینی، تضادهای مشخص، جای مشخص هر دو جهت تضاد و روابط متقابل مشخص تضادها را در این پدیده ها پیدا نمود. دگماتیک های ما درست به جهت اینکه چنین روشی در مطالعه ندارند، پیوسته دچار ناکامی می شوند. ما باید از عدم موفقیت دگماتیک ها درس بگیریم و این روش مطالعه پدیده ها را فراگیریم زیرا که این یگانه شیوه تحقیقی صحیح است.

رابطه بین عام بودن تضاد و خاص بودن تضاد رابطه بین خصلت عمومی و خصلت خصوصی تضاد است. منظور از خصلت عمومی این است که تضادها در کلیه پروسه ها موجودند و از ابتدا تا انتهای همه پروسه ها نفوذ می کنند؛ حرکت، اشیاء و پدیده ها، پروسه ها، تفکر – همه اینها تضادند. نفی تضاد به معنی نفی همه چیز است. این حقیقت عامی است که برای همیشه و کلیه کشورها بلااستثناء صادق است. از اینجاست که خصلت عمومی و مطلق تضاد پدید می آید. ولی این خصلت عمومی در هر خصلت خصوصی هستی می یابد؛ بدون خصلت خصوصی خصلت عمومی نیست. اگر تمام خصایل خصوصی حذف گردند، چه چیزی دیگر می تواند از خصلت عمومی باقی بماند؟ از آنجا که هر تضاد دارای ویژگی خود است، خصلت خصوصی پدید می آید. تمام خصایل خصوصی مشروط، موقتی و از این رو نسبی هستند.

این حقیقت – حقیقت درباره خصلت عمومی و خصلت خصوصی، مطلق و نسبی – جوهرمسئله تضاد ذاتی اشیاء و پدیده هاست که عدم درک آن به معنای رد دیالکتیک خواهد بود.

۴– تضاد عمده و جهت عمده تضاد

در مورد خصلت خاص تضاد دو نکته دیگر وجود دارد که محتاج به تحلیل ویژه است: تضاد عمده و جهت عمده تضاد.

درپروسه مرکب تکامل یک پدیده تضادهای بسیاری موجودند که یکی از آنها حتماً تضاد عمده است؛ موجودیت و رشد این تضاد عمده تعیین کننده موجودیت و رشد سایر تضادهاست و یا بر آنها تأثیر می گذارد.

فی المثل در جامعه سرمایه داری دو نیروی متضاد، پرولتاریا و بورژوازی، تضاد عمده را تشکیل می دهند؛ تضادهای دیگر مانند تضاد بین بقای طبقه فئودال و بورژوازی، تضاد بین خرده بورژوازی دهقانی و بورژوازی، تضاد بین پرولتاریا و خرده بورژوازی دهقانی، تضاد بین بورژوازی غیرانحصاری و بورژوازی انحصاری، تضاد بین دمکراسی بورژوایی و فاشیسم بورژوایی، تضادهای میان کشورهای سرمایه داری، تضاد بین امپریالیسم و مستعمرات و سایر تضادها – همه اینها بوسیله این تضاد عمده معین می شوند و تحت تأثیر آن قرار می گیرند.

درکشوری نیمه مستعمره مانند چین رابطه بین تضاد عمده و تضادهای غیرعمده تصویر بغرنجی بدست می دهد.

موقعی که امپریالیسم علیه چنین کشوری به جنگ تجاوزکارانه دست می زند، طبقات مختلف آن کشور، به استثنای مشت ناچیزی خائنین به ملت، می توانند موقتاً برای جنگ ملی علیه امپریالیسم با یکدیگر متحد شوند. در چنین صورتی تضاد بین امپریالیسم و این کشور به تضاد عمده بدل می شود و تمام تضادهای موجود در میان طبقات مختلف کشور (منجمله تضاد عمده یعنی تضاد بین نظام فئودالی و توده های عظیم مردم) موقتاً به ردیف دوم می روند و جنبه تبعی به خود می گیرند. اوضاع چین در جریان جنگ تریاک (۱۸۴۰) و جنگ ۱۸۹۴ چین و ژاپن و جنگ ای حه توان (۱۹۰۰) چنین بود و در جریان جنگ کنونی چین و ژاپن نیز به همین منوال است.

ولی در حالت دیگر تضادها جای خود را عوض می کنند. چنانچه امپریالیسم برای سرکوب کشورهای نیمه مستعمره به جنگ متوسل نشود، بلکه به وسایل نرم تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست اندازد، طبقات حاکمه این کشورها در برابر امپریالیسم تسلیم می شوند و سپس جهت سرکوب مشترک توده های عظیم مردم بین آنان اتحادی برقرار می گردد. در چنین حالتی، توده های عظیم مردم برای مقاومت در مقابل اتحاد امپریالیسم و طبقه فئودال اکثراً به جنگ داخلی بمثابه شکل مبارزه روی می آورند، حال آنکه امپریالیسم برای کمک به ارتجاع کشورهای نیمه مستعمره در جهت سرکوب توده های مردم بجای اینکه مستقیماً اقدام به عمل کند، اغلب به شیوه های غیرمستقیم توسل می جوید، بدینسان تضادهای داخلی بخصوص حدت می یابند. چنین وضعی در چین صفت مشخصه جنگ انقلابی ۱۹۱۱، جنگ انقلابی ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ و جنگ ده ساله انقلاب ارضی بعد از سال ۱۹۲۷ بود. جنگ های داخلی بین دار و دسته های مختلف ارتجاعی حاکم در کشورهای نیمه مستعمره، مانند جنگهای دیکتاتورهای نظامی چین نیز از همین مقوله اند.

درصورتی که رشد جنگ انقلابی داخلی به نحوی صورت گیرد که موجودیت امپریالیسم و دست نشاندگانش – ارتجاع داخلی از اساس به خطر بیافتد، امپریالیسم برای حفظ سلطه خویش اغلب به شیوه های دیگری متشبث می شود: یا سعی می کند جبهه داخلی را از درون متلاشی سازد و یا برای کمک به ارتجاع داخلی مستقیماً نیروهای مسلح اعزام می دارد. در چنین موقعی امپریالیسم از خارج و ارتجاع از داخل علناً در یک قطب و توده های عظیم مردم در قطب دیگر قرار می گیرند و این همان تضاد عمده را

تشکیل می دهد که تعیین کننده رشد تضادهای دیگر است و یا در رشد آنها تأثیر می گذارد. یک نمونه از این مداخله مسلحانه کمکی است که کشورهای مختلف سرمایه داری پس از انقلاب اکتبر به مرتجعین روسیه نمودند. خیانت چانکایشک در سال ۱۹۲۷ نمونه ای از تجزیه جبهه انقلابی است.

ولی درهرحال تردیدی نیست که درهرمرحله از تکامل یک پروسه فقط یک تضاد عمده وجود دارد که نقش رهبری کننده را ایفا می کند.

ازاینجا نتیجه می شود:هرگاه پروسه ای حاوی تضادهای متعدد باشد، یکی ازآنها ناگزیرتضاد عمده خواهد بود که دارای نقش رهبری کننده و تعیین کننده است، در حالی که بقیه تضادها نقش درجه دوم و تبعی خواهند داشت. لذا در مطالعه یک پروسه مرکب که حاوی دو یا چند تضاد است، باید نهایت سعی در یافتن تضاد عمده شود. به مجردی که تضاد عمده معین شد، کلیه مسایل را می توان به آسانی حل کرد. این اسلوبی است که مارکس در تحقیق جامعه سرمایه داری به ما آموخته است. لنین و استالین نیز در مطالعه امپریالیسم و بحران عمومی سرمایه داری و همچنین در مطالعه اقتصاد اتحاد شوروی چنین اسلوبی را به ما نشان داده اند. هزاران دانشمند و پراتیسین وجود دارند که قادر به درک این اسلوب نیستند و بالنتیجه، در پیچ و خم کوره راهها حیران و سرگردان می مانند؛ آنها از یافتن حلقه عمده زنجیر ناتوان و عاجزند و از این رو است که قادر به یافتن راه حل تضادها نیستند.

همانطور که در بالا گفتیم، نمی توان نسبت به همه تضادها یک پروسه برخورد یکسان داشت، بلکه باید میان تضاد عمده و تضادهای غیرعمده فرق نهاد و مهم تر از همه سعی در تعیین تضاد عمده نمود. ولی آیا می توان در یک تضاد معین – چه عمده و چه غیرعمده – نسبت به دو جهت متضاد آن برخورد یکسان داشت؟ خیر، چنین برخوردی نیز به هیچ وجه جایز نیست. در هر تضاد دو جهت متضاد بطور ناموزون رشد و تکامل می یابند. گاهی چنین به نظر می رسد که میان آنها تعادلی برقرار است، ولی این تعادل فقط موقتی و نسبی است، در حالیکه تکامل ناموزون همچنان اساسی باقی می ماند. یکی از دو جهت متضاد لاجرم عمده و دیگری غیرعمده است. جهت عمده جهتی است که نقش رهبری کننده را در تضاد برعهده دارد. خصلت یک شیئی یا پدیده اساساً بوسیله جهت عمده تضاد معین می شود – جهتی که موضع مسلط گرفته است.

ولی این وضع ثابت نیست : جهت عمده و جهت غیرعمده یک تضاد به یکدیگر تبدیل می شوند و خصلت اشیاء و پدیده ها نیز طبق آن تغییر می یابد. در بخشی از یک پروسه و یا در مرحله معینی از تکامل یک تضاد، Aجهت عمده و B جهت غیر عمده آن تضاد را تشکیل می دهد؛ در مرحله دیگر و یا در بخش دیگراز پروسه جای این دو جهت با یکدیگر بنا برشدت افزایش یا کاهش نیروی هر جهت تضاد در مبارزه علیه جهت دیگرطی جریان تکامل شیئی و یا پدیده عوض می شود.

ما اغلب می گوئیم: « نو برجای کهنه می نشیند ». این قانون عام و الی الابد تخطی ناپذیر عالم است. گذار یک پدیده به پدیده دیگر بوسیله جهشی انجام می یابد که طبق خصلت خود آن پدیده و شرایط خارجی آن اشکال مختلفی به خود می گیرد – این است پروسه نشستن نو بر جای کهنه. در درون هر شیئی یا پدیده بین جهات نو و کهنه تضادی موجود است که منجر به یک سلسله مبارزات پر فراز و نشیب می

شود. جهت نو در نتیجه این مبارزات از خرد به کلان رشد می کند و بالاخره موضع مسلط می یابد، در حالی که جهت کهنه از کلان به خرد بدل می شود و به تدریج زایل می گردد. و به محض اینکه جهت نو بر جهت کهنه چیره گشت، پدیده کهنه از نظر کیفی به پدیده نو بدل می شود. از اینجا مشاهده می گردد که خصلت یک شیئی یا پدیده اساساً بوسیله جهت عمده تضاد معین می شود — جهتی که موضع مسلط گرفته است. چنانچه در جهت عمده تضاد که موضع مسلط را بدست آورده تغییری رخ دهد، خصلت شیئی یا پدیده نیز طبق آن تغییر می یابد.

سرمایه داری که در جامعه کهن فئودالی موضع تبعی داشت، در جامعه سرمایه داری به نیروی تعیین کننده بدل گردید و خصلت جامعه نیز طبق آن تغییر یافت : جامعه فئودالی به جامعه سرمایه داری بدل گشت. به عکس نیروهای فئودالی که در گذشته دارای موضع مسلط بودند، در عصر جامعه نوین سرمایه داری به نیروهای تابع که به تدریج رو به زوال می نهند، تبدیل شدند —مانند فرانسه و انگلستان. بورژوازی با تکامل نیروهای مولده از طبقه نو که نقشی مترقی داشت، به طبقه کهنه که نقش ارتجاعی دارد، تغییر می کند و سرانجام از طرف پرولتاریا سرنگون می گردد و به طبقه ای که وسایل تولید خصوصی اش مصادره شده و از قدرت افتاده، تبدیل می شود؛ این طبقه نیز به تدریج رو به زوال می نهد. پرولتاریا که از نظر کمی بر بورژوازی به مراتب متفوق است و در عین حال با آن رشد می کند ولی تحت سلطه بورژوازی قرار دارد، نیروی نوینی را می سازد که در بدو امر وابسته به بورژوازی است، لیکن به تدریج نیرومند می گردد تا اینکه به یک طبقه مستقل که در تاریخ دارای نقش رهبری کننده است، تبدیل می شود و بالاخره قدرت سیاسی را به چنگ می آورد و طبقه حاکم می گردد. بدینسان خصلت جامعه تغییر می یابد: از جامعه کهن سرمایه داری جامعه نوین سوسیالیستی بیرون می آید. این راهی است که اتحاد شوروی پیموده و کلیه کشورهای دیگر نیز ناگزیر به پیمودن آن هستند.

چین را به عنوان مثال در نظر بگیریم: در تضادی که به علت آن چین به کشوری نیمه مستعمره تبدیل شده، موضع عمده را امپریالیسم اشغال می کند؛ امپریالیسم خلق چین را به زیر یوغ ظلم و ستم کشیده و چین از کشوری مستقل به کشوری نیمه مستعمره تبدیل شده است. ولی این وضع ناگزیر به تغییر است. در مبارزه بین دو طرف، قدرت خلق چین که تحت رهبری پرولتاریا رو به تزاید می گذارد، جبراً از چین نیمه مستعمره کشوری مستقل خواهد ساخت، امپریالیسم درهم شکسته خواهد شد و چین کهن لاجرم به چین نوین بدل خواهد گشت.

تبدیل چین کهن به چین نوین تغییررابطه بین نیروهای کهنه فئودالی و نیروهای نوین خلق درداخل کشور را نیز دربردارد. طبقه فرتوت مالکان ارضی فئودال سرنگون می شود و از یک طبقه حاکم به یک طبقه محکوم بدل می گردد و همچنین به تدریج رو به زوال می گذارد. ولی خلق تحت رهبری پرولتاریا از محکوم به حاکم مبدل می شود. و بدینسان خصلت جامعه چین تغییرمی یابد: جامعه دمکراتیک نوین بر جای جامعه کهن نیمه مستعمره نیمه فئودالی می نشیند.

گذشته کشور ما شاهد اینگونه دگرگونیهای متقابل بوده است. سلسله تسین که تقریباً سیصد سال در چین حکومت می کرد، در اثر انقلاب ۱۹۱۱ مضمحل گردید و «اتحاد انقلابی» تحت رهبری سون یاتسن برای مدتی پیروزی یافت. در جریان جنگ انقلابی ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ نیروهای انقلابی جنوب که از اتحاد حزب کمونیست و گومیندان تشکیل شده بودند، از ضعیف به قوی بدل گشتند و در نتیجه در لشکرکشی به شمال قرین موفقیت گردیدند، حال آنکه دیکتاتورهای نظامی شمال که زمانی می توانستند قلدری و ترکتازی کنند، سرنگون شدند. در سال ۱۹۲۷ دراثر ضربات نیروهای ارتجاعی گومیندان نیروهای خلق تحت رهبری حزب کمونیست از نظر کمی سخت تضعیف شدند، ولی پس از آنکه اپورتونیسم را از صفوف خود زدودند دوباره به تدریج نیرومند گردیدند. دهقانان در مناطق پایگاه انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست از محکوم به حاکم بدل گشتند، در حالی که مالکان ارضی تغییر معکوس یافتند. بدینسان در جهان دائماً تعویض کهنه با نو، نشستن نو بجای کهنه، محو کهنه و خلق نو و یا فراروئیدن نو از کهنه به وقوع می پیوندد.

در جریان مبارزات انقلابی بعضی مواقع مشکلات بر شرایط مساعد می چربند؛ در چنین حالتی مشکلات جهت عمده و شرایط مساعد جهت غیرعمده تضاد را تشکیل می دهند. ولی انقلابیون می توانند با مساعی و همت خود به تدریج بر مشکلات چیره گردند و وضع مساعد نوینی بوجود آورند؛ از این راه است که وضع مساعد جایگزین وضع نامساعد می شود. چنین وضعی پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ برای چین و همچنین برای ارتش سرخ چین در طول راه پیمائی طولانی پدید آمد. چین در جنگ کنونی چین و ژاپن دوباره به وضع دشواری افتاده است؛ ولی ما قادر به تغییر این وضع هستیم و می توانیم وضع چین و ژاپن را بطور اساسی عوض کنیم. به عکس، چنانچه انقلابیون مرتکب اشتباه شوند، ممکن است شرایط مساعد به مشکلات تبدیل شود، کما اینکه پیروزی انقلاب ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ به شکست انجامید. مناطق پایگاه انقلابی که بعد از سال ۱۹۲۷ در استانهای جنوبی چین ایجاد گشته بودند، تا سال ۱۹۳۴ همگی از دست رفتند.

این نیز درمورد تضادی که در کسب علم و دانش درحرکت از ندانستن به دانستن پدید می آید صادق است. وقتیکه ما مطالعه مارکسیسم را آغاز می کنیم، بی اطلاعی و یا اطلاع محدود ما از مارکسیسم با علم مارکسیسم در تضاد است. ولی در نتیجه آموزش جدی ندانستن به دانستن، معلومات محدود به معلومات وسیع و جامع و نادانی در بکار بردن مارکسیسم به استادی در بکار بردن آن بدل می گردد.

بعضی ها تصورمی کنند که این تزدرمورد پاره ای از تضادها صادق نیست؛ مثلا می گویند نیروهای مولده در تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، پراتیک در تضاد بین تئوری و پراتیک، زیربنای اقتصادی در تضاد بین زیربنای اقتصادی و روبنا جهت عمده تضاد را تشکیل می دهد، و گویا دیگر دو جهت تضاد جابجا نمی شوند. این برداشتی است مختص ماتریالیسم مکانیکی که با ماتریالیسم دیالکتیک هیچ گونه قرابتی ندارد. بدیهی است که نیروهای مولده، پراتیک و زیربنای اقتصادی بطور کلی دارای نقش عمده و تعیین کننده هستند و کسی که منکر این حقیقت شود، ماتریالیست نیست. معهذا باید همچنین پذیرفت که تحت شرایط معین مناسبات تولیدی، تئوری و روبنا به نوبه خود می توانند نقش عمده و تعیین کننده پیدا کنند. چنانچه نیروهای مولده بدون تغییر مناسبات تولیدی نتوانند رشد و تکامل یابند، آنوقت تغییر مناسبات تولیدی نقش عمده و تعیین کننده خواهد یافت. هنگامیکه این سخن لنین «بدون تئوری انقلابی

هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد»(۱۵) در دستور روز قرار گیرد، آفرینش و پخش تئوری انقلابی نقش عمده و تعیین کننده کسب می کند. هر گاه باید وظیفه ای انجام گیرد (نوع این وظیفه مهم نیست) ولی هیچ گونه رهنمود، شیوه، نقشه و یا سیاستی برای انجام آن در دست نباشد، آنگاه تدوین رهنمود، شیوه، نقشه و یا سیاست نقش عمده و تعیین کننده می یابد. چنانچه روبنا (سیاست، فرهنگ و غیره) مانع رشد و تکامل زیربنای اقتصادی شود، آنگاه تحولات سیاسی و فرهنگی نقش عمده و تعیین کننده پیدا می کنند. آیا ما با چنین تزی ماتریالیسم را نقض می کنیم؟ به هیچ وجه، زیرا ما قبول داریم که در جریان عمومی رشد تاریخ ماده تعیین کننده روح و وجود اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است؛ ولی در عین حال نیز می پذیریم – و باید هم بپذیریم – که روح بر ماده، شعور اجتماعی بر وجود اجتماعی و روبنا بر زیربنای اقتصادی تأثیر متقابل می گذارد. بدینسان ما نه فقط ماتریالیسم را نقض نمی کنیم بلکه ماتریالیسم مکانیکی را رد می نمائیم و از ماتریالیسم دیالکتیک دفاع می کنیم.

هرگاه ما درمطالعه خصلت خاص تضاد از بررسی این دو حالت – تضاد عمده و تضادهای غیرعمده در یک پروسه و جهت عمده و جهت غیرعمده یک تضاد – چشم بپوشیم، یا به عبارت دیگر چنانچه از بررسی صفت مشخصه در هر یک از این دو حالت تضاد صرف نظر کنیم، آنگاه به تجریدات دچار خواهیم شد و به هیچ وجه قادر به درک مشخص تضادها نخواهیم بود و در نتیجه نمی توانیم اسلوب صحیحی برای حل تضادها بیابیم. صفت مشخصه یا خصلت خاص این دو حالت تضاد نمودار ناموزونی نیروهای متضاد است. هیچ چیزی در جهان مطلقاً موزون رشد و تکامل نمی یابد، از این رو ما باید با تئوری رشد و تکامل موزون یا با تئوری تعادل مبارزه کنیم. به علاوه درست همین حالت مشخص تضاد و تبدیل جهات عمده و غیرعمده تضاد در پروسه تکامل به یکدیگر است که نمودار نشستن نیروی نو برجای کهنه می باشد. تحقیق و پژوهش در حالات مختلف ناموزونی تضادها و همچنین تحقیق در تضادهای عمده و غیرعمده و در جهات عمده و غیرعمده تضاد اسلوب مهمی است که بدان وسیله یک حزب انقلابی استراتژی و تاکتیک سیاسی و نظامی خود را بطور صحیح تعیین می کند؛ همه کمونیستها باید به این کار تحقیقی توجه کافی مبذول دارند.

۵– همگونی و مبارزه اضداد

اینک که مسئله عام بودن و خاص بودن تضاد را روشن ساختیم، باید به بررسی مسئله همگونی و مبارزه اضداد بپردازیم.

همگونی، وحدت، تطابق، نفوذ متقابل، دخول متقابل، وابستگی متقابل (یا مشروط بودن متقابل)، ارتباط متقابل و یا همکاری متقابل – همه اینها اصطلاحاتی برای یک مفهوم واحد هستند که از آنها دو نکته زیر منظور می شود: ۱ – در پروسه تکامل اشیاء و پدیده ها وجود هر یک از دو جهت هر تضاد شرط موجودیت جهت دیگر است و هر دو جهت در یک مجموع واحد همزیستی می کنند؛ ۲ – تحت شرایط معین هر یک از دو جهت متضاد به ضد خود بدل می گردد. چنین است معنای همگونی.

لنین می گوید:

دیالکتیک آموزشی است که نشان می دهد اضداد چگونه می توانند همگون باشند و چگونه همگون هستند (چگونه همگون می شوند) تحت چه شرایطی همگون هستند و به یکدیگر تبدیل می شوند. چرا عقل بشر نباید این اضداد را مرده و متحجر، بلکه زنده، مشروط، متحرک و در حال تبدیل به یکدیگر دریافت کند.(۱۶)

معنی این عبارت لنین چیست؟

اضداد موجود در هر پروسه پیوسته یکدیگر را دفع می کنند، در مبارزه با یکدیگر قرار می گیرند و در مقابل یکدیگر می ایستند. این اضداد چه در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده های جهان و چه در تفکر بشر موجودند؛ در اینجا استثنائی نیست. یک پروسه ساده فقط حاوی یک زوج ضد است، حال آنکه در یک پروسه مرکب زوج های بیشتری یافت می شوند. این زوج ها نیز به نوبه خود با هم در تضادند. بدینسان است که کلیه اشیاء و پدیده های جهان عینی وهمچنین تفکربشر تشکیل می شوند و به حرکت درمی آیند.

اگراینطور باشد هیچ همگونی و یا وحدتی وجود نخواهد داشت. پس چرا ما از همگونی و یا وحدت سخن می رانیم؟

حقیقت این است که اضداد نمی توانند جدا از یکدیگر زیست کنند. هر گاه یکی از دو ضد حذف شود، شرط موجودیت ضد دیگر نیز از بین خواهد رفت. تعمق کنید: آیا یکی از دو جهت متضاد پدیده ها و یا مفاهیم شعور انسانی می تواند مستقلا وجود داشته باشد؟ بدون زندگی مرگ نیست؛ بدون مرگ زندگی نیست. بدون بالا پائین نیست؛ بدون پائین بالا نیست. بدون بدبختی نیکبختی نیست؛ بدون نیکبختی بدبختی نیست. بدون آسانی دشواری نیست؛ بدون دشواری آسانی نیست. بدون مالک ارضی دهقان اجاره دار نیست؛ بدون دهقان اجاره دار مالک ارضی نیست. بدون بورژوازی پرولتاریا نیست؛ بدون پرولتاریا بورژوازی نیست. بدون ستم ملی امپریالیستی مستعمره و نیمه مستعمره نیست؛ بدون مستعمره و نیمه مستعمره ستم امپریالیستی نیست. کلیه اضداد چنین اند؛ اضداد تحت شرایط معین از یک سو ضد یکدیگرند و از سوی دیگر با یکدیگر در ارتباطند، در هم داخل می شوند، در یکدیگر نفوذ می کنند و به یکدیگر وابسته اند — این خاصیت را همگونی می نامند. تحت شرایط معین همه جهات متضاد دارای خصلت ناهمگونند و بدین جهت آنها را اضداد می خوانند. ولی در عین حال میان آنها همگونی نیز موجود است و به این دلیل متقابلا با یکدیگر مرتبطند. این درست مفهوم همان عبارت لنین است که می گوید: دیالکتیک نشان می دهد که «اضداد چگونه می توانند همگون باشند». حال چگونه اضداد می توانند همگون باشند؟ زیرا که هر یک شرط وجود دیگری است. این اولین معنای همگونی است.

ولی آیا کافی است که فقط گفته شود وجود هر یک از دو جهت متضاد شرط موجودیت جهت دیگر است و میان آنها همگونی وجود دارد و از این رو می توانند در یک مجموع واحد همزیستی کنند؟ خیر، این به تنهایی کافی نیست. مسئله فقط به اینجا ختم نمی شود که هر یک از دو جهت متضاد برای موجودیت خود متقابلاً به یکدیگر وابسته باشند، بلکه مهم تر از آن تبدیل اضداد به یکدیگر است. یعنی اینکه تحت

شرایط معین هر یک از دو جهت متضاد یک شیئی یا پدیده به ضد خود بدل می گردد، جای خود را با طرف مقابل عوض می کند. این دومین معنای همگونی اضداد است.

علت چیست که دراینجا نیزهمگونی دیده می شود؟ توجه کنید: پرولتاریا که زمانی تحت حکومت بود، از طریق انقلاب حاکم می شود؛ در حالیکه بورژوازی که تا آن زمان در صدر حکومت بود، تحت حکومت قرار می گیرد و جای طرف مقابل خود را اشغال می نماید. این امری است که در اتحاد شوروی تحقق یافت و در سراسر جهان نیز تحقق خواهد یافت. اینک این سؤال مطرح می شود : چنانچه تحت شرایط معین میان این اضداد رابطه متقابل و همگونی وجود نداشته باشد، چگونه چنین تغییری می تواند صورت بگیرد؟

گومیندان که در مرحله ای از تاریخ معاصرچین نقش مثبتی داشت، دراثر خصلت طبقاتی ذاتی خود و تطمیعات امپریالیسم (اینها شرایط اند) از سال ۱۹۲۷ به بعد به راه ضد انقلاب افتاد، ولی بالاخره به علت حدت تضاد بین چین و ژاپن و در نتیجه سیاست جبهه متحد حزب کمونیست (اینها شرایط اند) مجبور شد در برابر ژاپن به مقاومت تن دهد. بین اضدادی که به یکدیگر تبدیل می شوند، همگونی معینی موجود است.

انقلاب ارضی ما در گذشته چنین پروسه ای را طی نمود: طبقه مالکان ارضی که صاحب زمین بود، به طبقه ای بدل شد که زمین خود را از دست داد، حال آنکه دهقانان که زمینهای خود را از دست داده بودند، صاحب مقدار کمی زمین شدند؛ در آینده نیز چنین پروسه ای طی خواهد شد. داشتن و نداشتن، بدست آوردن و از دست دادن – همه اینها تحت شرایط معینی به یکدیگر مربوطند و میان آنها همگونی موجود است. در شرایط سوسیالیسم مالکیت خصوصی دهقانان به مالکیت اجتماعی کشاورزی سوسیالیستی بدل می شود؛ چنین پروسه ای هم اکنون در اتحاد شوروی صورت گرفته است و در سراسر جهان نیز صورت خواهد گرفت. از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی پلی کشیده شده است که در فلسفه همگونی، تبدیل یکی به دیگری و یا نفوذ متقابل نامیده می شود.

تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری خلق در واقع به معنای فراهم ساختن شرایط برای انحلال این دیکتاتوری و گذار به مرحله عالیتری است که در آن همه سیستمهای دولتی زایل می گردند. ایجاد و توسعه حزب کمونیست در واقع به معنای آماده ساختن شرایط برای از بین بردن حزب کمونیست و بطور کلی همه سیستمهای حزبی است. ایجاد یک ارتش انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست و اقدام به جنگ انقلابی در واقع به معنای مهیا ساختن شرایط برای محو نهائی جنگ است. این اضداد در نهایت وحدت نیز تشکیل می دهند.

همانطور که بر همگان روشن است، صلح و جنگ به یکدیگر تبدیل می شوند. جنگ به صلح بدل می گردد، همانطور که اولین جنگ جهانی به صلح پس از جنگ انجامید و اکنون که جنگ داخلی چین تمام شده، جنگ جای خود را به صلح داخلی داده است. صلح به جنگ تبدیل می شود، همانطور که در سال ۱۹۲۷ همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست به جنگ مبدل شد و احتمال دارد که صلح و آرامش کنونی در جهان به دومین جنگ جهانی بدل گردد. علت این امر چیست؟ علت اینست که در جامعه طبقاتی میان چنین پدیده های متضادی، چون جنگ و صلح، تحت شرایط معین همگونی موجود است.

اضداد همگی به یکدیگر مربوطند و نه فقط تحت شرایط معین در یک مجموع واحد همزیستی می کنند بلکه در شرایط معین دیگرنیز به یکدیگر بدل می گردند؛ اینست معنای کامل همگونی اضداد. و این درست همان مقصود لنین است که می گوید:«... چگونه همگون هستند (چگونه همگون می شوند) – تحت چه شرایطی همگون هستند و به یکدیگر تبدیل می شوند. ..».

«چرا عقل بشر نباید این اضداد را مرده و متحجر، بلکه زنده، مشروط، متحرک و در حال تبدیل به یکدیگر دریافت کند» زیرا که اشیاء و پدیده های عینی واقعاً اینطور هستند. واقعیت این است که وحدت یا همگونی اضداد در یک شیئی یا پدیده عینی هیچگاه مرده و متحجر نیست بلکه زنده، مشروط، متحرک، موقتی و نسبی است؛ تحت شرایط معین کلیه اضداد به عکس خود تبدیل می شوند. انعکاس این امر در تفکر انسان موجب پیدایش جهان بینی دیالکتیکی – ماتریالیستی مارکسیستی می گردد. این فقط طبقات حاکم مرتجع کنونی و گذشته و همچنین متافیزیسین های خادم آنها هستند که اضداد را زنده، مشروط، متحرک و در حال تبدیل به یکدیگر ندانسته بلکه آنها را مرده و متحجر فرض می کنند. آنها این نظر نادرست را در همه جا تبلیغ می کنند و توده های مردم را به گمراهی می کشانند تا بتوانند به حکومت خود ادامه دهند. وظیفه کمونیستها این است که این نظرات نادرست مرتجعین و متافیزیسین ها را فاش سازند، دیالکتیک درونی اشیاء و پدیده ها را تبلیغ کنند و تبدیل یک پدیده را به پدیده دیگر پیش رانند و بدینسان به هدف انقلاب دست یابند.

وقتی که ما ازهمگونی اضداد تحت شرایط معین سخن می گوییم، منظورمان اضداد واقعی و مشخص و تبدیل واقعی و مشخص آنها به یکدیگر است. در میتولوژی صحبت از انواع گوناگون تبدیلات می شود – مانند «کوافو» در کتاب «شان های جین»(۱۷) که خورشید را دنبال می کند و یا «ای» قهرمان کتاب «حوا نان زی»(۱۸) که با تیر و کمان نه عدد خورشید را ساقط می سازد و یا ۷۲ دگردیسی «سون او کون» در کتاب «سی یو جی»(۱۹) و یا دگرگونی ارواح و روباهان به انسان در بسیاری از افسانه های کتاب «لیائو جای»(۲۰) و غیره. در این افسانه ها تبدیل اضداد به یکدیگر ساده لوحانه و موهومی بوده و زاده قوه تخیل انسانهاست که بوسیله تبدیلات متقابل اضداد واقعی متعدد و بغرنج برانگیخته می شوند، ولی خود تبدیلات مشخصی نیستند که بیان کننده تضادهای مشخص باشند. مارکس می گوید:«همه میتولوژی ها در تخیل و بوسیله تخیل قوای طبیعت را تسخیر می کنند، بر آن تسلط می یابند و به آن شکل می دهند؛ و از این رو با تسلط انسان بر قوای طبیعت ناپدید می گردند.»(۲۱) افسانه های میتولوژی (و همچنین داستانهای کودکان) که از دگردیسی های بیشمار سخن می رانند، به این جهت باعث لذت و تفریح انسانها می شوند که بیان کننده خیالات و تصورات انسانها درباره تسلط بر قوای طبیعت اند و بهترین آنها همانطور که مارکس می گوید «فریبندگی جاودانی» دارند؛ ولی افسانه ها بر اساس شرایط معین تضادهای مشخص بنا نشده اند و بدین جهت انعکاس علمی واقعیت نیستند. یعنی جهات متضادی که در افسانه ها و یا داستانهای کودکان تشکیل دهنده تضاد هستند، فقط دارای همگونی موهوم اند نه همگونی مشخص. دیالکتیک مارکسیستی انعکاس علمی همگونی را در تبدیلات واقعی به دست می دهد.

چرا تخم مرغ می تواند به جوجه تبدیل شود ولی سنگ نمی تواند؟ چرا میان جنگ و صلح همگونی موجود است، ولی میان جنگ و سنگ همگونی دیده نمی شود؟ چرا انسان فقط می تواند انسان بزاید و نه چیز دیگر؟ - یگانه علت این است که همگونی اضداد تنها تحت شرایط معین لازم امکان پذیر است. بدون این شرایط معین لازم هیچ همگونی نمی تواند وجود داشته باشد.

چرا انقلاب بورژوا – دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷ روسیه مستقیماً به انقلاب پرولتاریائی – سوسیالیستی اکتبر همان سال پیوست، ولی انقلاب بورژوایی فرانسه مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی نیانجامید و کمون پاریس (۱۸۷۱) به شکست منتهی شد؟ چرا مغولستان و آسیای مرکزی با نظام ایلاتی خود بدون واسطه به سوسیالیسم پیوستند؟ چرا انقلاب چین می تواند از راه سرمایه داری چشم بپوشد و مستقیماً – بدون اینکه راه تاریخی قدیمی کشورهای غربی را بپیماید و بدون گذار از مرحله دیکتاتوری بورژوازی – به سوسیالیسم برود؟ یگانه علت شرایط مشخص وقت است. چنانچه شرایط معین لازم فراهم باشد، در پروسه تکامل یک شیئی یا پدیده تضادهای معینی پدید می آیند و به علاوه اضداد موجود در این تضادها به هم وابسته و به یکدیگر بدل می شوند. در غیر این صورت هیچ یک از اینها ممکن نمی گردید.

این بود مسئله همگونی. اینک ببینیم مبارزه چیست؟ و رابطه بین مبارزه و همگونی کدام است؟

لنین می گوید: « وحدت (تطابق، همگونی، تساوی عمل) اضداد مشروط، موقتی، گذرا و نسبی است. مبارزه اضداد دافع یکدیگر مطلق است، همانطور که تکامل و حرکت مطلق است»(۲۲).

معنی این جمله لنین چیست؟

همه پروسه ها را آغاز و انتهایی است؛ همه پروسه ها به ضد خود بدل می شوند. استواری همه پروسه ها نسبی است، درحالیکه تلون و بی ثباتی آنها که در تبدیل یک پروسه به پروسه دیگربیان می یابد، مطلق است.

حرکت هرشیئی یا پدیده در دوحالت صورت می پذیرد: در حالت سکون نسبی و در حالت تغییر آشکار. مبارزه بین دو عنصر متضاد در درون یک شیئی یا پدیده سبب پیدایش این دو نوع حرکت می شود. چنانچه پدیده ای در حالت اول حرکت باشد، فقط تغییر کمی (نه کیفی) در آن حاصل می شود که می توان آن را در سکون ظاهری مشاهده کرد. ولی چنانچه آن پدیده در حالت دوم حرکت باشد، تغییرات کمی حالت اول که به نقطه اوج خود رسیده اند، موجب تلاشی آن پدیده بمثابه یک وجود واحد می گردند و در نتیجه تغییر کیفی پدید می آید که به صورت تغییر آشکار تجلی می کند. وحدت، همبستگی، همپیوستگی، هماهنگی، تعادل، ثبات، رکود، سکون، استواری، موزونی، تراکم، کشش و غیره که ما در زندگی روزمره خود مشاهده می کنیم، همه مظاهری از اشیاء و پدیده ها در حالت تغییر کمی هستند؛ در حالی که تلاشی وحدت یعنی اختلال در حالت همبستگی، همپیوستگی، هماهنگی، تعادل، ثبات، رکود، سکون، استواری، موزونی، تراکم، کشش و غیره و تغییر آنها به ضد خود همگی مظاهری از اشیاء و پدیده ها در حالت تغییر کیفی و گذار از یک پروسه به پروسه دیگر می باشند. اشیاء و پدیده ها دائماً در حال گذار از حالت اول به

حالت دوم حرکت هستند و مبارزه اضداد که در هر دو حالت ادامه دارد، در حالت دوم به حل تضاد منجر می شود. بدین سبب است که ما می گوئیم وحدت اضداد مشروط، موقتی و نسبی است، ولی مبارزه اضداد دافع یکدیگر مطلق است.

در پیش گفتیم که میان دو ضد همگونی موجود است و بدین جهت اضداد می توانند در یک وجود واحد همزیستی کنند و به یکدیگر بدل شوند؛ در اینجا منظور ما مشروط بودن است، بدین معنی که تحت شرایط معینی اضداد می توانند به وحدت رسیده و به یکدیگر بدل شوند، اما بدون وجود این شرایط نمی توانند تشکیل یک تضاد را بدهند و در یک وجود واحد همزیستی کنند و به یکدیگر مبدل شوند. همگونی اضداد فقط در شرایط معینی صورت می گیرد و بدین جهت بود که ما گفتیم: همگونی مشروط و نسبی است. در اینجا می خواهیم اضافه کنیم که مبارزه اضداد در سراسر پروسه از ابتدا تا انتها جریان دارد و منجر به تبدیل یک پروسه به پروسه دیگر می شود؛ مبارزه اضداد بدون استثناء درهمه جا جریان دارد و از این رو غیرمشروط و مطلق است. پیوند همگونی مشروط و نسبی با مبارزه غیرمشروط و مطلق موجب حرکت تضاد کلیه اشیاء و پدیده ها می گردد.

ما چینی ها اغلب می گوئیم: « پدیده ها در عین اینکه ضد یکدیگرند، وحدت نیز تشکیل می دهند.»(۲۳) یعنی میان اضداد همگونی موجود است. این حکمی دیالکتیکی و ضد متافیزیکی است. «ضد یکدیگرند» به معنای این است که دو جهت متضاد یکدیگر را دفع می کنند یا با یکدیگر در مبارزه اند. «وحدت نیز تشکیل می دهند» به معنای این است که دو جهت متضاد تحت شرایط معین وحدت می یابند و به همگونی می رسند. ولی مبارزه درست در همگونی موجود است؛ بدون مبارزه همگونی نیست.

در همگونی مبارزه است، در خصوص عموم است و در خصلت خصوصی خصلت عمومی، یا به قول لنین «... در نسبی مطلق است.»(۲۴)

۶- مقام آنتاگونیسم در تضاد

مسئله مبارزه اضداد شامل سؤال زیر می شود: آنتاگونیسم چیست؟ پاسخ ما به این سؤال چنین است: آنتاگونیسم یکی از اشکال مبارزه اضداد است، ولی یگانه شکل این مبارزه نیست.

تاریخ بشر به آنتاگونیسم میان طبقات که بیان خاصی از مبارزه اضداد است شهادت می دهد. تضاد بین طبقات استثمارگر و استثمارشونده را در نظر بگیریم. این دو طبقه متضاد مدت مدیدی در جامعه، چه در جامعه بردگی و چه در جامعه فئودالی یا سرمایه داری با یکدیگر همزیستی دارند و با یکدیگر در مبارزه اند؛ ولی تنها پس از آنکه تضاد بین این دو طبقه به مرحله معینی رسید، این مبارزه شکل آنتاگونیسم آشکار به خود می گیرد و منجربه انقلاب می شود. این حقیقت در مورد تبدیل صلح به جنگ در جامعه طبقاتی نیز صادق است.

بمب قبل از انفجار یک وجود واحد است که در آن اضداد تحت شرایط معین در کنار هم زیست می کنند. انفجار فقط پس از پیدایش شرایط جدید (احتراق) صورت می گیرد. چنین تشابهی در کلیه پدیده های طبیعت مشاهده می شود که سرانجام برای حل تضاد کهنه و ایجاد پدیده نو شکل تصادم آشکار به خود می گیرد.

درک این واقعیت شایان اهمیت است. این امر به ما کمک می کند که دریابیم انقلابات و جنگهای انقلابی در جوامع طبقاتی اجتناب ناپذیرند و بدون آنها نه می توان جهشی در تکامل جامعه انجام داد و نه می توان طبقات ارتجاعی حاکم را سرنگون ساخت و در نتیجه کسب قدرت سیاسی از طرف خلق غیرممکن می گردد. کمونیستها باید تبلیغات فریبنده مرتجعین را – که گویا انقلاب اجتماعی غیرضرور و غیرممکن است – فاش و برملا سازند و موظفند از تئوری مارکسیستی – لنینیستی انقلاب اجتماعی با استواری تمام پیروی کنند و به خلق در فهم این امر کمک کنند که انقلابات اجتماعی نه تنها کاملاً ضرور بلکه کاملاً امکان پذیرند و سراسر تاریخ بشر و همچنین پیروزی اتحاد شوروی این حقیقت علمی را تأیید کرده است.

معذلک ما باید وضعیت مبارزه اضداد گوناگون را بطور کنکرت بررسی کنیم و هیچ گاه نباید فرمولهای فوق الذکر را بی موقع و بی جا در مورد همه اشیاء و پدیده ها بکار ببندیم. تضاد و مبارزه عام و مطلق است ولی شیوه های حل تضادها یعنی اشکال مبارزه به علت گوناگونی خصلت تضادها مختلف است. بعضی از تضادها خصلت آنتاگونیستی آشکار نشان می دهند، در صورتی که بعضی دیگر دارای چنین خصلتی نیستند. طبق تکامل مشخص اشیاء و پدیده ها پاره ای از تضادها که در ابتدا غیر آنتاگونیستی هستند به تضادهای آنتاگونیستی بدل می شوند، حال آنکه برخی دیگر که در آغاز آنتاگونیستی هستند، به تضادهای غیر آنتاگونیستی تغییر می یابند.

همانطور که در بالا اشاره شد، تا زمانیکه طبقات موجودند، تضاد بین نظرات درست و نادرست در حزب کمونیست انعکاسی از تضادهای طبقاتی در درون حزب خواهند بود. این تضادها در ابتدا یا در مورد بعضی مسائل حتماً بلافاصله آنتاگونیستی نمی شوند ولی با رشد مبارزه طبقاتی ممکن است به تضادهای آنتاگونیستی تغییر یابند. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی به ما نشان می دهد که تضاد بین نظرات درست لنین و استالین از یک طرف و نظرات نادرست تروتسکی و بوخارین و دیگران از طرف دیگر ابتدا به شکل آنتاگونیستی ظاهر نگشت، بلکه بعدها به آنتاگونیسم مبدل شد. در تاریخ حزب کمونیست چین نیز چنین مواردی یافت می شود. تضاد بین نظرات درست بسیاری از رفقای حزب ما و نظرات نادرست چن دو سیو و جان گوه تائو و دیگران ابتدا به شکل آنتاگونیستی بروز نکرد بلکه بعدها به آنتاگونیسم مبدل شد. در حال حاضر در درون حزب ما تضاد بین نظرات درست و نادرست شکل آنتاگونیستی ندارد و چنانچه رفقائی که مرتکب اشتباه شده اند بتوانند اشتباهات خود را تصحیح کنند، این تضاد به آنتاگونیسم بدل نخواهد شد. از این رو حزب باید از یک سو علیه نظرات نادرست بطور جدی مبارزه کند و از سوی دیگر به آن رفقائی که مرتکب اشتباه شده اند امکان کافی دهد تا به اشتباهات خود پی برند. در چنین صورتی مسلم است که مبارزه تا حد افراط نادرست خواهد بود. ولی چنانچه افرادی که مرتکب اشتباه شده اند روی اشتباهات خود بایستند و آنرا عمیق تر سازند، امکان دارد که این تضاد به آنتاگونیسم بدل شود.

ازنظر اقتصادی تضادهای بین شهر و ده در جامعه سرمایه داری (در آنجا شهرهای تحت کنترل بورژوازی دهات را بیرحمانه غارت می کنند) و در چین در مناطق تحت حکومت گومیندان (در آنجا شهرهای تحت کنترل امپریالیسم و بورژوازی بزرگ کمپرادور چین دهات را به وحشیانه ترین وجهی چپاول می کنند) نهایت آنتاگونیستی اند. ولی این تضادها در یک کشور سوسیالیستی و در مناطق پایگاه انقلابی ما به تضادهای غیر آنتاگونیستی بدل گشته اند و در جامعه کمونیستی از بین خواهند رفت.

لنین می گوید: «آنتاگونیسم و تضاد به هیچ وجه همانند نیستند. در شرایط سوسیالیسم اولی ناپدید می گردد، ولی دومی باقی می ماند.»(۲۵) این بدان معنی است که آنتاگونیسم فقط یکی از اشکال مبارزه اضداد است ولی به هیچ وجه یگانه شکل آن نیست؛ از این رو فرمول آنتاگونیسم را نمی توان همه جا بطور مکانیکی بکار بست.

۷ – نتیجه گیری

اینک آنچه را که گفتیم بطور اجمال جمع بندی می کنیم. قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها، یعنی قانون وحدت اضداد، قانون اساسی طبیعت و جامعه و از این رو قانون اساسی تفکر است. این با جهان بینی متافیزیکی مغایرت دارد. با کشف این قانون انقلاب عظیمی در تاریخ معرفت انسان صورت گرفته است. از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک، تضاد در تمام پروسه های اشیاء و پدیده های عینی موجود است، در تمام پروسه های تفکر ذهنی پیدا می شود و از ابتدا تا انتهای همه پروسه ها نفوذ می کند؛ این است عام بودن و مطلق بودن تضاد. هر تضاد و هر یک از جهات آن دارای ویژگیهای خود هستند؛ این است خاص بودن و نسبی بودن تضاد. اضداد تحت شرایط معین همگون اند و از این رو می توانند در یک وجود واحد با یکدیگر همزیستی کنند و به یکدیگر تبدیل شوند؛ این نیز خاص بودن و نسبی بودن تضاد است. ولی مبارزه اضداد دائمی است و هم در همزیستی اضداد و هم در تبدیل متقابل آنها به یکدیگر در جریان است و بخصوص در مورد آخر به وضوح بیشتری به چشم می خورد؛ این نیزعام بودن و مطلق بودن تضاد است. در مطالعه خاص بودن و نسبی بودن تضاد ما باید به فرق میان تضاد عمده و تضادهای غیرعمده و همچنین به فرق میان جهت عمده و جهت غیرعمده تضاد توجه کنیم؛ در مطالعه عام بودن تضاد و مبارزه اضداد نیز باید به فرق میان اشکال متنوع مبارزه اضداد توجه کنیم؛ چه در غیر این صورت حتماً دچار اشتباه خواهیم شد. چنانچه پس از پژوهش، تزهای اساسی فوق الذکر را واقعاً درک کنیم، قادر خواهیم شد نظرات دگماتیستی را که مغایر اصول اساسی مارکسیسم – لنینیسم بوده و به امر انقلابی ما زیان می رسانند از میان برداریم و در عین حال برای رفقای با تجربه ما امکاناتی فراهم خواهد شد که تجربیات خود را منظم کنند و به سطح اصولی ارتقاء دهند و از تکرار اشتباهات امپیریستی اجتناب ورزند. چنین است چند نتیجه گیری مجمل از بررسی ما درباره قانون تضاد.

یادداشت ها

۱– لنین: «یادداشتهای فلسفی»: «خلاصه " درسهایی درباره تاریخ فلسفه" هگل جلد اول، بخش "مکتب ایلیات"».

۲-لنین:«درباره مسئله دیالکتیک». لنین در این اثر می گوید:«دوگانه شدن یک واحد کل و معرفت بر اجزاء متضادش جوهر و اساس دیالکتیک را می سازد.» علاوه بر این لنین در اثر دیگری به نام «خلاصه "علم منطق" هگل» می نویسد:«دیالکتیک بطور خلاصه می تواند بمثابه آموزش وحدت اضداد تعریف شود. بدینسان است که هسته دیالکتیک درک می گردد ولی این خود مستلزم توضیحات و رشد و تکامل است«.
۳- لنین: «درباره مسئله دیالکتیک».

۴- دردوران سلسله حان روزی یکی از پیروان مشهور مکتب کنفسیوس به نام دون جون شو (۱۷۹ – ۱۰۴ قبل از میلاد) رو به امپراطور حان او دی کرد و گفت:« تائو از آسمان می آید؛ سپهر تغییر ناپذیر است؛ تائو نیز تغییرناپذیر است.» تائو یک اصطلاح فلسفی قدیمی چین است. در اینجا تائو به معنای راه و طریق و یا حقیقت آمده است و نیزاز آن می تواند قانون و یا قاعده مستفاد شود.

۵- انگلس: «آنتی دورینگ» فصل اول، بخش ۱۲: «دیالکتیک، کمیت و کیفیت.»

۶- لنین: «درباره مسئله دیالکتیک».

۷- انگلس: «آنتی دورینگ» فصل اول، بخش ۱۲: «دیالکتیک، کمیت و کیفیت».

۸- لنین: «درباره مسئله دیالکتیک».

۹- لنین: «درباره مسئله دیالکتیک».

۱۰- لنین:«کمونیسم» (۱۲ ژوئن ۱۹۲۰). همچنین مراجعه شود به «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»، یادداشت ۱۱.

۱۱- این عبارت از «استراتژی حمله» فصل ۳ کتاب « سون زی » گرفته شده است.

۱۲- وی جن (۵۸۰ – ۶۴۳ (یکی از سیاستمداران و مورخین اوایل سلسله تان بود. این عبارت از جلد ۱۹۲ « زی جی تون جیان » گرفته شده است.

۱۳-شوی هو جوان »(قهرمانان مردابها) یک رمان چینی است که جنگهای دهقانی اواخر سلسله سون شمالی را توصیف می کند. سون جیان قهرمان عمده این رمان بود؛ قصبه جو در نزدیکی لیان شان بوه – پایگاه جنگ دهقانان واقع بود. کدخدای این قصبه مالک بزرگ و ظالمی بود به نام جو چائو فون.

۱۴-لنین: « بازهم درباره سندیکاها، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین ».

۱۵- لنین: «چه باید کرد؟» فصل اول، بخش ۴.

۱۶- لنین: «خلاصه "علم منطق" هگل».

۱۷- «شان های جین » (کتاب کوهها و دریاها) در عصر جنگهای کشورها (۴۰۳ - ۲۲۱ قبل از میلاد) نگاشته شده است. در این کتاب چنین خوانده می شود:«کوافو که داعیه خدائی در سر داشت روزی به تعقیب خورشید می پرداخت؛ وی هنگام غروب آفتاب سخت تشنه شد و از رودخانه زرد و رودخانه وی آب نوشید. ولی از آنجا که آب این دو رودخانه کافی نبود خواست که به سوی شمال عزیمت کند تا از دریای وسیع آنجا آب بنوشد ولی به مقصد نرسید و در نیمه راه از شدت تشنگی هلاک گردید. عصائی که از او باقی ماند، به جنگل دن مبدل شد.» (های وای بی جین)

۱۸- ای یکی از قهرمانان افسانه ای چین قدیم است. داستان « تیرزدن به خورشید » داستان هنر تیراندازی او است. لی وان که در دوران سلسله حان می زیست (یکی از اشراف قرن دوم قبل از میلاد بود) کتابی تحت عنوان « حوا نان زی » تنظیم نموده که در آن روایت می شود: «در عصر امپراطور یائو ده خورشید در یک زمان طلوع می کرده است. به علت آنکه اشعه سوزان این خورشیدها به امور کشاورزی زیان می رساندند و درختان و علفها را می سوزاندند، مردم گرسنه ماندند. به علاوه مردم نیز از آزار حیوانات وحشی در امان نبودند. امپراطور یائو به ای فرمان داد تا همه این خورشیدها را با تیر بیاندازد و حیوانات وحشی را بکشد. .. در نتیجه مردم از این عمل بسیار خوشحال شدند.» در قرن دوم میلادی وان ای یکی از نویسندگان سلسله حان شرقی در توضیحی بر «پرسش از سپهر» (شعری از چیو یوان شاعر باستانی چین) چنین می نویسد:«در حوا نان زی آمده است که در عصر امپراطور یائو ده خورشید یکمرتبه طلوع می کنند و علفها و درختان را خشک می نمایند. امپراطور یائو به ای فرمان می دهد که این خورشیدها را با تیر بیاندازد؛ ای نه عدد از آنها را ساقط کرد ولی یکی از آنها بجا ماند.»

۱۹- سی یو جی » (زیارت به مغرب) یکی از رمانهای افسانه ای قرن شانزدهم چین است. سون او کون قهرمان عمده این داستان میمونی است که معجزه می کند و صاحب سحر و جادوئی است که بدان وسیله می تواند خود را به ۷۲ شکل مختلف چون پرنده، حیوان، کرم، ماهی، علف، درخت، انسان و غیره درآورد.

۲۰-لیائو جای» مجموعه ای است از ۴۳۱ داستان که پو سون لین در قرن هفدهم (سلسله تسین) بر اساس جمع آوری داستانهای توده ای به رشته تحریر درآورده است. بیشتر این داستانها از ارواح و روباهان صحبت می کنند.

۲۱- مارکس: « مقدمه برانتقاد اقتصاد سیاسی »

۲۲- لنین: « درباره مسئله دیالکتیک »

۲۳-این جمله را که « پدیده ها درعین اینکه ضد یکدیگرند وحدت نیز تشکیل می دهند » ابتدا بانگو (مورخ شهیرچین در قرن یکم) در اثر خود به نام « چیان حان شو » (تاریخ اوایل سلسله حان)، جلد ۳۰ « ای وین جی » بکار برد و سپس در زبان روزمره مردم معمول گشت.

۲۴-لنین: « درباره مسئله دیالکتیک ».

۲۵- لنین: « ملاحظاتی درباره کتاب بوخارین به نام "اقتصاد مرحله گذار"».